

ص: ٣

[جلد سوم]

ت- / علامت کتاب / روضات الجنّات

تغ- / علامت کتاب / تذكرة الخواتين

ج- / علامت جلد

جش- / علامت کتاب / رجال نجاشى

جم- / علامت کتاب / معجم الأدباء

حث- / علامت کتاب / الحوادث الواقعة

حى- / علامت کتاب / تاريخ حشرى

خع- / علامت کتاب / اخبار العلماء باخبار الحكماء

خل- / علامت کتاب / خلاصة تذهيب الكمال فى اسماء الرجال

خه- / علامت کتاب / خزينة الاصفياء

خير- / علامت کتاب / خيرات حسان

س- / علامت کتاب / قاموس الأعلام

ص- / علامت صفحه -/

صد- / علامت کتاب / مرصد الأطلّاع

صف- / علامت کتاب / المنصف

صه- / علامت کتاب / خلاصة الأقوال

ض- / علامت کتاب / رياض العارفين

ضع -/ علامت كتاب / رياض العلماء

ع -/ علامت كتاب / آداب اللغة العربية

عقن -/ علامت كتاب / عقلاء المجانين

عم -/ علامت كتاب / آثار عجم

عن -/ علامت كتاب / اعيان الشيعة

عه - علامت كتاب / احسن الوديعه

ف -/ علامت كتاب / فهرست ابن النديم

فر -/ علامت كتاب / النور السافر

فع -/ علامت كتاب / لغات تاريخيه و جغرافيه

ص: ٤

فه -/ علامت كتاب / سلافة العصر

ق -/ علامت مطابق -/

قب -/ علامت كتاب / مناقب ابن شهر آشوب

قص -/ علامت كتاب / قصص العلماء

قن -/ علامت كتاب / اتقان المقال

كا -/ علامت كتاب / تاريخ ابن خلكان

كش -/ علامت كتاب / رجال كشي

كف -/ علامت كتاب / كشف الظنون

كمن -/ علامت كتاب / الدرر الكامنة

لر- / علامت كتاب / لواقح الأنوار

لس- / علامت كتاب / مجالس المؤمنين

م- / علامت ميلادی /-

مخل- / علامت كتاب / مرآت الخيال

مر- / علامت كتاب / مطرح الأنظار

مس- / علامت كتاب / مستدرک الوسائل

مط- / علامت كتاب / معجم المطبوعات

مع- / علامت كتاب / مجمع الفصحاء

مف- / علامت كتاب / معارف ابن قتيبه

مل- / علامت كتاب / منهج المقال

ملل- / علامت كتاب / امل الآمل

من- / علامت كتاب / منن الرحمن

مه- / علامت كتاب / نامه دانشوران

نر- / علامت كتاب / تذکره نصرآبادی

نل- / علامت كتاب / نقد الرجال

نی- / علامت كتاب / کنی و القاب قمی

ه- / علامت هجری /-

هب- / علامت كتاب / هدیة الأحباب

هر- / علامت كتاب / جواهر الأدب

ص: ۵

خداوندا در توفیق بگشا

بقیه باب «س» (بی نقطه)

سراب مولی محمد بن عبد الفتاح

- تکابنی طبرسی، از اکابر علمای امامیه قرن دوازدهم هجرت و از معاصرین صاحب ذخیره، مجلسی، شیخ جعفر قاضی، آقا جمال خوانساری و نظائر ایشان بوده و از تألیفات او است:

۱- اثبات الصانع القديم بالبرهان القاطع القویم ۲- حاشیه آیات الاحکام اردبیلی ۳- حاشیه ذخیره محقق سبزواری ۴- حاشیه روضه شهید ثانی که همین شرح لمعه معروف است ۵- حاشیه مدارک الاحکام ۶- حاشیه معالم الاصول ۷- حجیه الاجماع و خبر الواحد ۸- حجیه الاخبار ۹- سفینه النجاة در اصول دین ۱۰- ضیاء القلوب در امامت و غیر اینها که در موضوعات مختلفه آثار متفرقه قلمی دارد. وی در روز غدیر سال هزار و صد و بیست چهارم هجری قمری در اصفهان وفات یافته و در محله خاجو مدفون گردید.

(ص ۳۸۶ ج ۳ مس و مواضع متفرقه از ذریعة)

سراج^۱

سراج جعفر بن احمد بن حسین بن احمد بن جعفر

- شهرتش قاری بغدادی و سراج بر وزن عطار، کنیه اش ابو محمد، در فقه و حدیث و

(۱) - سراج - بر وزن کتاب، بعربی بمعنی چراغ و بر وزن (عطار) نیز بعربی بمعنی زین ساز و زین فروش و بهر دو معنی لقب و عنوان مشهوری بعضی از ارباب کمال میباید که در ذیل تذکر داده می شود و در اصطلاح رجالی بر وزن عطار لقب احمد بن ابی بشر، احمد بن محمد، حکم، حیان، خالد بن عبد الله، زید، عامر بن کنیر، یعقوب و بعضی دیگر بوده و شرح حالشان موکول بدان علم شریف است.

ص: ۶

(۱) - سراج - بر وزن کتاب، بعربی بمعنی چراغ و بر وزن (عطار) نیز بعربی بمعنی زین ساز و زین فروش و بهر دو معنی لقب و عنوان مشهوری بعضی از ارباب کمال میباید که در ذیل تذکر داده می شود و در اصطلاح رجالی بر وزن عطار لقب احمد بن ابی بشر، احمد بن محمد، حکم، حیان، خالد بن عبد الله، زید، عامر بن کنیر، یعقوب و بعضی دیگر بوده و شرح حالشان موکول بدان علم شریف است.

قرائت و نحو و عروض و لغت در طراز اول بود، ببلاد مصر و شام و صور و مکه و غیر آنها مسافرتها کرد، عاقبت در بغداد اقامت گزید، از ابو الفاسم تنوخی و دیگر اکابر وقت استماع نمود، سلفی نیز از وی روایت میکند، در فقه و زهد و موضوعات دیگر اشعار بسیاری گفته و از تألیفات او است:

۱- زهد السودان ۲- مصارع العشاق که بارها در قاهره چاپ شده است ۳- نظم التنبيه در فقه ۴- نظم المناسک و در اول کتاب مصارع مزبور نوشته شده است.

صرعتهم ایدی نوى و فراق

هذا کتاب مصارع العشاق

و تطلب الراقی فعز الراقی

تصنيف من لدغ الفراق فؤاده

ولادت جعفر بسال چهارصد و نوزده و وفاتش در یازدهم صفر پانصد تمام یا پانصد و یک یا دویم هجری قمری در شهر صور از بلاد مصر وقوع یافته است. (ص ۱۵۳ ج ۷ جم و غیره)

سراج سید سراج الدین

- از شعرای شهر اورنگ آباد از ناحیه دکن هندوستان بود، درویشانه می زیست، اشعار بسیاری بزبان اوردو و پارسی گفته است، بسراج تخلص میکرده و از او است.

تا قیامت این ستم در گردن صیاد ماند

مردم و در دل تمنای گل و شمشاد ماند

در سال هزار و صد و هفتاد و هفتم هجرت درگذشت. (ص ۲۵۴۳ ج ۴ س)

سراج سمرقندی الاصل، لاهوری المسکن

، در تمامی علوم متداوله زمان خود بهره ور بود، کتاب طبقات ناصری را بنام ناصر الدین محمود (۶۴۴-۶۶۵ ه قمری) تألیف داده و از اشعار او است.

از هر فرحی که بود پاکش کردی

آن دل که بهجر دردناکش کردی

آوازه درافتد که هلاکش کردی

از خوی تو آگه که ناگه ناگه

اسم و زمان وفات و مشخص دیگری بدست نیامد. (ص ۲۵۴۳ ج ۴ س)

سراج عبد الله بن علی

- طوسی، لقبش فقیه، شهرتش سراج (بر وزن کتاب)، کنیه‌اش شیخ ابو نصر، از مشاهیر عرفا میباشد. در علوم شریعت و طریقت کامل و در ریاضیات و مجاهدات بی نظیر بود، نسبت طریقتی او بشیخ

ص: ۷

محمد مرتعش موصول میگردد و تألیفات بسیاری بدو منسوب میباشد که از آن جمله است:

کتاب لمعه در تصوّف. کراماتی نیز بدو نسبت دهند و در سال سیصد و هفتاد و هفت یا هشت هجری قمری درگذشت. غلام سرور در تاریخ آن گوید:

شیخ بو نصر هادی دو جهان

مقتدای زمانه شیخ کبیر

هم رقم کن سراج اوج جنان

سال وصلش سراج اقطاب است

جمله سراج اقطاب - ۳۷۷ و جمله سراج اوج جنان - ۳۷۸. (ص ۲۰۹ خزینة الاصفیاء)

سراج الدین ابو حفص بن نور الدین

- بلقینی، از مشاهیر علما و محدّثین عامّه میباشد که صحیح بخاری را شرح کرده است، پاره‌ای تألیفات دیگر نیز داشته و در سال هشتصد و چهارم هجری قمری درگذشت. (ص ۲۵۴۴ ج ۴ س)

سراج الدین بلخی

، از شعرای ایران میباشد که مورد الطاف خوارزم شاه بوده و از اشعار او است:

آن می که رنگ گیرد از آن گلشن جنان

آن می که جان یابد از آن بوی سلسبیل

رنگش چو رنگ لاله و گلنار و ارغوان

بویش چو بوی سوسن و نسرین و یاسمن

اسباب خرمی و در او سود بی زیان

مفتاح بی غمی و در او نفع بی ضرر

اسم و زمان وفات و مشخص دیگری بدست نیامد. (ص ۲۵۴۴ ج ۴ س)

سراج الدین علی خان

- معروف به آرزو، از شعرای نامی اکبرآباد هندوستان، از استادان سحرییان و نکته‌دان آن سامان، جامع معقول و منقول و فروع و اصول بود، شرح مطالع و شرح حکمة العین را تدریس میکرد، از آنرو که بشاعری میل مفرط داشته و بهردو زبان پارسی و اوردو شعر می‌گفته بهمین عنوان شهرت یافته است و از تألیفات او است:

۱- تنبیه الغافلین ۲- چراغ هدایت در لغت فارسی که در هند چاپ شده است ۳- دیوان شعر که دو فقره بوده و یکی را در جواب بابا فغانی و دیگری را در جواب شیخ کمال خجندی نوشته است ۴- سراج اللغات (اللغة خا) ۵- شرح قصائد عرفی ۶- شرح گلستان میرنجات ۷- شرح مختصر المعانی ۸- عطیه کبری ۹- غرائب اللغات ۱۰- مصطلحات الشعراء ۱۱- موهبت

ص: ۸

عظمی ۱۲- نوادر الالفاظ. علی خان بسال هزار و صد و شصت و نهم هجرت در لکهنو درگذشت. مخفی نماند اگرچه شرح حال علی خان را بعنوان آرزو نگاشته بودیم لکن بجهت بعضی از اطلاعاتی که اخیرا بدست آمد در اینجا نیز نگارش دادیم.

(ص ۲۴ مجموعه نغز و ۲۵۴۴ ج ۴ س)

سراج الدین علی خان موجد

- بهمین عنوان موجد خواهد آمد.

سراج الدین علی بن عثمان

- بعنوان اوشی مذکور افتاد.

سراج الدین عمر بن اسحق بن احمد

- غزنوی، قاضی حنفی هندی، ملقب بسراج الدین، مکتبی بابو حفص، علامه وقت خود، در بحث و جدل بی‌دل، در منطق و تصوف و فنون حکمت و کلام و فقه حنفی و اصول آن بصیرتی بسزا داشت. مصنفات مبسوطی دارد که از آن جمله است:

۱- زبد الاحکام ۲- شرح بدیع ابن الساعاتی ۳- شرح عقیده الطحاوی ۴- شرح مغنی در اصول فقه ۵- شرح هدایة و غیر اینها. سراج الدین نیکو اخلاق و باشهامت و دارای فصاحت و بلاغت بود، در نزد حکام و امرا بسیار محترم می‌زیست تا بسال هفتصد و هفتاد و سه با نود و سه از هجرت درگذشت. (ص ۱۵۴ ج ۳ در رکامنه و غیره)

سراج الدین عمر بن علی بن احمد

- در باب کنی بعنوان ابن الملتن خواهد آمد.

سراج الدین عمر بن محمد بن حسن

- بعنوان وراق خواهد آمد.

سراج الدین عمر بن مسعود بن عمر

- شاعر ادیب، مشهور بسراج الدین حکیم، در تحصیل فنون ادبیّه زحمات بسیاری کشیده و شعر خوب میگفته است، خصوصا در غزل بی بدل بود، در شهر حماة اقامت کرده و مدایحی در حق صاحب حماة و پسرش علی و دیگر اکابر گفته است، موشحات او در نهایت لطافت و بسبب آنها به دیگران برتری یافته و از او است:

فقلوبنا کادت علیه تقطر

قالوا هوی باین الامیر جواده

ان السحاب اذا سری یتقطر

فاجبتهم لا تعجبوا لوقوعه

ص: ۹

صاحب ترجمه در سال هفتصد تمام یا هفتصد و یازده یا دوازده هجری قمری درگذشت.

(ص ۱۹۳ ج ۳ در رکامنه و غیره)

سراج الدین قمری

- بنوشته قاموس الاعلام، از مشاهیر شعرای ایرانی میباشد که در اصل قزوینی و بمزاح و ظرافت مایل بود، از این رو غالباً در مجالس اکابر راه مییافت، با سلمان ساوجی (متوفی در حدود سال ۷۸۰ ه ق ذ ف) و عبید زاکانی (متوفی در حدود سال ۷۷۰ ذ ع) معاصر و بین ایشان بعضی مشاعره‌ها و ملاطفه‌ها وقوع یافته و از اشعار او است:

وی سرو چمان، چمن سراپرده تست

ای آب روان، سرو برآورده تست

ای باد صبا این همه آورده تست

ای غنچه عروس باغ چون پرده تست

در مرآت الخیال گوید: سراج الدین قمری از افاضل شعرای ماوراء النهر بود و او را با سلمان ساوجی (سالف الترجمة) در مجلس یکی از حکام، مناظره افتاد، میر مجلس حکم کرد که هر دو در این مصراع مشهور (ای باد صبا این همه آورده تست) طبع آزمائی کنند و هر یکی با یک رباعی آن را استقبال نمایند پس نخست سلمان بالبدیهة گفت:

ای آب روان، سرو برآورده تست

وی خار، درون غنچه خون کرده تست

گل سرخوش و لاله مست و نرگس مخمور

ای باد صبا این همه آورده تست

پس سراج الدین گفت:

ای ابر بهار، خار پرورده تست

ای سرو چمان، چمن برآورده تست

ای غنچه عروس باغ در پرده تست

ای باد صبا این همه آورده تست

حاضرین، هردو رباعی را پسند کردند و میر مجلس نیز بهر دو صله نیکو بخشید.

نگارنده گوید: کلام قاموس الاعلام و مرآت الخیال از چندین جهت مختلف و مغایر همدیگر است، لکن بملاحظه کثرت اشتباهات قاموس الاعلام که نسبت بشرح حال ایرانیها دارد نوشته مرآت الخیال نسبت بآن اقرب بصحت میباشد. نام و سال وفات و مشخصات دیگری بدست نیامد. محتمل است سراج الدین نامش بوده و قمری هم تخلص، یا لقب و عنوان مشهوری او باشد. (ص ۵۴ مرآت الخیال و ۲۵۴۴ ج ۴ س)

ص: ۱۰

سراج الدین محمد بن عبد الرشید

- بعنوان سجاوندی مذکور شد.

سراج الدین محمد بن عبد الله

- بعنوان مخزومی خواهد آمد.

سراج الدین محمود بن ابی بکر

- بعنوان ارموی نگارش دادیم.

سراج الدین یوسف بن ابی بکر

- بعنوان سکاکی خواهد آمد.

سراد حسن بن محبوب

- امامی ثقة از اکابر محدثین امامیه بلکه از اصحاب اجماع و ارکان اربعه عصر خود و از اصحاب حضرت امام کاظم و امام رضا علیهما السلام بود، از حضرت صادق علیه السلام نیز بواسطه شصت تن از اصحاب آن حضرت روایت نموده که از آنجمله یکی هم علی بن رئاب است، پدرش محبوب بعوض هرحدیثی که از علی می‌نوشته یک درهم بدو میداده و او را زرّاد نیز گویند. سراد و زرّاد هر دو بر وزن عطار بمعنی زره‌ساز است. وی بسال دویست و بیست و چهارم هجرت در هفتاد و پنج سالگی وفات یافت. تألیفات و دیگر مزایای شرح حال او را موکول بکتاب رجالیّه میداریم. (ص ۱۴۸ هب و کتب رجالیّه)

سرباز اسمعیل خان

- بروجردی، ادیب شاعر که در اشعار خود بسرباز تخلّص میکرد، دیوانی در مرثیاتی دارد که نامش اسرار الشهادة است، دو مرتبه در تبریز چاپ شده و از سرتاپا مصائب عترت طاهره بوده و از او است:

ای کلک غافل که چه تقریر کرده‌ای	از کین بلوح چرخ چه تحریر کرده‌ای
تیغ جفا بتارک حیدر نشانده‌ای	شقّ القمر ز کینه به شمشیر کرده‌ای
در کوزه حسن ز تو الماس‌ریزه‌ها	در کام قامتش شکر و شیر کرده‌ای
از صدر زین حسین علی را فکنده‌ای	خورشید را چو سایه زمین‌گیر کرده‌ای
از گوشه کمان سیاه مخالفان	مرغان سدره را به‌هدف تیر کرده‌ای
از دست ظلم عابد بیمار را ز غم	در کربلا بحلقه زنجیر کرده‌ای

زمان سرباز بدست نیامد و ظاهراً در اواخر قرن سیزدهم هجرت می‌زیسته است.

(ص ۴۶ ج ۲ ذریعه و اطلاعات متفرقه)

ص: ۱۱

سرحوب

اولی، لقب زیاد بن ابی زیاد مندر مؤسس مذهب جارودیّه،

سرحوبیه

دومی نیز نام دیگر آن فرقه میباشد که بعنوان جارودیّه مذکور و بکتاب رجالیّه نیز مراجعه شود.

سرخسی احمد بن محمد بن مروان بن طیب

– مکئی بابو العباس و ابن الطیب، از فلاسفه اسلام و از تلامذه یعقوب بن اسحق کندوی در اغلب علوم حکمت و فلسفه و ادبیه و بالخصوص در نحو و شعر و منطق و ریاضیات و موسیقی دستی توانا داشت، در هریک از طب و حساب و موسیقی و جبر و مقابله کتابی تألیف داده و گاهی بااستماع و روایت حدیث نیز می‌پرداخت و از تألیفات او است:

۱- احداث الجو ۲- اختصار انالوطیقای اول ۳- اختصار انالوطیقای ثانی ۴- اختصار ایساغوجی فرفوربوس ۵- اختصار باری ارمیناس ۶- اختصار قاطیغوریاس ۷- الارتماطیقی فی الاعداد و الجبر و المقابله ۸- برد ایام العجوز ۹- الجلساء و المجالسة ۱۰- زاد المسافر و خدمة الملوك ۱۱- الشطرنج ۱۲- العشق ۱۳- الفال ۱۴- فضائل بغداد و اخبارها ۱۵- المدخل الی صناعة الطب ۱۶- المدخل الی صناعة النجوم ۱۷- المدخل الی علم الموسيقى ۱۸- المسالك و الممالک ۱۹- الموسيقى الصغیر ۲۰- الموسيقى الكبير ۲۱- نزهة النفوس ۲۲- النفس ۲۳- وحدانية الله تعالی و غیر اینها که بسیار است. سرخسی در بدایت حال معلّم معتضد عباسی بود، اخیرا ندیم خلیفه گردیده و باسرار درباری اطلاع بهم رسانید تا بسال دویست و چهل و ششم هجرت بمجازات فاش نمودن بعضی از اسرار خلافت که نتیجه عدم متانت است مقتول گردید.

بنوشته اعیان الشیعة طیب، لقب پدرش محمد بوده و بهمین جهت او را گاهی احمد بن

(۱) – سرخس – بر وزن جعفر و کمند، شهری است قدیم و بزرگ و بسیار کم‌آب از بلاد خراسان، در میان مرو و نیشابور، آبش منحصر به شهری است که فقط در بعضی از فصول سال جریان دارد و در موقع انقطاع آب آن نهر، از آب چاه استفاده کرده و دفع ضرورت مینمایند، بعضی از منسوبین آن شهر را بعنوان (سرخسی) تذکر میدهد. لفظ سرخسی در اصطلاح رجالی، لقب احمد بن علی بن کلثوم، داود بن ابی هند، عبد الله بن بشیر، فضل بن سهل و بعضی دیگر بوده و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است.

ص: ۱۲

محمد بن مروان و گاهی احمد بن طیب بن مروان گویند. بهر حال لفظ طیب خواه نام جدش بوده و یا لقب پدرش باشد او را ابن الطیب گفتن چنانچه معروف است صحیح میباشد و نیز در اعیان الشیعة از کتاب لسان المیزان ابن حجر شیعه بودن سرخسی را استظهار کرده است.

^۲ (۱) – سرخس – بر وزن جعفر و کمند، شهری است قدیم و بزرگ و بسیار کم‌آب از بلاد خراسان، در میان مرو و نیشابور، آبش منحصر به شهری است که فقط در بعضی از فصول سال جریان دارد و در موقع انقطاع آب آن نهر، از آب چاه استفاده کرده و دفع ضرورت مینمایند، بعضی از منسوبین آن شهر را بعنوان (سرخسی) تذکر میدهد. لفظ سرخسی در اصطلاح رجالی، لقب احمد بن علی بن کلثوم، داود بن ابی هند، عبد الله بن بشیر، فضل بن سهل و بعضی دیگر بوده و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است.

(ص ۵۵ خع و ۱۱۱ ج ۱۱ عن و غیره)

سرخسی ابو الحسن

- بعنوان بهرامی مذکور شد.

سرخسی محمد بن احمد بن ابی بکر

- یا ابی سهل، لقبش شمس الأئمة، کنیه اش ابو بکر، از مشاهیر علمای حنفیه، فقیه اصولی متکلم جدلی بوده و از تألیفات او است:

۱- آداب القاضی ۲- اصول الفقه ۳- شرح کبیر سیر ۴- المبسوط در فقه حنفی در پانزده مجلد که در مصر چاپ شده است. عاقبت بجهت کلمه‌ای که در پند خاقان یزبان آورد در اورجند محبوس شد، شرح کبیر مذکور را هم در حالتی که هیچ کتابی حاضرش نبوده تألیف داد، بعد از استخلاص از زندان بشهر فرغانه رفت و همت بنشر علوم و معارف برگماشت تا در سال چهارصد و نود تمام یا هشتاد و سه یا چهار از هجرت درگذشت و کتاب اصول او برقم ۹۴۷ در خزانه ایا صوفیای اسلامبول موجود است.

(ص ۳۰ ج ۴ فع و ۲۵۵۰ ج ۴ س و غیره)

سرخسی محمد

- ملقب برضی الدین، از مشاهیر فقهای عامه میباشد که از وطن خود سرخس بشام رفته و مدرسی مدرسه حلب بعهد وی موکول شد و از تألیفات او است:

۱- الذاکر ۲- المحيط الاصغر ۳- المحيط الاکبر ۴- المحيط الکبیر ۵- الواسط ۶- الوجیز و گاهی این کتاب محیط مذکور را محیط رضوی نیز گویند و محتمل است که این کتاب محیط از سرخسی محمد بن محمد مذکور در ذیل باشد. صاحب ترجمه عاقبت در نتیجه حسد علمای حلب بدمشق رفت و بسال یانصد و چهل و چهارم یا هفتاد و یکم هجرت در آنجا وفات یافت. (ص ۱۸۸ فوائد البهیة و ۲۵۵۱ ج ۴ س)

سرخسی محمد بن حسین

- بعنوان ابو الفضل خواهد آمد.

ص: ۱۳

سرخسی محمد بن محمد

- ملقب ببهان الاسلام و رضی الدین، از علمای عامه قرن هفتم هجرت و مؤلف کتاب الذخیره و فتاوی صغری و سه کتاب محیط نامی است که یکی ده مجلد و دیگری چهار و سومی دو مجلد میباشد.

ظاهر آن که این سه کتاب محیط از سرخسی محمد رضی الدین فوق بوده و در تاریخ احمد رفعت اشتباها بهمین صاحب ترجمه نسبت داده است. وی در سال ششصد و هفتاد و یک هجرت وفات یافت. (ص ۳۰ ج ۴ فع)

سرخسی محمد بن محمود

- بعنوان سره مرد خواهد آمد.

سرخوش محمد افضل

- از شعرای عهد عالم گیر شاه هندی (۱۰۷۷-۱۱۱۸ ه) میباشد و از آثار او است.

حسن و عشق، ساقی نامه، شاهنامه محمد عظیم، کلمات الشعراء و نور علی، چهارمی کتابی است در شرح حال شعرا و چهار دیگری نیز هریکی منظومه ایست. شعر و سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد. (ص ۲۵۵۱ ج ۴ س)

سردار حیدر قلی خان بن نور محمد خان

- نایب السلطنه کابلی، نزیل کرمانشاه، معروف بسردار کابلی، از اکابر عصر حاضر ما میباشد که در محرم سال ۱۲۹۳ ه قمری در کابل متولد شد. جامع فنون عدیده و علوم متنوعه، در علوم متداوله قدیمه و جدیده از فقه و اصول و حدیث و کلام و حکمت و ریاضیات و غیرها متمهّر بلکه در علم حروف و اوقاف و رمل و دیگر علوم غریبه نیز صاحب یدی طولی است. در زبان هندی و سانسکریت و لاتینی و انگلیسی و عبری نیز دستی توانا دارد، از سید محسن امین عاملی، سید حسن صدر و میرزا محمد علی رشتی (که شرح حال هریکی در محل مقتضی خود از این کتاب نگارش یافته) دارای اجازه اجتهاد میباشد و تألیفات طریفه و نفیسه دارد:

۱- الاربعون حدیثا فی فضائل امیر المؤمنین علیه السلام که چهار مجلد و مشتمل بر شرح لغات و ادبیات چهل حدیثی است که در کتب عامه، با اسناد و طرق ایشان در

ص: ۱۴

مناقب آن حضرت وارد و ضمن شرح هر حدیثی شواهد و مناسبات آن را نیز از دیگر اخبار عامه و خاصه مذکور داشته است
۲- انجیل برنابا که در ذیل بنام ترجمه انجیل مذکور است ۳- تحفة الاجلة فی معرفة القبلة که بسال ۱۳۳۶ ه قمری از تألیف آن فارغ و بهترین کتابی است که در این موضوع نوشته شده چنانچه در ابتدا، اصطلاحات ریاضی و هرآنچه را که معرفت آن در این باب لازم است بیان کرده و در آخر آن، محض سهولت امر عرض و طول هریک از بلاد مشهوره را در جدولهای

لطیف ذکر کرده است ۴- تحفة الاحباب فی بیان آیات الکتاب که در آن تعداد آیات و ذکر اختلافات و سور قرآنی و مکی و مدنی آنها و اغلب مطالب مربوطه بقرآن مجید را بطرزی خوب نگارش داده است ۵- ترجمه انجیل برنابا که اصل آن در کتابخانه (بلاطفینا) از ایتالیا، از انفس ذخائر و بر دوپست و بیست و پنج صفحه مشتمل میباشد و در چندین موضع از فقرات آن بشارات عدیده بآمدن پیغمبر اسلام با اسم صریح مشهوری آن حضرت (محمد ص) و شهاداتی به حقانیت اسلام مذکور است.

آن کتاب نخست بزبان انگلیسی ترجمه سپس از انگلیسی عبری نقل و سردار صاحب ترجمه نیز همین ترجمه عبری و یا اصل ترجمه انگلیسی را در سال ۱۳۴۱ ه قمری پیارسی ترجمه کرده و همین ترجمه پارسی در سال ۱۳۵۰ ه قمری در کرمانشاه چاپ شده است.

برنابا که این انجیل بنام وی شهرت یافته است موافق آنچه در قاموس کتاب مقدس، ترجمه و تألیف مستر هاکس آمریکائی ساکن همدان (که در سال ۱۹۲۸ م در مطبعه امریکائی بیروت طبع رسیده) نوشته شده بدین شرح است که عین عبارت آن نقل می‌شود: برنابا پسر و غط شخص لاوی قبرسی بود که در زمان رسولان بدین مسیح متدین شد و علاقات دنیوی را قطع نموده به بشارت مؤده نجات مشغول گردید بحدیکه مردمرا بایمان دین مسیح ترغیب مینمود و در مصائب و زحمات ایشان شریک میشد و بهمین واسطه رسولان او را بدین اسم ملقب نمودند و حال آنکه اولاً بیوسف مسمی بود. ۱ ع ۴: ۳۶ و او همان است که پولس را بعد از هدایت یافتنش بشاگردان معرفی کرد- ۱ ع ۹: ۲۷ پس از آن پولس را از طرسوس بانطاکیه برده و هردو باسم مسیح بشارت دادند و کامیاب

ص: ۱۵

شدند. ۱ ع ۱۱: ۲۵ و ۲۶- بعد در مجمع اورشلیم حاضر شدند- ۱ ع ۱۵: ۲۲ و کل ۲: ۱ با یهودای ملقب به برسابا و میلا بانطاکیه رفتند ۱ ع ۱۵: ۲۲- ۳۴ پس برنابا و مرقس بقبرس شدند ۱ ع ۱۵: ۳۹- و بعضی رساله به عبرانیان را باو نسبت میدهند و رساله دیگری را نیز که باسم او مسمی است باو نسبت میدهند لکن نویسنده اش معین نیست و این یقین است که برناباس آن را نوشت این رساله شاید در اوائل سال ۷۰ بعد از میلاد نوشته شد- باضافه اینها کتاب دیگری وجود داشت که انجیل برنابا خوانده شد که در عصر حاضر ما بزبان ایتالیائی توسط یک نفر مسلمان نوشته شد که برساند کتاب مقدس تحریف یافته است و در حقیقت مطلبی راجع بعیسی مسیح از منابع موثقه تحصیل نکرده است انتهی.

بیان رموزات مذکوره از قاموس کتاب مقدس بدین شرح است: رمز اول یعنی در کتاب اعمال حواریین در باب چهارم در آیه سی و ششم، رموزات دیگر نیز بهمان روش میباشد یعنی هریک از مطالب مذکوره پس از این رموز را در کتاب اعمال حواریین (که ترجمه پارسی آن بسال ۱۸۷۶ م با ترجمه پارسی کتب عهد قدیم و کتب عهد جدید در لندن یکجا چاپ شده‌اند) در آیات مذکوره از ابواب مزبوره آن کتاب نگارش داده‌اند. در تحقیق اصل و صحت این انجیل برنابای معروف و رفع اشکالات وارده بر آن، مراجعه بمقدمات همین ترجمه پارسی چاپ کرمانشاهان و یا منابع دیگر نمایند. سردار کابلی فعلا

که ماه محرم سال هزار و سیصد و شصت و هشت هجری قمری است در قید حیات و در کرمانشاه ایران ساکن می‌باشد. وفقه الله للخدمات الدینیة.

(دیباچه کتاب مناظرات مذکور و مواضع متفرقه از ذریعة و غیره)

سرقسطی^۲

سرقسطی اسمعیل بن خلف

- انصاری قاری نحوی اندلسی سرقسطی، مکنی بابو طاهر، از مشاهیر علمای اندلس می‌باشد در اصول قرائت و

(۱) - سرقسطی - منسوب است بسرقسطه که شهری است مشهور از بلاد اندلس و هم شهری است کوچک از نواحی خوارزم و بنا بر مشهور در السنه اهل علم، بضم ثالث و فتح اول و سکون ثانی است و بهر حال بعضی از منسوبین آن را تذکر می‌دهد.

ص: ۱۶

فنون ادبیّه و حید عصر خود بوده و از جمله تألیفات او است:

۱- تلخیص کتاب الحجة ابو علی فارسی ۲- العنوان در قرائت. وی در غره محرم چهارصد و پنجاه و پنج هجری قمری در شهر سرقسطه اندلس درگذشت.

(ص ۸۰ ج ۱ کا و ۲۵۵۳ ج ۴ س)

سرقسطی ثابت بن حزم

- در ذیل، ضمن پسرش سرقسطی قاسم مذکور است.

سرقسطی رزین بن معاویه

- بعنوان عیدری خواهد آمد.

سرقسطی قاسم بن ثابت بن حزم

^۲ (۱) - سرقسطی - منسوب است بسرقسطه که شهری است مشهور از بلاد اندلس و هم شهری است کوچک از نواحی خوارزم و بنا بر مشهور در السنه اهل علم، بضم ثالث و فتح اول و سکون ثانی است و بهر حال بعضی از منسوبین آن را تذکر می‌دهد.

- عوفی، مکنی بابو محمد، از مشاهیر علمای اندلس میباشد. کتاب الدلائل و کتاب غریب الحدیث و بعضی کتب دیگر در ادبیات و فقه و لغت از آثار او بوده و در سال سیصد و دوم هجری قمری درگذشت. پدرش ثابت نیز با اینکه در مراتب علمیّه پائین تر از پسرش بوده از مشاهیر علمای اندلس، کنیه اش ابو القاسم، در فقه و حدیث و فنون ادبیّه امام اهل عصر خود بود، یازده سال بعد از فوت پسر مذکورش در سال سیصد و سیزدهم هجرت وفات یافت و از آثار او تکمیل کتاب الدلائل پسرش که موفق باتمام آن نبوده میباشد.

(ص ۲۳۷ ج ۱۶ جم و ۲۵۵۳ ج ۴ س)

سرمد سعید

- یا سعیدا نامی است از آرامنه و یا یهودیان کاشان که عاقبت بشرف اسلام مشرف شد، بتصوّف مایل بود، بدرجه عرفان و اصل گردید، از میر فندرسکی حکمت فراگرفت، در خدمت مشایخ بتصفیه باطن پرداخت، آخر الامر مجذوب شده و بهندوستان رفت، برهنه می گشته و بسرمد تخلّص مینموده و از او است:

سرمد اگرش وفا است، خود میآید	گر آمدنش روا است، خود میآید
بیهوده چرا در طلبش میگردی	بنشین اگر او خدا است خود میآید
سرمد غم عشق، بو الهوس را ندهند	سوز دل پروانه، مگس را ندهند
عمری باید که یار آید بکنار	این دولت سرمد، همه کس را ندهند
در مسلخ عشق جز نکو را نکشند	لاغر صفتان زشت خود را نکشند

ص: ۱۷

گر عاشق صادقی ز کشتن مگریز

مردار شود هرآنکه او را نکشند

عاقبت بجهت تن در ندادن بیوشیدن لباس، بسال یکهزار و هفتاد تمام یا هفتاد و دوم هجرت در دهلی مقتول شد و در حین قتل این ابیات را میخوانده است:

ای که از دیدار یوسف غافلای

داغ یعقوب و زلیخا را ببین

ای که از روز بدم در حیرتی

یک زمان آن روی زیبا را ببین

شاه و درویش و قلندر دیده‌ای

سرمد سرمست و رسوا را ببین

تعشّق سرمد با هندو بچه و بعضی داستانهای دیگر راجعه باو را محوّل بمرآت الخیال و خزینة الاصفیا و تذکره نصرآبادی میدارد و غلام سرور در تاریخ قتلش گوید:

آن ولیّی که سرمدش نام است

بود از جام عشق یکسر مست

سال قتلش چو از خرد جستم

گشت پیدا که سرمد و سرمست - ۱۰۷۰

(ص ۲۰ ج ۲ مع و ۲۵۵۴ ج ۴ س و ۱۴۱ ض و ۱۴۰ مرآت الخیال و ۳۵۲ ج ۲ خه و ۳۱۰ تذکره نصرآبادی)

سرمست میرزا عبد الکریم خان بن میرزا محمود

- متخلّص بسرمدست، از فضلاى قرن حاضر چهاردهم هجرت و مؤلف کتاب حدیقة الانصاف میباشد که در عرفان پیارسی، بطریق سؤال و جواب، در حدود سال ۱۳۰۵ ه ق تألیف، در سال ۱۳۰۷ ه قمری چاپ شده و نسبت این کتاب بحاجی کریم خان بن ابراهیم قاجاری کرمانی اشتباه اسمی است و یا خود او نیز کتابی بهمین اسم دارد. (ص ۳۸۰ ج ۶ ذریعة)

سروج^۴

سروجی احمد بن ابراهیم بن عبد الغنی بن اسحق

- قاضی القضاة، لقبش شمس الدین، کنیه‌اش ابو العباس، عالمی است فاضل که نخست حنبلی بوده و اخیرا مذهب حنفی را اختیار کرد، جامع فقه و اصول و از مشایخ معقول

(۱) - سروج - بر وزن صدوق، بنوشته مراد، شهری است نزدیکی حران از دیار مصر. در فوائد البهیة نیز گوید سروج شهری است از نواحی حران از بلاد جزیره ابن عمرو در اینجا بعضی از منسوبین آن را تذکر میدهد.

ص: ۱۸

^۴ (۱) - سروج - بر وزن صدوق، بنوشته مراد، شهری است نزدیکی حران از دیار مصر. در فوائد البهیة نیز گوید سروج شهری است از نواحی حران از بلاد جزیره ابن عمرو در اینجا بعضی از منسوبین آن را تذکر میدهد.

و منقول بوده و از تألیفات او است:

۱- ادب القضاء ۲- الغایة فی شرح الهدایة ۳- الفتاوی السروجیة ۴- المناسک ۵- فحاحات النسما ت فی وصول الثواب الی الاموات و غیر اینها. در ردّ ابن تیمیّه نیز کتابی در نهایت اتقان و صحت با رعایت اصول وقار و ادب تألیف داده و اصلا بروایت حدیث نپرداخته است در سال هفتصد و یک یا دهم هجرت ۷۰۱ یا ۷۱۰ ه قمری وفات یافت و ولادتش در سال ششصد و سی و هفتم هجرت بوده است و گویند که بمرام قاضی القضاتی از آب زمزم خورده و در اثر آن موفق بآن مرام خود گردید.

(ص ۹۱ ج ۱ کمن و ۱۳ فوائد البهیة)

سروجی عبد الله بن علی

- از ادبای اواخر قرن هفتم هجرت میباشد که شاعری بود لغوی، در اعراب و لغت و فنون شعری ماهر، فقط روزهای جمعه دیده می‌شد، از گفتن نام خود دریغ داشت، از زنان بیگانه بسیار اجتناب میکرد، و در جائی که زن بوده نمی‌نشست بلکه در یکی از مهمانیها که گوشت را زنان در ظرفها گذاشته بوده‌اند اصلا طعام نخورده و از غزلیات او است:

یکفی من الهجران ما قد ذقته

انعم بوصلک لی فهذا وقته

اعطی وصالا بالذی انفقته

انفقت عمری فی هواک و لیتنی

در سال ششصد و نود و سوم هجری قمری در قاهره درگذشت. (اطلاعات متفرقه)

سرور میرزا محمد بن میرزا کاظم بن حاج محمد

- شیرازی الاصل و المولد، از اطّبا نامی اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد، در زمان تألیف آثار عجم (که در سال ۱۳۱۳ ه قمری خاتمه یافته) در قید حیات بود، طبیعی است مسیحا دم و مبارک‌قدم، در هردو قسمت علمی و عملی طبابت ممتاز، در فنون عربیّه و ادبیّه بی‌انبار، قانون شیخ الرئیس را درس میگفته و کتاب رشحات الفنون در ادبیات از تألیفات او است. شعر خوب نیز میگفته و بسرور تخلّص میکرده و از او است:

وی گریه بر او تنگ سر راه بگیر

ای ناله برو دامن آن شاه بگیر

چون ابر سیه عارض آن ماه بگیر

ای آه دل سوخته از سینه برآی

زمان وفاتش بدست نیامد. (ص ۱۱۶ عم)

سروری سید عثمان

- از مشاهیر شعرا و مورّخین عثمانی میباشد که در اصل از اهالی آتن بود، نخست در آنجا به حزنّی تخلّص مینمود، تا آنکه باستانبول رفته و بتصویب شیخ الاسلام توفیق افندی بسروری تبدیل داد، باسنبلزاده وهبی افندی معاصر بود، در سال هزار و دویست و بیست و نهم هجری قمری وفات یافت و از آثار او است:

۱- تاریخ منظوم بترتیب حروف ابجدی ۲- دیوان ترکی مکمل.

(ص ۳۴ ج ۴ و ۲۶۵ ج ۳ فع و ۲۵۵۸ ج ۴ س)

سروری محمد قاسم بن حاج محمد

- کاشانی، از شعرای قرن یازدهم هجرت میباشد که بسروری تخلّص میکرد، کتاب لغتی از پارسی بیارسی (که در اصل موسوم به مجمع الفرس و در السنه به فرهنگ سروری معروف است) در سال یکهزار و هشتم هجرت بنام شاه عباس کبیر تألیف داد. بسال یکهزار و سی و دوم بهندوستان رفته و در لاهور اقامت گزید، همان کتاب مجمع الفرس را تلخیص کرده و به خلاصة المجمع موسوم گردانید و دیباچه آن را بنام اعتماد الدوله حاتم بیگ وزیر شاه عباس موشح نمود.

دو نسخه خطّی از کتاب مجمع الفرس مذکور بشماره ۱ و ۳ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران موجود و از اشعار سروری است:

بصرای غمت منزل گرفتم	چو صحرا کوه غم در دل گرفتم
دم رفتن، بدستی دامن جان	بدستی دامن قاتل گرفتم
بی دست طلب بدامن پیر زدن	کس را نشود مقام عرفان مسکن
چون رشته که نگشود رهش، تا نهاد	سر بر قدم راست روی چون سوزن

(فهرست مدرسه مذکور و ص ۲۵۵۸ ج ۴ س و ۲۹۱ تذکره نصرآبادی)

سروری مصطفی بن شعبان

- از قدمای شعرا و مشایخ کرام عثمانی میباشد که در اصل از قصبه کلیبولی بود، بهریک از بوستان و گلستان سعدی و دیوان خواجه حافظ و مثنوی ملای رومی شرح‌های معتبری نوشته، لکن

ص: ۲۰

بمناسبت عدم اطلاع بر موز و نکات فارسی، در آن شرحها دوچار خطایای بسیاری گردیده است. در طبّ نیز تألیفی داشته و سه دیوان ترکی هم دارد و در سال نهصد و شصت و نهم هجرت درگذشت. (ص ۳۴ ج ۴ فع و ۲۵۵۸ ج ۴ س)

سروش میرزا محمد علی بن قنبر علی

- اصفهانی سده‌ی، از فحول شعرای عهد ناصر الدّین شاه قاجار و در اصل، از بلوک سده اصفهان بود.

در خود آن شهر تحصیل کمالات نمود، عاقبت بمدلول اینکه- بکان خویش درون، بی‌بها بود گوهر- در اکثر بلاد ایران مسافرتها کرد، تا به تبریز رسیده و بدربار ناصر الدّین شاهی که در آن اوان ولیعهد دولت ایران بوده راه یافت، در مراحل مدحت و خدمت می‌شتافته تا بعد از جلوس شاه معظم در سلک خدّام آستان منسلک شد، در اثر عنایات و توجّهات ملوکانه بقوّت طبع شعرش افزوده گردید، بلقب شمس الشعراء مفتخر و به ثروت بسیاری نایل آمد، بسیاری از غزوات حضرت امیر المؤمنین ع را بنظم درآورده و مدایحی درباره آن حضرت گفته که از آن جمله است:

پراکنده کفّار، حیدر کرّار	به خیبر اندر، شمشیر او فکنده شغب
ندیده هیچ مبارز قفای او بگریز	نه در قفای گریزنده تاخته مرکب
بسا کسا که بدین شهت اندر افتادند	که او است ربّ جهان یا که آفریده رب
مگوی رب و بگوی آنچه اندرو خواهی	ستوده‌تر نبود در جهان از این مذهب

بسال هزار و دویست و هشتاد و پنج هجری قمری در پنجاه و هفت سالگی در تهران درگذشت.

از آثار مهمّه او، بنوشته استاد مسلمّ وقت آقای محمد قزوینی، ترجمه پارسی اشعار عربی الف لیله عربی است که بجای اشعار عربی آن کتاب در بعضی جاها بمناسبت مقام از اشعار مشهور شعرای فارس درج و در بعضی جاهای دیگر نیز اشعار عربی آن کتاب را بشعر فارسی فصیح و ملیح خودش ترجمه کرده چنانچه متن عربی نثری آن کتاب را نیز ملّا عبد اللطیف طسوجی پدر مظفر الملک به نثر فصیح فارسی درآورده است.

(ص ۱۸۴ ج ۲ مع و غیره)

ص: ۲۱

- سرخسی، شجاعی، محدث شافعی، فاضل متقی، کثیر التهجد و الصیام و الذکر، کنیه‌اش ابو نصر، شهرتش سره‌مرد بود، در مذهب شافعی بسیار متعصب و در مدافعه از آن اهتمام تمام داشت، در ذی حجه سال پانصد و سی و چهارم هجرت (۵۳۴ ه قمری) در هشتاد و شش سالگی در سرخس درگذشت. (ص ۱۸۴ ج ۴ طبقات الشافعیة)

سری^۵

سری رفاء سری بن احمد بن سری

- کندی القبیلة، موصلی المنشاء و الولادة، ابو الحسن الکنیة، رفاء الشهرة، از مشاهیر عرب میباشد که در اوصاف و تشبیهات و استعارات ماهر، اشعارش در عذوبت و سلاست الفاظ و کلمات و کثرت استعمال ممتاز، با اینکه شغل رفوگری داشته (شهرت رفاء نیز بهمین جهت بوده است) بادییات و اشعار نیز علاقه‌مند بود تا در اثر ممارست، مهارت کامل یافت، پس بحلب نزد سیف الدولة بن حمدان که طرفدار ادبا و شعرا بوده رفت، مدتی در آنجا اقامت کرد، بعد از وفات سیف الدولة بیغداد رفته و وزیر مهلبی و دیگر اکابر را مدایحی گفت، در اشعار خود اظهار تشبّع میکرد، و بین او و خالدبان محاسده بوده تا بغداد و منافرت

(۱) - سری - در اصطلاح رجالی، لقب احمد بن محمد معروف باین دارم، محمد بن خالدادی کوفی، بزیر و جمعی دیگر بوده و شرح حال ایشان موکول بکتب رجالیه میباشد.

اما ضبط حرکات کلمه سری، موافق آنچه در تنقیح المقال ضمن شرح حال احمد بن محمد سری گوید: سری (بر وزن علی) از اسامی متداوله بین عرب است چنانچه سری رفاء شاعر، سری سقطی و غیر ایشان نیز بهمین اسم مسمی بوده‌اند و معنی لغوی آن بزرگ و رئیس طایفه میباشد و شاید احمد بن محمد مذکور نیز رئیس قوم خود بوده است، پس گوید: محتمل است که احمد را سری گفتن بجهت انتساب او بشهر سر من رأی باشد که در نسبت بآن شهر، سامری و سرمری و سری هر سه صحیح است، بنابراین بضم اول و تشدید ثانی میباشد و بعد از آن چند وجه دیگر نیز در وجه نسبت لفظ سری مذکور داشته که حاجتی بنقل آنها نداریم و بعضی از معروفین این عنوان سری را تذکر میدهد.

^۵ (۱) - سری - در اصطلاح رجالی، لقب احمد بن محمد معروف باین دارم، محمد بن خالدادی کوفی، بزیر و جمعی دیگر بوده و شرح حال ایشان موکول بکتب رجالیه میباشد.

اما ضبط حرکات کلمه سری، موافق آنچه در تنقیح المقال ضمن شرح حال احمد بن محمد سری گوید: سری (بر وزن علی) از اسامی متداوله بین عرب است چنانچه سری رفاء شاعر، سری سقطی و غیر ایشان نیز بهمین اسم مسمی بوده‌اند و معنی لغوی آن بزرگ و رئیس طایفه میباشد و شاید احمد بن محمد مذکور نیز رئیس قوم خود بوده است، پس گوید: محتمل است که احمد را سری گفتن بجهت انتساب او بشهر سر من رأی باشد که در نسبت بآن شهر، سامری و سرمری و سری هر سه صحیح است، بنابراین بضم اول و تشدید ثانی میباشد و بعد از آن چند وجه دیگر نیز در وجه نسبت لفظ سری مذکور داشته که حاجتی بنقل آنها نداریم و بعضی از معروفین این عنوان سری را تذکر میدهد.

انجامید، بهمین جهت ایشانرا بسرقات شعری متهم میداشته است که اشعار او و دیگران را سرقت کرده و بخود می‌بندند و بجهت استشهاد باین اظهارات خود، دیوان کشاجم ملک الشعراء را استنساخ کرد و نیکوترین اشعار خالدیین را در آن گنجانید تا در انظار عامه جلوه‌گر سازد که اینک دیوان کشاجم حاضر و خالدیان از آن سرقت کرده‌اند، بهمین جهت است که نسخ دیوان کشاجم مختلف و در بعضی از آنها زیاداتی دیده میشود که در اصول مشهوره پیدا نمیگردد. از تألیفات و آثار قلمی او است:

۱- الدیرة ۲- دیوان شعر که چند نسخه خطی آن در کتابخانه‌های پاریس و برلین و خدیویه مصر موجود است ۳- المحب و المحبوب و المسموم و المشروب که یک نسخه آن در لیدن و یکی دیگر نیز در فینا موجود است و از اشعار او است:

بنفسی من اجود له بنفسی	و ییخل بالتحیة و السلام
و حتفی کامن فی مقلتیہ	کمون الموت فی حد الحسام
البستنی نعما رأیت بها الدجی	صبحا و کنت اری الصباح بهیما
فغدوت یحسدنی الصدیق و قبلها	قد کان یلقانی العدو رحیما

گویند علی بن عیسی رمانی معتزلی سالف الترجمه که همسایه رفاء بوده، از او درخواست قبول مذهب معتزله را می‌نمود، او نیز که اظهار مذهب تشیع میکرده است بعد از اصرار رمانی این اشعار را فروخواند:

اقارع اعداء النبی و آله	قراعا یفل البیض عند قراعه
و اعلم کل العلم ان ولیهم	سیجزی غداة البعث صاعا بصاعه
فلا زال من والاهم فی علوه	و لا زال من عاداهم فی اتضاعه
و معتزلی رام عزل ولایتی	عن الشرف العالی بهم و ارتفاعه
فماطا و عتتی النفس فی ان اطیعه	و لا اذن القرآن لی فی اتباعه
طبعت علی حب الوصی و لم یکن	لینقل مطبوع الهوی عن طباعه

نیز در تذکر صنعت قدیمی رفوگری خود، یا در همان حال رفوگری در پاسخ یکی از دوستانش که از پیشه و حرفت او استفسار کرده گفته است:

یکفیک من جملة اخباری

یسری من الحب و اعساری

فی سوقة افضلهم مرتدی

نقصا ففضلی بینهم عاری

ص: ۲۳

و کانت الابرۃ فی ما مضی

صائنة وجهی و اشعاری

فاصبح الرزق بها ضیقا

کانه من تقیها جاری

رفاء بسال سیصد و شصت و دویم یا چهارم یا ششم قمری از هجرت درگذشت.

(ص ۲۵۲ ج ۲ ع و ۲۱۸ ج ۱ کا و ۱۸۲ ج ۱۱ جم و سطر ۱۵ ص ۳۰۸ ت و غیره)

سری سقطی سری بن مغلّس

- کنیه اش ابو الحسن، از مشاهیر صوفیه و عرفای بغداد و اکابر اهل حقیقت و رجال طریقت میباشد که شاگرد و مصاحب بشر حافی، معروف کرخی و استاد و مرشد جنید بغدادی و دایی او بود و در ورع و تصوف و علم توحید و عرفان وحید زمان خود بشمار میرفت، نسبت طریقت اکثر مشایخ بغداد بدو منتهی و مرید او هستند. گویند که وی دکان بزازی داشته روزی معروف کرخی یتیمی را بدکانش آورده و لباسی برای او درخواست نمود، سری اجابت کرد و معروف بسیار مشعوف شد، درباره او این دعا را نمود که خداوند دنیا را در نظرت خوار کرده و از شدائد آن آسوده‌ات گرداند. سری گوید از برکت آن دعا از دکان برخاستم در حالتیکه چیزی مبعوض تر از دنیا در نظر نداشتم، از دنیا و اهل دنیا فارغ گشتم.

اقوال عارفانه و حکیمانه و نوادر بسیاری بدو منسوب دارند. جنید گوید: عابدتر از سری کسی را سراغ ندارم که در تمامی عمرش غیر از مرض موت اصلا به پهلو نخوابیده و کسی او را بدین حال ندیده است. از سخنان سری است: بالاترین قدرتها و قوتها غلبه کردن بر نفس خود است، کسی که از تأدیب نفس خود عاجز باشد نسبت بتأدیب دیگران عاجزتر خواهد بود. نیز از او است، دو خصلت سبب دوری بنده از خدا میشود یکی ادا کردن نافله با تزییع عمل فریضه و دیگری عمل کردن بی صدق قلب است و اغلب اوقات این شعر را می خوانده است:

لا فی النهار و لا فی اللیل لی فرح

فما ابالی اطل اللیل ام قصر

جنید گوید: سری رقعہای بمن داد و گفت این رقعہ سودمندتر از هفتصد قصہ میباشد پس باز کرده این سه شعر را در آن دیدم.

ص: ۲۴

فمالی اری الاعضاء منک کواسیا

اذا ما شکوت الحب قالت کذبتی

و تذهل حتی لا تجیب المنادیا

فلاحب حتی یلصق الجلد بالحشا

سوی مقلة تبکی بها و تناجیا

و تذهل حتی لیس یبقی لک الهوی

خودسری این اشعار را نیز بسیار می خوانده است. نیز سری گوید: وقتی در بازار بغداد حریق افتاد، کسی سلامت ماندن دکان مرا خبر داد. من حمد کردم پس ملتفت شدم که این حمد من، در مقابل سلامت ماندن دکان، با وجود حریق دکانین دیگران دور از وظیفه حق پرستی است اینک سی سال است که از آن حمد کردن استغفار می کنم. بنقلی دیگر، بعد از شنیدن خبر حریق بازار گفت مقام شکر است که از متاع دنیا خلاصی یافتم تا بعد از خاموش شدن آتش خبر سلامت ماندن دکان او را آوردند بسیار ملول شد و گفت:

با مسلمانان در نقصان مال موافقت کردن از واجبات است پس همه مال خود را در راه خدا بدریشان داد. گویند که سری اوقاتی که تجارت میکرد در معاملات خود در هرده دینار بیشتر از نیم دینار طمع نفع نداشت، وقتی شصت دینار بآدم خرید کرد، بهای بآدم گران شد دلال آمد و گفت موقع مناسب است و بآدم را بنود دینار بفروش، سری گفت با خدا عهد دارم که بهره دینار زیاده از نیم دینار سود برندارم دلال گفت من هم مال ترا بکمتر نمی فروشم سری گفت من هم عهد خود را نمی شکنم پس نه دلال فروخت و نه صاحب مال.

سری بسال دویست و چهل و پنجم یا پنجاهم یا پنجاه و یکم یا سیم یا هفتم هجری قمری در بغداد در نود و هشت سالگی وفات یافت و در مقبره شونیزیه (مقابر قریش) مدفون گردید و جنید نیز در پهلوی او دفن شده است. ماده تاریخ او بنابر قول اول لفظ مهر- ۲۴۵ و بنابر قول دویم هریک از سه لفظ میر- ۲۵۰ و پیر ابدال- ۲۵۰ و قطب الحق- ۲۵۰ و بنابر قول سیم لفظ امیر- ۲۵۱ و بنابر قول چهارم هریک از دو لفظ عبد الله عالی- ۲۵۳ و سلطان زمانه- ۲۵۳ و بنابر قول پنجمی لفظ انور- ۲۵۷ میباشد.

(ص ۱۶۵ ت و ۲۱۸ ج ۱ کا و ۶۳ ج ۱ طبقات شعرانی و ۲۵۶۱ ج ۴ س و ۱۸۷ ج ۹ تاریخ بغداد و غیره)

سعدآبادی سعدان

در اصطلاح رجال، اولی علی بن حسین و دویمی عبد الرحمن بن مسلم میباشد و شرح حال هر دو موکول بدان علم شریف است.

سعد الدین^۷

سعد الدین جوینی

- رجوع بسعد الدین حموی در ذیل نمایند.

سعد الدین حموی، محمد بن مؤید بن حسن

- بن محمد بن حموه یا حمویه (یا نام و نسب وی بدین شرح است: محمد بن مؤید بن عبد الله بن علی بن محمد بن حمویة بن محمد) که بجهت انتساب بجدّ عالیش بسعد الدین حمویه یا حموی یا حموی شهرت یافته است. بهر حال کنیه اش ابو السعادات، از اکابر علما و عرفا و صوفیه، در علوم ظاهری و باطنی یگانه، از مشایخ شیخ عزیز نسفی از خلفا و مریدان شیخ نجم الدین کبری و شهاب الدین عمر سهروردی میباشد. در جوانی چندی در جبل قاسیون دمشق که در آن اوان از مراکز تصوّف بوده می زیست، با صدر الدین قونوی آتی الترجمة ملاقات کرده و رابطه محبت داشتند، مدت بیست و پنج سال در دیار شام و عراق و خوارزم و غیره مسافرتها کرد، اخیرا بخراسان که موطن اصلی ایشان بوده برگشته و شهرت بی نهایت یافت و یکی از بزرگان عرفا و مشایخ تصوّف وقت گردید، کرامات بسیاری بدو منسوب دارند و از تألیفات او است:

۱- سجنجل الارواح و نقوش الالواح ۲- سکینة الصالحین ۳- قلب المتقلب ۴- کشف المحجوب ۵- محبوب المحبین و مطلوب الواصلین که در آداب و اخلاق است و فهم

(۱) - سعد - غالبا مخفف سعد الدین میباشد، لذا در شرح حال معروفین بهمین عنوان سعد، بعنوان سعد الدین مراجعه نمایند.

^۶ (۱) - سعد - غالبا مخفف سعد الدین میباشد، لذا در شرح حال معروفین بهمین عنوان سعد، بعنوان سعد الدین مراجعه نمایند.

^۷ (۲) - سعد الدین - لقب مشهوری بعضی از اکابر و در بعضی دیگر هم نام اصلی و مشتبه بلقب و بنسبت محل و مکان معروف میباشد اینک با رعایت ترتیب در اسم و نسبت، بشرح حال بعضی از معروفین بهمین عنوان سعد الدین می پردازد.

(۲) - سعد الدین - لقب مشهوری بعضی از اکابر و در بعضی دیگر هم نام اصلی و مشتبه بلقب و بنسبت محل و مکان معروف میباشند اینک با رعایت ترتیب در اسم و نسبت، بشرح حال بعضی از معروفین بهمین عنوان سعد الدین می‌پردازد.

ص: ۲۶

مطالب این کتاب آخری در حق غیر اهل بصیرت، امکانی ندارد بلکه بنوشته مجالس المؤمنین مشتمل بر علم حروف و اشارات حروفیه در ضمن دوائر و غیر آن بوده و حل آنها را بحضرت م ح م د مهدی عجل الله فرجه حواله کرده است. نیز در آنجا گوید که اطلاق اسم ولی بعد از حضرت پیغمبر ص مطلقا یا مقیدا بکسی دیگر جایز نیست مگر بحضرت امیر المؤمنین و اولاد معصومین او علیهم السلام و شاعر در این معنی بسیار خوب گفته است:

هست بی شبهه خطا، چون بر بتان نام خدا
بر کسی غیر از تو اطلاق امیر المؤمنین

سعد الدین، در هردو رشته نظم و نثر عربی دستی توانا داشت و رباعیات او بیشتر از دیگر انواع شعری بوده و از آن جمله است:

کس نیست که او شفته روی تو نیست
برگشته چو من در شکن موی تو نیست

گویند بهشت جاودان خوش باشد
دائم بیقین که خوشتر از روی تو نیست

ایضا

آنم که جهان چو حقه در مشت من است
وین قوت حق ز قوت پشت من است

کونین و مکان و هرچه در عالم هست
در قبضه قدرت دو انگشت من است

ایضا

گر با غم عشق سازگار آید دل
بر مرکب آرزو سوار آید دل^۱

گر دل نبود کجا وطن سازد عشق
ور عشق نباشد بچه کار آید دل

^۱ (۱) - خ ل - s\ā - بر مرکب عشق اگر سوار آید دل Z بر جمله مرام کامکار آید دل z\ē\ē

صاحب ترجمه سعد الدین حموئی را بعوض حموئی، با جوینی، موصوف داشتن اشتباه و از مختصات مجمع الفصحا و مخالف دیگر کتب تراجم بوده و یا از اغلاط کاتب و یا چاپخانه است و رجوع بعنوان حموئی و حموئی ابراهیم نیز نمایند.

وفات سعد الدین روز عید اضحی از سال ششصد و پنجاهم هجرت واقع شد و غلام سرور هندی در ماده تاریخ آن گوید:

رفت خندان بجنّت گلزار

سعد دین چون ازین سرای هموم

(۱) - خ ل -

بر جمله مرام کامکار آید دل

بر مرکب عشق اگر سوار آید دل

ص: ۲۷

هست تاریخ وصل آن سردار

پیشوای انام سعد الدین - ۶۵۰

سال ترحیل آن شه ابرار

زنده دل متقی - ۶۵۰ رقم کن نیز

(ص ۲۴۴ ج ۱ مع و ۲۵۶۹ ج ۳ س و ۱۳۶ لس و ۱۲۴ ض و ۲۷۰ ج ۲ خه و غیره)

سعد الدین دهلوی

، از علمای هندوستان و کنیه اش ابو الفضائل میباشد و از تألیفات او است:

۱- افاضة الانوار فی اضاءة اصول المنار که شرح کتاب منار الانوار ابو البرکات عبد الله بن احمد نسفی معروف بحافظ الدین و متوفی بسال ۷۱۰ ه ق بوده و در اصول فقه است

۲- شرح کنز الدقائق ابو البرکات مذکور که در فقه حنفی است و در سال هفتصد و نود و یک هجرت درگذشت. (ص ۲۵۶۹ ج ۴ س و ۱۸۲۴ کف)

سعد الدین عبد الباقي

، بعنوان آلوسی مذکور شده است.

سعد الدین عبد العزیز

، بعنوان ابن البراج در باب کنی خواهد آمد.

سعد الدین کاشغری

- از مشاهیر مشایخ و علمای طریقت، پیرو مرشد جامی، از اکابر خلفای خواجه نظام الدین خاموش و از اعظام سلسله نقشبندیّه میباشد، در اوائل بتحصیل علوم ظاهری پرداخت، بعد از فراغت در خدمت خواجه حاضر شد، اصول طریقت را از او و از جلال الدین ابو یزید اخذ کرد و بمقامی عالی رسید. چند گاهی او را حالتی عارض شد که هرکه را چشم بر روی او میافتاد خاموش میگردد، و اگر نزدیک آمده و روبرو می نشست هلاک میگشت. مدتی ناچار در گوشه خانه گذرانید و تا مرتفع شدن آن حالت از خلوت بیرون نیامد. کرامات بسیاری بدو منسوب است، وفات او روز چهارشنبه هفتم جمادی الاخره سال هشتصد و شصتم یا شصت و دویم هجرت واقع شد. سرور هندی در تاریخش گوید:

سعد دین اسعد زمان و زمین

یافت از حق مقام سعد بخلد

رحلت پاک او ز روی یقین

عقل مشکگل گشای عالم - ۸۶۲ گفت

متقی جمیل سعد الدین - ۸۶۲

نیز سرور بارتحالش خواند

ص: ۲۸

هست سال وصال آن شه دین

باز مسعود مرشد کونین - ۸۶۰

(ص ۲۵۷۰ ج ۴ س و ۳۹ ج ۴ فع و ۵۷۳ ج ۱ خزینه)

سعد الدین محمد بن مؤید

- همان سعد الدین حموئی مذکور فوق است.

سعد الدین مسعود بن عمر

- بعنوان تفتازانی نگارش یافته است.

سعد الدین هروی،

از فضلا و شعرای قرن هفتم هجرت میباشد که استاد پوربهای جامی بود، عزّ الدین فریومدی را که در زمان چنگیز خان وزیر خراسان بوده مدح کرده و با مداحی حضرت امیر المؤمنین ع فخرمی نموده است.

از قصائد او است که در مدح آن حضرت گفته است:

ز کائنات برون برده گوی رفعت از آنک
که هست منطقه چوگان او و کیوان گوی
فلک مسخرّ تدبیر حکم او است چنان
که در تصرف چوگان بود بفرمان گوی

در سال ششصد و چهل و نهم هجرت درگذشت. (ص ۲۴۸ ج ۱ مع)

سعد الملک علی بن هبته الله

- بعنوان ابن ماکولا خواهد آمد.

سعدون مجنون

نامش سعید، کنیه اش ابو عطاء، از اهل بصره است. از مجذوبین عرفا و نوادر مجانبین روزگار بلکه از عقلا و حکمای ایشان بود، اخبار طریفه اش مانند اخبار بهلول حیرت انگیز و کلمات حکیمانه نظمی و نثری او بسیار است. بنوشته شعرانی، شش ماه دیوانه میشد و شش ماه دیگر بهوش میآمد، موقع هیجان جنون شب بیشت بام میرفت و با آواز بلند ندا میکرد. یا نیام انتبهوا من رقدة الغفلة قبل انقطاع المهلة فان الموت یأتیکم بغتة. سعدون سیاحتهای بسیاری کرده و طریق زهد می پیموده است. هرون و متوکل عباسی و جمعی دیگر از عباسیان و دیگر اجله را، مانند بهلول، موعظه کرده و از نصایح حکیمانه او استفاده ها نموده اند.

عطاء سلمی گوید: در شهر بصره خشک سالی پیش آمد، برای استسقاء و طلب باران از شهر بیرون شدیم و بسعدون تصادف کردیم، مرام ما را از من پرسید گفتم برای طلب باران بیرون شده ایم گفت: با قلبهای آسمانی یا با دلهای زمینی خالی از نور معرفت

یزدانی، گفتم با قلوب آسمانی، گفت از راه راست منحرف مباش که صراف بصیر است گفتم مطلب همان است که ذکر کردم و لکن تو برای ما طلب باران کن پس سر بآسمان بلند کرده و گفت خدایا بذات قسم که ما را از باران رحمتت سیراب کن پس این اشعار را انشا نمود:

ایا من کل من نادى اجابا
و من بجلاله ینشی السحابا
و یا من کلم الصدیق موسی
کلاما ثم الهمه الصوابا
و یا من رد یوسف بعد ضر
علی من کان ینتخب انتحابا
و یا من خص احمد باصطفاء
واعطاه الرساله و الكتابا

پس بطور متوالی باران آمد گویا که از دهانه مشگها می‌ریزد، گفتم دیگر باز هم بگو گفت این پیمانہ از آن خرمن نیست پس فروخواند:

سبحان من لم تزل له حجج
قامت علی خلقه بمعرفته
قد علموا انه ملیکهم
يعجز وصف الانام عن صفته

در کتاب عقلاء المجانین دو فقره دیگر نیز درخصوص استسقا از سعدون نقل کرده و همه آنها ممکن الوقوع است. نیز عطا گوید: روزی دیدم که سعدون در برابر آفتاب بتنظیف بدن و لباس خود مشغول است و عورتین او مکشوف شده گفتم که ای جاهل آنها را پیوشان گفت تو هم مثل آنها داری و خود را از مردم پنهان دار تا بعد از چند روزی که در بازار انار میخوردم، سعدون گوش مرا مالیده و گفت جاهل تو هستی یا من پس این ابیات را خواند:

اری کل انسان یری عیب غیره
و یعمی عن العیب الذی هو فیه
و ما خیر من تخفی علیه عیوبه
و یدو له العیب الذی لایخیه
و کیف اری عیبا و عیبی ظاهر
و ما یعرف السوات غیر سفیه

خالد بن منصور قشیری گوید: شبی شنیدم که سعدون مجنون، در دعای خود میگفت لک خشعت قلوب العارفين و الیک طمحت آمال الراجین بعد از آن گفت:

و کن لربک ذاحب لتخدمه
ان المحبین للاحباب خدام

با ذو النون مصری معاصر بود، چندین مرتبه با وی ملاقات کرد، روزی بدو گفت که این قلب کی از اسارت خلاص شده و بر امارت میرسد ذو النون گفت:

ص: ۳۰

اذا اطلع الخبير على الضمير و لم يرفى الضمير سوى الخبير

سعدون فریادی برآورد، بحالت غشوه برافتاد، پس از افاقه گفت: استغفر الله و لا حول و لا قوة إلا بالله. نیز ذو النون گوید: سعدون را در مقابر بصره دیدم که مشغول مناجات بوده و با صوتی بلند احد احد میگوید سلامش کرده و بخدایش قسم دادم که توقف کند پس ایستاده و از مرام من پرسید گفتم دعائی بکن و یا مرا وصیتی کن که آنرا در خاطر داشته باشم پس این ابیات را فروخواند:

يا طالب العلم من هنا و هنا و معدن العلم بين جنبيكا

ان كنت تبغى الجنان تسكنها فاسبل الدمع فوق خديكا

و قم اذا قام كل مجتهد و ادعه كي يقول ليبيكا

پس دست از دستم کشیده و میگفت: یا غیاث المستغیثین از من اعراض کرده و رفت.

هرون در سفر حج بمناره‌ای که در سر راهها برای مسافری بنا میکنند تکیه زده بود که از خستگی راه بیاساید در این حال سعدون او را دیده و فروخواند:

هب الدنيا تواتيكا ليس الموت يأتিকা

فما تصنع بالدنيا و ظل الميل يكفيكا

الا يا طالب الدنيا دع الدنيا لشانیکا

فما اضحكك الدهر كذاك الدهر يبيكيكا

هرون شبهه‌ای کشیده و بیهوش افتاد تا بعد از فوت سه نماز فریضه بیهوش آمد.

بهریک از پس و پیش و آستین راست و چپ لباس او، دو بیت دائر بر حقیقت عرفان و زهد و ورع و تألم از معاصی و بی‌عاقبتی دنیا نوشته و در عصای او نیز مکتوب بوده است.

اعمل و انت من الدنيا علی وجل
و اعلم بانک بعد الموت مبعوث
محصى علیک و ما خلفت موروث

ذو النون گوید: بعد از مشاهده این قضایا بدو گفتم که تو حکیم هستی و مجنون نیستی، گفت من مجنون الجوارح هستم و مجنون القلب نیستم این بگفت و فرار کرد.

مالک بن دینار گوید: روزی سعدون را در بصره دیده جویای حالش شدم گفتم:

چگونه باشد حال کسی که صبح و شام سفری دور و دراز در پیش دارد، بسوی خداوند عادل میرود، چیزی از ساز و سامان سفر و توشه راه ندارد، پس بسیار گریسته و در جواب استفسار از سبب آن گفت قسم بخدا که گریه من برای خوف مرگ و یا طمع دنیا نیست،

ص: ۳۱

فقط برای آن روزها گریه میکنم که از من فوت شده و عملی شایسته نکرده‌ام، قسم بخدا کمی توشه و بعد مسافت و شدت عقباتی که در پیش است مرا می‌گریاند، نمی‌دانم که بسوی بهشت میروم یا جهنم. مالک گوید این کلام حکیمانه را از وی شنیده و گفتم که مردم ترا مجنون و دیوانه می‌انگارند گفت تو نیز مثل ایشان گول خورده و مغرور شده‌ای در من اصلاً جنونی نیست لکن محبت خدا در تمامی اعضا و احشای من جاگیر شده و در میان خون و گوشت و استخوان من جریان دارد. نیز مالک گوید: در سفر مکه نزد کعبه خوابم گرفت، دردم سعدون را دیدم که بر سرم ایستاد و فروخواند:

یا ایها الراقد کم ترقد
قم یا حبیبی قد دنا الموعد
و خذ من اللیل و ساعاته
فازدد اذا ما سجد السجد

باری نوادر وی نیز مثل بهلول بسیار است، سبب اشتها او بمجنون نیز از دو فقره قضیه مذکوره روشن گردید. بنوشته بعضی شصت سال تمام روزه گرفت، بهمین جهت در عقل و هوش او سستی پیدا شد و مجنونش گفتند. بهرحال نامش بنوشته بعضی از ارباب تراجم سعید بوده و سعدون لقب مشهوری او میباشد و بمدلول بعضی از قضایای او همین سعدون نام اصلی وی بوده است. وفات سعدون بنوشته بعضی از ارباب تراجم بعد از سال دویست و پنجاهم هجرت میباشد، لکن در حاشیه کتاب عقلاء المجانین سال صد و نودم ۱۹۰ ه ق نوشته است ولی معاصر بودن سعدون با ذو النون (متوفی بسال ۲۴۸ ه ق) و شش تن از

عباسیین، هرون تا متوکل (۱۷۰- ۲۴۷ ه ق) و دیگر اکابر که در خود آن کتاب تصریح کرده قول اوّل را تأیید مینمایند. ص ۵۸ ج ۱ لرو ۵۴ عنقن و ۲۵۷۱ ج ۴ س و غیره)

سعدی^۹

سعدی بلخاری،

لاهوری مجددی، از اکابر عرفا و جامع علوم ظاهری و باطنی میباشد، از خردسالی بوظائف شریعت و اصول طریقت

(۱) - سعدی - در اصطلاح رجالی، لقب احنف بن قیس، اسود بن سریع، جارود بن سری، جاریة بن قدامه و جمعی دیگر میباشد و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است و در اینجا شرح حال بعضی از طبقات دیگر معروف بهمین عنوان سعدی را مینگارد.

ص: ۳۲

قیام داشت، کرامات بسیاری بدو منسوب است، شیخ محمد عمر پیشاوری که از اصحاب و احباب و مریدان او بوده کتاب جواهر الاسرار را در شرح حال تمامی ادوار زندگانی او تألیف داده است. سعدی در سال هزار و صد و هشت هجری قمری وفات یافت. غلام سرور هندی در تاریخ آن گفته است:

شد چو سعدی از جهان اندر بهشت

دل بسال رحلت آن شیخ پیر

گفت سعدی تاج نعمت - ۱۱۰۸ کن رقم

نیز سعدی عارف اکبر فقیر - ۱۱۰۸

هم شهنشاه ولایت - ۱۱۰۸ شد عیان

سال وصل آن شه روشن ضمیر

(ص ۶۴۷ ج ۱ خزینة الاصفیاء)

سعدی جمال الدین بن عبد الله

- حضرمی، بعنوان حضرمی جمال الدین مذکور افتاد.

سعدی حسن بن عبید الله

^۹ (۱) - سعدی - در اصطلاح رجالی، لقب احنف بن قیس، اسود بن سریع، جارود بن سری، جاریة بن قدامه و جمعی دیگر میباشد و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است و در اینجا شرح حال بعضی از طبقات دیگر معروف بهمین عنوان سعدی را مینگارد.

- رجوع بسعدی حسین بن عبید الله نمایند.

سعدی حسین بن عبید الله

- یا عبد الله بن سهل سعدی قمی، از اصحاب حضرت امام علی النقی ع، در سلک محدثین امامیه، در میان ایشان مطعون و متهم بغالی بودن میباشد. بهمین جهت هنگامی که غالی مذهببان را از قم اخراج می‌کردند او را نیز از آن بلده طیبیه بیرون کردند. نجاشی بعد از ذکر اتهام وی گوید: او مصنفاتی دارد که احادیث آنها صحیح است پس بتعداد آنها پرداخته که در حدود صد کتاب میباشد و از آنجمله است:

۱- الامامة ۲- الایمان ۳- المتعة ۴- وصف المؤمن و غیر اینها و بعضی نام او را حسن نوشته است و شرح زاید موکول بکتاب رجالیه میباشد.

(ص ۱۴۹ هب و ۶۳۳ ج ۲ مه)

سعدی عبد الرحمن بن عبد الله بن عمران بن عامر

- سعدی، از افاضل اواسط قرن یازدهم هجری و مؤلف کتاب تاریخ السودان میباشد که در پاریس چاپ شده است. وی در سال یک هزار و شصت و ششم هجری قمری در شصت و دو سالگی درگذشت. (ص ۱۰۶۵ مط)

ص: ۳۳

سعدی علی بن جعفر بن علی

- صقلی بعنوان ابن القطاع در باب کنی خواهد آمد.

سعدی علی بن عبد الله

- بعنوان ابن المدینی در باب کنی خواهد آمد.

سعدی محمد بن احمد بن خلف

- سعدی عبادی، حافظ، معروف بمطری، مکنی بابو عبد الله، از اکابر علمای عامه قرن هشتم هجرت میباشد که در فقه و حدیث و تاریخ و اکثر علوم متداوله متبحر و مدتی در مدینه منوره متصدی خطابت و قضاوت و امامت بود، کتاب التعریف در تاریخ مدینه منوره از او است و در سال هفتصد و چهلم یا چهل و یکم هجری قمری درگذشت. (اطلاعات متفرقه)

سعدی محمد بن عبد الواحد

- بعنوان ضیاء الدین خواهد آمد.

سعدی شیخ مصلح الدین

- شیرازی که به سعدی شیرازی شهرت دارد نام و نسبش در کلمات ارباب تراجم با عبارات مختلف مذکور است.

در جلد سوم تاریخ احمد رفعت بعبارت سعدی، شرف الدین بن مصلح الدین و در جلد چهارم آن کتاب و قاموس الاعلام بعبارت سعدی، شیخ مصلح الدین عنوانش کرده‌اند. در جلد سوم ذریعه گوید: که بدایع الغزلیات تألیف شیخ عارف مصلح الدین بن عبد الله است که بجهت انتساب بممدوح خود سعد بن زنگی کازرونی شیرازی ملقب بسعدی بوده و نیز گوید بوستان منظومه ایست اخلاقی و تألیف شیخ مصلح الدین سعدی بن عبد الله شیرازی است. در جلد چهارم ذریعه نیز گوید که ترجیع بند، در معارف و اخلاق، اثر شیخ عارف شرف الدین یا مصلح الدین بن عبد الله ملقب بسعدی شیرازی است. در مجمع الفصحاء بعنوان سعدی شیرازی شیخ شرف الدین مصلح بن عبد الله مذکورش داشته و به بعضی نسبت داده که مصلح الدین عبد الله ضبط کرده است. در بعضی مواضع، عبد الله بودن نام، لقب بودن شرف الدین و مصلح الدین، تخلص بودن سعدی را بمشهور نسبت داده‌اند که بجهت ولادت و اشتها در ایام سعد بن زنگی والی فارس و یا بجهت ملازمت سعد بن ابی بکر بن سعد بن زنگی خود را بسعدی تخلص می‌کرده است. بزعم بعضی، سعدی، همان

ص: ۳۴

نام اصلی او است، پدرش محض اینکه از ملازمان سعد بن زنگی بود او را (که در زمان سعد متولد گردید) بسعدی موسوم داشت. نگارنده قول ذریعه را که مصلح الدین بن عبد الله بودن است تأیید مینماید با وجود این، اینگونه اختلافات کثیر التداول بوده و نوعاً دلیل مغایرت نمیباشد و بهر حال، مشوا حول مستی جز یکی نیست، بهتر از تحقیق اسم، شرح حال مسمی است.

سعدی شیرازی از اکابر شعرای نامدار، فصحای عالی‌مقدار، از اعظام صوفیه و عرفا، در کمالات صوری و معنوی وحید زمان خود، مراتب فصاحت و بلاغت و مزایای اخلاقی او از کثرت وضوح و عیان محتاج بوصف و بیان نمیباشد بلکه اساتید فن او را یکی از ارکان اربعه فصاحت و بلاغت و سخنوری دانند که سه دیگر نیز عبارتند از فردوسی و انوری و نظامی. در کلمات بعضی از اجله، او را بلبل هزارداستان و دیوانش را نمکدان شعرا گویند. کتاب گلستان و بوستان او بارها در ایران و غیره چاپ شده، باکثر زبانهای اروپائی ترجمه گردیده و شرحهای بسیاری بدانها نوشته شده است. دیگر آثار قلمی او از بدایع، ترجیعات، طیبیات، رباعیات، غزلیات، ملمعات، مثنویات و قصائد عربی و پارسی و غیر آنها شاهد صدق مدعا می‌باشند و همه آنها در یکجا نیز بنام کلیات سعدی چاپ شده‌اند.

سعدی بعد از طی ایام طفولیت نخست در شیراز بتحصیل مقدمات متداوله پرداخت، پس بیغداد رفته علوم ظاهری را از ابن الجوزی و فنون طریقت را از شیخ شهاب الدین سهروردی و شیخ عبد القادر گیلانی اخذ کرد. بنوشته آثار عجم و مجالس المؤمنین، هنگامی که شیخ صفی الدین اردبیلی بشیراز رفته بوده سعدی بخدمت او رفت و باشاره او در سلک اهل سلوک

درآمد، چهارده مرتبه با پای پیاده زیارت بیت الله الحرام مشرف گردید. بالجمله سی سال از ادوار زندگانی خود را در تحصیل علم و ادب و معارف حقّه مصروف داشت، سی سال نیز در جهاد و خدمات لشکری و سیاحت بلاد صرف نمود.

بسیاری از اکابر و مشایخ را دیده است، در روم با ملای رومی ملاقات کرد، امیر خسرو دهلوی هم در دهلی هند میزبانیش نمود و تحسینش کرد تا بسومناات رسید، محض خدمت

ص: ۳۵

دیانت حقّه خود را بشکل کفّار انداخت، چندی در معبد سومناات بروش ایشان بعبادت پرداخت، عاقبت بت بزرگ سومناات را که از عاج ساخته بوده‌اند (آن بت نیز صبح هرروز با اجتماع مردمان دست بدعا برمی‌داشته) شکست، شخصی را که رسن هردو دست بت در دست او بوده بقتل رسانید چنانچه در بوستان تذکر داده است. سعدی در محاربات اهل صلیب اسیر فرنگی‌ها شد، مدتی در تأسیس ابنیه طرابلس شام بمزدوری گذرانید، عاقبت یکی از اغنیای حلب بواسطه فدیبه مستخلصش گردانید. در بوستان گوید:

بسر بردم ایام با هرکسی

در اقصای عالم بگشتم بسی

ز هرخرمنی خوشه‌ای یافتم الخ

تمتّع ز هرگوشه‌ای یافتم

سی سال اواخر زندگانی خود را منزوی بوده و بطاعت و عبادت پایان رسانید تا بسال ششصد و نود تمام یا نود و یکم هجری قمری در حدود صد و دو یا صد و دوازده سالگی در شیراز وفات یافت و در بیرون دروازه شیراز مدفون شد و مقبره او هم بجهت انتساب او به تکیه سعدیه معروف است. بنوشته بعضی تمامی عمر سعدی صد و بیست سال بوده که در سال پانصد و هفتاد و یک متولد و در ششصد و نود و یک هجرت وفات یافته است. کلمه صاحب عشق تاریخ ولادت و محبوب پروردگار تاریخ وفات او است و غلام سرور هندی در ماده تاریخ ولادت و وفات او گوید:

عالم و عامل محب و متقی

مصلح الدّین سعدی اسعد ولی

رحلتش کامل محب متقی - ۶۹۱

شاعر - ۵۷۱ آمد سال تولدش عیان

و دیگری گفته است:

بتاریخ عرب خ، ص، ۱ سال

بروز جمعه بود و ماه شوال

ببفشاند او سوی جنت پر و بال

همای پاک روح شیخ سعدی

ابن الفوطی در کتاب الحوادث خود، وفات سعدی را سال ششصد و نود و چهارم ضبط کرده و ظاهراً اشتباه و ناشی از عدم بصیرت بحال ایرانیان است. چنانچه اشاره شد اغلب اشعار سعدی در اخلاق و حکمت و موعظه و نصیحت و توحید و اسرار عرفانی میباشد و از کثرت

ص: ۳۶

اشتهار محتاج بنقل نیست، فقط چندی از آنها را زینت اوراق می‌نماید: گویند یکی از مشایخ منکر مقام سعدی بود، شبی در خواب دید که درهای آسمان گشوده شده، ملآنکه با طبقهای نور بزمین می‌آیند پرسید این کرامات برای کیست گفتند برای شیخ سعدی است، امروز بیتی گفته که مقبول حق تعالی گردیده است، پرسید آن کدام بیت است پس این بیت سعدی را فروخواندند.

برگ درختان سبز، در نظر هوشیار
هرورقی دفتری است، معرفت کردگار

از خواب بیدار شد، دردم (که وقت شب بوده) به در زاویه سعدی شتافت که قضیه را نقل کند دید که چراغی افروخته و سعدی با آواز بلند همین بیت را میخواند و میگرید.

نیز از سعدی است:

پنجه دیو ببازوی ریاضت بشکن
کاین بسرینجگی قوت جسمانی نیست
عابد و زاهد و صوفی همه طفلان رهند
مرد اگر هست بجز عارف ربّانی نیست

ایضا

پیدا بود که بنده بکوشش کجا رسد
بالای هر سری قلمی رفته از قضا
کس را بخیر و طاعت خود اعتماد نیست
آن بی‌بصر بود که کند تکیه بر عصا
در کوه و دشت هر سبعی صوفئی بدی
گر هیچ سودمند بدی صوف بی‌صفا
چون شادمانی و غم عالم مقیم نیست
فرعون، کامران به و ایوب، مبتلا
مابین آسمان و زمین جای عیش نیست
یک دانه چون جهد ز میان دو آسیا

ایضا

این شعر آخری که در توحید حقیقی حق تعالی و اظهار عجز بشری از ادراک کنه ذات و حقیقت صفات میباید اقتباس از کلام حقیقت انتظام حضرت امیر المؤمنین ع میباید که فرموده‌اند:

کل ما میز تموه باوہامکم فی ادق معانیہ فہو مخلوق مثلکم مردود الیکم.

ناگفته نماند که سعدی را به لطائف و طرائف رغبتی تمام بود، بهمین جهت،

ص: ۳۷

دیگر بیشتر، محل توجه ادبا و ظرفا و ارباب کمال و اصحاب وجد و حال بوده و غالباً با مصاحبت ایشان امرار حیات می‌نمود، از این‌رو، خواجه هماد الدین نیز (که شرح حال او بعنوان هماد تبریزی خواهد آمد) آرزومند ملاقات شیخ سعدی شد تا هنگامی که شیخ، در اثنای سیاحت به تبریز آمده بوده روزی در حمام با خواجه تصادف کرد، محض عمل برسم معمولی وقت، یک طاس آب بر سرش ریخت، خواجه از کجائی بودنش استفسار نمود، شیخ گفت من شیرازی هستم خواجه گفت عجباً که در شهر ما شیرازی زیاده از سگ است شیخ تبسم کرده گفت، در شهر ما برعکس این بوده و تبریزی از سگ کمتر است، خواجه هم چنان مبہوت ماند تا هردو با هم از اندرون حمام به بیرون آمدند و تصادفاً در جامه‌کن حمام، خواجه در میان شیخ و جوانی زیبا و دلنشینی نشستند بود، در اثنای مصاحبت، خواجه از شیخ پرسید که رواج اشعار خواجه هماد (یعنی خودش) در شهر شیراز چگونه است، شیخ گفت در نهایت شهرت، خواجه خواندن یک بیت از آنها را درخواست نمود پس شیخ این شعر را فروخواند:

وقت آن است که این پرده بیک سو فکنم

در میان من و معشوق، حجاب است هماد

خواجه از کثرت فراست خود، سعدی بودن آن شیخ را دریافته و در قدمش افتاد و از آن مذاکره داخل حمام معذرت خواسته و شیخ را بخانه خود برد، چند روزی ضیافت‌ها کرد و اکرام و احترام بی‌اندازه بعمل آورد. پاره‌ای قضایای جاریه مابین سعدی و خواجه نصیر طوسی را که در قصص العلماء نگارش داده مأخذی و مدرکی پیدا نکردیم.

(ص ۱۴۹ هب و ۴۶۷ عم و ۲۷۴ ج ۱ مع و ۲۵۷۲ ج ۴ س و ۲۶۵ ج ۳ و ۴۰ ج ۴ فع و ۱۴۴ لس و ۱۴۳ ض و غیره)

سعید یا سعیدا

نام اصلی عارف شاعر کاشانی است که بعنوان سرمد مذکور شد و لفظ سعید در اصطلاح فقها، گاهی محمد بن علامه حلّی را گویند که بعنوان فخر المحققین خواهد آمد.

- فرغانی، ملقب بسعد الدین، مکتب بابو عبد الله، از افاضل قرن هشتم هجرت و مؤلف کتاب منتهی المدارک

ص: ۳۸

میباشد که شرح قصیده تائیه کبری ابن فارض بوده و از تألیف آن در سال هفتصد و سیام هجرت فراغت یافته است. سال وفاتش بدست نیامد. در کشف الظنون گوید: منتهی المدارک و مشتهی لب کل کامل و عارف و سالک تألیف شیخ سعد الدین سعید محمد فرغانی و آن مقدمه ایست بمنزله دیباچه شرح تائیه. (ص ۱۸۵۸ ج ۲ کشف و ۱۴۴۵ مط)

سعید العلما ملا محمد سعید

- مازندرانی بارفروشی، از اکابر علمای امامیه قرن سیزدهم هجرت، از افاضل مجتهدین، در فصاحت و نطق و بیان یگانه زمان، با شیخ مرتضی انصاری معاصر و از تلامذه شریف العلمای مازندرانی آتی الترجمة بود. ریاست علمی مذهبی معتدبه داشته و مورد توجهات ملوکانه ناصر الدین شاه قاجار بود. بعضی از اهل خبره او را هم سنگ شیخ انصاری دانسته بلکه گاهی ترجیحش میدهند. بالجملة فقه و اصول او مسلم اهل عصر خود بود، شیخ انصاری با آن همه جلالت علمی که داشته با حضور وی فتوی نمی داد تا آنکه نامه ای از خود سعید العلما در رسید که اگر من در اوقات اشتغال علمی اعلم از شیخ بوده ام لکن در بلاد عجم تارک شده ام ولی شیخ هنوز مشغول علم میباشد اینک برای تقلید و فتوی متعین میباشد.

ای کاش ما بین زمان حاضر ما و آن زمان (که چندان دور نبوده و زمان پدران ما است) قضاوتی منصفانه و عادلانه میشد و موفق به نتایج دینی آن قضاوت (اگر گویم نه سر ماند نه دستار) میگردیدیم* خدایا زین معما پرده بردارد* بهتر این است که بگذاریم و بگذریم. حاج ملا محمد اشرفی و شیخ زین العابدین مازندرانی که شرح اولی بعنوان اشرفی و دومی نیز بعنوان مازندرانی در این کتاب مذکور است از تلامذه سعید العلما میباشند. وی در حدود سال هزار و دویست و هفتادم هجرت وفات یافت.

(مآثر و آثار و ص ۲۸۲ ج ۲ نی و غیره)

سعیدی محمد

- تمیمی، مصطلح رجال است و رجوع بدان علم شریف نمایند.

سغدی سمرقندی

- در باب کنی بعنوان ابو حفص حکیم سغدی خواهد آمد.

سفاخ عبد الله بن محمد بن علی

- بن عبد الله بن عباس بن عبد المطلب بن هاشم، مکتی بابو العباس، نخستین خلیفه عباسی است که

ص: ۳۹

بدستگیری ابو مسلم خراسانی اساس خلافت بنی امیه را برهم زد، چراغ ایشان را خاموش کرد، ممالک اسلامی را مسخر نمود، در دوازدهم یا چهاردهم ربیع الاول یا جمادی الاولی سال یکصد و سی و دوم هجرت در بیست و هفت سالگی در کوفه بتخت خلافت نشست، بفاصله هفت ماه در بغداد جلوس نمود، اخیرا شهر انبار را مقر خلافت قرار داد، بجهت اظهار مظلومیت خانواده رسالت و اهل بیت طهارت و عصمت که در اوقات خلافت بنی امیه مبتلای جور و جفای بی منتهای ایشان بوده اند لباس سیاه رنگ را که علامت ماتم و سوگواری است لباس رسمی اتخاذ نمود، برخلاف عادت معمولی بنی امیه که نشسته خطبه می خوانده اند ایستاده و در حال قیام انشای خطبه کرد.

در تاریخ بغداد خبری از حضرت رسالت ص در خروج سفاح نقل کرده و خبر دیگری نیز در خروج سفاح و منصور و مهدی از ابن عباس نقل نموده است. از ابن الطقطقی نقل است که سفاح کریم و حلیم و عاقل و کثیر الحیا و نیکو اخلاق بوده و پس از استحکام مبانی خلافت بقایای مردان بنی امیه را طعمه شمشیر نمود. شاعری پیش سفاح آمده و دید که هفتاد تن از بنی امیه برای طعام حاضر هستند پس این اشعار را فروخواند:

بالها لیل من بنی العباس

اصبح الملک ثابت الاساس

بعد میل من الزمان و یأس

طلبوا و تر هاشم فشفوها

و قتیلا بجانب المهراس

و اذکروا مصرع الحسین و زید

ثاویا بین غربة و تناس

و القتیل الذی بحران اضحی

یکی از ایشان بمصاحب خود گفت که این مرد همه ما را بکشتن داد پس سفاح امر نمود که همه ایشان را کشتند و بر روی جسدهای ایشان سفره گسترده و صرف طعام نمودند در حالتی که صدای آه و ناله حزین ایشان بگوشش میرسید تا آنکه همه شان مردند. لقب سفاح نیز که بمعنی خونریز است بهمین جهت میباشد. بالجمله بنی عباس در استیصال بنی امیه و قطع آثار ایشان مساعی جمیله بکار بردند، تا آنکه محض جهت تشفی قلب، قبرهای ایشان را نبش کردند و استخوانهای ایشان را سوزاندند. در قبر معاویه چیزی بجز نخ می مانند گرد و غبار ندیدند، در قبر یزید هم استخوان چندی مانند خاکستر

ص: ۴۰

مشاهده کردند. سفاح در ذی حجه سال یکصد و سی و ششم هجرت در شهر انبار درگذشت و برادرش منصور دوانیقی خلیفه شد.

(ص ۱۴۹ هب و ۴۶ ج ۱۰ تاریخ بغداد و ۲۸۳ ج ۲ نی و ۱۸۶ لس و ۲۵۸۱ ج ۴ س و غیره)

سفارینی محمد بن احمد بن سالم بن سلیمان

- نابلسی سفارینی حنبلی، لقبش شمس الدین، کنیه‌اش ابو العون، در اواخر قرن دوازدهم هجرت از علمای حنبلیّه بوده و مصنفات بسیاری دارد:

۱- البحور الزاهرة فی علوم الاخرة ۲- تحبیر الوفا فی سیرة المصطفی ۳- تحفة النساك فی فضل السواک ۴- تعزیه اللیبیب باحب حبیب ۵- الجواب المحرر فی الكشف عن حال الخضر و الاسکندر ۶- الدر المنظم فی فضل شهر الله الاصم ۷- الدرر المصنوعات فی الاحادیث الموضوعات ۸- عرف الزرنب فی شرح السیدة زینب ۹- قرع السیاط فی قمع اهل اللواط ۱۰- القول العلی فی شرح اثر امیر المؤمنین علی ع و غیر اینها. ماه شوال هزار و صد و هشتاد و هشت هجری قمری در هفتاد و چهار سالگی در نابلس درگذشت. سفارین، از دیهات نابلس از بلاد فلسطین است. (ص ۳۱ ج ۴ سلک الدرر و ۱۰۲۸ مط)

سفرا یا سفرای اربعه

چهار نفر نایب خاصّ حضرت ولی عصر عجل الله فرجه میباشد که در زمان غیبت صغری از طرف قرین الشرف آن حضرت سمت سفارت و نیابت خاصّه داشته‌اند و بعنوان نواب مذکور خواهیم داشت.

سفرجلان ابراهیم بن محمد ابراهیم

- شافعی، دمشقی المولد و المنشاء و المدفن، از اکابر شعرای اوائل قرن دوازدهم هجرت میباشد که طبعی بسیار لطیف داشت، نحو و معانی و بیان و فنون ادبی و ریاضی و مقداری از علم حروف را از اساتید وقت خوانده و دیوانش نیز بنام دیوان سفرجلانی در قاهره چاپ شده است. وی بسال هزار و صد و هفدهم هجرت در شصت و دو سالگی در دمشق وفات و در مقبره باب الصغیر دفن شد. (ص ۱۰۲۸ مط)

سفرجله سفروه

لقب محمد بن حسین میباشد و شرح حالش موکول بکتاب رجالیه است.

رجوع بشراف الدین شقروه نمایند.

ص: ۴۱

سقا^{۱۰}

سقا ابراهیم بن رمضان

- قاری، در بدایت حال در قلعه دمشق شغل سقائی داشت، پس با استانبول رفته و بتحصیل علم آغاز کرد، بالخصوص در تجوید و قرائت قرآن مهارتی بسزا یافت، در جامع ابو ایوب انصاری امام جماعت شد، بعد از چهل سال باز بدمشق برگشته و بنای وعظ و تدریس گذاشت تا در سال هزار و هفتاد و نهم هجرت درگذشت. (ص ۱۲۵ ج ۲ مه و ۵۷۲ ج ۱ س)

سقاء ابراهیم بن علی بن حسن

- شافعی، خطیب جامع ازهر، مشهور بسقا که بیست سال متصدی خطابت آن جامع بوده و تألیفات او حاکی از جلالت علمی اش میباشد:

۱- شرح الصدر بفضائل لیلۃ القدر ۲- غایة الامنیة فی الخطب المنبریة ۳- منح المنان بفضائل نصف شعبان و غیر اینها. همه آنها در مصر چاپ شده‌اند. وی بسال هزار و دویست و نود و هشتم هجری در هشتاد و شش سالگی درگذشت. (ص ۱۰۳۰ مط)

سکاک^{۱۱}

سکاک ابو بکر

، از اکابر عرفا میباشد که کلمات عارفانه‌اش در میان این طبقه مشهور و از آن جمله است: مشتاق از مرگ لذت یابد بیشتر از آنچه زنده از شربت شهید.

موت مات قوم و هم فی الناس احیاء

موت التقی حیات لا انقطاع لها

زمانش پیش از سال چهارصد تمام هجرت بوده و سال وفاتش معلوم نیست.

(ص ۱۱۱ ج ۳ مه)

^{۱۰} (۱) - سقا- با فتح و تشدید، لقب بعضی از افاضل میباشد که بشرح حال اجمالی ایشان میپردازیم و در اصطلاح رجالی، عمران سقا و بعضی دیگر بوده و موکول بدان علم میباشد.

^{۱۱} (۲) - سکاک- بر وزن عطار) سکه‌زن و کسی که مسمار آهنی میسازد و در اصطلاح رجالی لقب محمد بن خلیل ابو جعفر و بعضی دیگر بوده و شرح حال ایشان موکول بدان علم است.

(۱) - سقا - با فتح و تشدید، لقب بعضی از افاضل میباشد که بشرح حال اجمالی ایشان میپردازیم و در اصطلاح رجالی، عمران سقا و بعضی دیگر بوده و موکول بدان علم میباشد.

(۲) - سکاکی - (بر وزن عطار) سکه زن و کسی که مسمار آهنی میسازد و در اصطلاح رجالی لقب محمد بن خلیل ابو جعفر و بعضی دیگر بوده و شرح حال ایشان موکول بدان علم است.

ص: ۴۲

سکاکی^{۱۲}

سکاکی محمد بن محمد بن احمد

- سکاکی حنفی، ملقب بقوام الدین، مؤلف کتاب عیون المذاهب که جامع احکام فقهیه مذاهب چهارگانه اهل سنت میباشد. و در سال هفتصد و چهل و نهم هجرت درگذشت.

(کف و ص ۴۶ ج ۴ فع)

سکاکی محمد علی

- بعنوان شکیب شیرازی خواهد آمد.

سکاکی منجم

- از مشاهیر دانشمندان نجوم، نیرنجات و طلسمات اواخر قرن هشتم هجرت میباشد که بسال هفتصد و نودم هجرت در قید حیات بوده است. اسم و مشخص دیگری بدست نیامد. (ص ۴۶ ج ۴ فع)

سکاکی یوسف بن ابی بکر محمد

- یا ابی بکر بن محمد بن علی، خوارزمی الولادة، معتزلی الاصول، حنفی الفروع، سراج الدین اللقب، ابو یعقوب الکنیه، سکاکی الشهرة، موصوف بعلمه، از فحول ادبای علمای عهد سلطان محمد خوارزمشاه (متوفی در شوال ۶۱۷ ه ق - خیز) با ابن حاجب و نظائر وی معاصر بود، در نحو و صرف و منطق و کلام و معانی و بدیع و بیان و شعر و عروض و قوافی دستی توانا داشت و مؤلف کتاب مفتاح العلوم میباشد که بارها در مصر و قاهره چاپ شده است.

^{۱۲} (۱) - سکاکی - عنوان مشهوری بعضی از اکابر علمی میباشد که بشرح حال اجمالی ایشان میپردازیم. اما وجه نسبت، در ضمن شرح حال سکاکی یوسف مذکور است و چنانچه مکشوف خواهد شد شاید وجه این نسبت، نسبت باشخاص مختلف باشد.

با اینکه عجمی نژاد بوده علم صرف و نحو و اشتقاق و معانی و بیان و استدلال و عروض و قوافی و بعضی دیگر از علوم عربیه را در آن کتاب باکمال جودت و متانت نگارش داده است بدین جهت محل توجه و اعتنا و اهتمام اکابر فحول میباید و بطرق مختلف بشرح و تحشیه و تلخیص تمام یا یکقسمت از آن پرداخته و حواشی و شروح بسیاری بر آن نوشته‌اند. خطیب دمشقی سالف الترجمة نیز فقط قسم سوم آن را که در معانی و بیان

(۱) - سکاکی - عنوان مشهوری بعضی از اکابر علمی میباشد که بشرح حال اجمالی ایشان میپردازیم. اما وجه نسبت، در ضمن شرح حال سکاکی یوسف مذکور است و چنانچه مکشوف خواهد شد شاید وجه این نسبت، نسبت باشخاص مختلف باشد.

ص: ۴۳

و بدیع است تلخیص نموده و همین است که بتلخیص مفتاح مشهور میباشد. ملّا سعد تفتازانی سالف الترجمة نیز دو فقره شرح مطول و مختصر را در شرح همین تلخیص نگارش داده است و در حق کتاب مفتاح العلوم گفته‌اند:

بمفتاحه قد حل کل معقد

سراج المعالی یوسف بن محمد

فکاد به یسبی النهی و کأن قد

و اعجز بالایجاز فی سحر لفظه

و ان لم تصدقنی به فتفقد

فلم یرفی کتب الاوائل مثله

در روضات الجنّات از سید مجد الدّین محمد حسینی از معاصرین شیخ بهائی نقل کرده است که سکاکی در بدایت حال شغل آهنگری داشت، در آن اوان دوات کوچکی از آهن ساخته و قفلی عجیب برای آن ترتیب داد بطوری که وزن قفل و دوات از یک قیراط (نیم دانگ یا ربع سدس و یا نصف عشر دینار) هم کمتر بود و آنرا هدیه حضور سلطان نمود و بیش از اندازه اسباب حیرت سلطان و ندمای حضور گردید، لکن در توسعه و ترقی آن صنعت عجیب، عطف نظری نشد، در همان حال شخصی دیگر وارد حضور سلطان شد و بیش از اندازه محل توجهات ملوکانه گردید، سکاکی در شگفت شد، بعد از استفسار معلومش گردید که یکی از علما است، همینکه شرافت علم را دید از آنجا خارج شده و در سنّ سی سالگی بمدرسه رفت، سالها رنجه کشید تا در اثر تصمیم و همّت و ثبات و استقامت گنجها برده و گوی سبقت از اکابر علما ربود و ابواب علوم متنوعه و معارف گوناگون بروی او مفتوح شد و نام نیک در صفحه روزگار بیادگار گذاشت.

در فوائد البهیة از حبیب السیر نقل کرده است که سکاکی علاوه بر علوم متداوله، در سحر و سیمیا و فن طلسمات تسخیر جن و دعوت کواکب و اجرام السماء و خواص الارض و دیگر علوم غریبه نیز محقق و صاحب دستی توانا بود و پس از آنکه جغتای خان بن چنگیز خان، حاکم بلخ و بدخشان و کاشغر و ماوراء النهر از مراتب علمی وی مستحضر گردید او را ندیم خود قرار داد تا آنکه روزی با هم نشستند و چند مرغی در طیران بودند پس جغتای تیر و کمان بر دست گرفته و شکار آنها را تصمیم داد، سکاکی پرسید که شکار کدام یک از آنها را در نظر داری جغتای سه مرغ از آن جمله را معین نمود پس سکاکی

دایره‌ای کشیده و چیزی خواند، دردم همان سه مرغ معین سرازیر آمدند اینک اعتقاد جغتای درباره وی بیش‌ازپیش شد و در نزد او با کمال ادب می‌نشسته است، تا آنکه نایره حسد و عدوان در کانون سینه اقران مشتعل شد و بالخصوص حبش عمید وزیر سلطان که بیشتر از دیگران در آتش حسد میسوخت، در صدد استیصال سکاکی برآمد، سکاکی هم از باطن امر مستحضر شد، بجغتای گفت کوکب سعادت وزیر در هبوط است، خوف آنرا دارم که شقاوت وی در نفس سلطانی نیز مؤثر و کارگر باشد، بمجرد این حرف، وزیر را معزول کرد، امور درباری و وزارت مختل شد، بعد از یکسال جغتای بسکاکی گفت امید است که سعادت اولی وزیر باز بحالت اصلی برگشته و کوکب سعد او طلوع کرده باشد که هیچ نحوست پایدار نیست، پس حبش عمید بوزارت منصوب شد و لکن آنی از سعایت سکاکی فروگذاری نمی‌کرد تا آنکه سکاکی ستاره مریخ را که بحکم قواعد نجومیه متعلق بلشگریان است تسخیر نمود و انقلابی در لشگریان جغتای بیروز آورد، وزیر از فرصت استفاده کرده و گفت کسی که قدرت او بدین اندازه باشد پس خلع سلطنت نیز مستبعد نباشد. این جمله تأثیر بزرگی در نفس جغتای بخشید و سکاکی را امر بحبس نمود، تا سه سال دیگر زندانی بوده تا در اوائل رجب سال ششصد و بیست و شش یا هفت هجرت در هفتاد و یک یا دو سالگی درگذشت.

وجه تسمیه و تلقیب بسکاکی، موافق آنچه از شرح مختصر منافی نقل شده، بجهت انتساب بسکاکه میباشد که دیهی است از نیشابور یا عراق یا یمن. در فوائد البهیة بعد از اینجمله گوید: ظاهر آن است که سکاکی منسوب بدان نباشد زیرا که خوارزمی است پس از لب اللباب سیوطی از ابو حیّان نقل کرده که لفظ سکاکی با فتح و تشدید و در اصل باین السکاک موسوم بوده و نسبت آن (سکاکی) بیدر میباشد که گویا صنعت سکه دراهم داشته است.

(ص ۱۵۰ هب و ۷۷۷ ت و ۵۸ ج ۲۰ جم و ۴۶ ج ۴ فع و ۲۵۸۶ ج ۴ س و ۲۳۱ فوائد البهیة و غیره)

سکاکینی حسن بن محمد بن ابی بکر بن ابی القاسم

- دمشقی همدانی، از اکابر علمای امامیه میباشد که پدرش شیعه بود و در چندین علم فضیلت

داشت لکن در مذهب شیعه غلوی بخرج نمیداده و کسی را سبّ نمی‌کرده است. اما خود حسن، در تشیع و رافضیت غلو داشته تا آنکه غالی بودن او نزد قاضی شرف الدین مالکی ثابت شد و علاوه بر آن، باستناد اینکه او ابو بکر و عمر را تکفیر کرده، عایشه و حفصه را قذف نموده، جبرئیل را در رسالت خود بغلط منسوب داشته و بجهت بعضی نسبت‌های دیگر بر کفر و زندقه و واجب القتل بودن او حکم داد و در یازدهم جمادی الاولی هفتصد و چهل و چهارم هجرت در سوق الخیل دمشق بقتلش آوردند. موافق آنچه از ریاض العلماء نقل شده بدیهی است که همه این نسبت‌ها تهمت و از مفتریات شهود بوده است.

(ص ۲۸۵ ج ۲ نی و ۳۴ ج ۲ کمن)

سکری حسن بن حسین بن عبد الله

- یا عبید الله بن عبد الرحمن بن علاء بن ابی صفره بن مهلب، کنیه اش ابو سعید و شهرتش سکری، از مشاهیر ادبا میباشد که در نحو و لغت و انساب و وقایع خبیر و در فقه نیز بصیر بود، خطی خوب داشت از ابو حاتم سجستانی و عباس بن فرج ریاشی و دیگر اکابر وقت اخذ مراتب علمیه کرد، اغلب اشعار زمان جاهلیت و صدر اسلام را جمع و تدوین نمود و اکثر آنها را شرح کرد. در نشر کتب ادبیّه نظیری نداشت، در هر موضوعی که تألیف میکرد نهایت استقصا بکار میبرد و از تألیفات او است:

۱- الایات السائرة ۲- اخبار اللصوص ۳- شرح اشعار الهذلیین ۴- المناهل و الفری ۵- النبات ۶- الوحوش و غیرها. وی بسال دویست و هفتاد و پنجم یا نودم هجرت در شصت و سه سالگی درگذشت و بعضی از ارباب تراجم نام و نسب سکری را عبد الله بن علاء و بعضی دیگر عبد الله بن حسن بن حسین بن عبد الرحمن بن علاء نوشته اند.

(ص ۲۱۵ ت و ۱۱۷ ف و ۱۶۹ ج ۲ ع و ۹۴ ج ۸ جم و غیره)

(۱) - سکری - بضم اول و فتح و تشدید ثانی، منسوب بسکر است که بمعنی شکر (برادر قند) میباشد و شیره رست کرده رطب و خرما را نیز گویند و بعضی از معروفین بهمین نسبت را تذکر میدهد و در اصطلاح رجالی بفرموده بروجردی بدون ضبط حر که حسن بن علی است.

ص: ۴۶

سکری عبد الله بن حسن - یا عبد الله بن علاء

چنانچه اشاره شد، همان سکری، حسن بن حسین مذکور در فوق است.

سکسکی

بر وزن جعفری، در اصطلاح رجالی لقب اسود بن عرفجه، عبیده و بعض دیگر بوده و شرح حال ایشان در آن علم شریف است.

^{۱۳} (۱) - سکری - بضم اول و فتح و تشدید ثانی، منسوب بسکر است که بمعنی شکر (برادر قند) میباشد و شیره رست کرده رطب و خرما را نیز گویند و بعضی از معروفین بهمین نسبت را تذکر میدهد و در اصطلاح رجالی بفرموده بروجردی بدون ضبط حر که حسن بن علی است.

در تنقیح المقال ضمن شرح حال اسود بن عرفجه از قاموس نقل کرده است که سکسکی بقبیله سکاسک نامی از یمن منسوب است و در مقام نسبت بآن سکسکی گویند پس از بعض محققین نقل کرده که در یمن دو قبیله بهمین نام سکاسک معروف است: یکی از کنده که جدّ ایشان سکسک بن اشرس بن ثور و نام سکسک حمیس و دیگری از حمیر که جدّ ایشان زید ملقب بسکسک یا سکاسک بن وائلة بن حمیر بوده است.

سکن احمد بن محمد بن حسن

- قرشی و شرح حالش در علم رجال است.

سکندری احمد بن محمد بن عبد الکریم

- در باب کنی بعنوان ابن عطا خواهد آمد.

سکوتی احمد بن حسن بن اسمعیل

- کندی، مکّنی بابو عبد الله، از علمای انساب میباشد و بزعم بعضی، نسبت بوقایع عرب داناتر از وی کسی نبوده است. فنون ادبیه را از ثعلب نحوی (متوفی بسال ۲۹۱ ه ق- رصا) فراگرفت و در نزد مکنفی و مقتدر، خلیفه هفدهمی و هیجدهمی عباسی (۲۸۹-۳۲۰ ه ق) تقرّب داشته و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۸ ج ۳ جم)

سکونی^{۱۴}

سکونی اسمعیل بن ابی زیاد مسلم

- بجهت انتساب بقبیله مذکور، بسکونی معروف و بجهت جو فروشی بشعیری نیز موصوف میباشد. وی از

(۱) - سکونی - بفتح اول، منسوب بقبیله سکون نامی است از یمن که بجد عالی شان سکون بن اشرس بن ثور بن کنده منتسب میباشد. این نسبت سکونی، در اصطلاح رجالی، لقب احمد بن ریاح، اسمعیل بن ابی زیاد مسلم، اسمعیل بن مهران، حسن بن محمد و جمعی دیگر بوده و در صورت عدم قرینه راجع باسمعیل بن ابی زیاد است که بشرح حال اجمالی او خواهیم پرداخت.

ص: ۴۷

^{۱۴} (۱) - سکونی - بفتح اول، منسوب بقبیله سکون نامی است از یمن که بجد عالی شان سکون بن اشرس بن ثور بن کنده منتسب میباشد. این نسبت سکونی، در اصطلاح رجالی، لقب احمد بن ریاح، اسمعیل بن ابی زیاد مسلم، اسمعیل بن مهران، حسن بن محمد و جمعی دیگر بوده و در صورت عدم قرینه راجع باسمعیل بن ابی زیاد است که بشرح حال اجمالی او خواهیم پرداخت.

اصحاب حضرت صادق ع بوده و اخبار بسیاری از آن حضرت روایت نموده است و اکثر علمای رجال عامی المذهب و موثقش دانسته و روایت او را تلقی بقبول مینمایند بلکه میرداماد، راشحه تاسعه از کتاب رواشح سماویّه خود را فقط برای بیان همین موضوع منعقد نموده است که ضعف روایات سکونی چنانچه بین الطلبة مشهور است بی اصل بوده و اجماع اصحاب، بر توثیق و قبول روایات او منعقد میباشد. سکونی یک کتاب تفسیر قرآن هم تألیف داده است بلکه بعضی از علمای رجال، سکونی را عادل و امامی مذهب و صحیح الروایة دانسته اند و شرح و بسط زاید را محول بکتاب رجالیّه میداریم.

(کتاب رجالیه و ص ۱۵۰ هب و ۲۸۲ ج ۱۳ عن)

سکونی خلیل بن اسمعیل بن عبد الملک

- سکونی، فقیه قاری نحوی متورّع فاضل متفنن، از مشاهیر ادبای قرن ششم هجرت میباشد که در نظم و نثر بر دیگران تقدّم داشت و شب سوم رمضان پانصد و پنجاه و هفتم هجرت درگذشت.

(سطر ۴ ص ۲۷۶ ت)

سکونی علی بن محمد بن محمد بن علی

- سکونی حلّی، نحوی لغوی، شیعی امامی، بنحو و لغت عارف، حسن الفهم و بتصحیح کتب حریص بوده است، هرچه نوشته بوده در حفظ داشته و شعر خوب میگفته و مصنفاتی دارد و در حدود ششصد و ششم هجرت درگذشت. (سطر ۱۵ ص ۴۸۵ ت)

سکونی محمد بن محمد بن نصر (نضرخل) بن منصور

- مکتبی بابو عمرو، معروف بابن خرّقه، از ثقات فقهای امامیه اهل بصره میباشد که در وقت خود شیخ الطائفة بود و کتاب الحیض و کتاب السهو از تألیفات او میباشد. زمان وفاتش بدست نیامد، لکن پیش از نجاشی (متوفی بسال ۴۵۰ ه ق- تن) بوده بلکه ظاهر اسامی کتب او و ظاهر کالصّریح این جمله: (حدیثی از ائمه روایت نکرده) که در حق او گفته اند آنکه عهد سعادت حضرات ائمه معصومین علیهم السلام را درک کرده است.

(کتاب رجالیه)

ص: ۴۸

سکیت

بکسر اوّل و تشدید ثانی، لقب یعقوب بن اسحق میباشد و شرح حالش در کتب رجالیّه است.

بر وزن کمیل، لقب محمد بن علی بن فضل و جمعی دیگر میباشد و شرح حالشان موقوف بکتاب رجالیه است.

سکینه بنت الحسین

- بن علی بن ابیطالب علیهم السلام، اسم سامی آن مخدّره معظّمه، در کلمات ارباب تراجم، مابین آمنه و امینه و امامه و امیّه مردّد است، لکن موافق نقل معتمد، عبد الله بن حسن بن علی بن ابیطالب علیهم السلام نام آن بانوی معظّمه را از محمد بن سائب نسّابه کلبی آتی الترجمة استفسار نمود محمد گفت امیمه میباشد پس عبد الله نیز تصدیقش نمود و سکینه لقب آن مخدّره است که از طرف مادرش رباب بدان، ملقب بوده است. آن خاتون معظّمه، از پردگیان خانواده رسالت و نسوان بزرگ اسلام بشمار میرود، از اخلاق فاضله، آداب مرضیه، صفات حمیده، وفور عقل و دانش، جود و کرم و بخشش در مقامی بس بلند، در فنون فصاحت و بلاغت و سخن‌سنجی از اساتید وقت و سیده زنان عصر خود و اجمل و اکمل ایشان بود. آستان قوی البنیانش مرجع ادبا و فضلا و شعرا و ارباب کمال بوده، مشاهیر اهل سخن نتایج طبع خود را بنظر حقائق اثر آن خاتون عالی مقام میرساندند و هرکسی باندازه کمال خود بصله و انعام شاهانه نایل میگردد، در مقام معارضه و منافسه نیز بانتقاد و داوری آن معدن فصاحت متقاعد میگشتند. نوادر و حکایات طریفه آن مخدّره بسیار است و حضرت حسین بن علی علیهما السلام نسبت بآن خاتون معظّمه و والده ماجده اش رباب محبّت زاید الوصف داشته و در حق ایشان فرماید:

تکون بها سکینه او رباب

لعمرك اننی لاحب دارا

ولیس لعاتب عندی عتاب

احبهما و ابذل جل مالی

در نور الابصار شبلنجی این بیت را نیز بدانها افزوده است:

حیاتی او یغیبنی التراب

و لست لهم و ان عابوا معیبا

نیز بدان حضرت منسوب است که در حق آن دو مخدّره فرموده است:

اذا زارت سکینه و الرباب

کأن اللیل موصول بلیل

ظاهر بحکم اتحاد وزن و قافیه آن است که این بیت نیز تتمه همان ابیات مذکوره است و مراد از آن، بنوشته بعضی از اهل فضل آنکه چون رباب و سکینه برای صله ارحام میرفتند اندک مفارقت ایشان موجب ضجرت خاطر مبارک حجة الله می‌گردید لذا همین بیت را در معنی طول لیل (که در عالم تصور از لوازم اندوه و غم و افسردگی است) فرموده‌اند یعنی شب از کثرت طول (در اثر مفارقت) گویا که یک شب نیست بلکه چند شب متصل بیکدیگر است و اساتید فن شعر و علم و ادب، این کلمات بلاغت سمات را در بیان حق آن معنی، بسیار ستوده‌اند. نگارنده گوید دور نیست منظور آن بزرگوار این باشد که از کثرت غم، روز روشن نیز تیره و تار و مانند شب میشود و گویا که شب بشب متصل می‌گردد نه بروز.

وفات حضرت سکینه ع بنوشته ابن خلکان که معتقد اکثر ارباب سیر هم می‌باشد روز پنجشنبه پنجم ربیع الاول سال یکصد و هفدهم هجرت در مدینه منوره وقوع یافته و موافق آنچه از درر الاصداف شریینی نقل شده در همان روز از سال یکصد و شانزدهم هجرت در مکه بوده است و قول اول اقرب بصحت میباشد. اما قبری که در مقبره باب الصغیر از دمشق بوده و بحضرت سکینه ع منسوب دارند قطعاً بی‌اصل و ناشی از اشتباه اسمی است که بتصریح بعضی از اهل فن، بحکم خط کوفی که بر سر صندوق روی آن قبر نوشته شده همان قبر از سکینه نامی از بنات ملوک است. سال ولادت و سن و سال حضرت سکینه در واقعه کربلا و معقوده عبد الله بن امام حسن از شهدای کربلا بودن آن مخدّره و مشهور بودن همین قضیه بنام ازدواج قاسم بن حسن با فاطمه بنت الحسین که مشهور بی‌اصل است و دیگر مزایای احوال و ادوار زندگانی آن مخدّره معظّمه، کتاب مستقلی را لازم داشته و همه آنها را موکول بکتب مبسوطه میدارد. اما رباب والده ماجده حضرت سکینه، دختر امرأ القیس بن عدی بن اوس قضاعی کلبی و حرم محترم حضرت حسین بن علی علیهما السلام از خواتین معظّمه عصر خود بوده و در مرثیه آن حضرت گوید:

بکربلاء قتیل غیر مدفون

ان الذی کان نوراً یستضاء به

ص: ۵۰

عنا و جنبت خسران الموازین

سبط النبی جزاک الله صالحه

و کنت تصحبنا بالرحم و الدین

قد کنت لی جبلاً صعباً الودبه

یعنی و یاوی الیه کل مسکین

من للیتامی و من للسائلین و من

حتی اغیب بین الرمل و الطین

و الله لا ابتغی صهراً بصهرکم

آن مخدّره بعد از واقعه کربلا یکسال عمر کرد، در تمامی این مدت اصلاً در زیر سقفی نه نشست و سایه بر سرش نیفتاد. آن حضرت را از همین مخدّره فرزند دیگری نیز بوده عبد الله نام که بین الناس بعلى اصغر معروف است. ناگفته نماند که امراً القیس پدر رباب، در عهد خلافت عمر بشرف اسلام مشرف شد، از آن رو که شخصی شریف و شجاع و دلیر و از مشایخ بنی کلب بوده از طرف خلیفه بامارت گروهی از قضاة شام منصوب گردید و او غیر از امراً القیس، شاعر مشهور از ملوک عرب، صاحب قصیده معلّفه میباشد که او کندی و از شعرای جاهلیین بوده ولی این، کلبی و از مخضرمین است که هر دو دوره جاهلیّت و اسلام را درک کرده است.

(اعلام الوری و نور الابصار و ص ۲۵ ج ۱۴ عن و ۶۶ ج ۲ خیرات و ۲۲۷ ج ۱ کا و غیره)

سلار حمزة بن عبد العزيز

- دیلمی طبرستانی، مکنّی بابو علی، ملقب و معروف بسلار، فقیهی است ثقة و جلیل القدر و عظیم الشان از وجوه و اعیان و ثقات امامیه و اعظم علمای متقدّمین اثنی عشریه که در علم و ادب مقدّم و فتاوی و اقوال او در کتب فقهیه مذکور و از شاگردان شیخ مفید و علم الهدی سید مرتضی و از مشایخ روایت شیخ ابو علی طوسی و نخستین کسی است از امامیه که بحرمت نماز جمعه در زمان غیبت فتوی داده است، گاهی بسمت نیابت از طرف سید مرتضی درس می گفته بلکه در اثر قاهت و جلالت مراتب علمیه، از طرف سید، منصب حکومت شرعیّه و فصل خصومات و مرافعات دینیّه را نیز در بلاد حلب داشته است و از تألیفات او است:

۱- الابواب و الفصول در فقه ۲- التذکرة فی حقیقة الجوهر ۳- التقریب در اصول فقه ۴- الرد علی ابی الحسن البصری فی نقض الشافی چنانچه قاضی عبد الجبار معتزلی، کتابی در ابطال مذهب شیعه تألیف داده و به المعنی الکافی موسومش داشت پس سید مرتضی کتاب الشافی فی نقض الکافی را تألیف کرد و ابو الحسن بصری کتابی در نقض کتاب شافی نوشت،

ص: ۵۱

سلار هم همین کتاب ردّ بر ابو الحسن را بامر سید مرتضی تألیف داد و این خود نیز دلیلی متقن بر جلالت علمی سلار میباشد ۵- المراسم العلویة و الاحکام النبویة در فقه که با ده کتاب دیگر بنام جوامع الفقه چاپ شده است ۶- المقنع فی المذهب. وفات سلار در ششم ماه رمضان المبارک سال چهارصد و شصت و سوم و یا در ماه صفر چهارصد و چهل و هشتم هجرت واقع و در قریه خسرو شاه نامی در چهار فرسخی تبریز مدفون شد و در زبان اهالی محل در زمان ما، بشیخ سالار معروف است (بتشدید لام) لقب و عنوان مشهوری صاحب ترجمه که سلار (بر وزن عطار) میباشد معرب لفظ سالار است که پیارسی امیر و رئیس کل را گویند. در امل الامل بهر دو عنوان سالار و سلار مذکورش داشته و گوید که این دویمی مشهورتر است. در روضات الجنّات گوید: این لفظ بهر کدام از وجه مذکور که باشد لفظی است عجمی و بمعنی امیر و رئیس و شریف میباشد و در اصطلاح اواخر سالار گفتن شایع تر است و ظاهر کلام بعضی از ارباب رجال و تراجم آنکه سالار یا سلار نام اصلی صاحب ترجمه میباشد نه لقب او، و کیف کان. بعد از اتحاد قطعی مسمی این اختلافات سهل و جای مذاقه نیست - مشو احوال مسمی جز یکی نیست.

(ص ۲۰۱ ت و ۱۵۰ هب و ۴۹۶ مس و کتب رجالیه)

سلامی محمد بن عبد الله

- یا عبید الله بن محمد بن محمد بن یحیی، مخزومی، مکّنی بابو الحسن، از مشاهیر شعرای عراق عرب و اشعر ایشان بود، از احفاد ولید بن ولید بن مغیره مخزومی، برادر خالد بن ولید میباشد بجهت انتساب بدار السلام بغداد که مولد و منشأ وی بوده بسلامی معروف گردید، از کودکی بشعر گفتن آغاز کرد و نخستین شعر او است که در ده سالگی در مکتب گفته است:

بدائع الحسن فیه مفرقة	و اعین الناس فیه متفقة
سهام الحاظه مفرقة	فکل من رام لحظه رشقه
قد کتب الحسن فوق و جنته	هذا ملیح و حق من خلقه

در سنّ کودکی بموصل رفت، با ابو عثمان خالدی و ابو الفرج بیغا و ابو الحسن تلعفری و دیگر مشایخ شعرا ملاقات کرد، براعت او با آن نوسالگی که داشته موجب حیرت و شگفت

ص: ۵۲

ایشان گردید تا آنکه بسرقت شعریّه اش متهم داشته و بنای امتحان و تجربه گذاشتند، تمامی شعرا را دعوت و سلامی را نیز احضار کردند، در آن حال، بارانی شدید آمد، ژاله و تگرگ بسیاری باریدن گرفت بطوری که روی زمین از تگرگ مستور گردید، خالدی در آنحال نارنجی را که در دست داشته بر روی ژاله انداخت، حاضرین را مخاطب داشت که آیا حاضر و مایل هستید که همین کیفیت حاصله از وقوع نارنج بر روی ژاله و این منظره را وصف نمائیم پس سلامی فوراً گفت:

لله در الخالدی	الواحد الندب الخطیر
اهدی لماء المزن عن	د جموده نار السعیر
حتى اذا صدر العتا	ب الیه عن حر (حتق خل) الصدور
بعثت الیه بعذره	عن خاطری ایدی السرور
لا تعذلوه فانه	اهدی الخدود الی الثغور

همه ایشان از آن سوء ظن خود منصرف شدند و بفضل و حذاقت وی تصدیق آوردند مگر تلعفری که هم چنان بر عنادش افزود و سلامی نیز هجوهای بسیاری در حق او گفته است.

سلامی باصفهان نزد صاحب بن عبّاد رفت، قصیده بایه خود را که این بیت از ابیات آن است:

رأینا العفو من ثمر الذنوب

تبسطننا علی الآثام لما

خواند و مورد الطاف فوق العاده گردید. در این کلام، بقول مأمون عباسی اشاره و المام است که گفته است: لو علم ارباب الجرائم تلذذی بالعفو لتقربوا الی بالذنوب. و مدّتی در آنجا بوده و عاقبت حضور عضد الدوله را تصمیم داد، صاحب نیز با احترام تمام بشیراز نزد عضد الدوله اعزامش داشت و توصیه‌ای نیز بابو القاسم عبد العزیز بن یوسف که از وزرای وقت بوده نوشت، اینک در شیراز، در دربار آن سلطان علم دوست و معارف پرور نیز مشمول عنایات ملوکانه گردید و از اشعار او است که در مدح سلطان گفته است:

بمن لو راه کان اصغر خادم

تشبّه المداح فی الباس و الندی

و امضی و فی خزانه الف حاتم

ففی جیشه خمسون الفا کعنتر

عضد الدوله میگفته است، هرگاه که سلامیرا در مجلس خود ببینم، گمان میکنم (عطارد که کوکب منشیان و اهل قلم است) از فلک آمده و پیش من ایستاده است. سلامی دیوان شعری

ص: ۵۳

هم دارد و قصیده‌ای در مدح حضرت امیر المؤمنین ع گفته که به قصیده سلامیه معروف و مطلع آن این است: سلام علی زمزم و الصفا الخ که ابو یعلی محمد بن ابی القاسم حسن اقساسی این قصیده را شرح کرده است. طرز کلام ذریعة مشعر است بر اینکه تشیع سلامی، محمد بن عبد الله مسلم بوده و جای تردید نمیباشد و احتمال داده است که کتاب النار فی تاریخ خوار نیز از او باشد باری سلامی روز پنجشنبه چهارم جمادی الاولی سال سیصد و نود و سوم هجرت در پنجاه و هفت سالگی درگذشت.

(ص ۳۵۰ ج ۴ و ۳ ج ۵ ذریعة و ۱۰۳ ج ۲ کا و ۲۵۵ ج ۲ ع و ۲۵۹۰ ج ۴ س)

سلامی محمد بن ناصر بن محمد بن علی بن عمر

- بغدادی، کنیه‌اش ابو الفضل شهرتش بهمان سبب مذکور در بالا سلامی میباشد. ادیب و حافظ بغداد، از مشاهیر حفاظ و ادبا، بسیار خوشنویس بوده فنون ادبیه را از خطیب تبریزی فراگرفت، ابو الفرج ابن الجوزی و دیگر اکابر وقت از وی روایت می‌کنند. وی شب سه‌شنبه هیجدهم شعبان پانصد و پنجاهم هجرت در بغداد درگذشت و در مقبره باب الحرب مدفون شد.

(ص ۶۳ ج ۲ کا و ۲۵۹۰ ج ۴ س)

سلاوی احمد بن خالد بن حماد

- ناصری سلاوی، مکّنی بابو العباس، ملقب بشهاب الدین، از افاصل اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری مغرب‌زمین میباشد که در علم تاریخ شهرت داشته و از او است:

۱- الاستقصاء لخبار دول المغرب الاقصی که در قاهره چاپ شده است ۲- طلعة المشتري فی النسب الجعفري. وی بسال هزار و سیصد و پانزدهم هجرت در شصت و پنج سالگی درگذشت.

سلاوی، با فتح و تخفیف، منسوب بشهر سلا است (بر وزن عصا) و آن شهری است در اقصای مغرب‌زمین که بعد از آن آبادانی و معموره‌ای، جز شهر کوچک غرنیطوف نامی نیست و این شهر غرنیطوف، در ساحل دریا واقع و آخر معموره است.

(صد و ص ۱۰۴۰ مط)

سلطان الادباء حسن بن علی بن داود

- در باب کنی بعنوان ابن داود خواهد آمد.

ص: ۵۴

سلطان بالادین اویسی،

از عرفای نامی قرن سیزدهم هجرت میباشد که بعد از وفات پدر، بر مسند ارشاد نشست تا در جمادی الاخره سال هزار و دوویست و چهل و یک هجرت درگذشت. غلام سرور هندی، در ماده تاریخ وفات او گوید:

تو تاریخ ترحیل و توصیل آن

دگر نامور شیخ بالا- ۱۲۴۱ بخوان

چو سلطان ز دار الفنا بست رخت

ز مخدوم سلطان عرفان- ۱۲۴۱ بجو

(ص ۳۸۹ ج ۲ خزینه)

سلطان البلغاء

همان سلطان الادبای مذکور در فوق است.

سلطان پوری ملا عبد الله

- از اکابر علما و عرفا و فقرای هند میباشد که در دفع کفر و بدعت اهتمام تمام بکار میبرد و در اعلان کلمه توحید و احیای سنت نبویّه بسیار میکوشید، در اوائل بمخدوم الملک معروف بود و سه کتاب عقیقه الانبیاء و کشف الغمة و منهاج الدین و غیر اینها نیز از تألیفات او میباشد. وی بسال هزار و شش هجری قمری از طرف اکبر شاه هندی مسموم شد و غلام سرور هندی در تاریخ آن گوید:

از عبادت یافت عبد الله خلد

رحلت آن عابد عالی مکان

آفتاب فقر عبد الله - ۱۰۰۶ گو

نیز فرما آفتاب عاشقان - ۱۰۰۶

(ص ۴۴۷ ج ۱ خزینه)

سلطان الحکماء حاج میرزا ابو القاسم

- از اطّابى درجه اول عهد ناصر الدین شاه قاجار و از اطّابى حاذق قرن حاضر چهاردهم هجری میباشد که در حضور شاه و طرف توجهات ملوکانه بود. نسبت بشخص خودش تمامی جزئیات قوانین حفظ الصحه را رعایت میکرد، ساعات و دقائق خورد و خواب و کارهای خود را مضبوط میداشت، در دار الفنون تهران تدریس طبّ ایرانی می نمود و کتابی در آن موضوع بنام ناصر الملوک تألیف داده است. وی بسال هزار و سیصد و بیست و دویم هجری قمری در دیهی کلاک نام در نیم فرسخی کرج که ملک خودش بوده وفات یافت و هم در آنجا بخاک رفت.

(اطلاعات متفرقه)

ص: ۵۵

سلطان الحکماء سید احمد بن ابراهیم

- در ضمن شرح حال نوه اش احمد بن محمد معصوم تحت عنوان نظام الدین خواهد آمد.

سلطان الحکماء محمد بن محمد بن حسن

- بعنوان خواجه نصیر طوسی نگارش دادیم.

سلطان الحکماء هبة الله بن صاعد

- بعنوان ابن التلمیذ در باب کنی خواهد آمد.

سلطان الخطاطین

موافق آنچه ضمن تبریزی خواجه میرعلی اشاره نمودیم لقب مشهوری سلطان علی مشهدی، خطاط مشهور میباشد که تحت تربیت اظهر هروری بمقام علمی بس بلند رسید، در فنون لغات عرب و رموز مصطلحات ادب مفتخر گردید، پس اظهر او را بتحصول خط واداشت و دائماً از راه نصیحت این شعر را میخواند:

در روز کن مشق خفی در شام کن مشق جلی

در مشق کوتاهی مکن پیوسته ای سلطانعلی

طولی نکشید که سلطانعلی در خوش نویسی طاق و حسن خط و اخلاق ستوده و کمالات و علوم متنوعه او شهره آفاق شد و بدربار شاه معارف خواه سلطان حسین میرزا بایقرا (۸۷۲-۹۱۱ ه ق) و وزیر روشن ضمیرش امیر علیشیر نوائی راه یافت و مشمول عنایات شاهانه و توجهات امیرانه گردید، همه روز، هنری تازه از نگارش مرقعات و تذهیب کاری نفیس و رسامی برجسته و غیره از وی بروز مییافت و امرای دولت خرسند میگذشتند.

گویند روزی شاه معظم، از حسن خط نستعلیق او در شگفت شد، بسیار تحسین کرده و فرمود که باید برای من، سنگ مزاری در نهایت زیبایی با ابداع خطوط جمیله مهیا سازی، سلطانعلی گفت با اینکه اوامر ملوکانه واجب الطاعة میباشد لکن این بنده هرگز راضی باین امر نیستم و عهده دار این خدمت نمیباشم، شاه لختی از گذشتگان و فنای انسانی و بباد رفتن حشمت ملوک گورکانی سخن گفت و او را بنواخت تا آنکه تصمیم گرفت و با خطوط نسخ و رقاع و نستعلیق و نقوش مختلفه سنگی ساخت که جالب حیرت بینندگان شد و بیشتر مورد انعامات آن شاه هنرپرور گردید. تمامی کتیبه های مساجد هرات و دیگر آثار خیریه که از بناهای این شاه و وزیر بوده اند با خط نستعلیق جلی سلطانعلی

ص: ۵۶

میباشد و گویند هنوز در شصت و شش سالگی موی ریش و سرش سفید نشده بوده است و از اشعار او است:

سه چیز خواهم از او گرچه هست بس دشوار

ازین شکسته هر آنکس کند توقع مشق

بود چو بخت من و آب دیده خونبار

اول مداد که اندر سیاهی و جریان

سوم خطی چو خط عنبرین یار نگار

دوم قلم که چو مژگان من نباشد سست

وفات سلطانعلی بسال نهصد و نوزدهم هجری قمری در هرات واقع شد و در مشهد مقدس رضوی مدفون گردید. (ص ۱۵۸ پیدایش خط و خطاطان)

سلطان الشعراء ابو القاسم حسن بن محمد

- بعنوان فردوسی طوسی خواهد آمد.

سلطان الشعراء رودکی بخارائی

- بهمین عنوان نگارش دادیم.

سلطان الطائفة

در اصطلاح عرفا، گاهی جنید بغدادی سالف الترجمة را گویند.

سلطان العارفين

بایزید بسطامی است که در باب کنی بعنوان ابو یزید خواهد آمد.

سلطان العلماء سید حسین بن میرزا رفیع الدین محمد بن امیر شجاع الدین محمود

- مرعشی، آملی الاصل، اصفهانی المنشأ و الموطن، سلطان العلماء و علاء الدین اللقب، حسینی النسب، که نسب شریفش با بیست و نه واسطه بحضرت علی بن الحسین علیهما السلام موصول میشود و بجهت وزارت بعضی از سلاطین صفویه (چنانچه در ذیل مذکور میداریم) بخلیفه السلطان نیز ملقب بود. وی از اعظام علمای امامیه و محققى است عجیب الفکره، تلمذ عمده او از پدرش بوده و با ملا خلیل قزوینی در حوزه درس شیخ بهائی نیز حاضر گردیده است. در ایام پدرش که وزیر شاه عباس ماضی بوده او نیز قریب به پنج سال بوزارت منصوب و در مهمات امور کشوری بهر دو مراجعه میشده است، تقرب او بمقامی رسید که بدامادی شاه مفتخر شد و فرزندان بسیاری از دختر شاه سیده شریفه خان آقا بیگم مرزوقش گردید که تماما از اصفیای فضلا و اتقیای علما بوده‌اند.

بعد از شاه عباس ماضی دو سال هم در عهد شاه صفی سپس هشت سال و چند ماه نیز در زمان شاه عباس ثانی بوزارت نایل و در خلال این احوال دچار عزل و مسافرتها نیز گردید و عاقبت بمطالع

ص: ۵۷

کتاب علمیه پرداخته و پاره‌ای تصنیفات که تماما در کمال دقت و متانت میباشند موفق آمد که از آن جمله است:

۱- آداب الحج ۲- انموزج العلوم ۳- توضیح الاخلاق که تلخیص اخلاق ناصری خواجه نصیر طوسی است ۴- حاشیه تفسیر بیضاوی ۵- حاشیه بر حاشیه خفری بر شرح تجرید قوشچی ۶- حاشیه شرح لمعه شهید ۷- حاشیه شرح مختصر الاصول عضدی ۸- حاشیه معالم در اصول ۹- حاشیه مختلف علامه ۱۰- حاشیه من لا یحضره الفقیه (بعضی از ابواب آن) و غیر اینها. صاحب ترجمه بسال هزار و شصت و چهارم هجرت بهنگام مراجعت از سفر فتح قندهار در اوقات وزارت شاه عباس ثانی در بلده اشرف از بلاد مازندران در شصت و چهار سالگی وفات یافت و جنازه‌اش بنجف الاشرف نقل گردید.

مخفی نماند که پدر و اجداد و احفاد سلطان العلماء از خانواده‌های جلیله علمیّه و نوعاً اهل علم و دانش و تقوی و هنر بودند و چهار پسر که از دختر شاه داشته همه‌شان از ارباب فضل و کمال و ورع و تقوی و اکابر علما و دارای مقام اجتهاد و استنباط بشمار میرفتند، بالخصوص میرزا ابراهیم از ایشان، از افاضل زمان خود و خلیفه سلطان شاه صفی ثانی و نایب مناب وی بود، در فقه و اصول و حدیث و رجال و تفسیر و کلام و علوم عربیّه مهارتی بسزا داشت، عاقبت بزعم بعضی، چشمهای او را میل کشیدند و یا هردو چشمش را برآوردند و تمامی علوم مذکوره را در همان حال نابینائی تحصیل کرده و بنوشته بعضی دیگر هردو چشمش از سه سالگی نابینا بوده است و حاشیه شرح لمعه و حاشیه مدارک از تألیفات او میباشد. حواشی بسیاری نیز بر اکثر کتب فقه و اصول و علوم مذکوره نوشته است و در سال هزار و نود و هشتم هجرت در شصت سالگی وفات یافت.

(ص ۱۵۰ هب و ۱۹۵ ت و بعض مواضع ذریعة و غیره)

سلطان العلماء عبد العزیز بن عبد السلام بن ابی القاسم بن حسن بن محمد بن مهذب

- شافعی مصری دمشقی سلمی، ملقب بعزّ الدین، مکنّی بابو محمد، موصوف بشیخ الاسلام و سلطان العلماء، از اکابر علمای شافعیّه قرن هفتم هجرت میباشد که فقه را از فخر الدین ابن عساکر و اصول را از سیف الدین آمدی و نظائر وی و حدیث را از حافظ محمد بن ابی القاسم بن عساکر و دیگر اکابر فراگرفت، زیاده بر بیست سال

ص: ۵۸

تدریس و فتوی و امامت و خطابت مصر و قاهره را متصدی بود، در نشر علم و انجام وظائف امر بمعروف و نهی از منکر اهتمام تمام بکار میبرد و نفوذ زیاد داشت، شیخ زکی الدین منذری، مفتی دیار مصر بعد از ورود او دیگر فتوی نمیداد بسال ششصد و شصتم هجرت (۶۶۰ ه قمری) در مصر وفات یافت. ملک ظاهر، ازدحام مردم را که در تشییع جنازه داشتند دیده و گفت، امروز امر سلطنت بر من استقرار یافت و ایمن از تزلزل گردیدم زیرا که اگر این شیخ در حیات خود این مردما بر من میسورانید در دم، ملک از دست من میرفت و از تألیفات او است:

۱- الاشارة الى الايجاز في بعض انواع المجاز که در استانبول چاپ شده است ۲- حل الرموز و مفاتيح الكنوز در تصوف ۳- مسائل الطريقة في علم الحقيقة و این هردو نیز در قاهره چاپ شده است. (ص ۱۶۴ مط و غیره)

سلطان العلماء محمد بن حسین

- بلخی المولد و المنشأ ملقب به بهاء الدین ولد، پدر ملای رومی جلال الدین محمد بلخی، بتصوّف رغبت تمام داشت بلکه از فضلا و مشایخ عرفا محسوب میشد، از نجم الدین کبری اخذ فیض نموده و از جمله خلفای وی بوده است. پیش خوارزم شاه تقرب داشت و در اثر نفوذ و شهرتی که پیدا کرده بود مخالفین وی بسعایت او پرداخته و از مردم بلخ نیز آزار دید، ناچار با پسرش جلال الدین مهاجرت ببلاد روم کرد، در نیشابور با فرید الدین عطار ملاقات نمود، در روم مورد عنایت ملوک

سلجوقیه شد و مریدان بسیاری بسرش گردآمدند پس مورد حسد اکابر گردید و در آنجا نیز سعایتها در حق وی نمودند اینک باز مجبور بمهاجرت شد، نیز با پسرش بیغداد و مکه و بلاد دیگر چندین سال مسافرتها کرد، عاقبت بحسب دعوت سلطان علاء الدین کیقباد دوازدهمین سلجوقیان (۶۱۷-۶۳۴ ه) که از ملوک دانش پرور بوده بقونیه مقر حکومت او رفت، در آنجا اقامت گزید و بارشاد مردم و نشر علوم و فضائل پرداخت و علاء الدین نسبت باو ارادتی کامل بهم رسانید تا در سال ششصد و بیست و هشتم یا سی و یکم هجری قمری درگذشت. (ص ۵۱ ج ۴ فع و ۱۴۱۲ ج ۲ س و غیره)

ص: ۵۹

سلطان العلماء سید محمد بن سید دلدار علی

- تقوی نصیرآبادی لکهنوی، از اکابر علمای امامیه هندوستان میباشد که فقیه، متکلم حکیم، لطیف المعاشرة، حسن المحاضرة، نیکو تحریر، فصیح التقرير و فضل او مسلم برنا و پیر بود. بیدر خود و دیگر اکابر وقت تلمذ نمود، در نوزده سالگی بمراتب عالیہ علمیہ ارتقاء یافت و پدرش اجازه مفصلی در حق او نوشته است. بعد از فوت پدر، ریاست مذهبی امامیه در آن دیار بدو منتهی شد و در عهد سلطان ابو المظفر مصلح الدین محمد، امجد علی شاه و پسرش محمد، واجد علی شاه قضاوت مطلقه آن نواحی بدو مفوض گردید، هرگز مخالفت فتوی او نکرده و احکام کشوری را با آنها تطبیق مینمودند. صاحب جواهر نیز بکمالات او اذعان داشته و بسیارش میستوده است و از مصنفات او است:

۱- احیاء الاجتهاد در اصول فقه ۲- اصل الاصول فی الرد علی الاخباریین ۳- البارقة الضیغیة فی اثبات المتعة (المتعین خل) ۴- البرق الخاطف ۵- البشارة المحمدیة ۶- البضاعة المزجاة در کلام ۷- البوارق الموبقة الامامة ۸- ثمره الخلافة که فارسی و طبع شده است ۹- السبع المتانی ۱۰- سم الفار ۱۱- السیف الماسح فی اثبات مسح الرجلین ۱۲- شرح زبدة الاصول شیخ بهائی ۱۳- الصمصام القاطع فی الرد علی العامة ۱۴- العجالة النافعة فی الکلام ۱۵- کشف الغطاء ۱۶- گوهر شاهوار در فضل ائمه اطهار ع و غیر اینها.

سلطان العلماء، روز دوازدهم ربیع الاول سال هزار و دویست و هشتاد و چهارم هجری قمری در هشتاد و پنج سالگی در لکهنو وفات یافت و جمله مات مجتهد العصر - ۱۲۸۴ مده تاریخ وفات او است. (ص ۵۲ ج ۱ عه و مواضع متفرقه از ذریعة)

سلطان العلماء سلطان محمد

- قاینی، معروف بسطان العلماء، از اکابر علمای امامیه میباشد که فقیه حکیم محدث بود، شیخ عبد النبی قزوینی از معاصرین سید بحر العلوم (متوفی بسال ۱۲۱۲ ه قمری) در تنمیه امل الامل، با زهد و سخاوت و شجاعت و کثرت علم موصوفش داشته است. از کلماتش برمیآید که زمان خود او را درک نکرده و لکن اولاد او را که از اشراف بلد خودشان بوده‌اند درک نمود و از اینجا معلوم می‌شود که سلطان محمد از علمای اواسط قرن دوازدهم هجرت بوده است،

ص: ۶۰

لکن زمان وفات بدست نیامد و از تألیفات او است:

۱- الامامة در حدود هفتاد هزار بیت ۲- حاشیه شرح تجوید قوشچی تا آخر مبحث طبیعیات در حدود سه هزار بیت و پسرش قطب الدین محمد بن سلطان محمد هم مؤلف رساله معرفة التقویم است. (مواضع متفرقه از ذریعة)

سلطانعلی شاه

لقب سلطان محمد جنابدی است که بهمین عنوان جنابدی مذکور شده است.

عکس آقا شیخ عبد الرحیم سلطان القراء تبریزی شماره- ۱

سلطان القراء شیخ عبد الرحیم بن شیخ ابو القاسم

- قاری تبریزی، از اکابر قراء نامی زمان خود میباشد که در علم تجوید و قرائت قرآن، وحید عصر و مایه افتخار آذربایجانیها و استاد کل بود، اغلب علما و فضلاء آن دیار در علم تجوید از حضورش استفاده میکردند، تا آخر عمر، هر سال در ایام ماه مبارک رمضان صبح زود از خانه خود بمسجد جامع مدرسه طالبیه تبریز (که مسافت بسیاری را لازم دارد) میآمد و تا وقت ظهر بتعلیم قرائت قرآن مجید می پرداخت و جمعی کثیر نیز از هر طبقه، از هر نقطه آن شهر حاضر می شدند.

آقا میرزا فرج الله تبریزی که از علمای طراز اول وقت خود بوده و بعضی دیگر از اجلای وقت نیز در علم شریف تجوید از تلامذه او بوده اند. علاوه بر مراتب مذکوره بسیار یگرو و یک پهلو، ظاهرش مثل باطن، جلوتش مانند خلوت و مبعض تزویر و ربا و اهل آن بود، بهمین جهت بعضی از مبتلایان این مرض روحی دین سوز مذهب سوز (که ارکان اسلام در اثر آن از صدر اول تا حال در رعشه

ص: ۶۱

و تزلزل است) در باطن بنظر رقابتش میدیدند، این رشته سر دراز دارد. از آثار قلمی سلطان القراء است:

۱- حاشیه مقدمه جزری ۲- الدر المنثور بعربی در علم تجوید. وی شب نوزدهم ماه مبارک رمضان هزار و سیصد و سی و شش هجری قمری در حدود هشتاد و یک سالگی در تبریز وفات یافت و بموجب وصیتش در دامنه کوه سرخاب (که سمت شمالی آن شهر است) در محلی که معروف بصفة الصفا و در زمان قدیم مصلی آن شهر بوده مدفون گردید.

(اطلاعات متفرقه)

سلطان القراء سید محمود بن سید محمد بن مهدی بن عبد الفتاح

- علوی فاطمی حسنی حسینی، قاری حافظ تبریزی، از علمای تجوید بوده و آبا و اجداد او تماماً قاری و حافظ بوده‌اند، بواسطه ایشان قرائت عاصم را که اتقن قرائت متداوله است از خود عاصم روایت میکند چنانچه هرپسر از پدر خود روایت مینماید تا بعاصم برسد و سید محمود تألیفاتی دارد:

۱- التحفة المحمدية فی تجوید القرآن که بسال ۱۲۸۸ ه ق از تألیف آن فارغ و در یکصد و دوازده صفحه در تهران چاپ شده است ۲- جواهر القرآن بعربی، باز در تجوید که بنام ناصر الدین شاه قاجار تألیف و بیک مقدمه و دوازده باب و یک خاتمه مشتمل است و در خاتمه، سند قرائت خود را تا بعاصم مذکور داشته بعد از آن، محض استفاده عموم، کتاب دیگری پیارسی بهمان ترتیب جواهر القرآن در سال ۱۲۸۷ ه تألیف داده و آن را حل الجواهر نام کرده و هم در این سال خود جواهر القرآن در متن و حل الجواهر هم در حاشیه آن چاپ شده است ۳- خزائن القرآن ۴- کفایة الحفاظ که در سال ۱۲۹۷ ه قمری تألیف و طبع شده است و سال وفات بدست نیامد. (ذریعة و خود کتاب تحفه محمدیه)

سلطان المتألهین احمد بن محمد بن احمد

- بعنوان علاء الدوله خواهد آمد.

سلطان المتکلمین حاج شیخ محمد بن ملا اسمعیل بن عبد العظیم بن محمد باقر

- واعظ کجوری، نزیل تهران، ملقب بسطان المتکلمین که

ص: ۶۲

از تألیفات او است:

۱- بشارات الامة فی موالید الائمة ۲- تاریخ ام المصائب زینب بنت امیر المؤمنین ع.

وی در چهاردهم شعبان ۱۳۵۳ یا ۱۳۵۴ ه قمری درگذشت.

(مواضع متفرقه از ذریعة)

سلطان محمد بن مولی حیدر

- بعنوان جنابدی مذکور شد.

سلطان محمد خندان

- خطاطی است مشهور از شاگردان سلطانعلی قبله الکتاب آتی الترجمة که بالطف طبع موصوف بود، در هرات بکتابت نسخ شریفه اهتمام تمام و حسن خط فوق العاده داشت. وی در سال نهصد و پنجاهم هجرت درگذشت.

(اطلاعات متفرقه)

سلطان المفسرین عبد الله بن عباس

- بعنوان ابن عباس در باب کنی خواهد آمد.

سلطان ولد احمد

- پسر جلال الدین ملای رومی، ملقب ببهاء الدین، معروف بسطان ولد، عالم فاضل عاقل از محققین عرفا و صوفیه بود، در ضمن بهاء الدین ولد، مجملی از شرح حال او مذکور شد و در اینجا نیز گوئیم که که سلطان ولد صاحب سجاده و خلیفه پدر خود مولوی بود، علوم ظاهری و باطنی را از وی اخذ کرد، از شمس تبریزی که مرشد مولوی است و از پدرزن خود شیخ صلاح الدین فریدون زرکوب و از شیخ حسام الدین چلبی حسن بن محمد که علی الترتیب خلیفه مولوی بودند فوائد بسیاری راجع بفتون طریقت تحصیل نمود، در عرفان بمقامی بس بلند رسید.

پدرش میگفت که آمدن من در دنیا بجهت ظهور تو بود و این سخنان اقوال من میباشد و تو فعل من هستی. وقتی پدرش او را برای استدعای حضور شمس تبریزی (که از خوف معاندین بدمشق رفته بود) نزد او فرستاد، شمس نیز اجابت کرد، در اثنای راه چندانکه اصرار میکرد سلطان ولد سوار نمیشد و تمامی آن مسافت را از دمشق تا قونیه با پای پیاده در رکاب شمس میپیامود. شمس بمولوی گفت: ما سرّی داشتیم و سرّی، سرّ خود را در راه تو، بیک پسرت دادیم سر خود را نیز بیسر دیگرست خواهیم داد، موافق آنچه در شرح حال شمس تبریزی اشاره خواهد شد، عاقبت بزعم بعضی، در دست علاء الدین محمد

ص: ۶۳

پسر دیگر مولوی مقتول شد. سلطان ولد ذوقی عارفانه و قریحه شاعرانه بکمال داشت، بعضی از آثار او در ضمن ترجمه بهاء الدین ولد مذکور و بلغت و شعر ترکی نیز آشنا بود، یکی از عوامل انتشار ادبیات ایران در ترکیه و از بانیان ادبیات عثمانی میباشد.

مثنوی ولدنامه او مدتها سرمشق ایشان بوده و از اشعار سلطان ولد است:

در صفتهاش ذات او بینی

تا تو در خود صفات حق بینی

آورد در دکان و در بازار

هم چو عطار کو، ز هرانباز

عاقلی هان بدانند آن بی‌شک	گرچه در طبله‌ها بود اندک
اندرونش صفات الرحمن	هست دکان حق تن انسان
گرچه اندک بود بدان ز صفا	پس تو در خود ببین صفات خدا
سیر کن زین قلیل سوی کثیر	کز چه سان است آن صفات ضمیر
مکن اندر میان هردو تو فصل	زین صفات قلیله رو سوی اصل

مخفی نماند: بنا بر نسخه‌ای که نزد این نگارنده از ریاض العارفين هست نام سلطان ولد، محمد بوده برخلاف اکثر کتب تراجم که احمد نوشته‌اند، لکن نسخه ریاض کثیر الغلط و دور نیست که این نیز یکی از اغلاط آن باشد خصوصاً محمد نام داشتن برادرش علاء الدین نیز یکی از قرائن صحت احمد بودن نام او است. سلطان ولد، بسال ششصد و بیست و سوم در شهر لارنده که یکی از مراکز حکومت سلجوقیان در آسیای صغیر بوده متولد شد و شب شنبه دهم رجب سال هفتصد و دوازدهم هجرت در قونیه وفات یافت و در مقبره پدرش مولوی مدفون گردید و جمله رکن العارفين - ۷۱۲ و قطب معلی سلطان الکریم - ۷۱۲ ماده تاریخ وفات او است و رجوع بهاء الدین ولد هم نمایند.

(ص ۲۸۳ ج ۲ خه و ۱۳۵ ض و غیره)

ص: ۶۴

سلف

با دو فتحه، در معنی اصطلاحی آن رجوع بخلف نمایند.

سلفی^{۱۵}

سلفی ابراهیم بن عمر بن ابراهیم بن خلیل

- خلیلی، مشهور بجعبری، مکّنی بابو اسحق و ابن السراج، در بغداد لقب تقی الدین داشته و در مواضع دیگر ملقب ببرهان الدین بود، از علمای شافعیّه قرن هشتم هجری میباشد که بسیار ذکی، جلیل القدر، کثیر العلم، باوقار و سکینه بوده و از تألیفات او است:

^{۱۵} (۱) - سلفی - گاهی با دو فتحه، منسوب ببیشینیان را گویند و زمانی بکسر اول و فتح ثانی، منسوب بسلفه را اطلاق می‌کنند که بهمان حر که معرب سه لیه است و آن شخصی را گویند که یک لب او شکافته شده و مثل دو لب باشد و بهردو معنی اشاره خواهد شد.

۱- تلخیص کتاب اسباب النزول واحدی ۲- دیوان شعر که در مصر چاپ شده است ۳- شرح قصیده شاطیبه و غیر اینها که در حدیث و اصول و تاریخ و قرائت و فنون عربیّه مصنّفات بسیاری دارد و در ماه رمضان هفتصد و سی و دوم یا سوم هجرت در زیاده از هشتاد سالگی درگذشت. مخفی نماند که گاهی صاحب ترجمه را به بقائی یا بقاعی نیز موصوف دارند لکن اشتباه اسمی شده و این دو صفت از اوصاف ابراهیم بن عمر دیگر است که بعنوان برهان الدین نگارش یافته است. نیز ناگفته نماند که صاحب ترجمه خود را محض بجهت انتساب طریقه سلف و پیشینیان سلفی می‌نوشته است (بفتح سین و لام). در روایات گوید ظاهر آن است که او از احفاد سلفی احمد (مذکور در ذیل) بوده و سلفی گفتن او نیز مثل احمد بجهت انتساب بسلفه است یعنی خود ابراهیم سلفی از حقیقت این نسبت بی‌اطلاع بوده است. (ص ۱۸۱۷ ج ۳ س و سطر ۱۹ ص ۸۲ ت و غیره)

سلفی احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن ابراهیم

- سلفه انصاریّ القبیلّة، شافعیّ المذهب، صدر الدّین اللّقب، ابو طاهر الکنیة، اصفهانی الولادة، سلفیّ الشهرة، فقیه محدّث حافظ، بلکه از مشاهیر حفاظ بود. برای فراگرفتن حدیث، باکثر بلاد سیاحت‌ها کرده و اکثر مشایخ حدیث را دیده لغت را از خطیب تبریزی

(۱)- سلفی - گاهی با دو فتحه، منسوب پیشینیان را گویند و زمانی بکسر اول و فتح ثانی، منسوب بسلفه را اطلاق می‌کنند که بهمان حر که معرب سه لبه است و آن شخصی را گویند که یک لب او شکافته شده و مثل دو لب باشد و بهردو معنی اشاره خواهد شد.

ص: ۶۵

سالف الترجمة و فقه را از کیا الهراسی آتی الترجمة فراگرفت، ابو الحسن علی بن سلّار، وزیر ظافر صاحب مصر از ملوک فاطمیّه، بسال ۵۴۶ ه قمری مدرسه‌ای در اسکندریّه برای او تأسیس داده و مدرسی آن را بعهدده وی موکول داشت و کتاب الاربعین البلدانیة در حدیث از تألیفات او است. صاحب ترجمه در پنجم ربیع الاول پانصد و هفتاد و شش هجری قمری در سرحدّ اسکندریّه درگذشت. سلفی گفتن او بجهت انتساب بجدّ عالیش ابراهیم، ملقب بسلفه بوده که در فوق مذکور داشتیم. اینکه نام صاحب ترجمه را در قاموس الاعلام محمد نوشته سهو است. (ص ۸۲ ت و ۳۲ ج ۱ کا و ۲۶۰۴ ج ۴ س)

سلمان فارسی

، از موالی حضرت رسالت ص و اوّل ارکان اربعه میباشد که دارای علم ظاهر و باطن و دانای اسم اعظم، بحری بوده زخار و بی‌پایان. از کثرت تقرّبی که نسبت بآن حضرت و خانواده عصمت و طهارت داشته علاوه بر اوصاف فوق‌الغایه در بسیاری از آثار دینیّه از اهل بیت رسالت معدود است. بالجملة مقامات جلیله وی غیرمحدود و کرامات وی بیشمار و خارج از قدرت

قلم و رقم بوده و کتاب بزرگ مستقلی را لازم دارد و مقصود در اینجا فقط توجه کامل بمعنی سلمان ثانی و مقدمه ذکر آن است.

سلمان ثانی محمد بن ابراهیم

- نیشابوری بعنوان عطار خواهد آمد.

سلمانی

لقب جنادة بن حرث، عبیده و غیرهما میباشد و شرح حال ایشان موکول بکتب رجالیّه است.

سلمی

با دو فتحه، منسوب بسلمة و بضمّ اوّل منسوب بسلیمان بن منصور میباشد و در اصطلاح رجالی، لقب اشجع، اخنس، اساف و غیره بوده و رجوع بدان علم شود.

سلمی احمد بن محمد

- در باب کنی بعنوان ابن الوتار خواهد آمد.

سلمی اسمعیل بن نجید

- بعنوان ابو عمرو خواهد آمد.

ص: ۶۶

سلمی محمد بن حسین بن محمد بن موسی

- محدث حافظ، عارف صوفی، نیشابوری سلمی، مکنّی بابو عبد الرحمن، از اکابر عرفا و ارباب طریقت میباشد که مرید شیخ ابو القاسم نصیرآبادی بود، در نیشابور بارشاد عباد اشتغال داشت، با فنون فضائل مشهور و کتاب تفسیر حقائق و طبقات مشایخ از تألیفات وی میباشد و شیخ ابو سعید ابو الخیر بخدمت وی رسیده است. در شعبان سال چهارصد و دوازدهم هجرت در عهد سلطان محمود غزنوی درگذشت. جمله پیر منعم - ۴۱۲ و محمد بن حسین سلمی - ۴۱۲ ماده تاریخ او است. (ص ۵۱۵ ج ۲ مه و ۲۵۱ ج ۲ خه)

سلولی

بفتح اول، لقب احمد بن علی قمی معروف بشقران، بدل بن سلمه، حسین بن مخارق، حنین بن مخارق و جمعی دیگر میباشد و شرح حال ایشان موکول برجال است.

سلیطی سلیقی سلیمانی

اولی لقب سجّاد سلیطی، دویمی لقب حسن بن مهدی، سومی لقب احمد بن اسمعیل هرسه مصطلح علم رجال بوده و رجوع بدان علم شریف نمایند.

سلیمانیه

عنوان یکی از شعب زبیده است که در تحت همین عنوان نگارش دادیم.

سلیمی حسن

- از شعرای قرن نهم هجری ایرانی میباشد که دارای طبع سلیم و در اصل از اهالی تون بود، در سبزوار اقامت گزیده و نخست شغل تحصیل داری داشت، روزی مرسوم دولتی را از زنی مطالبه نمود، زن فریاد برآورد که بحکم کدام شرع و دیانت از من مطالبه می کنی گفت بامر فخر الدین وزیر، زن گفت فردای قیامت نیز موقع تظلم من این عذر را می توانی گفت یا نه؟ حسن بغایت متأثر شد، مورد عنایت الهی گشت، قلم ظلمه را شکسته و همان دم از ته دل توبه کرد، تا آخر بهمان توبه ثابت ماند، زیارت مکه و حضرات معصومین ع مشرف گردید، در توحید و مناجات و مناقب حضرت امیر المؤمنین ع اشعار بسیاری سروده و از مناجاتهای او است:

نبی و ولی و دو فرزند و زن

الهی باعزاز آن پنج تن

ص: ۶۷

که در دین و دنیا مرا پنج کار

برآری بفضل تو ای کردگار

برآرنده آن تو باشی و بس

یکی حاجتم را نمائی بکس

که منتّ نباید کشید از کسان

دوم روزی من ز جایی رسان

سیم چون بمرگم اشارت بود	به آلا تخافوا بشارت بود
چهارم چنانم سپاری بخاک	کز آلودگی گشته باشیم پاک
پینجم چو تن بگسلاند کفن	رسانی تنم را بدان پنج تن

سلیمی در اثنای مسافرت مشهد مقدّس رضوی، بسال هشتصد و پنجاه و چهارم هجری در جهاندار فوت شد و جنازه‌اش را بسبزوار نقل دادند. (ص ۲۱۲ سفینه)

سماء الدین

از اکابر عرفای سهروردیه هند میباشد که علوم ظاهری و باطنی را جامع و به بسیار اندکی قانع بود، در آخر عمر نابینا شد باز قوه باصره‌اش بفضل خداوندی بدون معالجه صحت یافت، کرامات بسیاری بدو منسوب و کتاب مفتاح الاسرار از تألیفات او است. وی در هفدهم جمادی الاولی نهصد و یک از هجرت در دهلی وفات یافت و هریک از سه لفظ قضا - ۹۰۱ و عارف متقی - ۹۰۱ مهتاب جنت - ۹۰۱ مادّه تاریخ او است. (ص ۷۴ ج ۲ خه)

سمائی

تخلّص شعری دو تن از شعرای ایرانی میباشد که یکی ملازم دربار سلطان سنجر (اواسط قرن ششم هجرت) بوده و از او است:

با که گویم راز چون محرم نماند	میزیم با درد چون مرهم نماند
بود باقی در گل شادی نمی	لیک در ایام ما آن هم نماند

دیگری در کحالی نیز مهارت داشته و از شعرای عهد صفویه بود و در سال یک هزار و یک از هجرت درگذشته و از او است:

ز بیبایکی دم شمشیر آن بدمست میبوسم	اجل را گرد میگردم بلا را دست میبوسم
------------------------------------	-------------------------------------

اسم و مشخص دیگری از هیچ‌کدام بدست نیامد. (ص ۲۶۲۶ ج ۴ س)

سماکی سید محمد بن حسن

- حسینی یا حسنی استرآبادی، ملقب بفخر الدین، از اکابر علمای اوائل قرن یازدهم و یا اواخر قرن دهم هجرت

میباشد که متبحر و تقاد و استاد میرداماد (متوفی بسال ۱۰۴۱ ه قمری - غما) و از اهالی استرآباد بود، بنوشته بعضی فخر الدین نامش بوده و محمد بن حسن پدرش میباشد.

(ص ۱۵۱ هب و غیره)

سماں

بر وزن عطار، بمعنی روغن فروش و در اصطلاح رجالی لقب اسمعیل بن علی، اسمعیل بن شعیب، سعید بن عبد الرحمن و جمعی دیگر بوده و شرح حال ایشان در آن علم است و فقط شرح حال اسمعیل بن علی را در باب کنی، بعنوان ابن السمان و شرح حال عثمان بن سعید سمان را نیز بعنوان عمری نگارش خواهیم داد.

سماوی^{۱۶}

سماوی شیخ احمد بن شیخ محمد بن شیخ عبد الرسول بن شیخ سعد

- نجفی سماوی، عالم فاضل کامل متقی، از علمای قرن حاضر چهاردهم هجرت که در سماوه اقامت داشت و در سال هزار و سیصد و بیست و یک هجری وفات یافت. از آثار او است: کشف الغوامض فی الفرائض که شرح فرائض کتاب شرایع است.

(ص ۴۷۵ ج ۱۰ عن)

سماوی شیخ محمد بن شیخ محمد طاهر بن شیخ حبیب

- نجفی سماوی، عالم فاضل کامل شاعر ماهر ادیب لغوی تاریخی ریاضی معقولی منقولی، از علمای عصر حاضر ما که در لغت و فنون ادبیه و انساب و اخبار سلف و وقایع تاریخیه خبیر و در فنون شعریه بصیر میباشد. صاحب ترجمه در بیست و هفتم ذی حجه سال هزار و دو بیست و نود و دوم هجری قمری در بلده سماوه از حوالی کوفه متولد شد، در حدود دوازده سالگی مبادی و مقدمات و ریاضیات را از اساتید وقت اخذ نمود، فقه و اصول را نیز سطحا و خارجا از آقا رضا همدانی، شیخ محمد طه نجف،

(۱) - سماوی - ظاهرا منسوب بسماوه میباشد که بلده ایست در حوالی کوفه، نیز بنوشته مراد بادیه ایست مستوی و مسطح و بی سنگ مابین شام و کوفه، نیز

ص: ۶۹

^{۱۶} (۱) - سماوی - ظاهرا منسوب بسماوه میباشد که بلده ایست در حوالی کوفه، نیز بنوشته مراد بادیه ایست مستوی و مسطح و بی سنگ مابین شام و کوفه، نیز آبی است در آن بادیه و در اینجا بعضی از منسوبین آن را (سماوی) تذکر میدهم.

شیخ حسن مامقانی، شریعت اصفهانی و دیگر اکابر وقت که شرح حال اکثر ایشان در این مختصر نگارش یافته فراگرفت و باجازه چند تن از ایشان مفتخر شد.

در سال ۱۳۳۰ ه ق - غسل بعضویت مجلس ولایت خاص در بغداد منتخب و بفاصله پنج سال بقضاوت نجف منصوب گردید، پس از چند سالی باز بیغداد منتقل و ده سال دیگر بین القضاء و التمییز الشرعی در آنجا بود باز هم بقضاوت نجف معین و بفاصله یکسال استعفا داد و تا حال که سال هزار و سیصد و بیست و هفتم هجرت است در قید حیات و مشغول تألیف و استنساخ و انجام وظائف دینیّه علمیّه میباشد. جزاه الله عن الاسلام خیر الجزاء.

هریک از تألیفات طریفه و آثار قلمی متنوّعه او حاکی از کمالات شامخه و مراتب عالیّه علمیّه اش میباشد:

۱- ابصار العین فی احوال انصار الحسین ع که در نجف چاپ شده است ۲- اجتماع الشمل بعلم الرمل ۳- ارجوزه‌ای در اصول فقه که نامش مناهج الوصول الی علم الاصول است ۴- ارجوزه‌ای در تاریخ معصومین ع که نامش ملحّة الامة الی ملحّة الائمة ع است ۵- ارجوزه‌ای در خط که نامش نظم السمط فی علم الخط است ۶- ارجوزه‌ای در صرف که نامش التصریف فی التصریف است ۷- ارجوزه‌ای در فلسفه عالیّه که نامش مشارق الشمسین فی الطبیعی و الالهی و اول آن این است: یا مبدع القول و النفوس و فاطر المعقول و المحسوس اطلق لی العقل بطرق الفکر، لیرتقی حمدی به و شکری ۸- البلغة فی البلغة ۹- بلوغ الامة فی تاریخ النبی ص و الائمة ع که منظومه و یکصد و بیست بیت است ۱۰- تاریخ سامراء که همان مسائح السراء مذکور در ذیل است ۱۱- تاریخ کاظمین که در ذیل بنام صدا الفؤاد مذکور است ۱۲- تخمیس السبع العلویات لابن ابی الحدید ۱۳- التصریف فی التصریف که بنام ارجوزه مذکور شد ۱۴- ثمرة الشجرة ۱۵- ریاض الازهار فی النبی و الائمة الاطهار که مجموعه شعری است ۱۶- ریاض الجنان المشحون باللؤلؤ و المرجان که بمنزله کشکول است ۱۷- سنا الآفاق فی الاوافق ۱۸- شجرة الریاض فی مدح النبی الفیاض که با ثمرة الشجرة مذکور در یکجا چاپ شده است ۱۹- صد الفؤاد فی تاریخ بلد الکاظم و الجواد ع که منظومه و حاوی یکهزار و صد و بیست بیت است ۲۰- الطلیعة الی شعراء الشیعة ۲۱- ظرافة الاحلام فی من رأى احد المعصومین ع و نظم الشعر فی المنام

ص: ۷۰

۲۲- عنوان الشرف فی تاریخ نجف که منظومه ایست یکهزار و پانصد بیتی ۲۳- غنیة الطلاب فی الاسطرلاب ۲۴- فرائد الاسلاک فی الافلاک ۲۵- الکواکب السماویة که بسال ۱۳۶۰ ه قمری غشس در نجف چاپ شده است ۲۶- مسائح السراء فی تاریخ سامراء ۲۷- مشارق الشمسین که بعنوان ارجوزه فلسفه مذکور شد ۲۸- ملتقطات الصحو فی النحو ۲۹- ملحّة الامة که بعنوان ارجوزه ذکر شد ۳۰- مناهج الوصول الی علم الاصول که همان ارجوزه اصول فقه مذکور در فوق است ۳۱- نظم السمط فی علم الخط که همان ارجوزه خط مذکور در فوق است و غیر اینها.

(دیباچه کتاب کواکب سماویّه مذکور و اطلاعات متفرقه)

سماهیجی شیخ عبد الله بن حاج صالح بن جمعة

- بن شعبان بن علی بن احد بن ناصر بن محمد بن عبد الله بحرانی سماهیجی، از اکابر علمای امامیه قرن دوازدهم هجرت میباشد که عالمی بوده عامل عابد زاهد متقی محدث صالح سخی و کریم الطبع، از تلامذه محقق بحرانی آتی الترجمة و از مشایخ بعض مشایخ صاحب حدائق شیخ یوسف بحرانی. صاحب حدائق، بنقل روضات الجنات در لؤلؤة البحرين گوید که شیخ عبد الله، اخباری صرف بوده و تشنیعات بسیاری بر مجتهدین دارد برخلاف پدرم (شیخ احمد) که مجتهد صرف بوده و تشنیعات بسیاری بر اخباریین وارد آورده است و دو رساله در این موضوع در ردّ شیخ عبد الله مذکور تألیف داده پس خود صاحب حدائق بعد از این جمله موافق آنچه در مقدمات کتاب حدائق و در کتاب درر نجفیه گفته است گوید که طریق حق، سدّ این باب و پرده‌کشی روی این اختلافات است که مفاسد آن واضح و آشکار بوده و بر هیچ عاقلی پوشیده نمیباشد. شیخ عبد الله در امر بمعروف و نهی از منکر و انجام وظائف دینیّه اهتمام تمام داشت و تمامی اوقات او در مطالعه و تدریس و تصنیف مصروف میشده و بعضی از مصنّفات او را می‌نگارد:

(۱) - سماهیج - بر وزن سرازیر، دیهی است در طرف بحرین و هم جزیره‌ایست مابین عمان و بحرین. موافق آنچه در روضات از لؤلؤة البحرين نقل کرده دیهی است در سمت شرقی جزیره کوچکی که در جنب جزیره اول از بلاد بحرین است و در اینجا بعضی از منسویین آنرا (سماهیجی) تذکر میدهد.

ص: ۷۱

۱- اباحه اكل الحلال المختلط بالحرام بالشبهة الغير المحصورة ۲- اثبات اللذة العقلية ۳- اجبار الزوج على الانفاق و مع العجز على الطلاق ۴- احكام النواصب ۵- ارجوزة الرجال که نامش تحفة الرجال و زبدة المقال و ارجوزه طویلی است در علم رجال ۶- ارشاد ذهن النبیه الی (فی) شرح اسائید من لا يحضره الفقیه ۷- اسالة الدمعة من عين المانع من الجمعة که در رد فاضل هندی است ۸- البلغة الصافية و التحفة الوافية فی احوال الرجال ۹- التحرير لمسائل الديباج و الحریر ۱۰- تحفة الرجال که بنام ارجوزه مذکور شد ۱۱- ثبات قلب السائل فی جواب التسع من المسائل که جواب نه سؤال حدیثی شیخ علی بن فرج الله بوده و در ظرف هشت ساعت در کازرون نوشته است ۱۲- جواز اكل که بنام اباحه اكل مذکور شد ۱۳- جواهر البحرين فی احكام النقلین که فقط اخبار کتب اربعه را حاوی میباشد و آنها را بطرزی دیگر غیر از طرز وافی و وسائل مبوب و مرتب ساخته و فقط جلد اول آن در طهارت و مقداری نیز از جلد ثانی آن در صلوة تألیف شده است ۱۴- ریاض الجنان المشحون باللؤلؤ و المرجان ۱۵- الصحیفة العلویة و التحفة المرتضویة که بارها در ایران چاپ شده است ۱۶- عیون المسائل الخلافیة ۱۷- الکفایة فی الدراية ۱۸- المسائل الحسینیة فی اجوبة خمسين مسئله که پنجاه مسئله مشکل از مطالب متنوعه را

^{۱۷} (۱) - سماهیج - بر وزن سرازیر، دیهی است در طرف بحرین و هم جزیره‌ایست مابین عمان و بحرین. موافق آنچه در روضات از لؤلؤة البحرين نقل کرده دیهی است در سمت شرقی جزیره کوچکی که در جنب جزیره اول از بلاد بحرین است و در اینجا بعضی از منسویین آنرا (سماهیجی) تذکر میدهد.

حاوی و بسیار سودمند است ۱۹- مصائب الشهداء و مناقب السعداء که پنج جلد است ۲۰- منیة الممارسین فی اجوبة الشیخ یاسین و غیر اینها. شیخ عبد اللہ موقع استیلای خوارج از بلاد بحرین به بهمان ایران رفت و بسال ۱۱۳۵ ه قمری (غقله) در آنجا وفات یافت.

(ص ۳۶۹ ت و مواضع متفرقه از ذریعة)

سمرقند^{۱۸}

سمرقندی ابو القاسم بن بکر

- یا ابی بکر لیثی سمرقندی حنفی، از علمای قرن نهم هجری عامّه میباشد و از تألیفات او است:

(۱)- سمرقند- بفتح اول و ثانی و رابع، دیهی است از ناحیه کسکر، مابین بصره و کوفه که قصبه آن ناحیه واسط است و هم شهری است بزرگ و مشهور از بلاد ماوراء النهر که گویند از بناهای ذو القرنین و دارای دوازده دروازه آهنین میباشد که فاصله هردو دروازه بمسافت یک فرسخ است. در داخل آن نیز شهری است دیگر که چهار دروازه داشته و در آن نهری است که روی آب آن تماما سرب و قلعی میباشد.

نگارنده گوید: ظاهر آن است که در صورت اطلاق و نبودن قرینه راجع بهمین شهر ماوراء النهری باشد. در اینجا بعضی از معروفین یا موصوفین به نسبت سمرقند (سمرقندی) را تذکر میدهد. مخفی نماند که لفظ سمرقندی در اصطلاح علمای رجال، لقب احمد بن یحیی، جعفر بن احمد، جعفر بن معروف، حیدر بن محمد، علی بن حسین و جمعی دیگر بوده و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است.

ص: ۷۲

۱- حاشیه مطول که بنام امیر علیشیر نوائی موشح و روز چهارشنبه نوزدهم جمادی الاخره سال هشتصد و هفتاد و پنجم هجرت از تألیف آن فارغ و بتصریح خودش اولین تألیف او است. این حاشیه در حاشیه بعضی از نسخ مطول چاپ و یک نسخه خطی آن نیز بشماره ۲۹۶۹ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران موجود است ۲- رساله سمرقندیه ۳- شرح

^{۱۸} (۱) - سمرقند- بفتح اول و ثانی و رابع، دیهی است از ناحیه کسکر، مابین بصره و کوفه که قصبه آن ناحیه واسط است و هم شهری است بزرگ و مشهور از بلاد ماوراء النهر که گویند از بناهای ذو القرنین و دارای دوازده دروازه آهنین میباشد که فاصله هردو دروازه بمسافت یک فرسخ است. در داخل آن نیز شهری است دیگر که چهار دروازه داشته و در آن نهری است که روی آب آن تماما سرب و قلعی میباشد.

نگارنده گوید: ظاهر آن است که در صورت اطلاق و نبودن قرینه راجع بهمین شهر ماوراء النهری باشد. در اینجا بعضی از معروفین یا موصوفین به نسبت سمرقند (سمرقندی) را تذکر میدهد. مخفی نماند که لفظ سمرقندی در اصطلاح علمای رجال، لقب احمد بن یحیی، جعفر بن احمد، جعفر بن معروف، حیدر بن محمد، علی بن حسین و جمعی دیگر بوده و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است.

رساله وضعیه عضدیه ۴- مستخلص الحقائق شرح کنز الدقائق در فقه حنفی. سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۱۰۴۴ مط و ۴۱۰ ج ۲ فهرست مدرسه)

سمرقندی عبد الرزاق

- کاشی بعنوان کاشی عبد الرزاق خواهد آمد.

سمرقندی عبد الله بن عبد الرحمان

- بعنوان دارمی عبد الله مذکور شد.

سمرقندی محمد بن احمد

- یا ابی احمد سمرقندی، فقیه فاضل جلیل القدر حنفی، کنیه اش ابو بکر، لقبش علاء الدین و از تألیفات او است:

کتاب تحفة الفقهاء در فقه حنفی که در آن کتاب، مطالبی بمختصر قدوری اضافه کرده و بطور احسن مرتبش نموده است. ابو بکر بن مسعود حنفی کاشانی (متوفی بسال ۵۸۷ ه ق نفز) شرحی مفید بهمین کتاب تحفه نوشت، به بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع موسومش داشت، بعد از اتمام بنظر مصنف (محمد بن احمد) رسانید، بسیار مورد تحسین شد و از این رو دختر خود فاطمه را بعقد وی درآورد، این بود که گفتند: شرح تحفته و تزوج اینته.

ناگفته نماند که فاطمه مذکوره نیز فقیه بوده و از پدر خود تفقه نموده و اشتباهات شوهر مذکور خود ابو بکر کاشانی را اصلاح میکرده است. محمد بن احمد در سال یانصد و چهلم هجرت درگذشت.

(کف و ۱۰۴۶ مط)

سمرقندی محمد بن علی بن عمر

- از مشاهیر اطبا، با فخر رازی (متوفی بسال ۶۰۶ ه قمری) معاصر، لقبش نجیب الدین و کنیه اش ابو حامد بود و از تألیفات او است:

۱- ابدال الادویة ۲- ادویه مفردة ۳- الاسباب و العلامات که تمامی علل و امراض جزئیة را بطور اکمل با اسباب و علامات و علاج اجمالی آنها جمع کرده و بواسطه

ص: ۷۳

شرح برهان الدین نفیس بن عوض کرمانی که بدان کتاب نوشته بسیار مشهور میباشد و با همین شرح خود در ایران چاپ و به شرح اسباب و شرح نفیسی معروف است ۴- اصول التراکیب یا اصول ترکیب الادویة ۵- الاطعمة للأصحاء ۶- الاطعمة للمرضی ۷- الاغذیة و الاشریة للأصحاء ۸- اغذیة المرضی ۹- قرابادین صغیر ۱۰- قرابادین کبیر.

در سال ششصد و نوزدهم هجرت هنگامی که مغولان هرات را مسخر کرده و قتل عام نمودند مقتول گردید. (ص ۲۶۲۸ ج ۴ و ۴۵۶۹ ج ۶ س و ۱۰۴۷ مط)

سمرقندی نصر بن محمد بن احمد بن ابراهیم

- فقیه حنفی، مکتبی بابو اللیث، از مشاهیر علما و فقها و مفسرین عامّه میباشد که بامام الهدی و مفتی الثقلین موصوف بوده و از تألیفات او است:

۱- البستان یا بستان العارفین که حاوی صد و پنجاه باب در اخبار و احادیث وارده در اخلاق و آداب شرعی و احکام فرعیه بوده و سه کتاب بدین نام داشته و بقید صغری و کبری امتیاز یابند ۲- تفسیر قرآن در چهار مجلد ۳- تنبیه الغافلین در مواظط که در مصر و کلکته و قاهره و بمبئی چاپ شده است ۴- خزانه الفقه ۵- صحائف الالهیات ۶- قره العیون و مفرح القلب المحزون که در مصر و قاهره چاپ شده است ۷- مختصر مقدمات الصلوات ۸- التوازل.

وی بسال سیصد و هفتاد و سیّم یا پنجم یا هشتاد و سیّم و یا نود و سیّم درگذشت.

(کف و ص ۷۵ ج ۱ فع و ۲۶۲۷ ج ۴ س)

سمری^{۱۹}

سمری علی بن محمد

- سمری، مکتبی بابو الحسن، سفیر و نایب خاصّ چهارمی آخرین حضرت امام منتظر غایب، حجّة بن الحسن

^{۱۹} (۱) - سمری - در اصطلاح رجالی، لقب عبد الرحمن بن احمد بن نهیک، مروان بن جعفر، علی بن محمد سفیر چهارم حضرت ولی عصر ارواح العالمین فدا و جمعی دیگر بوده و در صورت نبودن قرینه راجع باخری میباشد و شرح حال اشخاص ملقب بهمین لقب را بکتاب رجالیه موکول داشته و فقط ذکر اجمالی شرح حال علی بن محمد سمری را زینت بخش اوراق مینماید.

اما وجه این لقب و نسبت: بروجردی همین قدر گفته است که بکسر اول و ثانی، یا بفتح اول و ضم ثانی، یا بکسر آن (علی اختلاف النقل) بوده و حرف (ی) برای نسبت است و دیگر چیزی از منسوب الیه نگفته و از ایضاح الاشتباه علامه حلی نقل شده است که سمری، بفتح اول و ضم ثانی است و از بعضی نقل شده که بکسر اول و ثانی مخفف یا مشدد است. در مراد گوید: سمر (بر وزن عضد) همان ناحیه دوسمر نامی است از نواحی وادی عقیق و بر وزن (کمر) موضعی است در یمامه که نخلستانی دارد و بر وزن (شدت) شهری بوده از توابع کسکر که اکنون از اعمال بصره است. در تنقیح المقال ضمن شرح حال عبد الرحمان بن احمد بن نهیک گوید که نسبت سمری بیکی از این سه موضع است.

(۱) - سمری - در اصطلاح رجالی، لقب عبد الرحمن بن احمد بن نهیک، مروان بن جعفر، علی بن محمد سفیر چهارم حضرت ولی عصر ارواح العالمین فداه و جمعی دیگر بوده و در صورت نبودن قرینه راجع بآخری میباشد و شرح حال اشخاص ملقب بهمین لقب را بکتاب رجالیه موکول داشته و فقط ذکر اجمالی شرح حال علی بن محمد سمری را زینت بخش اوراق مینماید.

اما وجه این لقب و نسبت: بروجردی همین قدر گفته است که بکسر اول و ثانی، یا بفتح اول و ضم ثانی، یا بکسر آن (علی اختلاف النقل) بوده و حرف (ی) برای نسبت است و دیگر چیزی از منسوب الیه نگفته و از ایضاح الاشتباه علامه حلی نقل شده است که سمری، بفتح اول و ضم ثانی است و از بعضی نقل شده که بکسر اول و ثانی مخفف یا مشدد است. در مراد گوید: سمر (بر وزن عضد) همان ناحیه دوسمر نامی است از نواحی وادی عقیق و بر وزن (کمر) موضعی است در یمامه که نخلستانی دارد و بر وزن (شدت) شهری بوده از توابع کسکر که اکنون از اعمال بصره است. در تنقیح المقال ضمن شرح حال عبد الرحمان بن احمد بن نهیک گوید که نسبت سمری بیکی از این سه موضع است.

ص: ۷۴

ارواح العالمین فداه و عجل الله فرجه میباشد که بامر جهان مطاع صادر از آن ناحیه مقدسه، حسب الوصیه نایب خاص سومی آن حضرت شیخ ابو القاسم حسین بن روح نوبختی روحی سالف الترجمة، در سال ۳۲۶ ه ق (شکو) بسفارت و نیابت خاصه منصوب و معرفی شد و در بقیه زمان غیبت صغری، عرایض پناهندگان آن آستان ملایک پاسبان را بعرض حضور مبارک حضرت بقیه الله میرسانید تا در نیمه شعبان ۳۲۹ ه ق (شکط) در بغداد وفات یافته و مدفنش در قرب قبر کلینی میباشد. با وفات او، باب وکالت و سفارت و نیابت خاصه مسدود شد و غیبت کبرای آن حضرت که مدت آن از اسرار مکتومه الهیه میباشد واقع گردید و تمامی دوستان آن خلیفه الله قرنهای است که مبتلای فشار روزگار و در تحت ذلت و اسارت ناملایمات دینی و دنیوی هستند و صبح و شام چشم در راه انتظار دارند و با زبان حال مترنم میباشند:

تا بنگرم آن آینه ذات نما را

ای آینه ذات نما پرده برانداز

بگزیده خلائق همگی راه خطا را

سرمایه دین سست و شریعت ز میان رفت

با پرتو خورشید ستایندها را

عصری است که مردم زره مکر و جهالت

این ملت افسرده دل و بی سر و پا را

وقت فرج است ای شه خوبان فرجی بخش

جلالت و وثاقت علی بن محمد، مثل آفتاب عالمتاب واضح و آشکار است. از کرامات او است که وقتی ساعت و روز وفات صدوق اول، علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی را بجمعی خبر داده و ایشان نیز ضبط کردند پس بفاصله هفده یا هیجده روز خبر وفات صدوق مطابق همان تعیین سمری فرارسید. شش روز پیش از وفات او، توقیع رفیعی مشعر بر وفات وی (بفاصله شش روز) و نهی از ایضای غیر و وقوع غیبت کبرای تامه از ناحیه مقدسه شرف صدور یافت، آن توقیع را باطلاع

جمعی از خواص شیعه رسانید، ایشان نیز آنرا رونوشت کرده و بیرون رفتند، روز ششم باز نزد او برگشته و در حال احتضارش دیدند، از وصی او (در امر سفارت کبری) استفسار نمودند در جواب گفت:

لله امر هو بالغه پس جان بمالک جانان سپرد. این جمله، آخرین کلامی بود که از وی

ص: ۷۵

مسموع گردید و نسخه همان توقیع که در روز برآمدن از ناحیه استنساخ کرده‌اند در کتب غیبیت و اکثر کتب رجالیه که مأخذ این شرح حال است مذکور میباشد و بروجردی در نخبه المقال گوید:

و السمری عادل ذو العزم و قد توفی «لسقوط النجم» - ۳۲۹

سَمْسَمی علی بن عبید الله

- ادیب نحوی لغوی میباشد که خط او نیز بسیار خوب، کنیه‌اش ابو الحسن، از شاگردان ابو سعید سیرافی و ابو علی فارسی بود، در فنون علوم عربیه معرفتی بسزا داشت. وی در محرم سال چهارصد و پانزدهم هجرت (تیه) درگذشت. (ص ۵۸ ج ۱۴ جم)

سمطیه

کسانی هستند که بعد از حضرت صادق علیه السلام بامامت پسرش محمد بن جعفر، ملقب بدیباچه (سالف الذکر) رفتند و هیچ‌کدام از عبد الله افطح و حضرت موسی بن جعفر را امام ندانستند و بجهت انتساب برئیسشان یحیی بن ابی السمط، بهمین عنوان سمطیه شهرت یافتند. در مستطرفات بروجردی، نام رئیس این فرقه را یحیی بن ابی السبط نوشته است که حرف بعد از سین، بعوض میم، حرف ب (با یک نقطه) میباشد و نام خود فرقه را بهردو عنوان سبطیه و سمطیه نوشته است، لکن اشتباه بوده و در کتب رجالیه، یحیی بن ابی السمط را با میم نوشته و گویند که خبیث و در نهایت درجه ضعیف الحال میباشد.

سمعانی^{۲۰}

سمعانی عبد الکریم بن ابی بکر محمد بن ابی المظفر

^{۲۰} (۱) - سماعی - بفتح اول، منسوب است بسمعان که یکی از بطون قبیله تمیم است و در اینجا بعضی از معروفین همین عنوان (سمعانی) را تذکر میدهد.

- منصور بن محمد بن عبد الجبار بن احمد بن محمد بن جعفر، از اکابر و مشاهیر فقها، حفاظ محدثین عامه، تميمی القبیله، سمعانی الشهرة، ابو سعد یا ابو سعید الکنیه، مروزی المولد و المنشأ، شافعی المذهب، تاج الاسلام اللقب که گاهی بقوام الدین، ملقب

(۱) - سمعانی - بفتح اول، منسوب است بسمعان که یکی از بطون قبیله تمیم است و در اینجا بعضی از معروفین همین عنوان (سمعانی) را تذکر میدهد.

ص: ۷۶

بود. برای طلب علم و استماع حدیث، به ری و قومس و اصفهان و همدان و بلاد جبال و عراق و حجاز و شام و موصل و جزیره و چندین مرتبه بیلاذ خراسان و ماوراء النهر مسافرتها کرد، بملاقات و مجالست علما و اکابر فضلی موفق شد و مشایخ او که احادیث و اخبار را از ایشان فرا گرفته زیاده بر چهار هزار میباشند و مصنفات طریفه دارد:

۱- الانساب یا انساب العرب که به انساب سمعانی معروف است شرح حال زیاده بر چهار هزار تن از اکابر را با رعایت ترتیب حروف در القاب و نسب و انساب ایشان، حاوی و در سال ۱۹۱۲ م (غظیب) از روی نسخه‌ای که در بریتانیا بوده در لیدن چاپ شده و از کتب کثیر المنافع می‌باشد ۲- تاریخ مرو که زیاده بر بیست جلد است ۳- تزییل تاریخ بغداد خطیب ۴- عوالی ۵- فضائل الصحابة ۶- معجم المشایخ. صاحب ترجمه بسال پانصد و شصت و دوم هجری قمری در پنجاه و شش سالگی در مرو درگذشت.

(کف و ص ۲۶۲۸ ج ۴ س و ۳۲۶ ج کا و ۴۴۶ ت و ۱۵۱ هب و غیره)

سمعانی محمد

- پدر عبد الکریم سمعانی فوق، کنیه‌اش ابو بکر، عالمی فاضل فقیه محدث حافظ واعظ شافعی و در املائی حدیث وحید عصر خود بود، مشکلات متون و اساتید اخبار را حل نموده و تصانیف متعدد هم داشته است. در سال ۴۹۷ ه قمری ببغداد رفت، در مدرسه نظامیه مشغول وعظ شد، از جمعی از مشایخ استماع حدیث نمود، بمرام اخذ و نقل حدیث باصفهان و نیشابور و غیره مسافرتها کرد، عاقبت در مرو اقامت گزید، پیش از وفات اشعار خود را تماما شسته و محو کرد و در دویم صفر پانصد و دهم هجرت در چهل و سه یا چهار سالگی در مرو درگذشته و در مقبره سفحوان نامی که از مقابر مرو است نزد پدرش منصور مذکور ذیل دفن شد.

(ص ۳۲۶ ج ۱ کا و سطر ۱۶ ص ۴۴۶ ت و غیره)

سمعانی منصور بن محمد

- جدّ عبد الکریم سمعانی فوق، از مشاهیر فقهای عامّه و مسلمّ عموم میباشد، وعظ او بخوبی معروف و در بدایت حال در مذهب حنفی بود تا در سال چهارصد و شصت و دویم هجرت بزیارت کعبه معظّمه رفت، در آنجا بجهت بعضی مرجّحاتی که در خواب و بیداری در نظرش جلوه‌گر گردید

ص: ۷۷

بمذهب شافعی منتقل شد و از این‌رو بعد از مراجعت بوطن خود مورد طعن و آزار اهالی مرو گردید، نایره فتنه مشتعل و کار بکارزار انجامید لکن بهمه شدائد وارده تحمل نمود تا آنکه امامت شافعیّه بدو منتهی گردید، موافق آن مذهب تدریس کرده و فتوی میداده است. تألیفات بسیاری در فقه شافعی و فنون دیگر دارد:

۱- الاصلاح ۲- الف حدیث عن مائة شیخ ۳- الانتصار ۴- الاوسط ۵- البرهان که در حدود هزار مسئله از مسائل خلافیه را حاوی است ۶- تفسیر قرآن ۷- الرد علی القدریة ۸- القواطع در اصول ۹- منهاج اهل السنة. صاحب ترجمه بسال چهارصد و هشتاد و نهم هجرت در شصت و سه سالگی در مرو درگذشت. (ص ۳۲۷ ج ۱ کا و سطر ۱۸ ص ۴۴۶ ت و غیره)

سمعی

لقب رجالی احزاب اسید و شرح حالش موکول بدان علم است.

سمکه احمد بن اسمعیل بن عبد الله

- بجلی، از اهل قم، کنیه‌اش ابو علی، لقبش سمکه (با دو فتحه)، از پیشوایان علم و فضل و نحو و ادب اوائل قرن چهارم هجرت، ممدوح علمای رجال، از تلامذه احمد بن محمد برقی سالف الترجمة و نظائر وی، استاد ابن العمید وزیر دیالمه (متوفی بسال ۳۶۰ ه ق- شس) بود. کتاب الامثال و کتاب العباسی در اخبار خلفا و دولت عباسیّه که بسیار بزرگ و در حدود هزار ورق میباشد از تألیفات او است و بفرموده نجاشی نظیر کتابهای او تألیف نشده است.

سال وفاتش بدست نیامد. بجلی، با فتح و سکون، منسوب به بجله، پدر قبیله‌ایست از بنی سلیم و با دو فتحه منسوب است به بجله که قبیله‌ایست در یمن از بطون معد و معلوم نیست که سمکه از کدامین است. (ذریعة و کتب رجالیه)

سمنان^{۲۱}

^{۲۱} (۱) - سمنان - بضم اول، نام کوهی است، بفتح آن نام موضعی است از بادیه العرب نزدیکی یمامه، بکسر آن شهری است مشهور در ایران مابین ری و دامغان که انهار و قنوات و باغات بسیاری دارد، نیز دهی است در قرب نساء از بلاد خراسان که دارای نهر بزرگی میباشد. نساء (بفتح اول) شهری است مشهور از خراسان در یک منزلی ایورد و دو منزلی سرخس.

- بعنوان علاء الدولة خواهد آمد.

(۱) - سمنان - بضم اول، نام کوهی است، بفتح آن نام موضعی است از بادیه العرب نزدیکی یمامه، بکسر آن شهری است مشهور در ایران مابین ری و دامغان که انهار و قنوات و باغات بسیاری دارد، نیز دیهی است در قرب نساء از بلاد خراسان که دارای نهر بزرگی میباشد.

نساء (بفتح اول) شهری است مشهور از خراسان در یک منزلی ایبورد و دو منزلی سرخس.

ص: ۷۸

سمندری سمندلی سمندی

بفرموده تنقیح المقال، اولی لقب حماد و محمد بن عبد الله، دویمی لقب حماد بن عبد العزيز، سومی لقب فضل بن ابی قره تیمی است. نگارنده گوید: دور نیست که مراد از هر سه یک معنی بوده و این اختلاف ناشی از اختلاف نسخه باشد و بهر حال موکول بکتب رجال است.

سمهود^{۲۲}

سمهودی سید نور الدین، علی بن عبد الله

- بن احمد بن ابی الحسن علی بن ابی الروح عیسی بن محمد، حسینی شافعی قاهری، نزیل مدینه، عالمی است فاضل فقیه محدث متفّن که مدرس و مفتی آن ارض اقدس بوده، در فقه و اصول و کلام امتیاز تمام داشته و از تألیفات او است:

۱- اقتفاء الوفاء باخبار دار المصطفی که در تاریخ مدینه و اخبار و وقایع متعلق بآن است و آن را ملخص کرده و به الوفاء باخبار دار المصطفی موسومش داشته و این را نیز تلخیص نموده و به وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی نامیده و این وفاء الوفاء را نیز ملخص کرده و به خلاصه الوفاء موسوم گردانیده و این خلاصه در مکه و قاهره چاپ شده است ۲- تاریخ المدینه که تاریخ سمهودی نیز گویند و ظاهراً یکی از چند کتاب مذکور در فقره اول است ۳- جواهر العقدين ۴- حاشیه ایضاح نووی ۵- خلاصه الوفاء که در فقره اول مذکور شد ۶- درر السموط فی ما للوضوء من الشروط در فقه شافعی که در قاهره چاپ شده است ۷- الوفاء باخبار دار المصطفی که در ضمن فقره اول مذکور شد ۸- الوفاء بما يجب لحضرة المصطفی که در مواعظ و سلوک طریق ادب با حضرت رسالت ص و لزوم تعظیم قبر مطهر آن وجود مقدس است ۹- وفاء الوفاء باخبار دار

^{۲۲} (۱) - سمهود - یا سمهوط، بفتح اول، دیهی است بزرگ در سمت ساحل غربی رود نیل.

المصطفی که در فقره اول مذکور شد. وفات سمهودی بسال نهصد و یازدهم هجرت در یکصد و هفت سالگی در مدینه منوره واقع و در بقیع مابین قبر امام مالک و ابراهیم بن النبی ص مدفون است. (کف و هب و غیره)

سمیاطی علی بن محمد

- مکنی بابو الحسن، از افاضل قرن چهارم هجرت میباشد که معلّم و آموزگار پسران ناصر الدوله (متوفی بسال ۳۵۷ ه ق - شنز) و در فنون ادبیّه و عربیّه وحید عصر خود بوده و از تألیفات او است:

(۱) - سمهود - یا سمهوط، بفتح اول، دیهی است بزرگ در سمت ساحل غربی رود نیل.

ص: ۷۹

۱- اخبار ابی تمام ۲- الانوار ۳- الدیارات ۴- العلم ۵- المثلث الصحیح و سال وفاتش بدست نیامد.

نگارنده گوید: این شرح را بموجب بعضی اطلاعات متفرقه نگارش دادیم لکن احتمال قوی است که همان علی بن محمد شمشاطی باشد که در حرف شین نقطه‌دار خواهد آمد و شمشاط بسمیساط تحریف و اشتباه شده است و بنوشته مراد سمیساط، بضمّ اوّل و فتح ثانی، شهری است در طرف روم از ساحل غربی فرات و در آن قلعه‌ایست که یک قسمت آن مسکن ارامنه میباشد و در حرف شین نقطه‌دار نیز گوید شمشاط بکسر اوّل شهری است در روم در ساحل فرات و آن غیر از سمیساط است که از اعمال و توابع شام میباشد.

سمین احمد بن یوسف بن محمد

- یا عبد الدائم بن محمد، حلبی شافعی، قاری ادیب نحوی فقیه اصولی، معروف بسمین، ملقب بشهاب الدین، مکنی بابو العباس، از افاضل قرن هشتم هجرت میباشد که در اعراب و نحو و تجوید و قرائت بصیرتی بسزا داشت، خصوصاً در نحو که مدّتی بابو حیّان تلمذ کرده و بتمامی اقران خود تقدّم یافته است، حدیث و قرائت و فنون دیگر را نیز از اکابر وقت اخذ نموده و از تألیفات او است:

۱- احکام القرآن ۲- الاعراب که موسوم به الدر المصون بوده و سه جلد است و آن را در حال حیات استاد خود ابو حیّان تألیف داده و مناقشات بسیاری بر وی کرده است ۳- تفسیر القرآن که بیست مجلد است ۴- شرح تسهیل ۵- شرح شاطیبه. وفات سمین در جمادی الاخره یا شعبان سال هفتصد و پنجاه و شش هجری قمری واقع گردید.

(ص ۳۳۹ ج ۱ کم و ۵۸ ت و غیره)

سمین عبد الحمید بن ابی العلاء

- مصطلح علمای رجال است و رجوع بدان علم نمایند.

سنائی^{۲۳}

سنائی محدود بن آدم

- غزنوی، مکتبی بابو المجد، متخلص سنائی، موصوف بحکیم، عموزاده رضی لالای سالف الترجمة، از اکابر

(۱) - سنائی - بفتح اول، در اصطلاح رجالی، احمد بن محمد، احمد بن یعقوب و*

ص: ۸۰

حکمای شعرای ایران و اعظام عرفای حقیقت توأمان، شاعر ماهر، حکیم کامل عارف عابد زاهد بود و مراحل سیر و سلوک را بغایت پیمود. دلش انوار حق را مظهر، مراتب فضل و عقل و هنر و کمالاتش از کلماتش جلوه گر، سرتاسر اشعار آبدار و گوهر نثارش، محل توجه و استشهاد ارباب کمال و هنر، بر اخلاق و مواعظ و حقائق توحید و دقائق عرفان و رموز حکمت و تجرید مشتمل، معانی دقیقه را حاوی، نکات لطیفه را محتوی میبشد. با عبارات متنوعه و رموز و اشارات گوناگون بصوب عقائد حقه سوق میدهد و بتصفیه باطن، تحلی بصفات جمیله، تخلی از اطوار رذیله، ترک تظاهرات و منهیات دینیّه، آزادی از قید مال و قیل و قال دعوت مینماید. بالجملة سنائی در مراتب عرفان و حکمت الهی دارای اوصاف نامتناهی بود، همواره طریق انزوا و عزلت و انقطاع و قناعت می پیمود، پیرامون ارباب ظلم و اهل مجاز و اشخاص بی حقیقت نمیگردید، بلکه در کلمات حقایق سمات خود، این گونه گرگان میش نما را که بنظر حقیقت کرم ریشه اسلامیت و ایرانیّت هستند نکوهش کرده است. از کثرت انقطاع و قطع علاقه از دنیا که داشته، سلطان بهرام شاه غزنوی هرچه اصرار کرد که خواهر خود را بعقد وی درآورد اجابت نکرد و سفر حج را وسیله فرار از آن تکلیف نمود و در این موضوع گوید:

بخدا گر کنم و گر خواهم

من نه مرد زن و زر و جاهم

بسر تو، که تاج نستام

گر تو، تاجی دهی ز احسانم

^{۲۳} (۱) - سنائی - بفتح اول، در اصطلاح رجالی، احمد بن محمد، احمد بن یعقوب و* - محمد بن احمد میبشد. لکن بروجردی، لقب محمد بن احمد را سنائی (با دو نون) ضبط کرده است. در احمد بن یعقوب نیز نسخه های بعضی از کتب رجالیه نسبت بهمین لقب (سنائی) مختلف و در بعضی از آنها، او را سنائی (با دو نون) و در دیگر نسخ سنائی (با تای قرشت و نون) و در برخی موافق مشهور سنائی (با نون و همزه) و بعضا شینائی (با شین قرشت و یای حطی و دو نون) ضبط کرده اند و تحقیق مراتب و شرح حال ایشان موکول بکتب رجالیه میبشد.

سنائی در بدایت حال بدربار غزنویان منتسب و از مدآحان سلطان ابراهیم غزنوی بوده است. در سبب توبه و قدم بسیر و سلوک گذاشتن او گویند که سلطان ابراهیم در فصل زمستان بعزیمت فتح بعضی از دیار کفار از غزنه بیرون آمد، سنائی نیز حاضر رکاب بود

– محمد بن احمد میباشد. لکن بروجردی، لقب محمد بن احمد را سنائی (با دو نون) ضبط کرده است. در احمد بن یعقوب نیز نسخه‌های بعضی از کتب رجالیه نسبت بهمین لقب (سنائی) مختلف و در بعضی از آنها، او را سنائی (با دو نون) و در دیگر نسخ سنائی (با تای قرشت و نون) و در برخی موافق مشهور سنائی (با نون و همزه) و بعضا شینائی (با شین قرشت و یای حطی و دو نون) ضبط کرده‌اند و تحقیق مراتب و شرح حال ایشان موکول بکتب رجالیه میباشد.

ص: ۸۱

و میخواست که قصیده مدحیه خود را بنظر سلطان برساند، در راه دیوانه و مجذوبی را (که گویا نامش لایخوار بوده) دید که مشغول می خوردن بوده و بساقی گفت، یک پیاله هم بکوری چشم سلطان ابراهیم پر کن، ساقی گفت او پادشاه اسلام است و چگونه کور باشد، گفت او مردکی ناخشنود و ناراضی است آنچه را که تحت حکم او میباشد هنوز در تحت ضبط و تصرف نیاورده میرود تا مملکت دیگر بگیرد پس پیاله‌ای خورده و گفت یک قده دیگر نیز بکوری حکیم سنائی شاعر، پر کن ساقی گفت سنائی مردی فاضل و لطیف طبع است و نباید کور باشد گفت مردی نامبارک است اگر کور نبودی بکار دیگر مشغول شدی که وی را بکار آمدی، سخنان دروغ چندی بر کاغذ نوشته و میخواست که از آن دروغها فائده حاصل کند و نمی‌داند که او را برای چه کار آفریده‌اند. سنائی از این سخن متغیر الحال شد و ترک دنیا و مال و منال گفت، قدم در دایره سیر و سلوک گذاشت، از دردی باده مجازی درگذشت، مست شراب حقیقت گشت و خدمت شیخ ابو یوسف یعقوب عارف همدانی را برگزید تا مقتدا و ممدوح اکابر اهل طریقت گردید. ملای رومی که قطب وقت و سر سلسله شرعی عرفانی میباشد با آن همه فضل و کمال و جلالت و مراتب سامیه عرفانی که دارد خود را از متابعان وی شمرده و گوید:

عطار روح بود و سنائی دو چشم او یا ما از پی سنائی و عطار آمدیم.

عطار بوده شیخ و سنائی است پیشرو

نیز در دفتر سوم مثنوی، تحت عنوان پیدا شدن روح القدس بر مریم در شکل آدمی، عفت آن حضرت و نکات دقائق قضیه را با بیانات دلکش بنظم درآورده تا آنجا که در مقام اعتراف بقصور خود از ادای حق مطلب و محول داشتن تکمیل آن بکلمات حکیم سنائی گوید:

ترک جوشی کرده‌ام من نیم‌خام از حکیم غزنوی بشنو تمام

در الهی‌نامه گوید شرح این آن حکیم غیب و فخر العارفین

سنائی با عمادی، عثمان مختاری، حکیم سوزنی سمرقندی، مسعود سعد سلمان و نظائر ایشان معاصر بوده و از مثنویات و آثار قلمی او است:

ص: ۸۲

۱- الهی نامه که در ذیل ضمن حدیقه الحقیقه مذکور است ۲- بهروز و بهرام که مثنوی مختصر فارسی است ۳- حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه که معروف به فخری نامه و یکی از مثنویات سته او میباشد. تمامی اشعار آن توحیدی و عرفانی و اخلاقی و معادل ده هزار بیت بوده و سه نسخه خطی آن بشماره‌های ۱۳۶ و ۳۴۵ و ۳۴۷ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید موجود و مراتب فضل و کمال عرفانی سنائی را برهانی قاطع و چون آفتاب عالمتاب بر عالمیان آشکار است و هرکس باندازه استعداد خود از آن بهره‌ور می‌گردد.

ظاهر بلکه صریح کلام ذریعه آنستکه کتاب حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه یک کتاب بوده و معروف بفخری نامه میباشد، نیز در ذریعه گوید: بعد از اتمام نظم حدیقه، بعضی از مردم بمدایحی که در آن کتاب درباره اهل بیت طهارت گفته مطلع شده و درصدد آزار وی برآمدند، سنائی برخی از اشعار آنرا که مختلف عقائد عامه نبوده انتخاب کرد، با مکتوب منظومی بی‌غداد نزد برهان الدین ابو الحسن علی بن ناصر غزنوی فرستاد و حکم دینی آنرا استفتا نمود، مکتوب دیگری نیز دایر بر شکایت از علمای قزوین نزد بهرام شاه فرستاده و در مرتبه دوم هزار و یک بیت از آن انتخاب نمود و این انتخابات سبب اختلاف نسخ حدیقه گردید. همین منتخب دویمی که به الهی نامه معروف میباشد بسال ۱۳۱۶ هـ شمس (غشیو) در تهران چاپ و تمامی حدیقه نیز بسال ۱۲۷۵ هـ قمری (غرعه) در بمبئی چاپ شده است انتهی کلام الذریعه ملخصا. در قاموس الاعلام نیز گوید که علمای اهل سنت آن زمان، مندرجات کتاب حدیقه حکیم سنائی را موافق عقائد خودشان ندیدند، او نیز ناچار آن کتاب را بی‌غداد فرستاد و از اکابر آنجا نسبت بحقائیت و صحت عقائد خود فتوی صادر نمود ۴- دیوان قصائد و غزلیات و قطعات و رباعیات که بسال ۱۲۷۴ هـ (غرعد) در تهران چاپ و یک نسخه خطی آن نیز بشماره ۳۴۶ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران موجود است ۵- رموز الانبیاء و کنوز الاولیاء که منظومه است ۶- زاد السالکین که بنوشته بعضی همان طریق التحقیق مذکور در ذیل است ۷- سیر العباد الی المعاد که یکی از مثنویات سته او بوده و بسال ۱۳۱۶ هـ شمس (غشیو) در تهران چاپ و بنوشته بعضی آن را کنز الرموز نیز گویند و لکن تعدد هم ممکن است ۸- شریعة الطریقه که همان حدیقه مذکور در فوق است ۹- طریق التحقیق که یکی از مثنویات سته او و بنوشته بعضی موسوم به زاد السالکین میباشد، بسال ۱۳۰۹ هـ شمس (غشط) در تهران و

ص: ۸۳

بسال ۱۳۱۸ هـ قمری در بمبئی چاپ شده است و ظاهر عبارت ریاض العارفین آن است که این کتاب غیر از زاد السالکین است ۱۰ و ۱۱- عشق نامه و عقل نامه که هر یکی از مثنویات سته او بوده و عقل نامه را غریب نامه نیز گویند ۱۲- غریب نامه که همان عقل نامه مذکور است ۱۳- فخری نامه که همان حدیقه مذکور در فوق است ۱۴- کارنامه بلخ که یکی از مثنویات

سته او است ۱۵- کنز الرموز که بنام سیر العباد مذکور شد. چندی از اشعار طرفه سنائی را زینت بخش اوراق مینماید، در نصیحت و تجرید و توحید گوید:

برگ بی برگی نداری لاف درویشی مزّن	رخ چو عیاران میارا جان چو نامردان مکن
یا برو همچون زنان رنگی و بوئی پیش گیر	یا چو مردان اندر آی و گوی در میدان فکن
هرچه یابی جز هوا، آن دین بود در جان نگار	هرچه بینی جز خدا، آن بت بود در هم شکن
سر برآر از گلشن تحقیق تا در کوی دین	کشتگان زنده یابی انجمن در انجمن
در یکی صف کشتگان بینی بتیغی چون حسین	در دگر صف خستگان بینی بزهری چون حسن
هرکسی از رنگ و گفتاری بدین ره کی رسد	صبر باید درد سوز و مرد باید گامزن
قرنها باید که تا یک کودکی از لطف طبع	عالمی گویا شود یا فاضلی صاحب سخن
سالها باید که تا یک سنگ اصلی ز افتاب	لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن
ماهها باید که تا یک مشتم پشم از پشت میش	صوفی را خرّقه گردد یا حماریرا رسن
هفته ها باید که تا یک پنبه دانه زاب و گل	شاهدی را حلّه گردد یا شهیدی را کفن
ساعت بسیار میباید کشیدن انتظار	تا که در جوف صدف باران شود درّ عدن
صدق و اخلاص و درستی باید و عمر دراز	تا قرین حق شود صاحب قرانی در قرن
روی بنمایند شاهان شریعت مر تو را	چون عروسان طبیعت رخت بندند از بدن
با دو قبله در ره توحید نتوان رفت راست	یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن

نگارنده گوید: چه بسیار مناسب است که پیش از شعر هفتم فوق که اوّل آن کلمه قرنها میباشد این یک بیت نیز که زاده خاطر یکی از دوستان ما است درج شود:

دهرها و عصرها باید که مام روزگار
آورد فرزند پاکی همچو احمد در زمن

نیز در موعظه و حکمت گوید:

یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی	دلا تا کی در این زندان غریب و این و آن بینی
که این آن نوبهاری نیست کش بی مهرگان بینی	بدین زور و زر دنیا چو نادانان مشو غره
اگر بحری تهی گردی و گر باغی خزان بینی	اگر عرشی بفرش آیی، اگر ماهی بچاه افتی
که تا برهم زنی دیده نه این یابی نه آن بینی	چه باید نازش و نالش باقبالی و ادباری
که تا یاقوت گویا را بتابوت از چه سان بینی	یکی از چشم دل بنگر بدان زندان خاموشان
رخ گلرنگ شاهان را برنگ زعفران بینی	سر زلف عروسان را چو شاخ نسترن یابی

نیز از او است:

قدم زین هردو بیرون نه نه اینجا باش و نه آنجا	مکن در جسم و جان منزل که این دونست آن والا
مکان کز بحر حق جویی، چه جابلقا چه جابلسا	سخن کز راه دین گویی، چه سریانی چه عبرانی
که دار الملک ایمان را مجرد بیند از غوغا	عروس حضرت قرآن تقاب آنگه براندازد
که از خورشید جز گرمی نبیند چشم نابینا	عجب نبود که از فرقان نصیبت نیست جز حرفی
که ادریس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما	بمیر ایدوست پیش از مرگ، اگر عمر ابد خواهی
تو پنداریکه بر هرزه است این میدان چون مینا	تو پنداریکه بر بازی است این ایوان چون مینو
چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا	تو علم آموختی از حرص و اینک ترس کاندر شب
گرفته چینیان احرام و مکی خفته در بطحا	چو علمت هست خدمت کن چو بیعلمانکه زشت آید

چو تن جان را مزین کن بعلم و دین، که زشت آید
 درون سو، شاه عریان و برون سو، کوشک پردیبا
 ز طاعت جامه‌ای بر ساز بهر آن جهان، ورنه
 چو مرگ این جامه بستاند تو عریان مانی و رسوا
 ترا یزدان همی گوید که در دنیا مخور باده
 ترا ترسا همی گوید که در صفرا مخور حلوا
 ز بهر دین نه بگذاری حرام از حرمت یزدان
 و لیک از بهر تن مانی حلال از گفته ترسا
 مرا باری بحمد الله ز رأی حکمت و همت
 بسوی خط وحدت برد عقل از خطه اشیا
 نخواهم لاجرم نعمت نه در دنیا نه در جنت
 همی گویم بهر ساعت چه در سرآ چه در ضراً
 که یا رب مر سنائی را سنائی ده تو از حکمت
 چنان کز وی برشگ آید روان بو علی سینا
 بحرص ار شربتی خوردم مگیر از منکه بد کردم
 بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا
 بهرج از اولیا گویند ارزقنی و وفقنی
 بهرج از انبیا گویند آمنا و صدقنا

با اینکه سنائی، من باب مماشاة با اکابر اهل سنت اظهار برائت نکرده بلکه بحکم ضرورت مدحی هم گفته است لکن تشییع و محبّ خانواده رسالت بودن او در مطاوی کلماتش مندرج میباشد بلکه در حدیقة الحقیقة و دیوان قصائد، دلالت صریح بر مذهب جعفری او بوده و بتفضیل ائمه اطهار ع تصریح مینماید (چنانچه در ضمن تألیفات اشاره نمودیم) بلکه در روضات الجنّات گوید که سنائی، در مراتب ولایت اهل بیت پیغمبر آخر الزمان، تالی حارث همدان می‌باشد. در حدیقه، بعد از ذکر خلفا (بمقدار ضرورت)

همینکه باسم سامی حضرت امیر المؤمنین ع رسیده خودداری نکرده و گفته است:

ای سنائی بقوت ایمان
 مدح حیدر بگو پس از عثمان
 با مدیحش مدایح مطلق
 زهق الباطل است و جاء الحق

نیز گویند که سلطان سنجر بن ملکشاه پس از آنکه بعد از فوت پدر بسلطنت رسید نامه‌ای بحکیم سنائی مکتوب داشت: اخبرنی ایها العارف بدقائق الامور هل الامر الحق بایدی اهل السنة و الجماعة او مع الشيعة الامامية و هل الخلفاء الثلاثة كانوا

علی طریقه الحق و الصواب ام الائمه الاثنی عشر من آل محمد الاطیاب الانجاب پس آن حکیم دانشمند در جواب سلطان، قصیده‌ای غراً نگاشته که بعضی از ابیات آن را ثبت این اوراق مینماید:

جان نگین مهر مهر شاخ بی بر داشتن	کار عاقل نیست در دل مهر دلبر داشتن
کی روا باشد دل اندر بند هرخر داشتن	تا دل عیسیّ مریم باشد اندر بند تو
زشت باشد چشم را بر نقش آذر داشتن	یوسف مصری نشسته با تو اندر انجمن
دل اسیر سیرت بو جهل کافر داشتن	احمد مرسل نشسته کی روا دارد خرد
بی سفینه نوح نتوان چشم معبر داشتن	بحر پر کشتیست، لکن جمله در گرداب خوف
تا کی آخر خویش را چون حلقه بر در داشتن	رو مدینه علم را در جوی و پس در وی خرام
خوب نبود غیر حیدر میر و مهتر داشتن	چون همیدانی که شهر علم را حیدر در است
دیو را بر مسند قاضیّ اکبر داشتن	کی روا باشد بافسون و حیل در راه دین
زهره را کی زهره باشد چهره ازهر داشتن	آفتاب اندر سما با صد هزاران نور و تاب
یادگاری کان توان در روز محشر داشتن	جز کتاب اللّٰه و عترت ز احمد مرسل نماند
باغبانی زشت باشد جز که حیدر داشتن	چون درخت دین بیباغ شرع در حیدر نشاند
جز بحب حیدر و شبیر و شبر داشتن	هشت بستان را کجا هرگز توانی یافتن
حق زهرا بردن و دین پیمبر داشتن	مر مرا باری نکو ناید ز روی اعتقاد
از ره معنی نتاند کفش قنبر داشتن	آنکه او را بر سر حیدر همی خوانی امیر
تاج و تخت پادشاهی جز که سنجر داشتن	از پس سلطان ملک شه چون نمی‌داری روا

از پس سلطان دین پس چون روا داری همی

جز علی و عترتش محراب و منبر داشتن

ای سنائی وارهان خود را که نازیبا بود

دایه را بر شیرخواره مهر مادر داشتن

زیور دیوان خود ساز این مناقبرا از آنک

چاره‌ای نبود عروسان را ز زیور داشتن

نگارنده گوید نظیر و مرادف دو شعر از اشعار فوق که اول آنها کلمه (از پس سلطان) است اشعار ذیل میباشد که نیز از سنائی است:

گویند که پیغمبر ما رفت ز دنیا

میراث خلافت بابو بکر و عمر داد و بعثمان

نی نی ملکان، ملک به بیگانه ندادند

رو دفتر شاهان جهان جمله تو برخوان

با ابن عم و دختر و داماد و دو فرزند

میراث به بیگانه دهد هیچ مسلمان

این رباعی نیز بحکیم سنائی منسوب است:

در باغ لطافت نبی چاربه است

وین چاربه لطیف و در بار به است

آن به که در اول است زان چار به است

و ان به که در آخر است زان چار به است

تاریخ وفات سنائی، بین ارباب تراجم و تذکره‌ها محل خلاف و بین سالهای ۴۹۹ و ۵۲۵ و ۵۳۵ و ۵۴۵ و ۵۵۵ و ۵۷۶ و ۵۹۰ ه قمری مردّد میباشد، لکن از مرثیه گفتن او در حق معزی سمرقندی (متوفی بسال ۵۴۲ ه ق.) بطلان سه عقیده اولی روشن بوده و دو تاریخ آخری نیز بملاحظه تاریخ ولادتش (که بنوشته مرآت الخیال سال ۴۳۷ بوده است) مستبعد میباشد اینک یکی از دو فقره تاریخ دیگر را که سال ۵۴۵ و ۵۵۵ ه است تأیید مینماید و قبر او بنوشته خزینة الاصفیا در غزنه در روضه سلطان محمود غزنوی است.

(ص ۱۵۲ هب و ۶۸۷ ت و ۱۳۸ لس و ۲۵۴ ج ۱ مع و ۲۶۳۷ ج ۴ س و ۲۴۰ ج ۲ خه)

سنائی محمد بن احمد

- مصطلح علمای رجال بوده و رجوع بدان علم نمایند.

سنان الدین یوسف

- بعنوان سنبل سنان در ذیل مذکور است.

سنائی

همان سنائی محمد بن احمد مذکور فوق است که بعضی از علمای رجال، حرف چهارم آن را، بعوض همزه حرف نون نوشته‌اند.

سنبسی

بکسر اول و ضمّ سیم، لقب رجالی ابان بن ارقم میباشد و شرحش در آن علم است.

ص: ۸۸

سنبل زاده

شاعر عثمانی بعنوان وهبی خواهد آمد.

سنبل سنان شیخ سنان الدین یوسف

- معروف بسنبل سنان، از اکابر عرفا و مشایخ طریقت قرن دهم هجرت میباشد که واضع طریقت سنبلیه از طرائق صوفیه بود، فنون طریقت را از چلبی خلیفه یاد گرفت، مدتی در مصر مشغول ارشاد بود. در آخر عمر باستانبول رفته و بوعظ و ارشاد آغاز کرد تا در سال ۹۳۶ ه قمری (ظلو) درگذشت و در تفسیر نیز دستی توانا داشته است. (ص ۲۶۳۷ ج ۴ س).

سنهلی میر حسین دوست پسر سید ابو طالب

- از علمای قرن دوازدهم هجری هندوستان و مؤلف کتاب تذکره حسینی است که از تألیف آن بسال ۱۱۶۳ (غقسج) فارغ شده است این کتاب بسال ۱۲۹۲ ه قمری (غرضب) در لکهنو چاپ شده و در آخر آن گوید:

این نسخه چو یافت زیب اتمام تاریخ شدش خجسته انجام- ۱۱۶۳

سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد. (از کتاب مذکور استخراج شد)

سنجار^{۲۴}

سنجاری محمد بن عبد الرحمن بن محمد

^{۲۴} (۱) - سنجار - بکسر اول، شهری است مشهور از نواحی جزیره العرب سه منزلی موصل و بعضی از منسوبین آنرا (سنجاری) مینگارد. لفظ سنجاری در اصطلاح رجالی، لقب جعفر بن محمد و نصر بن عامر میباشد و شرح حال ایشان در آن علم است.

- سمرقندی سنجاری حنفی، از اکابر علمای حنفیه بود، در بلاد متفرقه سیاحتها نمود، عاقبت در ماردین از بلاد جزیره اقامت گزید، بفتوی و تدریس و تصنیف اشتغال یافت، کتاب عمدة الطالب لمعرفة المذاهب از آثار جلیله او است و در آن کتاب اختلافات دائره مابین شیعه و مذاهب اربعه اهل سنت و بعض مذاهب دیگر ایشان را بسط داده و در آخر آن گوید:

فتم کتاب قد حوی لمذاهب
و ما حویت من قبله بکتاب
حوی فقه نعمان و یعقوب بعده
محمد من اصحابهم خیر اصحاب

(۱) - سنجار - بکسر اول، شهری است مشهور از نواحی جزیره العرب سه منزلی موصل و بعضی از منسوبین آنرا (سنجاری) مینگارد. لفظ سنجاری در اصطلاح رجالی، لقب جعفر بن محمد و نصر بن عامر میباشد و شرح حال ایشان در آن علم است.

ص: ۸۹

کذا زفر و الشافعی و مالک
و ما اختلفوا فیه بکل جواب
و احمد مع داود مع اهل شیعة
حباهم اله الناس کل ثواب

بسال هفتصد و بیست و یکم هجری قمری (ذکا) در ماردین درگذشت.

(کف و غیره)

سنجانی مولانا قاضی سنجانی

- از مشاهیر شعرای ایران و از احفاد شاه سنجان شاعر ایرانی بود، بنوشته قاموس الاعلام منظومه‌ای موسوم به مخزن الاسرار دارد که بنام امیر علیشیر نوائی نظم‌ش کرده است، غزلیات و متنویات دیگری نیز دارد، در نود سالگی بنای عشق‌بازی گذاشت و در سال نهصد و چهل و یکم هجری قمری درگذشته و از اشعار او است:

چو لاله با دل پرداغ حسرت، زین چمن رفتم
تو ای شاخ گل رعنا بمان باقی، که من رفتم

در سفینه الشعراء گوید که منظومه قاضی سنجان موسوم به منظر الابصار است که آنرا در استقبال مخزن الاسرار نظامی گفته است. وی با دقت ذهن و ذکاوت معروف بود، اتفاقاً در نود سالگی معاشقه دامنگیر او شد و خود را ملعبه جوانان کرد. روزی جوانی از راه مطایبه از وی پرسید که گوینده این شعر کیست؟

ریش سفید در بی زلف سیه مرو

ای پیر گشته بهر جوانان ز ره مرو

قاضی دردم همین شعر را فروخواند:

موی سفید کردم جاروی آستانت

پیرانه سر کشیدم سر در ره سگانت

و گفت گوینده آن شعر همانا گوینده این شعر است. در کشف الظنون نیز گوید که منظر الابصار (منظر الابرار) منظومه پارسی قاضی سنجان است و ظاهر این کلام آنکه، سنجان، نام صاحب ترجمه است ولی ظاهر کلام قاموس الاعلام آنکه او را سنجانی گفتن بجهت انتساب جدش سنجان نام شاعر است. (کف و ۳۰۳ سفینه و ۲۶۵۴ ج ۴ س)

سنجری ابو الفرج

- از مشاهیر شعرای ایرانی میباشد که استاد حکیم عنصری، از اهالی سیستان و مداح ابو علی از آل سیمجور است که از طرف آل سامان حکمران خراسان بوده‌اند. در آن اثنا سلطان محمود غزنوی را هجو گفت تا

ص: ۹۰

پس از آنکه بلاد خراسان مسخر آن سلطان گردید ابو الفرج را محکوم بقتل نمود، عاقبت بوساطت حکیم عنصری مذکور که ملک الشعراء سلطان بوده مستخلص گردید و از اشعار او است:

خاص از برای محنت و رنج است آدمی

عنقای مغرب است در این دور خرمی

کس را نداده‌اند برات مسلمی

هرکس بقدر خویش گرفتار محنت است

غم‌خوار آدم آمد و بیچاره آدمی

چندانکه گرد عالم صورت برآمدیم

سال وفاتش بدست نیامد. در وجه نسبت سنجری نیز گفته‌اند: ابو الفرج در اصل بجهت انتساب بسگز که یکی از کوههای سیستان است بسگزیش اشتهار داشت پس معرب نموده و سجزی گفتند سپس در اثر تصحیف و تحریف بسنجری مشتهر گردید و مقام مقتضی زیاده از این را نمیباشد. (س و غیره)

سنجری سید حسن بن غیاث الدین

- از اکابر سادات عرفای قرن هفتم هجرت میباشد که نسب شریفش با شش واسطه بحضرت امام رضاع موصول میگردد، از کثرت جلالت بخواجه خواجگان، معین الحق و معین الدین موصوف و پیشوای طریقت مشایخ هندوستان بوده است. ولادت او بسال ۵۳۷ (تلز) در اصفهان واقع و هریک از دو جمله: بدر المنیر - ۵۳۷ و عارف صوفی - ۵۳۷ ماده تاریخ ولادت او میباشد.

نشأت وی در خراسان بود، بعد از فوت پدر بسمرقند رفته و در آنجا قرآن مجید را حفظ و علوم ظاهری را تکمیل نمود. بعراق عجم رفته و در قصبه هارون از نواحی نیشابور بخدمت خواجه عثمان هارونی که از اکابر مشایخ وقت بوده رسیده و دست ارادت داد، سالها در خدمتش حاضر و فنون سیر و سلوک و طریقت را حاوی و بخرقه خلافت مفتخر شد، پس بیغداد و استرآباد و همدان و اصفهان و بلخ و غزنین و بلاد دیگر مسافرتها کرد، در این اثنا با نجم الدین کبری، عبد القادر گیلانی، اوحد الدین کرمانی و دیگر اکابر مشایخ ملاقات و از هرباغی گلی و از هرخرمنی سنبلی چیده و عاقبت بهندوستان رفت، ببرکت وجود او نور اسلام در آن بلاد ساطع شد و هزاران جماعت بشرف اسلام مشرف و دست ارادت بدو دادند، بهمین جهت بخطاب هند النبی مخاطب بوده و کرامات بسیاری

ص: ۹۱

بدو منسوب دارند. وی بسال ششصد و سی و سیم هجرت در شهر اجمیر از بلاد هند وفات یافت و جمله: قطب الاصفیا میر جهان - ۶۳۳ و میر مکرم زیب دین - ۶۳۳ ماده تاریخ مذکور است. (ص ۲۵۶ ج ۱ خه)

سنجری حسن بن علی

- بعنوان دهلوی حسن مذکور شد.

سنجری شیخ عبد الاول بن شعیب

- سنجری هروی، مکنی بابو الوقت، از عرفای اواسط قرن ششم هجرت میباشد که جامع علوم ظاهر و باطن بود، با خواجه عبد الله انصاری ملاقات نموده و عاقبت بیغداد رفته و هم در آنجا بسال پانصد و پنجاه و سه از هجرت در نود و پنج سالگی وفات یافت و در مقبره شونیزیّه مدفون گردید و عبد القادر گیلانی بر جنازه اش نماز خواند. لفظ پرنور - ۴۵۸ ماده تاریخ ولادت و جمله: ابن شعیب هادی محمود - ۵۵۳ نیز ماده تاریخ وفات او است.

(ص ۴۴ ج ۲ خه)

سنجی سلیمان بن معبد

- محدث حافظ مروزی نحوی لغوی، در لغت و فنون عربیّه مهارتی بسزا داشت، تمامی آنها را از اصمعی و دیگر اساتید وقت فراگرفت، در ذی حجه سال دویست و پنجاه و هفتم یا هشتم هجرت درگذشت. در باب کنی از تنقیح المقال، ضمن شرح حال ابو هرون سنجی از قاموس نقل کرده است که سنج بکسر اوّل شهری است در مرو و بضمّ آن دیهی است در بامیان از نواحی جبال مابین بلخ و غزنه. از معجم البلدان نقل کرده است که سنج بفتح اوّل دیهی است در برقان و بضمّ آن دیهی است در بامیان و بکسر آن دو قریه است در مرو و یکی دیگر در مرو شاهجهان که بزرگترین دیهات آنجا است. (تنقیح و ص ۲۵۷ ج ۱ جم)

سندل

لقب عمر بن قیس میباشد و شرح حالش در کتب رجالیّه است.

سندوبی حسن

- از ادبای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری میباشد و از آثار قلمی او است:

۱- اعیان البیان من صبح القرن الثالث عشر الی الیوم، این کتاب مخصوص بتاریخ آداب عربیه امروزی و شرح حال نوابغ شعرا و ادبا و نویسندگان بوده و بسال ۱۳۳۲ ه قمری در مصر

ص: ۹۲

چاپ شده است ۲- شرح مفضلیات ضبی مفضل بن محمد آتی الترجمة ۳- صحیفة الثمرات.

سندوبی بسال ۱۹۲۶ م مطابق ۱۳۰۵ ه شمسی در حیات بوده است.

(ص ۱۰۵۶ مط و اطلاعات متفرقه)

سندی

بکسر اوّل منسوب است بسند که بلادی است معروف مابین هند و کرمان و سجستان و قصبه و مرکز آن شهر منصوره است. سندی، در اصطلاح رجالی، لقب ابان بن محمد بجلی، ابراهیم سندی، احمد بن نصیر، خلاد، علی بن اسمعیل، علی بن محمد، محمد بن عمّار، نجیح، هانی و بعضی دیگر بوده و شرح حال ایشان موکول بکتب رجالیّه است و سندی یزاز، خلاد و ابان مذکورین میباشد.

سنسنی

لقب احمد بن ابراهیم و شرح حالش موکول بکتب رجالیّه و نسبت آن بسنسن نام شاعر و یا سنسن بن علاء مازنی است.

سنگ‌ریزه

شاعر ایرانی، بعنوان تاج‌الدین سنگ‌ریزه مذکور شد.

سنگلاخ خراسانی

از مشاهیر شعرا و خطاطین ایرانی می‌باشد که در فنون خط مهارتی بسزا داشت و بالخصوص نستعلیق که در آن خط صنعت اعجاز بکار برده و در شعر نیز از استادان عصر خود می‌باشد. بسیار عارف‌مسلك و درویش‌نهاد و صوفی‌منش بود، سالها در استانبول توقّف داشت و اعیان آن دولت تجلیلش نموده و مدایح او را کتابی کرده و بطبع رسانیده‌اند. در تمامی عمر ازدواج نکرد و صفحه سنگ مرمری که برای روضه مطهر حضرت پیغمبر ص تهیه کرده بوده در تبریز می‌باشد. از آثار قلمی او است:

۱- آداب المشق ۲- امتحان الفضلاء یا تذکرة الخطاطین که در تبریز چاپ گردیده و سه رساله دیگرش آداب المشق و صراط السطور و مداد الخطوط نیز در آخر جلد ثانی تذکره چاپ شده است ۳- تذکرة الخطاطین که مذکور شد ۴- سیاحت‌نامه ۵ و ۶- صراط السطور و مداد الخطوط که مذکور شدند. وفات سنگلاخ بسال هزار و دویست و نود و چهارم هجرت در حدود یکصد و ده سالگی و یا بفرموده ذریعه در یکصد و بیست سالگی در تبریز واقع شده است.

نگارنده گوید: ظاهر عبارت ذریعه و مآثر و آثار آنکه نام اصلی صاحب ترجمه

ص: ۹۳

همین لفظ سنگلاخ می‌باشد و لکن بسیار مستبعد است و بنظرم می‌آید که از بعض فقرات تذکرة الخطاطین، حسن بودن نام وی مستفاد می‌گردد. (ذریعه و ص ۲۱۶ مآثر و آثار)

سنوسی سید محمد بن علی

- از عرفای قرن سیزدهم هجرت می‌باشد که در بدایت حال بکسب علوم متداوله پرداخت، در مکه بخدمت بعضی از مشایخ صوفیه رسیده و در فنون طریقت جانشین ایشان بود تا سال هزار و دویست و هفتاد و شش هجرت درگذشته و از تألیفات او است:

۱- ایقاظ الوسنان فی العمل بسنة القرآن ۲- السلسبیل المعین فی الطریق الاربعین ۳- المنهل الرائق فی الاسانید و الطرائق. مخفی‌نماند که سید محمد مؤسس فرقه سنوسیّه می‌باشد که در جنوب طرابلس غرب سکونت دارند و آن فرقه بدو منسوب هستند.

(اطلاعات متفرقه)

سواق - (با فتح و تشدید)

در اصطلاح رجالی لقب احمد بن محمد بن علی، علی بن محمد بن علی، علاء بن رزین و بعضی دیگر بوده و شرح حال ایشان موکول بدان علم است.

سودا میرزا محمد رفیع

- از مشاهیر شعرای هند میباشد که در اصل از اهالی دهلی بوده و در لکهنو زیسته است، قصائد و غزلیات و هجویات بسیاری بزبان فارسی و هندی گفته و بسال ۱۱۹۵ ه قمری (غقصه) درگذشت.

(ص ۲۶۷۲ ج ۴ س)

سودائی شاعر

بعنوان بابا سودائی مذکور شد.

سودائی یا سودانی محمد بن قاسم

- شرح حال و تحقیق لفظ آن موکول بکتب رجالیه است.

سوداوی سالم بن محفوظ

- بعنوان سدید الدین سالم مذکور شد.

سودی

از ادبای عثمانیه میباشد که کافیه و شافیه ابن حاجب را بترکی ترجمه کرده و بهریک از گلستان و بوستان سعدی و دیوان خواجه حافظ و مثنوی ملای رومی شرحی مدققانه نوشته است. وی در سال یکهزارم هجرت درگذشت.

(ص ۲۶۷۷ ج ۴ س)

ص: ۹۴

سورانی یا سورابی حسین بن محمد بن یزید

- شرح حالش در رجال است.

سوزنی سمرقندی، محمد یا مسعود بن علی

- ملقب بشمس الدین، موصوف بحکیم، از شعرای نامی قرن ششم هجرت میباشد که در اصل از دیهی کلاش نام سمرقند، ولادتش در شهر نسف، تحصیلش در بخارا، در جوانی بهزل و مطایبه راغب و بسیار بذله‌گوی و هجوگوی بود. سینه شعرای عصر خود را با خدنگ هجو و بدگوئی می‌خراشید، از رفتار ناشایست و گفتار نابایست خودداری نمیکرد، نصف دیوان او مشتمل هجوئیات رکیک میباشد و یک نسخه خطی آن بشماره ۴۱۸ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران موجود است. وقتی عاشق جوانی خیاط شد، بهوای او خیاطی پیشه کرده و خود را بسوزنی متخلص گردانید، لکن در اواخر عمر در اثر صحبت اکابر مشایخ توبه کرده و زیارت بیت الله الحرام مشرف شد، ارادت و مصاحبت حکیم سنائی و ابو منصور ترمذی را گزید. اشعار زیادی در توبه و انابت و موعظه و نصیحت و تصوف و حکمت گفته و در مناقب اهل بیت طهارت نیز اشعار بسیاری سروده است. موافق آنچه از بعض اشعارش برمیآید نسب او بسلمان فارسی منتهی میگردد چنانچه در ذیل مذکور میداریم. از اشعار او است که در توبه و ندامت از لهو و لعب گفته است:

زهر بدی که تو گوئی هزار چندانم	مرا نداند از آنگونه کس که من دانم
بحق دین مسلمانی ای مسلمانان	که چون بخود نگرم ننگ هر مسلمانم
رسول گفت پشیمانی از گنه توبه است	بدین حدیث کس ار تائب است من آنم
بر اسب توبه سواره شدم مبارزوار	بس است رحمت ایزد فراخ میدانم
بزهد سلمان اندر رسان مرا ملکا	جو یافتم ز پدر کز نژاد سلمانم

سوزنی بسال پانصد و شصت و دویم یا نهم هجرت در سمرقند وفات یافت و در جنب پیر خود ابو منصور ترمذی مدفون گردید. بعد از وفاتش یکی از دوستانش او را بخواب دیده و از وضع قبر و عالم برزخش استفسار نمود، گفت که محض بجهت این بیت مشمول رحمت و

ص: ۹۵

مغفرت خداوندی گردیدم:

چار چیز آورده‌ام یا رب که در گنج تو نیست	نیستی و حاجت و عذر و گناه آورده‌ام
--	------------------------------------

نیز از اشعار همین قصیده است:

پنج ره روزی بدرگه خواندیم پنجاه سال	رو بسوی درگه تو گاه‌گاه آورده‌ام
-------------------------------------	----------------------------------

توبه کردم توبه کردم فضل کن رحمت نمای

چون بدرگاه تو خود را در پناه آورده‌ام

نام من مسعود و القابم بخوانی سوزنی

نیک نامستم گنه‌کارم پناه آورده‌ام

نگارنده گوید: بنابر صحّت نسبت این اشعار، چنانچه معارضی هم ندیده‌ام نام او مسعود میباشد چنانچه اشاره نمودیم.

(ص ۱۵۲ هب و ۲۴۹ ج ۱ مع و ۳۶۱ ض و ۲۶۸۴ ج ۴ س و غیره)

سوزی میر جمیل

- از شعرای هند میباشد که اصلش از بخارا بود، خودش در هندوستان زاییده و بسوزی تخلّص میکرده و از او است:

لذّت دیوانگی فرزانه، کی داند که چیست

رمز یار آشنا بیگانه، کی داند که چیست

از زبان صورت نبتد راز احوال درون

حلّ عقد موی معنی شانه کی داند که چیست

در سال هزار و صد و دویم هجرت درگذشت. (ص ۲۵۷ مغل)

سوزی حسنعلی

- ساوجی الاصل، اصفهانی المنشأ، از شعرای ایران میباشد که نخست جفاکش تخلّص مینمود، بعد از مسافرت خراسان بسوزی تبدیل داد، در خطّ و کتابت نیز معروف بوده و از او است:

سوزی چه مرگ میطلبی از خدا که نیست

آسودگی نصیب تو در زیر خاک هم

در سال یکهزار و چهاردهم هجری قمری درگذشت. (ص ۲۶۸۴ ج ۴ س)

سوسنجدی محمد بن بشر

- بعنوان حمدونی مذکور شد.

سوسنی (یا سوسی) هبة الله بن محمد

- موکول بعلم رجال است.

ص: ۹۶

سوسی ۲۵

سوسی ابراهیم

- از علمای مالکی مذهب مغرب اقصی میباشد که در ریاضیات و نجوم و هیئت ماهر بود و در شرح حال هفتاد تن محمد نام از اساتید خود کتابی تألیف داده است و در سال یکهزار و هفتادم هجری قمری در مکه درگذشت.

(ص ۵۷۳ ج ۱ س)

سوسی شاعر اهل بیت

- اشعار بسیاری در مدایح و مراثی اهل بیت عصمت ع گفته که در ابواب مناقب ابن شهر آشوب (متوفی بسال ۵۸۸ ه ق) مذکور است چنانچه خطاب بحضرت امیر المؤمنین ع گوید:

انت الابر صلی الله خالقنا	علیک من شفق بر بنا حدب
نحن التراب بنا کناک احمد یا	ابا تراب لمعنی ذاک لا لقب
علی علی رعم العدی اکرم البشر	و خیرهم من یأب ذاک فقد کفر
هو الجنب جنب الله هالک کل من	یفرط فیه هکذا جاء فی الخبر

لکن از اسم و نسب و تاریخ زندگانی سوسی چیزی نوشته است. در اعیان الشیعة گوید:

سوسی، امیر ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن عبد العزيز، بنا بنوشته معالم العلماء از شعرای مجاهرین اهل بیت بوده و بسیاری از اشعاری را که در مدح اهل بیت گفته در معالم نقل کرده است. سوسی در سال سیصد و هفتادم قمری هجرت درگذشت.

(عن و ص ۵۸۱ ج ۱ و ص ۵۵ ج ۲ قب)

سوسی عمر بن یعیش

^{۲۵} (۱) - سوسی - بضم اول، منسوب است بسوس که نام چندین موضع میباشد: چنانچه شهری است در روم، در خوزستان، در مغرب زمین و نیز ناحیه ایست در اهواز و در اینجا بعضی از معروفین بهمین عنوان سوسی را تذکر میدهد.

- بعنوان ابن یعیش در باب کنی خواهد آمد.

سوسی محمد بن عبد الله

- همان سوسی شاعر مذکور در بالا است.

(۱) - سوسی - بضم اول، منسوب است بسوس که نام چندین موضع میباشد: چنانچه شهری است در روم، در خوزستان، در مغرب زمین و نیز ناحیه ایست در اهواز و در اینجا بعضی از معروفین بهمین عنوان سوسی را تذکر میدهد.

ص: ۹۷

سویدی^{۲۶}

سویدی ابراهیم بن محمد بن طرخان

- انصاری دمشقی، مکنی بابو اسحق، ملقب بعز الدین، معروف بسویدی، از اطبای قرن هفتم هجرت میباشد که از قریه سوید بوده و در دمشق اقامت داشت، در بیمارستان باب البرید و بیمارستان نوری آنجا مشغول طبابت بود و از تألیفات او است:

۱- الباهر فی الجواهر ۲- التذکره الهادیه و الذخیره الکافیة که بتذکره سویدی معروف و کتابی است بس نافع و ادویه مفرده را با ترتیب اعضا و امراض و علل، جامع و فوائد بسیاری از تجربیات خود و متقدمین و متأخرین اطبا را با تعیین قائل آنها حاوی و عبد الوهاب شعرانی آن را تلخیص کرده است ۳- شرح کتاب موجز القانون.

سویدی در سال ششصد و نود تمام هجری قمری درگذشت.

(کف و ص ۳۳ ج ۱ مر و ۱۰۶۴ مط)

سویدی عبد الله بن حسین

- بغدادی، مکنی بابو البرکات، ملقب بجمال الدین، از افاضل قرن دوازدهم هجرت میباشد که در شش سالگی او پدرش فوت کرد، در تحت تربیت عمّ مادری خود شیخ احمد سوید قرار گرفت، مقداری از نحو و فقه و تصوف را تحصیل نمود، پس مسافرتها کرده و بتحصیل علوم عقلیه و نقلیه موفق شد، عاقبت ببغداد مراجعت کرده و در خانه خود و مقبره ابو حنیفه و مقبره عبد القادر گیلانی و مدرسه مرجائیه تدریس کرد و تألیفات سودمندی دارد:

^{۲۶} (۱) - سویدی - منسوب است بسوید (بر وزن کمیل) یا سویدا (بزیادتی الف) و آن دهی است از ناحیه حوران از نواحی دمشق و سویداء شهری هم هست از دیار مصر نزدیکی حران و شاید لفظ سویدی در بعضی از مواضع منسوب بشخص سوید نامی باشد.

۱- اسماء اهل بدر اصحاب رسول الله ص ۲- انفع الوسائل فی شرح الدلائل که شرح کتاب دلائل الخیرات است ۳- الجمادات فی الاستعارات ۴- حاشیه مغنی که محاکمه مابین شارحین مغنی و مؤلف آن است ۵- الحجج القطعیة لاتفاق الفرق الاسلامیة ۶- دیوان شعر ۷- مقامة الامثال السائرة المتضمنة للاحوال الموصلة للمقامات الآخرة ۸- النفحة المسکیة فی الرحلة المکیة. صاحب ترجمه بسال یکهازار و صد و پنجاه و ششم یا هفتاد و چهارم هجرت

(۱) - سویدی - منسوب است بسوید (بر وزن کمیل) یا سویدا (بزیادتی الف) و آن دیهی است از ناحیه حوران از نواحی دمشق و سویداء شهری هم هست از دیار مصر نزدیکی حران و شاید لفظ سویدی در بعضی از مواضع منسوب بشخص سوید نامی باشد.

ص: ۹۸

در بغداد وفات یافت و در جوار قبر معروف کرخی مدفون گردید.

(ص ۱۰۶۶ مط و ۸۱ ج ۳ سلک الدرر)

سویدی شیخ محمد امین

- بغدادی، مکنی بابو الفوز، از فضلاء بغداد میباشد و از تألیفات او است:

۱- الجواهر و البواقیت فی معرفة القبلة و المواقیت ۲- سبائك الذهب فی انساب العرب یا فی معرفة قبائل العرب که آن را از کتاب نهاية الارب قلقشندی آتی الترجمة اقتباس کرده و در بغداد و بمبئی چاپ شده است. وفات سویدی بفرموده آقای سید شهاب الدین نجفی مرعشی، در اوائل قرن سیزدهم هجرت بوده است. (ص ۱۰۶۵ مط و غیره)

سدهی

بعضی از معروفین بهمین عنوان را، بعنوان مخفف خطی آن (سدهی) در حرف س د نگارش دادیم.

سهرورد ۲۷

سهروردی عبد القادر یا سهروردی عبد القاهر

۲۷ (۱) - سهرورد - بضم اول و فتح ثالث و رابع، بنوشته مراد، شهری است از بلاد جبال نزدیکی زنگان و بنوشته روضات فتح اول نیز جایز است بلکه این خلکان فقط بفتح اولش ضبط کرده است و کیف کان، بعضی از اکابر از آنجا برخاسته‌اند که در ذیل بعنوان سهروردی مذکور میداریم. فرقه سهروردیه از فرق صوفیه نیز که بنام بدریه، زینییه، بهائیه، کمالیه، احمدیه، نجیبیه، بجنیدین شعبه منشعب هستند بامر بن محمد سهروردی مذکور در ذیل منتسب بوده و از اتباع وی میباشد و سلسله طریقتی این فرقه بجنید بغدادی منتهی میگردد.

بن عبد الله بکری، بعنوان ابو النجیب سهروردی در باب کنی خواهد آمد.

سهروردی عمر بن محمد بن عبد الله بن محمد

- قریشی، سهروردی المولد و المنشأ، بغدادی الاقامة و المدفن، ابو حفص الكنية، شافعی المذهب، صوفی المشرب، شهاب الدین اللقب، صدیقی النسب، نسب او با دوازده یا سیزده یا چهارده یا نه واسطه بابو بکر صدیق خلیفه موصول میشود و چنانچه در بالا اشاره شد مؤسس شعبه سهروردیه از سلاسل صوفیه است و در بغداد سر سلسله اهل تصوف بود،

(۱) - سهرورد - بضم اول و فتح ثالث و رابع، بنوشته مراد، شهری است از بلاد جبال نزدیکی زنگان و بنوشته روضات فتح اول نیز جایز است بلکه ابن خلکان فقط بفتح اولش ضبط کرده است و کیف کان، بعضی از اکابر از آنجا برخاسته‌اند که در ذیل بعنوان سهروردی مذکور میداریم. فرقه سهروردیه از فرق صوفیه نیز که بنام بدریه، زینیه، بهائیه، کمالیه، احمدیه، نجیبیه، بچندین شعبه منشعب هستند بمر بن محمد سهروردی مذکور در ذیل منتسب بوده و از اتباع وی میباشند و سلسله طریقتی این فرقه بجنید بغدادی منتهی میگردد.

ص: ۹۹

فقیهی است صالح و متقی، حکیمی است واعظ عارف عابد مرتاض کثیر الحج و العبادة و الرياضة، هرسال زیارت مکه و مدینه میرفت، با عبد القادر گیلانی و عم خود (ابو النجیب) سهروردی در بغداد مصاحب بود، اصول تصوف و طریقت و وعظ را از ابو النجیب و مقداری وافی از فقه و خلاف و فنون ادب را نیز از دیگر مشایخ وقت اخذ کرد، جمع کثیری از عرفا و صوفیه و افاضل وقت، فنون طریقت و مجاهده را از وی یاد گرفتند، عاقبت در فقه و حدیث و تصوف و اکثر علوم متداوله متفرد و شیخ الشیوخ بغداد بود، سالها بوعظ و ارشاد اشتغال داشت، مواعظ او دلنشین و محل توجه تمام و در دهای مستمعین بیش از اندازه مؤثر و در مجلس وعظ وی ازدحام عام میشد، روزی در بالای منبر این اشعار را خواند:

انی اشح بها علی جلاسی

لائسقتی وحدی فما عودتتی

ان یعبر الندماء دور الکاس

انت الکریم و لا یلیق تکرما

در مردم آثار و له و وجد مفرط پیدا شد، مویهای بسیاری برکنندند و جمع کثیری موفق بتوبه و انابه گردیدند. شیخ سعدی شیرازی، کمال الدین اسمعیل اصفهانی و دیگر اکابر وقت از مریدان وی بوده‌اند. سهروردی اشعار عربی و پارسی خوب نیز میگفته و از او است:

جز خوردن غم‌های تو کارش نبود

بخشای بر آنکه بخت یارش نبود

از عشق تو حالتیش باشد که در آن

هم با تو و هم بی تو قرارش نبود

ان تأملتکم فکلی عیون

او تذکرتکم فکلی قلوب

نیز در زمان خلفای عباسی بین ایشان و ملوک معاصرین ایشان سمت سفارت داشته و از این راه ثروت بسیاری را بدست میآورد و لکن همه آنها را بمستحقین و فقرا تقسیم مینمود. از تألیفات او است:

۱- اعلام الهدی و عقیده اهل التقی ۲- التلویحات فی المنطق و الحکمة.

بعضی از ارباب تراجم، محض من باب اشتباه در لقب شهاب الدین و نسبت سهروردی، این کتاب را نیز با کتاب مطارحات بهمین صاحب ترجمه عمر بن محمد نسبت داده‌اند و لکن تحقیق آن است که این دو کتاب تلویحات و مطارحات از تألیفات شیخ شهاب الدین سهروردی یحیی بن حبش مقتول است که بعنوان شیخ اشراقی بشرح حال او خواهیم پرداخت

ص: ۱۰۰

۳- جذب القلوب الی مواصلة المحبوب که در حلب چاپ شده است ۴- رشف النصائح الایمانیة و کشف الفضائح البیوانیة ۵- عوارف المعارف که در مصر چاپ و یکمترتبه نیز در حاشیه احیاء العلوم غزالی بطبع رسیده است.

ناگفته نماند: بعضی از اهل فن احتمال داده‌اند که شیخ شهاب الدین یحیی بن حبش سهروردی مقتول او آخر قرن ششم هجرت که بعنوان شیخ اشراقی بشرح حال او خواهیم پرداخت همین شیخ شهاب الدین سهروردی عمر بن محمد باشد، لکن ضعف این احتمال، بشهادت اختلاف اسم و زمان و تألیفات و قرائن دیگر واضح و روشن و غیر یکدیگر بودن ایشان اصلاً جای تردید نمیباشد. ولادت عمر بن محمد، بسال پانصد و چهل و دویم هجرت در سهرورد واقع و جمله: پادشاه دین اقدس - ۵۴۲ مادّه تاریخ آن میباشد.

وفاتش نیز بسال ششصد و بیست و سیم یا سی ام یا سی و دوم هجرت در بغداد واقع و در مقبره وردیه مدفون و جمله: رهبر اکبر - ۶۳۰ بنا بر قول دویم و جمله: امام متقی - ۶۳۲ بنا بر قول سیم مادّه تاریخ وفات او است.

(ص ۱۵۲ هب و ۳۴۸ ت و ۴۱۴ ج ۱ کا و ۳۱۲ ج ۱ مع و ۷۰ عم و ۱۳ ج ۲ خه و ۲۷۰۳ و ۲۸۸۵ ج ۴ س و غیره)

سهمی

تمیم بن حارث، حارث بن حارث بن قیس، حارث بن صبیره، حارث بن عمرو و جمعی دیگر بوده و شرح حال ایشان موکول بعلم رجال است و نسبت آن بقبیلہ بنی سهم از قبائل قریش میباشد که عبارت از بنی سهم بن عمرو بن هصیص بن کعب بن لوی بن غالب بوده و یا بقبیلہ بنی سهم از قبائل باهله که عبارت از بنی سهم بن عمرو بن ثعلبة بن غنم بن قتیبه است.

شاعر تبریزی، بعنوان تبریزی میر حسین نگارش دادیم.

سهیلی امیر احمد نظام الدین

- که بامیر اعظم موصوف میباید از مشاهیر شعرا و امرای اترک و از خواص سلطان ابو سعید تیموری بود،

(۱) - سهیلی - بضم اول و فتح ثانی، منسوب است بکوهی سهیل نام از اندلس که ستاره*
ص: ۱۰۱

با علیشیر نوائی صحبت داشت، منظومه‌ای بنام لیلی و مجنون و چند دیوان ترکی و فارسی دارد و در ذی حجه سال نهصد و هیجدهم هجرت درگذشته و از او است:

بروز غم بغیر از سایه من نیست یار من
ولی او هم ندارد طاقت شبهای تار من

موافق آنچه در شرح حال حسین کاشفی اشاره خواهیم کرد کتاب انوار سهیلی معروف نیز بنام نامی همین امیر احمد سهیلی تألیف یافته است. (ص ۲۷۰۷ ج ۴ س)

سهیلی احمد بن محمد

- سهیلی خوارزمی، وزیر ابو العباس مأمون خوارزمشاه و از خانواده وزارت و ریاست بود. در آداب و علوم متنوعه و اخلاق فاضله گوی سبقت را از دیگران ربود، اشعار نغز و طرفه میگفته و کتاب الروضة السهیلیة فی الاوصاف و التشبیهات از او است، حسن بن حارث (حرب خل) حسونی هم کتاب سهیلی نام را در جمع مابین مذهبین شافعی و حنفی بنام وی تألیف داده است.

احمد در اواخر ترک وزارت کرده و در سال چهارصد و هیجدهم هجرت در سامره درگذشت.

^{۲۸} (۱) - سهیلی - بضم اول و فتح ثانی، منسوب است بکوهی سهیل نام از اندلس که ستاره* - سهیل بجز آن کوه در هیچ‌جا از بلاد اندلس دیده نمی‌شود و وادی سهیل از ناحیه مالقه از نواحی اندلس است که بدیهات بسیاری مشتمل بوده و عبد الرحمن سهیلی مذکور در ذیل نیز یکی از آنها نسبت دارد و شاید لفظ سهیلی در بعض موارد منسوب بشخص سهیل نامی بوده و یا بجهات دیگر باشد.

سهیلی عبد الرحمن بن عبد الله بن احمد بن اصیغ

- اندلسی مالقی سهیلی، مکّنی بابو القاسم، نحوی لغوی محدّث مورّخ مفسّر رجالی اصولی ادیب کلامی حافظ قاری، در لغت و علوم عربیّه و اصول قرائت جامع روایت و درایت و صاحب استنباطات مخصوصه، در انساب و رجال و تواریخ و سیر ماهر و صاحب دستی توانا بود، در هفده سالگی از هردو چشم نابینا شد و بمراکش رفته و اقامت کرد و از تألیفات او است:

۱- التعریف و الاعلام فی ما ابهم فی القرآن من الاسماء و الاعلام در آن بذکر و شرح حال کسانی پرداخته که در تواریخ و سیر با اسامیشان مذکورند ولی در قرآن مجید بطور اجمال و ابهام ذکر شده اند ۲- الروض الانف فی شرح غریب السیر در شرح و تفسیر محتویات سیره نبویه ابن هشام عبد الملک معافری که دو مرتبه در قاهره چاپ شده و در حاشیه یکی از آنها خود کتاب سیره

*** سهیل بجز آن کوه در هیچ جا از بلاد اندلس دیده نمی شود و وادی سهیل از ناحیه مالقه از نواحی اندلس است که بدیّهات بسیاری مشتمل بوده و عبد الرحمن سهیلی مذکور در ذیل نیز بیکی از آنها نسبت دارد و شاید لفظ سهیلی در بعض موارد منسوب بشخص سهیل نامی بوده و یا بجهات دیگر باشد.

ص: ۱۰۲

نیز بطبع رسیده است ۳- رؤیة الله و النبی فی المنام ۴- السرفی عود (عور خل) الدجال ۵- نتایج الفکر فی علل النحو، آن را بترتیب ابواب کتاب جمل که محل توجه عموم بوده مرتّب نموده است. این اشعار نیز در مناجات با قاضی الحاجات از او است:

یا من یری ما فی الضمیر و یسمع

انت المعد لکل ما یتوقع

یا من یرجی فی الشدائد کلها

یا من الیه المشتکی و المفزع

یا من خزائن ملکه (رزقه خل) فی قول کن

امن فان الخیر عندک اجمع

مالی سوی فقری الیک وسیلة

بالافتقار الیک ربی اضرع

مالی سوی قرعی لبابک حيلة

فلئن رددت فای باب اقرع

ابن حجت آتی الترجمة همین قصیده را تلخیص کرده است. وفات سهیلی شب پنجشنبه پانزدهم شوال پانصد و هشتاد و یک هجری قمری در هفتاد و سه سالگی در مراکش وقوع یافت و اینکه در روضات الجنّات سال وفات او را ششصد و هشتاد و یک نوشته سهو و یا از اغلاط و اشتباهات کاتب است.

(ص ۴۲۹ ت و ۱۵۲ هب و ۲۷۰۷ ج ۴ س و غیره)

سهیلی علی بن احمد

- اسفرائینی سهیلی، مکنّی بابو الحسن، از اکابر علمای شافعیّه میباشد و از تألیفات او است:

۱- ادب الجدل که حاوی غرائب اصول فقه است ۲- الرد علی المعتزله و بیان عجزهم.

وی در حدود چهارصد تمام از هجرت درگذشت. (ص ۲۱۲ ج ۳ طبقات الشافعیة)

سیاح علی بن ابی بکر سیاح علی بن محمد

شرح حال هردو را بعنوان سائح نگارش دادیم.

سیار موسی بن یوسف

- معروف بسیار، از اکابر حکما و اطّابای نامی اسلامی قرن چهارم هجرت میباشد. ولادت او در شیراز، بفنون طبّ و حکمت مشهور، با اصابت رأی و حذاقت در معالجه معروف، در فنون طبابت وحید عصر خود بوده و با تمامی احترام و عزّت میزیسته است. ابو علی بن مندویه، احمد بن محمد طبرسی و اغلب اکابر اطّابای وقت، با تلمذ وی مباحث می نمودند، دو فقره و رم سلعه گردن و ظفره چشم عضد الدوله دیلمی را که در زمان ولیعهدی او عارض و موجب شرمگین بودن او و اندوه خاطر پدرش رکن الدوله بوده بطوری معالجه کرد که

ص: ۱۰۳

اثری از آنها باقی نماند، مهارت و حذاقت او جالب حیرت عموم بود، بیش از اندازه بمراتب عزّتش افزوده و مورد توجّهات شاهانه شد و انعام جزیلی ملوکانه بدو عنایت گردید لکن در اثر عزّت نفس از قبول آن اعتذار نمود زیرا معالجه بیماران را فقط وظیفه لازمی انسانیت میدانسته است. آه آه چه گویم که ناگفتم بهتر است. از تألیفات او است:

آلات جراحی و امراض العین و چهل باب در هردو قسمت علمی و عملی طبابت و رساله‌ای در فصد و سته ضروریه. وی در اواسط قرن چهارم هجرت درگذشت. (ص ۲۷۵ ج ۱ مه)

سیاری احمد بن ابراهیم

- مکتبی بابو الحسین، نحوی لغوی شیعی امامی، از اکابر امامیه و خال ابو عمرو زاهد ملقب بمطرز بود. از خط شهید اول نقل شده که ابو بکر بن حمید از ابو عمرو زاهد پرسید که سیاری کیست گفت خال من و رافضی مذهب است. چهل سال مرا بمذهب خود دعوت کرد، اجابتش نکردم چنانچه او هم دعوت مرا که بمذهب اهل سنت میکردم اجابت نمود. ابو عمرو مذکور متوفی بسال سیصد و چهل و پنج هجری قمری، اخبار بسیاری بواسطه سیاری از مبرّد و ناشی و ابن مسروق روایت کرده است و سال وفات سیاری بدست نیامد.

(ص ۵۷ ت و ۱۵۳ هب و ۳۷۵ ج ۸ عن و ۱۲ ج ۴ تاریخ بغداد)

سیاری احمد بن محمد بن سیار بن عبد الله

- کاتب بصری، مکتبی بابو عبد الله، در زمان حضرت امام حسن عسگری ع (متوفی بسال ۲۶۰ ه ق) از نویسندگان آل طاهر بود، ضعیف الحدیث، مردود الروایة، فاسد المذهب، تناسخی المشرب میباشد و از تألیفات او است:

۱- ثواب القرآن ۲- الطب ۳- الغارات ۴- القرائات ۵- النوادر یا نوادر القرآن.

وفات او بنوشته منهج المقال، بسال ۳۶۸ ه قمری (شسخ) واقع، لکن این تاریخ با تاریخ زندگانی مذکور او که مصرح به خود او دیگر مشایخ رجال است بالفرض منافی هم نباشد بسیار مستبعد بنظر میرسد، بلکه ظاهر کلام بعضی از علمای رجال آنکه احمد، زمان حضرت امام جواد علیه السلام را نیز درک کرده است. (کتب رجالیه و ۱۵۳ هب)

سیاری قاسم بن مهدی

- دخترزاده احمد بن سیاره، از اکابر مشایخ و عرفای اهل مرو میباشد. کنیه اش ابو العباس، در علوم شریعت

ص: ۱۰۴

و فنون طریقت بصیر، نخستین کسی است که در مرو سخن از حقیقت گفته است. گویند که پدرش بسیار مالدار بود، بعد از وفات او قاسم آن همه را بیهای یک تار گیسوی عنبربوی حضرت رسالت ص داد، پس ببرکت آن موی مبارک موفق بتوبه و انابه گردیده و مرید شیخ ابو بکر واسطی شد تا بدرجه کمال رسیده و امام طریقت گردید و فرقه سیاریّه از فرق صوفیه نیز منتسب بدو میباشند. گویند سیاری روزی گردو میخرید، بقال بشاگرد خودش گفت که درشت و خوب را سوا کرده و بشیخ بده، شیخ گفت که برای هر خریدار این وصیت می کنی بقال گفت نه فقط برای احترام علم و مشیخت شما است شیخ گفت من علم خود را بخوبی گردو نمی فروشم پس گردو را نخرید و رفت. وفات او بسال سیصد و چهل و دویم یا سیم هجری قمری در مرو واقع شد و بموجب وصیت خودش آن تار موی را در دهانش گذاشتند. بنابر قول اول، جمله: پیر مکمل - ۳۴۲ و بنابر دویم جمله: ابو العباس مهدی قطب - ۳۴۳ و جمله: ابو العباس حق بین - ۳۴۳ و جمله: ابو العباس مسلم - ۳۴۳ ماده تاریخ وفات او است. (ص ۱۹۷ ج ۲ خه)

- هندی سیالکوتی، از اکابر علمای هند میباشد که علوم ظاهری و باطنی را جامع، در هردو قسمت وحید عصر خود، در فقه و حدیث و تفسیر بی نظیر، در عهد شاه جهان سلطان هند بسیار محترم و رئیس علمای آن سامان بود. در شاه جهان آباد درس میگفت، کمال نفوذ و اقتدار داشت، احکام و فتاوی او در موقع قبول واقع و اصلاً جای اعتراضی نبود و از طرف شیخ احمد مجدد سرهندی ملقب بآفتاب پنجاب بوده است و از تألیفات او است:

۱- الامامة یا اثبات الامامة، موافق نقل ذریعة، میرزا عبد الله افندی شرح حال عبد الحکیم سیالکوتی را مفصلاً نگارش داده و گوید که عبد الحکیم از اکابر علمای هند

(۱) - سیالکوتی - منسوب است بشهری سیالکوت نام از توابع پنجاب از بلاد هند که گاهی سیلکوت نیز نامند و اهالی ما، دیگر تخفیف داده و سلکوتی گویند.

ص: ۱۰۵

بوده بتسنن شهرت داشت و تا حین وفات با تقیه میگذرانید و همین کتاب اثبات الامامة او بعد از وفاتش بیروز آمد چنانچه آن را با بعضی از کتب شیعه در صندوق مقفلی گذاشته و وصیت کرده بود که آن را بعد از وفاتش بیسرش ابو الهدی بدهند، ابو الهدی را هم بملازمت آن کتاب که مسئله امامت را موافق مذهب امامیه ظاهر کرده است وصیت نموده بود، تا آنکه بعد از وفات او بدست مردم افتاده و استتساخش نمودند، از آنجمله یکی هم میرزا معز الدین محمد بن میرزا فخر الدین مشهدی بوده که در بلده اکبرآباد هند استتساخش نمود ۲- ترجمه غنیة الطالبین عبد القادر گیلانی ۳- حاشیه تفسیر بیضاوی که در استانبول چاپ شده و یک نسخه خطی آن نیز بشماره ۲۱۰۴ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران موجود است ۴- حاشیه تلویح ملا سعد تفتازانی در اصول ۵- حاشیه شرح شمسیه قطب الدین رازی ۶- حاشیه شرح عقائد تفتازانی ۷- حاشیه شرح عقائد عضدیه دوانی ۸- حاشیه شرح مطالع ۹- حاشیه شرح مواقف سید شریف جرجانی ۱۰- حاشیه مطول ملا سعد تفتازانی ۱۱- الدرر الثمینة فی اثبات الواجب ۱۲- عقائد عبد الحکیم السیالکوتی و غیر اینها که اکثر آنها چاپ شده است. مشهور است که ماهی یک لک رویه از سلطان وقت استمراری داشته اینک تمامی عمر خود را با کمال آسودگی در تدریس و تصنیف میگذرانید. در تذکره علمای هند گوید چون صیت و آوازه شاه، در قدردانی اهل علم و ارباب کمال در اقطار عالم منتشر گردید عبد الحکیم بدربار سلطنتی رفته و مورد عنایات ملوکانه گردید، او را دو مرتبه در ترازو با نقره سنجیدند که هر یک مرتبه معادل شش هزار رویه بود و همه آن نقره‌ها با چند قریه بدو عنایت شد. وفات عبد الحکیم بسال

^{۲۹} (۱) - سیالکوتی - منسوب است بشهری سیالکوت نام از توابع پنجاب از بلاد هند که گاهی سیلکوت نیز نامند و اهالی ما، دیگر تخفیف داده و سلکوتی گویند.

یکهزار و شصت و هفت یا هشت و یا نود و هفت هجری قمری واقع گردید. بنابر قول دویمی جمله: ولی مخزن علم عبد الحکیم - ۱۰۶۸ مادّه تاریخ وفات او است.

(ص ۱۰۶۸ مط و ۸۴ ج ۱ و ۳۲۸ ج ۲ ذریعۀ و تذکره علمای هند و ۳۵۱ ج ۲ خه و غیره)

سیالکوتی علی لاحق

- از اکابر عرفا و اعظام احباب و اصحاب فرید الدین گنجشکر و دارای زهد و ورع و تقوی بود، بعد از تکمیل مراتب عرفانی بخرقه خلافت از پیر مذکور خود مفتخر و حسب الاجازه او بسیالکوت رفته و هزاران مردم را ارشاد نمود تا بسال ششصد و هشتاد و شش هجری قمری در آنجا وفات

ص: ۱۰۶

یافت. دو جمله: علی شاه کریم - ۶۸۶ و علی سردار عالی - ۶۸۶ مادّه تاریخ وفات او است. از آنرو که پیش از حاضر شدن علی در محضر پیر مذکور، دو تن علی نام دیگر نیز از حاضرین آن محضر بوده‌اند در وقت حاضر شدن او گفت که این علی نیز لاحق بآن دو علی باشد و ذکر و شغل بیک جا کنند، اینک از آن روز ملقب بلاحق گردید.

(ص ۳۱۴ ج ۲ خه)

سیاه‌پوش سید جواد بن سید محمد زین الدین

- حسنی حسینی نجفی بغدادی، معروف بسیاه‌پوش، از ادبا و فضلی قرن سیزدهم هجرت میباشد که بسال هزار و دوپست و چهل و هفت هجری قمری از طاعون درگذشته و از اشعار او است:

قد مثل الموهوم بالمعلوم

کذب الذی بالمیم شبه ثغره

بالتطق لکن لیس بالمرسوم

ما کان الانون تنوین بدا

شاعر پارسی نیز در این مضمون گوید:

که در حدیث درآید و لیک پیدا نیست

دهان تنگ تو مانند نون تنوین است

(ص ۵۳ ج ۱ من)

سیاه‌پوش سلطانه‌لی ابن شیخ صدر الدین موسی

- مشهور بخواجه علی سیاه پوش، از اکابر عرفا و صوفیه میباشد، بنا بر آنچه از سلسله الذهب صوفیه نقل شده سی و هشت سال بعد از فوت پدر سجاده نشین ارشاد بود تا روز سه شنبه هیجدهم رجب سال هشتصد و سی تمام هجرت در بیت المقدس رحلت نمود، قبرش در آنجا بسید علی عجم مشهور و دیوان اشعارش نیز معروف میباشد و از او است:

منم آن بحر پرمعنی که موج پرگهر دارم	منم آن روح روحانی که از معنی خبر دارم
نیم از عالم صورت که با صورت درآویزم	بملک عالم معنی مقام معتبر دارم
در این زندان جسمانی دل و جانم فروناید	نه آخر طالب خاکم که حرص سیم و زر دارم
چو من از عالم جانم، درین پستی کجا مانم	بیال همّت معنی ز نه ایوان گذر دارم
طلسم جسم بشکستم بکوی دوست بنشستم	تو این معنی که میبینی من از جای دگر دارم
علی بردار دل از جان اگر مشتاق دلداری	ز جان باید گذر کردن چو بر جانان نظر دارم

ص: ۱۰۷

ظاهر آن است که سلطانعلی، غیر از سید علی بن شهاب الدین سیاه پوش است که معاصر او بوده و شرح حالش بعنوان صوفی خواهد آمد. (مدرک خصوصی از نظرم رفته)

سیاه پوش سید علی بن شهاب الدین

- بعنوان صوفی خواهد آمد.

سیاهدانی عبد الرحمن

- در ریاض العارفین گوید: انسی سیاهدانی، نامش عبد الرحمن بن بختیار، مردی عالم و کامل بود، در هندوستان در نهایت تجرّد سیاحت مینمود تا مجذوب مطلق شد، در سال هزار و بیست و پنجم هجرت جذبه بر وی غالب آمد و مرد و از او است:

گر دل ز غم عشق سلامت بودی	آماج گه تیر ملامت بودی
گویند قیامتی و دیداری هست	ای کاش که امروز قیامت بودی

سیبک نیشابوری یحیی

- از اکابر شعرای ایرانی قرن نهم هجرت میباید که فضل و استعداد شعری و خطی او مشهور و صنایع شعری او مسلم است از کثرت قناعت و عزت نفس که داشته شعری در مدح اکابر نگفت، تمام اشعار او مابین اهل فن مرغوب و چند فقره منظومه او بنام اسراری و خماری و دهنامه و شبستان خیال مشهور است. در بدایت حال خود را بتفاحی سپس بفتاحی تخلص میکرد، اخیرا بخماری تبدیل و گاهی باسراری تخلص مینموده و از اشعار او است:

ای که دور لاله ساغر خالی از می میکنی رفت عمر این داغ حسرت را دواکی میکنی

در سال هشتصد و پنجاه و دویم هجری قمری درگذشت. (ص ۲۰۱ سفینه و ۳۳۴۰ ج ۵ س)

سیبویه^{۳۰}

سیبویه عبد الرحمن بن عبد العزیز

- از محدثین عامه میباید و رجوع بمحل خود نمایند.

(۱) - سیبویه - لقب چند تن از اکابر ادبا و ارباب کمال است. ظاهرا نخستین کسی که ملقب بهمین لقب گردیده عمرو بن عثمان بن قنبر مذکور در ذیل میباشد و اطلاق آن بدیگران* - محض من باب تشبیه و استعاره است، اصل وجه این لقب، موافق آنچه در شرح حال عمرو مذکور نوشته‌اند آنکه این لفظ در زبان پارسی مرکب از دو کلمه بوده و مخفف سیب بویه میباشد که بوی سیب از عمرو استشمام میشده، یا خود عمرو معتاد ببویدن سیب بوده است، یا بجهت آن است که مادرش او را در کودکی با سیب بازی میداد و مشغول می‌ساخت، یا بجهت آن بوده که عمرو بسیار خوبر و باجمال و گونه‌هایش گلناری و رنگ سیب داشته است. مخفی نماند که سیب بویه گفتن او بنا بر دو وجه اولی واضح و روشن بوده و محتاج بتأویل نمیباید بخلاف دو وجه آخری که خالی از تکلف نبوده و محتاج بتأویل است. اما حرکه آن بهر تقدیر بر وزن «فیروزه» میباشد.

(۲) - سیبویه - لقب چند تن از اکابر ادبا و ارباب کمال است. ظاهرا نخستین کسی که ملقب بهمین لقب گردیده عمرو بن عثمان بن قنبر مذکور در ذیل میباشد و اطلاق آن بدیگران* - محض من باب تشبیه و استعاره است، اصل وجه این لقب، موافق آنچه در شرح حال عمرو مذکور نوشته‌اند آنکه این لفظ در زبان پارسی مرکب از دو کلمه بوده و مخفف سیب بویه میباشد که بوی سیب از عمرو استشمام میشده، یا خود عمرو معتاد ببویدن سیب بوده است، یا بجهت آن است که مادرش او را در کودکی با سیب بازی میداد و مشغول می‌ساخت، یا بجهت آن بوده که عمرو بسیار خوبر و باجمال و گونه‌هایش گلناری و رنگ سیب داشته است. مخفی نماند که سیب بویه گفتن او بنا بر دو وجه اولی واضح و روشن بوده و محتاج بتأویل نمیباید بخلاف دو وجه آخری که خالی از تکلف نبوده و محتاج بتأویل است. اما حرکه آن بهر تقدیر بر وزن «فیروزه» میباشد.

ابن خلکان نیز گوید که عجم‌ها همین‌طور ضبط کرده‌اند و الحاق لفظ (ویه) در آخر کلمات را که برای ندبه و نوحه است مکروه دارند، لکن عرب لفظ سیبویه و نظائر آن را از قبیل (نفظویه، جحشویه، عمرویه، عبدویه، خالویه و درستویه) و نظائر اینها بفتح واو و ماقبل آن ضبط کرده‌اند. نگارنده گوید: البته در موقع معرب کردن لفظ عجمی خالی از این‌گونه تغییر و تصحیف نمیباشد و در زمان ما، فارسی‌زبانها نیز بهمان نحو معرب میخوانند. ناگفته نماند، از ابن خالویه نقل است که سیبویه از دو لفظ فارسی «سی» بمعنی ثلثین و «بویه» بفتح اول و ثانی بمعنی بوی و رایحه مرکب میباشد و عمرو بن عثمان را سیبویه گفتن بجهت آن بوده، کسی که او را میدیده، از کثرت عطر و رایحه بمثابه آن بوده که گویا سی عطر استشمام میکرد است. پر واضح است این‌گونه غفلت‌ها از اشخاص بیگانه که آشنای زبان نیستند بسیار و کثیر الوقوع است.

ابن خلکان نیز گوید که عجم‌ها همین‌طور ضبط کرده‌اند و الحاق لفظ (ویه) در آخر کلمات را که برای ندبه و نوحه است مکروه دارند، لکن عرب لفظ سیبویه و نظائر آن را از قبیل (نفظویه، جحشویه، عمرویه، عبدویه، خالویه و درستویه) و نظائر اینها بفتح واو و ماقبل آن ضبط کرده‌اند. نگارنده گوید: البته در موقع معرب کردن لفظ عجمی خالی از این‌گونه تغییر و تصحیف نمیباشد و در زمان ما، فارسی‌زبانها نیز بهمان نحو معرب میخوانند. ناگفته نماند، از ابن خالویه نقل است که سیبویه از دو لفظ فارسی «سی» بمعنی ثلثین و «بویه» بفتح اول و ثانی بمعنی بوی و رایحه مرکب میباشد و عمرو بن عثمان را سیبویه گفتن بجهت آن بوده، کسی که او را میدیده، از کثرت عطر و رایحه بمثابه آن بوده که گویا سی عطر استشمام میکرد است. پر واضح است این‌گونه غفلت‌ها از اشخاص بیگانه که آشنای زبان نیستند بسیار و کثیر الوقوع است.

ابن خلکان نیز گوید که عجم‌ها همین‌طور ضبط کرده‌اند و الحاق لفظ (ویه) در آخر کلمات را که برای ندبه و نوحه است مکروه دارند، لکن عرب لفظ سیبویه و نظائر آن را از قبیل (نفظویه، جحشویه، عمرویه، عبدویه، خالویه و درستویه) و نظائر اینها بفتح واو و ماقبل آن ضبط کرده‌اند. نگارنده گوید: البته در موقع معرب کردن لفظ عجمی خالی از این‌گونه تغییر و تصحیف نمیباشد و در زمان ما، فارسی‌زبانها نیز بهمان نحو معرب میخوانند. ناگفته نماند، از ابن خالویه نقل است که سیبویه از دو لفظ فارسی «سی» بمعنی ثلثین و «بویه» بفتح اول و ثانی بمعنی بوی و رایحه مرکب میباشد و عمرو بن عثمان را سیبویه گفتن بجهت آن بوده، کسی که او را میدیده، از کثرت عطر و رایحه بمثابه آن بوده که گویا سی عطر استشمام میکرد است. پر واضح است این‌گونه غفلت‌ها از اشخاص بیگانه که آشنای زبان نیستند بسیار و کثیر الوقوع است.

- کومی مالکی مغربی، مکنّی بابو الحسن، ادیب نحوی از ادبای اوائل قرن هفتم هجرت بوده و از او است:

عذبت قلبی بهجر منک متصل
ما زال من غیر توکید صدودک لی

یا من هواه ضمیر غیر منفصل
فما عدو لک من عطف الی بدل

بسال ششصد و هفتم هجری قمری در قاهره درگذشت. (سطر ۲۳ ص ۵۰۳ ت)

- قنبر یا قنبره فارسی، بیضاویّ الاصل و المولد، بصریّ المنشأ، ابو بشر یا ابو الحسن الکنیه، سیبویه اللقب، (همین لقب در صورت عدم قرینه بدو منصرف میباشد) در نحو و علوم عربیه استاد علی الاطلاق و مقتدای اکابر نحویین عراق بود، کتاب او که موسوم به الکتاب میباشد، مثل کمالات خودش، شهره آفاق و بارها در پاریس و برلین و کلکته و مصر و قاهره چاپ و محل توجه و استفاده ادبا است، ابو العباس میرد بکسی که اراده خواندن آن کتاب را داشته میگفت که داخل دریا شده‌ای، مازنی میگفته هر که می‌خواهد که بعد از کتاب سیبویه کتاب بزرگی

*- محض من باب تشبیه و استعاره است، اصل وجه این لقب، موافق آنچه در شرح حال عمرو مذکور نوشته‌اند آنکه این لفظ در زبان پارسی مرکب از دو کلمه بوده و مخفف سیب بویه میباشد که بوی سیب از عمرو استشمام میشده، یا خود عمرو معتاد ببویدن سیب بوده است، یا بجهت آن است که مادرش او را در کودکی با سیب بازی میداد و مشغول می‌ساخت، یا بجهت آن بوده که عمرو بسیار خویر و باجمال و گونه‌هایش گلناری و رنگ سیب داشته است. مخفی نماند که سیب بویه گفتن او بنا بر دو وجه اولی واضح و روشن بوده و محتاج بتأویل نمیشد بخلاف دو وجه آخری که خالی از تکلف نبوده و محتاج بتأویل است. اما حرکت آن بهر تقدیر بر وزن «فیروزه» میباشد.

ابن خلکان نیز گوید که عجم‌ها همین‌طور ضبط کرده‌اند و الحاق لفظ (ویه) در آخر کلمات را که برای ندبه و نوحه است مکروه دارند، لکن عرب لفظ سیبویه و نظائر آن را از قبیل (نفظویه، جحشویه، عمرویه، عبدویه، خالویه و درستویه) و نظائر اینها بفتح واو و ماقبل آن ضبط کرده‌اند.

نگارنده گوید: البته در موقع معرب کردن لفظ عجمی خالی از این‌گونه تغییر و تصحیف نمیشد و در زمان ما، فارسی‌زبانها نیز بهمان نحو معرب میخوانند. ناگفته نماند، از ابن خالویه نقل است که سیبویه از دو لفظ فارسی «سی» بمعنی ثلثین و

«بویه» بفتح اول و ثانی بمعنی بوی و رایحه مرکب می‌باشد و عمرو بن عثمان را سیبویه گفتن بجهت آن بوده، کسی که او را میدیده، از کثرت عطر و رایحه بمتابه آن بوده که گویا سی عطراستشمام میکرده است. پر واضح است این‌گونه غفلت‌ها از اشخاص بیگانه که آشنای زبان نیستند بسیار و کثیر الوقوع است.

ص: ۱۰۹

تألیف نماید باید حیا کرده و خودداری نماید. سید بحر العلوم و بعضی از اهل سیر گویند که متقدمین و متأخرین در علم نحو عیال سیبویه هستند، صاعد بن احمد جیانی گوید کتابی را سراغ ندارم که حاوی تمامی جزئیات فن خود باشد جز کتاب مجسطی بطلمیوس در هیئت، کتاب ارسطو در منطق، کتاب سیبویه در نحو که هر یک از این سه کتاب حاوی تمامی اصول و جزئیات فن خود می‌باشد. این‌گونه مدایح در کلمات اکابر درباره آن کتاب بسیار است و شروح و حواشی و ردّهای بسیاری بر آن نوشته‌اند که ناشی از اهمّیت آن می‌باشد. سیبویه، فنون عربیّه را از خلیل بن احمد، یونس بن حیب، عیسی بن عمر و اخفش اکبر (عبد الحمید) فرا گرفته و قطرب و اخفش اصغر (علی بن سلیمان) و اخفش اوسط (سعید) و دیگر اکابر آن عصر از شاگردان وی هستند.

قضیه مناظره سیبویه با کسائی که معلّم امین بن هارون عباسی بوده، در جمله:

خرجت فاذا زید قائم که لفظ قائم بارفع است (قائم) یا نصب (قائما) و در جمله:

قد كنت اظن ان العقرّب اشد لسعة من الزنبور فاذا هو هی که لفظ هی بارفع است (هی) یا نصب (ایها) و در نظائر آنها مشهور می‌باشد که سیبویه در همه آنها نصب را تغلیط کرده و کسائی هر دو وجه را تجویز مینموده است. این قضیه در بحث اذا از کتاب مغنی ابن هشام و اکثر کتب تراجم مذکور و مظلومیّت سیبویه مصرّح به ارباب سیر می‌باشد. وفات سیبویه، بسال یکصد و شصتم یا شصت و یکم یا دویم یا هفتاد و هفت یا هشتادم یا هشتاد و سوم یا ششم یا هشتم یا نود و چهارم هجرت در بصره یا ساوه یا قریه بیضا از قراء فارس در سی و دو سالگی و یا در حدود چهل سالگی واقع شد و یا در شیراز وفات یافت و در قبرستان باهلیه مدفون گردید. در آثار عجم گوید مزار سیبویه در محلّه سنگ سیاه شیراز واقع گردیده در دکانی و لوح مزارش سنگی است سیاه و شفاف که در آن خطّی دیده نمی‌شود و آن محلّه را نیز بواسطه همان سنگ سیاه محلّه سنگ سیاه خوانده‌اند.

(ص ۱۵۳ هب و ۵۰۲ ت و ۴۲۰ ج ۱ کا و ۱۱۴ ج ۱۶ جم و ۴۶۵ عم و ۱۹۵ ج ۱۲ تاریخ بغداد و غیره)

سیبویه محمد بن عبد العزیز

– اصفهانی، نحوی قاضی، مکنّی بابو نصر، از اعیان علم و ادب بود، از ابن فارس (متوفّی بسال ۳۹۰ هـ

ص: ۱۱۰

قمری - شص) روایت کرده و عموی سمعانی (متوفی در حدود سال ۵۶۰ ه ق - ثس) نیز از وی روایت میکنند. سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد و لکن بحکم قرائن مذکوره از رجال قرن پنجم بوده است. (سطر ۲۲ ص ۵۰۳ ت و غیره)

سیبویه محمد بن موسی عبد العزیز

- بصری، کندی القبیله، ابو بکر یا ابو عمران الکنیه، ابن الحبی یا ابن الجبی الشهرة، سیبویه اللقب، شافعی المذهب، در تاریخ و نحو و علوم عربیه و معرفت وقایع و اشعار و نوادر و فقه شافعی بصیرتی بسزا داشت، از کثرت اهتمامی که بنحو و علوم عربیه داشته ملقب بسیبویه بود، ابو جعفر طحاوی، ابن الحداد فقیه شافعی، ابو عبد الرحمن نسائی در فقه و فنون دیگر از تلامذه او هستند، عاقبت با مرض وسوسه و سودای مفرط در ماه صفر سیصد و پنجاه و هشتم هجری قمری در هفتاد و چهار سالگی در مصر وفات یافته و از او است:

افضل من امسه و دون غده

من لم یکن یومه الذی هو فیه

حیة سوء تفت فی عضده

فالموت خیر له و ارواح من

محمد بن موسی میگفته است این شعر متنبی:

عدو اله ما من صداقته بد

و من نکد الدنيا علی الحران یری

که ممدوح مردم است از لحاظ معنی درست نمیباشد بلکه لازم بود بعوض صداقته، مداراته یا مداجاته میگفت و خود متنبی سبب این قدح وی را استفسار نمود در جواب گفت که صداقت ضدّ عداوت بوده و در یک مورد جمع نتوانند شد برخلاف مداراة و مداجات.

(سطر ۱۸ ص ۵۰۳ ت و ۶۱ ج ۱۹ جم)

سیبویه ثانی شیخ ابراهیم بن حسن

- شبستری نقشبندی، ملقب بیرهان الدین، از افاضل عرفای اوائل قرن دهم هجرت و از مشاهیر سلسله نقشبندیّه میباشد که در نحو و ادبیات عربیه و فنون شعریّه وحید عصر خود بود، مصنفاتی در نحو و صرف و تصوف دارد:

۱- انبیانامه ۲- التائیة در نحو که در غره محرم نهصد تمام هجرت، کافیه ابن حاجب را نظم کرد و مطالبی بدان افزود و نهاییه البهجة اش نامید و اول آن این است:

ص: ۱۱۱

تیمنت باسم الله مبدی البریة

مفیض الجدی معطى العطايا السنية

و آخرش این است:

و قد حذف التنوين فى مثل قولنا

شفیعی حسین بن علی فتمت

فرغت و قد ابدى المحرم غرة

لتسع مای من هجرة نبوية

۳- تائیه در نظم ایساغوجی اثیر الدین ابهری که نامش موزون المیزان است و خودش شرحی بر آن نوشته و متن و شرح هر دو در نهایت بلاغت میباشد ۴- تفسیر قرآن از اول تا سوره یوسف.

۵ و ۶ و ۷ و ۸ شرح تائیه ایساغوجی و شرح تائیه نحویه و موزون المیزان و نهاية الیهجة که مذکور شدند. عاقبت بسال نهصد و پانزدهم یا هفدهم یا نوزدهم یا بیستم هجرت در اثنای مسافرت مکّه وفات یافت و یا بدست خوارج مقتول گردید. (کف و ذریعة و غیره)

سید ۳۱

سید آقا سید محمد تقی

- قزوینی، مشهور بسید آقا بن میر رضا بن سید محمد تقی معروف بحاج سید تقی، از علمای امامیه اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که از مدرّسین نجف بود، کراماتی نیز بدو منسوب و از تألیفات او است:

۱- ترجمة اخبار الاستنطاق ۲- حاشیه رسائل شیخ مرتضی انصاری. وی بسال هزار

(۱) - سید - بفتح اول و کسر و تشدید ثانی که عبری معروف میباشد تخلص بعضی از شعرا و عنوان مشهوری یا جزو عنوان

^{۳۱} (۱) - سید - بفتح اول و کسر و تشدید ثانی که عبری معروف میباشد تخلص بعضی از شعرا و عنوان مشهوری یا جزو عنوان بعضی از اکابر است که با رعایت ترتیب مقتضی بشرح حال اجمالی ایشان میپردازیم. چون در بعضی از اشخاص، گاهی بضمیمه اسم اصلی و گاهی بضمیمه بعضی از اوصاف دیگرش عنوان مشهوری وی میباشد، مثل سید نعمت الله که گاهی بعنوان سید جزائری نیز مذکورش میدارند و هم چنین در نظائر آن لذا ما نیز محض تکثیر فائده بهردو عنوانش تذکر میدهیم. بدیهی است که تکرار فقط در عنوان است و الا شرح حالش در تحت یک عنوان نگارش خواهد یافت. لفظ سید در اصطلاح فقها در صورت اطلاق و نبودن قرینه، یا در جایی که مقید بلفظ مرتضی باشد سید مرتضی، علی بن حسین موسوی است که بعنوان علم الهدی نگارش خواهیم داد چنانچه این لفظ سید در کتب زیارات و ادعیه، در صورت نبودن قرینه علی بن موسی بن جعفر صاحب کتاب اقبال و مهج الدعوات است که در باب کنی از همین کتاب بعنوان ابن طاوس بشرح حالش خواهیم پرداخت.

بعضی از اکابر است که با رعایت ترتیب مقتضی بشرح حال اجمالی ایشان میپردازیم. چون در بعضی از اشخاص، گاهی بضمیمه اسم اصلی و گاهی بضمیمه بعضی از اوصاف دیگرش عنوان مشهوری وی میباشد، مثل سید نعمت الله که گاهی بعنوان سید جزائری نیز مذکورش میدارند و هم‌چنین در نظائر آن لذا ما نیز محض تکثیر فائده بهردو عنوانش تذکر میدهیم. بدیهی است که تکرار فقط در عنوان است و الا شرح حالش در تحت یک عنوان نگارش خواهد یافت. لفظ سید در اصطلاح فقها در صورت اطلاق و نبودن قرینه، یا در جایی که مقید بلفظ مرتضی باشد سید مرتضی، علی بن حسین موسوی است که بعنوان علم الهدی نگارش خواهیم داد چنانچه این لفظ سید در کتب زیارات و ادعیه، در صورت نبودن قرینه علی بن موسی بن جعفر صاحب کتاب اقبال و مهج الدعوات است که در باب کنی از همین کتاب بعنوان ابن طاوس بشرح حالش خواهیم پرداخت.

ص: ۱۱۲

و سید و سی و سوم هجری قمری در قزوین وفات یافت، جنازه‌اش بنجف نقل و در وادی السلام دفن گردید. (ص ۷۵ ج ۳ و ۱۵۵ ج ۶ ذریعة)

سید آقائی سید حسن بن حسین

- بعنوان فانی خواهد آمد.

سید ابن باقی علی بن حسین

- بعنوان ابن باقی در باب کنی خواهد آمد.

سید ابن زهره حمزة بن علی

- در باب کنی بعنوان ابن زهره خواهد آمد.

سید ابو طالب سید اسمعیل بن حسین بن محمد بن حسین بن احمد

- علوی حسینی، ملقب بعزیز الدین، کنیه‌اش ابو طالب، از علمای امامیه اوائل قرن هفتم هجرت میباشد که بسید ابو طالب مروزی معروف بود، نسب شریفش با دوازده واسطه بحضرت امام صادق ع موصول میشود، در سال ۵۷۲ ه قمری (ثعب) متولد گردیده است یاقوت حموی گوید: بسال ۶۱۴ ه در مرو ملاقاتش کردم، در انساب و نحو و لغت و شعر و اصول و نجوم متفرد و در فنون متنوعه مرجع استفاده طبقات محصلین بود، هرکس موافق مرام خود از وی استفاده میکرد و او را مصداق این کلام دیدم:

و الدهر فی ساعة و الارض فی دار

قد زرته فوجدت الناس فی رجل

با آنهمه تبحر علمی بسیار متواضع و غریب نواز و دارای اخلاق حسنه بود، تمامی غربا در منزل وی میبودند و از تألیفات او است:

۱- بستان الشرف که تلخیص کتاب حظیره ذیل میباشد ۲- حظیره القدس که در حدود شصت مجلد است ۳- خلاصة العترة النبوية فی انساب الموسوية ۴- زبدة الطالبية ۵- غنية الطالب فی نسب آل ابيطالب ۶- الفخری که برای فخر رازی تألیفش داده است ۷- المثلث ۸- الموجز و این هرسه در انساب است. سال وفاتش بدست نیامد.

(ص ۱۰۶ ج ۳ ذریعة و ۲۸۳ ج ۲ عن و ۱۴۲ ج ۶ جم)

سید الاطباء سید علی شرف الدین

- بعنوان سید الحکما خواهد آمد.

سید جابلقی حاج سید محمد شفیع

- بعنوان جابلقی نگارش یافته است.

سید جزائری سید عبد الله

- در ذیل ضمن شرح حال جدش سید نعمت الله مذکور است.

ص: ۱۱۳

سید جزائری سید نعمت الله بن عبد الله بن محمد

- موسوی، جزائری الاصل شوشتری المنشأ، از اکابر متأخرین علمای امامیه، محدثی است جلیل القدر و محقق است عظیم الشأن. در فقه و حدیث و تفسیر و فنون ادبیه و عربیه متبحر و کثیر الاطلاع و وحید عصر خود، از شاگردان علامه مجلسی و سید هاشم بحرانی و فیض کاشانی و دیگر اکابر وقت بود. با اینکه مسلک اخباری داشته در تأیید و نصرت مجتهدین و مدافعه از طرف ایشان و لزوم عمل باقوال آنان اهتمام تمام داشته است و تألیفات متنوعه طریفه دارد:

۱- انس الوحید در شرح توحید صدوق ۲- الانوار النعمانية فی بیان معرفة النشأة الانسانية که بارها چاپ شده است ۳- البحور الزاخرة فی شرح کلام العترة الطاهرة که شرح تهذیب شیخ طوسی است و شاید همان کتاب مقصود الانام مذکور در ذیل بوده و یا خود آن نیز شرحی دیگر بر تهذیب است ۴- جواز العمل بکتب الفقهاء ۵- الجواهر الغوالی فی شرح عوالی اللثالی ۶- حاشیه استبصار ۷- حاشیه امل الآمل شیخ حر عاملی ۸- حاشیه شرح جامی ۹- حاشیه مغنی اللیب ۱۰- حاشیه نقد الرجال ۱۱- الحواشی الصافية که حاشیه نهج البلاغة است ۱۲- ریاض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار ۱۳- زهر الربیع ۱۴- شرح توحید صدوق که همان انس الوحید است ۱۵- شرح تهذیب الحدیث که دو یا سه فقره بوده و در بالا بنام

بحور زاخره و در ذیل نیز بنام غایه المرام و مقصود الانام مذکور است ۱۶- شرح تهذیب النحو شیخ بهائی ۱۷- شرح روضه کافی ۱۸- شرح صغیر صحیفه سجادیه که نامش نور الانوار فی شرح کلام خیر الاخبار بوده و در تهران چاپ سنگی شده است ۱۹- شرح کبیر صحیفه سجادیه ۲۰- شرح عوالی ابن ابی جمهور که در بالا بنام جواهر مذکور شد ۲۱- شرح عیون اخبار الرضا ع ۲۲- شرح کافی که ظاهراً کافی ابن حاجب بوده و غیر از حاشیه شرح جامی است که در فوق مذکور شد ۲۳- غایه المرام فی شرح تهذیب الاحکام که شرح جدید مختصر تهذیب است ۲۴- غرائب الاخبار و نوادر الآثار ۲۵- فوائد نعمانیه که ظاهراً غیر از انوار نعمانیه است ۲۶- قاطع اللجاج فی شرح الاحتجاج ۲۷- قصص الانبیا ۲۸- کشف الاسرار فی شرح الاستبصار که ظاهراً همان حاشیه استبصار مذکور در فوق است ۲۹- مسکن الشجون فی حکم الفرار من الطاعون ۳۰- مقامات النجاة در شرح اسماء حسنی ۳۱- مقصود الانام فی شرح تهذیب الاحکام که شرح قدیم و بزرگ تهذیب شیخ طوسی است و چنانچه اشاره شد محتمل است که اسم دیگر این کتاب بحور زاخره باشد ۳۲- منبع الحیات فی حجیة قول المجتهدین من الاموات یا فی جواز تقلید الاموات ۳۳- منتهی المطلب در نحو ۳۴- نور الانوار که همان شرح صغیر صحیفه سجادیه مذکور در فوق است ۳۵- هدیة المؤمنین در فقه و غیر اینها. صاحب ترجمه بسال یکهزار و

ص: ۱۱۴

کلیشه خط سید نعمت الله جزائری شماره- ۳ توضیح اینکه یک نسخه خطی مجلد آخر کتاب من لا یحضره الفقیه که از باب قضا تا آخر آن کتاب بوده و در کتابخانه شخصی جناب آقای فخر الدین نصیری از احفاد آقای صدر الافاضل سابق الذکر موجود است کتابت باب نوادر که آخر ابواب آن کتاب است در دهم ذی القعدة هشتاد و پنج (بعد از هزار) بخط نجم الدین ابن سید محمد بن سید عبد الرضا و کتابت مشیخه آن نیز (با همان خط) در محرم ۱۰۸۶ بپایان رسیده بوده و سید جلیل در آخر باب نوادر در روایت و تدریس آن کتاب با خط شریف خودش در همان ماه ذی القعدة ۱۰۸۵ اجازه داده است.

ص: ۱۱۵

یکصد و دوازدهم هجرت در شصت و دو سالگی بدروود جهان گفت:

مخفی نماند که سید نور الدین پسر سید نعمت الله جزائری (صاحب ترجمه) نیز از اکابر علمای امامیه عهد خود بوده و کتاب فروق اللغات از تألیفات او میباشد که حاوی فرق معنوی مترادفات لغت عرب است مثل فرق جلوس و قعود، فرض و واجب و نظائر آنها این کتاب در حدود سال ۱۲۷۴ ه با کتاب سامی نام میدانی در یکجا چاپ شده است و سال وفات او بدست نیامد.

همچنین سید عبد الله بن سید نور الدین بن سید نعمت الله صاحب ترجمه جزائری شوشتری نیز از اکابر علمای قرن دوازدهم هجرت بشمار میرود، محضاً مسلک اخباری داشته و منکر طریقه اجتهاد بود، در علم فقه و حدیث و فنون ادبیه و علوم عربیه مهارتی بسزا داشت، از مشایخ اجازه روایتی سید نصر الله مدرس آتی الترجمة بوده و خود او نیز از سید امیر محمد حسین خاتون آبادی سالف الترجمة روایت می‌کند و تألیفات سودمند دارد:

۱- الاجازة الكبيرة که در سال ۱۱۶۸ ه قمری (غقسخ) برای چهار تن از علمای حویزه نوشته و در آخر آن بشرح حال زیاده بر شصت تن از اکابر علمای دینیه که بفیض دیدارشان موفق گردیده پرداخته است ۲- اجوبة مسائل السيد علی النهاوندی که در دو مجلد، یکی حاوی سی مسئله و دیگری مشتمل بر هفتاد مسئله از مسائل مشکله فقهی و اصولی و حدیثی و تفسیری و غیر آنها میباشد ۳- الانوار الجلیة ۴- تاریخ شوشتر ۵- التذکرة فی تاریخ تستر که همان تاریخ شوشتر است ۶- حاشیه استنبصار ۷- حاشیه امالی صدوق ۸- حاشیه ریاض السالکین ۹- حاشیه مدارک الاحکام ۱۰- حاشیه مطول تفتازانی ۱۱- حاشیه منهج المقال ۱۲- حاشیه نقد الرجال ۱۳- الذخيرة الاحمدية ۱۴- الذخيرة الباقية ۱۵- شرح مفاتیح ملا محسن فیض ۱۶- شرح نخبه فیض و غیر اینها. وفات سید عبد الله در سال یکهزار و یکصد و هفتاد و سوم هجرت واقع گردید.

(ص ۱۵۴ هب و ۳۷۲ و ۷۵۹ و ۳۳۶ قص و مجلدات ذریعة و باب نون ضع و غیر آنها)

سید جزائری سید نور الدین

- درضمن شرح حال جزائری سید نعمت الله مذکور شد.

سید الحکما سید علی شرف الدین بن حاج سید محمد منجم

- تاجر تبریزی، حسینی مرعشی، معروف بسید الحکماء و سید الاطباء، موافق آنچه آقای

ص: ۱۱۶

عکس آقای سید الحکماء شماره- ۴

سید شهاب الدین حفید معظم وی (که فعلا ساکن قم و معروف باقای نجفی میباشد) نگارش داده از اکابر علمای طراز اول آذربایجان و از تلامذه صاحب جواهر و صاحب ضوابط و شیخ مرتضی انصاری (که شرح حال هر یکی در محل خود از این کتاب نگارش یافته است) بود، بعد از تکمیل فقه و اصول و دیگر علوم دینیّه و تحصیل اجازه اجتهاد از اساتید معظم خود بتبریز مراجعت نمود، بمناسبت پاره‌ای حرکات زشت و نابایست بعضی از متقدّسین بی حقیقت، از عملی کردن تحصیلات دینی چندین ساله خود دل‌سرد و منصرف گردید و بتحصیل طبّ تصمیم گرفت، در حدود پانزده سال در اصفهان و غیره بتکمیل هردو قسمت علمی و عملی آن علم شریف پرداخت، مدتی نیز در سبزوار، حاضر حوزه درس فیلسوف اعظم حاج ملا هادی سبزواری سالف الترجمة بوده، طبیعیات و الهیات و دیگر فنون فلسفه را تکمیل و بتبریز مراجعت نمود و با تمام درستکاری مشغول معالجه و طبابت و مرجع آسایش اهالی گردید تا بسال هزار و سیصد و شانزدهم هجری قمری در یکصد و چهارده سالگی بدرود جهان گفت، جنازه‌اش را بنجف اشرف نقل و در مقبره مخصوص این خانواده از وادی السلام دفن کردند. بعضی از تألیفات او را ثبت اوراق مینماید:

۱- تاریخ تبریز ۲- تعیین قبله ۳- جامع العلل ۴- حاشیه جواهر الکلام در فقه ۵- حاشیه شرح لمعه ۶- حاشیه شرح منظومه سبزواری ۷- حاشیه شرح نفیسی در طب ۸- حاشیه کلیات قانون شیخ رئیس ۹- حاشیه مکاسب شیخ مرتضی

انصاری ۱۰- حاشیه منتهی المقال در رجال ۱۱- رساله تعلیم خط کوفی و کیفیت نوشتن آن ۱۲- رساله جدری ۱۳- رساله جفر ۱۴- رساله رمل ۱۵- رساله زکام ۱۶- رساله مناظره او با سید حسین رفاعی در استانبول ۱۷- زاد المسافرین در ادعیه و ادویه مسافر که در تهران چاپ شده است ۱۸ و ۱۹- سفرنامه استانبول و هندوستان ۲۰- شرح الغاز و معمیات شرف الدین علی یزدی ۲۱- شرح انوار الملکوت علامه حلی ۲۲- شرح تشریح الافلاک شیخ بهائی ۲۳- شرح دعای سمات ۲۴- شرح طب الائمة ۲۵- شرح طب النبی ابو العباس مستغفری ۲۶- طلسمات و

ص: ۱۱۷

مثلثات و مربعات ۲۷- قانون العلاج در معالجه طاعون و وبا که بخواهدش شاهزاده حمزه میرزا والی آذربایجان تألیف و در تبریز چاپ شده است ۲۸- کیفیت پر کردن صد اندر صد عددی و غیر اینها.

تألیفات متنوعه وی در اثبات تبخر و تفنن او که بالملازمة حاکی از علم‌کشی و عالم‌کشی تبریز است کافی و بسنده میباشد.

صاحب ترجمه علاوه بر مراتب علمیّه عقلیّه و نقلیّه، دارای قوه اختراعیّه عجیبی بوده و با اصول شیمیای زنبور عسل درست می‌کرده است چنانچه در بدایت حال سفید رنگ و بی‌حس و حرکت بوده پس در اثر تابش آفتاب حس و حرکت در آنها تولید و با رنگ معمولی زنبوری متلون می‌گردیده‌اند. نیز بجز اینکه اختراع دندان مصنوعی مسموعش گردید بدون اینکه خود آن را دیده و یا کیفیت عمل آن را شنیده باشد یک دست دندان مصنوعی، برای معین الملک حکومت وقت تبریز ساخت که نسبت باین دندانهای مصنوعی اروپائی دارای مزایای بسیاری بوده است، چنانچه خود دندانها از استخوان فیل بود و لثه آنها از لاک نبوده و برخلاف دندانهای اروپائی تغییری در طعم غذا نمیداد بلکه از اختراعات ترکیبیّه خود آن دانشمند بود، در میان دندانهای فکّ اعلی و فکّ اسفل، یک فقره فناری تعبیه کرده بود که موقع باز کردن و برهم نهادن دهان موافق دلخواه کار می‌کرده است و علاوه بر همه اینها تاریخ ساخت دندانها در لثه آنها نقش بود. ناگفته نماند که شیخ محمد عبده مفتی دبار مصر (که شرح حال او در همین کتاب بعنوان عبده خواهد آمد) با سید الحکما کمال خصوصیت و علاقه قلبی داشت، روی این اصل، پس از آنکه بهبودی یافتن سید از مرضی که داشته مسموعش گردید قصیده‌ای در تهنیت و موهبت کبرای صحت و عافیت از مصر نگاشته که مطلع آن این است:

صحت بصحتک الدنيا من العلل

یا ابن الوصی امیر المؤمنین علی

سید الحکما سید محمد بن ابراهیم

- بعنوان صدر الدین دشتکی خواهد آمد.

سید الحکماء ناصر خسرو

- بهمین عنوان مذکور خواهد شد.

سید حمیری اسمعیل بن محمد بن زید

- یا یزید بن ربیعہ، کنیہ اش ابو ہاشم یا ابو عامر، لقبش حمیری و سید حمیری، شاعری است نامی فاضل

ص: ۱۱۸

سامی ہشامی امامی ثقہ و جلیل القدر، از اکابر شعرای امامیہ کہ در احاطہ فنون شعری بی نظیر، در نظم اخبار و وقایع بی عدیل و اکثر اشعار او در مدایح اہل بیت عصمت ع و مناقب خانوادہ رسالت ص میباشد. مدائنی، از عمّ خود نقل کردہ است کہ دو ہزار و سیصد قصیدہ سید را کہ تماماً در مناقب بنی ہاشم بودند در یکجا جمع نمودہ و خیال کردم کہ اشعار او را استقصا کردہ و چیزی نماندہ کہ نقلش نکرده باشم تا آنکہ روزی، مردی با لباس کهنہ پیش من نشستہ و دید کہ مشغول خواندن اشعار حمیری ہستم او نیز بدون اطلاع از محفوظات و مجموعات من، سہ قصیدہ سید را فروخواند کہ از ہیچ کدام اطلاعی نداشتم پس یقین کردم کہ جمع کردن اشعار سید خارج از امکان است بلکہ گویند کہ فقط قصائد میمیہ او یک بار شتر بودہ است و ہر وقتی کہ از مکاری بار آن شتر را سراغ میکردند محض از راہ تکریم میگفتہ کہ میمیات سید است، اینک سید، علم مشہوری وی گردید و الا نسبا سید نبودہ است.

از قصائد مشہورہ اش قصیدہ بائیہ او است در مدح اہل بیت ع کہ حاوی یکصد و ہفدہ بیت بودہ و افاضل بسیاری شرحها بر آن نوشتہ اند من جملہ شرح سید مرتضی علم الہدی است کہ بسیار نفیس و در سال ہزار و سیصد و سیزدہ ہجری قمری در مصر بطبع رسیدہ است، مروان بن ابی حفصہ آن قصیدہ را شنیدہ و در سر ہریک بیت می گفتہ است:

سبحان اللہ ما اعجب هذا الکلام. مطلع و مقطع آن قصیدہ این دو بیت است:

بین الطویل فاللوی من کبکب

ہلا وقت علی المكان المعشب

علم الکتاب و علم ما لم یکتب

یمحو و یثبت ما یشاء و عندہ

ہمین قصیدہ از غایت نفاست بہ قصیدہ مذہبہ و ذہیبہ معروف و یا موافق ذریعہ مذہبہ گفتن آن بجهت این بیت از ابیات آن است:

ملساء بیرق کاللجین المذہب

فثنی الاعنة نحو و عث فاجتلی

مخفی نماند که این قصیده، معجزه باهره آب ظاهر کردن حضرت امیر المؤمنین ع را با عبارات بلیغه و کلمات رشیکه حاوی میباشد که اصحاب آن حضرت هنگام مسافرت صفین بعطش شدیدی مبتلا شدند و از هیچ طرف سراغی از آب نداشتند، راهبی نیز که در آن

ص: ۱۱۹

موضع بوده سراغی از آب نداد پس آن حضرت آبی را که در همان موضع بوده ظاهر کرد بشرحی که در کتب مربوطه مذکور و در صفحه ۳۰۵ جلد ۱۲ تاریخ بغداد نیز نگارش یافته است. در صحت و اتقان صدور این معجزه، علاوه بر اینها همین بس که سید حمیری آن را در همین قصیده مذهبه نیز که در ایام محدثین و کثرت ایشان و قرب ایشان بزمان صدور معجزه و انکار نیاوردن ایشان علنا با تمام قوت قلب و اطمینان خاطر مذکورش داشته و چنانچه اشاره شد سید مرتضی با آن همه تبخر علمی که مسلم فریقین است و دیگر متبحرین، شرحهای بسیاری بر آن نوشته‌اند باری بالاتر از همین قصیده بانیه، قصیده عنبیه حمیری است که دارای پنجاه و چند بیت بوده و مطلع آن:

طامسة اعلامها بلقع

لام عمرو باللوی مربع

میباشد، این قصیده نیز محل توجه و اعتنای اکابر و فحول بوده و شرحهای بسیاری بر آن نوشته‌اند، علاوه بر این، در جلالت این قصیده همین بس که در اخبار آل عصمت علیهم السلام، امر بحفظ و یاد داشتن آن و وعده بهشت در عوض حفظ آن وارد گردیده و این جمله از خصائص این قصیده بوده و درباره هیچیک از اشعار شعرا این چنین امتیازی نداشته است.

سید گفتن صاحب ترجمه نه بجهت فاطمی یا علوی یا هاشمی بودن وی میباشد بلکه سیادت بمعنی لغوی بوده و مراد از آن بزرگی و جلالت است و بس که از طرف قرین الشرف حضرت صادق ع بلقب سید الشعراء مفتخر بوده و سید نیز مخفف همین سید الشعراء است بلکه توان گفت که نام اصلی علمی، مادرزادی وی سید بوده است، چنانچه کشی روایت کرده، چون آن حضرت سید را دید اكرامش کرده و فرمود که مادرت ترا سید نام کرده و در این موضوع موفق هستی، فانت سید الشعراء، اینک سید در مقام افتخار باین کلام آن بزرگوار گوید:

علامة فهم من الفهماء

و لقد عجبت لقائل لی مرة

انت الموفق سید الشعراء

سماک قومک سیدا صدقوا به

بالمده منک و شاعر بسواء

ما انت حین تخص آل محمد

و المده منک لهم لغیر عطاء

مدحوا الملوك ذوی الغنی لعطائهم

فابشر فانك فائز من حبهم

لوقد غدوت عليهم بجزاء

ما تعدل الدنيا جميعا كلها

من حوض احمد شربة من ماء

چنانچه از این اشعار معلوم است، سید، شعر گفتن بطمع مال را بسیار مکروه میداشت، نیز در این موضوع گوید:

ايها المادح العباد ليعطى

ان لله ما بايدى العباد

لا تقل فى الجواد ما ليس فيه

و تسمى البخيل باسم الجواد

ايا رب انى لم ارد بالذى به

مدحت عليا غير وجهك فارحم

اکثر اشعار سید، بجهت تشیع خالص و تعصب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از بین رفته و ثبت دفاتر نشده و مردم از خوف خلفای وقت قدرت ثبت و ضبط آنها نداشته‌اند.

اصمعی گوید: اگر سید در اشعار خود بعضی از صحابه را سب نمیکرد هرگز کسی را در فضل و طبقه بر وی مقدم نمیکردم.

ناگفته نماند: از تذکره ابن المعتز نقل شده که پدر و مادر سید حمیری سنی ناصبی و از معاندین خانواده رسالت بوده‌اند، سید نیز بعد از تشیع بدیشان رد و انکار کرد و بمدلول بعضی از اخبار، ایشان از سید شکایت نزد سلطان وقت بردند لکن در اثر دعای حضرت صادق ع از کید ایشان رهائی یافت. بالجمله سید از مذهب پدر و مادر منصرف و بمذهب شیعه کیسانی گرایید و بامامت و زنده و غایب و مهدی آخر الزمان بودن محمد بن حنفیه معتقد شد، تا آنکه مشمول توفیق الهی گردید و بشرحی که در کتب مربوطه نگارش یافته حسب الارشاد حضرت امام جعفر صادق ع بوفات محمد بن حنفیه اذعان از آن عقیده فاسد منصرف، بایمان صحیح امامیه موفق و عاقبت بخیر گردید و خودش در این موضوع گوید:

تجعفرت باسم الله و الله اكبر

و ايقنت ان الله يعفو و يغفر

و دنت بدین غیر ما کنت داینا

به و نهانی سید الناس جعفر

فلست بعاد ما حییت و راجعا

الی ما علیه کنت اخفی و اضمر

بالجملة، شکی در غایت جلالت، خلوص عقیدت، موفق بتوبه نصوح بودن و دوستدار خانواده رسالت شدن سید حمیری نبوده و اصلا شبهه و تردیدی در ایمان صحیح وی

ص: ۱۲۱

نمیباشد، بلکه اصل مذهب دیگر داشتن سید بلکه ناصبی بودن او نیز محل تردید بوده و بسط زائد را موکول بکتب رجالیه میدارد.

وفات سید حمیری، بسال یکصد و هفتاد و سوم یا هشتم یا نهم و یا نود و سوم هجری قمری در بغداد واقع شد، اشراف و اکابر شیعه که در کوفه بوده‌اند هفتاد یا نود کفن برای او فرستادند، لکن هرون الرشید هیچ‌کدام را قبول نکرده و از مال خودش کفن کرده و تمامی آنها را بازپس فرستاد و مهدی عباسی موافق مذهب امامیه با پنج تکبیر بجنارهاش نماز خواند.

(ص ۱۵۴ هب و ۲۸ ت و ۱۳۳ ج ۱۳ عن و ۲۲۰ لس و ۳ ج ۳ و ۳۳۳ ج ۱ ذریعه و کتب رجالیه)

سید داماد میر محمد باقر

- بعنوان میر داماد خواهد آمد.

سید رضی محمد بن ابی احمد حسین طاهر بن موسی

- بن محمد بن موسی بن ابراهیم مجاب بن امام موسی بن جعفر صادق ع از اکابر و مشاهیر علمای امامیه، کنیه‌اش ابو الحسن، لقبش رضی، شهرتش سید رضی، گاهی بذو الحسین و شریف و شریف رضی نیز موصوف، برادر والاگهر سید مرتضی علم الهدی آتی الترجمة، فضائل و مکارم وی شایع و آشکار، جلالت مقام او در علم و ادب و فضل و ورع و وثاقت و عزت نفس و شهامت و علو همت و فنون شعری و علوم قرآنی و مواظبت و وظائف دینیّه مسلم مخالف و موافق و یگانه و بیگانه بوده و حاجتی باقامه برهان و بیینه نمیباشد.

ارباب تراجم و سیر و علمای رجال، بترجمه حال سعادت منوال آن نادره زمان و نابغه روزگار پرداخته و بتمامی مراتب علمی و عملی و اخلاقی وی اذعان داشته‌اند. ابن خلکان گوید:

سید رضی انجب سادات عراق، ابدع زمان و با آن همه فخر نسبی از همه گونه محاسن آداب و مکارم اخلاقی حظی وافر داشته است. دانشمند یگانه ثعالبی، در کتاب یتیمه الدهر خود که در حدود بیست و پنج سالگی سید رضی تألیف شده، ویرا بینهایت ستوده و بعضی از اشعارش را نیز زینت کتاب خود نموده است. سید بعد از وفات والد ماجد خود، امیر حاج و نقیب النقباء و مرجع تظلمات بود بلکه در حال حیات پدر نیز (سال ۳۸۰ ه ق)

ص: ۱۲۲

در سن بیست و یک سالگی انجام وظائف مذکور بهمه وی مفوض گشت، از کثرت شهامت و عزت نفس که داشته از هیچ‌کس صله و جایزه قبول نکرد بلکه صله و انعامات پدر خود را نیز نپذیرفت، جایزه‌های آل بویه را نیز با آن همه مبالغه

و اصراری که داشته‌اند ردّ کرد و فقط بعزت و حفظ مقام، قانع بود بلی وقتی که قرآن مجید را از شیخ ابو اسحق ابراهیم بن احمد بن محمد طبری فقیه مالکی خوانده و در اندک‌زمانی بحفظ تمامی آن موفق گردید، روزی استاد او خانه‌ای جهت سکنی بدو بخشید و گفت که سکونت کردن در خانه پدر امثال ترا شایسته نمیباشد و یک خانه مستقل لازم داری، سید باز باقتضای شهامت نفس قبول نکرد که من جایزه پدرم را قبول نمی‌کنم تا چه رسد بجایزه شما، ابو اسحق گفت حق من بر ذمه تو بزرگتر از حق پدر میباشد زیرا که من قرآنت تعلیم کرده و وسیله حفظ آن بوده‌ام پس سید محض پاس مقام استادی و معلّمی، آن خانه را قبول نمود. از اشعار سید میباشد که مطابق همین سجه مرصیه علو همت و عزت نفس خود گوید:

اشتر العز بما بیع فما العز بغال بالقصار الصفر و البیض او السمر العوالی

لیس بالمغبون عقلا مشتری عز بمال انما یدخر المال لحاجات الرجال

و الفتی من جعل الاموال ائمان المعالی

در تاریخ بغداد این اشعار را بهمین روش نقل کرده است:

اشتر العز بما شئت فما العز بغال بقصار الصفر ان شئت او السمر العوالی

لیس بالمغبون عقلا من شری عزا بمال انما یدخر المال لائمان المعالی

نیز در شهامت و عزت نفس سید گویند که از برای او پسری متولد شد، ابو محمد مهلبی وزیر معزّ الدوله دیلمی هزار اشرفی طلا محض تبریک آن مولود مسعود فرستاد لکن سید قبولش نکرده و گفت خود وزیر میدانم که من از هیچ‌کس چیزی قبول نکرده‌ام وزیر بار دوم فرستاد و پیغام داد که این تحفه برای قابله‌های مولود است، سید باز ردّ کرده و فرمود که تمامی مهمّات و ضروریات متداوله ولادت را زنان خودمان مباشرت کرده و خود وزیر مستحضر است که زنان ما نیز صله و جایزه قبول نمی‌کنند پس وزیر دفعه سوم همان هزار اشرفی را فرستاد و درخواست نمود که آنها را بطلابی که حاضر خدمت سید

ص: ۱۲۳

هستند تقسیم نماید پس سید فرمود اینک طلب حاضر هستند هرکس باندازه حاجت خود بردارد، پس تنها یک تن از ایشان برخاسته و مقداری از گوشه یکی از آن طلاها را برید و مابقی را هم چنان بطبق برگردانید، سید جهت آن را استفسار نمود گفت دیشب روغن چراغ نداشتم و تحویلدار شما هم حاضر نبود اینک روغن را نسبه خریدم و این را ببهای آن خواهم داد، سید همینکه این را شنید در حال امر کرد که برای مخزن وجوهات دینیه بعدد طلب کلیدها تهیه شد و بهریکی از ایشان کلیدی داد که هرچه لازم داشته باشد باندازه ضرورت و احتیاج خود از مخزن برداشته و محتاج مراجعه بتحویلدار نباشد و آن طبق طلا را همچنان برگردانید. فاعتبروا یا اولی الأبصار.

قریحه شعریه سید: سید در حوالی ده سالگی بشعر گفتن آغاز کرد، در هر موضوعی که تصمیم دادی شعری در نهایت بلاغت گفنی بطوریکه هیچکس از سافل و عالی و اکابر فن را مجال طعن و قدحی نبودی اینک باشعر طالبین و اشعر قریش موصوف بلکه بعضی از ارباب سیر با آن همه کثرت شعرای عرب که نوعاً و بالفطرة دارای قریحه شعری میباشند سید را اشعر عرب دانسته و در وجه آن گویند که هیچکدام از شعرای نامی، جامع کثرت اشعار و لطافت آنها نیست، آنکه خوب و طرفه گفته شعرش بسیار کم است و آنکه شعر بسیار گفته اشعارش عاری از لطافت میباشد و آنکه اشعار او دارای هردو صفت باشد سید است و بس.

سید از کثرت ذکاوت و حدت ذهنی که داشته نحو را در کمتر از ده سالگی از ابن السیرافی نحوی فراگرفت، روزی آن استاد در مجلس درس از وی پرسید که اگر رأیت عمر گوئیم که عمر مفعول باشد علامت نصب آن چیست بالبداهة گفت بغض علی پس ابن السیرافی و حاضرین حوزه، از حدت ذهن و حاضر الجواب بودن وی در عجب ماندند و پدر سید هم بعد از شنیدن قضیه بی نهایت خوشدل شده و گفت: انت ابنی حقا.

تألیفات سید در فنون ادب و علوم دینی بسیار است و در اثبات تبخر و تنوع علمی وی برهانی قاطع میباشد. (گواه عاشق صادق در آستین باشد):

۱- اخبار قضاة بغداد ۲- انتخاب یا منتخب شعر ابن الحجاج یا الجید من شعر

ص: ۱۲۴

ابن الحجاج که نام ابن الحجاج حسین و نام اصلی این کتاب هم الحسن من شعر الحسین است ۳- انشراح الصدر در منتخبات اشعار ۴- تعلیق الايضاح که حاشیه ایضاح ابو علی فارسی است ۵- تعلیق خلاف الفقهاء ۶- تفسیر القرآن چنانچه در روضات الجنات از شیخ ابو الحسن عمری نقل کرده که یک جلد از تفسیر منسوب بسید رضی را دیده است که ملیح و زیبا و بزرگی تفسیر ابو جعفر طبری (طوسی خل) بوده و ظاهر این جمله آنکه این تفسیر سید رضی غیر از حقائق التنزیل و بعضی تألیفات دیگر سید رضی میباشد که معلوم قرآنیه مربوط هستند ۷- تلخیص البیان عن مجازات القرآن که ظاهراً همان مجازات القرآن مذکور در ذیل است ۸- الجید من شعر ابن الحجاج که در فوق اشاره شد ۹- حاشیه ایضاح ابو علی فارسی که بنام تعلیق الايضاح مذکور شد ۱۰- الحسن من شعر الحسین که در فقره دویم اشاره شد ۱۱- حقائق التنزیل چنانچه از نجاشی نقل شده یا حقائق التنزیل و دقائق التأویل چنانچه ظاهر کلام بعضی دیگر است، یا حقائق التأویل فی متشابه التنزیل چنانچه در اعیان الشیعة بمعالم العلماء نسبت داده و جزء پنجم آن نیز که در کتابخانه رضویّه موجود بوده است بهمین اسم در سال ۱۳۵۵ ه قمری در نجف اشرف چاپ شده است. چنانچه اشاره نمودیم ظاهر کلام بعضی از ارباب تراجم آنکه تفسیر القرآن مذکور در فوق غیر از همین کتاب حقائق التنزیل میباشد، لکن ظاهر آن است که تفسیر مذکور و متشابه و دقائق التأویل و معانی القرآن که در ذیل مذکور هستند و همین کتاب حقائق بهر عبارتی از عبارات مذکور که باشد در واقع اسامی و اوصاف مختلفیه یک کتاب بوده و همان است که جزء پنجم آن چاپ شده است بلی این کتاب غیر از مجازات القرآن مذکور در ذیل است. این کتاب حقائق التأویل، برهانی قاطع بر تبخر و تمهر و تفنن علمی سید بوده و شاهد عدل میباشد بر اینکه تمامی

علوم دینیّه و مبادی و مقدّمات آنها را در نهایت اتقان دارا و باسرار و دقائق قرآنی واقف بوده است بلکه بعضی از اکابر، تصریح بمتعذّر المثل بودن آن نموده‌اند استادش ابن جنی گوید:

صنف الرضی کتابا فی معانی القرآن الکریم یتعذر وجود منله ۱۲- الخصائص یا خصائص الائمة ع ۱۳- دیوان شعر که باهتمام جمعی از اکابر تدوین شده و آخرین کسی که آن را تدوین کرده ابو حکیم خیر میباید و این دیوان در مصر و بیروت و بمبئی چاپ شده است ۱۴- الرسائل که در ذیل بنام مادار مذکور است ۱۵- الزیادات فی شعر ابی تمام ۱۶- طیف الخیال که مجموعه اشعار است ۱۷- مادار بینه و بین ابی اسحق الصابی من الرسائل که سه مجلد است ۱۸- المتشابه فی القرآن

ص: ۱۲۵

یا متشابه القرآن که همان حقائق التنزیل مذکور در فوق است ۱۹- مجازات الاثار النبویه که در سال ۱۳۲۸ ه قمری چاپ شده است ۲۰- مجازات الحدیث چنانچه بعضی گفته‌اند و لکن ظاهر آن است که نام دیگر همان مجازات الاثار مذکور است ۲۱- مجازات القرآن که در موضوع خود بی نظیر و بنام تلخیص البیان مذکور شد ۲۲- المجازات النبویه که همان مجازات الاثار مذکور فوق است ۲۳- مختار شعر ابی اسحق الصابی ۲۴- معانی القرآن، چنانچه مذکور شد وصف یا نام دیگر همان حقائق التنزیل و در رشته خود بی نظیر بلکه بتصریح بعضی از اکابر متعذّر العدیل است ۲۵- منتخب شعر ابن الحجاج که بنام انتخاب مذکور شد ۲۶- نهج البلاغه، و ما ادریک ما نهج البلاغه، این کتاب مستطاب، حاوی خطب و کلمات قصار و مکاتبات و مراسلات حضرت امیر المؤمنین علیه السلام، کالشمس فی رابعة النهار واضح و آشکار، در تمامی اقطار در غایت اشتهار، کتابخانه‌های هردیوار با اشراقات انوارش منور و شرحهای متقن بسیاری از طرف اکابر حکما و علمای عامّه و خاصّه بهردو زبان عربی و پارسی بر آن نوشته شده و اصلا و شرحا بارها در تبریز و تهران و مصر و بیروت و استانبول و غیر آنها با انواع متعدده و قطع‌های متنوعه طبع رسیده است. وفقنا الله للاستنارة بانوار هدیته.

مخفی نماند که تألیف سید رضی بودن این کتاب مستطاب، اصلا محل تردید نمیباشد و علاوه بر اینکه مصرح به کلمات اکابر علمای فریقین است خود سید رضی نیز در کتاب مجازات نبویه و در حقائق التأویل آنرا صراحتا مذکور داشته است و اینکه بعضی از اهل علم تألیف آنرا بسید مرتضی برادر سید رضی نسبت داده‌اند اشتباه و ناشی از قلت تتبع میباشد. ناگفته نماند که این اختلاف اصلا قادح در صحت و اعتبار این کتاب مستطاب نمیباشد و تألیف آن از هرکدام از این دو برادر والاگهر که باشد در نهایت اعتبار بوده و عدالت و وثاقت و مقبول الروایة بودن ایشان محل تردید نیست. کلام در این است که بعضی از عامّه، با قطع نظر از مؤلف نهج البلاغه، در مندرجات آن نیز اشکال تراشی کرده و فقط بعضی از آنها را کلام حضرت امیر المؤمنین ع میدانند و بسیاری از آنها را املا و انشای علمای شیعه میپندارند و بعضی دیگر همه آنها را از خود سید رضی دانند. نگارنده گوید: باز هم رحمت بکفن دزد قدیم که همه آنها را از کلام حقائق انتظام آن حضرت دانسته و فقط تألیف آن کتاب را بسید مرتضی نسبت میدهد که چنانچه اشاره شد خللی در اعتبار

ص: ۱۲۶

کتاب نمیرساند و چندان اهمیتی ندارد و تفصیل حقیقت این مطلب را به تتبع خود علاقمندان موكول داشته در اینجا نیز بطور اجمال گوئیم: اولا نجاشی (متوفی بسال ۴۵۰ ه ق) که معاصر هردو برادر بوده و بشرح حال و تألیفات ایشان اخبار و ابصر میباشد تألیف همین کتاب را در رجال خود بدون تردید و اظهار احتمال خلاف، بسید رضی نسبت داده است بلکه چنانچه اشاره شد خود سید رضی نیز در دو کتاب حقائق التنزیل و مجازات نبویّه خود بهمین مطلب تصریح کرده و ضمن توجیه خطبه نبوی (ص) الا ان الدنيا قدر تحلت مدبرة الخ گوید نظیر این خطبه در کلمات حضرت امیر المؤمنین ع نیز با اندک تفاوت لفظی وارد و ما آن را در کتاب نهج البلاغه که حاوی همه نوع کلمات متنوعه آن حضرت است نقل کرده‌ایم. ثانیاً جلالت و وثاقت و عدالت سید رضی که مسلم کل میباشد مانع از آن است که کلام خود را بدون حقیقت بدیگری نسبت داده و بالخصوص بنام امیر المؤمنین ع ببندد، سبحانک هذا بهتان عظیم، بلکه اگر بنا بر گفتن امر بی حقیقت و غیرواقع باشد این کلمات سحر آیات را که سرمشق فلاسفه و اکابر متکلمین و حکما و طبقات متنوعه اهل علم بوده و فهمیدن نکات و دقائق آنها مایه افتخار ایشان میباشد بخودش منسوب داشتن که مایه افتخار بتمامی اهل روزگار است اولی و انساب بوده تا چه رسد بآنکه کلام خودش بوده باشد (که عقیده بعضی است). ثالثاً قسمتی از خطب همین کتاب مستطاب، در کتاب کافی کلینی که سی سال پیش از ولادت سید رضی وفات یافته منقول است. رابعاً بعضی از مندرجات آن کتاب، در کتاب ارشاد مفید هم که استاد خود سید رضی میباشد درج و نقل شده و نقل کردن استاد از کتاب شاگرد خود نیز مستبعد و غیرمعمول است. خامساً ابن ابی الحدید در شرح خود که بنهج البلاغه نوشته همین مطلب را عنوان کرده و در نتیجه، با براهین و ادله متقنه ثابت و میرهن نموده است که تمامی مندرجات نهج البلاغه، حتی خطبه ششقیه نیز بدون استثناء از کلمات حقائق سمات خود حضرت امیر المؤمنین ع بوده و مدتها پیش از سید رضی که هنوز متولد نبوده بلکه پدرش نیز وجود نداشته است در کتب بعضی از علمای فریقین مندرج میباشند.

ص: ۱۲۷

اساتید و مشایخ: سید رضی نحو را از ابو الفتح عثمان بن جنی و ابن السیرافی نحوی، حدیث را از علی بن عیسی ربعی و ابو عبد الله محمد بن عمران و دیگر مشایخ وقت، اصول را از قاضی عبد الجبار معتزلی بغدادی، قرائت را از ابو حفص کنانی عمر بن ابراهیم بن احمد قاری، فقه و دیگر علوم دینیّه را از شیخ مفید و دیگر اجله فراگرفته و از شیخ مفید و مشایخ مذکور و نظائر ایشان روایت کرده و شیخ طوسی و ابن قدامه جعفر بن محمد دوریستی و نظائر ایشان هم از وی روایت میکنند.

نسب سید: چنانچه موافق یتیمه الدهر ثعالبی و مجمع البحرین و بعضی دیگر نگارش دادیم نسب سید با پنج واسطه بحضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام موصول میشود و در تنقیح المقال نیز نسب برادرش سید مرتضی را بهمان واسطه بدان حضرت میرساند، لکن در شرح حال خود سید رضی از رجال نجاشی چهار واسطه مابین او و آن حضرت نقل می‌کند و موسی را که جد سوم او بوده اسقاط مینماید و ابن خلکان نیز نسب برادر مذکورش را بهمین چهار واسطه بدان حضرت رسانده و در شرح حال خود سید رضی گوید: ابو الحسن محمد بن طاهر ذی المناقب ابی احمد بن علی زین العابدین بن حسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام. ظاهر این جمله آنکه سید رضی سید موسوی نبوده و نوه حضرت سجّاد ع میباشد لکن قطعاً من باب مسامحه چندین واسطه را که مابین او و امام سجّاد ع بوده ذکر نکرده است و الا خودش تصریح کرده که

رضی برادر سید مرتضی بوده و چنانچه مذکور داشتیم باز خودش نسب سید مرتضی را بچهار واسطه بحضرت امام موسی بن جعفر ع میرساند.

ولادت سید در سال ۳۵۹ ه ق (شنت) و وفات او صبح روز یکشنبه ششم محرم یا صفر چهارصد و ششم و یا بقول بعضی چهارم هجری قمری در بغداد واقع شد، سید مرتضی تاب دیدن جنازه برادر را نیاورده و بکاظمین رفت، وزیر اعظم ابو غالب فخر الملک و سایر وزرا و قضاة و اعیان و اشراف پیاده و یا برهنه حاضر تشییع جنازه شدند، فخر الملک نماز جنازه اش خواند و در خانه خود سید رضی در محله کرخ بغداد دفن گردید، طرف

ص: ۱۲۸

مغرب همان روز فخر الملک، سواره بکاظمین رفته و سید مرتضی را ملزم بعودت نموده و ببغداد آورد. مهیار دیلمی، سلیمان بن فهد، خود سید مرتضی و جمعی دیگر از ادبای وقت مرثیه‌های بسیاری سروده‌اند که بعضی از آنها در دیوان خود سید رضی چاپ شده و از مرثیه سید مرتضی است:

و ددت لو ذهب علی برأسی

یا للرجال لفجعة جذمت یدی

فحسوتها فی بعض ما انا حاسی

ما زلت احذر وقعها حتی اتت

لم یجدنی مطلی و طول مکاسی

و مطلتها زمنا فلما صممت

ناگفته نماند که بقول جمعی از مؤلفین و ارباب تراجم، جنازه این دو برادر بعد از دفن، بکربلای معلی نقل شدند و در سمت بالای سر حضرت سید الشهداء، روحی و ارواح العالمین له الفداء، که مدفن جدش ابراهیم مجاب ابن موسی بن جعفر ع و خانواده او است مدفون گردیدند، چنانچه جنازه پدرشان ابو احمد حسین بن موسی را نیز که در سال چهارصد تمام هجرت در بغداد وفات یافته پیش از دفن و یا بعد از آن بهمان موضع مقدس نقل دادند و در باب محمدین از کتاب نخبة المقال گوید:

بو الحسن الرضی نقیب علوی

و ابن الحسین سبط موسی الموسوی

و عمره مجد - ۴۷ وفاته بدت - ۴۰۶

مجلل فیہ الفضائل احتوت

(ص ۵۷۳ ت و ۲۰۴ ج ۶ فع و ۲۵۷ ج ۲ ع و ۱۰۶ ج ۲ کا و ۲۴۶ ج ۲ تاریخ بغداد و ۳۶۹ و ۵۱۰ مس و ۲۹۷ ج ۲ یتیمه)

سید رکن الدین حسن بن محمد

- در باب کنی بعنوان ابن شرفشاه خواهد آمد.

سید ریاض سید علی

- بعنوان صاحب ریاض المسائل خواهد آمد.

سید السادات سید احمد بن موسی بن جعفر

- بعنوان شاه چراغ خواهد آمد.

سید سند سید محمد

- بعنوان صاحب مدارک خواهد آمد.

سید شاه فضل

بعنوان نعیمی خواهد آمد.

سید شبر سید عبد الله بن سید محمد رضا

- بعنوان شبر خواهد آمد.

سید شرف الدین سید عبد الحسین

- بعنوان شرف الدین عاملی خواهد آمد.

ص: ۱۲۹

سید شریف سید علی بن محمد

- بعنوان شریف جرجانی خواهد آمد.

سید شهاب الدین ابن سید محمود بن سید الحکماء

- تبریزی سالف الترجمة، فقیه اصولی محدث رجالی مورخ ریاضی، با کثرت مشایخ و فنون متنوعه ممتاز، در اخلاق فاضله دارای امتیاز، با انجام وظائف دینیّه متجلی و با فضائل فطریّه متحلّی و از رذائل نفسانیّه متخلّی میباشد. در صبح روز پنجشنبه بیستم صفر سال هزار و سیصد و پانزدهم هجرت در نجف متولد شد، شرافت حسب را با فضیلت نسب توأم ساخت، از طرف پدر بسید فقیه جلیل محدث علامه قوام الدین مرعشی (که شرح حالش در این کتاب بهمین عنوان خواهد آمد) موصول میشود، جدّه مادری پدرش نیز بسیده جلیله خان آغا بیگم دختر شاه عباس اول صفوی منتهی میگردد.

عکس سید شهاب الدین نجفی - ۵ در مبادی عمر بعد از تحصیل علوم جدید و امتحانات شایان مدتها بمجاهدات و ریاضات شرعیّه مشغول بوده و آثاری دیده است، مقدمات و علوم ادبیّه را از شیخ مرتضی طالقانی و والد معظّم خود، علم تجوید را از شیخ نور الدین شافعی بکتاشی (که در تلاوت قرآن عاصم زمان خود بوده)، علم انساب آل رسول را از والد معظّم خود و سید محمد رضا صائغ بحرانی و غیرهما، علم تفسیر را از والد خود و از شیخ محمد حسین شیرازی عسکری، متن فقه و اصول را از شیخ محمد حسین مذکور و میرزا محمد علی چهاردهی رشتی و دیگر اکابر اخذ کرد. در فقه و اصول استدلالی حاضر حوزه درس آقا ضیاء عراقی و شیخ مهدی مازندرانی

ص: ۱۳۰

و دیگر اجله شد، در کاظمین نیز در حوزه درس سید حسن صدر، فقه و حدیث و رجال و درایه را تکمیل نمود، در اصول، حاضر حوزه شیخ مهدی خالصی صاحب حاشیه کفایه گردید، باز بنجف مراجعت و علم کلام را از شیخ محمد جواد بلاغی و شیخ محمد اسمعیل محلاتی، ریاضیات را از شیخ یاسین علیشاه هندی و میرزا محمود اهری فراگرفت تا بسال هزار و سیصد و چهل و دویم هجرت بتهران رفت و محض استفاده از فرصت عرفان و علوم عقلیّه را نیز در آن بلده از میرزا مهدی آشتیانی معروف و میرزا طاهر تنکابنی اخذ کرد، در ریاضیات حاضر حوزه میرزا حیدر علی نائینی و بعضی دیگر شد، بالجملة در ادوار زندگانی خود با فحول رجال و متخصصین هرفنی ملاقات نموده، از هرباغی گلی و از هرخرمنی سنبلی چیده و از هربلبلی نوائی شنیده و بمرام تحصیل مراتب علمیّه، ریاضات بیشمار و زحمات بسیاری را متحمل شده، رنجهای کشیده و گنجها برده است و الان از چندین سال باین طرف، در قم مقیم و مرجع استفاده افاضل محصلین میباشد.

صاحب ترجمه، علاوه بر علوم مختلفه متداوله، در اوراد و اذکار و طلسم و ادعیّه نیز خبیر و از صاحبان انفاس قدسیّه مجاز و بالاتر از همه ابتلای او بمراجعات مصر و سوریه و هند و جاوه و افریقا و غیرها میباشد که مرجع سئوالات متنوعه علمیّه و دینیّه از دیگر فرق مسلمین بلکه از علمای نصاری بوده و از بلاد بعیده پرسشهای گوناگون بحضرتش میفرستند و او را بعنوان نقیب الاشراف بایرانیان معرفی مینمایند و بجوابهای متقن نایل میگرددند، از آن جمله سئوالات شیخ عبد السلام کردی شافعی و سئوالات فاضل متبحر عیسی اسکندر لبنانی از مشاهیر نویسندگان علمای نصاری است. علاوه بر مراتب علمیّه، مساعی جمیله عملی نیز در ترویج دین مقدس اسلامی بکار برده، با رؤسای ادیان مختلفه نشست و از عقائد ایشان اطلاع بهم رسانده است، جمعی از یهود و نصاری در اثر تبلیغات وی بشرف اسلام مشرف و گروهی از بایبّه و صوفیّه و دیگر منتحلین اسلام باذعان عقائد حقّه جعفریّه مستبصر گردیده‌اند.

صاحب ترجمه علاقه قلبی را از تمامی زخارف دنیوی قطع کرده و فقط بجمع

ص: ۱۳۱

کتاب متنوعه علمیّه که آن هم ربطی بزخارف دنیوی ندارد میل مفرط دارد، کتابخانه‌اش مانند نگارخانه ارزنگ دارای گلهای رنگارنگ بوده و هریک از فقیه و اصولی و حکیم و فلسفی و ریاضی و رجالی و محدث و مورخ و طبیب و ادیب و دانشمندان علوم غریبه و صنایع عجیبه می‌توانند از آن گلزار مصطفوی و یا خود بوستان مرتضوی موافق مرام خود گلی

بچینند و یا بوئی و عطری مناسب مشام خود استشمام نمایند، این نگارنده نیز در حدود سه ماه متفرّقاً که در بلده طیبّه قم بوده‌ام دامن‌ها از آن گل‌ها پر کرده‌ام.

اجتهاد صاحب ترجمه مورد تصدیق حاج شیخ عبد‌الکریم حائری، سید ابو الحسن اصفهانی، آقا ضیاء عراقی و بعضی از اکابر دیگر بوده و از جمعی وافر از علمای عامّه و خاصّه امامیه و بعضی از فرق دیگر شیعه اجازه روایتی دارد. مشایخ روایتی او: از اسمعیلیه سید محمد هندی مقیم بلده کجرات و سید سیف‌الدین طاهر امام اسماعیلیّه که اجازه باملائی او و خط شیخ عبد‌الطیب کاتم الامر است. از علمای عامه: شیخ یوسف رجوی مصری، شیخ محمد نجیت حنفی مفتی دیار مصر، شیخ محمد بهجت بیطار دمشق، سید یاسین حنفی مفتی حلّه، سید ابراهیم اهدل حضرمی، سید عبد‌الحی مغربی، شیخ داود زبیدی یمانی، مولوی کفایه الله دهلوی هندی، مولوی سراج‌الدین قندهاری، ضیاء‌الدین افندی اسلامبولی، قاضی بهجت بهلول افندی صاحب کتاب تاریخ آل محمد، سید ابراهیم رفاعی، شیخ عبد‌السلام کردی، سید علوی حدّاد، سید علی خطیب نجف، شیخ ابراهیم جبالی مصری امام جامع ازهر و غیر اینها. مشایخ روایتی او از علمای زیدیه: سید سلاطین الاسلام شرف‌العترة النبویه امام یحیی بن حمید‌الدین حسنی یمانی امام زیدیه و سلطان بلاد یمن که این اجازه با املا و خانم شریف خود امام یحیی و خط وزیرش سید محمد بن زبارة است، نیز از مشایخ زیدیه سید محمد مذکور که مؤلف کتاب نیل‌الوطر فی نبلاء الیمن فی القرن الثالث عشر است و قاضی حسین عمری و سید جمال‌الدین احمدلو کباری زیدی و سید محمد بن عقیل حضرمی و پسرش سید علی و جمعی از بنی اهدل و شیخ عبد‌الواسع واسعی یمانی زیدی مؤلف کتاب تاریخ الیمن و غیره میباشد. اما مشایخ روایتی صاحب ترجمه

ص: ۱۳۲

از علمای امامیه بسیار و در حدود دویست تن بوده و از آن جمله است: سید محمود مرعشی والد معظم خود صاحب ترجمه، سید حسن صدر، سید محسن امین عاملی شامی، سید ناصر حسین ابن صاحب عباقت، سید نجم الحسن هندی مؤسس مدرسه الواعظین، شیخ فدا حسین ستاپوری هندی، سید ابو الحسن هندی، حاج فاضل حکیم عارف خراسانی، حاج میرزا حسین علوی سبزواری، میرزا محمد علی رشتی چهاردهی، حاج محمد حسن کبه، شیخ علی خاقانی رجالی، شیخ محمد رضا اصفهانی مسجد شاهی، آقا میرزا صادق تبریزی، شیخ اسمعیل محلّاتی، سید یاسین حلّی ساکن کوفه، سید علی لاهوری صاحب تفسیر لوامع التنزیل که سی مجلد است، حاج میرزا محمد رضا کرمانی، سید عبد‌الحسین شرف‌الدین عاملی، سید عبد‌الحسین نور‌الدین عاملی، آقا شیخ علی کاشف‌الغطاء، آقا شیخ هادی کاشف‌الغطاء صاحب مستدرک نهج‌البلاغه، شیخ خلف آل‌عصفور بحرانی، میرزا حسن یوسف هندی، شیخ علی قمی زاهد، ملّا محمد حسین فشارکی، سید ابو القاسم دهگردی، شیخ محمد حسن بارفروشی معروف بشیخ کبیر، شیخ فضل‌الله مازندرانی ساکن کربلا، شیخ محمد حسین حرز‌الدین نجفی صاحب کتاب مصادر‌الاصول، حاج میرزا علی شهرستانی کربلاتی، میرزا محمد هندی امام جماعه حرم حسینی، میرزا فخر‌الدین قمی، شیخ مهدی پابین‌شهری قمی، حاج شیخ عباس قمی، سید مهدی آل‌سید حیدر کاظمی، سید آقا قزوینی، سید محمد فیروزآبادی نجفی، سید اسمعیل صدر، میرزا محمد تقی شیرازی، شریعت اصفهانی، حاج مجتهد قزوینی شهیدی، شیخ مهدی خالصی، شیخ مشکور نجفی، میرزا فرج‌الله تبریزی، شیخ علی اکبر نهاوندی، سید عباس شاهرودی، میرزا علی اکبر اردبیلی و برادرش میرزا یوسف، حاج شیخ محمد حسین اصفهانی مشهور کمپانی، میرزا حسین نائینی، سید

ناصر بحرانی ساکن بصره، سید مهدی بحرانی نسابه و برادرش سید رضا نسابه و غیرهم که بسیار و چنانچه مذکور شد در حدود دویست تن می‌باشند.

تألیفات طریفه صاحب ترجمه بدین شرح است:

۱- اجوبة المسائل الرازية در جواب چندین مسئله که از تهران سؤال کرده بودند مثل

ص: ۱۳۳

نجاست الكل و جواز عكس برداری جعبه عكاسی و جواز تشریح اموات در مدارس طبی و محل احرام راکب طیاره و مانند اینها ۲- اجوبة المسائل العلمية و الفنون المتنوعة ۳- اعیان المرعشیین در تراجم احوال این سلسله جلیله ۴- انس الوحید که مانند كشكول است ۵- التجويد ۶- جذب القلوب الی دیار المحبوب ۷- حاشیه تفسیر بیضاوی ۸- حاشیه شرح لمعه شهید ۹- حاشیه فصول مهمه شیخ حر عاملی ۱۰- حاشیه معالم ۱۱- حاشیه مكاسب شیخ انصاری ۱۲- الرحلة الاصفهانية ۱۳- الرحلة الشيرازية ۱۴- الرد على مدعی التحریف ۱۵- الرسالة الافطسية ۱۶- رساله‌ای در بیع بشرط ۱۷- رساله‌ای در لباس مشكوك ۱۸- رفع الغاشية عن وجه الحاشية ۱۹- روض الرياحین که نظیر كشكول است ۲۰- سفرنامه ۲۱- الصناعات الفقهية در شرح الفاظ مصطلح فقها ۲۲- طبقات النسابین از صدر اسلام تا عصر حاضر ۲۳- الفروق در بیان الفاظ متشابهه ۲۴- القبله که مشتمل بر مباحث هیئت است ۲۵- قطف الحزامی من ریاض الجامی که حاشیه بر شرح کافیه جامی است ۲۶- مزارات علویین در ایران و غیره ۲۷- مسارج الافكار فی حل مطارح الانظار ۲۸- المسلسلات الی مشایخ الاجازات که سه مجلد است اولی در اجازات امامیه، دومی در اجازات عامه که بصاحب ترجمه داده‌اند و سیمی در اجازاتی که صاحب ترجمه بدیگران داده است ۲۹- مشجرات آل الرسول ص که کتابی است بزرگ در انساب آل محمد ص در چند مجلد که همه آنها را بشکل مشجری استیفا نموده است ۳۰- مصباح الهدایة فی شوارع الكفاية که حاشیه مختصر بر کفایة الاصول آخوند خراسانی است ۳۱- المعول فی امر المطول ۳۲- مقدمة التفسیر ۳۳- مناسک الحج ۳۴- الهدایة فی شرح الكفاية و غیر اینها. صاحب ترجمه علاوه بر مراتب علمیّه و عملیّه، در نجف و کربلا و کاظمین و قم دارای مناصب عالیّه میباشد چنانچه در آستان مرتضوی نسابه، در حرم حسینی محدث و مدرس، در آستان حضرت ابو الفضل ع نسابه و مورّخ، در کاظمین مورّخ، در قم نیز مدرس و مورّخ و نسابه بوده و برای همه این مناصب فرمانی از متولی وقت صادر و مفتخر بفرمان خدمت میباشد.

نسب شریف صاحب ترجمه آقای سید شهاب الدین، با بیست و نه واسطه بحضرت امام سجّاد ع موصول میشود، این سلسله جلیله، از اشرف و بزرگترین خانواده‌های علویین است، در هر طبقه دارای مزایای دینی و دنیوی و نوعاً عالم ربّانی و متمکن اریکه جهانبانی و یا طبیب حاذق و یا ریاضی و یا وزیر روشن ضمیر بوده و شرح حال اکابر این شجره در روضة الصفا، حبیب السیر، عالم آراء، مجالس المؤمنین، تاریخ سید ظهیر الدین مرعشی،

ص: ۱۳۴

ریاض العلماء، انساب سمعانی و بسیاری از تواریخ و تذکره‌ها نگارش یافته و بجهت علو نسب و شرافت حسب و حیازت مراتب علمیّه و مورد توجه و تجلیل بودن هر طبقه، محسود ابنای عصر خود بوده‌اند.

(ملخص نگارش آقای سید شهاب الدین معروف باقay نجفی - ساکن فعلی قم جزاه الله عن الاسلام و اهله خیر الجزاء)

سید صدر یا سید صدر الدین صدر الدین بن محمد باقر

- رضوی و چند تن دیگر از اجلّه که شرح حال ایشان را بعنوان صدر الدین نگارش خواهیم داد. این عنوان در صورت اطلاق و نبودن قرینه همین سید صدر الدین بن محمد باقر شارح وافیّه است.

سید ضوابط سید ابراهیم قزوینی

- بعنوان صاحب ضوابط خواهد آمد.

سید الطائفة

در اصطلاح صوفیّه گاهی جنید بغدادی را گویند که بهمین عنوان نگارش یافته است.

سید العارفین احمد بن عیسی

- مکّنی بابو سعید، ملقب بحراز، از اکابر صوفیّه، در میان آن طبقه بتقوی و شرف معروف، بقمر الصوفیه و سید العارفین موصوف بوده و در سال دویست و هشتاد و ششم هجرت درگذشت (ص ۶۰ ج ۱ فع)

سید عبد الاول

بن علائی حسینی، از عرفای چشتی مسلک قرن دهم هجرت میباشد که علوم عقلیّه و نقلیّه را جامع و اصول شریعت و طریقت را دانا بوده و از تألیفات او است:

۱- تحقیق نفس ۲- شرح صحیح بخاری ۳- فرائض که منظومه فرائض سراجی است ۴- فیض الباری که همان شرح صحیح بخاری است و غیر اینها. بسال نهصد و شصت و هشت هجرت در دهلی از بلاد هند درگذشته و جمله: شیخ محبوب - ۹۶۸ ماده تاریخ او است.

(ص ۴۲۷ ج ۱ خه)

سید عز الدین حمزة بن علی

- بعنوان ابن زهره در باب کنی خواهد آمد.

سید العلماء سید ابراهیم

- همان سید العلماء سید محمد ابراهیم مذکور در ذیل است.

ص: ۱۳۵

سید العلماء سید احمد بن ابراهیم

- در ضمن شرح حال نوه اش نظام الدین احمد بن محمد معصوم نگارش خواهیم داد.

سید العلماء سید حسین بن سید دلدار علی

- نقوی لکهنوی هندی، معروف بسید العلماء، از علمای امامیه قرن سیزدهم هجرت هندوستان میباشد و از تألیفات او است:

۱- الافادات الحسینیة فی صفات رب البریة و رد اباطیل الاحساویة یا الفوائد الحسینیة فی تصحیح العقائد الدینیة که نام دیگر آن کتاب است. سبب تألیف این کتاب و کتاب حدیقه ذیل، موافق آنچه از کتاب اوراق الذهب و نجوم السماء نقل شده دفع شبهاتی است که از اتباع سلسله شیخیّه در آن نواحی القا شده است، چنانچه میرزا حسن عظیم آبادی که نخست از تلامذه همین سید العلماء بوده بکربلا رفته و حاضر حوزه درس سید کاظم رشتی سالف الترجمة شد، بعضی مطالب مختصّه او را اخذ نمود و بعد از مراجعت ببلاد خود بتبلیغات آنها پرداخت اینک سید العلماء همین دو کتاب را در ردّ آنها نگارش داده است ۲- الحدیقة السلطانیة فی المسائل الایمانیة در علم کلام بزبان پارسی که بامر سلطان محمد امجد علی شاه (متوفی بسال ۱۲۶۳ ه قمری) تألیفش داده و مشتمل بر دو مقصد میباشد:

اولی پنج باب در اصول دین، دویمی هم در احکام و عبادات دینیّه ۳- الفوائد الحسینیة که نام دیگر کتاب افادات مذکور است. وفات سید العلماء بسال هزار و دویست و هفتاد و سوم هجری قمری در شصت و دو سالگی وقوع یافته است. (ص ۲۵۳ ج ۲ و ۳۸۴ ج ۶ ذریعة)

سید العلماء سید محمد ابراهیم بن سید محمد تقی

- هندی ابن سید العلماء سید حسین مذکور فوق، عالم جلیل، فقیه نبیل، از اکابر علمای امامیه هند اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت است که صنوف کمالات را حاوی، در حدائت سنّ بفتوی و استنباط احکام موفق، از طرف سلطان واجد علی شاه آخرین ملوک شیعه در لکهنو، بسید العلماء ملقب، در انظار عامّه و خاصّه دارای هیبت و جلالت و در حکومت بریتانیا بشمس العلماء ملقب میباشد. بعد از وفات پدر در بلاد هند متصدی ریاست مذهبی

ص: ۱۳۶

و نشر تعلیمات دینی شد، در اعلاّی کلمه حق اسلامی اهتمام تمام بکار برد، همه‌گونه زحمات را متحمّل بود، از شیخ زین العابدین مازندرانی و بعضی دیگر از اکابر روایت کرده و از تألیفات او است:

۱- امل الامل فی تحقیق بعض المسائل که بزبان پارسی و در حل بعضی از مشکلات علم کلام است ۲- البضاعة المزجاة ۳- تفسیر سوره یوسف ۴- تکملة ینابیع الانوار در تفسیر و کتاب ینابیع مذکور در تفسیر سه جزو از قرآن مجید و تألیف والد ماجد سید العلما است ۵- الشمعة فی احکام الجمعة که آنرا در موقع تشرف بزیارت حضرت امام رضا ع بنصر الدین شاه قاجار منسوب داشته و بلمعه ناصریه موسومش گردانید که مذکور شد ۷- نور الابصار فی اخذ الثار ۸- الیواقیت و الدرر فی احکام التماثل و الصور و غیر اینها. چنانچه اشاره شد سید العلما در زمان ناصر الدین شاه بزیارت آستان مقدّس رضوی ع مشرفّ و مورد احترامات و عنایات ملوکانه گردید و از طرف آن شاه والجاه بلقب حجة الاسلام ملقب شد. سید العلما در بیستم جمادی الاولی هزار و سیصد و هفتم هجرت وفات یافت. (ذریعة و ۱۱۳ ج ۱ عه)

سید علی خان حویزی،

بعنوان حویزی نگارش دادیم.

سید علی خان شیرازی یا سید علی خان مدنی

در ضمن شرح حال سید علی خان حویزی فوق نگارش یافته است.

سید علی خان هندی،

از شعرای نامی هندوستان میباشد که بحسن خط و کتابت معروف، بجواهر رقم موصوف، کتابدار عالم‌گیر شاه هندی اورنگ زیب (۱۰۷۷-۱۱۱۸ ه قمری) از ملوک تیموریّه هند بوده و از اشعار او است:

صفیری میکشم تا نعره‌واری از نفس دارم

من آن مرغم که آهنگ نوی در هر نفس دارم

زمان وفات و مشخص دیگری بدست نیامد. (ص ۲۷۴۲ ج ۴ س)

سید علیم الله بن سید عتیق الله

- چشتی، از عرفای هند میباشد که علاوه بر علم حقیقت در علوم ظاهری نیز گوی سبقت از دیگران ربوده بود، کراماتی بدو منسوب میباشد و از تألیفات او است:

۱- نهار الاسرار که شرح بوستان سعدی است ۲- زبدة الروایات در فقه ۳- نثر الجواهر فارسی ۴- نزهة السالکین که شرح اخلاق ناصری خواجه نصیر طوسی است. وفات او در

شانزدهم صفر هزار و دویست و دویم هجرت در نود و سه سالگی واقع و لفظ شیخ الکرام - ۱۲۰۲ ماده تاریخ او است. (ص ۵۰۵ خه)

سید عماد الدین ذو الفقار یا محمد

- بعنوان ابو الصمصام در باب کنی خواهد آمد.

سید عمیدی عبد المطلب بن محمد

- بعنوان عمیدی خواهد آمد.

سید فخر الدین سید محمد بن حسن

- بعنوان سماکی مذکور شد.

سید فراتی سید عبد الرحمن بن احمد

- رحاله کواکبی، از اکابر افاضل اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که ولادتش در حلب بوده، نخست علوم شرعیّه را در مدرسه کواکبیه اخذ کرد، ریاضیات و طبیعیات و دیگر علوم جدیده را متقن ساخت، اصلاح عمومی و آزادی بیان را بسیار راغب بوده بهمین جهت از طرف دولت حبس شد، املاکش توقیف گردید، بعد از استخلاص بمصر و زنگبار و حبشه و بلاد دیگر مسافرتها کرد، در نصرت بدین اسلام و مدافعه از حقوق لازمه مساعی جمیله بکار میبرد، با وجود این بمناسبت اینکه رابطه وطنی را مقدم تمامی روابط میداشت در مجلس او مسلم و یهود و نصاری یکسان بودند و از تألیفات او است:

۱- ام القری که در مصر و مکه چاپ شده است ۲- طبایع الاستبداد و مصارع لاستبعاد که در قاهره چاپ شده و در سال هزار و سیصد و بیستم هجرت وفات و ظاهر ذریعه تشیع او است:

(ص ۳۰۳ ج ۲ ذریعه و ۱۵۷۴ مط)

سید قصیر محمد بن حاج میرزا معصوم

- رضوی، ملقب بعلم الهدی، عالم مؤید، فقیه کامل مسدّد، از اکابر فقهای سادات رضویّه ارض اقدس رضوی، از شاگردان صاحب ریاض و بحر العلوم و آقای بهبهانی و شیخ جعفر کاشف الغطاء (که شرح حال هریکی در محل خود از این کتاب نگارش یافته است) میباشد. بسال هزار و دویست و پنجاه و پنج هجری قمری در همان ارض اقدس و یا در قم وفات یافت،

جنازه‌اش بارض اقدس رضوی نقل داده شد و مابین دو مسجد بالای سر و پشت سر حضرت رضا ع دفن گردید. در فقه و غیره مصنّفاتی دارد:

ص: ۱۳۸

۱- اعلام الوری در فقه از اول طهارت تا تیمم ۲- حاشیه معالم الاصول ۳- کتاب رجال ۴- مصابیح الفقه از اول طهارت تا آخر دیات. اما قصیر گفتن او بجهت امتیاز از معاصر هم‌نام او، سید محمد بن حبیب اللّٰه رضوی مشهدی (متوفی ۱۲۶۶ ه ق- غرسو) میباشد که بفقیه شهرت داشته است. (ص ۱۵۶ هب و ۳۰۶ ج ۲ نی و ۱۵ ج ۱ عه و ۲۴۲ ج ۲ ذریعه)

سید کبیر الدین حسن

- از عرفای قرن نهم بخارا میباشد که بنوشته بعضی، یکصد و هشتاد سال عمر کرد، هرکس از اهل دیگر مذاهب که پیش وی می‌آمد بقبول و تصدیق حقانیت دین مقدّس اسلام رطب اللّسان میشد، از مذهب سابق خود تائب و منصرف میگشت بحدّی که در توبه و قبول آن دین مقدّس بی‌اختیار میگردید، بهمین جهت مردمان بسیاری از برکت وجود وی هدایت یافتند و بعد از وفات او بعضی از اولادش نیز موفق بهمین مرام بوده‌اند. بعضی کرامات دیگر نیز بکبیر الدین منسوب است وفاتش بسال هشتصد و نود و شش واقع، جمله تاج عرفان کامل - ۸۹۶ مادّه تاریخ او، قبرش در دیهی اوچ نام از توابع بخارا در کنار نهر سیحون است. (صد و ص ۷۳ ج ۲ خه)

سید گازر جرجانی حسین بن حسن

- یا غیاث الدین جمشید و رجوع بدانها نمایند.

سید مجاهد سید محمد بن سید علی

- بعنوان صاحب مناهل خواهد آمد.

سید مرتضی بغدادی، علی بن حسین

- بعنوان علم الهدی خواهد آمد.

سید مرتضی رازی، ابن الداعی

- حسینی، مکنّی بابو تراب، ملقب بصفی الدین، از اکابر علمای امامیه قرن پنجم هجرت میباشد. او و برادرش سید مجتبی ابن الداعی از مشایخ روایت شیخ منتجب الدین (متولد سال ۵۰۴ ه و متوفی بسال ۵۸۵ ه قمری) بوده و ایشان نیز از شیخ طوسی (متوفی بسال ۴۶۰ ه) روایت نموده و از سید مرتضی علم الهدی (متوفی بسال ۴۳۶ ه ق) و سید رضی (متوفی بسال ۴۰۶ ه ق) نیز بواسطه مفید عبد الرحمن بن احمد بن حسین نیشابوری روایت می‌کنند. بنابراین ظاهر آن است که اوائل قرن ششم را

نیز درک کرده بلکه در حدود سال پانصد و سی ام هجرت در قید حیات بوده‌اند. بنوشته قصص العلماء و بعضی دیگر، با حجّة الاسلام غزالی (متوفی

ص: ۱۳۹

بسال پانصد و پنج هجری قمری) از علمای عامّه نیز معاصر و در راه مکه هم سفر بوده‌اند.

غزالی از وی درخواست نمود که در مسئله امامت بحثی و صحبتی کرده باشند سید مرتضی نیز اجابت نمود بشرط اینکه غزالی در اثنای استدلالات او داخل مذاکره نشود و هر حرفی که دارد بعد از اتمام کلام او اظهار نماید، غزالی نیز قبول کرد تا در یکی از منازل، سید، حسب المقرّر بمنزل غزالی رفته و شروع باستدلال نمود، غزالی چندین مرتبه خواست که داخل مذاکره شود سید با خلاف شرط بودنش مانع شد تا آنکه آن مقداری از براهین و ادله را که باقتضای مقام، منظورش بوده پایان رسانید، همینکه غزالی شروع بمذاکره کرد و اما الجواب گفت: سید دردم بلند شد و رفت که دیگر جواب را استماع ننماید.

شاگردان غزالی گفتند که سید تاب مقاومت و قدرت استماع جواب را نداشت، غزالی گفت هرآنچه را که گفتنی بود گفت و چون میدانست که من در مقابل براهین متقنه او سخنی غیر از عناد و مغالطه ندارم اینک برخاست و رفت پس غزالی مذهب شیعه را قبول کرده و این شعر را فروخواند:

کهنه گیری را مسلمان کرد و رفت

شیخ بر ما عرض ایمان کرد و رفت

نگارنده گوید: صحت این قضیه محل تردید بوده و محتاج بتحقیق میباشد. ناگفته نماند که سید مرتضی رازی صاحب ترجمه غیر از سید مرتضی علم الهدی (متوفی بسال ۴۳۶ ه ق) برادر سید رضی میباشد که این رازی نامش مرتضی، پدرش داعی، برادرش مجتبی ولی آن بغدادی، نامش علی، پدرش حسین بن موسی، برادرش محمد معروف بسید رضی بوده و در جایی هم سراغ نداریم که نام یا لقب پدرش را داعی نوشته باشند، بلی سید مرتضی رازی را نیز گاهی بعلم الهدی ملقب دارند و این هم در مقابل آن همه ممیزات مذکوره دلیل اتحاد و یکی بودن ایشان نمیشد. از تألیفات سید مرتضی رازی است:

۱- تبصرة العوام پیارسی در عقائد مذاهب مختلفه چاپ شده است ۲- فصول تامه در هدایت عامه بعربی. سال وفات سید مرتضی رازی بدست نیامد و بفرموده معاصر معظّم آقای نجفی سید شهاب الدین مرعشی نزیل قم، صاحب ترجمه حسنی النسب است نه حسینی.

(ص ۳۲۰ قص و ۶۶۵ ت و ۳۱۸ ج ۳ ذریعة)

ص: ۱۴۰

سید مرتضی زبیدی، محمد بن محمد

- بعنوان زبیدی، محمد بن محمد نگارش دادیم.

سید مرتضی علم الهدی یا سید مرتضی موسوی علی بن حسین بن موسی

- بعنوان علم الهدی خواهد آمد.

سید میرزا سید محمد بن سید شرف الدین

- علی بن سید نعمت الله بن حبیب الله بن نصر الله جزائری حسینی موسوی، معروف بسید میرزای جزائری، فقیه محدث عابد زاهد، از اکابر علمای امامیه اواخر قرن یازدهم هجرت میباشد که مدتی بهند رفت، در حیدرآباد بشیخ محمد بن علی بن خاتون که در آن اوان نزیل حیدرآباد بود تلمذ نمود، از میرزا محمد رجالی (متوفی بسال ۱۰۲۸ ه ق) روایت کرده و از اساتید و مشایخ روایت مجلسی (متوفی بسال ۱۱۱۱ ه ق) و شیخ حرّ عاملی (متوفی بسال ۱۱۰۴ ه ق) و سید نعمت الله جزائری (متوفی بسال ۱۱۱۲ ه قمری) بود. از آثار نفیسه او است:

کتاب جوامع الکلم (الکلام خل) فی دعائم الاسلام که احادیث کتب اربعه و غیر آنها را با رمزهای مخصوص از اول اصول تا آخر باب حجّ جامع و حاوی است. سال وفات سید میرزا بدست نیامد. (ص ۶۴۲ ت و ۴۰۹ مس و ۲۵۳ ج ۶ ذریعة)

سید ناصح الدین عبد الواحد بن محمد

- بعنوان آمدی مذکور داشتیم.

سید ناصر الدین ابن جلال الدین

- بخاری، از اکابر عرفای قرن نهم هجرت میباشد که علوم شریعت و طریقت را جامع، کرامات و خوارق عاداتی بدو منسوب، جمعی کثیر دست ارادت بدو داده و گویند که شماره تمامی اولاد صلیبی او از پسر و دختر بیکصد بالغ بوده و از آن جمله دو دختر و بیست و یک پسر عمر دراز یافتند.

وی در سال هشتصد و چهل و هفت هجری قمری درگذشت و دو جمله عارف ناصر دین کامل - ۸۴۷ و قطب مکرم ناصر الدین - ۸۴۷ مادّه تاریخ وفات او میباشد. (ص ۶۹ ج ۲ خه)

سید نعمت الله جزائری

، بعنوان سید جزائری مذکور شد.

سید نعمت الله قهستانی

، از اکابر عرفا و از مریدان ابو عبد الله یافعی بود، در جبال بلخ عبادت و ریاضت پرداخت، بسال هشتصد و هفدهم هجرت

ص: ۱۴۱

کلیشه خط سید میرزا جزائری - ۶ خط مزبور دو صفحه آخر از اجازه ۶۲ از کتاب دوم اجازات بحار است که بخط خویش برای مولی محمد باقر مجلسی نوشته و نسخه اصل است.

ص: ۱۴۲

در قصبه ماهان از بلاد کرمان درگذشت و این رباعی از او است:

آن شاه که او قاسم نار است و جنان
ملک دو جهان بجملگی آن وی است

در ملک و ملک صاحب سیف است و سنان
این را بسنان گرفت و آن را به سه نان

(ص ۲۷۴۲ ج ۴ س)

سید نور الدین علی بن عبد الله

- بعنوان سمهودی نگارش دادیم.

سید نور الدین سید علی بن سید علی بن حسین بن ابی الحسن

- حسینی موسوی عاملی جبعی، عالمی است عامل فاضل کامل ادیب شاعر منشی محقق مدقق جلیل القدر از اکابر علماء امامیه که کثرت ذکاوت و فطانت و کمالات او مسلم اهل عصر خود بود. از پدر خود، برادر پدری خود صاحب مدارک، برادر مادری خود صاحب معالم، کسب مراتب علمیّه نموده و از ایشان اجازه داشت، در سلافة العصر شرح حال او را نوشته و بسیار بسیارش تجلیل کرده است و بسیاری از اشعار او را نقل مینماید که از آن جمله است:

یا من مضی بفؤادی عند ما رحلوا
من بعد ما بسوید القلب قد نزلوا

جاروا علی مهجتی ظلما بلاسبب
یا لیت شعری الی من بالهوی عدلوا

فی ای شرع دماء العاشقین غدت
هدرا و لیس لهم ثار اذا قتلوا

از تألیفات او است:

۱- الانوار البهیة فی شرح الاثنی عشریة الصلوتیة للشیخ البهائی ۲- غرر الجامع فی شرح المختصر النافع ۳- غنیة المسافر عن النادم و السامر ۴- الفوائد المکیة و غیر اینها.

سید نور الدین در بدایت حال در شام اقامت داشت، در آن اوان شیخ حرّ عاملی نیز چند روزی در ایّام صغر خود حاضر درس او بود، اخیراً زیاده بر بیست سال در مکه اقامت گزید تا بسال یکهزار و شصت و هشت هجرت در آن ارض اقدس وفات یافت، شیخ حرّ مذکور قصیده‌ای هفتاد و شش بیتی در مرثیه او گفته است. (ملل و ص ۲۱۸ قص)

سیده نفیسه دختر حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابیطالب ع

- زن اسحق مؤتمن و از محدّثین نسوان میباشد که بسال ۱۴۵ ه ق- قمه در مکه متولد شد، در مصر اقامت گزید، دو فرزند قاسم و ام کلثوم نامی از وی بوجود آمد،

ص: ۱۴۳

اوقات او در عبادت مصروف میشد، امام شافعی بخانه وی تردّد کرده و از او روایت حدیث مینماید. بعد از وفات شافعی نیز جنازه‌اش را بخانه آن بانوی جلیله برده و در آنجا نماز خواندند. نفیسه بسال دویست و هشتم یا نهم هجرت در مصر وفات یافت، قبرش معروف و مزار مردم بوده و هریک از دو کلمه صدیقه و مقدسه بنا بقول دویمی ماده تاریخ او است:

(ص ۴۸ ج ۱ لر و ۴۱۵ ج ۲ خه)

سیرافی ۳۲

سیرافی حسن بن عبد الله بن مرزبان

- ابو سعید الکنیة، سیرافیّ الولادة و و الشهرة، معتزلیّ الاصول، حنفیّ الفروع که گاهی بقاضی سیرافی نیز موصوف و از اکابر علوم عربیّه میباشد. در نحو و لغت و شعر و عروض و قوافی و حساب و هندسه و کلام و فقه و حدیث و فرائض و قرائت و علوم قرآنیّه ماهر و متبحّر و امام الائمه و شیخ الشیوخ و بالخصوص در نحو بصریّین داناترین مردم بود. نحو را از ابن السّراج و لغت را از ابن درید فراگرفت، تمامی فنون مذکوره را در بغداد تدریس میکرد، مدت پنجاه سال موافق مذهب ابو حنیفه با کمال درستکاری قضاوت نمود و فتوی داد، بر حکم و قضاوت خود اصلاً اجرتی نمیگرفت بلکه اصلاً چیزی از کسی قبول

۳۲ (۱) - سیرافی - بکسر اول، منسوب بشهری است سیراف نام از بلاد فارس در ساحل بحر فارس در هفت منزلی بصره، چندی از اکابر بهمین عنوان سیرافی شهرت یافته‌اند که بعضی از ایشان باندازه مساعدت وسائل موجوده نگارش مییابد. در صورت اطلاق و نبودن قرینه منصرف بحسن بن عبد الله مذکور است. در اصطلاح رجالی احمد بن محمد بن نوح، احمد بن علی بن عباس بن نوح استاد نجاشی (متوفی بسال ۴۵۰ ه ق- تن) بوده و شرح حال ایشان موکول بکتب رجالیّه میباشد.

نمیکرد، با دست‌رنج عمل کتابت، امرار معاش می‌نمود چنانچه خط بسیار خوبی داشت و همه‌روزه ده ورق باجرت ده درهم که مقدار مصارف ضروریات او بوده مینوشت و پیش از نوشتن آن ده ورق حاضر مجلس درس و قضاوت نمیشد اینک در تمامی آن پنجاه سال مدت قضاوت که مقامی سراپا تهمت است اصلا مورد طعن و ایرادی نبود و خرده‌ای بر وی

(۱) - سیرافی - بکسر اول، منسوب بشهری است سیراف‌نام از بلاد فارس در ساحل بحر فارس در هفت منزلی بصره، چندی از اکابر بهمین عنوان سیرافی شهرت یافته‌اند که بعضی از ایشان باندازه مساعدت و وسائل موجوده نگارش مییابد. در صورت اطلاق و نبودن قرینه منصرف بحسن بن عبد الله مذکور است. در اصطلاح رجالی احمد بن محمد بن نوح، احمد بن علی بن عباس بن نوح استاد نجاشی (متوفی بسال ۴۵۰ هـ ق - تن) بوده و شرح حال ایشان موکول بکتاب رجالیه مییابد.

ص: ۱۴۴

نگرفتند. علاوه بر مراتب علمی بسیار عابد و زاهد بود، چهل سال روزه گرفته و تأسف بسیاری بر ایام جوانی میخورد، هرگاه یکی از اقران خود را میدید که زودتر پیر شده تسلیت مییافت. سیرافی از کثرت جلالتی که داشته مورد حسد ابو علی فارسی و اصحاب وی بود و مابین او و ابو الفرج اصفهانی نیز باقتضای عادت جاریه زمان رقابت و هم‌چشمی بوده است. از تألیفات سیرافی است:

۱- اخبار النحاة البصریین ۲- الاقناع در نحو که خودش موفق باتمام آن نشده و بعد از وفات او پسرش یوسف بیپانش رسانید ۳- الفات القطع و الوصل ۴- در یدیه که شرح مقصوره ابن درید است ۵- شرح کتاب سیبویه که پیش از او نظیری نداشته و بهمین جهت بیشتر مورد حسد ابو علی و معاصرین دیگر گردید و در برلین و قاهره چاپ شده است ۶- شرح مقصوره ابن درید که مذکور شد ۷- صنعة الشعر و البلاغة ۸- طبقات النحاة ۹- المدخل الی کتاب سیبویه ۱۰- الوقف و الابتداء. سیرافی بتدریس و نشر علم اشتغال داشته تا روز دوشنبه دویم ماه رجب سال سیصد و شصت و هشتم هجرت در عهد خلافت طایع عباسی (۳۵۳ - ۳۸۱ هـ) در هشتاد و چهار سالگی در بغداد مابین نماز ظهر و عصر وفات یافت و در مقبره خیزران مدفون گردید.

(ص ۱۵۶ هب و ۲۱۸ ت و ۱۴۲ ج ۱ کا و ۱۴۵ ج ۸ جم و ۱۲۷ ج ۵ مه و ۹۳ ف و ۲۷۴۷ ج ۴ س و ۴۱ صف و ۹۶ ج ۴ فع)

سیرافی داود بن علی

- عباسی، صاحب شرطه و قاتل معلی بن خنیس مییابد و موافق آنچه از روایات کشی نقل شده خودش نیز بهمین جهت کشته شد و مشخص دیگری بدست نیامد. (ص ۳۰۷ ج ۲ نی)

سیرافی یوسف بن حسن

- پسر سیرافی حسن فوق الذکر بوده و در باب کنی بعنوان ابن السیرافی مذکور خواهد شد.

سیری اسفندیار بن ابی الخیر

- شرح حالش موکول برجال است.

سیف آمدی علی بن سالم

- بعنوان آمدی مذکور شد.

سیف اسفرنگی سیف الدین اعرج

- از افاضل شعرای نامی قرن هفتم هجری ماوراء النهر از اهالی اسفرننگ از توابع سغد سمرقند از بلاد ماوراء النهر

ص: ۱۴۵

میباشد، در خوارزم نشوونما یافت، مدّاح سلطان محمد بن تکش بن البارسلان (۵۹۶-۶۱۷ ه) که او را اسکندر ثانی و سلطان سنجر ثانی می‌گفته‌اند بود، در اشعار خود بیشتر بطرز طبع خاقانی و ظهیر الدین فاریابی رغبت داشت، از دوستداران خانواده رسالت ص بود، در تمامی دیوان خود تخلصی برای خود ذکر نکرده و دو نسخه خطّی از آن بشماره ۲۸۱ و ۲۸۲ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران موجود میباشد و از اشعار طریفه او است:

که کرد تعبیه در آتش عذارش آب

که دیده آتش کاید بزینهارش آب

چگونه آبی کافروخت از نمش آتش

چه آتشی که فزونگشت از شرارش آب

هوای جهانرا صفائی ندیدم

جهان وفا را هوائی ندیدم

غم آباد ایّام را آزمودم

به از کنج عزلت سرائی ندیدم

پایان رساندم شب عمر و هرگز

ز شمع امانی ضیائی ندیدم

نظر بر گلستان گردون فکندم

در او رنگ بوی و صفائی ندیدم

بلشگرگه شاه انجم رسیدم

سراپرده دلگشائی ندیدم

بجائی که ممکن بود و هم رفتم

نشان امانت بجائی ندیدم

ز یاران بسی درد هجران کشیدم

که هرگز مر آنرا دوائی ندیدم

بیماری مرگ خرسند گشتم
چو در هیچ شربت شفائی ندیدم
بسی بر بساط بزرگان نشستم
که یک نفس حاجت‌روائی ندیدم
چو در روز بازار اقبال دونان
متاع سخن را بهائی ندیدم

نیز در یکی از قصائد خود، بیتی در صنعت اغراق از صنایع بدیعیّه، گفته که بعضی از ارباب کمال معادل یک دیوانش شمرده و گویند که بهتر از آن نتوان گفت و آن این است:

سونش لعل ریزد از پرّ همای در هوا
گر بخورد ز کشته لعل لب تو استخوان

وفات سیف اسفرنگی، بسال ششصد و هفتاد و دو یا شصت و شش هجرت در بخارا واقع گردید.

(مخل و ص ۲۵۲ ج ۱ مع و غیره)

سیف الدولة صدقة بن بهاء الدولة

- ابی کامل منصور بن دبیس بن علی بن مزید اسدی، کنیه اش ابو الحسن، لقبش فخر الدین و سیف الدولة میباشد.

ص: ۱۴۶

از امرای شیعه امامیه، دارای سطوت و بملک العرب موصوف بود، با سلطان محمد بن ملک‌شاه البارسلان سلجوقی منافرت داشت تا آنکه امر بمحاربه منتهی شد، در نزدیکی نعمانیّه جنگ واقع گردید، صدقه را روز جمعه سلخ جمادی الاخره یا بیستم رجب سال پانصد تمام یا پانصد و یکم هجرت در معرکه بقتل رساندند و سر او را بیغداد آوردند.

شهر حله از بناهای او است که در سال ۴۹۵ ه بنایش نهاده است.

(ص ۳۰۹ ج ۲ نی و ۲۴۹ ج ۱ کا)

سیف الدولة علی بن عبد الله

- ضمن شرح حال برادرش ناصر الدولة خواهد آمد.

سیف الدین آمدی، علی بن محمد بن سالم

- بعنوان آمدی نگارش یافته.

سیف الدین اسفرنکی یا سیف الدین اعرج

همان سیف اسفرنکی مذکور فوق است.

سیف الدین باخرزی، سعید بن مظفر

- از اکابر عرفای قرن هفتم هجرت میباشد که با شیخ عطار، رضی لالا و سعد الدین حموی معاصر بود، بعد از تحصیل علوم ظاهری بخدمت شیخ نجم الدین کبری رسیده و از مریدان او شد، فنون طریقت را تکمیل نمود، دو مرتبه در اربعین نشست و عاقبت خلیفه و جانشین وی گردید و از اشعار او است:

با عافیت آشنا و هم‌خانه شوم

هرچند گهی ز عشق بیگانه شوم

برگردم از آن حدیث و دیوانه شوم

ناگاه پری‌رخی بمن برگذرد

وفات سیف الدین، بسال ششصد و پنجاه و هشتم هجرت در بخارا در هفتاد و سه سالگی واقع شد و هریک از دو جمله کشف انوار - ۶۵۸ و شمس انوار - ۶۵۸ ماده تاریخ او است:

(ص ۲۷۴ ج ۲ خه و ۲۴۴ ج ۱ مع)

سیف الدین هروی، احمد بن یحیی

- بعنوان شیخ الاسلام خواهد آمد.

سیفی بخاری

از مشاهیر شعرای ایرانی میباشد که در اکثر علوم متداوله بهره‌ور بود، دو رساله در عروض و معما نوشته است، با صاحب تذکره

ص: ۱۴۷

دولت‌شاهی و عبد الرحمن جامی (متوفی بسال ۸۹۸ ه قمری) ملاقات کرده و از او است:

وه که خواهد کشت آخر آرزوی او مرا

آرزو دارد که بیند کشته آن بدخو مرا

اسم و سال وفات و مشخصات دیگری بدست نیامد. (ص ۲۷۶۷ ج ۴ س)

سیلکوتی عبد الحکیم و علی

- بعنوان سیالکوتی نگارش دادیم.

سینائی محمد بن اسمعیل

- حائری در باب کنی بعنوان ابو علی خواهد آمد.

سیواسی شیخ احمد بن ابو البرکات محمد

- مکّنی بابو الثناء، ملقب بشمس الدین، معروف بقره شمس الدین، از مشاهیر مشایخ صوفیه میباشد که علوم ظاهری و باطنی را جامع و مجدد طریقت خلوتیه بود و از تألیفات او است:

۱- ارشاد العلوم چنانچه در قاموس الاعلام گفته و ظاهرا ارشاد العوام میباشد چنانچه در کشف الظنون است ۲- الجام النفوس در کشف الظنون این کتاب را بشیخ عبد الکریم سیواسی (متوفی بسال ۱۰۴۹ ه ق- غمط) نسبت داده است ۳- زبده الاسرار. شیخ احمد بسال یکهزار و نهم هجرت وفات یافت. (کف و ۹۸۸ مط و ۲۷۹۹ ج ۴ س)

سیواسی شهاب الدین

- بعنوان شهاب الدین سیواسی خواهد آمد.

سیواسی محمد بن عبد الواحد

- بعنوان کمال الدین خواهد آمد.

سیوری مقداد بن عبد الله

- بعنوان فاضل مقداد خواهد آمد.

سیوطی^{۳۳}

سیوطی ابو بکر بن محمد

^{۳۳} (۱) - سیوطی - منسوب است بسیوط (با دو ضمه) که شهری است در صعيد مصر و آن را اسیوط نیز گویند (بضم ثالث و فتح یا ضم اول). سیوط در سمت غربی نیل واقع و کثیر الخیرات و عجیب العمارات بوده و تفرجگاههای بسیاری دارد، بهمین جهت محل استحسان هرون الرشید عباسی بوده و جای دیگر را پسند نمی کرده است. در آنجا افیون نیز میسازند و بالجمله بعضی از افاضل منسوب بآن بلده را تذکر میدهد.

- پدر عبد الرحمن سیوطی مذکور در ذیل، بکمال الدین ملقب بابو المناقب موصوف، از علمای عامّه اواسط

(۱) - سیوطی - منسوب است بسیوط (با دو ضمه) که شهری است در صعيد مصر و آن را اسیوط نیز گویند (بضم ثالث و فتح یا ضم اول). سیوط در سمت غربی نیل واقع و کثیر الخیرات و عجیب العمارات بوده و تفرجگاههای بسیاری دارد، بهمین جهت محل استحسان هرون الرشید عباسی بوده و جای دیگر را پسند نمی‌کرده است. در آنجا افیون نیز میسازند و بالجمله بعضی از افاضل منسوب بآن بلده را تذکر میدهد.

ص: ۱۴۸

قرن نهم هجرت، فقیه قاری اصولی نحوی منطقی حاسب بوده و از تألیفات او است:

۱- حاشیه ارشاد ابن مقری ۲- حاشیه شرح الفیه ابن الناظم ۳- حاشیه شرح مختصر الاصول حاجبی ۴- صناعة التوقيع ۵- القرائات و غیرها. در سال هشتصد و پنجاه و پنجم هجرت در مصر وفات یافت و در قرافه دفن شد.

قرافه نام دو قبرستان است در قاهره مصر که بقید کبری و صغری از همدیگر امتیاز یابند و مدفن جمعی از علمای عامّه بوده و امام شافعی نیز در قرافه صغری مدفون است.

(ص ۲۳ ت)

سیوطی عبد الرحمن بن ابی بکر بن محمد

- یا ابی بکر محمد، جلال الدین اللقب، اشعریّ الاصول، شافعیّ الفروع، ابو الفضل الکنیه، سیوطیّ الولادة و الشهرة، مصریّ النشأة، از اکابر علمای عامّه میباشد که در حدود هشت سالگی قرآن مجید را حفظ کرد، از ابو العباس شمنی، علم الدین مناوی، محیی الدین کافجی و دیگر اکابر وقت تحصیل مراتب علمیّه نمود، در تمامی فنون متداوله متبحّر و بالخصوص در فقه و حدیث و تفسیر و معانی و بیان و بدیع و نحو و لغت متمهّر بود، در همه آنها بمعاصرین خود تقدّم یافت، در هر یک از ادبیات و تاریخ و رجال و تراجم احوال و علوم مذکوره و دیگر فنون متداوله تألیفات متقن و جامع و نافع دارد که در اثبات تبخّر و تفنّن و دقت نظر و ذکاوت وی برهانی قاطع میباشد:

۱- آداب السلوک ۲- آداب القاضی ۳- الاتقان فی علوم القرآن که در مصر و قاهره و کلکته چاپ و جلد اول آن فقط در مقدمات علوم تفسیر و رسوم تنزیل است ۴- اتمام النعمة فی اختصاص الاسلام بهذه الامة ۵- الاساس فی فضل بنی العباس ۶- اسباب الحدیث ۷- اسباب النزول که نامش لباب النقول فی اسباب النزول بوده و در حاشیه تفسیر الجلالین چاپ شده است ۸- اسعاف المبطأ فی رجال الموطأ (موطأ امام مالک) که در حیدرآباد هند چاپ و در دهلی نیز با سنن ابن ماجه بطبع رسیده است ۹- الاشباه و النظائر فی الفروع در فقه شافعی که در مکه چاپ شده است ۱۰- الاشباه و النظائر النحویة که در حیدرآباد چاپ و در رشته خود متفرد و کثیر الفائدة بوده و برای هرعاقل ادیب بسیار مهم و ضرور است ۱۱- اصول النحو

بطرز اصول فقه که در رشته خود بی نظیر است ۱۲- افهام القرآن ۱۳- الاقتراح فی علم اصول النحو که در حیدرآباد چاپ شده است ۱۴- الاکلیل فی استنباط التنزیل که در آن بامکان استنباط هرچیز از قرآن

ص: ۱۴۹

مجید حکم کرده و بعضی از آیات و مستنبطات آنها را مذکور داشته و در دهلی در حاشیه جامع البیان معین الدین ایچی صفدی چاپ شده است ۱۵- الالفیه در مصطلحات که در مصر چاپ شده است ۱۶- انموزج اللیب فی خصائص الحیب که در ذیل تحت عنوان خصائص مذکور است ۱۷- انوار السعادة ۱۸- الاوج فی خبر عوج ۱۹- البارغ فی اقطاع الشارع ۲۰- بشری الکئیب بلقاء الحیب که در حاشیه کتاب شرح الصدور خود سیوطی در قاهره چاپ شده است ۲۱- بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین و النحاة که در حقیقت تلخیص طبقات کبری مذکور در ذیل میباشد و در قاهره چاپ شده است ۲۲- البهجة المرضیة فی شرح الالفیه که الفیه نحو ابن مالک را شرح کرده و در همه جا چاپ و همین است که بنام مؤلف خود (سیوطی) معروف است ۲۳- تاریخ الخلفاء که در لاهور و دهلی و کلکته و قاهره چاپ و در دمشق نیز بنام تاریخ الخلفاء امراء المؤمنین القائمین بامر الامة من عهد ابی بکر الی عهد المؤلف چاپ شده است ۲۴- تبیض الصحیفة فی مناقب الامام ابی حنیفة که با هشت رساله دیگر خود سیوطی در حیدرآباد چاپ شده است ۲۵- ترجمان القرآن فی تفسیر المسند که در مصر چاپ شده است ۲۶- تزیین الازائک فی ارساله ص الی الملائک ۲۷- تشنیف الارکان فی انه لیس فی الامکان ابداع مما کان ۲۸- التعریف بآداب التألیف ۲۹- تفسیر الجلالین که در بیست و دو سالگی تفسیر جلال الدین محمد بن احمد را که تا سوره کهف نوشته و باتمام آن موفق نبوده است تکمیل و بهمان رویه مؤلف اول تا آخر قرآن تفسیر کرده و همین است که بارها چاپ و بجهت انتساب بدو مؤلف که هر دو لقب جلال الدین را داشته اند به تفسیر جلالین شهرت یافته است ۳۰- تناسق الدرر فی تناسب السور ۳۱- تنزیه الاعتقاد عن الحلول و الاتحاد ۳۲- تنزیه الانبیاء عن تشبیه الاغیاء که با تبیض مذکور در فوق یکجا چاپ شده است ۳۳- تنویر الحلک فی امکان رؤیة النبی و الملك ۳۴- الجامع الصغیر ۳۵- الجامع الکبیر ۳۶- جمع الجوامع که مختصری است در نحو و صرف، مطالب آن از صد کتاب ماخوذ و بهمین جهت بدین اسم موسوم گردیده است، اخیرا شرحی مزجی بر آن نوشته که دارای حل مشکلات و مطالب غریبه آن بوده و این شرح را به همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع نام کرده و اصل کتاب جمع الجوامع بسال ۱۳۲۷ ه طی دو مجلد در مصر چاپ شده و یک نسخه از کتاب همع الهوامع نیز بشماره ۳۱۵۲ در کتابخانه مدرسه سیهسالار جدید تهران موجود است ۳۷- حاشیه تفسیر بیضاوی ۳۸- حاشیه شرح الفیه ابن عقیل که نامش السیف الثقیل علی عنق ابن عقیل است که در مصر و قاهره چاپ شده است ۳۹- الخصائص الکبری یا کفاية الطالب اللیب فی خصائص الحیب در معجزات و خصائص نبویه بوده و در حیدرآباد چاپ شده است، از آن کتاب نقل است که بیست سال خصائص نبویه را تتبع کرده و بزیاده بر هزار خصیصه اطلاع یافتم و خود سیوطی آن را ملخص کرده و انموزج اللیب فی خصائص الحیب نام کرده و گویند که بعضی از معاصرین سیوطی آن را اخذ کرده و بخودش منسوب داشته پس سیوطی مقامه ای نوشته و آن را به الفارق بین المصنف و السارق نامیده است ۴۰- الدرر فی الادعية و الاحراز ۴۱- الدرر المنتشرة فی الاحادیث

ص: ۱۵۰

المشتهرة که با کتاب الفتاویٰ الحدیثیه ابن حجر هیثمی در قاهره چاپ شده است ۴۲- الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور که در شش مجلد بزرگ در قاهره چاپ شده است ۴۳- الدر الثیر فی تلخیص نہایة ابن الاثیر که در مصر در حاشیہ خود نہایہ چاپ شده است ۴۴- الدلائل فی معرفة الاوائل ۴۵- ذخائر العقبی فی مناقب ذوی (اولی خل) القربی ۴۶- ذم زیارة الامراء ۴۷- ذم القضاء ۴۸- الزبدة که الفیہ است در نحو و در قاهره چاپ شده است ۴۹- سهام الاصابة فی الدعوات المستجابة که در قاهره چاپ شده ۵۰- السیف الثقیل علی عنق ابن عقیل یا فی نکت شرح الالفیة لابن عقیل ۵۱- شرح بدیعیہ که در ذیل تحت عنوان نظم البدیع مذکور است ۵۲- شرح الصدور بشرح احوال القبور یا فی شرح حال الموتی فی القبور که در آن احوال عالم برزخ را از حین موت تا نفخ صور شرح داده و از اخبار و احادیث استنباط نموده و در قاهره چاپ شده است ۵۳- شرح عقود الجمان که منظومہ عقود الجمان خودش را که در معانی و بیان و بدیع است شرح کرده و در قاهره چاپ و در حاشیہ آن کتاب حلیة اللب و المصون شیخ احمد دمنهوری نیز چاپ شده است ۵۴- طبقات الحفاظ که در غوطہ چاپ شده است ۵۵- طبقات الشافعیة ۵۶- الطبقات الصغری ۵۷- الطبقات الکبری که در ذیل بعنوان طبقات النحاة مذکور است ۵۸- طبقات اللغویین و النحاة که بنام بغیة الوعاة مذکور شد ۵۹- طبقات المفسرین که در لیدن با سیرہ خود سیوطی و چندین شرح لاتینی علیحدہ چاپ شده است ۶۰- طبقات النحاة الصغری و طبقات النحاة الکبری که در این موضوع دو فقرہ کتاب تألیف داده که بقید صغری و کبری از ہمدیگر امتیاز یابند و تخفیفاً طبقات صغری و طبقات کبری گویند. اولی یک مجلد و دویمی نیز چندین مجلد میباشد ۶۱- عقود الجمان فی المعانی و البدیع و البیان کہ منظومہ آن سه علم است و چنانچہ مذکور شد خود سیوطی آنرا شرح کرده است و خود این منظومہ نیز مستقلاً در تہران چاپ شده است ۶۲- الفارق کہ در ضمن خصائص الکبری مذکور شد ۶۳- فتح الجلیل للعبد الذلیل و آن رسالہ ایست کہ حاوی یکصد و سی نوع از محسنات بدیعیہ در یک آیہ قرآنی است و در مصر چاپ شده ۶۴- الفتح القریب بشواہد مغنی اللیب ۶۵- کشف اللبس فی حدیث رد الشمس و محمد بن یوسف صالحی دمشقی نیز کہ از اکابر تلامذہ سیوطی میباشد کتاب مزیل اللبس فی حدیث رد الشمس را بتبعیت استاد خود تألیف داده و وثاقت روات آن حدیث و ثبوت آن را تصدیق کرده و از قاضی عیاض و بعض اکابر محدثین نیز تصدیق صحت آن را نقل کرده است ۶۶- کفاية الطالب رجوع بفقرہ ۳۹ شود ۶۷- اللالی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعة کہ ملخص موضوعات ابن الجوزی است و در مصر چاپ شده است ۶۸- لباب النقول فی اسباب النزول کہ در مصر در حاشیہ تفسیر جلالین چاپ شده است ۶۹- متشابه القرآن کہ در مکہ چاپ شده است ۷۰- مجمع البحرین و مطلع البدرین تفسیری است بزرگ و در کشف الظنون از کتاب اتقان مذکور در فوق خود سیوطی نقل کرده است کہ آن را مقدمہ این تفسیر بزرگ کرده و این تفسیر ہرآنچہ را کہ از تفاسیر دیگر محل احتیاج است جامع میباشد بطوریکہ با وجود آن حاجتی بتفسیر دیگر نیست ۷۱- المرقاة العلیة فی شرح الاسماء النبویة ۷۲- المزهر

ص: ۱۵۱

فی علوم اللغة و انواعها کہ در قاهره چاپ شده است ۷۳- مسالک الحنفاء فی والدی المصطفی ص ۷۴- المطالع السعیدة کہ شرح زبده مذکور فوق است ۷۵- مفحمت الاقران فی مبهمات القرآن کہ در مصر و لیدن و قاهره چاپ شده است ۷۶- المقامات کہ در مصر و قاهره چاپ و در ایران نیز در سال ۱۲۸۶ ه در آخر کتاب ظرائف و لطائف احمد بن عبد الرزاق مقدسی چاپ شده است ۷۷- نزہة الجلساء فی اشعار النساء ۷۸- نظم البدیع فی مدح خیر الشفیع کہ بہ بدیعیہ نیز موسوم و اولش این است:

آنها در معارضه بدیعیه ابن حجت آورده و خودش نیز شرحش کرده و متن و شرح هردو در قاهره چاپ شده است ۷۹- همع الهوامع که در ضمن جمع الجوامع مذکور فوق نگارش دادیم و غیر اینها که بنوشته بعضی زیاده بر سیصد و یا بنوشته دیگری از پانصد نیز متجاوز است، لکن اکثر آنها موافق تصریح فاضل محدث معاصر، چنانچه از اسامی و موضوعات آنها استکشاف توان نمود، کبیر الاسم و صغیر الجسم بوده و با اینکه اسم بزرگی دارد اصلش بقدر یک جزوه یا کمتر یا زیادتر است. چنانچه موافق جمعی از ارباب تراجم نگارش دادیم سیوطی اشعری شافعی بوده و لکن از ابن معصوم سید علی خان مدنی نقل است که سیوطی در یکی از مصنّفات خود از آن مذهب منصرف و بامامت دوازده امام معصوم ع معتقد و وصایت بلافصل حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع را میرهن داشته است.

نگارنده گوید: دو کتاب ذخائر العقبی و کشف اللبس سیوطی که در فوق مذکور داشتیم صحت قضیه را تایید مینماید. ولادت سیوطی شب یکشنبه غره رجب هشتصد و چهل و نهم و وفات او بسال نهصد و ده یا در عصر روز جمعه نوزدهم جمادی الاولی نهصد و یازدهم هجرت در قاهره واقع و لفظ شیخ و فضل بنابر اول و شیخا و فاضل و افضل بنابر دویم ماده تاریخ وفات او است:

(کف و ۴۳۲ ت و ۱۵۷ هب و ۲۸۰۱ ج ۴ س و ۱۰۷۳ مط و ۱۱۳ ج ۴ فع و ۴۶۶ هر و ۳۴۶ ج ۲ فهرست مدرسه سپهسالار تهران)

سیوطی محمد بن حسن

- نحوی سیوطی، در فنون عربیّه و بعضی از فنون دیگر خبیر و مرجع استفاده جمعی بوده و لکن بدون اجرت تدریس و تعلیم نمی‌کرد و هریک از ابیات الفیه ابن مالک را باجرت یک درهم تعلیم می‌نمود

ص: ۱۵۲

و قضایائی از وی در این باب منقول است که حاکی از بخل مفرط و نهایت رزالت او میباشد.

وی در سال هشتصد و هشتم هجرت درگذشت. (سطر ۲۰ ص ۴۳۶ ت)

سیوطی محمد بن یحیی

- شافعی، ملقب بصلاح الدین، از علمای قرن نهم هجرت میباشد و کتاب المرج النضر و الارح العطر از آثار او بوده و یک قسمت از آن در پاریس چاپ شده است. سال وفاتش بدست نیامد.

(ص ۱۰۸۶ مط)

سپاس بی‌کران که حرف س مهمله (بی‌نقطه) با تأییدات خداوند متعال پایان رسید و اینک شروع بحرف ش معجمه (نقطه‌دار) میکنیم.

ص: ۱۵۳

باب «ش» (نقطه‌دار)

شائق میر سید علی

- یزدی، بعنوان مدرس خواهد آمد.

شابستی علی بن احمد

- محمد، مکنی بابو الحسن، از مشاهیر ادبا میباشد که در مصر ندیم و کتابدار عزیز بن معز از ملوک فاطمیّه بود و از تألیفات او است:

۱- التخویف ۲- التوقیف ۳- الدیارات که حاوی اخبار و وقایع و اشعار مصر و عراق و شام و جزیره میباشد ۴- مراتب الفقهاء ۵- الیسر و العسر. صاحب ترجمه بسال سیصد و نود تمام یا نود و نهم هجرت درگذشت و محتمل است که لفظ شابستی بدیهی شابسته نام در دو فرسخی مرو منسوب باشد. (ص ۳۱۹۴ ج ۴ س و ۱۶ ج ۱۸ جم)

شاب ظریف محمد بن سلیمان

- بعنوان ابن العفیف در باب کنی خواهد آمد.

شاذان شاذانی

در اصطلاح رجالی، اولی خالد بن سفیان و دویمی بشر بن بشار، شاذان بن نعیم، محمد بن احمد، محمد بن نعیم بوده و شرح حالشان در آن علم است.

شاذکونی جعفر بن نعیم

- موکول بکتب رجالیّه است.

شاذکونی سلیمان بن داود بن بشر بن زیاد

- بشری منقری، از ثقات و حفاظ محدثین امامیه میباشد که کنیه‌اش ابو ایوب بود، در بغداد با حفاظ وقت ملاقات نموده، بارها بجهت استماع حدیث بکوفه رفته، در اصفهان نیز بنشر احادیث پرداخته و از جمعی از اصحاب حضرت صادق ع روایت نموده است. صاحب ترجمه بسال دویست و سی و چهارم یا ششم هجرت در بصره یا اصفهان درگذشت. او را منقری گفتن

ص: ۱۵۴

بجهت انتساب بجدّ عالیش منقر بن عبد الله است.

شاذکونی (بفتح ذال) منسوب بشاذکونه میباشد که بمعنی رختخواب و یا حصیری است کوچک و یا جامه‌ایست درشت که در یمن بافند و سلیمان، شغل فروش یکی از آنها را داشته چنانچه پدرش داود نیز بهمین جهت لقب شاذکونی را داشته این است که سلیمان را این شاذکونی نیز گویند. (تنقیح المقال و ص ۳۱۱ ج ۲ نی و ۴۰ ج ۹ تاریخ بغداد)

شاذلی ۲۴

شاذلی ابو الحسن

- در ذیل بعنوان شاذلی علی و شاذلی یاقوت مذکور است.

شاذلی داود بن عمر بن ابراهیم

- شاذلی اسکندری، از اکابر فقهای مالکیه بود، اصول تصوّف را نیز از شیخ تاج الدین بن عطاء الله فراگرفت، دو کتاب مختصر تلقین قاضی عبد الوهاب و مختصر الجمل زجاجی از او بوده و در سال هفتصد و سی و سیم هجرت در اسکندریه درگذشت. (ص ۲۷۶ ت)

شاذلی علی بن عبد الله بن عبد الجبار

- حسینی، مکنّی بابو الحسن، از اکابر عرفا میباشد که در قریه شاذله متولد و در اسکندریه نشأت یافت، نسبت طریقتی وی بابو مدین منتهی میشود، بسیار جلیل القدر بود و کراماتی بدو منسوب دارند. او مؤسس سلسله شاذلیه از سلاسل صوفیه است و شیخ تاج الدین عطاء الله و بعضی دیگر کتابی جداگانه در شرح حال او نوشته و او را بقطب و غوث و معدن انوار و زمزم اسرار و مانند اینها ستوده‌اند. از کلمات او است که الهامات و کشفیات و مشاهدات را با کتاب و سنت نبویه موازنه و تطبیق کردن لازم است و در موارد مخالفت و مغایرت با یکدیگر، تمسک بقرآن مجید و سنت لازم بوده و از کشفیات و الهامات شخصی صرفنظر کردن با یا و ضرور باشد که خدایتعالی درخصوص تمسک بکتاب و سنت ضامن عصمت و محافظت بوده و

۲۴ (۱) - شاذلی - بنوشته شعرانی، منسوب بدیبهی شاذله نام است از افریقا و بعضی از معروفین بهمین نسبت را تذکر میدهد.

(۱) - شاذلی - بنوشته شعرانی، منسوب بدیهی شاذله نام است از افریقا و بعضی از معروفین بهمین نسبت را تذکر میدهد.

ص: ۱۵۵

لکن درباره الهام و کشف و مشاهده ضامن محافظت نگردیده است. نیز از او است:

انا لا نری مع الحق من الخلق احدا ان کان و لا بد فکالهباء فی الهواء ان فتشته لم تجد شیئا.

با اینکه نابینا بوده بارها حج کرد، بعلم شرعیّه اشتغال داشت و ابن حاجب، ابن عصفور، ابن الصلاح و دیگر اکابر وقت از حاضرین حوزه او بوده‌اند. از تألیفات او است:

۱- حزب البحر ۲- السر الجلیل فی خواص حسبنا الله و نعم الوکیل که در مصر چاپ شده است ۳- مجموعه الاحزاب. شاذلی در ماه ذی القعدة ششصد و پنجاه و چهارم یا ششم هجری قمری در صحرای عیداب در قریه مخا نامی در ساحل بحر یمن که یکی از بندرهای یمن است وفات یافت و قبرش در آنجا معروف است ماده تاریخ او بنا بر اوّل است هادی خلد- ۶۵۴ و بنا بر دومی حبیب خلد- ۶۵۶ میباشد. ناگفته نماند از کتاب سلوة الغریب سید علی خان شیرازی نقل شده که باتفاق کل همین قهوه معمولی عالم از مخترعات همین صاحب ترجمه است.

(ص ۱۵۸ هب و ۱۲۵ ج ۴ فع و ۲۷۲ ج ۲ خه و ۱۰۸۸ مط و ۴ ج ۲ لر و غیره)

شاذلی یاقوت بن عبد الله

- ملقب بتاج الدین، مکنی بابو الحسن، از مشاهیر علمای اهل سنت میباشد که کتابی بروش احیاء العلوم غزالی و کتابی دیگر نیز در شرح حال صوفیه تألیف داده و شرحی دیگر بدست نیامد.

(ص ۲۸۰۷ ج ۴ س)

شارح رضی محمد بن حسن

- بعنوان رضی استرآبادی مذکور شد.

شاشی ۳۵

^{۳۵} (۱) - شاشی - منسوب است به شاش و آن دیهی است در ری و شهری است از بلاد ماوراء النهر نزدیکی بلاد ترک که از زیباترین بلاد آن سامان میباشد، بتوابع بسیاری مشتمل و قصبه و کرسی آنها تنکت است و در اینجا بعضی از معروفین بهمین نسبت شاشی تذکر داده میشود.

شاشی محمد بن احمد بن حسین

- شاشی الاصل، فارقی المولد، فخر الاسلام اللقب، شافعی المذهب، ابو العباس یا ابو بکر الکنیة، مستظہری و قفال الشہرہ، از اکابر علمای شافعیہ میباشد، کتاب شامل نام تألیف ابو نصر بن صباغ را که در فقه شافعی است از خود مصنفش درس خوانده، در بغداد بابو اسحق شیرازی نیز

(۱) - شاشی - منسوب است به شاش و آن دیهی است در ری و شهری است از بلاد ماوراء النہر نزدیکی بلاد ترک که از زیباترین بلاد آن سامان میباشد، بتوابع بسیاری مشتمل و قصبه و کرسی آنها تنگت است و در اینجا بعضی از معروفین بهمین نسبت شاشی تذکر داده میشود.

ص: ۱۵۶

تلمذ نموده، بعد از وفات ابو اسحق، فقیه منحصر بفرقہ عراق و ریاست مذهبی بدو منتهی گردیده است و از تألیفات او است:

۱- حلیۃ العلماء فی المذهب یا فی مذاهب الفقہاء کہ در ہر مسئلہ نخست مذهب شافعی را ذکر کردہ و بعد از آن اختلافات سایر فقہاء ائمہ اہل سنت را مذکور میدارد، از آن رو کہ تألیف آن برای مستظہر باللہ عباسی (۴۸۷-۵۱۲ هـ) بودہ است آنرا مستظہری نامید.

یک نسخہ از آن در خزانہ مصر و دو نسخہ نیز برقم ۱۱۳۷ در خزانہ ایاصوفیا موجود است ۲- العمدۃ فی فروع الشافعیۃ کہ برای عمدۃ الدین مسترشد عباسی پسر مستظہر مذکور (۵۱۲-۵۲۹ هـ) تألیف شدہ است. شاشی از سال پانصد و چہارم ہجرت تا آخر عمر خود در مدرسہ نظامیہ بغداد تدریس میکرد تا روز شنبہ پانزدهم شوال سال پانصد و ہفتم ہجرت در بغداد وفات یافت و در مقبرہ باب شیراز در قبر استاد خود ابو اسحق مذکور و یا در جنب آن مدفون گردید. (ص ۱۵۸ ہب و ۳۸ ج ۲ کا)

شاشی محمد بن علی بن اسمعیل

- فقیہ شافعی اصولی محدث شاعر لغوی، کنیہ اش ابو بکر، لقبش قفال بود، گاهی در مقابل قفال صغیر آتی الترجمة بقفال کبیرش موصوف دارند. شاشی ببلاد بسیاری سیاحت کرد، فقه شافعی در بلاد ماوراء النہر از وی انتشار یافت، از محمد بن جریر طبری و ابن سربج روایت نموده است. محمد بن احمد خضری مروزی فقیہ شافعی کہ در قوہ حافظہ ضرب المثل بودہ و در سال سیصد و اندی وفات یافتہ است از اکابر تلامذہ وی میباشد. شاشی نخستین کسی است از فقہا کہ علم مناظرہ و جدل را انشا کردہ و در آن موضوع تألیف کتاب نمود. مصنفات بسیاری کہ من جملہ کتاب آداب القاضی میباشد بدو منسوب است. وی در سال سیصد و شصت و پنجم یا ششم و یا سیام یا سی و ششم ہجری قمری وفات یافت.

(ص ۱۵۸ ہب و سطر ۲۲ ص ۳۴۶ و سطر ۱۳ ص ۴۴۹ ت و ۳۲ ج ۲ کا و ۱۷۶ ج ۲ طبقات شافعیۃ و غیرہ)

ص: ۱۵۷

شاطبی ۳۶

شاطبی ابراهیم بن موسی بن محمد

- لخمی شاطبی غرناطی، مکنی بابو اسحق، از علمای عامّه و فقیهی است اصولی مفسّر محدّث لغوی که در عصر خود از ائمّه علوم مذکوره بوده و از تألیفات او است:

۱- الاعتصام در توحید که در قاهره چاپ شده است ۲- الافادات و الانشادات ۳- شرح الخلاصه در نحو ۴- عنوان التعریف باسرار التکلیف در اصول فقه که به موافقات معروف و در تونس چاپ شده است ۵- المجالس ۶- الموافقات که مذکور شد. وفات شاطبی در سال هفتصد و نود تمام از هجرت واقع گردید. (ص ۱۰۹۰ مط)

شاطبی احمد بن محمد

- مالکی، مکنی بابو العباس، از مشاهیر قرّاء اوائل قرن ششم اندلس میباشد که برای تحصیل علم بیلاذ شرقی مسافرت کرد، فنون قرائت را از اکابر قرّاء دمشق فراگرفت، کتاب المقنع را در قرائات سبعة تألیف داد، کتابی دیگر نیز در سال پانصد و سوم هجرت نگاشته و قرائات خود را در آن بیان کرد و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۲۸۲۰ ج ۴ س)

شاطبی عبد العزیز بن عبد الله

- سعدی، مکنی بابو محمد، از مشاهیر علما و محدّثین عامّه میباشد که بجهت تحصیل علم از مولد خود شاطبه بشام و عراق رفت، از علمای آن نواحی استماع حدیث نموده بسال چهارصد و شصت و پنجم هجرت در ناحیه حوران از مضافات دمشق درگذشت و ترتیب کتاب غریب الحدیث ابو عبید قاسم بن سلام از آثار قلمی او است که آن را مرتّب بترتیب حروف هجا نموده است.

(ص ۲۸۲۰ ج ۴ س)

شاطبی قاسم بن فیره بن ابی القاسم

- خلف یا ابی القاسم بن خلف بن احمد رعینی شاطبی شافعی، مکنی بابو محمد و ابو القاسم، از مشاهیر قرّاء قرآن مجید است که بامام القراء و امام شاطبی معروف بود، علاوه بر اصول

^{۳۶} (۱) - شاطبی - منسوب است بشاطبه و آن بنوشته مراد شهره است در سمت شرقی قرطبه از بلاد شرقی اندلس و در اینجا بعضی از معروفین بهمین نسبت تذکر داده میشود.

(۱) - شاطبی - منسوب است بشاطبه و آن بنوشته مرآصد شهری است در سمت شرقی قرطبه از بلاد شرقی اندلس و در اینجا بعضی از معروفین بهمین نسبت تذکر داده میشود.

ص: ۱۵۸

قرائت و تجوید، در تفسیر و حدیث و نحو و لغت و علوم عربیّه یگانه دهر و استاد اهل عصر خود بشمار میرفت، در تعبیر خواب نیز دستی توانا داشت، با اینکه اعمی و از هردو چشم نابینا بوده است از کثرت ذکاوت و فطانت تمامی حرکات و اقوال و افعال و رفتار و گفتار خود را طوری می نمود که حاضرین مجلس او اصلاً ملتفت نمیشدند و حقیقت امر معلومشان نمی گردید. شاطبی محفوظات بسیاری داشت، صحیح بخاری، صحیح مسلم، موطأ مالک را پیش او خوانده و اغلاط نسخه ها را از حفظ او تصحیح مینمودند، او نیز در هر مبحثی دقائق و نکات بسیار راجع بهمان مبحث را املا میکرد. علاوه بر مراتب علمیّه بسیار زاهد و صالح و متقی و دارای اخلاق حمیده بود، بدون ضرورت حرف نمیزد، از مرضهای بسیار سخت اصلاً شکایت نمیکرد، بدون طهارت قرائت نمی نمود، در مجلس قرائت با کمال وقار و متانت می نشست و از آثار قلمی او است:

۱- تمّة الحرز ۲- حرز الامانی و وجه التهانی، قصیده ایست لامیه در تجوید که بنوشته کشف الظنون بیکهزار و یکصد و هفتاد و سه بیت، یا بنوشته روضات بیکهزار و سیصد و بیست بیت مشتمل، همه آنها در یک وزن و قافیه، بشاطبیّه یا قصیده شاطبیّه معروف، تمامی مسائل تجوید را حاوی و دارای رموز و دقائق بسیاری میباشد که در همه آنها مبتکر بوده و پیش از او کسی پیرامون آنها نگردیده است. علامه سخاوی سالف الترجمة و جمعی از افاضل هر عصری شرحهای بسیاری بر آن نوشته اند. ابن خلکان گوید تصور نمیکنم که کسی در این اسلوب بر وی سبقت گرفته باشد و این قصیده در مصر و هند با چندین شرح چاپ سنگی شده و اول آن این است:

بدأت بيسم الله في النظم اولا

تبارک رحمانا رحیما و موثلا

و ثبتت صلی الله ربی علی الرضی

محمد المهدی الی الناس مرسلا

یک نسخه خطی از همین قصیده لامیه (حرز الامانی) بشماره ۲۰۱۷ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران موجود است ۳- شاطبیّه که همان حرز الامانی مذکور است ۴- عقیلة اتراب القضاة فی اسنی المقاصد و آن نیز قصیده ایست رائیه در وصف مصاحف و اول آن این است:

ص: ۱۵۹

الحمد لله موصولا كما امرا

مبارکا طیبیا یستنزل القدرا

در قاهره با چندین متن دیگر راجع بتجوید، یکجا چاپ شده است ۵- قصیده دالیه نیز در تجوید ۶- قصیده شاطیبه یا لامیه که همان حرز الامانی مذکور است و از اشعار شاطبی است

قل للأمیر نصیحة - لا ترکن الی فقیه
ان الفقیه اذا اتی - ابوابکم لا خیر فیه

روز یکشنبه بیست و هشتم جمادی الاخره پانصد و نود تمام هجری در قاهره وفات یافت، در دامنه جبل مقطم در مقبره فاضلیه مدفون گردید. لفظ شریف ماده تاریخ وفات او است.

(ص ۱۵۸ هب و ۵۲۸ ت و ۴۶۱ ج ۱ کا و ۲۸۲۰ ج ۴ س و ۱۲۵ ج ۴ فع و غیره)

شاطبی محمد بن سعید

- بعنوان ابن جنان در باب کنی خواهد آمد.

شاطبی محمد بن سلیمان

- بعنوان ابن ابی الربیع در باب کنی خواهد آمد.

شاطبی محمد بن علی بن یوسف

- بعنوان رضی شاطبی مذکور داشتیم.

شاعر^{۳۷}

شاعر بنی امیه غیاث بن غوث

- بعنوان اخطل مذکور شد.

شاعر رسول الله یا شاعر النبی

رجوع بحسان بن ثابت نمایند.

شاعر همدانی

^{۳۷} (۱) - شاعر - در عرف و لغت معروف، در اصطلاح رجالی عبارت از حسین بن محمد بن جعفر، خطیبه، خویلد بن حارث و بعض دیگر بوده و شرح حال ایشان موکول بدان علم است.

بعنوان الهی شاعر مذکور شد.

شاغوری فتیان بن علی بن فتیان بن نمال

- اسدی حنفی دمشقی، معروف بشاغوری و معلّم، ادیبی است فاضل شاعر ماهر، ملقب بشهاب که در خدمت ملوک و مداحی ایشان و تعلیم و تربیت شاهزادگان زیسته و بهمین جهت بمعلم نیز معروف میباشد. دیوان شعرا و حاوی مقطعات شیوا، اشعارش مطبوع و دارای معانی طریفه مبتکره است، دیوان کوچک دیگری هم دارد که تمامی رباعیات خود را در آن جمع کرده و از آن جمله است:

(۱)- شاعر- در عرف و لغت معروف، در اصطلاح رجالی عبارت از حسین بن محمد بن جعفر، حطیه، خویلد بن حارث و بعض دیگر بوده و شرح حال ایشان موكول بدان علم است.

ص: ۱۶۰

و السحر بمقلتیک واف وافر

الورد بوجنتیک زاه زاهر

یرجو و یخاف فهو شاک شاکر

و العاشق فی هواک ساه ساهر

وفات فتیان وقت سحر بیست و دویم محرم ششصد و پانزدهم هجرت در دمشق واقع شد، در مقابر باب الصغیر مدفون گردید و نسبت شاغوری بعمارتی شاغورنام است در خارج دمشق.

(کف و ص ۴۴۴ ج ۱ کا و غیره)

شافعی محمد بن ابراهیم بن یوسف بن احمد بن یوسف

- کاتب، معروف بشافعی، مکنی بابو بکر یا ابو الحسن، از علمای امامیه قرن چهارم هجرت میباشد. در باطن بعقائد حقه اثنی عشری معتقد بود ولی در ظاهر اظهار فقه شافعی میکرد و لقب و شهرت شافعی نیز از همین جهت بوده است. در فقه هردو مذهب کتابها نوشته و فقیه هردو مذهب بوده و نجاشی (متوفی بسال ۴۵۰ ه) و شیخ طوسی (متوفی بسال ۴۶۰ ه) بواسطه ابن عبدون از وی روایت میکنند و از تألیفات او است:

۱- الاستبصار ۲- الاستعداد ۳- الطريق ۴- العدة ۵- كشف القناع ۶- المفید ۷- المقتل ۸- نقض العباسیة و همه اینها موافق مذهب امامیه هستند. بالجملة صاحب ترجمه ممدوح علمای رجال بوده و سال وفاتش بدست نیامد. ولادتش در سال دویست و هشتاد و یک هجرت بوده است.

شافعی محمد بن ادریس بن عباس بن عثمان بن شافع

- بن سائب بن عبید بن عبد یزید بن هاشم بن عبد المطلب بن عبد مناف قرشی مطلبی، مکئی بابو عبد الله، سیمین ائمه اربعه اهل سنت و جماعت میباشد که بجهت انتساب بجدّ عالیش شافع که بشرف حضور حضرت رسالت ص نایل بوده بشافعی و امام شافعی معروف میباشد. ولادت او بسال یکصد و پنجاهم هجرت بعد از وفات ابو حنیفه نعمان بن ثابت در شهر غزه از بلاد شام یا در یمن یا در عسقلان واقع شد بلکه بنوشته معجم الادبا و بعضی دیگر از اکابر ارباب تراجم، در همان روز وفات نعمان متولد گردیده است، خاقانی نیز موافق همین عقیده گوید:

ص: ۱۶۱

شافعی آخر شب از مادر بزاد

اول شب بو حنیفه درگذشت

هاشم، جدّ اعلاّی شافعی برادرزاده هاشم بن عبد مناف جدّ اعلاّی حضرت رسالت ص بوده و در عبد مناف نسب او بنسب آن حضرت موصول میباشد. شافعی از سنّ کودکی بمجالست علما رغبتی وافر داشت، از آن رو که بسیار در ضیق و عسرت بود و قدرت تحصیل کاغذ نداشت هرآنچه را که از علما و دانشمندان اخذ و استفاده میکرده در روی استخوان و مانند آن مینوشته است. در مکه از مسلم بن خالد زنجی تفقه نمود، در مدینه از محمد بن حسن شیبانی استماع حدیث کرد، در سیزده سالگی نزد امام مالک بن انس که دویمین ائمه اربعه اهل سنت است حاضر و تحصیل مراتب علمیّه نمود و کتاب موطأ خود مالک را از حفظ خوانده و مورد تعجب مالک گردید، او را امر بتقوی کرده و بوصول مقامی عالی مستبشرش گردانید، سپس بیمن و عراق مسافرت کرد و در تحصیلات و اشتغالات علمیّه اهتمام تمام بکار برد تا آنکه شهره آفاق شد. در فقه و حدیث و علوم قرآنیّه و حدیثیّه و شعر و لغت و فنون ادبیّه و معرفت کلمات صحابه و زهد و ورع و تقوی در کتب تراجم با جلال موصوف و مناقب بسیاری درباره وی مذکور است و حتی بعضی از ارباب سیر کتاب مستقلی در شرح حال وی نگاشته اند.

موافق آنچه از سیوطی نقل شده شافعی نخستین کسی بوده که در آیات احکام و اختلافات اخبار و حدیث و اصول فقه تکلم کرده و تألیف کتاب نموده است لکن چنانچه خواهد آمد محمد بن سائب کلبی متوفی بسال یکصد و چهل و ششم هجری (چهار سال پیش از ولادت شافعی) در موضوع آیات احکام تألیفی کرده است و همچنین بعد از مراجعه باخبار و آثار دینیّه مکشوف میگردد که اصل تأسیس اصول و قواعد علم اصول فقه و کیفیت عمل باحدیث مختلفه از قبیل معرفت ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و عامّ و خاصّ و اجتهاد و تقلید و شرائط مقلد و استصحاب و اصل برائت و اصالت حلیّت و جواز نقل بمعنی و جایز نبودن عمل برأی و قیاس و تکلیف ما لا یطاق و موازین تعادل و تراجیح و نظائر اینها که اساس علم اصول فقه هستند از حضرت امیر المؤمنین ع و اولاد

ص: ۱۶۲

طاهرین او بوده و نخستین کسی میباشند که تخم این قواعد متقنه را در دل اهل اسلام کاشته‌اند حتی شیخ حرّ عاملی صاحب وسائل، کتاب الفصول المهمّة فی اصول الائمه را در قواعد کلیّه اصولیه و فقهیه مرویه از حضرات خانواده عصمت ع تألیف داده و سید هاشم خوانساری نیز کتاب اصول آل الرسول الاصلیه را بهمین ترتیب معمولی امروزی کتب اصول مرتّب نموده و سید عبد الله شبر نیز کتاب الاصول الاصلیه را بهمین روش تألیف و همه آنها را با روایات مستفیضه بسیاری از حضرات ائمه اطهار ع نقل کرده‌اند و مقام مقتضی بسط زاید نمیباشد و از تألیفات شافعی است:

۱- احکام القرآن ۲- اختلاف الحدیث ۳- ادب القاضی ۴- اصول الفقه ۵- سبیل النجاة ۶- السنن در حدیث که در مصر بطبع رسیده است ۷- المسند که در هند چاپ شده و غیر اینها و در هر یک از ابواب متفرقه فقهیه کتاب مستقلی نوشته است. بنوشته این اندیم تألیفات شافعی متجاوز از صد کتاب میباشد و در معجم الادبا یکصد و چهل و اندی از آنها را بشماره آورده است. نیز در معجم الادبا گوید شنیدم که مردی این شعر را نوشته و بشافعی داد:

سل المفتی المکی من آل هاشم اذا اشد وجد بامرء کیف یصنع

شافعی در جواب آن در ذیل همان شعر نوشت:

یداوی هواه ثم یکنم وجده و یصبر فی کل الامور و یخضع

پس آن مرد نامه را گرفته و این شعر را در زیر جواب شافعی بنوشت:

فکیف یداوی و الهوی قاتل الفتی و فی کل یوم غصه یتجرع

پس شافعی در زیر آن رقم کرد:

فان هو لم یصبر علی ما اصابه فلیس له شیئی سوی الموت انفع

نگارنده گوید: نظیر این قضیه در اصمعی مذکور شد و اشعار سؤالیّه و جوابیه را نیز با اندک تفاوتی کما و کیفا در آنجا نگارش دادیم. نیز از اشعار شافعی است که در جواهر الادب نقل کرده است:

و عین الرضا عن کل عیب کلیلة و لکن عین السخط تبدی المساویا

و لست بهیاب لمن لایها بنی و لست اری للمرء ما لایری لیا

فان تدن منی تدن منک مودتی و ان تنأ عنی تلقنی عنک نائیا

و نحن اذا متنا اشد تغانيا
و امزح له ان المزاح وفاق
يعطى النضاج و طبعها الاحراق
و رابعها خلوه و هو خيارها
و لم يعلموا ان الشباب مدارها
و اذا ما ازدددت علما زادنى علما بجهلى

كلانا غنى عن اخيه حياته
و اذا عجزت عن العدو فداره
فالماء بالنار التى هى ضده
يقولون اسباب الفراغ ثلاثة
و قد ذكروا مالا و امنا و صحة
كلما ادبنى الدهر ارانى نقص عقلى

اشعار شافعى كه در مدايح اهل بيت عصمت ع گفته بسيار و از آن جمله است:

انا عبد لفتى انزل فيه هل اتى
لو ان المرتضى ابدى محله
كفى فى فضل مولانا على
و مات الشافعى ليس يدرى
اذا فى مجلس ذكروا عليا
يقال تجاوزوا يا قوم هذا
هربت الى المهيمن من اناس
على آل الرسول صلوة ربي
ان كان رفضى حب آل محمد

الى متى اكنمه اكنمه الى متى
لصار الناس طرا سجد اله
وقوع الشك فيه انه الله
على ربه ام ربه الله
و شبليه و فاطمة الزكية
فهذا من حديث الراضية
يرون الرفض حب الفاطمية
و لعنته لتلك الجاهلية
فليشهد الثقلان انى رافض

نيز از كتاب صواعق ابن حجر مالكى نقل شده كه بشافعى نسبت داده است:

یا اهل بیت رسول الله حکم

فرض من الله فی القرآن انزله

کفاکم من عظیم القدر ان لکم

من لا یصلی علیکم لا صلوة له

این گونه اشعار و مرثیاتی بسیاری در حق حضرت سید الشهداء ع بشافعی منسوب و بسط زاید خارج از وضع کتاب میباشد. بالاجمال گوئیم مقام حضرت امیر المؤمنین ع را از وی پرسیدند گفت چه گوئیم درباره کسی که دوستانش از خوف و دشمنانش از حسد و عداوت مناقب او را پوشیده و کتمان کردند، با این همه باز هم بحدی شایع و منتشر گردید که تمامی آفاق مشرق و مغرب را مملو گردانید. سید تاج الدین عاملی همین معنی را نظم کرده و گوید:

لقد کتمت آثار آل محمد

محبوهم خوفا و اعدائهم بغضا

ص: ۱۶۴

فابرز من بین الفریقین نبذة

بها ملاء الله السماوات و الارضا

از تاریخ بغداد نقل شده شافعی بیکی از دوستان خود که حرف ناملایمی گفته بوده این ابیات را فرستاد:

اذهب فانک من ودادی طالق

لا طالق منی طلاق البین

فان ارعویت فانها تطلیقة

و یقیم ودک لی علی ثنّین

و ان اعوججت شفعتها بمثالها

فتکون تطلیقین فی قرئین

و ان التلات اتتک منی بتة

لم یغن عنک شفاعة التقلین

مخفی نماند: غزه که مولد شافعی است (بر وزن مکّه) موضعی است در سه منزلی بیت المقدّس و عسقلان نیز موضعی است در سه فرسخی غزه و هردو از بلاد فلسطین هستند. وفات شافعی در سلخ ماه رجب سال دویست و چهارم هجرت، بنابر مشهور در پنجاه و چهار سالگی و بنابر منقول از پسر خود شافعی در پنجاه و هشت سالگی در مصر واقع شد، در قرافه صغری مدفون گردید و قبرش معروف و مزار است.

(ص ۱۵۸ هب و ۶۹۳ ت و ۱۹ ج ۲ کا و ۶۲ ج ۷ مه و ۱۴ ج ۲ ع و ۵۶ ج ۲ تاریخ بغداد و ۲۸۲۰ ج ۴ س و ۲۹۴ ف و ۱۲۵ ج ۴ فع و غیره)

شافعی صغیر محمد بن احمد بن حمزه

- رملی مصری انصاری، ملقب بشمس الدین، معروف بشافعی صغیر، از اکابر علمای شافعیّه اوائل قرن یازدهم هجرت میباشد که مفتی دیار مصر بود، فقه و تفسیر و نحو و معانی و بیان و تاریخ را نزد پدر خود تکمیل کرد و از حضور حوزه‌های درسی دیگر مستغنی شد. بعد از وفات پدر در چند مدرسه متصدی تدریس بود، از کثرت تبحری که داشته او را مجدد مذهب قرن دهمش شمارند. کتاب غایة البیان فی شرح زبد ابن رسلان و نهایة المحتاج الی شرح المنهاج که هر دو در فقه شافعی بوده و در مصر و قاهره چاپ شده‌اند. از مصنّفات وی هستند.

صاحب ترجمه بسال یکهزار و چهارم هجرت در هشتاد و پنج سالگی درگذشت و بعد از او نیز ابن غانم محمد بن علی حنفی مقدسی که از اکابر علمای حنفیّه بوده و او را نیز مجدد مذهب حنفی در قرن دهم می‌شمارند وفات یافت و در تاریخ وفاتشان گفته‌اند:

من کان یملی مذهب الشافعی

لما قضی الرملی شیخ الوری

ص: ۱۶۵

حاز علوم الصحب و التابعی

ثم تلاه المقدسی الذی

مات ابو یوسف و الرافعی - ۱۰۰۴

فقلت فی موتهما ارخا

نگارنده گوید: همانا مقصود از رافعی در این شعر، عبد الکریم شافعی است که شرح حالش بعنوان رافعی نگارش یافته و از ابو یوسف نیز یعقوب بن ابراهیم قاضی حنفی است که شرح حالش در باب کنی بعنوان ابو یوسف خواهد آمد. شاعر، شافعی صغیر را در جلالت مقام بعد الکریم رافعی شافعی تشبیه کرده و ابن غانم را نیز تشبیه بابو یوسف قاضی حنفی نموده و میگوید که روز وفات شافعی صغیر و ابن غانم بدان متابه بوده که گویا ابو یوسف و رافعی مذکورین که جلالت ایشان مسلم کل است وفات نمودند.

(ص ۹۵۲ مط و اطلاعات متفرقه)

شاکی

در اصطلاح رجالی لقب سعید بن یحیی، عابس بن ابی شیبب، عیسی بن محمد، لیب بن عبد الرحمن، لیث بن عبد الرحمن و بعضی دیگر بوده و شرح حال ایشان موکول بکتاب رجالیّه و نسبت آن بقبیلہ بنی شاکر است که در خاتمه باب کنی خواهد آمد.

شامی

در اصطلاح تجوید، عبد اللہ بن عامر است که در تحت عنوان قرآء سبعه خواهد آمد و در اصطلاح رجالی لقب اسحق بن نوح، اسعد بن حنظلّه و جمعی دیگر میباشد. از اکمال الدین صدوق نقل شده که شامی (بدون اینکه اسم او را مذکور دارد) اهل ری و از جمله کسانی است که بشرف ملاقات حضرت ولیّ عصر عجلّ اللّٰه فرجه نایل و بمعجزه آن حضرت واقف شده‌اند و تحقیق تمامی مراتب موکول بکتاب رجالیّه است.

شامیون یا شامیین

در اصطلاح فقها عبارت از ابو الصلاح تقی، سید بن زهره و قاضی ابن البراج میباشد و یا اینکه عبارت از چهار تن است سه تن مذکور و شیخ سدید الدین محمود حمصی. از ریاض العلما نقل شده که شامیین بصیغه جمع، اگر مقید بلفظ ثلثه شد عبارت از همان سه نفر اولی است و اگر مقید نباشد همین چهار تن مذکور است. در تنقیح المقال گوید: شامیین در اصطلاح فقها بصیغه تننیه حلبی و

ص: ۱۶۶

قاضی است و بصیغه جمع اگر مقید به ثلثه باشد همین دو نفر و شهید اول و در تقیید به اربعه سه نفر مذکور و محقق کرکی و در تقیید به خمسة چهار نفر مذکور و شهید ثانی و در تقیید به سته ایشان و صاحب مدارک و به سبب ایشان و صاحب معالم و به ثمانیه همین هفت تن و علائی ابن الکرکی و با تسعه همین هشت تن و شیخ بهائی و با عشره همین نه تن و شیخ حسن پدر شیخ بهائی و با احد عشر ایشان و میسی و با اثنی عشر همین یازده تن و شیخ محمد پسر صاحب معالم است.

نگارنده گوید: مطلب در شامیین بصیغه تننیه و همچنین بصیغه جمع نسبت بسه یا چهار تن اولی قدری سهل ولی نسبت باین تفصیل تنقیح المقال مشکل بوده و در صورت اقتضاء، تحقیقات مقتضیه باید معمول شود بلکه چنانچه روشن شد نسبت بسه نفر و چهار نفر اولی نیز اصطلاح ریاض و تنقیح و غیره مختلف بوده و اعمال نظر لازم است.

شانه‌ساز حاج شیخ احمد

- شیرازی، از اکابر علمای امامیه اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری، از تلامذه حاج میرزا محمد حسن شیرازی آتی الترجمة، جامع معقول و منقول میباشد. بجهت شغل پدر بهمین عنوان شانه‌ساز مشهور و مدرّسی مدرسه قوام شیرازی بعهدہ او مفوّض

بود. بالخصوص در تدریس فصول شهرتی بسیار داشت و حاشیه فصول هم از آثار قلمی او است و بسال هزار و سیصد و سی و دویم هجرت در نجف وفات یافت. (ص ۱۶۴ ج ۶ ذریعة)

شانی

شاعری است ایرانی که در اصل ترکمانی بوده و بشاه عباس اول (۹۹۵-۱۰۳۷ ه) انتساب یافت، در سال یکهزار و بیست و سیم هجرت درگذشته و از اشعار او است:

اندوه بی‌زوال و غم بیکران مخواه

ی دل حیات خضر و ثبات جهان مخواه

عمر ابد برای غم جاودان مخواه

گر خود سکندری پی آب خضر مرو

اسم و مشخص دیگری بدست نیامد. (ص ۲۸۳۳ ج ۴ س)

شاه‌آبادی ملا عبد الله

- بعنوان یزدی خواهد آمد.

ص: ۱۶۷

عکس آقای میرزا محمد علی شاه‌آبادی تهرانی شماره- ۷

شاه‌آبادی میرزا محمد علی بن میرزا محمد جواد

- مجتهد اصفهانی، از اکابر علمای امامیه عصر حاضر ما بشمار میرود، جامع معقول و منقول و حاوی فروع و اصول میباشد، در تهران در هردو رشته تدریس میفرماید و مورد استفاده افاضل و مرجع تقلید جمعی از شیعه است. ترجمه اجمالی حال سعادت منوال آن عالم ربّانی را موافق آنچه بحسب درخواست این نگارنده نگارش یافته ثبت اوراق مینماید: نخست از والد معظم خود که از اکابر تلامذه صاحب جواهر و مسلم الاجتهاده بوده بتحصیلات علمیه پرداخت، سپس در اصفهان در حوزه درس برادر بزرگ خود آقا شیخ احمد مجتهد معروف بحسین‌آبادی اصفهانی که اجتهادش پیش از بلوغ و کبر سن مصدق بوده و هم در حوزه آقای میرزا محمد هاشم چهارسوقی حاضر و تکمیل مراتب علمیه نمود، پس در تهران بحاج میرزا حسن آشتیانی سالف الترجمة تلمذ نموده و سپس در نجف حاضر حوزه درس استدلالی آخوند خراسانی سالف الترجمة، حاج میرزا حسین خلیلی سالف الترجمة، میرزا محمد تقی شیرازی آتی الترجمة بود تا آنکه اجتهاد و دارای قوه مستنبطه بودن وی محل تصدیق اکابر وقت گردید، علم معقول را نیز از شیخ المتألهین میرزا هاشم رشتی خوانده و از تألیفات او است:

۱- الانسان و الفطرة ۲- الايمان و الرجعة ۳- حاشیه کفایه آخوند خراسانی فوق ۴- القرآن و العترة ۵- مرام اسلام ۶- منازل السالکین در عرفان و غیر اینها که در فقه و اصول و عقل و جهل و نبوت و موضوعات دیگر تألیفات طریفه دارد و چنانچه از اسامی

ص: ۱۶۸

آنها برمیآید در همه آنها مبتکر و چهار فقره (غیر از سیم و ششم) از شش فقره مذکوره در تهران چاپ شده‌اند. از آن رو که در اول ورود بتهران در خیابان شاه‌آباد نام، آن بلده اقامت داشته است بهمین عنوان شاه‌آبادی شهرت یافته است. در موقع طبع این اوراق در قید حیات و مرجع استفاده و مشغول انجام همه‌گونه وظائف دینیّه میباشد.

شاه بدخشانی

بعنوان ملا شاه نگارش خواهیم داد.

شاه برهان الدین

بعنوان برهان الدین غریب نگارش دادیم.

شاه جهانگیر میر محمد هاشم

- بعنوان هاشمی خواهد آمد.

شاه چراغ امامزاده اعظم احمد بن موسی بن جعفر صادق ع

- علاوه بر شرافت حسب و عزت سلسله و نسب، بسیار عالی مقام، جلیل القدر، صالح، متقی، اجود و اسخی و از محبوبترین اولاد حضرت موسی الکاظم ع و اوثق ایشان است که هزار بنده آزاد کرده، قبر شریفش در شیراز و مزار عامّه مردم بوده و بشاه چراغ و سید السادات معروف میباشد.

اعتق الفاسید الاعظم

شاه چراغ احمد بن الکاظم ع

محدث معاصر حاج شیخ عباس قمی، از کتاب شد الازار فی حط الاوزار عن زوار المزار که معین الدین ابو القاسم جنید بن محمود بن محمد شیرازی در حدود سال هفتصد و نود و یکم هجرت در مزارات شیراز و شرح حال جمعی کثیر تألیفش داده نقل کرده است که احمد بن حضرت موسی بن جعفر ع در ایام مأمون مسافرت شیراز را تصمیم داد که از آنجا فیض باب حضور مبارک حضرت رضاع گردد و هم در آن ایام بعد از وفات آن حضرت، او نیز در شیراز وفات یافت و یا بنوشته بعضی مقتول گردید و قبر شریفش مختفی بود تا در زمان امیر مسعود بن بدر کشف شد و قبّه‌ای برپا نمودند. گویند که بدن

شریفش در قبر تر و تازه مانده و نیفسرده بود، در دست انگشتی داشته که نقش نگینش: العزة لله احمد بن موسى الكاظم بوده است، بعد از آن اتابک ابو بکر، بنائی بلندتر از اولی تأسیس داد سپس خاتون تاش که زنی بوده نیکوکار و اهل عبادت در سال هفتصد و پنجاهم هجرت قبه‌ای

ص: ۱۶۹

بس عالی درست کرد و در جنب آن، مدرسه‌ای عالی بنا نهاد و در جوار آن مرقدی هم برای خودش معین نمود. موافق نقل معتمد، حمد الله مستوفی در نزهة القلوب، سید نعمت الله جزائری در انوار نعمانیه، آقای محمد علی کرمانشاهی در مقام الفضل، صاحب حدائق در چند جا از لؤلؤة البحرین، میرزا عبد الله افندی در ریاض العلماء در ذیل شرح حال سید عبد الله بن موسی بن احمد تصریح کرده‌اند بر اینکه مرقد شریف احمد بن موسی بن جعفر ع همین مزاری است که در شیراز موجود و بشاه چراغ معروف است. مضمون عبارت انوار نعمانیه این است که احمد و محمد فرزندان موسی بن جعفر ع هردو در شیراز مدفون و محل تبرک و زیارت شیعه است و با این کلام انوار نعمانیه، مابین دو قول مختلف (که یکی نسبت دادن این بقعه موجوده معروف بشاه چراغ، بامامزاده سید محمد بن موسی بن جعفر است چنانچه از بعضی نقل شده و دیگری منسوب بودن آن بامامزاده احمد بن موسی بن جعفر است چنانچه در غایت اشتهاست) قضاوت عادلانه شده و صحت هردو قول را تأیید مینماید. سال وفات شاه چراغ بدست نیامد ولی ظاهر کلام مذکور شد الازار آنکه در همانسال وفات حضرت رضاع (که دویست و سیم هجرت میباشد) بعد از آن حضرت وقوع یافته است.

(ص ۳۱۷ ج ۲ نی و ۱۲ ت و ۱۵۹ هب و ۲۲۳ ج ۳ طرائق و کتب رجال)

شاه چراغ سید عبد الرزاق بن سید عبد الوهاب بن سید عبد القادر

- لاهوری از اکابر سلسله قادریه از فرق صوفیه میباشد که از مشایخ مکه و مدینه استفاده‌های بسیاری نمود، علم ظاهر و باطن و شریعت و طریقت را جامع بود. جد مذکور او حین ولادتش گفت در خانه چراغی پیدا شده که خاندان ما از آن منور گردد اینک از همان روز بشاه چراغ مشتهر گردید، از دست پدر خود خرقة پوشید، در بیست و دویم ذی القعدة سال یکهزار و شصت و هشت هجرت در لاهور وفات یافت، شاه جهان پادشاه هند قبه‌ای بر سر قبر او بنا نهاد و جمله سراج الاتقیاء قطب معلی - ۱۰۶۸ ماده تاریخ او است. (ص ۱۷۲ ج ۱ خه)

ص: ۱۷۰

شاه حسین سرپلی یا شاه حسین ولی پسر شیخ حسن بن حسین سهروردی

- مادرش فاطمه خاتون خواهرزاده شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی آتی الترجمة بوده و نسبش از طرف پدر بشیخ شهاب الدین سهروردی موصول میباشد. شیخ صفی الدین مذکور شبی در خواب پسر خود شیخ صدر الدین را امر کرد که فاطمه خاتون را بشیخ حسن مذکور تزویج نماید پس شیخ صدر الدین شیخ حسن را احضار نمود و در ماه شوال هفتصد و شصت و

شش هجرت عمّه زاده مذکور خود را بدو تزویج کرد و از قول پدر خود مزدهاش داد که فرزندی برای او متولد میشود که از اولیا خواهد بود، اینک وقت صبح، اول ماه رجب (که ظاهراً سال هفتصد و شصت و هفت باشد) از فاطمه خاتون پسری متولد گردید، شیخ حسن او را بنام پدر خود حسین مسمّی گردانید (که همین شاه حسین ولی است).

از بچه‌گی آثار جلالت از آن فرزند ظاهر بود، در مدت پنج سال نحو و صرف و منطق و معانی و فقه و تفسیر و حدیث را متقن ساخت، در جفر و اعداد نیز سرآمد اهل زمان شد، کمتر کسی تاب معارضه با وی داشت. نماز شب اصلاً فوت نمیگردید، هفت مرتبه زیارت بیت الله الحرام مشرف شد و از شیخ محمد قلی و شیخ طائی که از اکابر عرفای وقت بوده‌اند بهره‌مند گشت، پس بسمرقند رفته و چند سالی ملازم خدمت شیخ حسن سمرقندی بود تا بمقامی عالی رسید و بعد از رحلت شیخ حسن جانشین وی گردید، پس بار دیگر زیارت بیت الله مشرف و در مراجعت بتبریز آمد و در نزدیکی پلی که در روی مهرانرود است در کوی پل سنگین نامی از آن شهر اقامت کرد و مکرراً بزمین مقبره خود (که باغی بوده در همانجا در سمت جنوبی رودخانه) نگاه کرده و میگفته است عجب جای شریف است. از طرف دیگر نیز خواجه میر محمد کلانتر تبریز در خواب دید که حضرت رسالت ص آن باغ را ابتیاع مینماید و در جواب استفسار از سبب آن معامله اشاره بسوی شاه حسین ولی نمودند اشعار بر اینکه این باغ برای او خریده میشود اینک خواجه، علی الصباح همان باغ را خریده و تسلیم شاه حسین ولی نمود، او نیز در آنجا سکونت داشته تا بسال هشتصد و هشتاد و دویم هجرت در حدود یکصد و پانزده سالگی وفات یافت

ص: ۱۷۱

و در تکیه‌ای که در همان باغ بسال هشتصد و پنجاهم هجرت ساخته بودند مدفون شد و قبرش تا زمان حاضر ما باقی و بنام خودش معروف و گرداگرد آن قبرستان عمومی شده و آن قبرستان نیز بجهت انتساب او بقبرستان شاه حسین ولی معروف است. آن پل مذکور سه طاقی بود، چند سال پیش در موقع توسعه دادن رودخانه خراب شد، بعضی از تجّار تبریز یک پل پنج طاقی دیگری در حدود پانصد متر پائینتر از آن بنا نهادند.

معلوم باشد که همین رودخانه در اصل مهرانرود نام داشته و از چند فرسخی شهر تبریز آمده و از وسط آن شهر بخط شرقی و غربی جریان دارد، اهالی ما که رودخانه را چای میگویند لفظ مهران را نیز تحریف داده و آن رودخانه را (میدان چایی) مینامند.

از تذکرة الاولیای شاه قاسم الانوار نقل است که آن کتاب را بنام همین شاه حسین ولی شروع کرده و هم بنام وی خاتمه داده است و این بیت نیز از آن تذکره است:

بعین الیقین دیده‌ام کاو ولی است

من آن شاه حسینی که او سرپلی است

وجه سرپلی گفتن او نیز از بیانات مذکوره روشن گردید که بعد از آمدن بتبریز در محله پل سنگین نام آن شهر نزدیکی پل منزل داشته است. (تاریخ حشری و اطلاعات متفرقه)

شاه داعی الی الله، سید نظام الدین

- بعنوان داعی الی الله نگاشته آمد.

شاهد ایزدخواستی، میر مؤمن پسر سید ابو القاسم

- از علما و عرفای قرن سیزدهم هجرت میباشد که با رضا قلی خان هدایت (متوفی در حدود سال ۱۲۹۰ ه ق- غرض) معاصر و معاشر بود، بعد از تحصیل علوم متداوله بتکمیل نفس و کمالات معنوی پرداخت، مورد تکریم اهل زمان و شاهزادگان بوده و از او است:

دل ز کف رفت و نیامد بکفم دامن دوست قیمت وصل ندانسته خریدار شدم

ظاهرا کلمه شاهد تخلص شعری او بوده و ایزدخواست از دیهات فارس میباشد و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۴۵۶ ریاض العارفین)

شاه رئیس ابو عبد الرحمن یا شاه رئیس ابو عبد الله

کندی، مشهور بشاه رئیس، غالی، کذاب، ملعون و شرح حالش موکول بکتب رجالیه است.

ص: ۱۷۲

شاه سنجان خواجه رکن الدین محمود

- خوافی، از اهالی سنجان از توابع خواف خراسان و از عرفا و شعرای ایران میباشد که بصحبت مشایخ و ارباب تصوف مایل بود، از طرف مرشد خود خواجه مودود چشتی بدین لقب شاه سنجان اختصاص یافت، در سال پانصد و نود و ششم یا هفتم یا نهم هجری قمری وفات یافته و جمله: عالی زیده دین شاه محمود- ۵۹۷ ماده تاریخ وفات وی بوده و از او است:

علمی که حقیقتی است در سینه بود در سینه بود هر آنچه درسی نبود

صد خانه پر از کتاب کاری ناپید باید که کتابخانه در سینه بود

خواهی که ترا رتبه ابرار رسد میسند بهر کس ز تو آزار رسد

از مرگ میندیش و غم رزق مخور

کاین هر دو بوقت خویش ناچار رسد

خواف، بنوشته مراد بفتح اوّل قصبه ایست از اعمال نیشابور که بدویست قریه و سه شهر سنجان و سراوند و خیرد نام مشتمل میباشد. در حرف سین نیز گوید سنجان بفتح و کسر اوّل دیهی است از توابع مرو که یکی از دروازه‌های آن بدان منسوب است.

(صد و ص ۱۵۸ ض و ص ۲۸۳۷ ج ۴ س و ۲۵۲ ج ۱ خه)

شاه طاق محمد بن علی بن نعمان

- بعنوان مؤمن الطاق خواهد آمد.

شاه طاهر انجدانی

- از افاضل سادات انجدان از توابع قم میباشد که علم شریعت و طریقت را جامع بود، ولادتش در همدان واقع و مدتی در کاشان زیست و بارشاد مردم پرداخت، در اثر رقابت با اسمعیلی مذهب بودنش متهم داشتند و سلطان وقت را بر وی بشورانیدند اینک او نیز ناچار بینهانی بهندوستان رفته و در دکن اقامت گزید و از میمنت خدمات دینی او مذهب اثنی عشری در آن سرزمین رواج یافت، تا در سال نهصد و پنجاه و ششم هجرت وفات کرد و برحسب وصیّت، جنازه او را بعثبات نقل دادند و از اشعار او است:

یاری که دلی از او برآساید نیست

در دهر کسی که عشق را شاید نیست

یک لحظه فراغتی که میباید نیست

صد گونه ملامت که نمیباید هست

ص: ۱۷۳

محتمل است که صاحب ترجمه همان شاه طاهر مذکور در ذیل باشد.

(اطلاعات متفرقه)

شاه طاهر بن رضی الدین

- اسماعیلی حسینی کاشانی، امامی اثنی عشری، از اکابر علمای امامیه اثنی عشریه میباشد که از تلامذه محمد بن احمد خفری سالف الترجمة بود، اخیراً در دکن هند اقامت گزید، نظام شاه و عادل شاه و قطب شاه از ملوک هند از برکت ارشاد او مستبصر بوده و مذهب تشیع را قبول نمودند. در مجالس المؤمنین قضایائی طریفه از وی نقل میکند و از تألیفات شاه طاهر است:

۱- احوال معاد ۲- انموزج العلوم ۳- حاشیه الهیات شفا ۴- حاشیه تفسیر قاضی بیضاوی ۵- شرح باب حادی عشر ۶- شرح تهذیب الاصول علامه ۷- شرح جعفریه محقق کرکی.

و یک قصیده پنجاه و شش بیت نیز در منقبت حضرت امیر المؤمنین ع گفته که مطلع آن این است:

باز وقت است که از طبق تقاضای ملک افکنند بر سر ایوان چمن گل تو شک

عاقبت بسال نهصد و پنجاه و دویم یا ششم هجرت در احمدنکر از بلاد هند وفات یافته و هم در آنجا دفنش کردند. (ذریعه و ص ۱۷۰ لس و سطر ۲۹ ص ۶۷۴ ت)

شاه فتح الله بن هبة الله شیرازی

- بن عطاء الله، عالم فاضل منشی بلیغ، مشهور بسید کمال الدین، مؤلف کتابی در امامت و کتابی در تاریخ و کتاب ریاض الابرار و غیر اینها میباشد که بسال یکهزار و نود و هشتم هجرت در اصفهان درگذشت.

(ذریعه)

شاه فقیر الله

بعنوان آفرین نگارش یافته است.

شاه قاسم بن سید محمد نوری بخش

- بعنوان فیض بخش خواهد آمد.

شاه قاسم انوار سید معین الدین

- بعنوان قاسم الانوار خواهد آمد.

شاه قاضی ملا محمد یزدی

- معروف بشاه قاضی، از اکابر علمای امامیه اوائل قرن یازدهم هجرت بوده و از تألیفات او است:

۱- آیات الاحکام یا تفسیر قطب شاهی که تفسیر پانصد آیات احکام قرآنی است و آن را بنام سلطان محمد قطب شاه (۱۰۲۰-۱۰۳۵ ه قمری) تألیف داده و در شب قدر سال یکهزار و

ص: ۱۷۴

بیست و یکم هجرت از آن فارغ شده است ۲- تفسیر آیه: **وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا** در سوره شوری ۳- الجمع و التوفیق بین قول النبی ص: ما عرفناک حق معرفتک و الوصی ع لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا از تألیف این دو آخری نیز در سال یکهزار و سی و یکم هجرت فارغ شده است و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۳۰۱ ج ۴ و ۱۳۴ ج ۵ ذریعة)

شاه محمد ملا محمد بن محمد

- معروف بشاه محمد، اصطهباناتی الاصل، شیرازی المسکن، از اکابر علمای امامیه اوائل قرن دوازدهم هجرت میباشد و از تألیفات او است:

۱- اثبات عالم المثال که در رشته خود کتاب مهمی است عالم مثال را با قرآن و حدیث و مکاشفات اهل حال ثابت نموده و گوید که اثبات آن با دلیل عقلی صورت امکانی ندارد ۲- روضة العارفين و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۹۶ ج ۱ ذریعة)

شاه مرتضی ابن شاه محمود

- در ضمن شرح حال پسرش ملا محسن تحت عنوان فیض خواهد آمد.

شاه ملا سید عبد الله

- حسینی بلیانی، منجم شیرازی، معروف بشاه ملا، از افاضل اواخر قرن دهم هجرت بوده و یا خود اوائل قرن یازدهم را نیز درک نموده و از تألیفات او است: کتاب جهات الرمل بیارسی که در سال نهصد و هشتاد و چهارم یا ششم هجرت تألیف و بیک مقدمه و یک خاتمه و شش جهت مشتمل و هرجهت نیز حاوی چندین افق بوده و در بمبئی بنام جهان رمل چاپ شده است، در کشف الظنون نیز بهمین نام جهان رمل عنوان کرده لکن قطعاً اشتباه مؤلف و یا کاتب است و علاوه بر تصریح ذریعه تقسیمات مذکوره خود کتاب که موافق خود کشف الظنون نگاشته آمد شاهد قضیه بوده و صحت لفظ جهات را تأیید مینماید. (کف و ذریعة)

شاه میر سید هبة الله

- حسینی، معروف بشاه میر، مؤلف کتاب آداب سلطنت که در سال هشتصد و هشتاد و دویم هجرت بنام سلطان علاء الملک تألیفش داده و بعد از شانزده سال تصحیحش نموده و یک نسخه از آن بخط عبد الرحمن بن

ص: ۱۷۵

محمد در همین تاریخ دومی از موقوفات نادر شاه در خزانه رضویّه موجود است.

(ص ۲۰ ج ۱ ذریعه)

شاه نعمت الله ابن سید عبد الله

- بعنوان ولی خواهد آمد.

شاه نقشبند خواجه محمد

- بعنوان بهاء الدین نقشبند مذکور شد

شاه ولی الله

محدث دهلوی، پسر عبد الرحیم از علمای عامّه قرن دوازدهم هجرت میباشد که فضل و ورع او معروف و تمامی اوقات او در تدریس مصروف بود. از تألیفات او فتح الرحمن که تفسیر تمامی قرآن است. در سال هزار و صد و هفتاد و نهم یا هشتادم هجرت درگذشت. بنا بر اول، یکی از دو جمله خورشید هند - ۱۱۷۹ و شیخ اکبر ولی - ۱۱۷۹ و بنا بر دویم جمله: شیخ کریم - ۱۱۸۰ ماده تاریخ وفات او است. (ص ۳۷۳ خه)

شاهی آقا ملیک

- بعنوان امیر شاهی نگارش یافته است.

شباب

در اصطلاح رجالی، لقب محمد بن علی صیرفی میباشد و شرح حالش موکول بدان علم است.

شمامی

در اصطلاح رجالی، عبد الجبار بن عباس همدانی و عبد الله بن عون و غیر ایشان میباشد و نسبت آن بشهری است شمام نام از بلاد یمن که مردمانش تماما غالی مذهب بوده و شرح حال و تحقیق دیگر مراتب موکول بدان علم شریف است.

شبر سید عبد الله بن محمد رضا بن محمد بن احمد بن علی

- علوی حسینی موسوی، مشهور بشیر (بر وزن مدّت) از اعیان و مجتهدین فقهای امامیه و ثقات محدّثین اثنی عشریه و عالمی است عامل عابد زاهد متقی، دارای خصال حمیده و اوصاف پسندیده، تمامی علوم شرعیّه را جامع. با آن همه مواظبت و ممارستی که در انجام اطاعات و عبادات دینیّه از قبیل زیارت ائمه ع و برادران دینی و نوافل و فتوی و قضای حوائج مسلمین و مانند اینها داشته باز هم در اکثر علوم دینیّه از فقه و

ص: ۱۷۶

کلیشه خط سیّد عبد الله شبر - ۸

حدیث و تفسیر و لغت و اخلاق و کلام و اصول فقه و غیر آنها تألیفات سودمند و طریقه بسیاری دارد. در سرعت وجودت تألیف بی نظیر و در عصر خود بمجلسی ثانی مشهور بود، از شیخ جعفر کاشف الغطاء و میرزای قمی و صاحب ریاض و میرزا مهدی شهرستانی و دیگر اکابر وقت اجازه داشت و از مصنّفات او است:

۱- الاربعون حدیثا بترتیب حروف هجا ۲- اسرار العبادات ۳- الاصول الاصلیة (الاصیلة خل) و القواعد المستنبطة من الایات و الاخبار المرویة ۴- الافتاحیة در اثبات افتتاح باب علم و رد ادله انسداد ۵- البرهان المبین فی فتح ابواب علوم الائمة المعصومین ع که سی هزار بیت است و ظاهرا همان افتتاحیه مذکور در بالا باشد ۶- تفسیر قرآن که در ذیل بنام جوهر الثمین و صفوة التفاسیر مذکور است. بعضی سه فقره تفسیر بنام، وجیز و وسیط و کبیر بدو نسبت داده اند و محتمل است بملاحظه شماره بیت که در ذیل ذکر خواهیم کرد تفسیر کبیر همان جوهر الثمین بوده و وسیط نیز همان صفوة التفاسیر باشد ۷- جامع المعارف در اخبار که احادیث فقه و اصولین را از کتب اربعه و غیرها جمع کرده و بچهارده جلد مشتمل و همه آنها در حدود سیصد و پنجاه هزار بیت میباشد ۸- جامع المقال فی معرفة الرواة و الرجال ۹- الجوهر الثمین فی تفسیر القرآن المبین که سی و چهار هزار بیت است ۱۰- حجیة العقل فی اثبات الحسن و القبح العقلیین پنج هزار بیت است ۱۱- زبده الدلیل که فقه استدلالی تمام و شش هزار بیت است ۱۲- شرح

ص: ۱۷۷

نهج البلاغه صغیر ۱۳- شرح نهج البلاغه کبیر که در حدود چهل هزار بیت است ۱۴- صفاء القلوب در اخلاق که دو هزار و پانصد بیت است ۱۵- صفوة التفاسیر که تفسیر قرآن مجید و سی و دو هزار بیت است ۱۶- عجائب الاخبار و نوادر الآثار که دوازده هزار بیت است ۱۷- فتح باب العلم که همان افتتاحیه مذکور در فوق است ۱۸- کشف الدعاء المستجاب که شرح دعای سمات و دو هزار بیت است ۱۹- کشف المحجّة که شرح خطبه زهراع و یکهزار و پانصد بیت است ۲۰- اللامعة فی شرح الجامعة که شرح زیارت جامعه کبیره بوده و چهار هزار بیت است ۲۱- ما يتعلق باصول الفقه من الاخبار ۲۲- ما يتعلق بالنجوم بحسب ما ورد فی الشرع ۲۳- مصابیح الانوار فی حل مشکلات الاخبار که بیست و هفت هزار بیت است ۲۴- مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح شرایع الاسلام که شرح مفاتیح ملا محسن فیض و دوازده مجلد و در حدود دویست و سی و سه هزار بیت است ۲۵- المصباح الساطع که شرح دیگر مفاتیح فیض و شش مجلد و در حدود صد هزار بیت است ۲۷- المناهج در فقه و غیر اینها که بسیار و از خود شبر نقل است که از طرف حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام مأمور بتألیف

بوده و این کثرت تصنیفات او از برکت آن حضرت میباید که در خواب قلمی بدو عنایت کرده و امر بنویشتن فرمودند و میگفته است که پس از آن هرچه مینویسم از میمنت همان قلم مبارک است. وفات شبر بسال هزار و دویست و چهل و دویم هجرت در پنجاه و چهار سالگی واقع شد و در بقعه مبارکه کاظمیه نزد پدرش مدفون گردید.

(تنقیح المقال و ص ۳۷۴ ت و ۱۵۹ هب و مواضع متفرقه از ذریعة)

شبر سید محمد بن سید جعفر بن سید عبد الله

شبر مذکور فوق از علمای عصر حاضر ما بوده که در بصره اقامت داشت و هم در آنجا بسال هزار و سیصد و چهل و شش هجری قمری وفات یافت و از تألیفات او کتاب اکسیر العبادات است.

(ص ۲۷۸ ج ۲ ذریعة)

شبر سید محمد رضا پدر سید عبد الله

- شبر فوق الذکر او نیز از علمای عصر خود بود و تفسیری بر قرآن مجید نوشته و در حدود سال هزار و دویست و سی تمام هجرت وفات و در بقعه کاظمیه مدفون است.

(ص ۲۷۵ ج ۴ ذریعة و غیره)

ص: ۱۷۸

شبراوی^{۳۸}

شبراوی عبد الله بن محمد

- قاهری شافعی، از اکابر علمای عامه قرن دوازدهم هجرت میباید که در ادوار زندگانی خود بترقیات گوناگون موفق شد و تمامی اوقات وی در تدریس مصروف بود، در سال هزار و صد و سی و هفتم هجرت که جامع ازهر علی الرسم مرکز علمی مذهبی شد با وجود اکابر علما بریاست مذهبی علمی نایل و مرجع عوام و خواص گردید، در نزد امرا و رجال دولت بسیار باجلالت و نافذ القول بود، تمامی افراد اهل علم نیز از برکت وجود وی با کمال عزت میزیسته‌اند. از تألیفات او است:

۱- الاتحاف بحب الاشراف که در مصر و قاهره چاپ شده است ۲- دیوان شعر که همان منائح مذکور در ذیل است ۳- شرح الصدر بغزوة اهل بدر که در آن اسماء اصحاب بدریین و بعضی از مناقب حاکی از رفعت و جلالت مقام ایشان را جمع

^{۳۸} (۱) - شبراوی - بفتح اول، منسوب است بشبری (بر وزن صحرا) از بلاد مصر. در قاموس اللغة گوید که شبری، نام پنجاه و سه موضع میباید و همه آنها در مصر است باری بعضی از معروفین بهمین نسبت را تذکر میدهد.

کرده و در مصر چاپ شده است ۴- عنوان البیان و بستان الاذهان در امثال و حکم و مواعظ و نصائح که در مصر و قاهره چاپ شده است ۵- منائح الالطاف فی مدائح الاشراف که دیوان شعر او است و در قاهره چاپ شده است.

وفات شبرای بسال هزار و صد و هفتاد و دویم هجرت در هشتاد سالگی در قاهره واقع و در مقبرة المجاورین مدفون گردید. (ص ۱۰۹۸ مط)

شبرای عمر بن جعفر

- مکنی بابو عبد السلام، از اکابر عرفا و صوفیه میباشد که بعد از تحصیل معقول و منقول قدم بدایره سیر و سلوک گذاشت، از بعضی اکابر مشایخ در مراتب طریقت شاذلیه و خلوتیه و نقشبندیه اجازه داشت و از آثار او است کتاب ارشاد المریدین فی معرفه کلام العارفين که شرح کتاب ورد السحر سیدی مصطفی صدیقی بوده و در قاهره چاپ شده است. وفات عمر در سال هزار و سیصد و سیم هجرت واقع گردید.

(ص ۱۰۹۹ مط)

(۱) - شبرای - بفتح اول، منسوب است بشبری (بر وزن صحرا) از بلاد مصر. در قاموس اللغة گوید که شبری، نام پنجاه و سه موضع میباشد و همه آنها در مصر است باری بعضی از معروفین بهمین نسبت را تذکر میدهد.

ص: ۱۷۹

شبستر^{۳۹}

شبستری شیخ ابراهیم

- بعنوان سیبویه ثانی نگارش دادیم.

شبستری شیخ محمود بن امین الدین عبد الکریم بن یحیی

- از اکابر عرفای نامی میباشد که جامع علوم عقلیه و نقلیه بود، در عهد خود از مشاهیر مشایخ این سلسله بشمار میرفت، در زمان اولجایتو سلطان و ابو سعید خان در تبریز مقیم و مرجع خاص و عام بود. میر حسینی سادات هروی که در آن عهد در خراسان اشتهاار داشته هفده بیت مشتمل بر هفده سؤال دایر بر حقائق سیر و سلوک و عرفان خدمت وی فرستاد او نیز باشاره پیر خود بهاء الدین یعقوب تبریزی، در مقابل هر بیتی یک بیت در جواب آن بنگاشت، پس از چندی بخواهش بعضی، قدری بسط داده و ایات و مطالب دیگری نیز بدان افزود و مراتب حکمت و عرفان و توحید را با عبارات فصیح و بیانات شافیه

^{۳۹} (۱) - شبستر - بضم ثانی و فتح اول و رابع، دهی بزرگ و یا خود قصبه ایست در حدود هشت فرسخی شمال غربی تبریز و بعضی از منسوبین آنرا تذکر میدهد.

بنظم آورده و گلشن رازش نامید که بسیار مشهور و بارها در تهران و غیره چاپ شده و تبخّر عرفانی او را برهانی قاطع می‌باشد و شرح‌های بسیاری بر آن نوشته‌اند که اکمل آنها شرح شمس الدین شیخ محمد لاهیجی شیرازی نوربخشی مدفون در شیراز است که نامش مفاتیح الاعجاز در شرح گلشن راز میباشد و از آثار قلمی شیخ محمود است:

۱- حق الیقین که رساله‌ایست نثری و مشتمل بر حقائق و دقائق عرفانیه ۲- سعادت‌نامه ۳- گلشن راز که مذکور شد ۴- مرآت المحققین و از اشعار متفرقه گلشن راز مذکور است:

اگر مشرک ز دین آگاه بودی	کجا در دین خود گمراه بودی
ندید او از بت، آلا خلق ظاهر	بدین علت شد اندر شرع کافر
تو هم گر زو نبینی حق پنهان	بشرع اندر نخواندت مسلمان
اگر روی تو باشد در که و مه	بت و زنار و ترسائی ترا به
ترا تا در نظر اغیار و غیر است	اگر در مسجدی آن عین دیر است

(۱) - شبستر - بضم ثانی و فتح اول و رابع، دیهی بزرگ و یا خود قصبه‌ایست در حدود هشت فرسخی شمال غربی تبریز و بعضی از منسویین آنرا تذکر میدهد.

ص: ۱۸۰

نمی‌دانم بهر حالی که هستی	خلاف نفس ظاهر کن که رستی
بیاطن نفس ما چون هست کافر	مشو راضی بدین اسلام ظاهر
ز نو هر لحظه ایمان تازه گردان	مسلمان شو مسلمان شو مسلمان

وفات شیخ محمود بسال هفتصد و هیجدهم یا نوزدهم یا بیستم یا بیست و پنجم هجرت در سی و سه سالگی در شبستر واقع و قبرش نیز تا زمان ما باقی و مزار است. از ریاض السیاحه نقل است که شیخ محمود را در کرمان نکاحی واقع شده و احفاد او در آن شهر بسیار و بخواجگان معروف هستند.

(ص ۱۶۰ هب و ۷۵۴ ت و ۳۰ ج ۲ مع و ۲۳۱ ض)

شبلنجی سید مؤمن بن سید حسن مؤمن

- شافعی مدنی، بقریه شبلنجی نامی از دیهات مصر منسوب و از اکابر علمای عامّه اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که بسال هزار و دویست و پنجاه و اند هجری متولد شد، در ده سالگی قرآن را حفظ کرد، از شیخ محمد خضری و دیگر اکابر وقت تفقه نمود، بانزوا و عزلت و زیارت اهل قبور راغب بود، هیچ غنی را بجهت غنای او و یا طمع در جاه و جلال او اعتنائی نمیکرد و فقیری را نیز بجهت فقرش تحقیر نمی نمود و بملاحظه پاره‌ای خصال حسنه از علم و عمل و غیره احترامش میکرد. کتاب نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار که بارها در مصر و قاهره چاپ شده از تألیفات او و یکی از مدارک کتاب دیوان المعصومین این نگارنده است. در باب حضرت باقر ع از همان کتاب روایت کرده است که آن حضرت از جابر بن عبد الله انصاری جریان امر مابین حضرت علی ع و عایشه را استفسار فرمود، جابر بعرض رسانید که روزی نزد عایشه رفته و پرسیدم که در حق حضرت علی ع چه میگوئی عایشه قدری در اندیشه شده پس سر برآورده و گفت:

تبين غشه من غير شك

اذا ما التبر حک علی محک

و علی بیننا شبه المحک

و فینا الغش و الذهب المصفی

(خود کتاب نور الابصار و غیره)

شبللی جعفر بن یونس

- (یا نامش دلف بن حجدر و یا محمد بن خلف میباشد) اصلش خراسانی، ولادتش سامره یا بغداد، شهرتش شبللی،

ص: ۱۸۱

کنیه‌اش ابو بکر، مذهبش مالکی یا امامی، نشو و نمای وی بغداد و از مشاهیر عرفا و صوفیه است. در بدایت حال والی دماوند بود، در اثر عقل متینی که داشته از طرف سلطان وقت بسمت سفارت نزد خلیفه بغداد رفت، بعد از ورود بعراق از برکت بقاع متبرکه آن سرزمین، بدست خیر نساج و یا جنید بغدادی توبه کرد، از اهالی دماوند حلّیت خواست، و عاقبت بمقامی بس عالی عرفانی رسید. در فنون طریقت بی‌بدل و در زهد و تجرّد ضرب المثل شد، در ماه رمضان دیگر بیشتر عبادت و اطاعت مشغول میگردید و میگفت که خدا این ماه را معظمّ شمرده و من باید بطریق اولی تعظیمش نمایم. با جنید بغدادی، منصور حلّاج و دیگر مشایخ صحبت داشته و نوادر و اشعاری بدو منسوب دارند که از آن جمله است:

هی مشغولة بحمل هواکا

لیس تخلو جوارحی منک وقتا

لیس یجری علی لسانی شیء

علم الله ذا سوی ذکراکا

و تمثلت حیث کنت بعینی

فهو ان غبت او حضرت تراکا

از کلمات او است: العارف لا یكون لغيره لاحظا و لا لکلام لغيره لافظا و لا یری لنفسه غیر الله حافظا.

اینگونه کلمات طریفه او بسیار و بسط آنها خارج از وضع این عجاله میباشد. چنانچه اشاره شد تسنن و تشیع شبلی محل خلاف است، ابن خلکان، مالکی مذهبش میداند، قاضی نور الله شوشتری بتشیع و امامی مذهب بودن بلکه متعصب بودن وی در این مذهب تصریح مینماید، محدث نیشابوری گوید (بنا بنقل روضات) که شبلی روز غدیر خم بسادات علوی تبریک میگفت. گویند که عمران بغدادی از فقهای عامه، شبلی را بجهالت منتسب داشته و مردمرا از دیدار کردنش مانع می شد تا آنکه روزی در اثنای راه با وی تصادف کرد و کسان خود را گفت که چیزی از شبلی پرسند تا جهالت وی معلوم گردد، پس پرسیدند که زکوة پنج شتر چیست؟ گفت در مذهب شما (اهل ظاهر) یک گوسفند است ولی در مذهب ما (اهل حقیقت) همه را باید بقفرا بدهند، گفتند امام و مقتدای تو در این مسئله کیست؟

گفت امیر المؤمنین علی ع که هنگام نزول: **مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا*** تمامی ما یملک خود را بحضور مبارک حضرت رسالت ص آورد، آن حضرت فرمودند یا علی چیزی برای عیال خودت باقی نگذاشته ای عرض کرد خدا و پیغمبر خدا مرا کافی و بسنده است

ص: ۱۸۲

انتهی. اگر این قضیه نیز دلیل تشیع شبلی نباشد مؤید قوی بشمار میرود.

وفات شبلی در ماه ذی الحجه سال سیصد و سی و چهارم یا پنجم و یا چهل و دویم هجرت در بغداد واقع شد، در مقبره خیزران مدفون گردید. بنابر قول سیمی جمله:

ولی الله بو بکر - ۳۴۲ و بنابر قول اولی نیز یکی از دو جمله: محرم ولی - ۳۳۴ و صدیق مکمل - ۳۳۴ ماده تاریخ او است. در شب وفاتش از اول تا آخر این اشعار را میخوانده است:

کل بیت انت ساکنه

غیر محتاج الی السرج

وجهک المیمون حجتنا

یوم یأتی الناس بالحجج

و مریض انت عائده

قد اتاه الله بالفرج

گویند در حال حیات شبلی خیر وفاتش منتشر شد، جمع بسیاری برای تشییع و نماز جنازه بر درش حاضر شدند از صورت قضیه خندیده و گفت عجب کاری است که مردگان بر جنازه زنده می‌آیند. در وجه نسبت شبلی گویند که پدرش از قریه شبلیه یا شبلیه نامی از ناحیه اشروسنه از نواحی ماوراء النهر خراسان بود، بهمین جهت یا بجهت ولادت خود جعفر در قریه مذکوره بهمین عنوان شبلی (بر وزن هندی) شهرت یافته است. از کلمات بعضی برمی‌آید که شبلیه از توابع دمشق است و شاید که موضع شبلیه نام متعدد باشد.

(ص ۱۶۰ هب و ۱۵۹ ت و ۱۹۹ ج ۱ کا و ۱۲۸ لس و ۲۸۴۱ ج ۴ من و ۶۷ عم و غیره)

شبلی محمد بن عبد الله

- دمشقی شبلی حنفی، مکنی بابو عبد الله، ملقب بیدر الدین، پدرش رئیس شبلیه دمشق بود. خود محمد از ابو حیان و بعضی دیگر اخذ مراتب علمیّه نمود، در سال هفتصد و هفتاد و پنج متصدی قضاوت طرابلس بود. کتاب آکام المرجان فی احکام الجان که در قاهره چاپ شده از تألیفات او است. آن کتاب اخبار و احوال و کیفیت خلقت جن را حاوی و بیکصد و چهل باب محتوی میباشد. وفات محمد بسال هفتصد و شصت و نهم هجرت در پنجاه و هفت یا نه سالگی در همان ایام قضاوت طرابلس واقع گردید. (ص ۱۱۰۱ مط)

ص: ۱۸۳

شبلی نعمانی هندی

- در اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت از علمای اسلامی هند بود، در بلاد اسلامی سیاحتها کرده و از مقتضیات عصر اطلاعات کافی بهم رسانید، هر سه زبان عربی و فارسی و هندی را خوب میدانست و از تألیفات او است:

۱- انتقاد کتاب تاریخ التمدن الاسلامی جرجی زیدان که در قاهره چاپ شده است ۲- تاریخ عمر بن خطاب ۳- کتاب الجزیه (فرائض المذاهب الاربعه) که در هند چاپ شده است. نعمانی در سال هزار و سیصد و بیست و دویم هجرت درگذشت.

(ص ۱۱۰۱ مط)

شجاعی حسن بن طیب شجاعی علی بن شجاع شجاعی محمد بن علی

مصطلح علم رجال میباشد و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است.

شجاعی محمد بن محمود

- بعنوان سره مرد نگارش دادیم.

شجری حسین بن هادی

- ضیاء بن ابراهیم، طیب بن هادی، مرتضی بن حسین، ناصر بن داعی و غیرهم مصطلح علم رجال و رجوع بدانجا شود.

شحام زید بن یونس

- یا زید بن محمد بن یونس، مکتبی بابو اسامه، معروف بشحام (بر وزن عطار بمعنی پیهفروش) از ثقات اصحاب حضرت صادق و حضرت کاظم علیهما السلام بود، روایات بسیاری در جلالت وی وارد است، چنانچه اشاره شد نام پدرش یونس و یا محمد بن یونس بوده و یونس گفتن من باب نسبت بجدّ میباشد. اینکه فاضل محدث معاصر پدر زید را یوسف نوشته مأخذی از کتب رجالیه نداشته بلکه اصلاً زید بن یوسف نامی، دسترس ما نگردید. (کتب رجالیه)

شحیز

بکسر اول و تشدید ثانی، لقب محمد بن عبد الله بن نجیح میباشد و موکول برجال است.

شدیاق احمد فارس

- یا احمد بن فارس بن منصور لبنانی، معروف بشدیاق، از افاضل اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت

ص: ۱۸۴

میباشد و از تألیفات او است:

۱- الجاسوس علی القاموس که در رد و انتقاد اغلاط و اشتباهات قاموس اللغة تألیف و لغات بسیاری بدان افزوده است ۲- شرح طبایع الحيوان ۳- غنیة الطالب و منیة الراغب در صرف و نحو و حروف و معانی. دویمی در مالطه، دو دیگری نیز در استانبول چاپ شده است وفات شدیاق، بسال هزار و هشتصد و هشتاد و هفت میلادی در هشتاد و سه سالگی (که در حدود هزار و سیصد و چهارم هجری قمری میباشد) در استانبول واقع شد و بحسب وصیت جنازه او را بیروت نقل و در مقبره حازمیه در دامنه کوه لبنان دفن کردند.

(ص ۱۱۰۴ مط و غیره)

شراباتی عبد الکریم بن احمد بن علوان بن عبد الله

- حلبی شافعی، معروف بشراباتی (که در زبان اهل شام مشربه‌ساز را گویند) عالمی است فاضل محدث، از مشاهیر محدثین حلب که فقه و اصول و تفسیر و حدیث و عقائد و دیگر علوم متداوله را از پدر خود و دیگر اکابر عصر خود فراگرفت، در

سال هزار و صد و سی و ششم هجرت یازده روز بعد از وفات پدرش نابینا شد، باز هم بیش‌ازپیش بعلم حدیث اشتغال داشت و از تألیفات او است:

۱- ادعیه السفر ۲- الحاشیه علی الشفا ۳- الحاشیه علی کنوز الحقائق ۴- العطايا الكريمة فی الصلوة علی خیر البریه ۵- الفرق بین القرآن العظیم و الاحادیث القدسیة الواردة علی لسان النبی ص ۶- المنح الکریمیة الدافعة کل محنة و بلیة و غیر اینها.

وفات شراباتی در سال هزار و صد و هفتاد و هشت در بیست و هفتم جمادی الاولی واقع گردید.

(ص ۶۳ ج ۳ سلک الدرر)

شرابیانی ملا محمد بن فضلعلی بن عبد الرحمن بن فضلعلی

- معروف بفاضل شرابیانی، از متبحرین علمای امامیه و فقهای اثنی عشریه قرن حاضر چهاردهم هجری میباشد، عالم عامل ربّانی، فقیه کامل سبحانی، اصولی رجالی معقولی منقولی، در مکارم اخلاق طاق و شهره آفاق، از اعظم تلامذه شیخ مرتضی انصاری سالف الترجمة بود، مدتی نیز بحاج سید حسین کوه کمری آتی الترجمة و بعضی از اجلای دیگر تلمذ نمود، بعد از وفات علامه کوه کمری که ریاست و مرجعیت عمده حوزة علمیه

ص: ۱۸۵

عکس فاضل شرابیانی - ۹

نجف در عهده حاج میرزا محمد حسن شیرازی آتی الترجمة بوده صاحب ترجمه مشغول تدریس و مرجع تقلید جمعی بود تا آنکه بعد از وفات علامه شیرازی مرجع تقلید اکثر فرقه محقه و استفاده اکابر و افاضل علمای وقت گردید، بالخصوص در اصول که بحری بوده بی‌پایان. از بعضی از اجله در تبخر اصولی وی مسموع افتاد که اگر کتاب‌های اصولی را تماما بدریا بریزند علامه شرابیانی از حفظ خاطر، همه آنها را املا میکند. در نظر ملت و دولت و ملوک وقت بسیار محترم و سلطان عثمانی همواره طالب خوشنودی و رضای خاطر وی بود، هم اجازه داده بوده که هرروز چهل کلمه تلگرافا با سلطان مکالمه نماید.

از تألیفات شرابیانی است: حاشیه رسائل و مکاسب استاد خود شیخ مرتضی انصاری، کتابی در صلوة، کتابی دیگر در متاجر، یکی هم در اصول که بزرگتر از قوانین است. وفات شرابیانی بین الطلوعین روز جمعه هفدهم رمضان هزار و سیصد و بیست و دویم هجرت در هفتاد و هفت سالگی در نجف اشرف واقع شد و جمله: یرحم الله جناب الفاضل - ۱۳۲۲ و همچنین لقد غاب النبی محمد - ۱۳۲۲ ماده تاریخ وفات آن عالم ربّانی می‌باشد. ناگفته نماند در سال ۱۳۵۷ ه قمری حکومت عراق تعمیر مشهد مقدّس مرتضوی را تصمیم داد، میخواستند خلل و فرجی را که در اطراف حرم مطهر برای دفن اموات تهیه شده بود

مسدود نمایند در آن اثنا چندی از قبور و ابدان اموات پیدا شد، از آن جمله یکی هم جسد شریف علامه شرایبانی بود که دیدند در آن مدت سی و پنج سال که از تاریخ وفاتش

ص: ۱۸۶

تا آن موقع بوده سلامت مانده و اصلاً تغییری نکرده و هیچ عضوی متلاشی نشده است بلکه کفن نیز پوسیده نبوده و چون هوای خارج بکفن نرسیده تغییری یافته و لکن در بدن شریف اصلاً تغییری پدید نیامده است پس کفن را تجدید و قبر را تعمیر نمودند.

شرایبان، دیهی است در حدود هشت فرسخی تبریز که مردمانش نوعاً باهوش و ذکاوت میباشند.

(ص ۱۷۶ ج ۱ عه و اطلاعات متفرقه)

شریبینی محمد بن احمد

- بعنوان خطیب شریبینی مذکور افتاد.

شرتونی سعید

- خوری شرتونی لبنانی، نزیل بیروت، از مشاهیر ادبا و خطبای سوریه میباشد که نسبت بلغت عربی اهتمام تمام داشت، قسمت عمده از ادوار زندگانی خود را در تعلیم و تدریس آن بکار برده و از تألیفات او است:

۱- اقرب الموارد الی فصیح العربیة و الشوارد که خود آن بسال ۱۸۹۱ م و ذیل آن نیز بسال ۱۸۹۳ م در قاهره چاپ و بنسق محیط المحيط بستانی است ۲- حدائق المنثور و المنظوم ۳- السهم الصائب فی تخطئة غنیة الطالب که انتقاد کتاب غنیة الطالب شدیاق سالف الترجمة است ۴- الشهاب الناقب فی صناعة الکاتب که برسائل و منشآت و نامه‌های متفرقه که در موضوعات مختلف با عبارات ساده و فصیح نوشته شده مشتمل میباشد و غیر اینها. همه آنها در قاهره و بیروت و غیره چاپ شده‌اند. وفات شرتونی بسال ۱۹۱۲ م و در حدود سال ۱۲۸۹ (غرفط) هجری شمسی در دیهی شباح نام از سواحل بیروت واقع گردید و شرتون یکی از دیهات لبنان است.

(ص ۱۱۱۲ مط)

شرحی احمد بن احمد بن عبد اللطیف

- شرحی زبیدی یمنی، حنفی، مکنّی بابو العباس، ملقب بزین الدین یا شهاب الدین، از علمای

(۱) - شرحی - بفتح اول، منسوب است به شرح یا شرحه یا شرح العجوز که اولی نام آبی است در بادیه العرب و یکی دیگر در نجد، دومی موضعی است در نواحی مکه و یکی دیگر در یمن، سیمی موضعی است در قرب یمن. بعضی از معروفین بهمین نسبت شرحی را تذکر میدهد و نسبت بکدام یک از مواضع مذکوره بودن بمساعدت قرائن معلوم میگردد.

ص: ۱۸۷

عامّه اواخر قرن نهم هجرت بوده و از تألیفات او است:

۱- التجرید الصریح لاحادیث الجامع الصحیح و آن ملخص صحیح بخاری و بمختصر زبیدی معروف است ۲- طبقات الخواص اهل الصدق و الاخلاص و آن جامع ترین کتابی است که در شرح حال و مناقب و کرامات اولیای یمن نگارش یافته است ۳- الفوائد و الصلّة و العوائد که بصد فائده از فوائد متعلقه باسما و اوفاق و ادعیه را با بعضی از تفاسیر و احادیث مناسب مقام، مشتمل و همه اینها در قاهره چاپ شده است ۴- مختصر زبیدی که مذکور شد.

(ص ۱۱۱۳ مط)

شرحی عبد اللطیف

- بعنوان زبیدی مذکور داشتیم.

شرطه الخمیس

مصطلح علمای رجال میباشد. خمیس، بعربی سپاه و لشگر را گویند که بنام مقدمه الجیش، میمنه، میسره، ساق یا ساقه و قلب، بینج قسمت منقسم میباشد. شرطه، بضمّ اول همان مقدمه الجیش را گویند که منتخب، اولین دسته لشگر، بسایر لشگریان مقدم، حاضر جنگ و محاربه و دفع دشمن بوده و مهیای مرگ خودشان میباشد و آن از شرط (بر وزن قمر) بمعنی علامت و تهیو اشتقاق یافته است (فقد جاء اشراطها). ایشان برای معرفی بر دشمن، علامات مخصوصی برای خودشان تخصیص داده و

^{۴۰} (۱) - شرحی - بفتح اول، منسوب است به شرح یا شرحه یا شرح العجوز که اولی نام آبی است در بادیه العرب و یکی دیگر در نجد، دومی موضعی است در نواحی مکه و یکی دیگر در یمن، سیمی موضعی است در قرب یمن. بعضی از معروفین بهمین نسبت شرحی را تذکر میدهد و نسبت بکدام یک از مواضع مذکوره بودن بمساعدت قرائن معلوم میگردد.

مهیای مرگ هستند و در مقام نسبت بآن شرطی گویند (بر وزن ترکی یا جهنی). اینکه بعضی گفته‌اند که شرط فرقه‌ایست از اعوان و حکام و سلاطین که از دیگر لشگریان مقرب‌تر باشد راجع بهمین معنی است، یا خود از شرط (بسکون ثانی) بمعنی معروف اخذ شده که با امام شرط بهشت میکنند، چنانچه حضرت امیر المؤمنین ع نیز بدیشان فرمود من با شما شرط و عهد بهشت میکنم نه شرط طلا و نقره. بالجملة عده شرطة الخمیس در زمان آن حضرت پنج یا شش هزار بود که جلالت فوق العاده داشتند. سلمان، ابو ذر، مقداد، عمّار، سهل بن حنیف انصاری، عثمان بن حنیف انصاری، جابر انصاری، اصبع بن نباته، سهل بدری، ابو سنان نیز بموجب بعضی از آثار دینیّه از جمله ایشان بوده‌اند.

شرعی

در اصطلاح رجالی، لقب عمرو بن ابو نصر انماطی سکونی میباشد و نسبت آن بقبیله بنی شرعب از بطون حمیر بقلعه شرعب

ص: ۱۸۸

نامی از یمن، یا بموضع شرعیّه نامی است از بلاد تغلب و تحقیق مراتب موکول بکتاب رجالیّه است.

شرف^{۴۱}

شرف

تخلّص شعری عبد الله بن فضل الله میباشد که بعنوان و صّاف خواهد آمد. نیز شاعری است قزوینی، از شعرای عهد شاه تهماسب صفوی که تقریبی بسزا داشته و اخیرا با سنی بودنش متهم کردند و محض بجهت انتساب بپدرش که بقاضی جهان معروف بوده او را شرف جهان نیز گویند. اشعارش آبدار و پرمعنی بوده و از او است:

ساقیا خیز و جام باده بیار

میوزد مشگبار باد بهار

خوش بود خاصه گل بفصل بهار

خوش بود باده خاصه موسم گل

در سال نهصد و شصت و هشتم هجرت وفات یافت. (ص ۲۸۴۸ ج ۴ س)

شرف الاسلام یحیی بن حسن

- بعنوان ابن بطریق در باب کنی خواهد آمد.

^{۴۱} (۱) - شرف - غالبا بانضمام قیدی دیگر مثل اسلام و دین و محل و مکان و وصفی دیگر (شرف الاسلام، شرف الدین، شرف تبریزی، شرف المعالی و مانند اینها) عنوان مشهوری بعضی از علما و ادبا و ارباب فضل و هنر میباشد. گاهی هم کلمه شرف بدون ضمیمه قیدی دیگر در وصف بعضی از اعلام استعمال یافته است اینک با رعایت ترتیب در آن قید، شرح حال اجمالی بعضی از ایشان را باندازه مساعدت وقت و وسائل موجوده تذکر میدهد.

شرف اصفهانی فضل الله

- بعنوان شرف الدین شقروه خواهد آمد.

شرف تبریزی حسن بن محمد

- بعنوان شرف الدین رامی خواهد آمد.

شرف جهان

در فوق بعنوان شرف مذکور داشتیم.

شرف الدین احمد بن شیخ

- بلخی، در ذیل بعنوان شرف الدین منیری مذکور است.

شرف الدین احمد بن علی

- بعنوان بونی نگارش دادیم.

(۱) - شرف - غالباً بانضمام قیدی دیگر مثل اسلام و دین و محل و مکان و وصفی دیگر (شرف الاسلام، شرف الدین، شرف تبریزی، شرف المعالی و مانند اینها) عنوان مشهوری بعضی از علما و ادبا و ارباب فضل و هنر میباشد. گاهی هم کلمه شرف بدون ضمیمه قیدی دیگر در وصف بعضی از اعلام استعمال یافته است اینک با رعایت ترتیب در آن قید، شرح حال اجمالی بعضی از ایشان را باندازه مساعدت وقت و وسائل موجوده تذکر میدهد.

ص: ۱۸۹

شرف الدین احمد بن موسی بن یونس

- اربلی الاصل، موصلی الولادة، ابو الفضل الکنیه، شرف الدین اللقب، شافعی المذهب، از اکابر فقهای شافعی، مرجع استفاده افاضل و از اساتید قاضی ابن خلکان بود، مدتی در اربل پس در موصل تدریس نمود و از تألیفات او است:

۱- شرح کتاب تنبیه ابو اسحق شیرازی در فقه ۲ و ۳- مختصر صغیر و مختصر کبیر احیاء العلوم غزالی. بسال ششصد و بیست و دویم هجری قمری که سال فوت ناصر لدین الله عباسی است در چهل و هفت سالگی وفات یافت. (ص ۳۳ ج ۱ کا)

شرف الدین اربلی،

همان شرف الدین احمد بن موسی مذکور فوق است.

شرف الدین اسمعیل بن ابی بکر بن عبد الله بن محمد

- یا علی بن عطیه یمنی حسینی مقری شافعی، معروف بابن المقری، عالم بلاد یمن، در فقه و فنون ادبیّه و علوم عربیّه ماهر و در غایت جودت و ذکاوت بود. تألیفات طریفه دارد:

۱- الارشاد در فقه شافعی که در مصر چاپ شده است ۲- البدیعیة ۳- دیوان شعر که در بمبئی چاپ شده است ۴- روض الطالب در فقه شافعی ۵- شرح البدیعیة ۶- شرح مختصر الحاوی که در ذیل مذکور است ۷- عنوان الشرف الوافی فی الفقه و التاریخ و النحو و العروض و القوافی که در حلب و حیدرآباد و قاهره چاپ و کتابی است عجیب الوجود در پنج علم فقه و نحو و تاریخ و عروض و قوافی که اصل آن فقه میباشد و چهار علم دیگر نیز از پاره‌ای رموزات و ترتیبات متخذه در آن کتاب مستفاد میگردد ۸- الماء المشمس ۹- مختصر الحاوی ۱۰- مختصر الروضة.

نیز از بدایع افکار شرف الدین، موافق آنچه در کشف الظنون گفته پنج بیت است که اگر از اول تا آخر خوانده شود مدح است و در عکس آن که از آخر بطرف اول بخوانند دلالت بر مذمت میکند. وفات شرف الدین بسال هشتصد و سی و هفتم هجرت در شصت و دو یا هفتاد و دو سالگی واقع گردید:

ناگفته نماند: در کشف الظنون گوید کتاب عنوان الشرف مذکور کتابی است بدیع الوصف در مجلدی کوچک، سبب تألیفش آن بوده که مؤلف حرصی قوی در قضاوت داشت، اهتمام تمام بکار میبرد که بعد از فیروزآبادی صاحب قاموس، بهر وسیله که باشد آن مقام را اشغال نماید، چون صاحب قاموس کتابی برای سلطان اشرف صاحب بلاد یمن

ص: ۱۹۰

تألیف داد که اول تمامی سطور آن حرف الف بود و بهمین جهت مورد حیرت و جالب نظر دقت سلطان گردید شرف الدین نیز همین کتاب عنوان الشرف را در فقه تألیف داد و کلمات آنرا با رنگ سرخ و سیاه بطوری مرتّب گردانید که علاوه بر فقه، چهار علم دیگر نحو و تاریخ و عروض و قوافی نیز از آن استخراج میشود، چنانچه کلمه اول سطور با رنگ سرخ علم عروض، بعد از آن نیز با رنگ سرخ تاریخ دولت بنی رسول، بعد از آن نیز با رنگ سرخ نحو و اواخر سطور نیز قوافی بوده و مجموع رویهمرفته، کلمات و سطور آن نیز که بی ملاحظه سرخی و سیاهی کلمات بطور معمولی کتاب خوانده شود علم فقه میباشد.

شرف الدین در این فن مبتکر بوده و گوی سبقت از دیگران ربوده است. بنا بر نقل کشف الظنون، سیوطی نیز کتاب النّفحة المکیة را در یک جزوه در ظرف یک روز بهمین رویه تألیف داد. قاضی بدر الدین دمیاطی محمد معروف باین کمیل (متوفی بسال ۸۷۸ ه قمری - ضح) کتابی بهمان نمط تألیف داده و دو علم دیگر نیز بدان افزوده است که از مجموع آن، هفت علم

استخراج میشود. نگارنده گوید: ملا فرج الله حویزی سالف الترجمة از علمای امامیه نیز بمجرد استماع اوصاف کتاب عنوان الشرف، بدون اینکه آن را دیده باشد کتابی دیگر بنام تذکرة عنوان الشرف تألیف داده است و رجوع بعنوان حویزی نمایند.

(کف و ۱۶۱ هب و ۱۱۴ ت و ۲۴۸ مط و غیره)

شرف الدین اسمعیل بن حسن بن محمد بن محمود بن احمد

- علوی حسینی، جرجانی المولد، شرف الدین اللقب، ابو ابراهیم الکنیه، از مشاهیر اطباء اسلامی اوائل قرن ششم هجرت میباشد که زمان خلافت مستظهر و مسترشد و راشد (۴۸۷-۵۳۰ ه) و اوائل خلافت مقتفی (۵۳۰-۵۵۵ ه ق) از خلفای عباسیه را دریافته و در خدمت قطب الدین محمد بن انوشکین و پسرش اتسز که اولین و دویمین ملوک خوارزم شاهیان بوده‌اند بوظائف طبابت قیام نموده و مورد عنایت بی‌نهایت گردید، معالجات بدیع و نادر از وی بظهور پیوست و بشهادت تألیفات برجسته که دارد مقنن قانون طبابت و مجدد رسوم معالجت میباشد. در جرجان با بعضی از تلامذه شیخ ابو علی سینا نیز صحبت

ص: ۱۹۱

داشته و عاقبت بمرور رفت و در دربار سلطان سنجر سلجوقی با عزت زیسته و مشغول تدریس و تألیف بود تا بسال پانصد و سی و یکم یا پنجم هجرت در مرو وفات یافت و از تألیفات او است:

۱- اغراض الطیبات ۲- الخفی العلاتی ۳- ذخیره خوارزمشاهیه که در مقابل آن همه عنایات قطب الدین مذکور، باسم آن شاه معظم در دوازده مجلد تألیف داد و نام نامی او را در صفحه روزگار بخیر و خوبی پایدار داشت و نخستین کتابی است که در دوره اسلامی در علم طبّ پیرسی نگارش یافته است ۴- یادگار.

(ص ۲۰۶ ج ۱ مر و ۱۷۷۷ ج ۳ و ۲۸۴۹ ج ۴ س)

شرف الدین اصیلی، یحیی

- بعنوان اصیلی نگارش دادیم.

شرف الدین بوسیری، محمد بن سعید

- بعنوان بوسیری ابو عبد الله مذکور شد.

شرف الدین جرجانی،

همان شرف الدین اسمعیل بن حسن مذکور فوق است.

شرف الدین حسن شفائی،

بعنوان شفائی خواهد آمد.

شرف الدین حسن بن محمد

- رامی در ذیل بعنوان شرف الدین رامی مذکور است.

شرف الدین حسن بن محمد

- بعنوان طیبی خواهد آمد.

شرف الدین حموی، هبة الله

- بعنوان ابن بارز در باب کنی خواهد آمد.

شرف الدین رامی، حسن بن محمد

- از شعرای نامی تبریز و لقب و تخلص شعری او رامی و شرف و شرف الدین میباشد که بشرف تبریزی معروف و در عهد شاه منصور بن مظفر آخرین پادشاه آل مظفر (که در سال هفتصد و نود و پنجم هجرت در محاربه با امیر تیمور کشته شده) ملک الشعراء عراق بوده و از تألیفات او است:

۱- انیس العشاق که در ماه شوال هشتصد و بیست و ششم هجرت برای ابو الفتح سلطان اویس بهادر بن شیخ حسن ایلکانی (متوفی بسال ۷۷۶ ه ق- ذوق) تألیف و به بیست و نه باب مشتمل و همه آنها در اوصاف محبوب و اعضای محبوب و از نفائس کتب فارسی میباشد

ص: ۱۹۲

۲- حدائق الحقائق و یا موافق کشف الظنون حقائق الحدائق و آن کتابی است مختصر در شعر و عروض و قافیه و قواعد اشعار فرس. آن را نیز برای سلطان اویس مذکور تألیف و بمنوال حدائق السحر رشید و طواط میباشد بلکه بنوشته بعضی از اهل فضل، شرح حدائق السحر است و نام حقائق الحدائق نیز که از کشف الظنون نقل شد همین معنی را تأیید مینماید و در آخر همین کتاب گوید:

معز الدین اویس بن حسن باد

همیشه تا بود افلاک و انجم

یک نسخه خطی از همین کتاب بشماره ۲۶۸ قفسه مدرسه صدر در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران موجود است. وفات شرف الدین در سال هفتصد و نود و پنجم هجرت واقع گردید.

(ذریعة و کف و ۲۸۴۹ ج ۴ س)

شرف الدین سخاوی

، بعنوان سخاوی علی بن اسمعیل مذکور شد.

شرف الدین سعدی،

بعنوان سعدی شیرازی نگارش یافته است.

شرف الدین شفائی، حسن اصفهانی

- بهمین عنوان شفائی خواهد آمد.

شرف الدین شقروه، عبد المؤمن بن هبة الله

- مغربی اصفهانی، ملقب بشرف الدین، معروف بشقروه و شرف اصفهانی، از عرفا و شعرای ایران میباشد که بمناسبت حاضر جوابی و بدیهه گوئی و تیززبانی ملک الشعرای عصر خود بود، کتاب اطباق الذهب فی المواعظ و الخطب از او است که بامر بعضی از اولیاء الله در مقام معارضه با کتاب اطواق الذهب زمخشری تألیفش داده است. این کتاب بصد مقاله در پند و مواعظ و شرح حال اصناف خلائق مشتمل و در لاهور و بیروت و مصر و قاهره چاپ شده و دو نسخه خطی آن نیز بشماره ۳۳۴۸ و ۳۳۵۰ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران موجود است.

اما لفظ شقروه که شهرت صاحب ترجمه است بنوشته اکثر، با شین نقطه دار و قاف است ولی از تاریخ گزیده شقروه نقل شده که بعوض قاف حرف ف باشد، از تذکره دولتشاهی نیز سفروه نقل شده که با فا و سین بی نقطه باشد و ظاهر بعضی، تردّد این لغت مابین شقروه و شقوره میباشد و بهرحال وجه این شهرت بدست نیامد. در ریاض العارفين تحت عنوان

ص: ۱۹۳

شرف اصفهانی گوید که او شرف الدین فضل الله است و او را از سفرده من مضافات اصفهان دانند که آن را پزدو نیز گویند. نگارنده گوید: ظاهر آن است که شرف الدین فضل الله که در ریاض العارفين میباشد همین صاحب ترجمه شرف الدین عبد المؤمن است که در یکی از دو نام مذکور او بهر وسیله که هست اشتباه شده و لکن عبد المؤمن بودن نام او اقرب بصحت است. از اشعار شقروه است:

همه مرد مزدند و مرد خدا کو	اگر زاهدانند و گر عارفانند
اگر صادقی آتش و بوریا کو	مرا لایق سوختن میشماری
نهادی، نصیب من بینوا کو	خدایا از آن خوان که از بهر خاصان
بس این بیع خوانند، جود و عطا کو	اگر رحمت الا بطاعت نبخشی
و گر بی بها میدهی بهر ما کو	اگر در بها زهد خواهی ندارم
این خموشی هم تقاضائی خوشی است	از تقاضای وصالش خامشیم
بترسید از قضای بد که من هم پارسا بودم	مسلمانان بمستوری میازارید مستانرا

سلطان طغرل بن ارسلان را نیز مدایحی گفته و از آن جمله است:

آدمی و وحشی و دیو و پری	پیش سلطانند در فرمانبری
تاج و تخت و افسر و انگشتری	طغرل آن کز هفت سلطان دارد او
زهره و خورشید و ماه و مشتری	مطرب و طبّاخ و نعل و کاتبش
حاجب و دربان و پیک و لشگری	باد و خاک و آب و آتش بر درش

سال وفات شقروه بدست نیامد، لکن در اواسط قرن دهم هجرت میزیسته است.

(کف و ص ۵۸۴ ض و ۱۳۰ مط و ۶۵ سفینه و ۲۸۴۹ ج ۴ س.)

شرف الدین شولستانی،

همان شرف الدین علی بن حجة الله ذیل است.

شرف الدین صاعد بن محمد بن صاعد

- بریدی آبی فاضل متبحر امامی مذهب، از معاصرین شیخ منتخب الدین (متوفی بسال ۵۸۵ ه قمری - ثقه) و از تألیفات او است:

ص: ۱۹۴

۱- الاعزاب فی الاغراب ۲- الامامة و نقضه و نقض نقضه ۳- بیان الشرایع ۴- الحدود الحقائق ۵- عین الحقائق ۶- معیار المعانی ۷- نهج الصواب سال وفاتش بدست نیامد.

(ملل و ص ۳۳۰ ت)

شرف الدین طیبی، حسن بن محمد

- بهمین عنوان طیبی خواهد آمد.

عکس شرف الدین عاملی - ۱۰

شرف الدین عاملی، سید عبد الحسین

- ملقب بسید شرف الدین، ابن سید یوسف جبل عاملی موسوی که نسبت شریفش از هردو طرف پدر و مادر، بحضرت امام موسی بن جعفر موصول است از اکابر علمای امامیه عصر حاضر ما میباید که در فقه و حدیث و رجال و شعر و ادبیات و اصول مذهب و دیگر مراتب علمیه و کمالات نفسانیه طاق و شهره آفاق و مایه افتخار شیعه بر دیگر فرق اسلامی بلکه اسلام بر ملل دیگر میباید. ولادتش بسال ۱۲۹۰ ه قمری (غرض) در کاظمین واقع شد، پس از آنکه ادبیات و مقدمات علوم دینیّه را از والد معظم خود و دیگر اکابر وقت فراگرفت برای تحصیل فقه و اصول و دیگر علوم اسلامیّه بنجف رفت و در حوزه درس آخوند خراسانی، سید کاظم یزدی، شریعت اصفهانی، صاحب اتقان المقال شیخ طه و دیگر اکابر که شرح حال هریکی در موقع مقتضی از این کتاب مذکور است حاضر گردید تا با اجازه اجتهادی مفتخر و در حدود سی سالگی بجبل عامل عازم شد، بفاصله ده سال در حدود چهل سالگی بمرام استفاده از مراتب علمیه افاضل مصر، رهسپار آن دیار گردید، در محضر شیخ محمد بن عبد الحی کتابی ادریسی و شیخ سلیم بشری رئیس جامع ازهر مشغول استفاده علمیه شد، بفاصله دو سال در اوائل سال

ص: ۱۹۵

۱۳۳۳ ه قمری - غشلیج) بعزم عتبه بوسی حضرت ختمی مرتبت ص عازم مدینه منوره گردید، پس از انجام وظائف مقررّه زیارت آن آستان ملائک پاسبان، باز بجبل عامل مراجعت و بوعظ و خطابه و ارشاد و اصلاح امور مسلمین اشتغال یافت، در این اثنا بمرام استقلال جبل عامل و بیرون آوردن آن از تحت تسلط حکومت دولت عثمانی که در آن اوان مورد بحث و مذاکره بوده باتفاق ملیون با جدی کافی داخل مذاکره با آن دولت شد تا آنکه پیش از حصول مرام، آتش جنگ عمومی شعله ور و شراره آن بتمامی جهات عالم رسید و پس از خاتمه جنگ، لبنان و جبل عامل بموجب معاهده، تحت قیمومت فرانسه قرار گرفت ولی ملیون بدین امر راضی نبودند و عدم رضایت خودشانرا بنام استقلال طلبی اظهار می نمودند، در این میان سید شرف الدین بمرام تساوی حقوق شیعه و سنی، با رجال سیاسی فرانسه در جبل عامل مشغول مذاکره شد، در نتیجه

بمساوی بودن هردو فرقه در جبل عامل، نسبت بجمیع امور حقوقی موفق گردید، با وجود این صلاح را در آن میدید که از مَلّیون جدا نشود و برای استقلال جبل عامل و الحاق آن بشامات داخل در نهضت ایشان گردد، اینک بسال ۱۹۲۰ م (در حدود ۱۲۹۹ ه شمسی) باتفاق ایشان تمامی علما و رؤسا و نمایندگان طبقات مختلفه را دعوت کرد و برای قیام بر ضد دولت فرانسه با ایشان بمشاوره پرداخت، در نتیجه، اعلامیه‌ای صادر نمود که متضمن تجزیه جبل عامل از لبنان و الحاق آن بملک فیصل در شامات میبود. چون دولت فرانسه متوجه شد که سبب این نهضت، طرفداران ملک فیصل است اینک فیصل و سید شرف الدین و رؤسای مَلّیون جبل عامل را بفرسایش تبعید نمود، بفاصله دو سه ماهی ملک فیصل بدستکاری دولت انگلیس پیادشاهی عراق منصوب شد، سید شرف الدین نیز بمصر عازم و در سال ۱۳۳۸ ه قمری (غشلیح) داخل قاهره گردید و بفاصله چند ماهی باز بفرسایش رفته و در خصوص عفو عمومی نهضت‌کنندگان مَلّیون بواسطه مکاتبه داخل مذاکره با دولت فرانسه شد تا آنکه رقم عفو عمومی و اجازه مراجعت ایشان بجبل عامل صادر گردید، سید شرف الدین با قوم و عشیره خود و دیگر نهضت‌کنندگان با نهایت احترام و عزّت

ص: ۱۹۶

وارد جبل عامل گردیدند. در روز ورود، هریک از شعرا و ادبا، قصائدی غرّاً انشا نمودند، سید نیز مشغول تألیف و دیگر وظائف دینیّه بود تا بسال ۱۳۵۶ ه قمری (غشنو) عزیمت عراق و ایران داده و مدتی در بغداد و کربلا و نجف و تهران و مشهد مقدّس رضوی اقامت کرد و اکابر بسیاری از هردیاری علاقه‌مند وی گردیدند، بفاصله یکسال باز بجبل عامل برگشته و مدرسه‌ای بنام جعفریّه تأسیس نمود و در سال ۱۳۶۱ (غش سا) نیز دو مدرسه دیگر بنام نادى و نادى البنات بنا نهاده و مشغول تدریس و تألیف شد و بتالیفات طریفه موفق گردید:

۱- تنزیل الایات الباهرة فی فضل العترة الطاهرة ۲- غایة المرام ۳- الفصول المهمة فی تألیف الامة ۴- الکلمة الغراء ۵- المراجعات و غیر اینها. این کتاب در مذاکرات کتبی مذهبی و در ایجاد فکر اتحاد اسلامی بی‌نظیر و جواب سؤالات شیخ الاسلام مصری است و سه مرتبه در صیدا چاپ و ترجمه فارسی آن نیز که از سردار کابلی سالف الترجمة است در سال ۱۳۲۴ ه شمسی (غشکد) در تهران بطبع رسیده است. مصنف و مترجم هردو فعلا (که محرم سال ۱۳۶۸ ه قمری - غش سح و مشغول طبع این اوراق هستیم) در قید حیات هستند. نگارنده نیز بعد از تقدیم تشکرات لازمه که عموم مسلمین را رهین قلم خودشان فرموده‌اند موقیّت خدمات دینیّه ایشان را از درگاه خداوندی مسئلت مینماید.

(دییاجه ترجمه مذکور و اطلاعات متفرقه)

شرف الدین عبد الله بن فضل الله

- بعنوان و صّاف خواهد آمد.

شرف الدین عبد الله بن محمد

- در باب کنی بعنوان ابن ابی عسرون خواهد آمد.

شرف الدین عراقی

- در ذیل بعنوان شرف الدین قلندر مذکور است.

شرف الدین علی بن اسمعیل

- بعنوان سخاوی مذکور شد.

شرف الدین علی بافقی

- از سخنوران نامی و مشاهیر اهل فضل و استاد وحشی بافقی میباشد که از یزد بشیراز رفته و بتحصول علم پرداخت، پس بهند رفته و محل توجه اکابر گردید، بعد از مراجعت در دربار شاه تهماسب صفوی

ص: ۱۹۷

(۹۳۰-۹۸۴ ه) تقرّب یافت، در واقعه قتل بایزید پسر سلطان سلیم با چهار پسرش، این رباعی را در قزوین گفته و بنظر شاه رسانید و مورد اکرام شاهانه گردید:

سرینجه فتنه داشت از پنج بلا

دست ستم سپهر بیداد نما

اقبال تو ساخت دستش از پنجه جدا

چون دعوی زور پنجه با بخت تو کرد

اما دمی که سیزه ز خاکم دمیده بود

آن آهوی رمیده قدم بر سرم نهاد

سال وفاتش بدست نیامد. (تاریخ یزد و اطلاعات متفرقه)

شرف الدین علی بن حجة الله بن شرف الدین

- علی بن عبد الله بن حسین بن محمد بن عبد الملک طباطبائی، شولستانی الاصل، نجفی المسکن و المدفن، معروف بامیر شرف الدین، از اکابر علمای امامیه میباشد که عالمی است عامل، فقیهی است کامل و متکلم و ادیب و محقق و مدقق و عابد و زاهد و متقی، بلکه اتقی و اورع اهل زمان خود و از اساتید مجلسی اول و مجلسی ثانی و از تلامذه امیر فیض الله تفریشی و شیخ محمد سبط الشهدی ابن صاحب معالم بود، از ایشان و شیخ بهائی و میرزا محمد رجالی و ملا عبد الله شوشتری روایت میکنند. تألیفات طریفه و منیفه دارد:

۱- آداب الحج ۲- الاجازات ۳- توضیح الاقوال و الادلة فی شرح الاثنی عشریة الصلوتیة یا توضیح المقال، این کتاب بدو مجلد مشتمل و از غایت فضل و تبحر مؤلفش حاکی میباشد. بنابر نقل معتمد، در جلد مزار بحار، فائده‌ای از آن نقل میکند که راجع بقبله کوفه و و حرم مطهر مرتضوی ع و مورد استفاده است ۴ و ۵- حاشیه استبصار شیخ طوسی و حاشیه صحیفه کامله سجادیه ۶- دعوات متفرقه ۷- شرح اثنی عشریه صلوتیه صاحب معالم که همان توضیح الاقوال مذکور است ۸- شرح الفیه شهید اول بیارسی ۹- شرح مختصر نافع محقق ۱۰- شرح نصاب الصبیان ابو نصر فراهی ۱۱- عصمة الانبیاء و الائمة ع قبل البعثة و الامامة و بعده ۱۲- کنز المنافع فی شرح المختصر النافع و غیر اینها. صاحب ترجمه بسال یکهزار و شصتم هجری قمری در نجف وفات یافت و یا خود وفاتش بعد از سال هزار و شصت و سوم هجرت بوده است که بتصریح بعضی از ارباب تراجم در همین سال شیخ شرف الدین علی مازندرانی را اجازه داده است.

(ص ۱۶۱ هب و ۴۰۸ ت و ۳۰۹ مس و ۱۶ ج ۱ و ۱۴۶ ج ۶ ذریعة).

ص: ۱۹۸

شرف الدین علی

- حسینی استرآبادی غروی، از اکابر علمای امامیه و از تلامذه محقق کرکی (متوفی بسال ۹۴۰ ه قمری - ظم) و مؤلف کتاب تأویل الایات الظاهرة فی فضل العترة الطاهرة میباشد. این کتاب تأویل آیاتی را که در مدح دوستان اهل بیت و قدح دشمنان ایشان است موافق روایات عامه و خاصه مشتمل و چند نسخه از آن در کتابخانه رضوی مشهد مقدس رضوی موجود است.

(ص ۳۰۴ ج ۳ ذریعة)

شرف الدین علی یزدی، پسر شیخ حاجی

- از شعرای نامی ایران میباشد که در فنون ادب و انواع کمالات ماهر و بسیار فصیح و منشی بلیغ بود، در فن انشا بتمامی اهل عصر خود تقدّم داشت، بفقر و تصوّف راغب و در معما دارای دستی توانا بود و اولین تدوین‌کننده این فن میباشد که سه رساله بنام مناظر و منتخب و الحلل المطرز فی المعما و اللغز در معما تألیف داده است. در نزد تیمور لنگ مقرب بوده و ابراهیم بن شاهرخ بن تیمور هم نسبت بوی محبت بسیاری داشت، بحسب اصرار او کتاب ظفرنامه تیموری را که حاوی احوال تاریخی خانواده تیموری و فتوحات امیر تیمور میباشد در ظرف چهار سال تألیف داد، در حدود سال هشتصد و سی‌ام هجرت با کمال آن موفق آمد و از تألیفات او است:

۱ و ۲- حلل و ظفرنامه که مذکور شدند ۳- الکتاب فی علم الاسطرلاب ۴- کنه المراد فی الوقف و الاعداد ۵ و ۶- مناظر و منتخب که مذکور شدند. بزعم بعضی امیر علیشیر نوائی در ایام کودکی با شرف الدین ملاقات کرد لکن با در نظر گرفتن تاریخ وفات مذکور در ذیل شرف الدین و مدت عمر و تاریخ وفات نوائی که خواهد آمد دور از صحت میباشد و از اشعار شرف الدین است:

و گر خنگ چرخت جنیبت کشد	اگر ابلق چرخ در زین کشی
خط نسخ بر ذکر جنت کشد	و گر روضه عیشت از خرمی
قلم بر سر حرف دولت کشد	مشو غره کاین دور دون ناگهت
گهت زیر پالان نکبت کشد	گهت برنشاند برخش مراد

ص: ۱۹۹

کاندر پیاله، پرتوی از عکس دوست هست	صوفی، مباش منکر رندان می پرست
و ان هم بیفکنند ز کف، آن گه که گشت مست	رند است و جرعه می از اسباب دنیوی
پیوسته خلق را پی بدنامی و شکست	شیخ است و صد هزار تعلق ز نیک و بد
آن را خطاب عاصی و این را خداپرست	وین طرفه تر، که مردم کوتاه نظر کنند
تا از دیار کون و مکان رخت برنبت	نگشاد در بروی شرف پیر میکده
نمی پرسد ز من آنرا و از اغیار می پرسد	پس از عمری که احوال من بیمار می پرسد

چنانچه اجمالاً اشاره شد، در روضات الجنّات ضمن شرح حال حسین بن معین الدین میبیدی، پس از آنکه رشته کلام را بامیر حسین معنائی رسانده و از آنجا نیز بشرف الدین علی یزدی کشانده از بعض متأخرین عامّه نقل کرده است که علی یزدی را نخستین واضع و مدوّن معماً دانسته اند و در پایان کلام خود تصریح کرده که نخستین واضع این فن خلیل بن احمد عروضی میباشد. از جاحظ هم نقل کرده که گوید معماً اصلاً چیزی قابل نیست، کیسان نامی از شاگردان ابو عبیده که خلاف گفته‌ها را میشنیده و مخالف شنیده‌ها را مینوشته و نوشته‌ها را هم برعکس میخوانده (از کثرت جهالت و بلادت) با وجود این، در استخراج معماً داناترین مردم بود، بالعکس نظام، با آن همه قدرت و تبخّری که در علوم متنوّعه داشته در استخراج یک نکته مختصر از معماً عاجز بوده است. از دانشنامه مولی محمد امین محدّث استرآبادی نیز که از اکابر علمای امامیه میباشد نقل کرده چند چیز است از بابت اینست که آدمی کاهدانی را تفحص کند بجهت آنکه سوزن بیاید از آن جمله یکی هم معماً است انتهی، خود صاحب روضات نیز بعد از نقل این همه، قول محمد امین را تحسین کرده است.

نگارنده نیز گوید: قول محمد امین، امین‌ترین قولی بوده و پرواضحت، کسی که از عمر عزیز گرانهای خود قدردانی نماید، صرف ساعات و دقائق آن را در معماً نشاید و نباید و نتیجه‌ای غیر از اعوجاج سلیقه و مرض روحی و فکری برنیاید، باری اگر علی یزدی واضح علم معماً هم نباشد سبب عمده انتشار آن گردیده است، بعد از او

ص: ۲۰۰

فضای عجم بدو اقتفا بسته و دایره‌اش را توسعه دادند، عبد الرحمن جامی نیز چندین رساله در این فن تألیف داده و منتشر گردانید تا آنکه امیر حسین نیشابوری معمائی آتی الترجمة ظهور یافت، از کثرت دقت نظری که داشته بتمامی اهل این فن تقدّم پیدا نمود، میتوان گفت که سحر کرد و رساله‌ای در این موضوع تألیف داد که نکات و دقائق معماً و لغز را حاوی و قریب بحد اعجاز است. جامی با آن همه دقت نظر و تبجری که در این رشته داشته بعد از اطلاع بر آن رساله که اگر پیش از وقت آن را میدیدم چیزی در معماً تألیف نمی‌کردم لکن رساله‌های من که در این فن تألیف داده‌ام منتشر شده و باز پس گرداندن آنها صورت امکانی ندارد. علی یزدی بسال هشتصد و سی‌ام یا پنجاهم یا پنجاه و ششم هجرت در یزد وفات یافت.

(ص ۲۸۵۰ ج ۴ س و ۶۷ مغل و سطر ۵ ص ۲۶۱ ت و غیره)

شرف الدین عیسی بن عبد القادر گیلانی

- از اکابر متصوفه میباشد، فقه و حدیث و دیگر علوم متداوله را از پدرش خواند و کتاب جواهر الاسرار و لطائف الانوار را تألیف نمود. این کتاب در تصوف و عرفان متضمن شرح سی و هفت مسئله میباشد که محتاج الیه عرفا است، از حیرت، قبض، بسط، سکر، صحو و مانند اینها. صاحب ترجمه بسال پانصد و هفتاد و سه از هجرت وفات یافت و دو جمله:

متقی پاک - ۵۷۳ و مسعود سید پیشوا - ۵۷۳ ماده تاریخ او است:

(کف و ص ۱۰۳ ج ۱ خه)

شرف الدین فضل الله

- همان شرف الدین شقروه مذکور است که نامش بنوشته ریاض العارفين فضل الله است.

شرف الدین قلندر نامش ابو علی یا بو علی

- پدرش سالار فخر الدین، مادرش بی بی حافظ جمال، نسبش بابو حنیفه نعمان بن ثابت کوفی موصول، لقبش شرف الدین، لقب طریقتی وی قلندر، اغلب بشرف عراقی و شرف الدین عراقی موصوف، از عرفای نامدار سلسله چشتیه میباشد که دارای سری پرشور و دلی پرنور

ص: ۲۰۱

بود، موافق قول بعضی با جلال الدین رومی (متوفی بسال ۶۷۰ ه قمری - خج) نیز معاشرت داشت، در اوائل حال تحصیل علم کرده و طریق مجاهده پیش گرفت، چون جذبه بنهایت رسید کتابها را در دریا انداخت (که علم عشق در دفتر نباشد) و در سیزدهم رمضان هفتصد و بیست و چهارم هجرت در شهر پانی پت از بلاد هند درگذشته و از او است:

چو من هرکس از این می خورد جامی	نمیداند حلالی یا حرامی
ز ننگ کفر و ایمان درگذشتم	نهادم خوش برون از هردو گامی
آوازه عشق ما بهرخانه رسید	دود دل ما بخویش و بیگانه رسید
از درد غم عشق بهرجا که رویم	گویند ز ره دور، که دیوانه رسید

هریک از دو جمله مخدوم اجل یا شرف سعید - ۷۲۴ ماده تاریخ او است.

(ص ۱۵۷ ض و ۳۲۶ ج ۱ خه)

شرف الدین مبارک بن احمد ابو البرکات

- بعنوان ابن المستوفی در باب کنی خواهد آمد.

شرف الدین محمد بن سعید بن حماد

- بعنوان بوصیری ابو عبد الله مذکور شد.

شرف الدین محمد بن نصر بن صغیر

- بعنوان ابن القیسرانی در باب کنی خواهد آمد.

شرف الدین محمد بن نصر الدین یا نصر الله

- در باب کنی بعنوان ابن عنین خواهد آمد.

شرف الدین مظفر بن محمد

- بعنوان شفائی خواهد آمد.

شرف الدین مقری، بعنوان شرف الدین اسمعیل بن ابی بکر

- مذکور شد.

شرف الدین منیری، احمد پسر شیخ بلخی

- ملقب بشرف الدین، معروف بشرف منیری، بنویشته ریاض العارفین از اکابر عرفا و اهل طریقت و مؤلف کتاب شرفنامه در لغت میباشد که به شرفنامه منیری معروف بلکه نام آن کتاب شرفنامه احمد منیری است. از اشعار منیری است:

در پنج نماز خود دوزخ بدعا خوانم

گر سلسله زلفت در دور جنان پیچد

ص: ۲۰۲

چشمی گریان، قدی چو بید آوردم

روی سیه و موی سفید آوردم

فرمان تو بردم و امید آوردم

گفتی چو خودت که ناامیدی کفر است

از سال وفات و تاریخ زندگانی چیزی نگفته است. در کشف الظنون گوید: شرفنامه در لغت فارسی تألیف منیری و او ابو البرکات عبد المجید ملتانی هندی (متوفی بسال ۱۰۵۴ ه ق - غند) است، این جمله نسبت بنام مؤلف کتاب مذکور، مخالف ریاض العارفین میباشد مگر اینکه کتاب شرفنامه نامی متعدد باشد و در کشف الظنون فقط یک کتاب بدین اسم مذکور داشته است.

منیر (بر وزن دختر) قصبه ایست از مضافات بنکاله و شاید منیری منسوب بمنیره باشد که بنویشته مراد، بضمّ اول و کسر ثانی نام موضعی است در عقیق مدینه.

(کف و ص ۱۵۹ ض و غیره)

شرف الدین موصلی، همان شرف الدین عبد الله بن محمد

- مذکور در فوق است.

شرف الدین هبة الله

- همان شرف الدین حموی مذکور فوق است.

شرف الدین یحیی اصیلی

- بعنوان اصیلی نگارش یافته است.

شرف الدین یحیی بن حسن

- در باب کنی بعنوان ابن بطریق خواهد آمد.

شرف الدین یحیی بن عز الدین حسین بن عشیره بن ناصر

- بحرانی یزدی، از اکابر علمای قرن دهم هجری و از تلامذه محقق کرکی (متوفی بسال ۹۴۰- ظم) میباشد، از طرف او در بلده یزد نیابت داشته و از تألیفات یحیی است:

۱- اثبات الرجعة ۲- اسامی المشایخ در ذکر علمای شیعه ۳- الانساب من امامنا القائم ع الی آدم ع ۴- تلخیص ارشاد القلوب دیلمی ۵- تلخیص تفسیر طبرسی با نکات و فوائد بسیاری دیگر ۶- تلخیص علل الشرایع صدوق ۷- تلخیص کشف الغمة مع زیادات طریفه ۸- تلخیص کتاب المعارف ابن قتیبه ۹- زبدة الاخبار فی فضائل المخلصین الاخیار ۱۰- زیارة الرضا ع ۱۱- کتاب السعادات فی الدعاء ۱۲- مقتل امیر المؤمنین ع ۱۳- مقتل فاطمة الزهراء ۱۴- نهج الرشاد فی معرفة حجج الله من آدم الی امامنا القائم المهدي عجل الله فرجه و معرفة اولیائهم و اعدائهم و قاتلیهم ۱۴- وفات الحسن الزکی ع. سال وفات او بدست نیامد

ص: ۲۰۳

و در سال نهصد و سی و دویم هجرت از استاد مذکور خود محقق کرکی اجازه داشته است.

(مواضع متفرقه از ذریعة)

شرفشاهی لقب خلیفة بن حسن

- میباشد و شرح حالش موکول برجال است.

شرف شیرازی عبد الله بن فضل الله

- بعنوان وصاف خواهد آمد.

شرف عراقی ابو علی

- بعنوان شرف الدین قلندر مذکور شد.

شرف القضاة عبد الغفور بن لقمان

- بعنوان تاج الدین کردری مذکور شد.

شرف الكتاب محمد بن احمد بن حمزه

- مکتبی بابو الفرج، ملقب بشرف الكتاب، ادیبی است نحوی لغوی شاعر ماهر منشی، از ابن الخشاب و ابن الشجری درس خوانده و رسائل و منشآت در مقابل رسائل و منشآت حریری نوشته است.

در سال پانصد و هفتاد و نهم هجرت در حدود هشتاد سالگی درگذشت.

(از مسوده خودم نقل شد و مدرک خصوصی از نظرم رفته است)

شرف المعالی محمد بن نصر بن صغیر

- در باب کنی بعنوان ابن القیسرانی خواهد آمد.

شرف الملك حسین بن عبد الله

- در باب کنی بعنوان ابن سینا خواهد آمد.

شرف منیری احمد

- بعنوان شرف الدین منیری مذکور شد.

شرف یزدی علی

- بعنوان شرف الدین علی یزدی مذکور شد.

شرفاء

در اصطلاح رجالی لقب محمد بن اسحق عدوی است و رجوع بدان علم نمایند.

شرفاوی شیخ عبد الله بن حجازی بن ابراهیم

- شافعی ازهری، معروف بشرقاوی، بسال یکهزار و یکصد و پنجاهم هجرت در دیهی طویله نام از مدیریت شرقیه مصر متولد شد، در حدود سن بلوغ قرآن مجید را حفظ کرد و بجامع ازهر رفت، بعد از تحصیل علوم متداوله، سلوک طریقت خلوتیه را تصمیم گرفت، در اولین مرحله اختلال حواسی در او تولید شد، یک چندی در بیمارستان ماند تا بعد از

ص: ۲۰۴

بهبودی باز مشغول تدریس شد تا بمقام مشیخت جامع ازهر نایل گردید، عمامه او در بزرگی ضرب المثل بوده و از تألیفات او است:

۱- تحفة الناظرین فی من ولی مصر من الولاة و السلاطین که در مصر و قاهره چاپ شده است ۲- ربیع الفؤاد فی ترتیب صلوات الطریق و الاوراد در تصوف که در مصر چاپ سنگی شده است ۳- فتح المبدی بشرح مختصر الزبیدی که در قاهره چاپ شده است و غیر از اینها.

وفات شرقاوی در سال هزار و دویست و بیست هفت واقع گردید.

(ص ۱۱۱۵ مط و غیره)

شرقی شیخ جعفر

- در ذیل رجوع بشروقی نمایند.

شروقی شیخ جعفر بن شیخ محمد حسن بن موسی بن حسن بن راشد بن نعمت بن حسین

- معروف بشروقی یا شرقی، فقیه ادیب شاعر ماهر قوی الفکر دقیق الطبع، در میان علمای عراق طاق و مشار بالبنان، با علم و فضل و ادب مشهور و توده دو خانواده بزرگ در نجف میباشد. از طرف پدر بخانواده شروقی منسوب، پدرش شیخ محمد حسن شروقی نیز از اکابر علمای عراق و رئیس این خانواده بود. جدّ مادریش نیز صاحب جواهر شیخ الفقهاء است این است که شیخ جعفر در اثر این دو نسبت، شهرت بزرگی در علم و ادب حیازت نمود و دارای مقام عالی علمی موروثی و مکتسبی گردید، مجلس وی مجمع علم و ادب و در حلّ مشکلات علمی و ادبی و لغوی مرجع استفاده اکابر بوده است. وی از تلامذه آخوند خراسانی سالف الترجمة و دیگر اکابر وقت بود، کتابی در فقه و دو کتاب خوب در اصول تألیف داده و غالب اشعارش در غزل میباشد. در خصوص جوان شمران نامی گوید:

و النجر قد فجر اجفانی

شب الهوی شبه نیران

ما فعلت اجفان شمران

ما فعل الشمر علی کفره

لو لم یکن ثناء فی حسنه	اخوه ما كان له ثان
ترقق جدول فی عارضیه	یلقب بالملاحه و هو عذب
و حار النمل لمادب فیه	فلا یدری ایسیح ام یدب
و لم ار قبل هذا الماء ماء	علی امواجه نار تشب

وفات شیخ جعفر بسال هزار و سیصد و نهم هجرت در نجف واقع گردید.

(ص ۲۱۰ ج ۱۷ عن)

ص: ۲۰۵

شریحی علی بن حسن

- از اولاد شریح قاضی و امامی ممدوح و موکول بعلم رجال است.

شریحی ۴۲

شریحی احمد بن عبد المؤمن بن موسی

- یا عیسی قیسی، شریحی، نحوی لغوی عروضی کاتب بلیغ فاضل، در نحو مبرز و حافظ لغات و عروض و لغت و ادبیات عربیه را تدریس میکرده است. برای تحصیل علم مسافرتها کرده و تألیفات سودمند دارد:

۱- التعليقات الوفیه فی شرح الدرّة الالفیه که شرحی وافی بر الفیه ابن معط است ۲- جمع مشاهیر قصائد العرب ۳- شرح الايضاح ۴- شرح الجمل ۵- شرح عروض الشعر ۶- شرح مقامات الحریری که سه فقره شرح کبیر و صغیر و وسیط بر آن نوشته است که شرح کبیرش بسیار مکمل و معنی از شرحهای دیگر بوده و در استانبول و مصر و قاهره چاپ و یک نسخه خطی آن بشماره ۳۲۵۵ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران موجود است ۷- علل القوافی ۸- مختصر نوادر القالی.

وفات احمد بسال ششصد و نوزدهم هجرت در شهر شریح در شصت و دو سالگی واقع گردید.

^{۴۲} (۱) - شریحی - منسوب بشریح است. در مراد گوید که شریح، بفتح اول و سکون ثانی شهری است بزرگ از ناحیه شدونه از نواحی اندلس بلکه مرکز آن ناحیه است، ظاهرش آنکه حرف سیم شریح متحرک بوده و این کلمه بر وزن مریم و یا مسجد است ولی ظاهر کلام بعضی دیگر آنکه بر وزن امیر میباشد و بهرحال از بلاد اندلس بوده و بعضی از منسویین آن را تذکر میدهد.

(ص ۱۶۱ هب و ۸۴ ت و ۱۱۲۱ مط)

شریسی احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن خلف

- قرشی بکری تمیمی صدیقی، ملقب بتاج الدین، مکئی بابو العباس، ادیب نحوی شاعر بیانی اصولی که در شعر و نحو و علم بیان و اصول فقه و فنون ادبیّه حظّی وافر داشت، در فنون تصوّف بدیگران مقدّم بوده و بهمین جهت بشریسی شهرت یافته است، اتکال کلی خودش نیز بهمین رشته بوده و از آثار قلمی او است:

۱- اسرار اصول الدین ۲- اسنی المواهب ۳- انوار السرایة و سرایة الانوار چنانچه در روضات است یا انوار السرائر و سرائر الانوار چنانچه در معجم المطبوعات نوشته و گوید

(۱)- شریسی - منسوب بشریش است. در مراد گوید که شریسی، بفتح اول و سکون ثانی شهری است بزرگ از ناحیه شذونه از نواحی اندلس بلکه مرکز آن ناحیه است، ظاهرش آنکه حرف سیم شریسی متحرک بوده و این کلمه بر وزن مریم و یا مسجد است ولی ظاهر کلام بعضی دیگر آنکه بر وزن امیر میباشد و بهرحال از بلاد اندلس بوده و بعضی از منسوبین آن را تذکر میدهد.

ص: ۲۰۶

که آن قصیده‌ایست از بهترین و باجلالت‌ترین قصائدی که در سیر و سلوک نظم شده و به رائیه شریسیه معروف است و در مصر با کتاب قوانین حکم الاشراف تونسسی در یکجا چاپ شده است ۴- توجیه الرسالة و رسالة التوجیه فی اصول الدین ۵- شرح المفصل در نحو ۶- صحبة المشایخ و غیر اینها.

از اشعار طریفه او است:

لا تتتحی الابعزمة ماجد

لو لم یکن سبیل الهدی ببعیده

و الارذلون علی محل واحد

لتوارد الضدان ارباب العلی

وفات شریسی بسال ششصد و چهل و یک هجرت در شصت و یک سالگی در بلده فیوم از بلاد مصر واقع گردید. (ص ۱۱۲۲ مط و سطر ۲ ص ۸۷ ت)

شریسی محمد بن علی بن محمد

- جذامی مالقی شریسی، از افاضل قرن هشتم هجرت بوده و از آثار قلمی او است:

۱- تفسیر الفاتحة ۲- شرح القوانين الجزولية ۳- شرح المختصر ۴- شرح مشکلات سیوییه. وی بسال هفتصد و چهل و سیم هجرت در مالمه درگذشت.

(سطر ۲۵ ص ۵۰۱ ت) عکس آقای شریعت اصفهانی - ۱۱

شریعت اصفهانی ملا فتح الله بن محمد جواد

- شیرازی الاصل، اصفهانی المولد و المنشأ، نجفی المسکن و المدفن، شیخ الشریعة و شریعت اصفهانی الشهرة، نمازی النسبة (که قوم و خویش و عشیره وی بجدهش حاج محمد علی نامی که از کثرت نماز و عبادت بنمازی شهرت داشته منتسب میباشد) از طراز اول علمای عصر حاضر ما میباشد که جامع معقول و منقول، حاوی فروع و اصول، فقیه اصولی رجالی، حکیم متکلم، ادیب مفسر خلافی، بالجملة در جامعیت و اشتراک در اکثر علوم عقلیه و نقلیه، از اغلب معاصرین خود ممتاز بود، بالخصوص در رجال و علوم حدیثیه و قرآنیه گوی سبقت از دیگران ربود، علاوه بر مراتب علمیّه

ص: ۲۰۷

بسیار لطیف المحاوره بود و قوه حافظه او را از خوارق عادات و عجائب اتفاقات می‌شمارند.

در بدایت حال از جمعی از اکابر علمای اصفهان تحصیل مراتب علمیّه نمود، موافق اصول شیخ مرتضی انصاری که تا آن اوان در اصفهان متداول نبوده بنای تدریس گذاشت تا در سال هزار و دویست و نود و ششم یا پنجم هجرت عازم عراق گردید و یک چندی حاضر حوزه حاج میرزا حبیب الله رشتی و شیخ محمد حسین فقیه کاظمی شد و مورد تبجیل هردو استاد خود قرار گرفت. مقامات علمیّه اش نزد علمای مشاهد مقدسه مسلم و مورد تحسین شایان و تقدیر بی پایان بوده و بتدریس اشتغال داشت، تا در سال هزار و سیصد و سیزدهم هجرت بزیارت بیت الله الحرام مشرف و بعد از مراجعت بدرس و تألیف و فتوی و قضای حوائج عامه پرداخته و مرجع تقلید اغلب شیعه امامیه گردید. شب یکشنبه هشتم یا دویم ربیع الاخر سال هزار و سیصد و سی و نهم هجرت در هفتاد و سه سالگی در نجف وفات یافت و در یکی از حجرات شرقی صحن مقدس مرتضوی مدفون گردید. از شیخ محمد طه نجف، سید مهدی قزوینی، صاحب روضات الجنات و برادرش میرزا محمد هاشم چهارسوقی و استاد مذکور خود شیخ محمد حسین فقیه کاظمی اجازه روایتی داشته است.

از تألیفات و آثار قلمی او است:

۱- ابانة المختار فی ارث الزوجة من ثمن العقار ۲- اصالة الصحة ۳- افاضة التقدير فی حل العصیر ۴- انارة الحالک فی قرائة ملک و مالک ۵- حاشیه فصول ۶- قاعده صدور در حکمت (الواحد البسيط لا یصدر عنه الا الواحد) ۷- قاعده ضرر ۸- قاعده طهارت.

مخفی نماند میرزا مهدی پسر صاحب ترجمه نیز از ازکیای وقت خود بود، بسال هزار و سیصد و هیجدهم هجرت در حال حیات پدر در نجف وفات یافت و کتاب اعلام الاعلام بمولد خیر الانام از آثار او است که تقریرات والد معظم خود را برشته تحریر آورده و در تعیین روز ولادت آن حضرت برخلاف مشهور گراییده است.

(مواضع متفرقه از ذریعه و ص ۲۱۵ ج ۱ عه و اطلاعات متفرقه)

شریعتمدار حاج ملا جعفر یا محمد جعفر بن ملا سیف الدین

- استرآبادی تهرانی، از فقها و مجتهدین امامیه قرن سیزدهم هجرت میباشد که صاحب

ص: ۲۰۸

تحقیقات دقیقه، بسیار متقی و محتاط، در کثرت ورع و احتیاطی که در امور دینیّه داشته ضرب المثل بود و گاهی بوسواسش منتسب میداشتند. او از اکابر تلامذه صاحب ریاض بشمار میرفت، سالها در کربلای معلی با عزت و احترام تمام میزیست تا موقعی که آن ارض اقدس از طرف داود پاشا محاصره گردید بتهران رفت و تا بیست سال بتدریس و امامت و فتوی و قضاوت اشتغال داشت، در ارشاد مردم و انجام وظائف دینیّه قدمی راسخ و اهتمام تمام بکار میبرد و طریق مجادله با حسن میبمود. در نزد درباریان و دیگر طبقات مختلفه بسیار محترم و تخم رعب و هیبتش در دلهای جهال و اهل فسق کاشته شده بود و همواره از وی اندیشناک بوده‌اند. حاجی کرباسی با اینکه بعد از حاج سید محمد باقر حجة الاسلام رشتی، باجتهاد کسی تصریح نمی نمود اجتهاد شریعتمدار را تصدیق کرده و احکام او را تنفیذ می نمود. علاوه بر این در علوم ادبیّه نیز ممتاز و در تقریر و تحریر در نهایت امتیاز بوده و تألیفات طریقه دارد:

۱- آب حیات در اصول دین که حاوی پنج اصل و هراصلی مشتمل بر پنج مقام است ۲- اثبات الفرقة الناجية ۳- الاربعین فی فضائل امیر المؤمنین ع ۴- ارشاد المسلمین ۵- الاشارات الی کیفیة نية العبادات ۶- اصل الاصول فی اصول الدین بیارسی ۷- اصل العقائد الدینیة بیارسی و ظاهرا همان اصل الاصول است ۷- اعمال العلوم در بیان قواعد علوم ادبیّه و منطقیّه بجهت استفاده در استنباط احکام شرعیّه ۸- انیس الزاهدین و جلیس العابدین در تعقیبات و نوافل ۹- انیس الواعظین و جلیس الفائزین که دارای سی مجلس بوده و از هر مجلسی پنج موضوع و مقام بدین ترتیب منشعب میگردد:

دگر فضیلت ذکر یگانه خلاق

نصیحت است و اصول و فروع دین اخلاق

۹- الایجاز فی قواعد الدراية و الرجال ۱۰- ایقاظ النائین در حکایات و مطایبات طریقه ۱۱- البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة در کلام و حکمت در شش مجلد بزرگ ۱۲- تجوید القرآن ۱۳- تحفة العراق فی علم الاخلاق ۱۴- تفسیر القرآن که از اول سوره کهف تا آخر سوره احزاب است ۱۵- جامع الفنون این کتاب دوازده علم را که بعقیده خودش از شرائط اجتهاد میدانسته حاوی میباشد چنانچه خودش گفته است:

(كذا فى الروضات)

فقه است و اصول فقه خیار

تفسیر و کلام و علم اخبار

ص: ۲۰۹

صاحب ترجمه در علم اخلاق بدانها افزوده است و منظورش از چهار علم ادب همانا نحو و صرف و بیان و لغت میباشد ۱۶-
 حاشیه تفسیر بیضاوی ۱۷- حاشیه شرح جامی در نحو ۱۸- حاشیه شرح چغمینی قاضی زاده رومی ۱۹- حاشیه شرح لمعه
 شهید ۲۰- حاشیه شمسیه قطب الدین رازی ۲۱- حاشیه مطول تفتازانی ۲۲- حجیة المظنة ۲۳- حل مشاكل القرآن ۲۴-
 حیات الارواح در رد شیخ احمد احسائی و اتباع او ۲۵- الخزائن ۲۶- رساله هیئت و تشخیص قبله ۲۷- زینة الصلوة که
 مختصر انیس الزاهدین مذکور است ۲۸- سفینة النجاة فى حقیقة الوباء و الطاعون و الاحراز و الادعية المنجیة منهما ۲۹-
 شفاء الصدور در تفسیر آیات دایر بر اخلاق و مواعظ ۳۰- الشوارع در شرح قواعد علامه که متفرقات آن است ۳۱- صفات
 الباری ۳۲- الفلک المشحون که آب حیات کبیر نیز گویند و پارسی است ۳۳- مائدة الزائر در زیارات ۳۴- مدائن العلوم که
 پینج مدینه مشتمل است، اولی در لغت، دویمی در صرف و اشتقاق، سیمی در نحو، چهارمی در علوم بلاغت، پنجمی در منطق.
 ۳۵- المشارع الصغیر ۳۶- المشارع الکبیر در شرح معالم ۳۷- مشکوة الوری در شرح الفیه شهید ۳۸- المصاییح در اصول
 فقه ۳۹- مصباح الهدی ۴۰- مظاهر الاسرار فى بیان وجوه الاعجاز که بنوشته روضات فقط تفسیر سوره فاتحه و مقدار قلبی
 دیگر از قلمش خارج و در حدود دوازده هزار بیت است ۴۱- ملاذ الاوتاد فى تقریرات السید الاستاد که تقریرات استادش
 سید علی صاحب ریاض است ۴۲- موالید الاحکام فى فقه الخمسة مذاهب تا کتاب خمس است ۴۳- نجم الهدایة در
 متفرقات احکام فقهیه بیارسی ۴۴- ینایع الحکمة در شرح نظم لمعه و غیر اینها. وفات شریعتمدار شب جمعه دهم ماه صفر
 هزار و دویست و شصت و سیم هجرت، با مرض سل و ضیق النفس که ذات الجنب نیز توأم آنها بوده در شصت و شش
 سالگی در تهران واقع شد، جنازه اش بنجف اشرف نقل و در ایوان مطهر مرتضوی نزد مرقد علامه حلی (قده) مدفون گردید.

این اشعار نیز بدو منسوب است که در مقام افتخار با علم اصول خود گفته است:

تخم اصول فقه در ایام اندراس

آقای بهیانی از آن گشت با اساس

در وقت آب، سید دامادش آب داد

والی نمود خرمنش ای خوشه چین بداس

همانا مرادش از سید داماد استادش سید علی صاحب ریاض میباشد که داماد و خواهرزاده آقای بهبهانی بود، از اشعارش نیز معلوم میشود که دارای قریحه شعری صاف و طبعی موزون و متخلص بوالی بوده است. (مواضع متفرقه از ذریعة و ص ۱۵۳ ت)

ص: ۲۱۰

شریعتمدار شیخ علی ابن حاج ملا جعفر

- شریعتمدار مذکور فوق نیز از افاضل علمای امامیه عصر خود میباشد، او نیز مثل والد معظم خود تألیفات بسیاری دارد:

۱- آینه جهان نما در تاریخ کره ارض و احوال آن ۲- انیس الغرباء ۳- ایضاح التحریر که گویا شرح تحریر الاصول خودش است ۴- بحر الدرر در علم نحو ۵- البرد الیمانی فی الفاظ المعانی در لغت از پارسی عبری ۶- بروج العروج در هیئت ۷- بروز الرموز در کلیات قواعد فقهیه ۸- البروق اللامعة ۹- البیان المرصوص فی مقدمات الشروع فی علم الاصول بالخصوص ۱۰- بوستان که منظومه ایست پارسی در تجوید ۱۱- تجوید التنزیل فی علم الترتیل ۱۲- تحریر الاصول در اصول فقه ۱۳- تحفة الانام فی الطهارة و الصلوة و الصیام ۱۴- جامع ناصری در فقه عملی، این کتاب را برای ناصر الدین شاه قاجار تألیف کرده است که تمامی ابواب فقهیه را حاوی و احکام شرعیّه سیاسیّه را نیز که متعلق بتدبیر مدن و تکالیف سلطان و رعیت نسبت بیکدیگر و وظائف هرصنفی نسبت بصنف دیگر است مشتمل میباشد، منظور نظر شاهانه بوده که آن را قانون رسمی کشور نمایند تا در تمامی بلاد ایران ساری و جاری و معمول گردد لکن از آنرو که این مرام مقدس منافی مقاصد لادینیّه بعضی از اصحاب آراء فاسد بوده اینک مانع از اجرای آن گردیدند ۱۵- الجامعة النحویة و الصرفیة که شرح الفیه ابن مالک است ۱۶- جنة السرور فی کیفیت زیارة العاشور ۱۷- جواهر المعادن فی تفسیر المفردات القرآنیة ۱۸- حاشیه سیوطی ۱۹- درر الایتام که تفسیر آیات الاحکام است ۲۰- غایة الامال فی علم الرجال ۲۱- کنز الدرر در نحو بزبان پارسی ۲۲- نتایج الماثور که ترجمه فارسی جنة السرور مذکور است ۲۳- نثر الدرر الایتام که نیز تفسیر آیات الاحکام بوده و از درر الایتام مذکور مبسوطتر است ۲۴- نهاية الامال و غیر اینها. وفات شیخ علی بسال هزار و سیصد و پانزدهم هجری قمری در تهران واقع گردید.

(مواضع متفرقه از ذریعة و غیره)

شریعتمدار شیخ محمد حسن بن حاج ملا جعفر

- استرآبادی تهرانی، از افاضل عصر خود بوده و از تألیفات او است:

۱- ادعیة الوباء و الطاعون و جملة من الامراض و بعض العوذات و الاحراز ۲- اساس الاحکام فی شرح شرایع الاسلام ۳- تحفة الممالک فی ترکیب الفیة ابن مالک که بسال ۱۲۶۱ ه قمری (غرسا) در دوازده سالگی تألیفش داده است ۴- شرح الفیة الشهدید ۵- مظاهر الانوار

صاحب ترجمه در یک‌هزار و سیصد و هیجده وفات یافت.

(مواضع متفرقه از ذریعه و غیره)

شریعتمدار شیخ محمد رضا

- دامغانی، از علمای عصر حاضر ما میباشد و از تألیفات او است:

۱- انتباه نامه اسلامی ۲- بت پرستی یا مسیحیت کنونی که ترجمه فارسی کتاب عقائد الوثنیة فی الدیانة النصرانیة است. این هردو در ایران چاپ شده است و در سال هزار و سیصد و چهل و ششم هجرت وفات یافت. (ص ۱۵ ج ۳ ذریعه)

شریعی ابو محمد حسن

- بعد از وفات حضرت عسگری ع ادعای بایبیت حضرت ولی عصر ع را نمود، در توقیعی، لعن او از ناحیه مقدسه صادر شد. بعضی از علمای رجال حرف چهارمی آن را بعوض ع بی نقطه حرف ف نوشته‌اند و تحقیق مراتب موکول بعلم رجال است.

شریف ۴۳

شریف ابو الحسن بن محمد طاهر بن عبد الحمید

- بن موسی بن علی بن معتوق بن عبد الحمید، عاملی اصفهانی غروی، از اکابر علمای امامیه قرن دوازدهم هجرت و از شاگردان علامه مجلسی میباشد، فقیهی است محدث مفسر متتبع ماهر که در کلمات بعضی از اجله باکمل المحدثین و افقه علمای ربائیین موصوف است. چنانچه از تفسیرش مرآت الانوار که تا اواسط سوره بقره میباشد. استکشاف میشود افضل اهل عصر خود بود، مقدمات تفسیرش که کتابی است نافع و پرفائده و در حدود بیست هزار بیت در تهران چاپ شده است و آن را اشتباهاً بمقدمه تفسیر برهان سید هاشم بحرانی شهرت داده و تألیف آن را هم بشیخ عبد اللطیف کازرونی نسبت داده‌اند. شریف ابو الحسن جدّ عالی مادری شیخ باقر پدر صاحب جواهر است، چنانچه مادر شیخ باقر،

(۱) - شریف - در اصطلاح رجالی، لقب محمد بن حسن، محمد بن حسین میباشد و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است و در اینجا بعضی از طبقات دیگر را که بهمین لقب هستند تذکر میدهد.

۴۳ (۱) - شریف - در اصطلاح رجالی، لقب محمد بن حسن، محمد بن حسین میباشد و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است و در اینجا بعضی از طبقات دیگر را که بهمین لقب هستند تذکر میدهد.

آمنه بنت فاطمة بنت شریف ابو الحسن میباشد و ملقب بشریف بودن ابو الحسن نیز همانا بجهت سیادت مادرش آمنه است که وی از سادات عالی درجات و خواهر امیر محمد صالح خاتون آبادی داماد مجلسی است. صاحب ترجمه از مجلسی و سید نعمت الله جزائری و خال مذکور خود امیر محمد صالح روایت کرده و سید نصر الله مدرس آتی الترجمة نیز از وی روایت میکند. از تألیفات شریف است:

۱- الانساب که بزرگ است ۲- تنزیه القمیین در شرح حال اکثر قمیین و اثبات برائت ایشان از عقائد فاسده مجبره و مشبهه و غیره ۳- ضیاء العالمین در امامت ۴- مرآت الانوار که تفسیر قرآن مجید میباشد و چنانچه اشاره شد مقدمه این تفسیر را اشتباها مقدمه تفسیر برهان دانسته و تألیف آن را نیز بعبد اللطیف کازرونی نسبت داده‌اند و در بسط زاید این مطلب گوئیم.

علامه نوری در کتاب مستدرک فرماید از حوادث طریفه و سرقات لطیفه آنکه مقدمات تفسیر مرآت الانوار که (مذکور شد) بخط خود مؤلفش ابو الحسن شریف در کتابخانه حفید او صاحب جواهر موجود است، آن را استنساخ نمودیم و نسخه آن در موقع مسافرت تهران همراه بود، بعضی از ارکان دولت که درصدد طبع تفسیر برهان سید هاشم بحرانی بود آن نسخه را استنساخ نمود که در موقع طبع تفسیر برهان (که خالی از بیان است) آن مقدمات ابو الحسن شریف را نیز بجهت اكمال مقصود ملحق بدان نمایند پس از آن بانی پیش از انجام عمل طبع تفسیر برهان فوت کرد، بعضی از ارباب طبع کتاب مقدار طبع شده از تفسیر برهان و نسخه مرآت الانوار را از ورته‌اش ابتیاع کرده و طبع را بی پایان رسانده و نسخه مرآت الانوار را نیز در یک مجلد طبع نموده است. علامه نوری بعد از این جمله گوید: در نجف دیدم در پشت ورق اول آن نوشته‌اند که تفسیر مرآت الانوار و مشکوة الاسرار مقدمه تفسیری است که عالم علامه و فاضل فهامه شیخ عبد اللطیف کازرانی المولد و نجفی المسکن تصنیف نموده است پس از این سرقت بین که تفسیر مرآت الانوار ابو الحسن شریف را بعبد اللطیف همچنانی نسبت داده در شگفت مانده و

قضیه را بیانی طبع آن نوشتم که این تفسیر از شریف ابو الحسن بوده و عبد اللطیف را در کتابی ندیده و در جایی نشنیده‌ایم در جواب آن نامه وعده اصلاح دادند که همان صفحه را عوض نموده و در پشت آن اسم اصل مؤلف ابو الحسن شریف و شرح حال او را بنویسند و تا حال هنوز بوعده خود وفا نکرده‌اند.

بالجملة این تفسیر که در سال هزار و دویست و نود و پنجم هجرت در تهران چاپ و در ظهر صفحه اول آن منسوب بعبد اللطیفش داشته‌اند اشتباه و سرقت بوده و آن مقدمات چاپ شده مقدمات تفسیر مرآت الانوار ابو الحسن شریف جدّ مادری صاحب جواهر میباشد.

انتهی کلام العلامة النوری بالترجمة شکر الله سعیه. وفات ابو الحسن شریف بسال هزار و صد و سی و هشتم هجری قمری واقع گردید و ظاهر آنستکه ابو الحسن کنیه نبوده و نام اصلی او است.

(ص ۱۲ هب و ۳۸۵ ج ۳ مس و ۴۶۷ ج ۱ ذریعة)

شريف ادریسی محمد بن محمد بن عبد الله بن ادریس

- صقلی، مکتبی بابو عبد الله، معروف بشریف ادریسی، از سلاله علویین و از مشاهیر جغرافیین اسلامی عرب میباشد که علاوه بر فنون جغرافیائی، در هیئت و نجوم و طب و فلسفه نیز دستی توانا داشت، کتاب نزهة المشتاق فی اختراق الافاق از تألیفات او است که علاوه بر شرح و بسط بلاد و ممالک، از نباتات آنها نیز بحث مینماید. این کتاب را برای ملک ریشار صاحب صقلیه تألیف داد و مورد تبجیل و احترامات فوق العاده گردید بحدی که در حین ورود، تا دم در قصر استقبالش میکرد و وقت رفتن نیز بهمان روش مشایعت می نمود.

شریف یک کره ارضیه برای ملک ریشار ترتیب داد که خطوط بلاد و جمیع قسمت های ارضی را رسم نموده بود، کتاب مذکور بسال هزار و پانصد و نود و سیم میلادی در روم چاپ و بلائینی ترجمه شد و در سال هزار و هشتصد و سی و شش میلادی نیز ترجمه فرانسوی آن در پاریس طبع و نشر گردید. وفات شریف بسال پانصد و شصتم یا هفتاد و ششم هجرت در صقلیه واقع شد. (ص ۸۱۲ ج ۲ س و ۴۱۴ مط)

شريف جرجانی سيد علی بن محمد بن علی

- حسینی، یا حسنی حسینی النسب، شریف الدین اللقب، حنفی المذهب، سید شریف و میر سید

ص: ۲۱۴

شریف الشهرة، استرآبادی الاصل، جرجانی المولد، شیرازی المدفن، از اکابر علما و اعیان متکلمین حکمای اهل سنت و جماعت میباشد که دارای فهم عمیق، فکر دقیق، عجیب التصرف، کثیر التّحقیق، در تمامی علوم عربیه و فنون حکمت ماهر، مراتب تحقیق عمیق و دقت نظر وی معروف، بعلاّمه موصوف، از شاگردان قطب الدین رازی، استاد محقق دوانی، از معاصرین ملا سعد تفتازانی بوده و مناظرات بسیاری با وی داشته که در السنه دایر و در کتب تراجم مشهور است. در زمان شاه شجاع بن مظفر در شیراز، در بیست سالگی، انواع علوم متداوله را تدریس میکرد. تألیفات طریفه و مصنّفات منیفه متنوعه او که در منطق و کلام و حکمت و علوم ادبیه و غیر اینها داشته و در هردیوار در غایت اشتهار و مرجع استفاده صغار و کبار و طبقات مختلفه علمی میباشد بهترین معرفّ تبخّر و تفنّن و جامعیت و بارعیّت وی بوده و بالاطراف حاکی از مراتب عالیّه کمالیه اش هستند.

۱- الاصول المنطقية ۲- الترجمان فی لغات القرآن ۳- تعریفات العلوم و تحدیدات الرسوم در بیان مصطلحات فقها و محدثین و مفسرین و متکلمین و نحاة و صرفیین و این کتاب در استانبول فقط بنام تعریفات چاپ شده است ۴- حاشیه آداب البحث عند الدین ایچی ۵- حاشیه حکمة العین ۶- حاشیه شرح شمسیه قطب الدین رازی که در استانبول چاپ شده است ۷- حاشیه شرح کافیّه رضی استرآبادی که بنحو رضی معروف است ۸- حاشیه شرح مطالع ۹- حاشیه کشف زمخشری که در

حواشی بعضی از چاپهای خود کشف چاپ شده است ۱۰- حاشیه مطول تفتازانی که در استانبول چاپ شده است ۱۱- شرح تصریف عزی که در استانبول چاپ شده است ۱۲- شرح تصور و تصدیق شمسیه که چاپ شده است ۱۳- شرح سراجیه یا فرائض سراجیه سجاوندی که در قازان چاپ شده است ۱۴- شرح فرائض سراجیه که همان شرح سراجیه است ۱۵- شرح کافیه ابن حاجب که بزبان پارسی و به شرح گیپائی مشهور است. در وجه این شهرت گویند که سید شریف در اوائل جوانی در اوقات مدرسه‌نشینی، بتعلیم و تربیت پسر کله‌پزی مشغول بود، آن کله‌پز نیز هرروز ناهاری برای سید که استاد پسرش بوده تهیه مینمود. سید هم این شرح را برای وی نگاشته و بهمین جهت بشرح گیپائی شهرت یافته است که گیپا در زبان پارسی بمعنی کله و گیپائی کله‌پز را گویند. بسحق گوید:

آیا بود که گوشه چشمی بما کنند

گیپایان سحر که سر کله وا کنند

ص: ۲۱۵

۱۶- شرح مختصر الاصول عضدی ۱۷- شرح مفتاح العلوم سکاکی ۱۸- شرح مواقف عضدی که بارها در لکهنو و استانبول و دهلی و مصر و قاهره با حواشی متفرقه از سیالکوتی و حسن چلبی و غیره بطبع رسیده است ۱۹- صرف میر که بزبان پارسی در علم صرف لغت عرب بوده و بجهت انتساب بمؤلف خود (میر سید شریف) بهمین نام صرف میر معروف است این کتاب بارها در ایران و غیره چاپ و چندین قرن است که از کتب درسی طلبا میباشد ۲۰- صغری در منطق و رساله دیگری نیز در منطق دارد که نامش کبری است و این هردو بزبان پارسی میباشد، اولی در بمبئی، دومی نیز در بمبئی و ایران و غیره مکرراً چاپ شده و میر شمس الدین پسر خود سید شریف این هردو را بعربی ترجمه کرده، ترجمه صغری را به غره و کبری را به دره موسوم داشته است ۲۱- ظفر الامانی فی مختصر الجرجانی ۲۲- فن اصول الحدیث ۲۳- فن المعما و اصوله و تصاریفه بیارسی ۲۴- کبری که در ضمن صغری مذکور شد ۲۵- میر ایساغوجی و غیر اینها. ناگفته نماند شرح مواقف مذکور فوق که از مهمترین کتب کلامیه میباشد، در مبحث امامت از آن کتاب گوید: جفر و جامعه دو کتاب است از حضرت علی بن ابیطالب ع که در آنها تمامی حوادث دهر را تا انقراض عالم بطریقه علم حروف بیان فرموده و ائمه اطهار ع هم که از اولاد او بودند آنها را میدانستند. در روضات الجنات بعد از نقل این جمله گوید: بخاطرم میرسد که سید شریف بعد از این فخره قضیه استخراج کردن حضرت رضاع شرح حال خود با مأمون عباسی و کشته شدن او با انگور مسموم را نیز مذکور میدارد. قاضی نور الله شوشتری، سید شریف را نیز مثل اغلب مشاهیر اهل سنت از شیعه شمرده و استشهاد مینماید باینکه شاگرد او سید محمد نوربخش و شیخ محمد ابن ابی جمهور احسائی از فقهای امامیه بتشیع وی تصریح کرده‌اند، نیز قاضی گوید که جمیع ارباب فضل و کمال از زمان خود سید شریف تا این زمان طفیلی و عیال کمالات و مصنّفات وی میباشدند. (بماهتاب چه حاجت شب تجلی را). اما سید شمس الدین محمد پسر سید شریف، شیعی و میرزا مخدوم پسر شمس الدین سنی ناصبی (چنانچه در ذیل عنوان شمس الدین محمد بن علی خواهد آمد)

ص: ۲۱۶

و امیر ابو الفتح پسر یا نوه میرزا مخدوم نیز شیعه امامی است (چنانچه بعنوان شریفی خواهد آمد). سبحان الله یخرج الحی من المیت و یخرج المیت من الحی.

احمد رفعت گوید: سید شریف از کثرت مهارتی که در فنّ معما داشته برای استخراج هزار اسم این شعر را گفته است:

از قد و ابرو بدید آن ماه چهر
موج آب دیده‌ام بالای مهر

خود سید، در مقام استعجاب از استخراج هزار اسم از یک شعر گوید: (که بیک خانه تنگ این همه مهمان عجب است). نیز خود سید، شرح مبسوطی در طریق و قواعد استخراج هزار اسم از این شعر نوشته که حاوی یک مقدمه و بیست و هشت مقاله و یک خاتمه بوده و در آخر آن گوید:

بیتی که یک کتاب بود در بیان او
معلوم نیست گفته کسی غیر این ضعیف

کرده شریف تعمیه در وی هزار نام
زائرو ملقب است به الفیه الشریف

نیز از اشعار خود سید شریف جرجانی است:

ای حسن ترا بهر مقامی نامی
وی از تو بهردلی شده پیغامی

کس نیست که نیست بهره‌ور از تو و لیک
اندر خور خود بجرع‌های یا جامی

من شکر چون کنم که همه نعمت توام
نعمت چگونه شکر کند بر زبان خویش

استادش قطب الدین رازی نیز گوید:

گر کسی شکر او فزون گوید
شکر توفیق شکر چون گوید

تفتازانی هم گوید:

شکر انعامت اگر گویم همه
باشد انعام تو آن در شأن من

نیز از خود سید شریف است:

بی خوابی شب جان مرا گرچه بکاست

در خواب شدن ز روی انصاف خطاست

ترسم که خیالش قدمی رنجه کند

عذر قدمش بسالها نتوان خواست

سید شریف در اواخر از آن‌همه علوم ظاهری رسمی که داشته منصرف شد و قدم بدایره

ص: ۲۱۷

سیر و سلوک گذاشت، بخواجه علاء الدین عطار نقشبند و دیگر مشایخ طریقت دست ارادت داد، فیوضات باطنیه از ایشان اخذ نمود، بملازمت خواجه علاء الدین مفتخر شد، در سلک مشایخ طریقت منسلک و باستخلاص از علوم ظاهری رسمی سپاسگزار بود، بمقام محو و فنا رسید، بلکه گاهی فنا از فنا بوده و از خود نیز بی‌خبر بود تا آنکه بسال هشتصد و شانزدهم یا چهاردهم یا هیجدهم یا بیست و چهارم یا پنجم هجرت در شیراز وفات یافت.

در تاریخ وفاتش بنا بقول اوّل گفته‌اند.

استاد بشر حیات عالم

سلطان جهان شریف ملت

اندر ششم ربیع ثانی

از هشتصد و شانزده ز هجرت

زین دار فنا بچارشنبه

فرمود بدار خلد رحلت

ماده تاریخ وفات بنا بر قول سومی جمله: سید ولی حق شریف - ۸۱۸، بنا بر چهارمی جمله: خواجه دهر - ۸۲۴، بنا بر پنجمی جمله: هادی عالم سید شریف - ۸۲۵ میباشد. گویند که پسر سید شریف در حین وفاتش خواستار وصیتی گردید گفت: بابا بحال خود باش او نیز این کلام پدر را نظم کرده و گفته است:

مرا سید شریف آن بحر زخار

که رحمت بر روان پاک او باد

وصیت کرد و گفت او ز آنکه خواهی

که باشد در قیامت جان تو شاد

چنان مستغرق احوال خود باش

که از حال کسی ناید ترا یاد

(ص ۵۱۲ ج ۱ و ۳۰۶ ج ۲ خه و ۹۳ ج ۴ فع و ۱۶۱ هب و ۴۹۷ ت و ۱۶۶ لس و غیره)

شریف رضی، محمد بن ابی احمد حسین

- بعنوان سید رضی مذکور شد.

شریف علی بن اسمعیل

- بعنوان اخفش نگارش یافته است.

شریف علی بن طاهر حسین

- بعنوان علم الهدی خواهد آمد.

شریف علی بن محمد

- همان شریف جرجانی مذکور فوق است.

شریف محمد بن محمد بن عبد الله

- همان شریف ادیسی مذکور فوق است.

ص: ۲۱۸

شریف مرتضی

- همان شریف علی بن طاهر مذکور فوق است.

شریف مسعود بن عبد العزیز

- بعنوان بیاضی نگارش یافته است.

شریف هبة الله بن علی

- بعنوان ابن الشجری در باب کنی خواهد آمد.

شریف یحیی بن قاسم

- علوی از اجلای علمای معاصر علامه حلّی و پسرش فخر المحققین بود، مجلسی در جلد سیم صلوة بحار، در اثنای ذکر سند دعای صباح مشهور حضرت امیر المؤمنین ع، پس از آنکه آن دعا را از اختصار المصباح سید ابن باقی و بسندی دیگر

از شیخ علی کرکی نقل کرده گوید که در بعض کتب، سند دیگری نیز برای آن دعا پیدا کردم چنانچه شریف یحیی بن قاسم علوی گوید چونگی مفصل دیدم که در آن بخط سید من و جدّ من امیر المؤمنین ع این جمله نگارش یافته بود:

بسم الله الرحمن الرحيم هذا دعاء علمني رسول الله صلى الله عليه وآله و كان يدعو به في كل صباح و هو: اللهم يا من دلح لسان الصّباح الخ و در آخر آن نیز این جمله بود:

کتابه علی بن ابیطالب ذی الحجّة سنة خمس و عشرين من الهجرة شریف یحیی گوید که من آن را از خط مبارکش که کوفی بوده در بیست و هفتم ذی القعدة سال هفتصد و سی چهارم هجرت استنساخ کرده و بیوست آهویش نقل نمودم. و در ریاض العلماء پس از آنکه این جمله را از مجلسی نقل کرده گوید که اصل خط حضرت امیر المؤمنین ع در زمان ما، در ناحیه خلیج از بلاد فارس پیدا شد و بدربار سلطان عصر ما اهدا گردید و همان خط الان در خزانه سلطان موجود است. (باب حرف ی از ریاض العلماء)

شریفا پسر شمس

- در ضمن شرح حال برادرش محمد اسمعیل تحت عنوان منصف خواهد آمد.

شریف الاسلام سید اسمعیل بن سید علی

- مرعشی، ملقب بشریف الاسلام، از علمای معاصر تهران، از تلامذه حاج میرزا حسن آشتیانی سالف الترجمة و حاج شیخ فضل الله نوری آتی الترجمة، بسیار عابد زاهد، در طبّ و شیمی و علم حروف

ص: ۲۱۹

ماهر و عمّ امجد صدیقنا الاعظم آقای نجفی نزیل قم بوده و از تألیفات او است:

۱- اسرار الحروف ۲- اصلاح المزاج در طب ۳- وقایة الجسد در طب. بسال هزار و سیصد و پنجاه و چهارم هجرت در حدود هفتاد و نه سالگی در تهران وفات یافت، جنازه اش بقم نقل شد و در قبرستان جدید دفن گردید. شرح حال والد ماجدش را نیز بعنوان سید الحکما نگارش دادیم.

(بتقریرت آقای نجفی مذکور) عکس آقای شریف الاسلام - ۱۲

شریف الدین علی بن محمد

- حسینی بعنوان شریف جرجانی مذکور شد.

شریف الدین ملا محمد

- در ذیل بعنوان شریف العلماء مذکور است.

شریف العلماء ملا محمد

- یا محمد شریف بن ملا حسنعلی آملی، مازندرانیّ الاصل، حائریّ المسکن و المدفن، ملقب بشریف الدین، مشهور بشریف العلماء، از اعظم فقها و اصولیین اواسط قرن سیزدهم هجرت میباشد که جامع معقول و منقول، بالخصوص در اصول که استاد فحول بود. در حائر مقدس مجلس درس معظّمی داشته بحدی که گویند زیاده بر هزار نفر از اکابر حاضر حوزه درسش می‌بوده‌اند.

سعید العلمای بارفروشی مازندرانی، شیخ مرتضی انصاری، ملا آقا دربندی، صاحب ضوابط، سید محمد شفیع جابلقی، ملا اسمعیل یزدی و نظائر ایشان از تلامذه و حاضرین حوزه او بوده و در اواخر ملا اسمعیل را بر استاد معظّمش ترجیح میداده‌اند، بعد از وفاتش بجای او تدریس میکرد تا بفاصله یکسال او نیز ملحق باستادش گردید. شریف العلماء از تلامذه سید مجاهد و صاحب ریاض بود و رساله جواز امر الامر مع العلم بانتقاء الشرط که بسیار مبسوط میباشد از آثار قلمی او میباشد. وی بسال هزار و دویست و چهل و پنجم

ص: ۲۲۰

هجرت در کربلای معلّی از طاعون وفات یافت و در خانه‌ای که نزدیک سمت جنوبی صحن مقدّس حسینی ع است مدفون گردید. (ص ۱۶۲ هب و سطر ۲۳ ص ۱۱ ت و ۴۲ ج ۱ عه)

شرفی ابراهیم ابن حسام الدین

- کرمانی، ادیبی است فاضل شاعر ماهر، متخلص بشرفی که ناظم سه فقره قصیده تائیه میباشد: یکی نظم کافیه نحویه ابن حاجب، دیگری نظم شافیه صرفیه ابن حاجب، سومی نظم ایساغوجی اثیر الدین ابهری و نامش موزون المیزان است. خود شرفی شرحی هم بهمین نظم ایساغوجی نوشته و در سال یکهزار و شانزدهم هجرت درگذشته است.

(کف و ص ۲۰۲ و ۲۰۳ ج ۳ ذریعه)

شرفی ابو الفتح

- شرفی، شرقی حسینی، شیعی امامی، پسر سید محمد ناصبی، ابن میرزا مخدوم بن سید شریف جرجانی، سید فاضل کامل فقیه متکلم محدث مفسر اصولی، از اکابر علمای شیعه عهد شاه تهماسب ثانی (۱۱۴۲-۱۱۴۵ ه) میباشد که در نزد شاه بسیار محترم بوده و از تألیفات او است:

۱- آیات الاحکام پیاری که بجهت انتساب بدان شاه والجاه، به تفسیر شاهی معروف است ۲- اصول الفقه ۳- تاریخ الصفویة ۴- تحقیق معنی الاقوال الشارحة فی المنطق ۵- تفسیر شاهی که مذکور شد ۶- حاشیه بر حاشیه علامه دوانی بر تهذیب منطق ۷- حاشیه کبری جدش سید شریف جرجانی ۸- حاشیه مطالع ۹- شرح باب حادیعشر عربی که مزجی و مبسوط و نامش مفتاح الباب است ۱۰- شرح باب حادیعشر فارسی ۱۱- مفتاح الباب که مذکور شد. شریفی بسال نهصد و هفتاد و ششم در اردبیل آذربایجان وفات یافت.

ظاهر آن است که ابو الفتح، نام اصلی او است و بفرموده اعیان الشیعة، او را امیر ابو الفتح شرقه نیز گویند پس گوید: و ظاهر آن است که شرقه نام قبیله او بوده است.

(ص ۵۰ ت و ۷۷ ج ۸ عن)

شریفی ابو محمد حسن

- رجوع بشریعی نمایند که حرف چهارم آن ع بی نقطه میباشد.

شریفی محمد بن موسی

- مصطلح رجال میباشد و رجوع بدان علم نمایند.

شطا عثمان بن محمد

- بعنوان بگری نگارش یافته است.

ص: ۲۲۱

شطاح روزبهان

- بعنوان شیخ شطاح خواهد آمد.

شطاریه^{۴۴}

شطار شیخ عبد الله

^{۴۴} (۱) - شطاریه - عنوان بعضی از فرق صوفیه میباشد که ضمن شرح حال شیخ عبد الله شطار اشاره خواهیم کرد و هریک از افراد آن فرقه را شطار و شطاری گویند.

- از مشاهیر عرفا و صوفیه میباشد که پیر حقیقت و مؤسس سلسله شطاریه از فرق صوفیه و مرید و خلیفه ملا محمد شیرین مغربی یا شیخ محمد طیفوری بود، نسب طریقتی او بیایزید بسطامی موصول میشود و از اولاد شیخ شهاب الدین سهروردی میباشد. نخستین کسی که بشطاری ملقب بوده همین شیخ عبد الله میباشد که بقول خزینة الاصفیا بمعنی تیزرو است و در اصطلاح صوفیه علم شطار شغل باطنی را گویند که از کسب آن رتبه فنا فی الله و بقا بالله حاصل میگردد. چون شیخ عبد الله از کمال ریاضت و مجاهدات، شغل شطاریه را کما هو حقّه بجا آورد اینک از طرف مغربی یا طیفوری مذکورین فوق بهمین لقب شطار ملقب شد و از دست او خرقة خلافت پوشید و مأمور بارشاد اقلیم هند گردید. در دیار هند مشغول ارشاد بود تا بسال هشتصد و سی و دویم هجرت در آنجا وفات یافت. و جمله قطب هند عبد الله شطاری - ۸۳۲ مآده تاریخ وفات او است.

نگارنده گوید: معنی تیزرو که برای لفظ شطار از خزینة الاصفیا نقل شد در کتب لغت بنظم نرسید و شاید اصطلاح خاص باشد. (ص ۳۰۶ ج ۲ خه و غیره)

شطرنجی ابو علی

- سمرقندی، از مشاهیر شعرا میباشد، از کثرت مهارتی که در شطرنج بازی داشته متخلص بشطرنجی شد و بهمین تخلص شهرت یافت. از مطایبات اشعار او است:

ای برادر گر عروس خوبت آبتن شده است
ای برادر گر عروس خوبت آبتن شده است
اندین مدت که بودی غایب از نزد عروس
ماکیان چون نیک باشد خایه گیرد بی خروس

سال وفات و مشخص دپگری بدست نیامد. (ص ۲۸۵۹ ج ۴ س)

(۱) - شطاریه - عنوان بعضی از فرق صوفیه میباشد که ضمن شرح حال شیخ عبد الله شطار اشاره خواهیم کرد و هریک از افراد آن فرقه را شطار و شطاری گویند.

ص: ۲۲۲

شطرنجی محمد بن یحیی

- بعنوان صولی خواهد آمد.

شعبی

بفتح اوّل و سکون ثانی، منسوب است بقبیله شعب از قبائل یمن، یا از بطون همدان، یا خود منسوب بکوه شعب نامی است در یمن و اهل شام در مقام نسبت بآن شعبانی گویند. از نهاییه العرب و سبائک الذهب نقل شده که بنی شعبان یکی از بطون حمیر از قبائل قحطانیه است و ایشان اولاد و خانواده شعبان بن عمرو بن زهیر بن ابین بن الهمیسع بن حمیر بوده و عامر بن شراحیل یا شرحبیل فقیه عامی نیز از همین بنی شعبان می‌باشد. لفظ شعبی در اصطلاح رجالی ضمره بن یحیی است که فقیه محدث صالح امامی و معاصر شیخ طوسی بود و عامر بن شراحیل عامی مذکور است که کنیه‌اش ابو عمرو و شهرتش شعبی و ولادتش در بصره و مسکن و مدفنش کوفه بوده و مدح و قدح او بین علمای رجال محل جدال بوده و موافق نقل معتمد، در رجال شیخ، از اصحاب حضرت امیر المؤمنین‌اش شمرده و ابن داود نیز در ضمن ممدوحین محدثین مذکورش داشته است. نزد علمای عامّه نیز ممدوح و بقیه و وثاقت و وفور علم و جلالت قدر موصوف و گاهی او را با ابن عباس ثانی ملقب داشته و از اکابر تابعینش شمرده و گویند پانصد صحابی را ملاقات کرده است بلکه ارکان علمای اسلام را منحصر بچهار تن دانند:

محکول در شام، ابن المسیب در مدینه، حسن بصری در بصره، شعبی در کوفه، لکن نزد اکثر علمای خاصّه مطعون و مردود و مطاعن بسیاری درباره وی منقول و از طرف عبد الملک بن مروان و ولید بن عبد الملک و یزید بن عبد الملک ملقب بناقص متصدی قضاوت کوفه بوده است.

ولادت عامر شعبی بسال نوزدهم یا بیستم هجرت در کوفه، وفاتش نیز بسال یکصد و سیم یا چهارم یا پنجم یا ششم یا هفتم هجرت در کوفه بموت فجأه وقوع یافته است. بقول شعرانی از کلمات او است: ایاکم و القیاس فی الدین فان من قاس فقد زاد فی الدین.

با وجود این بسط زاید را موکول بمحل خود داشته و فقط یک قضیه طریفه و نادره را مذکور میداریم: ابن خلکان، در وفیات الاعیان، ضمن شرح حال عبد الملک بن عمیر

ص: ۲۲۳

بن سوید بن حارثه کوفی گوید که او بعد از شعبی بقضاوت کوفه منصوب شد، از اخبار طریفه‌اش آنکه گوید، در قصر کوفه نزد عبد الملک بن مروان خلیفه اموی بودم که سر مصعب بن زبیر را آورده و برابر او گذاشتند پس من مضطرب و پریشان شدم خلیفه از سبب آن پرسید گفتم در همین قصر در همینجا نزد عبید الله بن زیاد بودم که سر مبارک حضرت حسین بن علی ع را آورده و در همینجا پیش او گذاشتند، بعد از مدتی باز در همینجا نزد مختار بن ابی عبیده ثقفی بودم که سر عبید الله را پیش او گذاشتند، بعد از مدتی باز در همینجا بودم، سر مختار را پیش مصعب دیدم و اکنون نیز سر مصعب را پیش تو می‌بینم. عبد الملک خلیفه، از کثرت تأثر دردم برخاسته و امر کرد که آن قصر را خراب کردند و بعضی از شعرا همین قضیه را نظم کرده است:

گفت بعبد الملک از روی پند

یک‌سره مردی ز عرب هوشمند

زیر همین قبه و این بارگاه	روی همین مسند و این تکیه‌گاه
آه چه دیدم که دو چشمم مباد	بودم و دیدم بر این زیاد
طلعت خورشید ز رویش نهران	تازه سری چون سپر آسمان
بد بر مختار بروی سپر	بعد ز چندی سر آن خیره‌سر
دست‌کش او سر مختار شد	بعد که مصعب سر و سردار شد
تا چه کند با تو دگر روزگار	این سر مصعب بتقاضای کار

عبد الملک قاضی، بسال صد و سی و ششم هجرت در صد و سه سالگی درگذشت.

(نی و هب و ۲۶۵ و ۳۱۱ ج ۱ کا و ۳۷ ج لر و کتب رجالیه و غیره)

شعر

بر وزن خجل، بمعنی شخص بسیار موی است. در اصطلاح رجالی یزید بن اسحاق و برادرش محمد میباشد و شرح حال ایشان موکول بعلم رجال است و بعضی حرف دویم آن راغ (نقطه‌دار) نوشته‌اند.

ص: ۲۲۴

شعرانی ۴۵

شعرانی عبد الوهاب بن احمد بن علی

- شافعی صوفی انصاری مصری، معروف بشعرانی یا شعراوی، مکتبی بابو المواهب، از اکابر متصوفه علمای شافعیه قرن دهم هجرت میباشد که از تلامذه جلال الدین سیوطی و زکریای انصاری بود، بعد از تکمیل علوم شرعیه قدم بدایره سیر و سلوک گذاشت، اصول تصوف و فنون طریقت را از شیخ علی خواص و شیخ محمد شناوی فراگرفت، قطع علاقه از همه چیز نمود و لباس کهنه پوشید، روزه زیاد میگرفته و تألیفات بسیاری دارد:

^{۴۵} (۱) - شعرانی - منسوب است بشعران و آن بنوشته نامه دانشوران از توابع شهر زور است.

در مراد گوید، شعران بکسر اول از جبال بنی تهامه و بفتح آن کوهی است در موصل و بقول بعضی در نواحی شهر زور است. نیز گوید که شهر زور ناحیه ایست واسع در بلاد جبال، مابین اربل و همدان که مردمانش تماما اکراد و در نزدیکی قصبه و مرکز آن کوهی است معروف بشعران. شعرانی در اصطلاح رجالی ابو طالب ازدی و قاسم یقطینی میباشد و شرح حال ایشان در آن علم است.

۱- الانوار القدسیة فی معرفة (بیان خل) آداب العبودیة که در مصر چاپ سنگی شده و در حاشیه لواقح الانوار مذکور در ذیل نیز بطبع رسیده است ۲- البدر المنیر فی غریب احادیث البشیر التذیر که در مصر چاپ شده است ۳- الدرر المنثورة فی زبد العلوم المشهورة که در پطرسبورگ چاپ شده است ۴- الکبریت الاحمر فی بیان علوم الشیخ الاکبر در تصوف که ضمن لواقح الانوار ذیل مذکور است ۵- کشف الغمة عن جمیع الامة که در مصر و قاهره چاپ شده است ۶- لواقح الانوار فی طبقات السادة الاخیار که بطبقات شعرانی معروف و در مصر و قاهره چاپ شده است ۷- لواقح الانوار القدسیة المنتقاة من الفتوحات المکیة که ملخص فتوحات مکیه محیی الدین است و این را نیز ملخص کرده و به کبریت احمر موسومش داشته و همین کبریت احمر در مصر چاپ شده است ۸- الیواقیت و الجواهر فی بیان عقائد الاکابر که در آن عقائد اهل کشف و شهود را تطبیق کرده و در مصر و قاهره چاپ شده و غیر اینها که بسیار است. وفات شعرانی بسال نهصد و هفتاد و سوم هجرت در شصت و دو سالگی در قاهره واقع گردید.

(ص ۱۶۲ هب و ۱۱۲۹ مط و غیره)

شعرانی محمد بن حسن

- بعنوان دار قطنی مذکور شد.

(۱)- شعرانی - منسوب است بشعران و آن بنوشته نامه دانشوران از توابع شهر زور است.

در مراد گوید، شعران بکسر اول از جبال بنی تهامه و بفتح آن کوهی است در موصل و بقول بعضی در نواحی شهر زور است. نیز گوید که شهر زور ناحیه ایست واسع در بلاد جبال، مابین اربل و همدان که مردمانش تماما اکراد و در نزدیکی قصبه و مرکز آن کوهی است معروف بشعران.

شعرانی در اصطلاح رجالی ابو طالب ازدی و قاسم یقطینی میباشد و شرح حال ایشان در آن علم است.

ص: ۲۲۵

شعراوی

همان شعرانی عبد الوهاب مذکور فوق است.

شعری میرزا طاهر

- اصفهانی، از مشایخ عرفای اصفهان میباشد که تذکره موسوم بگنج شایگان را تألیف داده و از اشعار او است:

خوشتر از عید بعیدی است در میکده باز

مطرب از خانه خممار برآورد آواز

رفت روزی که بمحراب بدم روی نیاز

خوش نکو رفت مه روزه و عید آمد باز

بانگ تکبیر مرا رهبر مقصود نگشت

بر در میکدهام روی نیاز است امروز

وفات شعری بسال هزار و دویست و هفتادم هجرت واقع گردید. (ص ۲۴۶ ج ۲ مع)

شعله سید محمد

- اصفهانی، از شعرای نامی ایرانی میباشد که در طبّ و علوم حکمت الهی و طبیعی نصیبی وافر داشته و بطریقه قدما نیک آشنا بود، در سال هزار و دویست و بیست و پنجم یا شصتم هجرت وفات یافته و از او است:

چو آب اندر بر آهن چو نار اندر دل خارا

ز صلب آن و بطن این، بیکدم هردو را پیدا

بود گر فی المثل حسّاد و اعدای ترا مسکن

بگاہ قهر و وقت کین، کنی از تیغ زهرآگین

(ص ۲۸۶۱ ج ۴ س و ۲۶۱ ج ۲ مع)

شعله نار علی بن حسن

- بعنوان ابن عساکر خواهد آمد.

شعوری حسن

- حلبی، از مشاهیر ادبا است که در حلب متولد شده و باستانبول رفت، در سلک منشیان دولتی منسلک شد، در رشته معارف مشهور و از تألیفات و آثار قلمی او است:

۱- پندنامه ترکی نظمی که پندنامه شیخ عطار را استقبال کرده است بلکه در حقیقت ترجمه ترکی آن بوده و در شماره ابیات نیز مطابق آن است ۲- دیوان شعر ۳- فرهنگ که لغت فارسی بترکی و به فرهنگ شعوری مشهور است. صاحب ترجمه در سال هزار و صد و پنجم هجرت درگذشت.

مخفی نماند که دو تن از شعرای ایرانی اواخر قرن یازدهم هجرت نیز بهمین عنوان شعوری مشهور هستند و لکن نام و زمان وفات و مشخص دیگری از هیچکدام بدست

نیامد. یکی از مردم مشهد میباشد و از اشعار او است:

تا کی هوس عشرت آماده کنی
میل می ناب و ساقی ساده کنی
خم گشت قدت ز بار عصیان میکوش
چون شیشه که پهلو تهی از باده کنی

دیگری نیز کاشانی و خوش طبیعت و قصائد و غزلیاتش قریب بشش هزار بیت بوده و از او است:

آن زمانم که حسرت نان بود
جای نانم بکام دندان بود
این زمانم که نان در انبان است
جای دندان بجا همه نان است
چندین چه غم جان و تنت باید خورد
چون من ز توام غم منت باید خورد
امروز غم نمیخوری معذوری
فردا غم غم نخوردنت باید خورد
هرکه در او جوهر انصاف نیست
آب سرچشمه اوصاف نیست

(ص ۳۶ ج ۲ سلک الدرر و ۲۹۵ تذکره نصرآبادی)

شعیری

در اصطلاح رجالی، لقب ابراهیم شعیری، اسمعیل بن ابی زیاد سکونی، بشار، امیه بن عمر، زکریا بن یحیی، عبد الله بن محمد و محمد بن مروان بوده و شرح حال ایشان موكول بعلم رجال است.

شعر

رجوع بشعر (با حرف ع بی نقطه) نمایند.

شفا

لقب علی بن عمران میباشد و شرح حالش موكول بكتب رجالیه است.

شفائی اصفهانی، حسن یا سید امیر مظفر بن محمد

- حسینی اصفهانی، ملقب بشرف الدین، مشهور بشفائی، و گاهی بحکیم شرف الدین و حکیم شفائی و شرف الدین مظفر موصوف، از افاضل اطبای نامی عهد شاه عباس ماضی میباشد که در اصول طبابت در نهایت مهارت بود، سالها در اصفهان بوظائف معالجه و طبابت قیام نمود، میرداماد نیز بسیارش میستوده و در نزد سلطان و اهل دربار و طبقات دیگر بسیار محترم و معزز و مورد اکرامات فوق العاده عموم بوده است، حتی وقتی در اثنای راه بدان شاه والجاه برخورد و شاه خواست که بجهت احترام وی پیاده شود حکیم مانع شد و لکن امرای حاضر رکاب، تماما از مرکب پیاده شدند تا حکیم درگذشت.

ص: ۲۲۷

حکیم شفائی علاوه بر اصول طبابت، در فنون حکمت هم خبیر بود بلکه قریحه شعریه‌ای نیز در غایت جودت و متانت داشت، با محتشم کاشانی هم ملاقات نمود. با این همه، مراتب فضل و حکمتش با طبابت مستور، طبابتش نیز با شاعریش محبوب، عظمت شاعریش هم با کثرت هجوگویی که عادتش بوده موهون و در پرده خفا بود، لکن در اواخر عمر موفق بتوبه شده و از هجوگویی منصرف گردید. از تألیفات و آثار قلمی حکیم شفائی است:

۱- بیست باب در طب ۲- دیده بیدار که مثنوی است ۳- قرابادین شفائی ۴ و ۵- مهر و محبت و نمکدان حقیقت که هر دو مثنوی است. در ریاض العارفین گوید کمال فصاحت و بلاغت این حکیم، از مثنوی نمکدان حقیقت ظاهر میشود و از غایت لطافت آن است که اغلب مردم آنرا از حکیم سنائی دانند و خود صاحب ریاض بعد از این جمله، از حکیم شفائی بودن آن را تأیید کرده است. از اشعار همین نمکدان حقیقت است:

بر جبین دارم از خرد نسبی	داغ طوق محمد عربی
هیچکس را چو او ندارم دوست	که سزاوار دوستداری او است
زده در پیشگاه آگاهی	کوس تفرید لی مع اللهی
بود بزم یگانگی را شمع	شد از آتش مقام جمع الجمع
هرچه گفت از شهود مطلق گفت	من رآنی فقد رای الحق گفت
بر سر خلق بود ظل الله	سایه را سایه کی بود همراه
بعد حمد محمد آنکه ولی است	ثالث خالق و رسول، علیست
عقل و برهان و نفس و امر گوا است	کان دورا غیر این سیم نه روا است
چون گروهی یگانه‌اش دیدند	بخدائیش می پرستیدند

حَبْذا پایه بلند کمال
دید معبود را بدیده جان
که شود مشتبه بحق متعال
نپرستید تا ندید عیان
در نماز آنچنان ز جا رفتی
که دعاوار بر سما رفتی
بود غفلت ز سلخ پیکانش
که بتن بود آن نه بر جانش

ص: ۲۲۸

چون هوای شکست عزّی کرد
مضطفای کتف خویش کرسی کرد
آنکه مهر نبوتش خوانی
جای پای علی است تا دانی
بد سر مصطفاش بر زانو
سجده ناکرده مهر رفت فرو
دعوتش را خدا اجابت کرد
ردّ خورشید یک دو نوبت کرد

حکیم شفائی بسال یکهزار و سی و هفتم یا هشتم هجرت وفات یافت و ملّا عرشی در تاریخ آن گفته است: بشاه دین شفایی داد جانرا - ۱۰۳۷.

(ص ۲۱۱ تذکره نصرآبادی و ۲۸۵۰ ج ۴ س و ۳۶۶ ض و ۲۱ ج ۲ مع و غیره)

شفره

رجوع بشرف الدین شفره نمایند.

شفیعا

از مشاهیر خطاطین ایرانی و از سادات هرات و مخترع خطّ شکسته معروف بوده که درویش عبد المجید سالف الترجمة تکمیلش کرده و بحد کمالش رسانید. خطّ شکسته خود شفیعاً بازار خط خوبان را شکست و بنا بر تصدیق بعضی از اهل فنّ، چند سطری در کاغذ حلوا نوشته است که حمل بر اعجازش توان کرد. از اشعار شفیعاً است:

نسیم میرسد از کوی آن نگار امروز
بدیده نور نظر میدهد غبار امروز

بنفشه خط و ریحان زلف و غنچه لب

بروی یار شگفته است نوبهار امروز

وفات شفیعا بسال یکهزار و هشتاد و یکم هجرت در هشتاد و پنج سالگی بمرض کوفت در مشهد مقدّس رضوی واقع شد. اسم اصلی یا تخلص بودن شفیعا و مشخصات دیگر بدست نیامد.

(ص ۲۸۶۳ ج ۴ س و ۴۰۶ تذکره نصرآبادی)

شفیعی امیر حسین بن محمد

- بعنوان معنائی خواهد آمد.

شقایق مهدی بیگ

- شاعری است مشهور از ایل اسپرلوی شقایق، مابین دو محال سراب و گرمود از نواحی تبریز آذربایجان که مدت‌ها مدّاحی میکرد، مردمرا با هجوّیات خود میآزرد، گستاخی و بی‌مبالاتی او مشهور بود، بیشتر خود را نیز بد میگفت و از اشعار او است:

ص: ۲۲۹

همچو قد و ابرو و مژگان یار	رمح تو و تیغ تو و تیر تو
قهر تو در جان اعادیت نار	مهر تو در چشم موالیت نور
از سر کویت چو برآید غبار	از سم رخست چو بیفتاد نعل
گوش فلک یافت از آن گوشوار	دیده مه جست از این توتیا
سرکار بدنویسان مهدی بیگ شقایق	خط قلعه‌ایست محکم دست اندر او است یاغی
تا اّمّت مرحومه در اضلال نباشد	بیغمبر ما داده ز دجال نشانها
ای قوم ببینید که دجال نباشد	این مهدی یکچشم که آمد بصفاهان

در سال هزار و دویست و چهارده هجری در عراق یا اصفهان درگذشت.

(ص ۴۸۸ ج ۲ مع و غیره)

شقران احمد بن علی قمی

- شرح حالش موکول بعلم رجال است.

شقره

لقب دو تن میباشد که یکی بعنوان شرف الدین شقره مذکور شد و دیگری نیز بعنوان ظهیر الدین شقره خواهد آمد.

شقری

اصرم و اسامة بن اجدری و غیر آنها، موکول بعلم رجال است.

شقره

همان شقره مذکور فوق است.

شقیق بلخی پسر ابراهیم

- کنیه اش ابو علی، اصلش از بلخ، نامش همین شقیق میباشد که بجهت تبادل لقب بطور اجمال نگارش مییابد. وی از اکابر مشایخ خراسان است، نخستین کسی است که علم طریقت و اصول تصوف را در آن نواحی نشر داد، در این رشته مرید و تربیت شده ابراهیم ادهم بوده و اصول طریقت را از وی یاد گرفت، گویند که فیض حضور حضرت باقر ع را دریافته بلکه بزعم بعضی بخدمت حضرت موسی بن جعفر ع نیز مشرف بلکه از تلامذه آن حضرت بود و اخبار و احادیثی نیز از آن حضرت روایت نموده است (و العهدة علیه) و موافق آنچه در دیوان المعصومین از نور الابصار شبلنجی نقل کرده ایم کرامتی نیز از آن حضرت در راه مکه دیده است.

ورع و تقوی و اکملیت شقیق در فنون طریقت و مراتب عرفان، مسلم فرقه متصوفه میباشد،

ص: ۲۳۰

پیر و مرشد حاتم اصم سالف الترجمة بود، کلمات عارفانه بسیاری از وی منقول است، در اثنای مسافرت مکه در بغداد بعد از دعوت، با هرون ملاقات و بدرخواست خود هرون نصایح بسیاری برای وی کرده است.

در سبب توبه و قدم بدایره سیر و سلوک گذاشتن شقیق، گویند که در بدایت حال بسیار ثروتمند بود، برای تجارت سفرها می نمود، در یکی از آنها در ترکستان، گذارش بیتخانه ای افتاد، بعالمیم و پیشوای بت پرستان، یا به بت پرستی که پیش بت مینالید و عرض حاجت می نمود گفت، چرا از این بیجان حاجت میطلبی که اینها همه باطل است و تمامی عالم را خالق هستی بی نظیر و رزاق برنا و پیر حی و قیوم و قاضی الحاجات. گفت قول تو مخالف فعل تست اگر مطلب چنین است پس

چرا برای تحصیل معاش این قدر تلاش میکنی، شهر بشهر میگردی و نفس خود را برنج و تعب میاندازی، شقیق بسیار متالم شد، از آنجا برگشت و تمامی دارائی خود را صدقه کرد و بتحصول علم پرداخته و قدم بدایره سیر و سلوک گذاشت تا بمقامی عالی رسید. از اشعار شقیق است:

گر بخیه بفقیر میزند خوش کاری است

صوفی که بخرقه دوزیش بازاری است

هر بخیه و رشته اش بت و زناری است

ور خواهش طبع دست او جنباند

چنانچه اشاره شد، شقیق، کرامتی در راه مکه از حضرت موسی بن جعفر ع دیده است که خلاصه آنرا زینت بخش این اوراق مینماید: در نور الابصار شیلنجی و کشف الغمه علی بن عیسی اربلی و شرح شافیه سید محمد ابن امیر الحاج، از شقیق نقل کرده اند که بعزم حج بیت الله بیرون شدم، در منزل قادیسیه بجماعت حجّاج که با وضعیّات گوناگون راه پیمای زیارت خانه خدا بودند نگاه میکردم، در آن اثنا جوانی دیدم زیبا و لاغر و گندم گون که لباسی پشمینه دربر داشته و تنها نشسته بود. شقیق گوید تصور کردم که یکی از صوفیه است و میخواهد در اثنای راه اسباب زحمت دیگران باشد، بطرف وی رفتم و تصمیم دادم که توییح و ملامتش کنم چون نزدیک شدم فرمود: یا شقیق اجتنبوا کثیرا من الظنّ ان بعض الظنّ اثم.

من در عجب مانده و گفتم این شخص، بنده صالحی است که اسم مرا بر زبان آورد و از سرّ

ص: ۲۳۱

قلبی من خبر داد، باید پیش او بروم و از آن گمان بد خودم که در حق وی کرده بودم حلیّت خواسته و التماس دعائی نمایم لکن دیگر ندیدم تا در منزل وادی فضا مشغول نمازش دیدم، منتظر بودم که بعد از نماز پیش او رفتم و استحلال نمایم، بمجرّد اتمام نماز، بمن توجه کرده و فرمود: یا شقیق و انّی لغفّار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهدتدی پس بلند شد و رفت، من خیال کردم این شخص از ابدال است که دو مرتبه از سرّ درونی من خبر داد تا در منزل ابواء دیدم که همان جوان، در کنار چاهی ایستاده است، ظرفی کوچک که در دست داشته در چاه افتاد پس بگوشه چشم نظر بسوی آسمان کرده و این شعر را خواند:

ء و قوتی اذا اردت الطعاما

انت ربی (شربی خل اذا ظمأت الی الما

پس گفت: الهی و سیدی مالی سواک فلا تعدمنیها شقیق گوید پس و الله دیدم که آب ته چاه بالا آمد تا بسر چاه رسید و همان ظرف نیز روی آب بود، پس آنشخص ظرف را برداشته و وضو گرفت و چهار رکعت نماز خواند و بطرف تلّ ریگی رفت، با کف دست خود از آن ریگ توی آن ظرف ریخته و حرکت داده و میخورد پس من نزد وی رفتم، بعد از سلام، زیادتی آن آب را درخواست کردم گفت یا شقیق همیشه نعمت های خداوندی در ظاهر و باطن بمن متواتر میباشد، درباره خدای خود خوش گمان باش، بعد از آن، آن ظرف را بمن داد و خوردم، دیدم که قاووت مخلوط بشکر است که در تمامی

عمر خودم طعامی لذیذتر از آن نخورده بودم و بعد از خوردن آن سیراب و سیر شدم بطوریکه تا چند روز دیگر همچنان سیر و سیراب ماندم و اصلا میل آب و طعام نداشتم، دیگر بار آن شخص را ندیدم تا در مکه دیده و سراغ کردم که کیست گفتند که موسی بن جعفر است.

بالجملة این کرامت بکتاب کرامات الاولیای رامهرمزی، مثیر الغرام ابن الجوزی و بعضی دیگر از کتب عامه و خاصه منسوب است و بعضی از شعرا نظمش کرده‌اند:

هد منه و ما الذی کان ابصر

سل شقیق البلخی عنه بما شا

ناحل الجسم شاحب اللون اسمر

قال لما حججت عایت شخضا

د فما زلت دائبا اتفکر

سائرا وحده و لیس له زا

س و لم ادر انه الحج الاکبر

و توهمت انه یسئل النا

ص: ۲۳۲

دون فید علی الکثیب الاحمر

ثم عایتته و نحن نزول

ه فنادیتته و عقلی محیر

یضع الرمل فی الاناء و یشرب

منه عایتته سویقا و سکر

اسقنی شریة فلما سقانی

قیل هذا الامام موسی بن جعفر ع

فسئلت الحجیج من یک هذا

وفات شقیق بسال یکصد و پنجاه و سیم یا هفتاد و چهارم و یا هشتاد و چهارم و یا نود و چهارم یا پنجم واقع و یا بنوشته مجالس المؤمنین و بعضی دیگر در تاریخ دویمی مذکور (قعد) در ماوراء النهر (ترکستان) مقتول و قبرش نیز در ختلان در قرب سمرقند از بلاد ترکستان است. ماده تاریخ او بنا بر قول سومی جمله هادی قدس - ۱۸۴ و سلطان دل - ۱۸۴ و بنا بر چهارمی کلمه صدق - ۱۹۴ و مطلب جان جهان - ۱۹۴ و بنا بر پنجمی کلمه صادق یا قاصد - ۱۹۵ میباشد.

(ص ۳۲۸ ت و ۳۰۴ ج ۱ مع و ۲۴۵ ج ۱ کا و ۱۵۶ ض و ۱۲۶ لس و ۱۳۳ ج ۲ خه و ۶۵ ج ۱ لر و ۲۸۶۳ ج ۴ س و غیره)

شکسته ملا محمد صالح

- کابلی، از سلسله نقشبندیّه بوده و همواره بتصفیه باطن اشتغال داشت، در اواخر قرن یازدهم هجرت میزیسته و دارای طبع شعر خوبی هم بود، از فرط شکسته نفسی، خود را بشکسته تخلص میکرده و از او است:

کاری که باختیار کردیم	ترک همه کاروبار کردیم
سررشته عمر بود کوتاه	پیوند بزلف یار کردیم
بسیار قلم شکسته سر شد	تا نامه سیاه کار کردیم

سال وفاتش بدست نیامد: (ص ۲۰۴ مغل)

شکوهی حاج مهدی

- تبریزی، از شعرای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که با راجی سالف الترجمة و لعلی آتی الترجمة و نظائر ایشان معاصر بود، در مراغه سکونت داشته و دیوانش بسال هزار و سیصد و بیست و یکم هجری قمری در تبریز چاپ شد که حاوی قطعات و غزلیات و مدایح و انواع شعری دیگر بهردو زبان فارسی و ترکی آذربایجانی است. در تاریخ ولادت پسر جمال نام خود

ص: ۲۳۳

که در سال هزار و سیصد و سیم هجری قمری متولد شده گوید:

بفضل خدای جهان درگذشت	ز سنّ شکوهی چو پنجاه و هشت
خدایش کرم کرد طفلی که شد	سیه چشم او، رشگ آهوی دشت
رقم زد قلم خوش بتاریخ او	جمال جمال عالم افروز گشت - ۱۳۰۳

در همین سال بمکه رفته و در تاریخ آن نیز گوید:

چه شرافت مرا جز این تاریخ	اشرف الحاج شد شکوهی دل - ۱۳۰۳
---------------------------	-------------------------------

در مرثیه معاصر مذکورش راجی سالف الترجمة که در دریای جدّه غرق شده بود، بعد از رسیدن نامه فوت او بترکی آذربایجانی گوید:

ای پیک بدخبر ملک الموت سن نه سن	بی نطق ایلدون منی بی اختیار هم
واردور نه شرح محنت عظمی بو نامه ده	کیم دودیله بونامیه عنوان اولوپ رقم
کاتب نیجه بوتقل جهانسوزی ثبت ایدوپ	کاغذ آلمیوپ عجباً یانمیوپ قلم
راجی غریق اولدی شکوهی مگر سنون	طوفانه گلدی گوشه چشم ترونده نم
سن آب ایچنده ایتدون اگر غوطه راجیا	من رشته وار آتش هجرونده پیچ و خم

وفات شکوهی بسال هزار و سیصد و چهاردهم هجری قمری در شصت و نه سالگی واقع گردید.

(دیوان خود شکوهی و اطلاعات متفرقه)

شکیب میرزا محمد علی

- اصفهانی، از عرفای قرن سیزدهم هجرت میباشد که با رضا قلی خان هدایت (متوفی در حدود سال ۱۲۹۰ ه قمری - غرض) معاصر و مدتی در شیراز با وی معاشر بود، مدتها برای دیدار در اویش و عرفا سیاحتها کرد، فارس و کردستان و عراقین عرب و عجم را دیده و خط شکسته را نیز خوب مینوشته و از او است:

رشته برپا و سررشته بدست صیاد	هم گرفتارم و هم طرفه شکاری دارم
------------------------------	---------------------------------

سال وفاتش معلوم نیست لکن در زمان هدایت مذکور در هند وقوع یافته است.

(ص ۴۵۶ ض)

ص: ۲۳۴

شکیب ملا محمد علی

- شیرازی، معروف بسگاک، از افاضل وقت خود بود، در هردو قسمت علوم عقلیه و نقلیه نصیبی وافر داشت، بخدمت جمعی از عرفا و اهل طریقت نیز رسید، طریقت سلسله ذهبیه را برگزید و لباس فقر پوشید، بالاخره در استیلای افغان در شیراز زخمی کاری خورد و عاقبت در اثر همان صدمه در شصت سالگی درگذشت. سال وفاتش بدست نیامد و از او است:

دو عالم را جزای قاتل من ده خدای من
 که بس باشد همین ذوق شهادت خونبهای من
 چو نفی نفی اثبات است از کشتن نمی ترسم
 بقای من چو شمع کشته باشد در فنای من
 گذشتن از شراب دهر نبود پیش من مشکل
 کز آب هفت دریا تر نگردد پشت پای من
 بدن مصر و هوا فرعون و هامان نفس و من موسی
 خیال و وهم‌ها سحر و دلیل من عصای من
 چو نور و سایه می‌خواهد دلم تا متصل باشد
 سر من در کنار او سر او در کنار من

چون پدرش شمشیرساز و کار دگر بوده از این جهت او را محمد علی سکاکی گویند که منسوب بسکاکی بمعنی مذکور است.
 (ص ۱۶۲ ض و ۲۸۶۵ ج ۴ س)

شکیبی مقصود علی

- از شعرای نامی قرن دهم هجری تبریز میباشد که در رشته شاعری مقامی بس عالی داشت، اشعارش در تبریز و نواحی آن مشهور بود، در عهد شاه تهماسب اول وارد قزوین شد، اتفاقاً شعرای وقت در صدد جواب گفتن این مطلع حسن دهلوی بوده‌اند:

ای شهید نوشین لب‌ت پاک از همه آلودگی
 بنشین که تا باز ایستد چشم ز خون پالودگی

شکیبی نیز این جواب را گفت:

گل شده پیراهنم از درد می پالودگی
 گل‌های رسوائی شگفت آخر از این آلودگی

اینک مورد پسند شد و خواجه اسمعیل گیلانی دو بیست مثقال طلا جایزه‌اش داد. شکیبی بسال نهصد و هفتاد و یکم هجرت در تبریز وفات یافت و در قبرستان سرخاب مدفون شد و یا بنوشته بعضی وفاتش در شیراز وقوع یافته است و تعدد شاعر متخلص بشکیبی ممکن و اشتباه شکیبی تبریزی بشکیب شیرازی فوق‌الذکر نیز محتمل است که بعد از مدتی

ص: ۲۳۵

مشتبه بیکدیگر بوده باشند. (اطلاعات متفرقه)

شلغان یا شلقان

که حرف سیم آن در اولی غین نقطه‌دار و در دومی قاف مییاشد لقب عیسی بن ابی منصور صبیح و شرح حالش موکول برجال است.

شلمغانی^{۴۶}

شلمغانی محمد بن علی

- مکنی بابو الحسن، معروف بابن ابی العزاقر، یکی از آن چند تن مییاشد که در زمان غیبت صغری (۲۶۰-۳۲۹ هـ ق) ادّعی باپیّت و وکالت و سفارت از طرف قرین الشرف حضرت ولیّ عصر عجل الله فرجه نمودند و مقالات منکر از ایشان ناشی شد و در سال سیصد و بیست و دویم هجرت توقیع رفیعی بلعن و برائت از ایشان صادر گردید. شلمغانی در بدایت حال حسن العقیده و مستقیم الطریقه و از اعیان شیعه امامیه بود، پس از آنکه حسین بن روح بسفارت خاصّه آن حضرت منصوب گردید، حسد بر وی غالب آمد، ترک مذهب حق را گفت، بحلول و تناسخ معتقد شد و ترک عبادات و نکاح محارم را واجب نمود و مقالات منکر بسیاری که قلم از نگارش آنها شرم دارد اختراع نمود. احمد رفعت گوید: پس از اختراع مذهب تناسخ، از طرف حکومت تعقیب شده و بموصل فرار کرد، بفاصله چند سالی باز بیغداد برگشته و مدتی متواری بود، پس بادّعی ربویّت آغاز کرد، عجب تر آنکه ابراهیم بن محمد بن عون، حسین بن قاسم وزیر مقتدر عباسی و گروهی دیگر نیز از عقلای وقت بدو گرویدند تا در سال مذکور که عهد خلافت راضی بالله و وزارت ابن مقله بوده دستگیر و زندانی گردید، در خانه‌اش پاره‌ای اوراق و کتب دائر بر مذهب باطل وی با خط خود او و حسین بن قاسم مذکور بدست آمد، شلمغانی بنوشته‌های خود اقرار آورد ولی فکر مذهبی خود را انکار کرد و همچنان اظهار اسلام مینمود، پس ابن ابی عون و ابن عبدوس را که

(۱) - شلمغانی - بفتح اول و ثالث که حرف غین نقطه‌دار است، منسوب بناحیه‌ایست از نواحی واسط و هم دیهی است از آن ناحیه.

ص: ۲۳۶

از جمله تابعین و فریفتگان وی بوده‌اند با خودش در محضر خلافت احضار کردند، محض بجهت تحقیق برائت ایشان از آن عقائد منکر، مأمور بسیلی و گردنی زدن بر معبود خودشان گردیدند، ابن عبدوس، از خوف جان، ناچار یک گردنی زد، ابن ابی عون نیز خواست که سیلی بزند، در اثر رسوخ آن اعتقاد باطل خود که بشلمغانی داشته دستش مرتعش شد و خودداری کرده سر و ریش او را بوسه داد، الهی و سیّدی و رازقی گفته و عرض بندگی نمود، اینک خلیفه از شلمغانی پرسید که اگر تو دعوی خدائی نداشتی پس این حرف ابن ابی عون از چه راه است گفت که من مسؤل گفته او نیستم، خدا گواه است که من دعوی خدائی نکرده‌ام. با این همه، اینگونه حرفها پرده‌پوش فضاحت‌های وی نشد، در همان سال مذکور سیصد و بیست و دویم هجرت خود وی و عبد حقیقی او ابن ابی عون را بفتوای فقهای وقت بدار کردند و جسدشان را سوزاندند و بعد از مدتی

^{۴۶} (۱) - شلمغانی - بفتح اول و ثالث که حرف غین نقطه‌دار است، منسوب بناحیه‌ایست از نواحی واسط و هم دیهی است از آن ناحیه.

حسین بن قاسم مذکور را نیز در رقه کشته و سرش را بیغداد آوردند. شلمغانی، در تکلیف و امامت و بدا و مشیت تألیفاتی دارد که در زمان استقامت مذهب نوشته است. در نخبه المقال گوید:

و الشلمغانی بن ابی العزافر کان جلیلا و غوی فی الاخر

(ص ۱۶۳ و ۲۰۵ ج ۶ فع و ۳۳۶ ج ۲ و ۴۰۶ ج ۴ ذریعة)

شلوبین یا شلوبینی^{۴۷}

شلوبین صغیر

همان شلوبین محمد بن علی مذکور در ذیل است.

(۱) - شلوبین یا شلوبینی - در روضات، ضمن شرح حال ابو علی عمر بن محمد گوید:

شلوبین، بفتح اول و ضم لام و کسر ب (یک نقطه) و سکون ی حطی و نون آخر، در لغت اندلس، بمعنی ابیض اشقر است و گاهی در آخر آن، حرف یای نسبت نیز افزوده و شلوبینی گویند.

ظاهر این جمله آنکه ابو علی عمر بن محمد را شلوبین گفتن از باب صفت و بجهت ابیض اشقر بودن وی بوده است. شلوبینی گفتن نیز از راه نسبت بهمان معنی مذکور میباشد. از قاموس نقل کرده که شلوبین یا شلوبینه شهری است در مغرب زمین که ابو علی نحوی شلوبینی نیز از آنجا است و صریح این جمله آنکه ابو علی را اصلا شلوبین نگفته بلکه فقط از راه نسبت (نه صفت) شلوبینی گویند. باری بعضی از ادبا را که بهمین عنوان شلوبین یا شلوبینی معروف هستند اجمالا مینگارند و همین عنوان در صورت نبودن قرینه راجع بعمر بن محمد مذکور ذیل است.

ص: ۲۳۷

^{۴۷} (۱) - شلوبین یا شلوبینی - در روضات، ضمن شرح حال ابو علی عمر بن محمد گوید:

شلوبین، بفتح اول و ضم لام و کسر ب (یک نقطه) و سکون ی حطی و نون آخر، در لغت اندلس، بمعنی ابیض اشقر است و گاهی در آخر آن، حرف یای نسبت نیز افزوده و شلوبینی گویند.

ظاهر این جمله آنکه ابو علی عمر بن محمد را شلوبین گفتن از باب صفت و بجهت ابیض اشقر بودن وی بوده است. شلوبینی گفتن نیز از راه نسبت بهمان معنی مذکور میباشد. از قاموس نقل کرده که شلوبین یا شلوبینه شهری است در مغرب زمین که ابو علی نحوی شلوبینی نیز از آنجا است و صریح این جمله آنکه ابو علی را اصلا شلوبین نگفته بلکه فقط از راه نسبت (نه صفت) شلوبینی گویند. باری بعضی از ادبا را که بهمین عنوان شلوبین یا شلوبینی معروف هستند اجمالا مینگارند و همین عنوان در صورت نبودن قرینه راجع بعمر بن محمد مذکور ذیل است.

شلوبین عمر بن محمد بن عبد الله

- اندلسی، اشبیلی المولد و المدفن، ازدی القبيلة، ابو علی الكنية، شلوبین یا شلوبینی الشهرة، از اکابر نحوین اواسط قرن هفتم هجرت میباشد که در رشته خود نظیر ابو علی فارسی و از ائمه نحو و علوم عربیه معدود بود و اکثر افاضل وقت از تلامذه وی میباشند. گاهی در مقابل محمد بن علی شلوبین ذیل، او را مقید بکبیر کرده و شلوبین کبیر گویند و از تألیفات او است:

۱- التوطئة در نحو ۲ و ۳- شرح صغیر و شرح کبیر مقدمه جزولیه. وفات او بسال ششصد و چهل و پنجم هجری قمری در شهر اشبیلیه در هشتاد و سه سالگی واقع گردید.

(ص ۱۶۳ هب و ۱۲ صف و ۳۳۰ و ۵۰۱ ت و ۴۱۶ ج ۱ کا)

شلوبین کبیر همان عمر بن محمد

- مذکور فوق است.

شلوبین محمد بن علی بن محمد

- انصاری، مالقی اندلسی، مکنی بابو عبد الله، مشهور بشلوبین یا شلوبینی، نیز مثل عمر بن محمد شلوبینی فوق از اکابر نحوین بود، گاهی بجهت امتیاز از وی مقید بصغیرش نموده و شلوبین صغیر گویند. او از تلامذه ابن عصفور، مرجع استفاده جمعی از اکابر وقت، شارح ابیات کتاب سیبویه بوده و در سال ششصد و شصتم هجرت درگذشت. (سطر ۲۳ ص ۵۰۱ ت)

شلوبینی صغیر شلوبینی عمر شلوبینی کبیر شلوبینی محمد

در فوق بعنوان شلوبین نگارش دادیم.

شماخ معقل بن ضرار بن حرمله

- از مخضرمین شعرای عرب میباشد که هردو دوره جاهلیت و اسلام را دیده است، بشماخ ملقب بود، در وقعه قادسیه یا در زمان عثمان در غزوه موقات شهید شد. دیوان شماخ هم با شرح احمد بن امین شتقیطی در قاهره چاپ شده است. (ص ۱۱۴۱ مط)

ص: ۲۳۸

شماخ شیخ عمر بن احمد

- صاحب کتاب سفینه نوح میباشد که در سال نهصد و سی و ششم هجرت درگذشت. (ص ۱۶۳ هب)

شمسا محمد شمس الدین

- گیلانی بعنوان ملّا شمس خواهد آمد.

شمس الائمه عبد العزیز بن احمد بن نصر بن صالح

- بخاری حلوانی، فقیه حنفی و از تألیفات او است:

۱- التبصرة ۲- المبسوط ۳- النوادر. وی بسال چهارصد و چهل و هشتم یا نهم هجری قمری درگذشت. اما حلوانی منسوب بعمل حلوا و یا خرید و فروش آن بوده و در ماقبل آخر آن هریک از نون و همزه درست است. از قاموس نقل شده که حلوان نام یک شهر و دو قریه میباشد لکن نسبت عبد العزیز همانا بعمل حلوا است.

(ص ۹۵ فوائد البهیة)

شمس الائمه محمد بن احمد بن ابی بکر

- سرخسی، بهمین عنوان سرخسی مذکور شد.

شمس الائمه محمد بن یوسف

- کرمانی، بعنوان شمس الدین محمد بن یوسف خواهد آمد.

شمس تبریزی محمد بن ملک داد

- یا محمد بن علی بن ملک داد تبریزی، ملقب به شمس الدین، معروف به شمس تبریزی از اکابر و مشاهیر عرفا و صوفیه میباشد که در اصطلاح عرفا و اهل طریقت به شمس الحق موصوف است، از رکن الدین سجاسی، خلیفه خلیفه ابو النجیب سهروردی، اخذ فنون طریقت نمود، غایت شهرت او که در طی مراحل عرفانی در تمامی السنه دارد مغنی از اطناب در این باب میباشد.

ملای رومی محمد بلخی، در تمامی فنون طریقت مرید و تربیت شده شمس تبریزی است، شمس در اوائل بقونیه که مسکن ملای روم بوده رفت، در درس وی که در کنار حوضی مشغول تدریس طلباب بوده حاضر شد و از چند کتابی که در پیش او بوده استفسار نمود، ملّا گفت که این قیل و قال است پس شمس آنها را در دست گرفته و در حوض انداخت ملّا از وقوع این حال بسیار پرمال شد و گفت ای درویش این چه کاری بود که کردی که

ص: ۲۳۹

بعضی از آنها فوائد پدر من است و بازیافتن آنها دیگر ممکن نیست، چون شمس اضطراب او را دید دست در آب کرده و همه کتابها را یکان یکان بیرون آورد در حالی که آب حوض اصلاً ضرری بدانها نرسانیده بود. ملاً پرسید که این چه سرّی است؟ فرمود که این حالی است، ترا از این چه خبر، کنایه از آنکه تو آشنا نبوده و بیگانه این عوالم هستی، پس از آن، ملاً بمقامات عالیه عرفانی شمس معتقد و مرید او شد، صحبت و یگانگی را گرم داشتند و این قضیه وسیله ارشاد ملاً شد و آن مرشد خود را، نظماً و نثراً حضوراً و غیاباً ستوده و در حق او گوید: المولی الاعز الداعی الی الخیر خلاصة الارواح سر المشکوة و الزجاجة و المصباح شمس الحق و الدین نور اللّٰه فی الاولین و الاخرین و نیز در اوائل دفتر اوّل مثنوی گوید:

آفتاب است و ز انوار حق است

شمس تبریزی که نور مطلق است

شمس چهارم آسمان سر درکشید

چون حدیث روی شمس الدین رسید

شرح کردن رمزی از انعام او - الخ

واجب آمد چونکه بردم نام او

مخفی نماند که خود شمس شاعر نبوده و دیوانی هم که بنام وی مشهور و در ایران چاپ شده از همین مرید او ملاً رومی است که محض ایفای وظیفه ارادت و ابقای نام نیک پیر و مرشد خود و اظهار قدردانی از حق ارشاد او یک قسمت از اشعار خود را بنام وی منتشر ساخته است ولی منظومه موسوم به مرغوب القلوب را که حاوی یکصد و سی بیت بوده و در تهران در آخر گلشن راز شبستری چاپ شده بخود شمس منسوب دارند.

شمس، در اواخر تاب طعن علما را نیاورده و از قونیه بشام رفت، ملا، پسر خود سلطان ولد را (بشرحیکه در شرح حالش اشاره نمودیم) فرستاد و باز بقونیه اش عودت داد تا در سال ششصد و چهل و پنجم هجرت وفات یافت، یا بدست علاء الدین محمد پسر وسطین ملاً رومی و یا بدست جمعی از متعصبین قونیه که علاء الدین نیز یکی از ایشان بوده مقتول شده هریک از دو جمله: سلطان شمس الدین - ۶۴۵ و شمس الدین معلی - ۶۴۵ ماده تاریخ او است، در آن حال شمس نعره‌ای برآورد که همه شان بیهوش افتادند، پس از آنکه بیهوش آمدند غیر از چند قطره خون چیزی ندیدند و هریک از ایشان در اندک

ص: ۲۴۰

زمانی ببلاتی گرفتار و هلاک شدند و علاء الدین نیز در همان ایام بعلت جذام درگذشت و پدرش ملاً رومی بجنانه‌اش حاضر نشد. شمس، نزد قبر بهاء الدین ولد، پدر ملاً رومی و یا در مدرسه ملاً رومی نزد قبر امیر بدر الدین بانی مدرسه، مدفون گردید. در خزینة الاصفیاء گوید: روضه شمس الدین تبریزی که در ملتان مشهور است شمس تبریزی مشهور نبوده و راجع بشمس الدین ملتانی است که او از سادات موسوی و اولادش مذهب شیعه دارند و در لاهور و غیره بسادات شمس معروفند.

(ص ۲۸۶ ج ۱ مع و ۲۸۷۲ ج ۴ س و ۱۴۸ ج ۴ فع و ۲۶۸ ج ۲ خه)

شمس الحق

در اصطلاح عرفا گاهی شمس تبریزی مذکور فوق را گویند.

شمس الدین احمد بن حسین بن احمد

- بعنوان ابن الخبّاز در باب کنی خواهد آمد.

شمس الدین احمد بن خلیل

- بعنوان خوبی نگارش دادیم.

شمس الدین احمد بن سلیمان یا شمس الدین احمد بن کمال

بعنوان ابن کمال در باب کنی خواهد آمد.

شمس الدین احمد بن محمد

- بعنوان سیواسی شیخ احمد مذکور داشتیم.

شمس الدین احمد بن محمد بن ابراهیم

- در باب کنی بعنوان ابن خلکان خواهد آمد.

شمس الدین احمد بن قاضی محمود

- خوارزمی، بعنوان قاضی زاده خواهد آمد.

شمس الدین سامی بیگ بن خالد بیگ بن دورمش بیگ

- از اکابر و افاضل عثمانی قرن حاضر چهاردهم هجری است که روز چهارشنبه اول حزیران ماه سال هزار و دویست و شصت و شش رومی مطابق هزار و هشتصد و پنجاهم میلادی در ناحیه فراشیر از مادرش امینه خانم متولد شد، خواندن و نوشتن را در همان ناحیه از یکی از دوستان پدرش فراگرفت، از اوان کودکی شوق و هوس مخصوصی بخواندن و نوشتن داشته و بیازپچه‌های متداول اطفال رغبتی نمی نمود، بفرزندان خود میگفته است که اصلاً بخاطرش نمیرسد در کودکی بازی کرده باشد. در یازده سالگی به یانیه رفت،

بمراهی برادرش در مدرسه قیمنازیه داخل شد و بفاصله چند سال در سال ۱۸۷۱ م - غضا تحصیلات آن مدرسه را پایان رسانید، علاوه بر علوم متداوله عصری سه زبان فرانسه و ایتالی و یونان قدیم و دو زبان هر دو عکس شمس الدین سامی بیگ در ادوار مختلفه زندگانی - ۱۳ و ۱۴

عربی و فارسی را نیز از دو نفر مدرس مشهور یانیه اخذ کرد، بعد از اندک زمانی در سال هزار و دویست و هشتاد و هشت رومی باستانبول رفته بخدمت مطبوعاتی وارد شد، بفاصله چند سال در سی و چهار سالگی امینه خانم دختر سعادت افندی قاضی عسگر را بعقد ازدواج خود آورده و چهار فرزند از وی بوجود آمد، دو پسر نیز از زنی دیگر که بعد از وفات امینه خانم ازدواج کرده بوده بوجود آمد. روز شنبه هیجدهم حزیرانماه سال هزار و سیصد و بیستم رومی مطابق هزار و نهصد و چهارم میلادی در پنجاه و چهارسالگی در ناحیه ارنکوی نزدیکی استانبول وفات یافت و در مقبره جلو جامع صحرای جدید مدفون شد و پنجاه و چهار کتاب علمی در صفحه روزگار بیادگار گذاشت که دوازده فقره هنوز چاپ نشده ولی چهل و دو فقره دیگر بطبع رسیده و از آن جمله: شش مجلد بزرگ قاموس الاعلام است که مشهور هر دیار بوده و از مراجع همین کتاب ریحانة الادب میباشد.

یانیه: شهری است در سمت جنوبی ولایت اشقودره بمسافت هفتصد کیلومتر از جنوب غربی استانبول و دویست و ده کیلومتر از جنوب غربی سلانیک که طولش چهل و یک درجه و هیجده دقیقه و عرضش سی و نه درجه و چهل و هفت دقیقه و مرکز ولایتی موسوم بهمین اسم است.

(دو فقره عکس و شرح حال فوق الذکر از شرح حال لاتینی سامی بیگ که ظاهرا چاپ بغداد بود نقل شد)

ص: ۲۴۲

شمس الدین سید عبد الحمید بن عیسی

- بعنوان خسروشاهی مذکور شد.

شمس الدین عبد الرحمن بن محمد

- در ضمن ترجمه موفق الدین عبد الله بن احمد خواهد آمد.

شمس الدین عبد الغفار یا عبد الغفور بن لقمان

- بعنوان تاج الدین کردری مذکور شد.

شمس الدین عبد الله شیرازی

- از افاضل حکمای عصر خود و از اساتید حافظ شیرازی، قوام الدین ابو اسحق و نظائر ایشان بود، سلطان محمد مظفر بوی ارادت میورزید، در علوم عقلیه و نقلیه بهره داشته و از اشعار او است:

در دولت و محنت جهان هست زوال
در صاف تو گر درد درافکند، منال
خوش باش و زمان بکام یاران گذران
زیرا که نماند این جهان بر یک حال

در سال هفتصد و هفتاد و دویم هجرت درگذشت. (ص ۳۶۵ ض)

شمس الدین محمد جوینی

- بعنوان صاحب دیوان خواهد آمد.

شمس الدین محمد سگری

- یا سیستانی، از افاضل زمان خود میباشد که بشمس الدین ملقب و علم ظاهر و باطن را جامع بود، جمعی را تربیت نمود و کتاب مجمع البحرین نامی در علم شریعت و حقیقت از تألیفات او میباشد و از اشعار او است:

این قطره خون سیه قلب لقب
گفتا که منم محرم اسرار طلب
غم گفت که در خون کشمش اول بار
تا هر قلبی، بلاف نگشاید لب

نیز در اندرز ملک تاج الدین که اخلاص تمام بوی داشته گوید:

شاهها باید کز تو دلی کم شکند
لطف تو هزار لشگر غم شکند
اندیشه بکاردار، کاند سر سحری
یک آه، هزار ملک درهم شکند

در کشف الظنون گوید: مجمع البحرین فی علم الحقیقه و الشریعه لشمس الدین محمد بن نصر السنجرى. ظاهر آن است که مرادش از محمد بن نصر همین محمد سیستانی سگری

ص: ۲۴۳

صاحب ترجمه بوده و سگری را سجزی نیز گویند که معرب آن است و سنجرى گفتن او چنانچه در نسخه کشف الظنون موجوده در نزد این نگارنده است از اشتباهات مؤلف و یا کاتب و یا مطبعه میباشد.

(این جمله از بعضی مسوده‌های خودم نقل شده و مدرک خصوصی از نظرم رفته است)

شمس الدین محمد بن ابراهیم بن ساعد

- بعنوان اکفانی مذکور شد.

شمس الدین محمد بن ابی بکر

- بعنوان فراهی خواهد آمد.

شمس الدین محمد بن ابیطالب

- انصاری دمشقی صوفی، معروف بشیخ الربوة، ملقب بشمس الدین، مکنی بابو عبد الله، از افاضل قرن هشتم هجرت میباشد که در ششصد و پنجاه و چهارم هجرت متولد شد، در اثر زحمات بسیاری در علم رمل و اوقاف و دیگر علوم غریبه مهارت یافت، مدعی علم کیمیا نیز بوده و با ابو الفداء، مورخ مشهور، معاصر، بسیار خوش محضر، مصاحبت او جالب فرح و سرور و خوشدلی بود. از کثرت ذکاوتی که داشته در هر علم تألیف کتاب میکرد اگرچه خارج از حدود اطلاعات و معلومات وی هم بود. از صفدی نقل است یک تألیف او را که در اصول دین بوده دیدم، مذاهب را بیکدیگر همچنین اشعری را بمعترزی و صوفیه را بحشوئه قاتی نموده بود و بیک طریقت استقامت نداشت. شمس الدین عاقبت بعرفان و علم حقیقت گرایید، بفقر و وحدت متحمل و کثیر الالم بود، در ماه جمادی الاولی یا صفر از سال هفتصد و بیست و هفتم هجرت در صدف درگذشت، در آخر عمر کر و ناشنوا و یک چشمش نابینا گردید و از اشعار لطیفه او است:

فرآه احسن منظرا فتزیدا

غم یدوب و یضمحل کما بدا

نظر الهلال الیه اول لیلۃ

و رآه احسن منه بدرا فهو من

کتاب السیاسة فی علم الفراسة و نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر از تألیفات او است. اوئی در قاهره و دومی در پترسبورگ چاپ شده‌اند. (ص ۴۵۸ ج ۳ کمن و ۸۸۱ مط)

شمس الدین محمد بن احمد

- حکیم فارسی، بعنوان خضری مذکور شد.

ص: ۲۴۴

شمس الدین محمد بن احمد بن حمزة

- بعنوان شافعی صغیر مذکور افتاد.

شمس الدین محمد بن احمد بن سالم

- بعنوان سفارینی نگارش یافته است.

شمس الدین محمد بن احمد

- شریینی، بعنوان خطیب شریینی نگارش دادیم.

شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان

- بعنوان قاضی القضاة خواهد آمد.

شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز

- بعنوان ذهبی بشرح حالش پرداختیم.

شمس الدین محمد بن حسن بن علی بن عثمان

- بعنوان نواجی خواهد آمد.

شمس الدین محمد بن حمزة بن محمد

- بعنوان فناری خواهد آمد.

شمس الدین محمد بن عبدان

- بعنوان ابن اللبودی در باب کنی خواهد آمد.

شمس الدین محمد بن عبد الرحمن بن احمد بن محمد

- بکری صدیقی شافعی، مکنی بابو المکارم، از افاضل علمای شافعیّه قرن دهم هجرت میباشد، در بیست و هشت سالگی تفسیری بر قرآن نوشته، یکسال در مصر و یکسال در مکه اقامت میکرده است و از تألیفات او است:

۱- الانوار و مصباح السرور و الافکار ۲- تفسیر القرآن که اشاره شد ۳- الدرّة المکملّة فی فتح مکة المبجّلة ۴- فضائل لیلة النصف من شعبان. وفات او بسال نهصد و پنجاه و دویم هجرت در پنجاه و چهار سالگی واقع گردید. (ص ۵۸۰ مط)

- طبسی، از میرزین شعرا و افاضل دانشمندان قرن هفتم خراسان و بشمس الدین ملقب بود، چندی در هرات قضاوت نمود، اخیرا بیخارا رفت تا موافق نوشته بعضی در سال ششصد و بیست و چهارم یا ششم هجرت باز بهرات رفته و هم آنجا درگذشت. دیوان او در حدود دو هزار بیت بوده و از او است:

گرچه پاکی ترا پلید کند

با بدان بدنشین که صحبت بد

پاره‌ای ابر ناپدید کند

آفتابی بدان بزرگی را

ص: ۲۴۵

گویند چون شمس الدین، آوازه فضل و کمال صدر الشریعة محمود بن احمد بخاریرا شنید، بشوق ملاقات عزیمت بخارا داد، موقعی وارد شد که صدر الشریعة یک قصیده خود را که در همان شب انشا کرده بود. در حضور اهل مجلس میخواند، شمس الدین نیز در گوشه‌ای نشسته و گوش میداد و از ابیات آن قصیده است:

آواز خروس سحری خاست ز هرسو

برخیز که صبح است و شراب است و من و تو

بنشین که نشسته است صراحی بدو زانو

برخیز که برخاست پیاله بیکی پای

با صبح بگیرند و ببرند دو گیسو

می نوش، از آن پیش که معشوقه شب را

چون صدر، توجه شمس الدین را دید، پرسید که در شعر اطلاع داری یا نه گفت موزون را از ناموزون تشخیص توانم کرد پرسید این شعر چگونه است گفت کلام موزون است حاضرین بشوریدند که این چه مدحی است گفت من بالبدیهه بهتر از این میگویم، گفتند اگر چنین باشد ترا در شعر مسلّم داریم و آلا بیازاریم، شمس الدین قلم برداشته و پنجاه بیت بهمان وزن و قافیه انشا نمود که از آن جمله است:

فریاد برآورد شب غالیه گیسو

از روی تو چون کرد صبا طره بیک سو

کز مشک برآورد فلک تعبیه هرسو

از زلف سیاه تو مگر شد گرهی باز

آری همه امید من این است ولی کو

گفتی که چو زر کار تو روزی سره گردد

چون صدر، قدرت طبع او را دید از تمام حاضرین بالاتر نشانید و وظائف اکرام و احترام را معمول میداشت.

اما معاصر بودن شمس الدین طوسی صاحب ترجمه با نظام الملک وزیر (متوفی بسال ۴۸۵ ه ق تفه) و مشمول مراسم وی بودن او چنانچه بعضی از ارباب تراجم گفته‌اند با در نظر گرفتن تاریخ وفات ایشان دور از صحّت بوده و تحقیق زاید موکول بکتاب مربوطه است و رجوع بعنوان صدر الشریعة هم نمایند.

(ص ۳۶۱ ض و ۳۸ مخل و ۷۶ سفینه الشعراء)

شمس الدین محمد بن عبد الله

- بعنوان کاتبی ترشیزی خواهد آمد.

ص: ۲۴۶

شمس الدین محمد بن عبد الله بن احمد بن تمر تاش

- غزی حنفی، از افاضل فقهای حنفیه اوایل قرن یازدهم هجرت بوده و از تألیفات او است:

۱- تنویر الابصار و جامع البحار در فقه حنفی ۲- منح الغفار فی شرح تنویر الابصار که شرح همان کتاب اولی است. وی در سال هزار و چهارم هجری قمری وفات یافت.

(کف و ص ۲۸۷۲ ج ۴ س)

شمس الدین محمد بن عبد الله بن محمد

- بعنوان ابن ناصر الدین در باب کنی خواهد آمد.

شمس الدین محمد بن عبد الماجد

- در باب کنی بعنوان ابن هشام خواهد آمد.

شمس الدین محمد بن علی

- بعنوان سوزنی سمرقندی مذکور شد.

شمس الدین محمد بن علی بن حسین

- بعنوان صاحب مدارک خواهد آمد.

شمس الدین محمد بن علی بن محمد بن علی

- جرجانی، حسینی یا حسنی، از افاضل قرن نهم هجرت میباشد که برخلاف پدرش سید شریف جرجانی علی بن محمد سالف الترجمة، مذهب شیعی داشت، ادیبی است نحوی و متکلم فاضل و شرح ارشاد ملا سعد تفتازانی در نحو از آثار قلمی او است و در سال هشتصد و سی و هشت هجری قمری درگذشت. میرزا محمد علی شریفی، ملقب بمیرزا مخدوم که نوه سید شریف و پسر همین شمس الدین است نیز سنی ناصبی بوده و کتاب نواقض الروافض را در ردّ شیعه تألیف داده است، قاضی نور الله شوشتری کتاب مصائب النواصب و شیخ ابو علی حائری نیز کتاب عذاب النواصب را در ردّ همین کتاب نواقض الروافض نوشته‌اند.

میرزا مخدوم همان است که با اتفاق جمعی از گروه قلندریه بر سر شاه اسمعیل صفوی ثانی (متوفی بسال ۹۸۵ ه ق - ظفه) گرد آمدند، با انواع مکر و حيله از مذهب حق جعفری اثنی عشریش منحرف ساختند و سگه‌ها را که اسم سامی حضرات ائمه اطهار ع در روی آنها نقش بوده تغییر دادند بشرحی که در روضات الجنّات نگارش داده است.

(ص ۱۸۶ و ۴۹۸ ت)

ص: ۲۴۷

شمس الدین محمد بن عمار بن محمد

- در باب کنی بعنوان ابو ناصر خواهد آمد.

شمس الدین محمد بن قاسم

- بعنوان واسطی خواهد آمد.

شمس الدین محمد بن کمال الدین

- بعنوان حافظ شیرازی مذکور شد.

شمس الدین محمد بن محمد

- شافعی بعنوان جزری خواهد آمد.

شمس الدین محمد بن محمد ضالجبی

- بهمین عنوان صالحی خواهد آمد.

شمس الدین محمد بن محمد بن عبد الله

- بعنوان ابن بطوطه در باب کنی خواهد آمد.

شمس الدین محمد بن محمد بن علی

- بعنوان جزری نگارش یافته است.

شمس الدین محمد بن محمد بن نمیر

- بعنوان ابن الراج در باب کنی خواهد آمد.

شمس الدین محمد بن محمود

- بعنوان آملی نگارش دادیم.

شمس الدین محمد بن مکی

- بعنوان شهید اول خواهد آمد.

شمس الدین محمد بن ملک داد

- بعنوان شمس تبریزی مذکور افتاد.

شمس الدین محمد بن یحیی

- شیرازی نوربخشی، بعنوان اسیری نگارش دادیم.

شمس الدین محمد بن یوسف

- شافعی، بعنوان خطیب جزری مذکور افتاد.

شمس الدین محمد بن یوسف بن علی بن سعید

- کرمانی بغدادی، از اکابر علمای عامّه میباشد که فقیه اصولی محدّث رجالی مفسّر ادیب و در فنون ادبیّه و علوم عربیّه علّامه زمان خود، دارای اخلاق حسنه، بسیار متواضع، لقب مشهوریش شمس الدّین و در کتب عامّه بشمس الائمه معروفتر بوده و سلاطین وقت درباره وی اعتقادی کامل داشته‌اند.

تحصیلات او نخست در شهر خود کرمان از پدر خود و جمعی دیگر بوده پس بشیراز رفت، دوازده سال حاضر حوزه قاضی عضد الدین ایجی بود، تمامی مصنّفات او را از خودش خواند، پس در بغداد اقامت گزیده بمصر و شام نیز رفت، صحیح بخاری را در جامع ازهر

ص: ۲۴۸

از ناصر الدین فارقی خوانده و سی سال در بغداد بنشر علم پرداخت، بسیار اندکی قانع بود و با کسی مرادده نداشت، همواره مشغول کارهای علمی خود بود تا در محرم سال هفتصد و هشتاد و شش هجرت در اثنای مراجعت از سفر حج در شصت و نه سالگی وفات یافت و از آثار قلمی علمی او است:

۱- انموزج کشاف ۲- حاشیه تفسیر بیضاوی ۳- السبعة السیارة که شرح مختصر ابن حاجب است و هفت شرح از شروح آن را بالتمام در این کتاب خود جمع کرده و هفت شرح دیگر آنرا نیز ملخصا در آن ضبط کرده است ۴- شرح صحیح البخاری که در ذیل بنام کواکب مذکور است ۵- شرح فوائد غیائیة ۶- شرح مختصر ابن حاجب که بنام سبعة سیاره مذکور شد ۷- شرح موافق قاضی عضد الدین ایجی ۸- الكواکب الدراری فی شرح صحیح البخاری که دو مجلد بزرگ بوده و غالبا چهار یا پنج مجلدش نیز میکنند و بسیار شرح مفید بوده و باغلاط و اشتباهات شروح دیگر آن کتاب نیز میپردازد.

(ص ۲۲۵ هب و ۹۱ ج ۳ نی و ۳۱۰ ج ۴ کم)

شمس الدین میرزا محمد حسین

- بعنوان جناب گرگانی مذکور شد.

شمس الدین ملا محمد شیرین

- بعنوان مغربی خواهد آمد.

شمس الدین محمود بن عبد الرحمن بن احمد بن محمد

- بن ابی بکر بن علی عامی اصفهانی، ملقب بشمس الدین یا شهاب الدین، موصوف بعلمه، مکّنی بابو الثناء، از اکابر علمای عامّه قرن هشتم هجرت میباشد که بسال ششصد و هفتاد و چهارم هجری قمری در اصفهان متولد شد، فنون متداوله را در بلاد خود از پدر خویش و از جمال الدین ابن ابی الرّجا و دیگران فراگرفت، در فنون عقلیّه بمقامی عالی رسیده و بدیگران تقدّم

یافت، در ماه صفر هفتصد و بیست و پنجم هجرت در مراجعت از سفر مکه وارد دمشق گردید و فضائل وی منتشر شد، شب و روز مشغول تدریس و ملازم مسجد اموی بود، ابن تیمیّه مقدم او را غنیمت شمرد و تجلیلش کرد و گفت که نظیر وی وارد این بلاد نشده است. بالجملة شمس الدین دوستدار اهل صلاح بود، بی تکلف و بی آرایش میزیست، بسیار خوش خط و سریع القلم بوده و از تألیفات او است:

ص: ۲۴۹

۱- تسدید القواعد فی شرح تجرید العقائد یا تشبید القواعد فی شرح تجرید العقائد که شرح کتاب تجرید خواجه بوده و مابین اهل علم به شرح قدیم معروف میباشد که نسبت بشرح تجرید ملا علی قوشچی آتی الترجمة که معروف بشرح جدید است قدیمتر میباشد و الا قدیمترین تمامی شروح تجرید نمیشد زیرا که همین تسدید القواعد سیمین شرح تجرید بوده و اولین شرح آن شرح علامه حلّی است که موسوم بکشف المراد و بعد از آن شرح شمس الدین محمد اسفرائینی بیهقی مقارب عصر خود خواجه است که نامش تعرید الاعتماد فی شرح تجرید الاعتقاد است و خود شیخ محمود صاحب ترجمه گوید که علامه حلّی اول کسی است که تجرید خواجه را شرح کرده و اگر این شرح علامه نبودی کتاب تجرید خواجه شرح نشده و در بوته اجمال میماند ۲- تفسیر قرآن ۳- شرح بدیع ابن الساعاتی ۴- شرح تجرید خواجه که بنام تسدید مذکور شد ۵- شرح طوابع الانوار قاضی بیضاوی در کلام که نامش مطالع الانظار علی طوابع الانوار بوده و در استانبول چاپ شده است ۶- شرح قصیده ساوی در عروض ۷- شرح کافیه ابن حاجب ۸- شرح مختصر الاصول ابن حاجب ۹- شرح مطالع ارموی ۱۰- شرح منهاج بیضاوی ۱۱- شرح ناظر العین مذکور ذیل ۱۲- مطالع الانوار که بنام شرح طوابع مذکور شد ۱۳- ناظر العین که بنوشته ابن حجر در منطق و بنوشته بعضی دیگر نام تفسیر قرآن او است که موفق باتمام آن نشده است. وفات صاحب ترجمه، بسال هفتصد و چهل و شش یا هفت و یا در ذی القعدة سال هفتصد و چهل و نهم هجرت با طاعون عمومی در مصر واقع گردید. مخفی نماند که لفظ اصفهانی در صورت نبودن قرینه در کلمات حکما و متأخرین اصولیین، راجع بهمین محمود بن عبد الرحمن است و بس و در غیر او با قرینه استعمال نماید.

(ص ۷۵۳ ت و ۳۵۳ ج ۳ و ۱۱۸ و ۲۰۱ ج ۶ ذریعه و ۳۲۷ ج ۴ کمن و ۴۵۴ مط و غیره)

شمس الدین مسعود بن ابی بکر

- بعنوان فراهی خواهد آمد.

شمس الریاسة هبة الله بن زید

- در باب کنی بعنوان ابن جمیع خواهد آمد.

شمس سیستانی محمد

- بعنوان شمس الدین محمد سگزی مذکور شد.

شمس الشعراء میرزا محمد علی

- بعنوان سروش مذکور افتاد.

ص: ۲۵۰

شمس شیرازی عبد الله

- بعنوان شمس الدین عبد الله مذکور گردید.

شمس شیرازی محمد بن یحیی

- بعنوان اسیری نگارش دادیم.

شمس صائغ محمد بن عبد الرحمن بن ابی الحسن

- زمردی شیخ شمس الدین ابن الصائغ (چنانچه در درر کامنه است) یا محمد بن عبد الرحمن بن علی بن صائغ (چنانچه در فوائد البهیة نوشته است) بهر حال شمس الدین ملقب بشمس صائغ و ابن الصائغ مشهور، از اکابر علمای حنفیه میباشد که فقیه محدث نحوی لغوی، جامع علوم متنوعه و دارای اخلاق فاضله بود. در فقه و نحو و لغت ب دیگران تقدم داشت، در مصر و شام از مشایخ وقت استماع حدیث نمود، در اواخر عمر قاضی عسکر و مفتی عدلیه شد، در نظم نیز حظی وافر داشته و از او است:

علی سواک و خف من کسر جبار

لا تفخرن بما اولیت من نعم

ما اسرع الکسر فی الدنیا لفخار

فانت فی الاصل بالفخار مشتبه

از تألیفات او است:

۱- اختراع الفهوم لاجتماع العلوم ۲- التذکره در نحو که چند مجلد است ۳- التعلیقہ فی المسائل الدقیقه ۴- الثمر الجنی فی الادب السنی ۵- حاشیه مغنی تا اواسط حرف ب ۶- روض الافهام فی افهام (اقسام خل) الاستفهام ۷- شرح الفیه ابن مالک که جامع و مختصر است ۸- شرح قصیده برده ۹- شرح مشارق الانوار در حدیث ۱۰- المبانی فی المعانی ۱۱- مجمع الفرائد که هفده مجلد است ۱۲- المنهج القویم فی القرآن العظیم یا فی فوائد تتعلق بالقرآن العظیم ۱۳- نتائج الافکار ۱۴- الوضع الباهر فی رفع اهل الظاهر.

وفات شمس صائغ در یازدهم شعبان هفتصد و هفتاد و ششم یا هفتم هجرت واقع و ثروت بسیاری از وی ماند، بعد از مردن او علاء الدین مقریزی در خوابش دید و از اوضاع و چگونگی معامله الهی با وی استفسار نمود در جواب این شعر را خواند:

اللّٰه یغفو عن المسیء اذا
مات علی توبة و یرحمه

(ص ۶۹ هب و ۷۴۵ ت و ۴۴۹ ج ۳ کمن و ۱۷۵ فوائد البهیة)

شمس طبسی محمد بن عبد الکریم

- بعنوان شمس الدین محمد بن عبد الکریم مذکور شد.

ص: ۲۵۱

شمس العرفاء احمد بن محمد

- بعنوان ابن البغوی در باب کنی مذکور خواهد شد.

شمس العلماء سید محمد ابراهیم

- بعنوان سید العلما مذکور شد.

شمس العلماء شیخ محمد مهدی ابن حاج ملا غلامعلی

- عبد الرب آبادی، از افاضل نامی عصر ما و از اعضای برجسته هیئت تألیفیّه کتاب نامه دانشوران بود، نیز بامر ناصر الدین شاه قاجار، کتاب احوال الائمة الاربعة لاهل السنة را بطرزی عجیب تألیف داد، وفات او بعد از سال هزار و سیصد و چهاردهم هجرت واقع و سالتش بدست نیامد.

(ص ۳۰۴ ج ۱ ذریعة)

شمس العلما ناصر حسین

- بهمین عنوان خواهد آمد.

شمس المشرق محمود بن عزیز

- خوارزمی، مکنّی بابو القاسم، ملقب بشمس المشرق، در علم لغت و ادب افضل اکابر وقت خود بود.

گاهی در فقه نیز مطالعه کرده، در مسائل خلاقیّه مناظره نموده و بجهت کثرت حفظ و فصاحت لفظ او جاحظ ثانی‌اش میگفتند. در نزد خوارزمشاه محترم بود، اخیراً بفلسفه میل کرده و بدینجهت منفور عامّه شد، بمرورفته و در اوائل پانصد و بیست و یکم هجرت خودش را ذبح کرد و مکتوبی بخط خودش یافتند: هذا ما عملته ایدینا فلا یؤاخذ بغيرنا.

(ص ۱۲۶ ج ۱۹ جم)

شمس المعالی قابوس بن ابی طاهر وشمگیر

- بن زیار بن وردانشاه جیلی، امیر جرجان و طبرستان بود، پس از آنکه پدرش در محرّم سال سیصد و سی و هفت هجرت فوت کرد، سلطنت دست برد دیگران بود تا آنکه خود قابوس، بسال سیصد و هشتاد و هشتم هجرت در نتیجه علو همّت، صاحب حق موروثی خود و مستقرّ اریکه سلطنت گردید، عماد الدوله دیلمی هم از اتباع و امرای وی بوده است. قابوس، علاوه بر عزّت سلطنت، دارای مراتب کمال و علم و معرفت و حکمت و حسن خطّ و کتابت و قریحه شعری و اخلاق پسندیده بود، از بدیها اجتناب میکرد و خطّ ثلث و نسخ او در غایت جودت بوده است. صاحب بن عبّاد هر وقتیکه شعر او را میدیده میگفته است:

ص: ۲۵۲

هذا خطّ قابوس ام جناح طاوس و این شعر متین را نیز میخوانده است:

فی خطه من کل قلب شهوة حتی کأن مداده الالهواء

از اشعار طریفه خود قابوس میباشد که مناسب حال اهل دانش ستمدیده از جهّال و تسلیت خاطر ایشان است:

قل للذی بصروف الدهر عیرنا	هل عاند الدهر الامن له خطر
اما تری البحر یعلو فوقه جیف	و یستقر باقصى قعره الدرر
فان تکن عبث ایدی الزمان بنا	و مسنا من تمادی بؤسه ضرر
ففى السماء نجوم لاعداد لها	و لیس یکسف الا الشمس و القمر
شش چیز در آن زلف تو دارد مسکن	شش چیز دگر در دل من کرده وطن
بیچ و گره و تاب و خم و بند و شکن	عشق و غم و محنت و الم رنج و حزن

قابوس، با آن همه کمالات علمیّه و دوران‌دیشی که در امور سیاست داشته (بحدیکه بهجت دنیا و یکی از محاسن دنیایش گویند) لکن در مقام غضب مالک نفس خود نبود، عفو و اغماض بالمرّه از خاطرش محو میشد بهمین جهت ایمن از شرّ وی نمیبودند اینک لشگریان در خلع او یکدل شده و بیسرش ابو منصور منوچهر بیعت نمودند، خود قابوس نیز ناچار بحکم صلاح وقت و کشور، تن در داد، حسب المقررّ در قلعه‌ای توقیف شد تا در سال چهارصد و سیّم هجرت از خوف قیام بقتلش آوردند و یا خود بعد از حبس، لباس و لحافش ندادند تا از شدت سرما جان داد. کتاب قابوسنامه از آثار قلمی او است که برای نصایح نوه‌اش امیر کاوس یا کیکاوس بن اسکندر بن قابوس نگارش داده است. بنا بر آنچه مذکور داشتیم مدت سلطنت او در حدود هفده سال میباشد و در بعضی جاها بیست سال نوشته‌اند و بقیه شرح حال قابوس را موکول بکتاب مربوطه میداریم. اما بنی زیار یا آل زیار که در السنه دایر و قابوس نیز از افراد آن خانواده است در خاتمه باب کنی بهمین عنوان بنی زیار خواهد آمد. (ص ۴۶۴ ج ۱ کا و غیره)

شمشاطی علی بن محمد

- شمشاطی، مکنّی بابو الحسن، از فضلی ادبا و شعرای اواخر قرن چهارم هجرت میباشد که کثیر الحفظ و واسع

ص: ۲۵۳

الروایة و از معاصرین ابن‌الدّیم بوده و تألیفات جیده دارد:

۱- ابطال احکام النجوم ۲- اخبار ابی تمام ۳- الانتصاف من ذوی البغی و الاقتراف ۴- الانوار و الثمار ۵- تهذیب العین در لغت که کتاب العین خلیل عروضی را مهذب نموده است ۶- الدیارات ۷- غریب القرآن ۸- القلم ۹- المثلث الصحیح در لغت ۱۰- المجزی در نحو ۱۱- مختصر فقه اهل‌البیت ع ۱۲- المذکر و المؤنث ۱۳- المقصور و الممدود ۱۴- الموثق ۱۵- الزنه و الابتهاج ۱۶- الواضح و غیر اینها.

شمشاطی گوید اناریرا مابین شعرا و ادبا قسمت کرده و این شعر را گفتیم:

کل ادیب بالظرف منعوت

یا حسن رمانة تقاسمها

و بعد کسر حبات باقوت

کانها قبل کسرها کرة

وفات شمشاطی، بقول ذریعة در سال سیصد و نودم هجرت بوده است. لفظ شمشاطی منسوب بشمشاط است که بنوشته مراد شهری است از بلاد روم در ساحل فرات و آن غیر از سمیساط میباشد که از اعمال شام است. در حرف س (بی نقطه) نیز گوید: سمیساط بضمّ اوّل و فتح ثانی، شهری است در طرف روم از ساحل غربی فرات و آن شهر را قلعه‌ایست که یک قسمت آن مسکن ارامنه است. ظاهر این جمله آنکه سمیساط نیز نام دیگر همان شمشاط از بلاد روم است و سمیساطی که از

توابع شام باشد مذکور نداشته است. بهرحال علی بن محمد شمشاطی را گاهی سمیساطی نیز گویند. اما عدوی منسوب بعدی بن تغلب میباشد که علی بن محمد از اولاد او بوده است. ذریعة و کتب رجالیه و ص ۲۴۰ ج ۱۴ جم)

شمی احمد بن محمد بن محمد بن حسن بن علی بن یحیی

- قسطنطینی، حنفی المذهب، تقی الدین اللقب، ابو العباس الکنیه، شمنی الشهرة، از اکابر علمای حنفیه میباشد که فقیه محدث اصولی مفسر متکلم محقق بیانی ادیب نحوی و در عصر خود امام نحویین بود، بسیاری از افاضل وقت از وی استفاده نموده و از مشایخ و اساتید جلال الدین سیوطی نیز بشمار میرفته و سیوطی بسیارش میستوده است.

او را مقام قضاوت دادند لکن نپذیرفته و رد نمود و تألیفات سودمند دارد:

۱- حاشیه شفا ۲- حاشیه مغنی که در ذیل بنام المنصف مذکور است ۳- شرح مختصر الوقایة در فقه ۴- شرح نظم النخبة در حدیث و نظم النخبة تألیف پدرش است ۵- المنصف

ص: ۲۵۴

من الکلام علی مغنی ابن هشام که بین طلبان و محصلین دایر، مرجع استفاده، حاوی شرح حال بعضی از علما و ادبا و فوائد متفرقه نیز بوده و در مصر و ایران مستقلا و در حواشی بعضی از چاپهای مغنی نیز چاپ شده است. وفات شمنی شب یکشنبه هفدهم ذی الحجه سال هشتصد و هفتاد و دویم هجرت در شصت و دو و یا هفتاد و یک سالگی در قاهره واقع شد و سیوطی قصیده‌ای در مرثیه‌اش گفته که مطلع آن این است:

و حادث حل فیہ الخطب و العبر (الغیر خل)

رزه عظیم به تستنزل العبر

و قلبهم فیہ مکلوم و منکسر

رزه مصاب جمیع المسلمین به

لفظ شمنی، بنابر آنچه از سیوطی نقل شده، بضمّ اوّل و ثانی و تشدید ثالث است. در مرصّد گوید: شمن (بر وزن شکم یا کمر) یکی از دیهات استرآباد مازندران میباشد.

از قاموس نیز نقل است که بر وزن کمر دیهی است از استرآباد که ابو علی حسین بن جعفر شمنی بدان منسوب است. نگارنده گوید: نام شمنی مشهور محشی مغنی احمد بن محمد است و حسین بن جعفر شمنی که قاموس گفته غیر از این شمنی مشهور است.

(ص ۱۶۳ هب و ۹۲ ت و سطر ۱۵ ص ۳۲۰ ت و ۳۷ فوائد البهیة و غیره)

شمیم علی بن حسن بن عتبه

- یا عنبره یا عنتر یا عنتره بن ثابت - حلی شیعی، ادیب شاعر نحوی لغوی از مشاهیر ادبا و شعرای اوائل قرن هفتم هجرت میباشد که در بغداد نشوونما کرد، پس بدیار بکر و بلاد شام رفت، بصلات و جوائز اکابر نایل گردید، در هر موضعی کتابی نوشت. خودش گوید هر کتابی را که شنیدم مورد تحسین اهل خبره است از نتایج افکار اباکار خودم نظیر آنرا تألیف دادم اینک تألیفات بسیاری دارد:

۱- الامانی فی التهنانی ۲- انس (انیس خل) الجلیس فی التجنیس ۳- انواع الرقاع فی الاسجاع ۴- النعازی ۵- الحماسة در مقابل حماسه ابی تمام ۶- الخمریات ۷- شرح مقامات الحریری ۸- المخترع فی شرح اللمع ۹- المفاتیح در مواظ ۱۰- مناقب الحکم و مثالب الامم ۱۱- نتایج الاخلاص در خطب ۱۲- النکت المعجمات فی شرح المقامات که ظاهراً همان شرح مقامات مذکور و محتمل است که شرحی دیگر غیر از آن باشد.

خود شمیم میگفته است که حریری در مقامات خود متفرد بود من هم در مقابل او دو مرتبه

ص: ۲۵۵

مقامات نوشتم لکن هیچکدام پسند طبع خودم نشد، هردو را با آب محو کردم، خلقت من فقط برای این است که فضیلت علمی حریری را ظاهر کرده باشم. ابن خلکان بعد از ستایش بسیار و تصدیق مراتب علمیّه و کثرت فضائل شمیم گوید: الا اینکه بدزبان بوده و بعیب گوئی و قدح عرض و ناموس مردم حریص بوده است. از ابو البرکات مستوفی هم نقل کرده که شمیم را موصوف با قلت دیانت و ترک نماز واجب و معارضه قرآن مجید میدارد. لکن چنانچه بعضی از معاصرین نوشته ظاهر آنست که اینها بهتان و تهمت بوده و در اثر تعصب مذهبی بر شمیم بسته‌اند (شنشنة اعرفا من اخزم) و الا شایسته مقام جلالت شمیم نمیشد. گویند که یاقوت با وی ملاقات کرد، مراتب علم و فضل هریک یک از پیشینیان را از وی استفسار نمود، هیچ یک مورد تحسین شمیم نگردید، تا آنکه حال معری را پرسید در پاسخ دگرگون شد و گفت این چه سوء ادبست که یک سگ کور را بزبان می‌آری، یاقوت گفت پس هیچکس پسند شما نیست گفت چگونه پسند کنم کسانی را که در مدت عمر خود یک حرف پسند ننگفته‌اند مگر سه تن: متنبی فقط در مدایح، ابن نباته در خطبه، ابن الحریری در مقامات. وفات شمیم بسال ششصد و یک هجرت در موصل واقع و بسیار سالخورده بوده است.

(ص ۱۶۳ هب و ۳۳۴ ج ۲ نی و ۳۷۵ ج ۱ کا و ۵۰ ج ۱۳ جم و ۴۷۴ ت و غیره)

شمیم حاج محمد علی

- معروف بحکاک، از فضلالی شعرای اواخر قرن سیزدهم هجری شیراز میباشد که دارای کمالات بود، در سفر مشهد رضوی ع در سبزوار با حاج ملّا هادی سبزواری (متوفی بسال ۱۲۸۹ ه ق - غرظ یا (۱۲۹۰ ه ق - غرض) ملاقات کرده و از اشعار اوست:

با لب میگون او، من می پرستی میکنم

با نگاه مست او، بی باده مستی میکنم

گفتمش هستم غلام و شرمسار از گفته‌ام
بت پرستم خلق میدانند و حق داند همی
با وجودش ایعجب اظهار هستی میکنم
تا تو بت را میپرستم حق پرستی میکنم

سال وفات شمیم بدست نیامد، او پسری داشت میرزا علی محمد نام که مثل پدرش طبیعی

ص: ۲۵۶

موزون داشت، در تاریخ تألیف آثار عجم که بسال هزار و سیصد و سیزدهم هجرت خاتمه یافته در قید حیات بوده و از او است:

دلَم از کوچِه عشق تو بدر می‌نرود
عمرها رفته و این راه بسر می‌نرود
خود گرفتم نظر از روی تو میتابم من
چه کنم روی تو از پیش نظر می‌نرود

(ص ۵۵۹ آثار عجم)

شباب

همان شباب مذکور مصطلح رجال است که بعضی حرف دوم آنرا با نون نوشته‌اند.

شنبوله

در اصطلاح رجالی، لقب محمد بن حسن بن ابی خالد قمی اشعری است و نسخه‌های کتب رجالی، در ضبط این لفظ مابین شینوله و سنبله و شینو و شینوله مردّد و تحقیق بتمامی مراتب موکول بکتب مربوطه میباشد.

شنتمری یوسف بن سلیمان

- بعنوان اعلم نگارش یافته است.

شنجی محمد بن عبد الله

- موکول بکتب رجالیّه است.

شنشوری عبد الله بن بهاء الدین

- محمد عجمی شافعی فرضی، از علمای شافعیّه میباشد که خطیب جامع ازهر بوده و از تألیفات او است:

۱- فتح القریب المجیب بشرح کتاب الترتیب ۲- الفوائد الشنشوریة فی شرح المنظومة الرحیبة که هردو در فرائض مذاهب اربعه هستند، اولی در قاهره و دویمی در پاریس چاپ شده‌اند. صاحب ترجمه بسال نهصد و نود و نهم هجرت درگذشت. (ص ۱۱۴۶ مط)

شنفری ثابت بن اوس

- یمنیّ البلدة، ازدیّ القبیلة، شنفریّ الشّهرة، از مشاهیر شعرای زمان جاهلیّت یمن میباشد، در فخر و حماسه اشعار بسیاری دارد که همه آنها مشهور هستند خصوصاً قصیده لامیه او که حاوی شصت و هشت بیت میباشد در غایت اشتهار و به لامیه العرب معروف بوده و مطلع آن این است:

فانی الی قوم سواکم لامیل

اقیموا بنی امی صدور مطیکم

تمامی این قصیده در جواهر الادب احمد هاشمی که تا حال پانزده مرتبه چاپ شده با شرح

ص: ۲۵۷

اجمالی آن منقول و نیز با شرح زمخسری که بدین قصیده نوشته و نامش عجب العجب فی شرح لامیه العرب است در قاهره و مصر و لندن و پاریس و استانبول بطبع رسیده است.

شنفری از روی خصومت شدیدی که با قبیله بنی سلامان داشته قتل صد تن از آن قبیله را سوگند یاد کرده بود، از این رو هرکدام از ایشان را که میدید تیری بر چشمش زده هلاکش میکرد تا آنکه بدین روش نود و نه تن از ایشان را کشت عاقبت در سال ۵۱۰ م- ث ی اسیر بن جابر کمینش کرد، در تنگنایی که بجهت آب خوردن رفته بود در دل شب دستگیرش نمود، بقتلش آوردند و سرش را از بدن جدا کردند، بعد از آن، شخصی از ایشان، پای بر جمجمه او زد، پاره استخوانی از آن جمجمه بیای آن شخص فرورفت و بهمان صدمه درگذشت و کشتگان شنفری موافق سوگند او صد تمام شد. و هو العالم بالاسرار

نادره: در شرح همین قصیده از جواهر الادب گوید: در عرب دوندگانی بودند که از اسب هم تندتر می‌دویدند، اسب بدیشان نمیرسید، از آن جمله سلیک بن سلکة، عمر بن براق، امیر بن جابر، تأبط شراً و یکی نیز همین شنفری بوده‌اند. لفظ شنفری، منسوب بقبیله و مکانی نبوده بلکه در زبان عرب شخص بزرگ لب و شتر بزرگ قوی هیکل را گویند و یا خود منسوب بشنفریه میباشد که مردم بدخلق را اطلاق مینماید و بجهت تعدی و شقاوت و بی‌رحمی او است که جمله: اعدی من الشنفری از امثال دایره گردیده است. چنانچه از عنوان این شرح حال روشن شد نام صاحب ترجمه ثابت بن اوس و لقبش شنفری است و در کشف الظنون گوید لامیه العرب قصیده شنفری بن اوس بن حجر بن هنو بن ازد بن غوث است و ظاهرش آنکه

شغری نام او است و موافق نوشته بعضی نام او شمس بن مالک ازدی ابن اوس بن حجر قحطانی ازدی است و در مباحثات و حماسه اشعار بسیاری گفته است. (ص ۱۵۳۹ کف و ۳۰۸ چاپ ۱۵ هرو غیره)

شنقیطی محمد محمود ترکی

- شنقیطی، از افاضل اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری میباشد که در انساب و لغت متفرد بود. در مکه نزد شریف عبد الله امیر مکه که از خانواده علم و کرم بوده تقرّب یافت، مدتی در آنجا

ص: ۲۵۸

توقف نمود، تا موقعیکه سلطان عبد الحمید عثمانی، محض اطلاع از کتب عربیه بلاد اسپانیا میخواست کسی را موظف بانجام این خدمت نماید حسب اشاره بعضی از ارکان دولت همین محمد محمود از طرف سلطان، مأمور این خدمت شد، او هم حسب الامر سلطانی با اسپانیا رفت، اسامی کتابهایی را که در آن نواحی موجود بود و در قسطنطنیه وجود نداشته نوشت، بعد از مراجعت از دادن صورت آن اسامی (پیش از اخذ اجرت) امتناع کرد، بهمین جهت بمدینه تبعید شد و اخیرا بمصر رفت تا بسال هزار و سیصد و بیست و دوم هجرت در آنجا وفات یافت و از آثار قلمی او است:

۱- تصحیح کتاب الاغانی ۲- الحماسة السنية الكاملة فی الرحلة العلمية الشنقیطية التركیة و این هردو در قاهره چاپ شده است. (ص ۱۱۴۹ مط)

شنوی شنی

در اصطلاح رجالی، اوّلی لقب احمد بن نصیر، دویمی لقب جعونة بن زیاد میباشد و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است.

شواء یوسف بن اسمعیل بن علی بن احمد

- کوفی الاصل، حلبی المولد و المنشاء و المدفن، شهاب الدین اللقب، شیعی المذهب، ابو المحاسن الکنیه، شواء الشهرة، از مشاهیر ادبا و فضلا و شعرا میباشد که در فنون عروض و قوافی مهارتی بسزا داشت، در دو یا سه شعر معانی بدیعه درج میکرد، از معاصرین قاضی ابن خلکان و بین ایشان مودت اکید بود، در مجالس بسیاری مصاحبت داشته و مذاکرات ادبی مینموده‌اند. ابن خلکان گوید، ابو المحاسن در مذهب تشیع افراط داشت، در حوزه درس تاج الدین ابو القاسم احمد بن هبة الله بن سعد بن سعید حلبی لغوی معروف باین الجیرانی بسیار حاضر بود. در سال ششصد و سی و پنج هجرت در هفتاد و سه سالگی در حلب وفات یافته و از اشعار او است:

علی رغم الحسود بغیر آفة

و کنا خمس عشرة فی الثمام

دیوان شعر شواء چهار مجلد میباشد. تاج الدین احمد مذکور نیز که از اساتید شواء و از فحول علم و ادب بود، بسال ششصد و بیست و هشتم هجرت در حلب وفات یافت و در

ص: ۲۵۹

دامنه کوه جوشن مدفون گردید. (ص ۵۹۷ ج ۲ کا و ۲۸۸۶ ج ۴ س)

شوشتر^{۴۸}

شوشتری شیخ جعفر بن حسین بن علی

عکس آقای شیخ جعفر شوشتری - ۱۵ - شوشتری المولد، نجفی المسکن و المدفن، از محققین علمای دینیّه و اعظم فقها و مجتهدین امامیه میباشد که فقیه اصولی معقولی منقولی عابد زاهد بود، تمامی اوقات او در امور دینیّه و ارشاد عباد و موعظه و هدایت مصروف میگشت، در مجلس وعظ او هزاران مردم از علما و فضلا و اتقیا و طبقات مختلف حضور داشته و بفراخور حال خود بهره‌ور میشدند، بسیاری از اهل معصیت از برکات انفاس قدسیّه‌اش از معاصی مرتدع و مجتنب میگشتند.

او از تلامذه صاحب فضول، صاحب ضوابط، صاحب جواهر، شیخ مرتضی انصاری، شریف العلمای مازندرانی و بعضی از اکابر دیگر بود. در اواخر زندگانی بزیارت حضرت ثامن الائمه علیه السلام مشرف شد، ذهابا و ایابا با ناصر الدین شاه قاجار ملاقات و مورد تجلیل و تجلیل و اکرامات سلطانی گردید، از اهالی تهران وظائف مشایعت و استقبال معمول و ازدحام عام بود، نخستین کسی از علمای وقت که در مسجد سپهسالار جدید تهران بنماز جماعت ایستاده همین عالم یگانه بوده است. در مراجعت از آن سفر مقدس، شب بیستم ماه صفر هزار و سیصد و سوم هجرت، در قریه

(۱) - شوشتر - بعنوان تستر، مذکور شد و بعضی از منسوبین آن بعنوان تستری نگارش یافت، برخی دیگر را نیز در اینجا بهمان عنوان شوشتری مینگاریم.

ص: ۲۶۰

کردند از توابع کرمانشاهان برحمت ایزدی نایل شد، جنازه‌اش بنجف نقل گردید، عموم طبقات مردم و مخدرات نسوان هم نوحه‌کنان باستقبال جنازه شتافتند، در حجره اولی سبابطی که پهلوی تکیه بکتاشیه از طرف راست واردین صحن مقدس است مدفون گردید.

^{۴۸} (۱) - شوشتر - بعنوان تستر، مذکور شد و بعضی از منسوبین آن بعنوان تستری نگارش یافت، برخی دیگر را نیز در اینجا بهمان عنوان شوشتری مینگاریم.

از اتفاقات عجیبه شب وفات او، تناثر نجوم و تساقط کواکب بود، بطوری که محسوس و مشاهد اهالی بلاد متفرقه گردید، همچو تصور میکردند که ستارگان بر سر ایشان میافتند و همین حال بقدر نصف ساعت یا تا حوالی صبح امتداد داشته و موجب وحشت اهالی گردید. این قضیه از جمعی از معمرین عصر ما مسموع این نگارنده نیز گردید. نظیر قضیه بره و حرام نخوردن که در ترجمه حال شاه نعمت الله ولی خواهد آمد بشیخ جعفر نیز منسوب و کرامات دیگر نیز بشیخ، منتسب میباشد. بنا بنقل معتمد، علامه نوری در دار السلام از خود شیخ نقل کرده است که پس از فراغت از تحصیل علوم دینیّه از نجف بوطن خود مراجعت و مشغول تبلیغ احکام بودم لکن بجهت عدم مهارت در موعظه و ذکر مصیبت، در ایام جمعه و ماه رمضان در بالای منبر از روی تفسیر صافی و در ایام عاشورا، از روی روضه الشهداء حسین کاشفی قرائت میکردم ولی باز هم در اثر عدم مهارت موافق دلخواه موفق بمرام نمیشدم تا آنکه یک سال بدین منوال گذشت و ماه محرم رسید شبی خیال کردم تا کی از روی کتاب خواهم خواند، در تدبیر این کار که بلکه در روی منبر از کتاب مستغنی بوده باشیم عاجز و ملول شدم. در واقعه دیدم که گویا در کربلا هستم و همان ایامی است که موبک حسینی در آن ارض اقدس نزول اجلال فرموده‌اند، من در خیمه حضرت ابی‌عبدالله ع وارد و سلام کردم، آن حضرت مرا در نزد خودش نشاند، بحیب بن مظاهر فرمود که فلانی مهمان ما است، اما آب که چیزی از آن نزد ما پیدا نمی‌شود ولی آرد و روغن داریم برخیز و طعامی برای او تهیه کن، اینک حبیب برخاسته و طعامی درست کرد و با قاشوقی پیش من آورد، من چند لقمه کوچکی از آن خورده و از خواب بیدار شدم اینک از برکت آن غذا، پیاره‌ای دقائق و اشارات اخبار مصائب و لطائف و کنایات آثار ائمه اطهار ع واقف شدم که پیش از من کسی وقوف نداشته

ص: ۲۶۱

است، هرروز در تزیید بود تا در ماه رمضان در مقام موعظه، بغایت مرام نایل شدم. نظیر قضیه مذکوره تناثر نجوم، شب وفات هریک از صدوق، محمد بن یعقوب کلینی، شیخ ابو القاسم حسین بن روح نوبختی سفیر سوم خاص حضرت ولی عصر عجل الله فرجه (چنانچه در ترجمه حال ایشان نوشته‌اند) واقع و در ماده تاریخ ذیل وفات شیخ جعفر نیز اشاره شده است:

هم چون شهاب ریخت ز انجم فلک شرر

چون حاج شیخ جعفر از این دار بار بست

از رحلت فقیه و کلینی همین اثر

ظاهر شب وفات حسین بن روح شد

گوید که انه لبجنات استقر - ۱۳۰۳

تاریخ موت شیخ پرسی گر از اسیر

از تألیفات شیخ است:

۱- اصول الدین یا الحدائق فی اصول الدین ۲- خصائص حسینیه ۳- مجالس البکاء که پانزده مجلس است ۴- منهج الرشاد که رساله عملیه است با مقدمات اصولیه و طرزی عجیب.

(ص ۹۲ ج ۱ عه و ۳۹۳ ج ۱۶ عن)

شوشتری سهل بن عبد الله

- حنفی، مکنّی بابو محمد، از اکابر عرفای اواخر قرن سیم هجرت میباشد که جامع علوم شریعت و طریقت و حقیقت و از مریدان ذو النّون مصری سالف الترجمة بود. طریقت سهلیه، از فرق صوفیه که بنای آن بر اجتهاد و مجاهده نفس میباشد بدو منسوب و کرامات بسیاری در حق او مذکور است.

گویند که بعد از سنّ بلوغ و کبر، تمامی املاک و زر و سیم و فروش و ظروف و اثاث خود را سوا سوا در روی کاغذ اسم نویسی کرد، پس مردم را گرد آورد، آن کاغذپاره‌ها را بر سر ایشان بیفشاند تا هرکس یک کاغذپاره برداشت، هرچه را که در آن نوشته بودند بدو ارزانی داشت. در محرّم سال دویست و هشتاد و دویم یا سیم هجرت وفات یافت. بنا بر اوّل، جمله: مقبول محبوب الهی - ۲۸۲ و بنا بر قول دویمی جمله: سهل عبد الله ولی - ۲۸۳ ماده تاریخ او است. (ص ۱۶۲ خه)

شوشتری سید عبد الله

- در ضمن شرح حال جدّش سید نعمت الله، تحت عنوان سید جزائری مذکور شد.

شوشتری سید نعمت الله

- بعنوان سید جزائری مذکور شد.

ص: ۲۶۲

شوشتری سید نور الدین

- ضمن شرح حال پدرش سید نعمت الله بعنوان سید جزائری مذکور شد.

شوشتری قاضی نور الله

- بعنوان صاحب مجالس المؤمنین خواهد آمد.

شوق میر عطا حسین

- بعنوان تحسین نگارش یافته است.

شوقی احمد بن عبد الله

- ملقب بشوقی، از فضلالی نامی عثمانی اواخر قرن دوازدهم هجرت میباشد و یا خود اوائل قرن سیزدهم را نیز درک کرده است. شرحی مزجی بر کتاب فوائد فناریه محمد بن حمزه فناری که در منطق است نوشته و از تألیف آن در سال هزار و صد و نود و سیم هجرت فراغت یافته است. سال وفاتش بدست نیامد و شرح حال محمد بن حمزه نیز بعنوان فناری خواهد آمد.

(از همین کتاب چایی استخراج شد)

شوقی تبریزی

بسام میرزا پسر شاه اسمعیل صفوی انتساب داشت، عاقبت از خوف شاه تهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ه ق) بهند فرار کرد تا در اواسط قرن دهم هجرت در کابل درگذشته و از او است:

دردا که فراق، ناتوان ساخت مرا
بر بستر ناتوانی انداخت مرا
از ضعف چنان شدم که بر بالینم
صد بار اجل آمد و نشناخت مرا

نام و مشخصات دیگرش بدست نیامد. (ص ۲۸۸۰ ج ۴ س)

شوقی یزدی

شاعری لایبالی و درویش مشرب و از احفاد خواجه رشید وزیر میباشد، بیشتر در هرات زیست، تا بسال نهصد و شصت و سوم هجرت در آنجا وفات یافته و از او است:

بسکه سیل مزه از هرطرفی سویش رفت
کوچه‌ها گل شد و نتوان بسوی کویش رفت

اسم و دیگر مشخص وی نیز بدست نیامد. (ص ۲۸۸۱ ج ۴ س)

شوکانی محمد بن علی بن محمد بن عبد الله

- شوکانی یمنی صنعانی در دیهی شوکان نام از بلاد یمن متولد شد، در صنعای یمن نشأت

ص: ۲۶۳

یافت و مفتی و مدرس آنجا بوده و روزی سیزده درس میگفته است و از تألیفات او است:

۱- اتحاف الاکابر باسناد الدفاتر ۲- ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول ۳- التحف فی مذاهب السلف ۴- الدرر البهیه ۵- الدر النضید فی اخلاص کلمة التوحید ۶- الفوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه ۷- النکت البدیعیات علی الموضوعات ۸- نیل الاوطار من اسرار منتقی الاخبار که از این جمله اولی در حیدرآباد، چهارمی و ششمی در هند، مابقی در قاهره چاپ شده‌اند. شوکانی، بسال هزار و دویست و پنجاهم هجرت در هفتاد و هشت سالگی درگذشت. شوکان، علاوه بر معنی مذکور فوق نیز موضعی است در بحرین و شهری است کوچک از ناحیه جاران مابین سرخس و ابیورد.

(صد و ص ۱۱۶۰ مط و غیره)

شولستانی علی بن حجة الله

- بعنوان شرف الدین علی بن حجة الله مذکور شد.

شوهان محمد بن حسن شوهانی محمد بن حسین

- مصطلح رجال میباشد و موکول بدان علم شریف است.

شهاب^{۴۹}

شهاب احمد بن عبد الله

- بعنوان ابن المتوج در باب کنی خواهد آمد.

شهاب احمد بن محمد بن علی بن حسن

- بعنوان شهاب الدین احمد خواهد آمد.

شهاب اصفهانی، میرزا نصر الله

- از شعرای نامی ایرانی قرن سیزدهم هجرت میباشد بشهاب تخلص میکرد، در سال هزار و دویست و پنجاه و چهارم هجری بتهران رفت، مشمول لطف خاص حاج میرزا آقاسی صدراعظم وقت گردید، ملقب بتاج الشعرا و قصائد و قطعات وی در نهایت متانت بود، یک نسخه از دیوانش

^{۴۹} (۱) - شهاب - عنوان مشهوری بعضی از اکابر و ارباب کمال میباشد، باندازه مساعدت وقت و وسائل موجوده شرح حال بعضی از ایشان میپردازیم و در نظر گرفتن رویه مذکوره در عنوان رشید را نیز تذکر میدهم.

(۱) - شهاب - عنوان مشهوری بعضی از اکابر و ارباب کمال میباشد، باندازه مساعدت وقت و وسائل موجوده بشرح حال بعضی از ایشان میپردازیم و در نظر گرفتن رویه مذکوره در عنوان رشید را نیز تذکر میدهیم.

ص: ۲۶۴

بشماره ۲۵۷ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران موجود است و سال وفات او بدست نیامد.

(ص ۶۱۹ ج ۲ فهرست کتابخانه مذکوره و غیره)

شهاب ترشیزی، عبد الله خان

- از شعرای ایرانی عهد فتحعلی شاه قاجار میباشد مدّاح آن شاه و از معاصرین آذر و صباحی و نظائر ایشان بود، عاقبت مسلک تجرید و تفرد پذیرفته و از ملازمت و منادمت شاه کناره جست، در صحبت مشایخ وقت تحصیل مراتب عرفانیّه نمود. بهرام نامه، خسرو و شیرین، خمسه، دیوان شعر، عقد گهر، یوسف و زلیخا از آثار قلمی او بوده و از اشعار او است:

توشه راه خویش کن تا نگرفته باز پس	عاریه های خویش را از تو سپهر چنبری
قافله وقت صبحدم رفت و تو مانده در عقب	بر سر راه منتظر، راه زنان لشگری
تن بره ایست بس سمین، گرگ فناش در کمین	از پی قوت خصم خود اینبره را چه پروری
نفس خداپرست تو دشمن جان بود ترا	بیهده ظنّ دشمنی بر دگران چرا بری
منزل یار را بود وادی نفس نیمره	کی برسی بیار خویش ار تو ز خویش نگذری
زهد سی ساله بیک جرعه زیان کرد شهاب	این چه سودا است خدایا که زیانش سود است

صاحب ترجمه در سال هزار و دویست و پانزدهم یا شانزدهم هجرت وفات یافت.

(ص ۴۵۴ ض و ۲۵۳ ج ۲ مع)

شهاب ترشیزی، علی

- از شعرای محمد جوکی بهادر پسر سلطان شاهرخ میباشد، با حمزه آذری سالف الترجمه (متوفی بسال ۸۶۶ ه ق - ض س و) معاصر بود و این قطعه را آذری بدو فرستاده است:

سردفتر ارباب هنر خواجه علی است

ای آنکه ترا علم طبیعت ازلی است

تو خواه مرا پسند و خواهی نپسند

داند همه کس که حمزه استاد علی است

پس شهاب در جوابش بنگاشت:

ای حمزه بدانکه عرش حق، جای علی است

بر کتف رسول، از شرف پای علی است

استاد علی است حمزه در جنگ، ولی

صد حمزه بعلم و فضل لالای علی است

ص: ۲۶۵

نیز قصائدی در مدح محمد جوکی مذکور گفته که از آن جمله است:

چو پرده از رخ چون آفتاب برداری

بجان و دل کندت مشتری خریداری

غلام غمزه جادو و چشم خونریز است

جهان بشعبده بازی فلک بخون خواری

سال وفات شهاب بدست نیامد. (ص ۱۹۴ سفینه و ۲۸۸۴ ج ۴ س).

شهاب حجازی احمد بن محمد بن علی

- بعنوان شهاب الدین خواهد آمد.

شهاب شاغوری فتیان بن علی

- بعنوان شاغوری مذکور شد.

شهاب مقتول یحیی

- بعنوان شیخ اشراقی خواهد آمد.

شهاب الدین احمد بن احمد بن حمزة

- بعنوان رملی مذکور شد.

شهاب الدین احمد بن احمد بن سلافة

- بعنوان قلیوبی خواهد آمد.

شهاب الدین احمد بن حسین

- نیز بعنوان رملی نگارش یافت.

شهاب الدین احمد بن خلیل

- بعنوان خوبی نگارش یافته است.

شهاب الدین احمد بن رکن الدین

- بعنوان مولانا زاده خواهد آمد.

شهاب الدین شیخ احمد بن عبد الرحمن

- مقدسی، از مشاهیر علمای عامّه میباشد که در فنّ تعبیر خواب شهرتی بسزا داشت، نوادری بسیار در این باب از وی منقول است، کتاب البدر المنیر فی علم التعبیر که از کتابهای متوسط این علم میباشد از آثار او است. وی بسال ششصد و نود و هفتم هجرت در دمشق شام درگذشت.

(کف و ص ۲۸۸۶ ج ۴ س)

شهاب الدین احمد بن عثمان

- بعنوان زبیدی مذکور شده است.

شهاب الدین احمد بن علی

- بعنوان قسطلانی خواهد آمد.

شهاب الدین احمد بن علی

- بعنوان مزجاجی خواهد آمد.

شهاب الدین احمد بن علی، بن احمد

- بعنوان قلقشندی خواهد آمد.

ص: ۲۶۶

شهاب الدین احمد بن عماد الدین

- بعنوان اقفسی نگارش یافته است.

شهاب الدین احمد بن عمر

- در ذیل رجوع بشهاب الدین بن شمس الدین نمایند.

شهاب الدین احمد بن عمر بن محمد

- بعنوان مزجد خواهد آمد.

شهاب الدین احمد بن فهد بن حسن

- در باب کنی بعنوان ابن فهد خواهد آمد.

شهاب الدین احمد بن محمد بن علی، بن احمد بن یوسف

- بعنوان ابن الملا در باب کنی خواهد آمد.

شهاب الدین احمد بن محمد بن علی بن حسن بن ابراهیم

- انصاری خزرجی شافعی مصری حجازی، ملقب بشهاب الدین، مکنی بابو الطیب، معروف بشهاب حجازی، عالم فاضل ادیب شاعر ماهر قرن نهم هجرت میباشد که در فنون ادبیّه بر دیگران تقدّم داشته و از تألیفات او است:

۱- جنّة الولدان فی الغلمان الحسان ۲- روض الآداب که حاوی موشحات و مقاطیع و نثریات و مطولات و حکایات مختلفه میباشد ۳- شرح المعلقات ۴- قلائد النحور من جواهر البحور ۵- الكنس الجوّاری فی الجوّاری. این دو آخری باجنّة الولدان مذکور در قاهره چاپ شده است. وی بسال هشتصد و هفتاد و پنج هجرت در هشتاد و پنج سالگی درگذشت.

(کف و ص ۳۱۴ ج ۳ فع و ۱۱۵۱ مط)

شهاب الدین احمد بن محمد بن عمر

- بعنوان خفاجی مذکور شد.

شهاب الدین احمد بن محمود سیواسی

- بعنوان شهاب الدین سیواسی در ذیل مذکور است.

شهاب الدین احمد بن موسی

- معروف باین وکیل، از افاضل قرن هشتم هجرت می باشد، در کثرت هوش و ذکاوت نادره عصر خود بود، در مسجد الحرام حوزه درس داشت، کتاب شرح الملحّة و مختصر المهمات از آثار قلمی او است. وی بسال هفتصد و نود و یک هجرت درگذشت و کتاب ملحه مزبور تألیف عیسی بن عبد العزیز است که شرح حالش بعنوان موفق الدین خواهد آمد. (سطر ۱۴ ص ۸۴ ت)

ص: ۲۶۷

شهاب الدین احمد بن یوسف بن احمد

- بعنوان تیفاشی نگارش یافته است.

شهاب الدین احمد بن یوسف بن محمد

- بعنوان سمین مذکور شد.

شهاب الدین سعد بن محمد

- بعنوان حیص بیص مذکور شد.

شهاب الدین سیواسی، شیخ احمد بن محمود

- ملقب بشهاب الدین، از مشاهیر علما و مشایخ عرفای عامّه بوده و از تألیفات او است:

۱- رسالة النجاة در تصوف ۲- عیون التفاسیر للفضلاء السماسیر که تلخیص چندین تفسیر بوده و معروف به تفسیر الشیخ است. وی بسال هفتصد و هشتادم یا هشتصد و سیم هجرت درگذشت. (کف و ص ۲۸۸۴ ج ۴ س)

شهاب الدین بن شمس الدین بن عمر

- قاضی دولت‌آبادی هندی، در زمان خود ملقب بملک العلماء بود، از علمای عرفای قرن نهم هجرت میباشد که فنون شریعت و طریقت را جامع و در شعر نیز ماهر بود، از اشعار او است که بیکی از حکام نوشته و کنیزکی از وی درخواست کرده است:

این نفس خاکسار، که آتش سزای او است
بر باد گشت و لایق بی‌آب کردن است

یک کس چنان فرست که پا بر سرم نهد
ریزم همه منی و تکبر که در من است

از تألیفات او است:

۱- ارشاد النحو ۲- بحر موج که تفسیر فارسی قرآن است ۳- بدیع البیان در علم بلاغت ۴- شرح قصیده: بانث سعاد که بمصدق الفضل معروف و در حیدرآباد هند چاپ شده است ۵- شرح کافیه ۶- مصدق الفضل که مذکور شد ۷- مناقب السادات که در آن، عقیده خود نسبت باهل بیت رسالت را با وجهی احسن بیان کرده است. صاحب ترجمه بسال هشتصد و چهل و هشتم یا نهم هجرت در جونفور از بلاد هند درگذشت. بنا بر اول جمله توقیر اسلام- ۸۴۸) ماده تاریخ او است و ظاهر عنوان فوق صاحب ترجمه آنکه شهاب الدین نام اصلی او است و از بعضی ظاهر میشود که نام وی احمد بوده و شهاب الدین لقبش میباشد.

(ص ۲۶۲ هب و ۲۸۸۴ ج ۴ س و ۳۹۰ ج ۱ خه و ۱۹۰ مط)

ص: ۲۶۸

شهاب الدین صابر بن اسمعیل

- بعنوان ادیب صابر مذکور شد.

شهاب الدین عبد الله بن خواجه شمس الدین

- بعنوان مروارید خواهد آمد.

شهاب الدین علی

- بعنوان شهاب ترشیزی مذکور شد.

شهاب الدین عمر بن محمد

- بعنوان سهروردی عمر مذکور شد.

شهاب الدین عمیق

- بعنوان بخارائی مذکور شد.

شهاب الدین محمد بن احمد

- ایشهی یا ایشهی حلّی شافعی، ملقب بشهاب الدین، یا بهاء الدین، مکنّی بابو الفتح، یا ابو العباس، در قریه ایشویه از توابع شهرستان غربی در سال هفتصد و نودم هجرت متولد شد، در ده سالگی قرآن مجید را حفظ و فقه و نحو را تحصیل کرد، در بیست و چهار سالگی بزیارت کعبه مشرف شد، در قاهره بمجالس درس جلال الدین بلقینی حاضر گردید، بعلوم ادبیه عشقی مفرط داشت، بعد از وفات پدرش، واعظ و خطیب قریه مزبور بود، ابن فهد نیز در درس ایشهی حاضر شده و از آثار قلمی او است:

۱- اطواق الازهار علی صدور الانهار در ادبیات ۲- المستطرف فی کل فن مستطرف که بارها در قاهره و غیره چاپ شده و در آن با آیات قرآنی و احادیث صحیحه و حکایات مستحسنه استدلال کرده است و بسیاری از مطالب ربیع الابرار زمخشری و عقد الفرید ابن عبد ربّه را حاوی و ترجمه فرانسوی آن نیز در پاریس چاپ شده است. وفاتش بعد از سال هشتصد و پنجاهم هجرت در زیاده بر شصت سالگی واقع گردید.

(ص ۱۶۴ هب و ۲۲ مط و غیره)

شهاب الدین محمد بن احمد بن خلیل

- بعنوان ابن الحویبی در باب کنی خواهد آمد.

شهاب الدین محمود بن سلیمان

- یا سلمان بن فهد حلبی دمشقی، ملقب بشهاب الدین، معروف بشهاب محمود، مکنّی بابو الثناء، شاعر کاتب منشی مترسل مشهور که از ابن النجار فقه خواند، از ابن مالک فنون ادبیه را اخذ کرد، در حسن نظم و انشا و کتابت باقران خود تقدّم یافت، بسیار باوقار، بادعیّه و

ص: ۲۶۹

نوافل و قرائت قرآن مواظب، در نظم و نثر و معرفت تراجم احوال اکابر خبیر بوده و از آثار قلمی او است:

۱- اهنی المنائح فی اسنی المدائح که از اشعار خود مدایحی را که درباره حضرت رسالت ص گفته مدون نموده و شماره ابیات آن دو هزار و پانصد و شصت و پنج بیت میباشد و بقول بعضی در رشته خود بی نظیر است ۲- حسن التوسل الی صناعة الترسل ۳- دیوان المدائح النبویه که همان اهنی المنائح میباشد و این هردو در قاهره چاپ شده است و غیر اینها.

وفاتش شب شنبه بیست و دویم شعبان هفتصد و بیست و پنجم هجرت در هشتاد و یک سالگی در دمشق واقع و در دامنه کوه قاسیون مدفون گردید. (ص ۳۲۴ ج ۴ کمن و ۱۱۵۲ مط)

شهاب الدین یاقوت بن عبد الله

- بعنوان حموی نگارش یافته است.

شهاب الدین یحیی بن حبش

- (حسین خ ل) بعنوان شیخ اشراقی خواهد آمد.

شهاب الدین یوسف بن اسمعیل

- بعنوان شواء نگارش دادیم.

شهادی ثلثه

در اصطلاح متأخرین عبارت از شهید اوّل و شهید ثانی و ملا عبد الله مشهور بعقاب میباشد که شرح حال هریکی بهمین عنوان خواهد آمد. لکن شیخ حسین عاملی، پدر شیخ بهائی، این عنوان شهادی ثلثه را بدو نفر اوّلی و محقق ثانی اطلاق کرده است چنانچه محمد بن مکی (متوفی بسال ۷۷۶ ه ق - ذفو) شهید اوّل، محقق ثانی علی بن عبد العالی (متوفی بسال ۹۴۰ ه ق - ظم) شهید ثانی، شیخ زین الدین (متوفی بسال ۹۶۶ ه ق - ظسو) که مسلماً شهید ثانی است شهید ثالث میباشد. بنابراین عقاب مذکور (متوفی بسال ۹۸۱ یا ۹۹۷ ه ق - ظفا یا ظ ص ز) شهید رابع، قاضی نور الله شوشتری (متوفی بسال ۱۰۱۹ ه ق - غیظ) شهید خامس میباشد.

لکن از شهدا شمردن محقق ثانی مذکور اصلاً معهود نبوده و در جایی هم سراغ نداریم بلی فقط در روضات الجنّات از ابن العودی نقل کرده که او بدست یکی از اکابر دربار شاه تهماسب مسموم گردیده است، باری مقصود اصلی محض تذکر بوده و الاّ اینها محض اصطلاح بوده و جای مناقشه نیست. (ص ۴۳۰ مس و ۱۳۶ ج ۱ طرائق)

ص: ۲۷۰

شده زینب دختر احمد

- مفرج ایبوردی خراسانی، زنی بوده دارای کمالات گوناگون، بالخصوص در حسن خط گوی سبقت از دیگران ربوده و معلّمه یاقوت مستعصمی آتی الترجمة بود. در فصاحت و حلاوت بیان و حاضر جوابی نیز مقامی بلند داشت، قطعات و مرقعات نیکو مینگاشته و در سال پانصد و هفتاد و چهارم هجرت در هشتاد سالگی درگذشت. (ص ۱۵۸ پیدایش خط و خطاطان)

- اربلی المولد، بغدادی المنشأ، موصلی المدفن، مرتضی اللقب، ابو محمد الکنیة، از مشاهیر فقها و ادبا و شعرا میباشد که در بغداد تحصیل مراتب علمیّه نمود، در فقه و حدیث بصیر، بسیار ملیح الوعظ و مدتی متصدی قضاوت موصل بود و از اشعار او است:

فعاودت قلبی اسئل الصبر وقفة
علیها فلا قلبی وجدت و لا صبری

و غابت شمس الفضل عنی و اظلمت
مسالکه حتی تحیرت فی امری

قصیده لامیه او که به قصیده موصلیه شهرت دارد معروف بوده و از طرائف قصائدی است که در عرفان و تصوف گفته شده و مطلع آن این است:

لمعت نارهم و قد عسعس اللى
ل و مل الحادی و حار الدلیل

فتأملتها و فکری من البین
علیل و لحظ عینی کلیل

تمامی این قصیده چهل و چهار بیت میباشد که در وفیات الاعیان بالتمام ثبت شده و در اینجا محض رعایت اختصار بهمین دو بیت مطلعی آن اکتفا میشود. وفات او در سال پانصد و یازدهم یا بیست و یکم هجرت در موصل واقع گردید. مخفی نماند که قاسم بن مظفر

(۱) - شهرزور - بر وزن عنکبوت، بنوشته مراد ناحیه ایست وسیع در جبال، مابین اربل و همدان که مردمان آن تماما اکراندند. ابن خلکان گوید شهرزور شهری است بزرگ از مضافات اربل بناکرده زور بن ضحاک که اسکندر ذو القرنین در مراجعت از بلاد مشرق زمین در آنجا وفات یافت، بنوشته بعضی از مورخین وفات ذو القرنین در مداین کسری واقع و جنازه اش باسکندریه نقل شد، بهرحال بعضی از منسویین شهرزور را بعنوان (شهرزوری) تذکر میدهد.

ص: ۲۷۱

^{۵۰} (۱) - شهرزور - بر وزن عنکبوت، بنوشته مراد ناحیه ایست وسیع در جبال، مابین اربل و همدان که مردمان آن تماما اکراندند. ابن خلکان گوید شهرزور شهری است بزرگ از مضافات اربل بناکرده زور بن ضحاک که اسکندر ذو القرنین در مراجعت از بلاد مشرق زمین در آنجا وفات یافت، بنوشته بعضی از مورخین وفات ذو القرنین در مداین کسری واقع و جنازه اش باسکندریه نقل شد، بهرحال بعضی از منسویین شهرزور را بعنوان (شهرزوری) تذکر میدهد.

بن علی بن قاسم شهرزوری، مکنی بابو احمد، پدر صاحب ترجمه، جدّ عالی علمای شهرزوری قضاة شام و موصل و جزیره بوده و همه‌شان بدو منتسب می‌باشد که بسال چهارصد و هشتاد و نهم هجرت در موصل درگذشته و اولاد و احفاد او تماما از نجبای علما بوده‌اند.

(ص ۲۷۴ و ۴۶۰ ج ۱ کا و ۲۸۸۹ و ۳۱۰۸ ج ۴ س)

شهرزوری محمد بن عبد الله بن قاسم

- بعنوان کمال الدین خواهد آمد.

شهرزوری محمد بن قاسم بن مظفر

- برادر عبد الله شهرزوری فوق، مکنی بابو بکر، از مشاهیر علمای قرن ششم هجرت می‌باشد که از ابو اسحق شیرازی اخذ مراتب علمیّه نمود، در بلاد بسیاری متصدی قضاوت بود، بهمین جهت بقاضی الخاقین شهرت یافت، در بلاد جبال و عراق و خراسان از مشایخ بسیاری استماع حدیث نمود و از مشایخ روایت سمعانی می‌باشد. وی بسال پانصد و سی و هشتم هجرت در نود و پنجسالگی در بغداد درگذشته و در مقبره باب ابرز مدفون گردید. برادر دیگرش مظفر بن قاسم، مکنی بابو منصور نیز از ابو اسحق مذکور تفقه نمود، با کبر سن مدتی در سنجار قضاوت کرد و در آخر عمر نابینا شد. سال وفاتش بدست نیامد، لکن ولادتش در سال چهارصد و پنجاه و هفت هجرت در اربل و نشأتش در موصل بوده است.

(ص ۴۶ ج ۲ کا)

شهرزوری محمد بن محمد بن عبد الله

- بعنوان محیی الدین خواهد آمد.

شهرزوری مظفر بن قاسم بن مظفر

- در ضمن شرح حال برادرش محمد بن قاسم در فوق نگارش یافت.

شهرستانی^{۵۱}

شهرستانی حاج میرزا علی

^{۵۱} (۱) - شهرستانی - منسوب است بشهرستان که بنوشته مراد شهری است در فارس، نیز شهری است در اصفهان که آن را حی و مدینه نیز گویند، هم شهری است کوچک مابین خوارزم و نیشابور از بلاد خراسان در سه منزلی نسا. بعضی از معروفین بهمین عنوان را تذکر می‌دهد و تعیین اینکه کدام یک از مواضع مذکوره است موکول بقرائن می‌باشد.

- در ذیل ضمن شرح حال پدرش میر محمد حسین شهرستانی مذکور است.

(۱) - شهرستانی - منسوب است بشهرستان که بنوشته مرادش شهری است در فارس، نیز شهری است در اصفهان که آن را حی و مدینه نیز گویند، هم شهری است کوچک مابین خوارزم و نیشابور از بلاد خراسان در سه منزلی نسا. بعضی از معروفین بهمین عنوان را تذکر می‌دهد و تعیین اینکه کدام یک از مواضع مذکوره است موکول بقرائن می‌باشد.

ص: ۲۷۲

شهرستانی محمد بن ابی القاسم عبد الکریم بن احمد

- متکلم اشعری، ابو الفتح الکنیه، شهرستانی المولد و المدفن، از مشاهیر فقها و متکلمین اشعری می‌باشد که فقه و حدیث و کلام را از ابو نصر قشیری و احمد خواری و غیر ایشان فراگرفت، در سال پانصد و دهم هجرت بی‌غداد رفته و درس او مورد رغبت عامّه گردید.

بسیار لطیف المحاوره و محفوظاتش خارج از حد احصا بود و از مشایخ روایت عبد الکریم سمعانی می‌باشد. در فلسفه و فنون حکمت نیز دستی توانا داشت بلکه بنوشته معجم البلدان در تأیید مذهب فلاسفه و مدافعه از ایشان مبالغه و اصرار وافی مینمود، در مجالس و عطف خود اسمی از خدا و پیغمبر نمی‌برد و همواره مستغرق ظلمات فلسفه و از انوار شریعت مطهره معرض و بیگانه بوده است و از تألیفات او است:

۱- الارشاد الی عقائد العباد ۲- تلخیص الاقسام لمذاهب الانام ۳- دقائق الاوهام ۴- غایة المرام ۵- المبدأ و المعاد ۶- الملل و النحل ۷- المناهج و البیان ۸- نهایة الاقدام فی علم الکلام و غیر اینها. مشهورترین تألیفات او کتاب ملل و نحل است که در تمامی اقطار در نهایت اشتهاست و بارها در هند و مصر و لندن چاپ و بترکی و لاتینی و انگلیسی و اکثر السنه اروپائی ترجمه شده است و ترجمه فارسی خواجه افضل الدین صدر ترکه اصفهانی نیز بسال هزار و سیصد و بیست و یک شمسی شصت و یک قمری هجری در تهران بطبع رسیده است. وفات شهرستانی در اواخر شعبان سال پانصد و چهل و هشتم یا نهم هجری قمری در شهرستان خراسان واقع شد و لفظ محشر یا محاشر ماده تاریخ وفات او است ولادتش نیز در سال چهارصد و شصت و هفت هجرت بوده است.

(ص ۱۶۴ هب و ۷۲۵ ت و ۵۷ ج ۲ کا و ۷۱ ج ۱ و ۱۵۸ ج ۴ فع و ۲۸۹۰ ج ۴ س و غیره)

شهرستانی میر محمد حسین بن میر محمد علی بن محمد حسین

- حسینی مرعشی حائری، مشهور بشهرستانی حائری، از اکابر علمای امامیه اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت می‌باشد که حاوی فروع و اصول، جامع معقول و منقول، فقیه حکیم محقق مدقق ادیب شاعر ماهر اصولی، در فطانت و کثرت حافظه و حدت ذهن ممتاز، در کربلای معلی رئیس مذهبی و مرجع تقلید جمعی وافر از شیعه بود.

نسب شریفش با سی و یک واسطه بحضرت سجّاد ع موصول میشود، دارای اخلاق حسنه فاضله بوده و تمامی اوقات او در اوراد و ادعیّه و عبادات و قضای حوائج مسلمین و انجام وظائف دینیّه مصروف میگرددید، از تلامذه شیخ محمد حسین اردکانی سالف الترجمة و دیگر اجلّه بوده و از دوازده سالگی شروع بتألیف نموده و تألیفات طریقه دارد:

عکس آقای میرزا محمد حسین شهرستانی - ۱۶

۱- الاستخارات ۲- الاستصحاب ۳- اصطلاحات الجفر ۴- اصل الاصول فی تلخیص الفصول ۵- تاریخ که معروف به تاریخ شهرستانی است ۶- تذکرة النفس ۷- تریاق فاروق در فرق مابین متشرعه و شیخیه ۸- تسهیل المشاکل در نحو ۹- تقویم الکواکب ۱۰- تلخیص شرح الزیارة شیخ احمد احسائی که نامش تلویح الاشارة فی تلخیص شرح الزیارة است ۱۱- تلویح الاشارة که ذکر شد ۱۲- تنبیه الانام علی ارشاد العوام یا علی مفسد تألیف الکرمانی الموسوم بارشاد العوام بیارسی ۱۳- الجدول فی التفأل و معرفة اوائل الشهور ۱۴- جنة النعیم در امامت ۱۵- الحجة البالغة فی اثبات الحجة ۱۶- الدر النضید فی نکاح الاماء و العبید ۱۷- الرد علی نصیحة الشیعة که تألیف بعضی از عامه است ۱۸- زوائد الفوائد فی المتفرقات ۱۹- سبیل الرشاد فی شرح نجات العباد ۲۰- شرح الاربعین ۲۱- شوارع الاعلام فی شرح شرایع الاسلام ۲۲- الصحیفة الحسینیة ۲۳- العنصر المتین که حاشیه قوانین الاصول است ۲۴- غایة المسئول و نهاية المأمول فی علم الاصول که در ایران چاپ شده است ۲۵- الکوکب الدرّی در معرفت تقویم ۲۶- اللباب فی الاسطرلاب ۲۷- منظومه تهذیب المنطق ۲۸- الموائد در متفرقات ۲۹- مواقع النجوم در هیئت ۳۰- المهجة علی البهجة که حاشیه سیوطی است ۳۱- نان و ماست نظیر نان و حلواى شیخ بهائی و غیر اینها. وفات شهرستانی شب سیّم شوال هزار و سیصد و پانزدهم هجری قمری در کربلاى معلی واقع و در رواق مطهر حسینی نزدیک دیوار شهدا مدفون گردید.

عکس آقای میرزا سید علی شهرستانی - ۱۷ حاج میرزا علی شهرستانی، فرزند میر محمد حسین صاحب ترجمه نیز از مشاهیر علمای معاصر ما و از مشایخ روایتی سید شهاب الدین معروف باقّای نجفی نزیل قم سالف الترجمة بوده و از تألیفات و آثار قلمی او است:

۱- الاعراضیة در احکام مالی که صاحبش از آن اعراض کرده باشد ۲- البیان المبرهن فی عرس القاسم بن الحسن ۳- التبیان فی تفسیر غریب القرآن که دو مجلد بزرگ است ۴- التحفة العلویة فی الافاق الرضویة ۵- تحفة المؤمنین ۶- شرح وجیزه شیخ بهائی در درایة.

وی در یازدهم رجب هزار و سیصد و چهل و چهارم هجری قمری وفات یافت.

- معروف به هبة الدين بهمين عنوان معروفی خود خواهد آمد.

شهرستانی میرزا محمد مهدی

- یا میرزا مهدی شهرستانی حائری، ابن ابو القاسم موسوی، از اکابر علمای امامیه اوائل قرن سیزدهم هجرت میباشد که از صاحب حدایق روایت نموده و نراقی صاحب مستند نیز از وی روایت مینماید. وی بسال هزار و دویست و شانزدهم هجرت وفات یافت. از ملا زین العابدین سلماسی که از طراز اوّل معاصرین صاحب ترجمه بوده نقل است که در اوقات شدت مرض سید بحر العلوم با جمعی در نزد او بودیم، سید فرمود، بسیار دوست دارم که شیخ حسین نجف (که در آن زمان در زهد و عبادت بی بدل و ضرب المثل بوده است) بر جنازه ام نماز بخواند لکن میرزا مهدی شهرستانی بر من نماز خواهد کرد، بمناسبت اینکه میرزا، مجاور کربلا بوده متعجب شدیم تا بعد از اندکی بحر العلوم وفات یافت، بلوازم تجهیز و تکفین اشتغال یافته و ساعت بساعت در اندیشه بودم، از میرزا نیز خبری نبود تا آنکه

ص: ۲۷۵

جنازه را برای نماز در صحن مقدّس آوردند، تمامی فقها و مشایخ حاضر بودند و وقت نماز رسید، من دیگر دلتنگ بودم از اینکه حرفی خلاف واقع از بحر العلوم سراغ نداشتیم، در عین حال، میرزا مهدی با لباس سفر از درب شرقی صحن مقدس وارد شد، تمامی مشایخ در نماز مقدّمش کرده و بدو اقتدا نمودند و از ظهور صدق اخبار بحر العلوم یک دنیا فرح بمن رخ داد. (ص ۱۶۵ هب و ۳۹۶ مس)

شهشهانی سید محمد بن عبد الصمد

- اصفهانی، از اکابر علمای امامیه اواخر قرن سیزدهم هجرت میباشد که از محله شهشهان نام اصفهان و بهمین جهت معروف بشهشهانی بود. عالمی است شعشعانی، فاضل ربّانی، از معاصرین صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری، از تلامذه صاحب ریاض و سید مجاهد و حاجی کلباسی، از اساتید حاج میرزا محمد حسن شیرازی آتی الترجمة و سید محمد باقر خوانساری صاحب روضات الجنّات و نظائر ایشان و در عصر خود ریاست علمیّه اصفهان بدو منتهی گردیده و از تألیفات و آثار قلمی او است:

۱- الارجوزة الفقهية ۲- انوار الرياض که حاشیه ریاض المسائل استاد خودش است ۳- جامع السعادة که رساله عملی و مشتمل بر فوائد بسیاری است ۴- جنة المأوی که منظومه ایست در فقه ۵- حاشیه ریاض که همان انوار الرياض مذکور است ۶- حاشیه قوانین که نامش رضوان الاملین است ۷- العروة الوثقی در فقه ۸- الغایة القصوی در اصول. وفات شهشهانی، بسال هزار و دویست و هشتاد و هفتم یا نهم هجرت در اصفهان واقع شد و در تخت فولاد آنجا مدفون گردید. (ص ۱۶۵ هب و بعضی از مواضع ذریعة)

شهوات موسی بن بشار

- مکتبی بابو محمد، از مشاهیر شعرای عهد بنی امیه میباشد، برای سلیمان بن عبد الملک اموی (۹۶-۹۹ ه ق) اشعار بسیاری گفته است. از آنرو که قند و شکر بسیار بشهر میآورد بهمین لقب شهوات شهرت یافته که کنایه از قند و شکر است، یا خود، این لقب برای آنست هرچیز عجیبی از خوردنی پوشیدنی که میدیده خود را بگریه میآورد و در سبب آن میگفت: اشتی هذا (یعنی آنچه را دلم میخواهد) اینک ملقب بشهوات گردید. سال وفاتش بدست نیامد.

(ص ۱۹۹ ج ۱۹ جم)

ص: ۲۷۶

شہید ۵۲

شہید یا شہید اول

شیخ اجلّ افقه محمد، ملقب بشمس الدین، مکتبی بابو عبد الله ابن مکی ابن محمد بن حامد بن احمد، دمشقی نبطی عاملی جزینی، معروف بشهید و شیخ شهید، از اکابر علمای امامیه و اعاظم فقها و مجتهدین اثنی عشریه میباشد که عالمی است عامل فقیه کامل محدث ثقة و رجالی اصولی ادیب شاعر ماهر محقق مدقق، در کلمات اجلّه بعلمه و شیخ الطائفة و امام الفقه و کھف الشیعة و علم الشریعة و جامع علوم عقلیّه و نقلیّه بودن و مانند اینها موصوف، فقیه علی الاطلاق و بعد از محقق اول (صاحب شرایع) افقه فقهای آفاق، در حدود و قواعد فقهیّه متفرد و نخستین کسی است از علمای امامیه که بلقب شهید ملقب بوده و کتب فقهیّه را از نقل اقوال عامّه مہذب نموده است.

شہید مراتب علمیّه را بالاجمال از تلامذہ علمّامہ حلّی اخذ نمود، بسال هفتصد و پنجاه و یکم هجرت در حدود هفده سالگی از فخر المحققین ابن علمّامہ، یک سال بعد از آن، از ابن نما و سید عمید الدین خواهرزادہ علمّامہ یک سال بعد از آن نیز از ابن معیہ اجازه داشته، از قطب الدین رازی و سید ضیاء الدین برادر سید عمید الدین مذکور و دیگر اکابر وقت نیز اجازه داشته و اغلب اجازات علمای حقّه نیز بدو منتهی میگردد، بلکه شهید، مرویات و مصنّفات عامّه را نیز از چهل تن از اکابر علما و محدثین و مشایخ ایشان که در مکه و مدینہ و مصر و شام و بغداد و بیت المقدس بوده‌اند روایت میکند.

بالجملة موافق نوشته بعضی از اجلّه، بعد از تأمل در مدت عمر شهید که پنجاه و

(۱) - شهید - در اصطلاح فقهای امامیه، در صورت اطلاق و نبودن قرینه یا در جائیکه مقید بلفظ اول باشد عبارت از محمد

^{۵۲} (۱) - شهید - در اصطلاح فقهای امامیه، در صورت اطلاق و نبودن قرینه یا در جائیکه مقید بلفظ اول باشد عبارت از محمد بن مکی است که بعنوان شهید اول مذکور است و در جائیکه غیر او را اراده نمایند با قرینه ذکر کنند. بفرموده تنقیح المقال (برخلاف اصطلاح مشهوری) در صورت نبودن قرینه محمد بن مکی مذکور و یحیی صاحب دیلم بوده و در جائیکه مقید بثنائی نمایند شیخ زین الدین است (که بعنوان شهید ثانی خواهد آمد) و شرح حال یحیی مذکور نیز بعنوان صاحب الدیلم نوشته خواهد شد.

بن مکی است که بعنوان شهید اول مذکور است و در جائیکه غیر او را اراده نمایند با قرینه ذکر کنند. بفرموده تنقیح المقال (برخلاف اصطلاح مشهوری) در صورت نبودن قرینه محمد بن مکی مذکور و یحیی صاحب دیلم بوده و در جائیکه مقید بثانی نمایند شیخ زین الدین است (که بعنوان شهید ثانی خواهد آمد) و شرح حال یحیی مذکور نیز بعنوان صاحب الدیلم نوشته خواهد شد.

ص: ۲۷۷

دو سال است و مسافرتهاى او در بلاد مذکوره و مصنّفات متقنه او در علوم شرعیّه و تبحّر او در اشعار و قصص و علوم متنوعه مکشوف میگردد که بجز توفیقات ربّانی و تاییدات آسمانی خارج از حدّ امکان عادى بوده و هرچه بگویند و بنویسند وافى بر اندکى از فضائل و کمالات وی نمیشد و از مصنّفات او است:

۱- اختصار الجعفریات ۲- الاربعون حدیثا ۳- الاربعون مسئله ۴- الاعتقادیة ۵- الالفیة فی فقه الصلوة الیومیة که با شرح شهید ثانی که بر آن نوشته و موسوم به المقاصد العلیة است در تهران چاپ سنگی شده است ۶- الباقیات الصالحات ۷- البیان در فقه که چاپ شده است ۸- التکلیف یا تکلیفیه ۹- جامع البین یا الجامع بین شرحی الاخوان یا جامع البین من فوائد الشرحین و بهر حال این کتاب شرح تهذیب الاصول علامه حلی بوده و مابین دو شرح تهذیب را که از سید عمید الدین و سید ضیاء الدین خواهرزادگان خود علامه میباشد جمع نموده است ۱۰- حاشیه ارشاد علامه حلی که نامش غایة المراد فی شرح نکت الارشاد میباشد و در ایران چاپ شده است ۱۱- حاشیه قواعد علامه ۱۲- خلاصة الاعتبار فی الحج و الاعتمار ۱۳- الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة که در ایران چاپ سنگی شده است ۱۴- الذکری در فقه جعفری که در تهران چاپ شده است ۱۵- غایة المراد که بنام حاشیه ارشاد مذکور شد ۱۶- القواعد الکلیة الاصولیة و الفرعیة که به قواعد شهید معروف و در تهران چاپ سنگی شده است ۱۷- اللعة الدمشقیة که بارها در ایران با شرح شهید ثانی که بر آن نوشته چاپ شده است ۱۸- مجامیع ثلثه در سه مجلد ۱۹- المزار ۲۰- المسائل که بمسائل ابن مکی معروف است ۲۱- النفلیة که با الفوائد الملیة که شرح شهید ثانی بر همان کتاب میباشد در تهران چاپ سنگی شده است ۲۲- نکت الارشاد که همان غایة المراد است باری چنانچه در عنوان شرح حال اشاره شد شهید در فنون شعری نیز ماهر بوده و اشعار طریقه میگفته و از آن جمله است:

و لا اشتري من المواهب بالذل

لئلا اری فی عینها منة الکحل

فی نومه عن مهر حور العین

بتهجّد و تخشع و حنین

اترى لعظم جرائمى سبقونى

ام اذنبوا فغفوت عنهم دونى

و لا ابتغى الدنيا جميعا بمنة

و اعشق كحلاء المدامع خلقة

عظمت مصيبة عبدك المسكين

الاولياء تمتعوا بك فى الدجى

فطردتنى عن قرع بابك دونهم

اوجدتهم لم يذنبوا فرحمتهم

شهید روز پنجشنبه نهم جمادی الاولی سال هفتصد و هشتاد و شش هجری قمری در عهد

ص: ۲۷۸

سلطنت برقوق با فتوای قاضی برهان الدین مالکی و عباد بن جماعه شافعی بعد از یکسال حبس در قلعه شام در دمشق با شمشیر مقتول شد، پس بدارش کشیده سپس سنگسارش نموده و پس از آن جسدش را سوزاندند. مدت عمر او کلمه حمد - ۵۲ و ماده تاریخ قتلش کلمه: المرثیه - ۷۸۶ میباشد.

سبب حبس و قتل شهید آن بوده که بعضی از بدخواهان و دشمنان مذهبی او سعایت کردند، محضر و شهادت نامه‌ای تهیه نمودند، بعضی از مقالاتی را که نزد عامه بسیار قبیح و زشت و مستهجن بوده بدو نسبت دادند، جمعی هم شهادت خودشانرا در روی آن ورقه نوشته و بدین وسیله آن تهمت را نزد قاضی بثبوت رساندند، شهید را بشام برده و یکسال در قلعه شام حبس نمودند، پس از آن، قاضی مالکی فتوی بقتلش داد، قاضی شافعی امر بتوبه‌اش نمود لکن در اثر کثرت متعصبین مذهبی حکم قاضی مالکی نافذ و انکار شهید نیز در مقابل حکم قاضی و لازم الاجرا بودن آن بی‌اثر شد بقرار مذکور بشهادتش رساندند، قدس الله روحه. شیخ حرّ عاملی این قضیه را از بعض مشایخ خود شنیده و بخط بعضی دیگر نیز دیده است که آنرا بفاضل مقداد از تلامذه خود شهید نسبت داده‌اند و معروف است که لمعه دمشقیه را که ضمن تألیفات شهید مذکور شد در ایام حبس در مدت هفت روز تألیف نموده و در نزد او غیر از مختصر نافع چیزی حاضر نبوده است.

مخفی نماند که شیخ رضی الدین ابو طالب محمد، شیخ ضیاء الدین ابو القاسم علی، شیخ جمال الدین ابو منصور حسن فرزندان شهید نیز از اکابر فقها و علما بوده‌اند بلکه امّ علی زوجه شهید و امّ الحسن فاطمه دختر شهید نیز فقیه صالح عابد زاهد بوده و شهید زنان را در احکام شرعیّه بمراجعه ایشان امر می‌کرده است و شرح حال اجمالی فاطمه بعنوان امّ الحسن در باب کنی خواهد آمد.

(نی و ملل و ۱۶۵ هب و ۶۱۷ ت و ۳۷۲ مس و ۱۱۹ لس و کتب رجالیه)

شهید بلخی ابو الحسن بن حسین

- فیلسوف متکلم شاعر فاضل ماهر بود، بهردو زبان عربی و فارسی شعر خوب میگفت، از فضلا و فصحای قدمای

ص: ۲۷۹

شعرا ایرانی عهد آل سامان بود، در آن عهد صاحب ثروت و ساز و سامان گشته و با دقتی و رودکی و خبازی نیشابوری معاصر بوده است و از او است:

بادب را ادب سپاه بس است
بی ادب با هزار کس تنها است
اگر غم را چو آتش دود بودی
جهان تاریک بودی جاودانه
در این گیتی سراسر گر بگردی
خردمندی نیابی شادمانه

در سال سیصد و بیست و پنجم هجرت درگذشته و رودکی در مرثیه او گوید:

کاروان شهید رفت از پیش
و ان ما رفته گیر و میاندیش
از شمار دو چشم یک تن کم
و از شمار خرد هزاران بیش

(نی و ۲۸۹۱ ج ۴ س)

شهید بلخی یا مروزی، محمد بن محمد بن احمد بن عبد الله

- مکنی بابو الفضل، معروف بحاکم شهید مروزی بلخی، از اکابر علما و محدثین حنفیه میباشد که عالم مرو، امام حنفی مذهب بوده از مشایخ هریک از مرو و بغداد و کوفه و بخارا و مکه استماع حدیث نمود، شصت هزار حدیث نبوی دربر داشته و مشایخ بسیاری از وی روایت میکنند. هریک از تألیفات او شاهد صادق مراتب علمیه اش میباشد:

۱- الکافی فی فروع الحنفیه که در نقل مذهب محل اعتماد بوده و شروع بسیاری بر آن نوشته اند ۲- المختصر ۳- المنتقی فی فروع الحنفیه که نوادر زیادی را از مذهب جامع و آنرا از سیصد کتاب انتخاب کرده است. عاقبت بسال سیصد و سی و چهارم هجرت در مرو مقتول اترک گردید، چنانچه بنوشته بعضی بر سر درختی گذاشته و دو نیمه اش کردند و یا موافق نوشته فوائد البهیة همیشه در تعقیبات نمازها دعا کرده و شهادت خود را از درگاه الهی مسئلت مینموده است تا اینکه در ربیع الاخر سال مذکور در حال سجده بقتلش رساندند.

(کف و ص ۱۸۵ فوائد البهیة)

شهید ثالث

در اصطلاح اواخر، حاج ملا محمد تقی برغانی را گویند که بعنوان برغانی شرح حالش نگاشته آمد و گاهی قاضی نور الله را اطلاق میکنند که بعنوان صاحب مجالس المؤمنین خواهد آمد و گاهی ملا عبد الله شوشتری را گویند

ص: ۲۸۰

بعنوان عقاب مذکور خواهد شد و رجوع بعنوان شهدای ثلثه هم نمایند.

شهید ثانی شیخ زین الدین بن علی بن احمد بن محمد بن جمال الدین بن تقی الدین بن صالح

- تلمیذ علّامه حلّی، از مفاخر و اعیان علمای امامیه و اکابر و متبحرین فقهای اثنی عشریه میباشد که فقیه اصولی، محدث رجالی، مفسر ادیب نحوی لغوی، حکیم متکلم، قاری، طبیب ریاضی بود، وثاقت و جلالت، علم و فضل، زهد و ورع و تقوی و عبادت، تحقیق و تدقیق و تبخر و تفنّن و جامعیت او در تمام علوم عقلیه و نقلیه و فنون ادبیه و عربیه و ریاضیه مسلّم عامّه و مشهور آفاق و نخستین کسی است از امامیه که در علم درایه تألیف کتاب کرده و شرح مزجی نوشته که پس از آنکه معمول بودن این رویه شرح مزجی در میان عامّه را دید او نیز همین سلیقه را در کتابهای شیعه معمول و دایر نمود. مصنفات شهید که اوّل آنها روض و آخر آنها روضه معروف بشرح لمعه میباشد و تماماً در نهایت اتقان و متانت بوده و فصاحت الفاظ، ابتکار معانی را جامع و محل توجه و استفاده فحول و اکابر هر طبقه، در هر عصر و هردیاری کالشمس فی رابعه النهار در غایت اشتها هستند بهترین معرفّ کمالات نفسانیّه و مدارج علمیه وی بوده و معنی از اقامه برهان و بیّنّه میباشد آن آثارنا تدلّ علینا.

۱- آداب الجمعة ۲- الاجازات ۳- الاجتهاد یا اجتهادیه ۴- الاجماع ۵- احکام الحیوة که در تهران با کتاب حق المبین چاپ شده است ۶- الارشاد الی طریق الاجتهاد ۷- اسرار الزکوة و الصوم و الحج ۸- اسرار الصلوة که با کتاب کشف الفوائد علامه و بعضی رسائل متفرقه در یکجا در تهران چاپ شده است ۹- الاطنوبلیة فی الواجبات العینیة ۱۰- اصطلاحات المحدثین که همان غنیة القاصدین مذکور در ذیل است ۱۱- الاعتقادیه ۱۲- اعمال یوم الجمعة ۱۳- الاقتصاد فی معرفة المبدأ و المعاد و احکام افعال العباد ۱۴- انوار الهدی فی البداء یا فی مسئله البداء ۱۵- الایمان و الاسلام یا تحقیق الایمان و الاسلام ۱۶- بدایة الدرایة یا البدایة فی الدرایة یا البدایة فی علم الدرایة که با شرح آن که نیز از خود شهید است در تهران چاپ شده ۱۷- البدایة فی سبیل الهدایة در عقائد ۱۸- تحریم طلاق الحائض الحائض زوجها المدخول بها ۱۹- تحقیق الایمان و الاسلام که بنام ایمان و اسلام مذکور شد ۲۰- تحقیق العدالة ۲۱- تحقیق النیة ۲۲- تخفیف العباد فی بیان احوال الاجتهاد ۲۳- تفسیر البسملة ۲۴- تفسیر و السابقون الاولون که آیه صد و یکم سوره برائة است

ص: ۲۸۱

کلیشه خط شهید ثانی - ۱۸

قطعه مزبور صفحه آخر کتاب منهاج الوصول الی علم الاصول از تصنیفات قاضی بیضاوی است که تمام این نسخه بخط مبارک شهید ثانی است اعلی الله مقامه.

ص: ۲۸۲

۲۵- تمهید القواعد الاصولیة و العربیة لتفریح فوائد الاحکام الشرعیة که با کتاب ذکری شهید اول یکجا چاپ شده و حاوی صد قاعده اصولیه و صد قاعده علوم عربیه میباشد که همه آنها منشأ احکام فقهیه بوده و احکام شرعیه بسیاری متفرع بر آنها

میباشند و در رشته خود بی نظیر و تا حال نظیر آن از سلف و خلف تألیف نشده و اکابر اهل علم مرهون قلم مؤلف معظم میباشند ۲۶- التنبیهاث العلیة علی وظائف الصلوة القلبیة که بتصریح بعضی همان اسرار الصلوة مذکور در فوق است ۲۷- جواب المسائل الخراسانیة ۲۸- جواب المسائل الشامیة ۲۹- جواب المسائل النجفیة ۳۰- جواب المسائل الهندیة ۳۱- جواهر الکلمات فی صیغ العقود و الایقات ۳۲- حاشیة ارشاد علامه و آن غیر از روض الجنان مذکور در ذیل است ۳۳- حاشیة الفیه شهید که دو فقره حاشیة بر آن نوشته یکی مجرد فتوی برای عمل مقلدین بوده و در دیگری بشرح مسائل عمده آن کتاب پرداخته است و این هردو غیر از شرح الفیه است که مقاصد العلیة نام دارد ۳۴- حاشیة خلاصه الاقوال علامه ۳۵- حاشیة الشرایع که بنوشته ذریعة دو مجلد بوده و غیر از مسالک مذکور در ذیل است ۳۶- حاشیة عقود الارشاد که بنا بظاهر کلام امل الاصل غیر از حاشیة ارشاد مذکور در فوق است ۳۷- حاشیة قواعد علامه که نامش نکت القواعد و دارای تحقیقات مهمات آن کتاب است ۳۸- حاشیة المختصر النافع للمحقق ۳۹- الحیوة که بنام احکام الحیوة مذکور شد ۴۰- الحث علی صلوة الجمعة ۴۱- الحج و العمرة ۴۲- حجیة الاجماع ۴۳- حکم المقیمین فی الاسفار ۴۴- دعوی الاجماع فی مسائل من الشیخ و مخالفة نفسه ۴۵- الرجال و النسب ۴۶- روض الجنان فی شرح ارشاد الازهان که شرح مزجی باب طهارت و صلوة ارشاد علامه و اولین تألیف شهید و در تهران چاپ شده است ۴۷- الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة که بشرح لمعه معروف و بارها باسالیب مختلفه چاپ و از زمان خود شهید تا عصر حاضر از کتابهای درسی و محل توجه و استفاده و استفاضه اکابر و افاضل میباشند و آن آخر تألیفات شهید است. در امل الاصل گوید از اصل نسخه این کتاب ظاهر میشود که تألیف آن در مدت شش ماه و شش روز انجام یافته و پرواضح است که جز بتأییدات خداوندی صورت پذیر نمیشود و الا استنساخ آن کتابرا در این مدت اندک، عهده دار نمیتوان شد تا چه رسد بتألیفش، خصوصا با آن همه اختلال افکار و اشتغالات مستغرق اوقات شهید که ذیلا اشاره خواهیم کرد ۴۸- سئالات الشیخ احمد و اجوبتها ۴۹- سئالات الشیخ زین الدین و اجوبتها ۵۰- شرح ارشاد علامه که بنام روض الجنان مذکور شد ۵۱- شرح الفیه شهید که سه فقره شرح بر آن کتاب نوشته مختصر و مطول و متوسط که یکی از این سه شرح بنام المقاصد العلیة در تهران چاپ شده است ۵۲- شرح بدایة الدرایة یا شرح الدرایة که در تهران چاپ شده است ۵۳- شرح حدیث:

الدّیة مزرعة الآخرة ۵۴- شرح الشرایع و ظاهرا همان مسالک الافهام مذکور در ذیل است

ص: ۲۸۳

۵۵- شرح لمعه که بنام روضة البهیة مذکور است ۵۶- شرح نفلیه شهید که نامش الفوائد الملیة فی شرح النفلیة است و در تهران با شرح الفیه شهید در یکجا چاپ شده اند ۵۷- صلوة الجمعة فی حال الغیبة ۵۸- الصلوة لا تقبل الا بالولاية که در ذیل بنام الولاية مذکور است ۵۹- صیغ العقود و الایقات که بنام جواهر الکلمات مذکور شد ۶۰- طلاق الغایب ۶۱- العدالة ۶۲- عدم جواز تقلید المیت ۶۳- عشرة مباحث مشکلة من عشرة علوم که در استانبول تألیف و در هرمبختی اشکالی وارد آورده که افکار اکابر در حل آن قاصر است ۶۴- غنیة القاصدین فی معرفة اصطلاحات المحدثین ۶۵- الغیبة ۶۶- فوائد خلاصه الرجال ۶۷- الفوائد الملیة که بنام شرح نفلیه مذکور شد ۶۸- کشف الریبة فی (عن خ ل) احکام الغیبة ۶۹- مختصر الخلاصة ۷۰- مختصر مسکن الفؤاد ۷۱- مختصر منیة المرید ۷۲- مسالک الافهام الی تنقیح یا فی شرح شرایع الاسلام که چند مرتبه در ایران چاپ شده است ۷۳- مسکن الفؤاد فی (عند خ ل) فقد الاحبة و الاولاد ۷۴- المقاصد العلیة فی شرح

الالفیة الشهیدية که بنام شرح الفیه مذکور شد ۷۵- منار القاصدين فی اسرار معالم الدين ۷۶- منسک الحج الصغير ۷۷- منسک الحج الكبير ۷۸- منظومة النحو و شرحها ۷۹- منية المرید فی آداب المفید و المستفید که با روض الجنان مذکور در فوق در یکجا چاپ شده و دارای فوائد بسیاری است ۸۰- میراث الزوجة ۸۱- نکت القواعد که حاشیه قواعد علامه است و بنام حاشیه قواعد مذکور شد ۸۲- النية ۸۳- الولاية و ان الصلوة لا تقبل الا بها و غیر اینها، از اجازات و حواشی مختلفه، رسائل متنوعه، اجوبه مسائل متکثره وارده از بلاد بعیده و غیرها که در موضوعات متفرقه تألیف داده و در این مختصر بهمین مقدار کفایت میشود.

مخفی نماند که شهید، بیشتر اوقات دچار اختفاء بوده و از شر متعصبین اهل سنت ایمنی نداشت، با وجود این جمیع ضروریات خود و خانواده اش و مهمات واردین را خودش شخصا انجام میداد بلکه شبها خودش از برای اهل و عیال خود با الاغ هیمه میآورد، نماز صبح را نیز در مسجد می خواند. با همه این جریانات طاقت فرسا و مستغرق اوقات و موجب اختلال افکار، همینکه در مجلس درس می نشست مانند دریا موج میزد، جواهر آبداری بساحل میانداخت، نکات و دقائق اظهار می نمود که خارج از اندازه فکر معمول فحول بود و تألیفات طریفه و منیفه ای بعرضه ظهور آورده که اکابر هر عصر را رهین قلم و رقم خود فرموده است. قدس الله روحه. پر واضح است که این همه، بجز تأییدات آسمانی و توفیقات ربانی صورت امکانی عادی نخواهد داشت.

ص: ۲۸۴

اساتید شهید: ۱- در نه سالگی، بعد از ختم قرآن مجید، مقداری وافی از فقه و علوم عربیه را نزد والد معظم خود شیخ نور الدین علی بن احمد معروف بابن الحجّة یا ابن الحاجة که از اکابر افاضل عصر خود بوده خواند و هم باندازه محفوظات علمیّه مقرری معینی از وی داشته است ۲- در سال نهصد و بیست و پنجم هجرت در سن چهارده سالگی بمیس رفت، تا هشت سال دیگر در خدمت شوهر خاله خود علی بن عبد العالی میسی، مشغول تحصیل مراتب بود، شرایع و ارشاد و اکثر مواضع قواعد علامه را از او خوانده است ۳- بکرک نوح رفت، از سید حسن بن سید جعفر موسوی کرکی عاملی، صاحب محجّة البیضاء، تهذیب و کافیه نحو و اصول فقه و قواعد میثم بحرانی را که در کلام است فراگرفت، کتاب عمدة الجلیة را نیز که تألیف خود سید حسن و در اصول فقه است از مؤلفش خواند، در سال نهصد و سی و چهارم هجرت باز بوطن خود که قریه جبع بوده برگشت و و تا سه سال دیگر مشغول مطالعه و مذاکره بود ۴- بدمشق رفت، دو کتاب طبّ موجز نفیسی و غایة القصد فی معرفة الفصد را از مؤلف آنها فیلاسوف اعظم شمس الدین محمد بن مکی خواند و حکمة الاشراق سهروردی و فصول فرغانی را نیز که در هیئت است از آن فیلاسوف فراگرفت ۵- هم در آنجا شاطیبه تجوید و تمام قرآنا با قرائت نافع و عاصم و ابن کنیر و ابو عمرو، از شیخ احمد بن حایر خوانده و بوطن مذکور خود برگشت.

۶- در اوّل سال نهصد و چهل و دویم نیز برای تحصیل هر علمی که ممکن باشد رحلت نمود، در این سفر با جمعی از افاضل عامّه و خاصّه ملاقات کرد، مقداری از صحیح بخاری و صحیح مسلم را در مدرسه سلیمیّه قریه صالحیه از شیخ شمس الدین بن طولون دمشقی حنفی خواند و در روایت کردن آنها و دیگر مرویات ابن طولون از وی اجازه داشته است ۷- از آنجا نیز رحلت کرد (کرامات بسیاری در اثنای راه از وی منقول میباشد) تا در پانزدهم ربیع الثانی نهصد و چهل و دویم بمصر رسید،

منهاج نووی را در فقه، مختصر الاصول حاجبی را با حواشی سعدیه و شریفیه و کتابهای بسیاری نیز در فنون عربیه و علوم عقلیه و غیرها از شیخ شهاب الدین محمد رملی شافعی خواند و هم در روایت همه

ص: ۲۸۵

مرویات او اجازه عمومی داشته است ۸- در مصر، شرح تجرید را با حواشی دوآنی و شرح اشکال التأسیس قاضی زاده رومی (در هندسه) و شرح چغمینی را در هیئت از ملا حسین جرجانی خوانده است ۹-۱۳- در مصر مقداری از معانی و منطق را از ملا محمد گیلانی، شرح کافیه جامی و مطول را با حاشیه سید شریف از ملا محمد استرآبادی، الفیه ابن مالک را از شیخ زین الدین مالکی، شرح شافیه جاربردی را در صرف و شرح خزرجه شیخ زکریای انصاری را در عروض و قوافی و مانند آنها را از شیخ شهاب الدین بن بخاد حنبلی، تفسیر بیضاوی و بعضی از فنون دیگر را از شیخ ناصر الدین ملتانی مالکی که در تمامی دیار مصر افضل علمای علوم عقلیه و عربیه بوده فراگرفت. ۱۴، ۱۵، ۱۶- شیخ شمس الدین محمد نحاس، شیخ عبد الحمید شمنهودی، شیخ شمس الدین محمد بن عبد القادر عرضی و بعضی از اکابر نیز از اساتید شهید بوده‌اند و در امل الاصل گوید که شهید در مصر از شانزده تن از اکابر علمای عامه درس خوانده است. ۱۷، ۱۸- شیخ احمد بن محمد بن خاتون عاملی از علمای امامیه، شیخ عبد الصمد جدّ شیخ بهائی نیز از علمای امامیه از اساتید شهید بوده‌اند.

مشایخ روایت شهید از عامه، علاوه بر آنچه ضمن اساتیدش اشاره نمودیم، بسیاری از مشایخ شام و مصر و بغداد و قسطنطنیه بوده و از اکابر علمای امامیه بسیار و شرح اسامیشانرا موکول بکتاب مربوطه می‌داریم. شیخ حسین پدر شیخ بهائی و جمعی وافر از اکابر وقت نیز از شهید روایت کرده و از تلامذه او بوده‌اند و شرح حال ایشانرا نیز محول بکتاب مبسوطه می‌داریم. بالجملة، شهید برای تکمیل مراتب علمیّه مسافرت‌های بسیاری بمصر و دمشق و حجاز و عراق و بیت المقدس و غیرها کرده، از هرباغی گلی چیده و از هر بلبللی نوائی شنیده است، از فحول علمای فریقین بتکمیل تمامی فنون متداوله موفق شده، در بعلبک مفتی عام و مرجع کل بوده، مذاهب خمسسه را تدریس میکرده، هرفرقه را موافق مذهب خود فتوی میداده و از بلاد بعیده حاضر حوزه او میشده‌اند.

شیخ بهائی از پدر خود شیخ حسین که از تلامذه شهید بوده نقل کرده که صبحگاهی

ص: ۲۸۶

بمحضّر استاد خودم شیخ شهید وارد شدم و غوطه‌ور فکرش دیدم، از سبب آن پرسیدم در جواب فرمود، شب در خواب دیدم که سید مرتضی علم الهدی تمام علمای امامیه را دعوت کرده است، همینکه من وارد شدم بپا ایستاده و فرمود که در نزد شیخ شهید (اول) بنشین من هم حسب الامر سیّد، نزد شهید نشستم، بعد از تسویه مجلس و حضور مهمانها بیدار شدم، اینک در تعبیر این خواب تصور میکنم که من هم در شهادت، تالی شهید و ثانی او باشم. عاقبت، آن رؤیای رحمانی تحقّق یافت و در عهد سلطان سلیم خان عثمانی بسال نهصد و شصت و ششم یا پنجم هجرت در اثر سعایت از طرف اهل سنت در پنجاه و پنج یا چهار سالگی در استانبول، یا موافق اعیان الشیعه و بعضی از کتب تراجم در راه استانبول مقتول شد و سرش را بدان بلده بردند. در حرف زای (نقطه‌دار) از نخبه‌المقال گوید:

و شیخ والد البهاء الدین

القدوة التحریر زین الدین

میلاده شهید الثانی - ۹۱۱ و قد

عمر خمسين و خمسا فشهد

نیز در تاریخ وفات شهید ثانی گفته‌اند:

تاریخ وفات ذالک الاواه

«الجنة مستقره و الله» - ۹۶۶

مخفی نماند که در اعداد، صورت مکتوبی حرف را بشمار آرند نه ملفوظیش را و روی این اصل، حرف آخر لفظ جنت را که در صورت اقتران با الف و لام بشکل (ه) مینویسند پنج حساب نمایند. سبب قتل شهید، موافق مشهور و آنچه شیخ حرّ عاملی هم از بعض مشایخ خود شنیده و بخط بعضی دیگر نیز دیده است آنکه دو کس نزد وی محاکمه کردند، در نتیجه، یکی که محکوم ببطلان و بی حقی بوده در خشم شد، شکایت نزد قاضی معروف نام صیدا برد، قاضی کسی را برای احضار شهید بقریه جیع فرستاد، از آن رو که در همان اوقات شهید بگوشه انفراد و وحدت خزیده و در باغی خارج بلد مشغول تألیف شرح لمعه بود و غالباً روزی یک جزوه از آن کتاب مینوشت، بعضی از اهل بلد بگماشته قاضی گفتند که مدتی است که مسافرت کرده ملاقات ممکن نشد، شهید نیز با اینکه بارها حج کرده بود، باز محض اختفا، در محملی پرده‌دار و سرپوشیده عزیمت سفر مکه داد. قاضی بسطان روم عرضه داشت که در دیار شام، شخصی از اهل بدعت ظهور کرده که از مذاهب

ص: ۲۸۷

اربعه خارج و برکنار است، پس سلطان شخصی را باحضار شهید برگماشت که در دربار سلطانی حاضر شود و با علمای بلاد مباحثه و مذاکره بنماید تا بعد از اطلاع از حقیقت مذهب او، حکم مقتضی را موافق مذهب خود درباره وی معمول دارد. آن شخص بجیع رفت، بعد از اطلاع از مسافرت مکه شهید رو بسوی مکه رهسپار شد، در اثنای راه بدو ملحق گردید و قضیه را بعرض رسانید، شهید فرمود بعد از ادای وظائف حج موافق حکم سلطان معمول خواهد شد. آن شخص نیز راضی شد تا پس از فراغت عازم قسطنطنیه که پایتخت سلطانی بوده گردیدند، بعد از ورود ببلاد روم، کسی از آن شخص جوپای حال شهید شد گفت از علمای شیعه است و نزد سلطانش خواهم برد، آنکس گفت دور نیست که در محضر سلطان از اذیت و آزار تو شکایت کند و علاقه‌مندان او نیز مساعدتت نمایند و سبب هلاک تو گردد اینک صواب آن است که او را کشته و سرش را پیش سلطان ببری، پس آن شخص شقی (گماشته سلطان) گول آن شیطان را خورده و بامر سلطان نیز که بزنده حاضر کردنش صادر بوده مخالفت کرد و در جایی از ساحل بشهادتش رسانید.

در آنجا جماعتی از ترکمان بودند، در آن شب دیدند نورهایی مابین زمین و آسمان در صعود و نزول هستند اینک آن جسد شریف را دفن کردند و قبّه‌ای بر روی آن بنا نهادند.

آن شقی نیز آن سر سعید را نزد سلطان برد ولی بجهت مخالفت امر، مغضوب گردید و کشته شد انتهی کلام امل الآمل ملخصا.

بنوشته بعضی از اهل سیر، شهید، در قسطنطنیه محض بجهت تشیع بامر سلطان مقتول شد، جسدش را بدریا انداختند. صاحب حدائق، در لؤلؤة البحرين، از بعضی کتب معتمده نقل کرده است که شهید ثانی را بامر سلطان سلیم پادشاه روم، در پنجم ربیع الاول سال نهصد و شصت و پنجم هجرت، در مسجد الحرام بعد از نماز عصر دستگیر کردند، چهار روز در بعضی از خانهای مکه محبوسش داشتند، پس از راه دریا بقسطنطنیه اش برده و در همان سال در آنجا بقتلش آوردند، جسدش بر روی خاک ماند و بعد از سه روز بدریایش انداختند. مؤید این است که بنا بر مشهور، شهید روزی بهمراهی شیخ حسین

ص: ۲۸۸

پدر شیخ بهائی از موضعی از استانبول عبور میکرده‌اند، شهید، شیخ حسین را مخاطب داشته و فرمود که در این نزدیکی مرد صاحب شأنی در همین موضع کشته خواهد شد. بنا بر نقل معتمد، شیخ علی سبط الشهید نیز در درّ منثور گوید این قضیه مشهور و از شیخ حسین مذکور منقول است که مخاطب شهید در این قضیه او بوده و مطلب هم بهمان نحوی که شهید خبر داده بود بوقوع پیوست.

در خاتمه، بعد از اعتذار از اطناب گوئیم: نام شهید، چنانچه در عنوان کلام نگاشته آمد، زین الدین بود و در روضات الجنات و نقد الرجال و نخبة المقال و منتهی المقال نیز در حرف زای (نقطه‌دار) در تحت عنوان زین الدین بشرح حال او پرداخته‌اند، بلکه خود شهید در آخر یک نسخه خطی از تمهید القواعد و دو نسخه مختلف چاپی از شرح لمعه (که در موقع نگارش این سطور پیش این نگارنده موجود بودند) نام خود را زین الدین بن علی بن احمد نوشته است، ولی در آخر یک نسخه خطی دیگر از تمهید القواعد (که در نزد این نگارنده است) زین الدین علی نوشته شده است.

از ریاض العلماء نیز نقل است که نامش، مثل نام پدرش، علی بود لکن محض احترام پدر نام خود را بزین الدین اشتهاار داده است و صاحب ریاض این مطلب را بخط خود شهید و خط شیخ حسین پدر شیخ بهائی و خط فاضل محدث سید میرزا محمد بن شرف الدین که از مشایخ اجازه مجلسی بوده منسوب داشته است. از میر داماد نقل است که اسم شهید، مثل اسم جدش احمد بود و حاصل کلام روضات آنکه اولی از این دو قول آخری بعید و دویمی آنها بعیدتر بوده و بعد از آن گوید: فرحمة الله علی النبأش الاول، باری با این دو شعر شهید که در ردّ جبری مذهب است ختم کلام مینماید:

تدمر آیات الضلال و من یجبر

لقد جاء فی القرآن آیه حکمة

فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر

و تخیر ان الاختیار بایدنا

(قص و ملل و ۱۶۷ هب و ۲۸۸ ت و مواضع متفرقه از ذریعة و غیره)

شهید خامس شهید رابع

رجوع به شهدای ثلثه نمایند.

شهید فح حسین بن علی بن حسن مثلث بن حسن مثنی بن امام حسن مجتبی ع

- مکنی بابو عبد الله، از اصحاب حضرت صادق ع بود، در موضع فح (بر وزن حق) نامی در نزدیکی مکه با جمعی از سادات حسنی مقتول شد و همانا مقصود دعبل خزاعی نیز در این شعر خود:

قبور بکوفان و اخری بطیبة و اخری بفتح نالها صلوات

ایشان است، اینک حسین را، شهید فح و صاحب فح نیز گویند، مادرش هم زینب بنت عبد الله بن حسن مثنی است. از حضرت جواد ع روایت شده است که آل محمد ص را بعد از وقعه کربلا مصرعی بزرگتر از مصرع فح نمیباشد. ابو الفرج اصفهانی گوید که حضرت رسالت ص بفتح رسید نماز خواند و گریه کرد، در سبب آن فرمود که جبرئیل خیر داده است که یک تن از فرزندان تو در همین موضع مقتول خواهد شد، کسانی که با او شهید شوند اجر دو شهید را دارند. از حضرت باقر ع نیز روایت است که در فح از مرکب پیاده شده نماز خواند و باز سوار گردید، در جواب استفسار از سبب آن، فرمودند که یک تن از اهل بیت من با جمعی در اینجا مقتول میشوند و ارواح و اجساد ایشان بیبهشت میروند.

شرح اجمالی این قضیه آنکه: حسین بن علی بن حسن، در عهد موسی الهادی ابن مهدی چهارمین خلیفه عباسی (۱۶۹-۱۷۰ ه ق) در ماه ذی القعدة سال ۱۶۹ ه ق - قسط با گروه بسیاری از علویین (غیر از حضرت موسی بن جعفر ع و حسن بن جعفر بن حسن مثنی) خروج کرد، بعد از نماز صبح بمنبر حضرت رسالت ص رفت و خطبه خواند و مسافرت حج نمود. در همان سال موسی الهادی نیز با جمعی دیگر بحج رفت، در فح، روز ترویه، مابین ایشان جنگ واقع شد، حسین با جمع بسیاری از علویین مقتول گردیدند و سرهای ایشان را با چندی از اسرا، پیش موسی الهادی آوردند، چند شعری مشعر بر تسلط خود فروخواند و اسرای اولاد فاطمه را نیز یک یک بعد از توییح میکشت. همینکه نوبت بحضرت موسی بن جعفر ع رسید گفت که و الله، خروج حسین مذکور، بامر او بوده البته باید او را نیز بقتل رسانم، ابو یوسف قاضی یعقوب بن ابراهیم (که شرح حالش در باب کنی خواهد آمد) گفت که این قضیه برخلاف مذهب موسی بن جعفر ع و اولاد او بوده و

شایسته ایشان نیست تا آنکه موسی الهادی از آن نیت خبیثه منصرف شد. علی بن یقطین، قضیه را بعرض حضرت موسی بن جعفر ع رسانید، خانواده و دوستداران آنحضرت مختلفی و متواری بودن را تصویب نمودند، لکن خود آن حضرت تبسم فرموده و از راه تمثّل این شعر کعب بن مالک را خواند:

زعمت سخینة ان ستغلب رها فلیغلبن مغالب الغلاب

ایشان را دلداری داده و فرمودند که موسی بن مهدی در همین روز مرده است و اولین نامه‌ای که از عراق خواهد آمد خبر مرگ موسی بن مهدی است، قضیه هم چنان شد و بعد از آن مردم بهرون الرشید بیعت کردند.

(تنقیح المقال و مهج الدعوات و ص ۳۵۴ ج ۲ نی)

شهیدا میر محمد هاشم

- شاعری است سخن‌پرداز و خوش‌بیان، از سادات لاهیجان که بسیار سفر کرده و از صحبت اهل حال فیض وافر برده و با همه پریشانی بزیور شکر و رضا مزین بود. در اواخر قرن یازدهم هجرت میزیسته و یا خود اوائل قرن دوازدهم را نیز دیده و از او است:

خویش را تا دیده‌ام در ناتوانی دیده‌ام

محنت پیری در ایام جوانی دیده‌ام

آنچه در مرگ است من در زندگانی دیده‌ام

شد فشار قبر بر من، تنگ چشمیهای خلق

سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۳۵۰ تذکره نصرآبادی)

شهیدی

شاعری است ایرانی، از اهل قم که مردی بوده درویش مشرب، بهزل و شوخی مایل، در زمان سلطان یعقوب بمقام ملک الشعرائی نائل گردید، عاقبت بهندوستان رفته و در کجرات اقامت گزید تا در سال نهصد و سی و پنجم هجرت وفات یافت و از اشعار او است:

بنور خویش روشن کن چراغ مرده ما را

بیا ای عشق و آتش‌زن دل افسرده ما را

چون شدم بیدار مرغ دل بجای خود نبود

خواب دیدم کز هوا شاهین او صیدی ربود

اسم و مشخص دیگری بدست نیامد. (ص ۲۸۹۲ ج ۴ س و ۲۶۷ سفینه)

شهیدین

در اصطلاح فقها، محمد بن مکی و شیخ زین الدین بن علی است که بعنوان شهید اول و شهید ثانی نگارش دادیم.

ص: ۲۹۱

شیامی

اسعد بن زرارہ مصطلح علم رجال است و رجوع بکتب رجالیہ نمایند.

شیبانی^{۵۳}

شیبانی احمد بن حنبل

- بعنوان ابن حنبل در باب کنی خواهد آمد.

شیبانی اسحق بن مرار

- بعنوان ابو عمرو در باب کنی خواهد آمد.

شیبانی عبدربه

- بعنوان زرارہ نگارش دادیم.

شیبانی عبد الرحمن بن علی

- در باب کنی بعنوان ابن الدبیع خواهد آمد.

شیبانی علی بن ابی الکریم محمد شیبانی مبارک بن ابی الکریم محمد

در باب کنی بعنوان ابن الاثیر بشرح حال ایشان خواهیم پرداخت.

شیبانی محمد بن حسن بن فرقد

- (واقده خل) فقیه حنفی، شیبانی الشَّهره، ابو عبد الله الکنیه، دمشقی الاصل، واسطی الولاده، کوفی النشأة، از اصحاب ابو حنیفه کوفی بود، در مجلس درس او و ثوری و اوزاعی و مالک و ابو یوسف قاضی حضور داشته و امام اهل رأی میباشد. مذهب ابو حنیفه را نشر داد، در نحو و حساب و علوم عربیّه و قرآنیّه متبحّر و بسیار فصیح بود، هر وقتی که تکلم میکرد سامع تصوّر می نمود که قرآن مجید با لغت و زبان او نازل شده است، شیبانی خاله زاده فرّاء نحوی مشهور، با امام شافعی نیز معاصر

^{۵۳} (۱) - شیبانی - بفتح اول، منسوب است بقبیله بنی شیبان، از قبائل بکر بن وائل که آن نیز بدو قبیله بزرگی که هر یکی دارای چندین بطن و شعبه است منشعب میباشد: یکی بشیبان بن ثعلبه بن عکابه بن صعّب بن علی بن بکر بن وائل منسوب و دیگری بشیبان بن ذهل بن ثعلبه بن عکابه منتسب است در اینجا بعضی از معروفین یا موصوفین بهمین نسبت شیبانی را تذکر میدهد.

بود، مابین ایشان مذاکراتی در مجلس هرون الرشید واقع شد. امام شافعی گوید که از علم شیبانی یک بار شتر استفاده نمودم و از تألیفات و آثار قلمی شیبانی است:

۱- الجامع الصغیر در فقه حنفی که یکهزار و پانصد و سی و دو مسئله را حاوی

(۱) - شیبانی - بفتح اول، منسوب است بقبیله بنی شیبان، از قبائل بکر بن وائل که آن نیز بدو قبیله بزرگی که هریکی دارای چندین بطن و شعبه است منشعب مییاشد: یکی بشیبان بن ثعلبة بن عکابه بن صعب بن علی بن بکر بن وائل منسوب و دیگری بشیبان بن ذهل بن ثعلبة بن عکابه منتسب است در اینجا بعضی از معروفین یا موصوفین بهمین نسبت شیبانی را تذکر میدهد.

ص: ۲۹۲

و مورد تجلیل مشایخ بود. گویند هیچکس بی دانستن مسائل این کتاب شایسته فتوی و قضاوت نمیشود، در این کتاب فقط دو مسئله قیاس و استحسان را مذکور داشته و ظاهر این جمله که در کشف الظنون گفته آنکه، در تمامی مسائل آن کتاب غیر از این دو مسئله، با رأی و اجتهاد و نظر خود فتوی داده است. این کتاب در هند و قاهره چاپ شده و شرحهای بسیاری بر آن نوشته‌اند ۲- الجامع الکبیر که نیز در فقه حنفی بوده و شرحهای بسیاری نوشته‌اند ۳- الحجج در حدیث که در هند چاپ شده است ۴- الزیادات در فروع حنفیه ۵- زیادة الزیادات نیز در فروع حنفیه است ۶- السیر الکبیر ۷- المبسوط در فقه حنفی ۸- الموطأ که در هند چاپ شده است و نسخه‌های اکثر این کتابها در کتابخانه خدیویه مصر و بعضی دیگر نیز در خزانه ایا صوفیای استانبول موجود است. ولادت شیبانی بسال یکصد و سی و دویم در واسط، وفات او بسال یکصد و هشتاد و هفتم یا نهم هجرت در قریه رنبویه نامی از دیهات ری واقع شد، کسائی نیز در همان روز در ری درگذشت اینک هرون الرشید میگفته است که فقه و علم عربیه در خاک ری دفن شدند.

(کف و ص ۲۶ ج ۲ ک ۲ و ۱۴۳ ج ۲ ع و ۱۱۶۲ مط و ۱۷۲ ج ۲ تاریخ بغداد)

شیبانی محمد بن عبد الله بن محمد بن عبید الله بن بهلول

- کوفی الاصل، ابو المفضل الکنیه، شیبانی النسبه، که نسب او با یازده واسطه بذهل بن شیبان موصول میشود. از مشاهیر محدثین امامیه مییاشد که برای استماع حدیث مسافرتها کرده و تألیفاتی نمود، در بدایت حال در نقل حدیث اهتمام داشته که از هرکسی نقل نکرده باشد ولی عاقبت مختلط الحدیث شد و با مسامحه و بی‌مبالاتی گذراند اینک فی مابین اکثر علمای رجال مورد قح و طعن شده و روایات او را مردود دارند. در تاریخ بغداد نیز گوید: محمد بن عبد الله ببغداد آمده، از محمد بن جریر طبری، محمد بن عباس یزیدی و گروه بسیاری از مصریین و شامیین و غیر ایشان روایت کرده و کثیر التخلیط بود، غرائب حدیث را نیز روایت نموده و احادیثی موافق مذهب رافضیه وضع کرده و در مسجد شرقیه املا میکرده است. وی در

بیست و نهم ربیع الاخر سال سیصد و هشتاد و هفت هجرت در بغداد جان داد. (ص ۱۵۴ ج ۱ نی و ۴۶۶ ج ۵ تاریخ بغداد و کتب رجالیه)

ص: ۲۹۳

شیبانی نصر الله بن ابی الکریم محمد

- در باب کنی بعنوان ابن الاثیر خواهد آمد.

شیخ^{۵۴}

شیخ آقابزرگ شیخ محمد محسن

- بعنوان آقابزرگ نگارش یافته است.

شیخ الاسلام ابراهیم بن علی

- در باب کنی بعنوان ابو اسحق شیرازی خواهد آمد.

شیخ الاسلام احمد بن حسن

- بعنوان حر عاملی مذکور افتاده است.

شیخ الاسلام احمد بن علی بن حجر

- عسقلانی بعنوان ابن حجر در باب کنی خواهد آمد.

شیخ الاسلام احمد بن عمر

- بعنوان مزجد خواهد آمد.

^{۵۴} (۱) - شیخ- در اصطلاح فقها، در صورت اطلاق و نبودن قرینه، عبارت از محمد بن حسن طوسی، صاحب تهذیب و استبصار از کتب اربعه میباشد که بعنوان شیخ طوسی بشرح حال او خواهیم پرداخت. همچنین مراد از شیخ الامامیه و شیخ الطائفة و شیخ طوسی نیز همین محمد بن حسن است. اما لفظ شیخ، در اصطلاح علمای معقول، عبارت از ابو علی سینا است که در باب کنی بعنوان ابن سینا خواهد آمد. در اصطلاح علوم عربیه خصوصاً علم بلاغت عبارت از شیخ عبد القاهر جرجانی است که بعنوان جرجانی نگارش یافته است، مع ذلک ممکن، بلکه کثیر الوقوع است که در هر عصری و یا در اصطلاح فرقه‌ای کنایه از شخصی دیگر باشد چنانچه در این اواخر بیشتر بشیخ مرتضی انصاری اطلاق نمایند که بعنوان انصاری نگارش دادیم و نظائر آن بسیار است.

شیخ الاسلام احمد بن محمد

- بعنوان جامی نگارش یافته است.

شیخ الاسلام احمد بن یحیی بن سعد الدین مسعود بن عمر

- تفتازانی، ملقب بسیف الدین، معروف بشیخ الاسلام هروی، از احفاد ملا سعد تفتازانی معروف سالف الترجمة میباشد و بهمین جهت به احمد حفید نیز شهرت داشته است. وی از اکابر قضات و مشایخ عامه است که در اکثر علوم متداوله، خصوصاً در فقه و تفسیر و حدیث، وحید عصر خود بود سی سال در عهد سلطان حسین میرزای بایقرا در هرات قضاوت نمود و از تألیفات او است:

(۱) - شیخ - در اصطلاح فقها، در صورت اطلاق و نبودن قرینه، عبارت از محمد بن حسن طوسی، صاحب تهذیب و استبصار از کتب اربعه میباشد که بعنوان شیخ طوسی بشرح حال او خواهیم پرداخت. همچنین مراد از شیخ الامامیه و شیخ الطائفة و شیخ طوسی نیز همین محمد بن حسن است. اما لفظ شیخ، در اصطلاح علمای معقول، عبارت از ابو علی سینا است که در باب کنی بعنوان ابن سینا خواهد آمد. در اصطلاح علوم عربیه خصوصاً علم بلاغت عبارت از شیخ عبد القاهر جرجانی است که بعنوان جرجانی نگارش یافته است، مع ذلک ممکن، بلکه کثیر الوقوع است که در هر عصری و یا در اصطلاح فرقه‌ای کنایه از شخصی دیگر باشد چنانچه در این اواخر بیشتر بشیخ مرتضی انصاری اطلاق نمایند که بعنوان انصاری نگارش دادیم و نظائر آن بسیار است.

ص: ۲۹۴

۱- حاشیه شرح عقائد نسفیه جد خود سعد تفتازانی ۲- حاشیه مختصر جدش مذکورش ۳- شرح تهذیب المنطق جدّ مذکورش. در سال نهد و ششم یا شانزدهم هجرت که لشگر شاه اسمعیل اول صفوی هرات و نواحی را مسخر نموده‌اند احمد حفید نیز با جمعی دیگر از علمای هرات مقتول گردیدند. (ص ۹۳ ت و ۷۸۳ مط)

شیخ الاسلام جنید شیرازی ابن فضل الله

- بهمین عنوان جنید شیرازی مذکور شد.

شیخ الاسلام حسن بن محمد

- فناری‌زاده، بعنوان چلبی مذکور شد.

شیخ الاسلام خیر الدین بن احمد

- بعنوان رملی نگارش دادیم.

شیخ الاسلام زکریا بن احمد بن محمد

- بعنوان لحيانی خواهد آمد.

شیخ الاسلام زکریا بن محمد بن احمد

- بعنوان انصاری نگارش یافته است.

شیخ الاسلام عبد الرحمن بن احمد

- بعنوان جامی نگارش دادیم.

شیخ الاسلام عبد الرحمن بن عبد الکریم

- در باب کنی بعنوان ابو الضیاء خواهد آمد.

شیخ الاسلام عبد الرحمن بن محمد

- در ضمن شرح حال عبد الله بن احمد تحت عنوان موفق الدین نگارش خواهیم داد.

شیخ الاسلام عبد السلام بن عبد الله بن خضر

- بن محمد بن علی بن تیمیه، حنبلیّ المذهب، مجد الدین اللقب، ابو البرکات الکنیه، شیخ الاسلام الشّهرة، حرانی المدفن و الولادة، که گاهی او نیز مثل نوه اش احمد، معروف بابن تیمیه (که شرح حالش در باب کنی خواهد آمد) بجهت انتساب بجدّ عالیش به ابن تیمیه موصوف میباشد از اکابر و مشاهیر علمای عامّه است که در فقه و حدیث و تفسیر و دیگر علوم متداوله و حید زمان خود بود و از تألیفات و آثار قلمی او است:

۱- ارجوزه در قرائت ۲- شرح الهدایة ۳- المنتقی فی الاحکام (چنانچه در کشف الظنون است) یا المنتقی فی احادیث الاحکام عن خیر الانام (چنانچه در معجم المطبوعات درج شده) نیز گوید که محمد شوکانی سالف الترجمة، این کتاب را شرح کرده و نیل الاوطار من اسرار منتقی الاخبار نامش نهاده و در قاهره چاپ شده است. وفات عبد السلام بسال ششصد و پنجاه و دویم

هجرت در شصت و دو سالگی در حران واقع گردید.

(ص ۳۰۷۶ ج ۴ س و ۶۰ مط و غیره)

شیخ الاسلام عبد العزیز بن عبد السلام

- بعنوان سلطان العلماء مذکور شد.

شیخ الاسلام عبد الله بن ابی منصور

- هروی بعنوان خواجه عبد الله نگارش یافته است.

شیخ الاسلام علی بن ابی بکر

- بعنوان برهان الدین نگارش یافته است.

شیخ الاسلام محمد بن ابی بکر

- اشخر شافعی، فقیه فاضل کامل، از علمای اواخر قرن دهم هجرت و از تلامذه ابن حجر هیثمی و دیگر اکابر بود، قریحه شعری اش نیز ممتاز و صاف و تألیفات او حاکی از مراتب علمیّه اش میباشد:

۱- الفیه در نحو که در مرض موت نظمش کرده است ۲- شرح بهجة المحافل ۳- شرح حدیث ام زرع ۴- شرح الشذور ۵- مختصر التفاحة فی علم المساحة ۶- منظومة الارشاد ۷- منظومة فی اسماء الرجال ۸- منظومة فی اصول الفقه و غیرها و از کلمات منظم او است که در جامعین قرآن مجید گفته است:

عثمان مرتضی معاذ و ابی

و جمع القرآن حفظا یا اخی

ثم ابو ایوب و ابن الصامت

ثم ابو الدرداء و ابن ثابت

ثم تمیم ابن اوس الداری

سعد ابو زید هو الانصاری

نیز در اطفالی که در گهواره تکلم کرده اند گوید:

احمد و الخلیل عیسی مریم

جملة من فی المهد قد تکلموا

بقوله الراعی فلان والدی

یحیی مجیب لجریح العابد

و راجع لامه فى قوله	لا تجعلنى سيدى كمثلہ
و شاهد ليوسف مع عامر	لامه بقوله لها اصبرى
انت لى الحق على الاخدود	و امر ماشطة الوليد
و من له قال النبى من انا	قال رسول الله محمود الثناء
اعنى به مبارك اليمامة	اعظم بها معجزة كرامة
و بعد صلى ذو الجلال كلما	سرى الضيا و ناطق تكلما
على النبى حبيبه محبه	محمد و آله و صحبه

اشعار فقهيّه و علميّه متنوعه او بسيار است. وى در سال نهصد و نود و يكم هجرت وفات يافت.

(ص ۳۹۰ نور سافر)

ص: ۲۹۶

شيخ الاسلام محمد بن حسن

- بعنوان حرّ عاملى مذکور داشتيم.

شيخ الاسلام محمد بن حمزة

- بعنوان فنارى خواهد آمد.

شيخ الاسلام محمد بن عمر

- بعنوان فخر رازى خواهد آمد.

شيخ الاسلام محمد بن محمد

- در باب كنى بعنوان ابن الشحنة خواهد آمد.

شيخ الاسلام محمد بن يعقوب

- بعنوان فیروزآبادی خواهد آمد.

شیخ الاسلام سید محمد خلیل مراد

- بعنوان مرادی خواهد آمد.

شیخ الاسلام میرزا محمد علی بروجردی

- بعنوان بهار نگارش یافته است.

عکس آقای حاج میرزا محمود شیخ الاسلام - ۱۹

شیخ الاسلام حاج میرزا محمود

- تبریزی ابن شیخ الاسلام میرزا علی اصغر طباطبائی، از علمای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری تبریز میباشد که در فقه و اصول و تفسیر و حدیث و ادبیات و دیگر علوم متداوله بر اغلب معاصرین خود تقدّم داشت، با آنهمه مراتب علمیّه که دارا بود از اهالی محل چنانچه عادت دیرینه ایشان است از مراتب علمیّه اش قدردانی نگردید و مانند اجداد طاهرین خود عزّت را در عزلت یافته و تألیفات طریفه بیادگار گذاشت. یکی از مشایخ تبریز، باغی در نهایت طراوت در خواب دید، از صاحب آن سراغ کرد گفتند که مجلسی است پس زمین پردرختی نزد آن باغ بنظرش آمد که دری بلورین داشته و خوشتر از آن باغ مذکور بود و دید که در طبقه فوقانی قصر آن زمین، دو مرد مشغول صحبت هستند، بعد از استفسار معلوم شد که آن زمین و قصر متعلّق

ص: ۲۹۷

بحاج میرزا محمود شیخ الاسلام بوده و آن دو مرد نیز عبارت از شیخ الاسلام و علّامه مجلسی میباشد پس پرسید که شیخ الاسلام بچه سبب بدین مقام رسیده گفتند بجهت مقام رفیع علمی خود و بجهت آن قدردانی و توهینی که از اهل تبریز (غم‌انگیز محنت خیز یأس آمیز) بدو وارد آمده است، هر وقتی که میخواهد با کسی صحبتی کند مجلسی را دعوت کرده و مشغول صحبت میشوند. در ایّامی که شیخ الاسلام در نجف اقامت داشت یکی از ارحامش که در سنّ جوانی بوده برای ولیمه تازه مولودی او را دعوت میکند و طرز کلمات نامه دعوت، مشعر بر عظمت دعوت‌کننده و از مشایخ بودن وی بوده است اینک شیخ الاسلام جواب آن نامه را محض بعنوان تأدیب بدین روش بنگاشت: فرزند بتحصیل ادب پیوند، تدبّین در همین، فرموده خالق چنین، هدایت خلائق بر این، تشیّخ صبی موجب حرمان حرمت و باعث ندامت است این چه عنوانی است که نوشته‌ای و چه ریسمان مناعتی است که رشته‌ی من بیچاره که مهاجر گشتم، گمان داشتم که رستم، غافل از اینکه طوق ابتلای دیگری بگردن بستم. بمرقد شریف امیر المؤمنین ع قسمت، که مرا بکلی از انتساب دور و از ضمائر بالمرّة مهجورم سازید، کأن لست شیئا مذکورا حتی اقول فزت بر ربّ الکعبة.

شیخ الاسلام علاوه بر مراتب علمیّه قریحه صافیّه شعری نیز داشته و اشعار طریفه میگفته و از او است:

این خوردن شیر خر، که رسمی است کهن

گیرم که کند سرخ، رخ و فربه، تن

این ننگ کجا برم که این کرّه خر

گوید که برادر رضاعی است بمن

نیز در مقام تألم از جهل پروری و علم‌کشی تبریزبان گوید:

تبریز دار لأهل الجهل مکرمه

لذی الفضائل دار الضنک و الضیق

قد عشت فیها کثیبا خائبا خسرا

کأنّی مصحف فی بیت زندق

از تألیفات صاحب ترجمه است:

۱- تمییز الصحیح من الجریح فی التعادل و الترجیح ۲- حاشیه مجمع البحرین طریحی ۳- حقائق القوانین که حاشیه قوانین الاصول است ۴- دکه القضاء فی مسائل الشهادة و القضاء

ص: ۲۹۸

۵- العجب العاجب فی اخذ الاجرة علی الواجب ۶- کاشفة الکشاف که حاشیه کشاف زمخشری است ۷- مفتاح البسملة ۸- منتهی المقاصد فی علم النحو که در هیجده سالگی تألیفش داده است ۹- المنهل الصافی که حاشیه مقدمات تفسیر صافی است ۱۰- مواقع النجوم که مشکلات آیات و ادعیه و روایات را با ترتیب حروف هجا جامع و با بیانات شافیّه بحل آنها پرداخته و دارای چندین مجلد میباشد که هر جلدی بضخامت مجمع البحرین طریحی است ۱۱- الوقیة در تقییه.

وفات صاحب ترجمه بسال هزار و سیصد و دهم هجرت در مکه معظمه در هفتاد سالگی واقع شد. قضیه را قبلا بحجاج خیر داده و در نامه‌ای نیز که بناصر الدین شاه نوشته بوده اشعار داشته بوده است. (اطلاعات متفرقه و مواضع متفرقه از ذریعه)

شیخ اشراقی یحیی بن حبش

- یا حسین یا عبد الله بن امیرک - سهروردی الولادة، ابو الفتح یا ابو الفتوح الکنیه، شیخ اشراقی الشهرة، شافعی المذهب، اشراقی المشرب، شهاب الدین اللقب، بقتیل الله و حکیم مقتول و شهاب مقتول و شیخ مقتول موصوف، از مشاهیر و اکابر فلاسفه و حکمای اسلامی، در نهایت فطانت، در اصول فقه و اقسام حکمت و فلسفه وحید عصر و افضل اهل زمان خود، بلکه در فقه و حدیث و علوم ادبیه و عربیه و دیگر علوم متداوله بلکه در سیمیا و دیگر علوم غریبه نیز مهارتی بسزا داشت، در مراتب عرفانی طاق و شهره آفاق، در جدل و مناظره هم بر همه کس فائق و نوادر بسیاری از وی منقول است.

حکمت و اصول فقه را در مراغه از مجد الدین جیلی استاد فخر رازی اخذ و علوم دیگر را نیز از اساتید وقت فراگرفت، در حکمت، سالک مسلک اشراق بود، چنانچه فارابی، حکمت مشائی را که مسلک ارسطو و اتباع وی بوده و مبنی بر بحث و استدلال و برهان و بینه میباشد ترجیح داده و اصول و قواعد متروکه آن را تجدید و اساس آنرا استوار داشت این دانشمند نیز حکمت اشراق را که مسلک قدمای حکمای یونان (غیر از ارسطو و اتباع او) و مختار شرقیین بوده و مبتنی بر ذوق و کشف و شهود و اشراقات انوار قلبیه میباشد منتشر ساخته و اصول و قواعد مرده آنرا زنده گردانید (پای استدلالیان چوبین بود) در حکمت مشائی نیز مصنّفات و تعلیقاتی بدو منسوب میباشد. از تألیفات و آثار قلمی شیخ اشراقی است:

ص: ۲۹۹

۱- آواز پر جبرئیل ۲- اعتماد الحکماء ۳- الالواح العمادیة ۴- البارقات الالهیة ۵- البروج ۶- بستان القلوب ۷- البصرة ۸- التلویحات در منطق و حکمت و یا خود نام این کتاب تلویحات لوحیه و عرشیه است ۹- التنتیحات در اصول فقه ۱۰- حکمة الاشراق که با شرح قطب الدین شیرازی که بر این کتاب نوشته در تهران چاپ سنگی شده است ۱۱- دعوات الکواکب ۱۲- رمز الوحی ۱۳- شرح الاشارات ۱۴- صغیر سیمرغ ۱۵- صندوق العمل ۱۶- طوارق الانوار ۱۷- العشق ۱۸- الغریبة ۱۹- اللمحات یا اللمحة ۲۰- لوامع الانوار ۲۱- مبدأ و معاد فارسی ۲۲- المطارحات در منطق و حکمت ۲۳- المعارج ۲۴- المعراج ۲۵- المقاومات ۲۶- النغمات السماویة ۲۷- النفحات فی اصول الکلیة در تصوف ۲۸- هیاکل النور در فلسفه که با بعضی حواشی افاضل وقت و با کتاب عجائب النصوص فی تهذیب الفصوص و اصول المنطق محمد ابن سید شریف جرجانی در یکجا در قاهره چاپ شده است ۲۹- یزدان شناخت که در این اواخر با تصحیح حاج سید نصر الله تقوی در تهران چاپ سنگی شده است و غیر اینها. شیخ اشراقی بهردو زبان عربی و پارسی اشعار خوب و طرفه نیز میگفته و از آنجمله قصیده قافیہ او است که درباره نفس، بروش قصیده عینیّه ابن سینا گفته و از آن قصیده است:

وصبت لمغناها التقدیم تشوقا

خلعت هیاکلها بجرعاء الحمی

كأن الليل زين بالنهار

وانی فی الظلام رأیت ضواً

و فوق الفرقدين رأیت داری

و کیف اکون للدنیا طمیعا

و اربعة العناصر فی جواری

ء ارضی بالاقامة فی فلاة

خود را ز برای نیک و بد گم نکنی

هان تا سررشته خرد گم نکنی

هشدار که راه خود بخود گم نکنی

رهرو توئی و راه توئی منزل تو

شیخ اشراقی عاقبت بحلب رفت، در مقام مذاکرات علمیّه بتمامی علمای آنجا برتری داشت، مورد احترامات ملک ظاهر (که از طرف پدر خود صلاح الدین ایوبی سلطان شامات، بحکومت حلب و نواحی منصوب بوده) گردید، پیوسته در منادمت وی میگذرانید، از این رو محسود علمای آن دیار گردید، به بی دبانتهی و سوء عقیده و فساد مذهبش متهم داشتند لکن این حرفهای

بی‌اساس ایشان کارگر نشد، ملک ظاهر روز بروز بوظائف محبت خود که درباره شیخ داشته میافزوده است تا آنکه ایشان صورت قضیه و افتتان ملک

ص: ۳۰۰

ظاهر را بعقائد باطله او بخود صلاح الدین عرضه داشته و خواستار قتل وی گردیدند، صلاح الدین نیز قبول کرده و پسرش ملک ظاهر مذکور را بقتل شیخ بگماشت ملک ظاهر ناچار و از روی اضطرار در کیفیت قتل شیخ، با موافقت خود او، بی‌خورد و خوراکش گذاشت، همچنان از گرسنگی در سال پانصد و هشتاد و یک یا پنج یا شش یا هفت یا هشت از هجرت در سی و شش سالگی، یا در حدود چهل سالگی، یا بنوشته بعضی (اگرچه دور از صحت است) در هشتاد و هشت سالگی در حلب درگذشت.

بنابر اول، جمله: شهاب الدین مقبول - ۵۸۱ و بنابر دومی، جمله: شهاب الدین اقدس دیبا - ۵۸۵ و بنابر سیمی، جمله: سالک یزدان شهاب الدین - ۵۸۶ و بنا بر چهارمی، یکی از دو جمله: یا مقتول - ۵۸۷ و مقتدای ایزدی - ۵۸۷ و بنابر پنجمی، جمله: شهاب الدین هادی اقدس - ۵۸۸ ماده تاریخ وی میباشند.

ظاهر کلمات اکثر اهل سیر که بقتل تعبیر نموده و شیخ را مقتول گویند آنکه فوتش بطریق گرسنه داشتنش نبوده بلکه بعضی از ایشان تصریح کرده‌اند که بامر ملک ظاهر در زندانش خفه کردند. فرید وجدی نیز گوید، خود ملک ظاهر، بهانه اینکه معاند شرایع بودن شیخ را از خودش شنیده است در زندانش کرده و عاقبت بقتلش آورد. اینکه بعضی از اهل سیر قتل شیخ را بعلمای حلب نسبت داده‌اند که بواجب القتل بودن وی فتوی داده و بقتلش آوردند ظاهراً از قبیل نسبت بسبب است یعنی ایشان سبب قتل وی شده‌اند نه مباشر آن. بهرحال شیخ، بعد از قطع و یقین بقتل خود بسیار میخوانده است:

اری قدمی اراق دمی و هان دمی فهاندمی. نیز گویند که ملک ظاهر بعد از مدتی پشیمان شد، بعضی از کسانی را که فتوی بقتل شیخ داده بودند کشت و از بعضی دیگر نیز اموال بسیاری بسبب کیفر این کردار زشت ایشان، تاوان گرفت.

(ص ۳۲۸ ت و ۳۱۲ ج ۱ مع و ۳۶۲ ض و ۳۱۴ ج ۱۹ جم و ۱۶۹ عم و ۳۷۰۳ و ۲۸۸۵ ج ۴ س و ۱۵۷ ج ۴ فع)

شیخ اطعمه احمد

- بعنوان بسحق اطعمه نگارش یافته است.

شیخ الافاضل علی بن احمد

- بعنوان فنجگردی خواهد آمد.

ص: ۳۰۱

شیخ اکبر شیخ جعفر بن شیخ خضر

- بعنوان کاشف الغطاء خواهد آمد.

شیخ اکبر محمد بن علی بن محمد

- بعنوان محیی الدین خواهد آمد.

شیخ الهی عبد الله

- بعنوان الهی شیخ عبد الله نگارش داده‌ایم.

شیخ الامامیه محمد بن حسن

- طوسی بعنوان شیخ طوسی خواهد آمد.

شیخ الاولیاء ابو طالب محمد بن ابراهیم

- نیشابوری بعنوان عطار خواهد آمد.

شیخ بدل

عنوان مشهوری دو تن از عرفا است: یکی شیخ بهاء الدین معروف بشیخ بدل، که در طریقت مقامی عالی داشته و در سال هفتصد و سی و نهم هجرت درگذشته است، دیگری شیخ فخر الدین احمد معروف بشیخ بدل پسر شیخ شرف الدین عبد الله فارسی که باورع و تقوی بوده و از آثار قلمی او است:

۱- سر الخلافه ۲- کنیر الاخیار ۳- مصباح ذوی الالباب ۴- النجاة و غیرها و در سال ششصد و هفتاد و چهارم هجرت درگذشته است. در آثار عجم گوید: در وسط میدان تقاره خانه شیراز، پشت بازار وکیل، مزاری است معروف بهمین نام (شیخ بدل) و معلوم نیست که این مزار از کدامیک باشد زیرا که خطّ لوح آن مزار محو و نابود شده است و بسا ممکن است که از هیچیک از این دو تن نبوده و بغلط شهرت یافته باشد.

نگارنده گوید: باز هم محتمل است که آن مزار متعلق بشخص دیگری باشد غیر از دو تن مذکور که او نیز معروف بشیخ بدل بوده است. (ص ۴۶۱ عم)

شیخ بهائی

شیخ الفقهاء، استاد الحكماء، رئیس الادباء، علامة الدهر، فهامة العصر، شیخ الاسلام و المسلمین، محمد بن العلامة عزّ الدین شیخ حسین بن عبد الصمد بن شیخ شمس الدین محمد بن علی بن حسن یا حسین بن محمد بن صالح حارثی همدانی جبعی عاملی، فقیهی است اصولی، محدث رجالی، مفسر ریاضی، حکیم متکلم، ادیب اریب، منشی بلیغ، شاعر ماهر، جامع علوم عقلیه و نقلیه، بلکه درباره علوم غریبه نیز که کسی از پیشینیان پیرامون آنها نگردیده متمهر،

ص: ۳۰۲

نمونه خط شریف شیخ بهائی^{۵۵} - ۲۰ بالجملة در مضمار مسابقت علوم متنوعه، گوی سبقت از افاضل ربوده، حاوی قدح معلی، جلالت مقامات سامیه علمیه وی مسلم مخالف و موافق، یگانه و بیگانه، در کمالات نفسانیه طاق و مشهور آفاق، از مفاخر شیعه بر دیگر فرق اسلامی بلکه اسلام بر سایر ملل متفرقه میباشد. بقریه جبع نامی از قراء جبل عامل منسوب، لقب وی بهاء الدین، تخلص شعریش بهائی، شهرتش شیخ بهائی، نسب شریفش بحارث اعور همدانی (متوفی بسال ۶۵ ه ق - سه) موصول میباشد که از خواص اصحاب حضرت امیر المؤمنین ع بوده و از طرف آن حضرت مخاطب بخطاب: یا حار همدان من یمت یرنی و از قبیله همدان (بکسر اول) از قبائل حمیر از عرب یمن بوده است. آن حضرت درباره همین قبیله فرماید:

(۱) - مخفی نماند: یک نسخه خطی از کتاب اثنی عشریه صلوتیه شیخ بهائی که روز ولادت حضرت رسالت ص از سال ۱۰۱۲ ه ق از تألیف آن فراغت یافته بخط محمد مقیم بن محمد علی تبریزی در سال ۱۰۱۴ ه برای مولا محمد امین نوشته شده در کتابخانه شخصی جناب آقای سید محمد مشکوة بیرجندی مقیم تهران دامت اضافاته موجود و در ظهر صفحه آخر آن بخط انجم*

ص: ۳۰۳

لقلت لهمدان ادخلوا بسلام

و لو كنت بوابا علی باب جنّة

شیخ بهائی در تزکیه نفس بی نظیر بود، در اثر تصفیه باطن و تخلّق باخلاق الهیه موفق پیاره‌ای علوم غریبه شد و ظهور بعضی قضایای عجیبه نیز بدو منسوب میباشد چنانچه در ذیل اشاره خواهد شد.

^{۵۵} (۱) - مخفی نماند: یک نسخه خطی از کتاب اثنی عشریه صلوتیه شیخ بهائی که روز ولادت حضرت رسالت ص از سال ۱۰۱۲ ه ق از تألیف آن فراغت یافته بخط محمد مقیم بن محمد علی تبریزی در سال ۱۰۱۴ ه برای مولا محمد امین نوشته شده در کتابخانه شخصی جناب آقای سید محمد مشکوة بیرجندی مقیم تهران دامت اضافاته موجود و در ظهر صفحه آخر آن بخط انجم** - نقط خود شیخ بهائی که کلیشه آن در بالا ثبت شده اجازه روایت آن کتاب مستطاب برای مولی محمد امین بقرار فوق در همان سال کتابت صادر و بدون تردید خط خود شیخ بهائی است و احسن صورة للانسان ما کتب.

ولادت شیخ بهائی نزدیک غروب چهارشنبه هفدهم یا بیست و هفتم ذی الحجه سال نهصد و پنجاه و سیم هجری قمری، یا در غروب پنجشنبه هفدهم محرم سال مذکور در قریه بعلبک از قراء جبل عامل واقع شد، در حال صغر با پدر خود بایران آمد، از اول عمر زبان فارسی را، چنانچه از اشعار و کلماتش پیدا است، در کمال فصاحت و خوبی یاد گرفت، در خدمت والد معظم و دیگر اکابر وقت بتحصیل مراتب علمیّه پرداخت، بعد از طیّ تمامی مراحل علمیّه و ارتقا باوج کمال، ریاست علمی مذهبی بدو منتهی و بعد از وفات پدرزنش شیخعلی منشار شیخ الاسلامی، بدو مفوض شد، در نزد شاه عباس کبیر قرب و منزلتی بسزا یافت، کتاب جامع عباسی را نیز بنام آتشاه والجاه تألیف داده است، لکن در نظر حقیقت بین او هیچ ارزشی نداشته و با آنهمه ترقیّات فوق العاده، در اثر میل مفرطی که بوحدت و انزوا و سیر و سلوک و طیّ مراحل عرفانی داشته تمامی آن همه مقامات رفیعه را پشت پا زد، فقر را که مایه فخر حضرت فخر کاینات ص و مصداق سلطنت حقیقی میباشد بر همه آنها ترجیح نهاد. بهرات و اران و آذربایجان و تبریز و مصر و شام و دمشق و عراق و حلب و فلسطین و بیت المقدّس و سرندیب و حجاز و مکه و مدینه و غیرها مسافرتهاى بسیاری کرد، در هر بلدی مقداری وافى توقف نمود، بدین وسیله فیض مصاحبت و ملاقات بسیاری از اهل کمال و ارباب فضل و حال را که درباره دیگران امکان عادی نداشت دریافت، مورد احترامات فوق العاده بود، استفاده‌های بسیاری از کمالات متنوعه وی نموده‌اند. در این اثنا، گاهی مباحثات علمی مذهبی بین او و پیشوایان مذهب دیگر

*- نقطه خود شیخ بهائی که کلیشه آن در بالا ثبت شده اجازه روایت آن کتاب مستطاب برای مولی محمد امین بقرار فوق در همان سال کتابت صادر و بدون تردید خط خود شیخ بهائی است و احسن صورة للانسان ما کتب.

ص: ۳۰۴

واقع میشد، طرف مباحثه در مقابل براهین متقنه او محکوم ببطلان بوده است. در شام با حافظ حسین کربلائی، مؤلف روضات الجنان نیز (که شرح حالش در باب کنی بعنوان ابن الکربلائی خواهد آمد) ملاقات نمود، عاقبت باز ببلاد عجم مراجعت و در آن دیار ملجأ صغار و کبار، مرجع استفاده اکابر و افاضل، مشمول عنایات ملوکانه شاه عباس صفوی گردید. آتشاه والجاه پیوسته از انوار افکار ابکارش استناره نموده و در سفر و حضر از وی مفارقت نمی نمود. در سال هزار و هشتم هجرت که شاه معظم، بموجب نذریکه در شکست خوردن عثمانیان کرده بوده با پای پیاده عازم زیارت مشهد مقدّس رضوی بود، شیخ نیز بشرف خاک بوسی آن آستان ملایک پاسبان مشرف بود، گویند شبی شاه عباس، در حرم مطهر حضرت رضاع با یک دنیا مباحثات بخادمیت آن قبر مقدس، سر فتیله شمعها را با مقرض میگرفته شیخ بهائی بالبداهة این رباعی را گفت:

بروانه شمع روضه خلد برین

پیوسته بود ملایک علیین

ترسم بیری شهیر جبریل امین

مقرض باحتیاط زن ای خادم

از شیخ بهائی نقل است که پدران ما در جبل عامل پیوسته عبادت کرده و صاحب کرامت بوده‌اند، جدّه من نیز صاحب کرامت بوده است چنانچه روزی اطفال، گرسنه بوده و نان نداشتند آن مخدره قدری برف برداشته و در تنور افکند و نان بریانشد و گوید که اگر پدرم مرا از بلاد عرب بدیاری عجم نیاورده و اختلاط با ملوک ایرانی نمیکرد البتّه من، اتقی و ازهد و اعبد مردم میبودم لکن مراوده و الفت اهل دنیا مرا از سر منزل حقیقت مانع شد، جز قیل و قال و نزاع و جدال چیزی حاصل نگشته و بهره‌ای نبردم.

نگارنده گوید: البتّه نظر شیخ، اظهار اسف از عقب ماندن از ترقیّات متعالیه فوق الغایه است که در اثر علو همّت منظور نظرش بوده و الاّ چنانچه اشاره شد، باز هم در اثر تصفیه باطن بمقاماتی ارتقا یافته است که از حدود اطلاعات اغلب خارج و نوعاً از مختصّات وی میباشد و از زمان خودش تا حال، در زبان مردم ایران علاوه بر علوم متعارفه، بمهارت تمام در فنون ریاضیه و دیگر علوم غریبه معروف است، غرائب بسیاری بدو

ص: ۳۰۵

منسوب میدارند، در هر جا که امر عجیبی ببینند و یا بشنوند از آثار شیخشان دانند. چنانچه گویند، دیوار صحن مقدّس مرتضوی از آثار هندسی شیخ است، اساس آنرا طوری بنا نهاده که وقت ظهر بودن در تمامی فصول، برسیدن نور آفتاب به بن دیوار معلوم میگردد و نیز طوری بنا شده که هریک از حجرات اطراف، محاذی کوبی است که بیکی از علوم متداوله منسوب و مرّبی آن است بطوری که بالفرض محصلّ طالب علم ریاضی، در حجره‌ای باشد که محاذی کوب مربوط بدان علم است در اندک زمانی موفق بمرام خود گردد و هکذا طالب علوم دیگر، نسبت بحجرات دیگر. ما از نقل این قبیل نوادر و عجایب و امور شگفت‌آور و حیرت‌انگیز که بشیخ منسوب دارند (مثل داستان شیر با شیخ و میرداماد و میرفندرسکی، ازدها بودن چاقشور شیخ در حضور شاه عباس و سفیر عثمانی، تعیین سمت قبله مسجد شاه اصفهان، تقسیم آب زاینده‌رود اصفهان بمالکین و رعایا و قراء و محلات آن شهر، بهمان قراری که در زمان ما معمول و متداول است، دفن کردن سنگ مرّبعی در سرحد ایران از محال شیراز بجهت نیامدن و با بایران، مناره جنیان اصفهان، ملاقات کردن شیخ با صاحب کحل الخفاء، ساختمان گلخن حمامی در اصفهان که بحمام شیخ معروف است بطوری که آب حمام با یک شمع گرم میشده است تا پس از مدتی زیر پاتیل حمام در موقع تعمیر شکافته شد و آن شمع خاموش گردید دیگر نتوانستند که مثل اولش بسازند و نظائر اینها) که در بعضی از کتب تراجم مرقوم و یا در السنه دایر است، در این عجاله، که موجب اطناب بلکه اطاله است صرف نظر مینمائیم و اطلاع بر آنها و صحّت و سقم آنها را بمراجعه کتب مبسوطه موکول میداریم. البتّه تردیدی اگر باشد در وقوع این قبیل قضایا است و الاّ تردید در امکان آنها ناشی از کوتاه‌نظری و بی‌اطلاعی از دقائق و اسراری است که قادر متعال بحکمت بالغه خود در فطرت بشری و کنه مکوّنات، ودیعه گذاشته و بمرور دهور بعرضه ظهور میآیند، ای بسا محالات دیروزی نظر قاصر ما، از مسلمات امروزی عمومی گردیده است. کم ترک الاول للاخر (کار پاکان را قیاس از خود مگیر).

بهر صورت وقوع و عدم وقوع قضایای هم‌چنانی نفیا و اثباتاً، تأثیری در جلالت مقام

ص: ۳۰۶

شیخ بهائی ندارد. در مستدرک از سید حسین بن سید حیدر کرکی، از تلامذه خود شیخ، نقل کرده است که هر نادره و غریب و شگفتی را بشیخ بهائی نسبت داده‌اند و بیشتر آنها دروغ و بی‌مستند است پس انساب صرف عنان قلم، بذکر دیگر مزایای حال شیخ می‌باشد.

اساتید شیخ بهائی: نخست علوم عربیه و تفسیر و حدیث و امثال آنها را از پدر خود شیخ حسین شاگرد شهید ثانی خواند، حکمت و کلام و یک قسمت از علم منقول را از ملا عبد الله یزدی صاحب حاشیه تهذیب المنطق معروف یاد گرفت، طب را از حکیم عماد الدین محمود اخذ کرد، ریاضیات را از ملا افضل قاضی و ملا علی مذهب و بعضی اکابر دیگر فراگرفت، صحیح بخاری را از محمد بن محمد بن محمد بن ابی اللطیف مقدسی خواند، در اندک زمانی مراتب معقول و منقول را تکمیل نمود تا آنکه از نوادر زمانش می‌شمارند.

مشایخ روایت شیخ: احادیث و مصنفات شیعه امامیه را از والد معظم خود و میرداماد روایت کرده، صحیح بخاری از کتب عامه را نیز از استاد مذکور خود محمد بن محمد بن محمد مقدسی روایت نموده و محمد مذکور، بواسطه دوازده تن محدث محمدنام دیگر، علی التّعاقب از خود محمد بن اسمعیل بخاری که مؤلف صحیح بخاری است روایت مینماید پس واسطه مابین شیخ بهائی و مؤلف صحیح بخاری، سیزده تن محمدنام بوده و خود شیخ هم که محمد نام دارد و این سلسله از نوادر اتفاقات است.

تلامذه شیخ: از آنرو که شیخ بهائی اهتمام تمام در تعلیم و تربیت داشته و آنی فروگذاری نمی‌نموده اینک بسیاری از افاضل نامی آن عصر، در حوزه درس شیخ حاضر و هرکس فراخور حال و استعداد خود از آن بوستان کمال و خرمن دانش و افضال، گل‌های رنگارنگ و خوشه‌های دلچسب و قشنگ چیده و از آن بلبل هزار داستان باغ معارف و فرهنگ نواهای شوخ و شنگ شنیده‌اند و بعضی از ایشان را تذکر میدهد: ۱- شیخ جواد بن سعد الله که شرح حالش بعنوان مشهوریش فاضل جواد خواهد آمد ۲- ملا حسنعلی ابن ملا عبد الله شوشتری که بعنوان تستری مذکور شده است ۳- سید حسین بن حیدر بن قمر حسینی کرکی که شرح حالش بعنوان مجتهد خواهد آمد ۴- ملا خلیل بن غازی قزوینی

ص: ۳۰۷

که شرح حالش را بعنوان قزوینی خواهیم نگاشت ۵- ملا خلیل یا محمد خلیل بن محمد اشرف قایینی بعنوان قایینی خواهد آمد ۶- میرزا رفیع الدین محمد بعنوان نایینی خواهد آمد ۷- شیخ زین الدین بن محمد بن حسن سبط الشهید که بهمین عنوان زین الدین بن محمد مذکور شد ۸- شیخ عبد اللطیف بن علی بن احمد بعنوان ابن ابی جامع در باب کنی خواهد آمد ۹- شیخ علی بن سلیمان بن درویش بحرانی که بعنوان زین الدین مذکور شد ۱۰- ملا ابو الحسن علی بن ملا عبد الله شوشتری که همان ملا حسنعلی مذکور فوق است ۱۱- شیخ علی بن محمد بن مکی بعنوان نجیب الدین خواهد آمد ۱۲- شیخ علی مظفر الدین که بعنوان مظفر الدین خواهد آمد ۱۳- قاسم بن محمد طباطبائی که بشرح حالش بعنوان قهپائی اشاره خواهد شد ۱۴- سید ماجد بن سید هاشم بحرانی که شرح حالش بعنوان بحرانی نگارش یافته است ۱۵- ملا محسن فیض که شرح حالش بعنوان فیض خواهد آمد ۱۶- محمد بن ابراهیم معروف بملا صدرا که شرح حالش بعنوان صدرا خواهد آمد ۱۷- محمد بن

حسین قرشی ساوجی بعنوان نظام الدین خواهد آمد ۱۸- محمد بن حیدر طباطبائی همان میرزا رفیع الدین مذکور است ۱۹- محمد بن علی بن خاتون عاملی که در باب کنی بعنوان ابن خاتون خواهد آمد ۲۰- محمد بن مرتضی همان ملا محسن مذکور فوق است ۲۱- ملا محمد باقر بن محمد مؤمن بعنوان محقق سبزواری خواهد آمد ۲۲- ملا محمد تقی بن مقصود علی که شرح حالش بعنوان مجلسی اول خواهد آمد ۲۳- ملا محمد خلیل همان ملا خلیل بن محمد اشرف مذکور فوق است ۲۴- ملا محمد صالح بن احمد سروی که شرح حالش بعنوان مازندرانی خواهد آمد ۲۵- امیر محمد قاسم بن محمد همان قاسم بن محمد مذکور فوق است و غیر اینها از سایر افاضل و دانشمندان قرن یازدهم هجرت.

پرواضح است که با قطع نظر از همه چیز، تلمذ این اشخاص و نظائر ایشان که هر یکی از رجال نامی تاریخی هستند حاکی از جلالت و عظمت و کمالات و تبحر شیخ بهائی میباشد و مخفی نماند که تلامذه شیخ، در ایام تعطیل بیشتر از ایام درس از آن

ص: ۳۰۸

منبع کمال استفاده‌ها کرده و بهره‌ور میشدند زیرا که در ایام تعطیل، مذاکرات متفرقه، مطالب علمی متنوعه، نوادر اخبار و اشعار و دقائق بسیاری مطرح میشود که ای بسا در مدت‌های بسیاری از ایام درس، اصلاً مورد توجه نمیباشد.

تالیفات شیخ بهائی: شیخ در هر یک از فقه و اصول و تفسیر و حدیث و رجال و درایه و ادبیات و ریاضیات و جبر و هندسه و اسطرلاب و هیئت و بلکه در جفر و طلسمات و مانند آنها نیز تألیف جداگانه بسیار مفید و مختصر بهر دو زبان عربی و پارسی در نهایت فصاحت و بلاغت دارد که علاوه بر مراتب عالیه علمیّه، حاکی از مدارج کمالات نفسانیّه‌اش نیز میباشد و بجهت رعایت ایجاز بعضی از آنها را ثبت اوراق مینماید:

۱- اثبات الانوار الالهیه که یک نسخه از آن در کتابخانه راغب پاشا در استانبول موجود است ۲- الاثنی عشریات الخمس فی الطهارة و الصلوة و الزکوة و الصوم و الحج که مجموع پنج فقره کتاب اثنی عشریه نام شیخ است در پنج موضوع که در ذیل نگارش میباشد. یک نسخه از همین اثنی عشریات خمس، در خزانه رضویه و یک نسخه هم در مدرسه فاضلیه مشهد مقدس رضوی موجود است ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷- الاثنی عشریه فی الحج و الاثنی عشریه فی الزکوة و الخمس و الاثنی عشریه فی الصلوة و الاثنی عشریه فی الصوم و الاثنی عشریه فی الطهارة که علی الترتیب قسمت پنجم و سیم و دویم و چهارم و اول اثنی عشریات خمس مذکور فوق است و یک نسخه از اثنی عشریه صلوٰة فقط بشماره ۲۶۵۹ و یک نسخه نیز از اثنی عشریه طهارت و صلوٰة و صوم و خمس و زکوة بشماره ۲۶۷۰ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران موجود است و از آن رو که مطالب هر یک از این کتابهای پنجگانه را بدوازده قسمت مرتب نموده آنها را بهمین اسم اثنی عشریه موسوم گردانیده است ۸- اسرار البلاغه که در مصر در حاشیه کتاب مخلاة خود چاپ شده است ۹- الاسطرلاب بعربی که بزرگ و نام آن صحیفه است ۱۰- اسطرلاب بفارسی که در ذیل، بنام تحفه حاتمیه مذکور است ۱۱- بحر الحساب ۱۲- تحفه حاتمیه در اسطرلاب که گاهی بنام رساله اسطرلاب نیز موسوم و بهفتاد باب مشتمل بوده و بهمین جهت به هفتاد باب نیز موسومش دارند و در تهران با خلاصه الحساب خود شیخ چاپ شده است ۱۳- التحفة فی تحدید الکرورنا و مساحتا که رساله الکر نیز گویند و با مشرق الشمسین خود شیخ چاپ شده است ۱۴- تشریح الافلاک در هیئت که در هند و بارها در

ایران مستقلا و با کتاب خلاصه الحساب خود شیخ چاپ شده و شروع بسیاری بر آن نوشته‌اند ۱۵- تضاریس الارض که با شرح چغمینی چاپ شده است ۱۶- توشیح المقاصد یا توضیح المقاصد در وقایع ایام سال و وفیات

ص: ۳۰۹

بعضی از علما که در مصر و ایران بنام دویمی چاپ شده است ۱۷- التهذیب یا تهذیب البیان در نحو ۱۸- جامع عباسی در فقه عملی، که برای شاه عباس، بزبان پارسی تألیفش کرده است در اول آن را مبوب به بیست باب نموده بود لکن بعد از اتمام باب حج که پنجمین ابواب است، وفات یافت و با تمام آن موفق نشد و پانزده باب دیگر را نیز نظام الدین ساوجی از تلامذه خود شیخ بهمان رویه و اسلوب پنج باب اولی، بیایان رسانید و گاهی پنج باب مذکور تنها و گاهی تمامی بیست باب بارها در ایران چاپ شده است ۱۹- جواب ثلث مسائل عجیبه ۲۰- جواب مسائل الشیخ صالح الجزائری که بیست و دو مسئله است ۲۱- جواب المسائل المدنیات ۲۲- جهة القبلة.

حاشیه کتابی است که متعلق بشرح مخصوص کتاب دیگر میباشد، در کتب تراجم، گاهی بعنوان تعلیقه، گاهی بسمت حاشیه، گاهی بنام حواشی مسمی، گاهی بشرح نیز موسوم بوده و ما هم حاشیه‌هایی را که شیخ بهائی بکتاب دیگر نوشته بقدر امکان با عبارت کتب تراجم، بعضی را بنام حاشیه و بعضی دیگر را در ذیل بعنوان حواشی نقل خواهیم کرد و ارباب رجوع در حاشیه مطلوب خودشان بهردو عنوان مراجعه نمایند. گاهی عنوان حاشیه یا حواشی یا شرح، وصف و بیان موضوع کتابی بوده و آن کتاب در اصل موسوم باسم دیگری میباشد مثل حاشیه رسائل که نامش اوثق الوسائل و یا غیر آن است و شرح لمعه که نامش روضة البهیة بوده و غالبا بدین نحو است.

۲۳- حاشیه اثنی عشریه صاحب معالم که در صلوة است ۲۴- حاشیه تشریح الافلاک خود شیخ بهائی ۲۵- حاشیه تفسیر بیضاوی ۲۶- حاشیه تکمله خفری ۲۷- حاشیه خلاصه الاقوال علامه که در رجال است ۲۸- حاشیه خلاصه الحساب خود شیخ بهائی ۲۹- حاشیه ذکرای شهید اول ۳۰- حاشیه رجال نجاشی ۳۱- حاشیه زبدة الاصول خود شیخ بهائی ۳۲- حاشیه شرح عضدی بر مختصر الاصول حاجبی ۳۳- حاشیه فهرست شیخ منتخب الدین ۳۴- حاشیه قواعد شهیدیه ۳۵- حاشیه کشف زمخشری ۳۶- حاشیه مختلف علامه ۳۷- حاشیه مطول ۳۸- حاشیه معالم العلماء ۳۹- حاشیه من لا یحضره الفقیه ۴۰- الحبل المتین فی احکام الدین که در طهارت و صلوة میباشد، یکهزار و خرده‌ای از احادیث صحیحه و حسنه و موثقه را جامع و در هرکدام که محتاج بشرح و تفسیر و بیان بوده بطور مرغوب شرحش کرده و در مواردی که ظاهرا توهم منافاتی میشده بدفع آن پرداخته و در ایران چاپ شده است. یک نسخه خطی از آن بشماره ۱۸۶۹ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران موجود است ۴۱- حدائق الصالحین

ص: ۳۱۰

فی شرح صحیفه سید الساجدین ع و یا خود نام این کتاب بنوشته بعضی حقائق الصالحین است لکن اولی، اصح و اظهر میباشد که بنام حدیقه اخلاقیه و حدیقه هلالیه و حدیقه صومیّه و مانند آنها بحدیقه‌های بسیاری مشتمل بوده و شرح هر یک از ادعیّه صحیفه سجادیّه را بمناسبت مضمون آن دعا یک حدیقه نامیده است مثل شرح صحیفه سید علی خان مدنی که شرح

هردعا را روضه و مجموع را رياض السالكين نام داده و شرح چندین حدیقه از همین کتاب حدائق الصالحین در زمان مجلسی در مشهد مقدس رضوی موجود بود ولی آنچه در زمان ما موجود و متداول میباشد فقط حدیقه هلالیه است که شرح دعای چهل و سیم صحیفه بوده و با شرح صحیفه سید نعمت الله جزائری در تهران در یکجا چاپ شده و در آخر آن گوید که بعد از این بحدیقه صومیّه شروع خواهد شد و در اثنای آن نیز گوید که کلامی در حدیقه اخلاقیّه (که شرح دعای بیستم صحیفه است) گفته‌ایم و پس از آن عین همان کلام خود را که در حدیقه اخلاقیّه گفته بوده نقل کرده است و نتیجه این کلمات آنکه اگر تمامی صحیفه هم نباشد اکثر ادعیه آن را شرح کرده و شرح صحیفه شیخ بهائی منحصر بهمین حدیقه هلالیه نمیباشد

۴۲- الحدیقة الهلالیة که شرح دعای رؤیت هلال صحیفه سجادیه است و چنانکه مذکور شد حدیقه هلالیه یکی از حدیقه‌های کتاب حدائق الصالحین مذکور فوق است و کتابی جداگانه نیست ۴۳- الحریریة که در حاشیه شرح رسائل آخوند خراسانی در تهران چاپ شده است ۴۴- حواشی اثنی عشریه که بنام حاشیه مذکور شد ۴۵- حواشی تشریح الافلاک که بنام حاشیه مذکور داشتیم ۴۶- حواشی زبدة الاصول بعنوان حاشیه زبده نگارش دادیم ۴۷- حواشی شرح التذکرة و ظاهرا شرح خفری بر تذکرة الهیة خواجه نصیر است ۴۸- حواشی قواعد شهیدیه بعنوان حاشیه مذکور شد ۴۹- حواشی کشاف زمخشری بنام حاشیه نگارش دادیم ۵۰- حواشی مختلف علامه بعنوان حاشیه گذشت ۵۱- خلاصة الحساب که بسیار مفید و مختصر و تا این اواخر از کتابهای درسی معمولی بوده و اصول جبر و حساب و هندسه را حاوی و بارها چاپ شده است ۵۲- درایة الحدیث که بارها در آخر خلاصة الاقوال علامه و غیره چاپ شده است ۵۳- رساله الاثنی عشریة پنج فقره بوده و همه آنها بنام اثنی عشریه مذکور شدند ۵۴- رساله احکام سجود التلاوة ۵۵- رساله فی استحباب السورة فی الرد علی بعض معاصریه ۵۶- رساله الاسطرلاب بعربی که بنام اسطرلاب مذکور شد ۵۷- رساله اسطرلاب بفارسی که بنام اسطرلاب و تحفه حاتمیه مذکور شد ۵۸- رساله فی ان انوار سائر الكواكب مستفادة من الشمس ۵۹- رساله فی تضاريس الارض که بنام تضاريس الارض مذکور شد ۶۰- رساله فی حل اشکالی عطارد و القمر ۶۱- رساله فی ذبايح اهل الکتاب

ص: ۳۱۱

۶۲- رساله فی الزکوة عجیبه ۶۳- رساله فی الصوم عجیبه ۶۴- رساله فی قصر الصلوة فی الاماکن الاربعه یا فی القصر و التخییر فی السفر ۶۵- رساله فی معرفه القبلة ۶۶- رساله فی الموارث ۶۷- رساله فی نسبة اعظم الجبال الی قطر الارض ۶۸- رساله القبلة و ظاهر کلام قصص العلما آنکه غیر از رساله فی معرفه القبلة است ۶۹- رساله الکر که بنام تحفه مذکور شد ۷۰- زبده الاصول یا الزبده فی اصول الفقه که بارها چاپ شده و شروح بسیاری بر آن نوشته‌اند ۷۱- سوانح الحجاز یا سوانح سفر الحجاز که از طرائف متنویات، بنان و حلوا معروف، اشعارش از عربی و فارسی مخلوط، بسیار سلس و روان و بارها در ایران و بمبئی و غیره چاپ شده است ۷۲- شرح اثنی عشریه صاحب معالم ۷۳- شرح الاربعین یا الاربعون حدیثا که به اربعین بهائی معروف و در ایران چاپ و محمد بن خاتون معروف باین خاتون از تلامذه شیخ، در حال حیات خود شیخ، آنرا پیارسی ترجمه کرده و اصل و ترجمه در رشته خود بی نظیر هستند ۷۴- شرح دعای صباح صحیفه سجادیه و ظاهرا یکی از حدیقه‌های کتاب حدائق الصالحین مذکور در فوق است ۷۵- شرح دعای هلال که همان حدیقه هلالیه مذکور فوق است ۷۶- شرح شرح چغمینی قاضی زاده رومی ۷۷- شرح الصحیفة السجادیة که بنام حدائق الصالحین مذکور شد ۷۸- شرح الفرائض النصیریة خواجه نصیر طوسی که تمام نشده است ۷۹- شرح من لا یحضره الفقیه که بنام حاشیه مذکور شد ۸۰- الصراط المستقیم ۸۱- صفیحه که همان اسطرلاب عربی مذکور فوق است ۸۲- صمدیه که در ذیل بنام فوائد صمدیه مذکور

است ۸۳- العروة الوثقی در تفسیر که فقط بتفسیر سوره حمد موفق شده و با کتاب مشرق الشمسین خود شیخ چاپ شده است ۸۴- عین الحیات ایضا در تفسیر ۸۵- الفوائد الصمدیة در نحو که به صمدیه معروف و کرارا چاپ و از کتب درسی طلاب و شروح بسیاری از طرف اکابر بر آن نگارش یافته و برای برادر خود شیخ عبد الصمد آنرا تألیف داده است ۸۶- کشکول که اسمش حاکی از مسمی است، مطالب گوناگون متفرقه نظمی و نثری، عربی و فارسی، ادبی و ریاضی و تفسیر و آداب و اخلاق و نوادر بسیاری را مشتمل و کرارا در ایران و غیره چاپ شده است ۸۷- المخلاة آن نیز مانند کشکول بوده و در مصر چاپ شده است ۸۸- مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین که از کتب فقه استدلالی شیعه و فقط کتاب طهارت تألیف شده و چون هر دو قسمت آیات احکام و احادیث راجعه بفقہ را با شرح و تفسیر و بیانات شافیہ آنها بطور اجمال و اختصار حاوی است بدین اسم موسومش داشته و شماره احادیث آن که فقط روایات صحیحہ یا حسنه است در حدود چهارصد میباشد و در این اواخر در تهران چاپ و یک نسخه خطی آن نیز بشماره ۲۶۶۹ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران موجود است.

۸۹- مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة در ادعیه شبانروزی ۹۰- ملخص الهیئة و ظاهرا غیر از

ص: ۳۱۲

تشریح الافلاک است ۹۱- نان و حلوا که بنام سوانح مذکور شد ۹۲- الوجیزة فی الدراية که بنام درایة الحدیث مذکور است ۹۳- وسیلة الفوز و الامان فی مدح صاحب الزمان ع آن قصیده ایست رائیه، بشصت و سه بیت مشتمل، در جلد سوم چاپ قاهره کشکول با شرح احمد منینی چاپ شده و در نجف نیز با شرح من الرحمن نام شیخ جعفر تقدی بطبع رسیده است. چندی از ابیات همین قصیده را زینت بخش اوراق مینماید:

خلیفة رب العالمین و ظلہ	علی ساکنی الغبراء من کل دیار
هو العروة الوثقی الذی من بذیلہ	تمسک لا یخشی عظام اوزار
و مقتدر لو کلف الصم نطقها	باجزارها فاهت الیه باجذار
علوم الوری فی جنب ابجر علمه	کغرقة کف او کغمسة منقار
فلو زار افلاطون اعتاب قدسه	و لم یعشه منها سواطع انوار
رای حکمة قدسیة لا یشوبها	شوائب انظار و ادناس افکار
باشراقها کل العوالم اشرفت	لما لاح فی الکونین من نورها الساری
امام الوری طود النهی منبع الهدی	و صاحب سر اللہ فی هذه الدار

به العالم السفلی یسمو و یعتلی	علی العالم العلوی من غیر انکار
و منه العقول العشر تبغی کمالها	و لیس علیها فی التعلّم من عار
همام لو السبع الطباق تطابقت	علی نقض ما یقضیه من حکمه الجار
لنکس من ابراجها کل شامخ	و سکن من افلاکها کل دوار
ایا حجة الله الذی لیس جاریا	بغیر الذی یرضاه سابق اقدار
اغث حوزة الاسلام و اعمر ربوعه	فلم یبق منها غیر دارس آثار (النخ)

۹۴- هفتاد باب که بنام اسطرلاب و تحفه حاتمیه مذکور شد و غیر اینها که در مطاوی کلمات ارباب تراجم مذکور است.

قریحه شعریه شیخ بهائی زاید الوصف و بهردو زبان عربی و فارسی اشعار بسیاری در نهایت فصاحت و بلاغت وجودت و سلاست گفته است و بعضی از آنها را زینت بخش اوراق مینماید.

آن یکی طرّار از اهل دوان	رفت تا دگان بقالی روان
پس بآن بقال گفت ای ارجمند	گردکانت را هزاری گو بچند
گفت ده درهم هزار ای مشتری	زودتر درهم بده گر میخری
گفت صد باشد بچند از گردکان	گفت یک درهم بهای آن بدان

ص: ۳۱۳

گفت با من گو که ده گردو بچند	گفت عشر درهمی ای دردمند
گفت فرما قیمت یک گردکان	گفت آنرا نیست قیمت ای فلان
گفت یک گردو عطا فرما بمن	داد او را گردکانی بی سخن

خواجه او را داد بی‌شور و شغب	باز کرد از او یکی دیگر طلب
گفت بقال از کجائی ای فتی	گفت بازم گردکانی کن عطا
شهر مولانا جلال نکته‌دان	گفت باشد موطن من در دوان
دیگری را ده فریب از این اجل	گفت رو ای دزد طرّار دغل
کو نمود این نکته‌ها تلقین تو	باد نفرین بر جلال الدین تو

شیخ، بعد از نقل این قضیه، کسانی را که از دقائق و ساعات و ایّام خود قدردانی نمیکنند و عمر گرانبهای خودشان را در کارهای لغو و بیهوده مصروف داشته و بیطالت و مهملی میگذرانند مخاطب داشته گوید:

ای تو کودن تر ز بقال دکان	بی‌بها تر عمرت از ده گردکان
گر کسی گوید که از عمرت بجا	مانده چل سال دگر ای مرتجا
چند باشد قیمت، این چل سال را	بازگو تا برشمارم مال را
فاش میبینم که میخندی بر او	خوانیش دیوانه از این گفتگو
پاسخش بدهی که گر ملک جهان	میدهی نبود بهای عشر آن
گر دهی صد ملک بی‌تشویش را	میفروشم کی حیات خویش را
لیکن ای کودن بین بی‌قیل و قال	میدهی مفت از کف خود ماه و سال
بین که این دیو لعین بی‌تاب و پیچ	میستاند روز، روزت را بهیچ
آخر آن عمری که صد ملکش بها	بود افزون نیست از این روزها
روزها چون رفت و شد عمرت تلف	نه ترا سرمایه نه سودی بکف
آنچه قیمت بودش از عالم فزون	گو چه کردی و کجا باشد کنون
ایدو صد حیف از چنین گنج گران	کان ز دست ما برون شد بی‌گمان

ای هزار افسوس و عالمها دریغ	کافتاب ما نهان شد زیر میغ
ای دریغ آن گنج بادآورد ما	ای دریغ آن کو بفهمد درد ما
دردها دارم بدل از روزگار	محرمی کو تا کنم درد آشکار

نیز در همین موضوع ترغیب بقدردانی از عمر و زندگانی، در نان و حلوا گوید:

گر نباشد فرش ابریشم طراز	با حصیر کهنه مسجد بساز
ور نباشد مرکب زرین لگام	میتوانی زد پپای خویش گام
ور نباشد مشربه از زرّ ناب	با کف خود میتوانی خورد آب
ور نباشد جامه اطلس ترا	کهنه دلقی ساتر تن، بس ترا
ور نباشد شانہات از بهر ریش	شانه بتوان کرد با انگشت خویش
ور مزعفر نبودت با قند و مشگ	خوش بود دوع و پیاز و نان خشک
ور نباشد دور باش از پیش و پس	دور باش نفرت خلق از تو بس
هرچه بینی در جهان دارد عوض	در عوض گردد ترا حاصل غرض
بیعوض دانی چه باشد در جهان	عمر باشد عمر، قدر آن بدان

نیز از اشعار عرفانی او است که در مراجعت از مکّه موافق اصطلاحات عرفا سروده است:

بگذر ز علم رسمی که تمام قیل و قال است	تو و درس عشق ایدل که تمام وجد و حال است
ز مراحم الهی نتوان برید امید	مشنو حدیث واعظ که شنیدنش وبال است
طمع وصال گفتی که بکیش ما حرام است	تو بگو که خون عاشق بکدام دین حلال است

بجواب دردمندان بگشا لب شکر خا	بکرشمه کن حواله که جواب صد سؤال است
غم هجر را بهائی بتو ای بت ستمگر	بزبان حال گوید که زبان قال، لال است
ساقیا بده جامی ز ان شراب روحانی	تا دمی بیاسایم زین حجاب جسمانی
بی وفا نگار من، میکند بکار من	خنده‌های زیر لب عشوه‌های پنهانی
دین و دل بیک دیدن باختیم و خرسندیم	در قمار عشق ایدل، کی بود پشیمانی
سجده بر بتی دارم راه مسجدم منما	کافر ره عشقم من کجا مسلمانی

ص: ۳۱۵

ما ز دوست غیر از دوست، مقصدی نمیخواهیم	حور و جنت ای زاهد بر تو باد ارزانی
زاهدی بمیخانه، سرخ رو ز می دیدم	گفتمش مبارک باد، ارمنی مسلمانی
خانه دل ما را از کرم عمارت کن	پیش از آنکه این خانه، رو نهد بویرانی
ما سیه گلیمان را جز بلا نمیشاید	بر دل بهائی نه، هر بلا که بتوانی
گفتم که کنم تحفه‌ات ای لاله‌عذار	جانرا چو شدم ز وصل تو برخوردار
گفتا که بهائی این فضولی بگذار	جان خود ز من است جان خود تحفه‌گذار
آهنگ حجاز مینمودم من زار	کامد سحرم بگوش دل، این گفتار
یا رب بچه روی جانب کعبه رود	رندی که از او کلیسیا دارد عار
لا یغرنک من المرء رداء رقعه	و قمیص فوق کعب الساق منه رفعه
و جبین لاح فیه اثر قد قلعه	اره الدرهم تعرف غیه او ورعه

نیز در مدح آب و هوا و انگور و میوه‌جات شهر هرات بعد از وصف اجمالی آن گوید:

هوائها من الوباء جنة
فمن رماه الدهر بالافلاس
فلا يصاحب بلدة سواها
حبيبة واحدة فى القر
فهذه فى حرها تكفيه
لو قيل ان الماء فى الهرات
لم يك ذاك القول بالبعيد
لا يحجب الناظر عن قراره
خفيف وزن رائق الاوصاف
يهضم ما صادف من طعام
ثمارها فى غاية اللطافة
عديمة القشور عند الحس
و لست محصيا لوصف العنب
ادق من فكر اللبيب بزره
ابيضه فى لطفه و الطول
احمره اشهى الى القلب الصدى
اسوده ابهى لدى الظريف

كانه من نفحات الجنة
حتى عن المسكن و اللباس
لانه يكفيه فى هواها
و شربة باردة فى الحر
و تلك عند بردها تدفيه
يعدل ماء النيل و الفرات
فكم على ذلك من شهيد
بل يطلعنه على اسراره
ما مثله ماء بلا خلاف
كانما اكلته من عام
لا ضرر فيها و لا مخافة
تكادان تذوب حال اللمس
فانه قد نال اعلى الرتب
ارق من قلب الغريب قشره
يحكى بنان غادة عطبول
من ثم خد ناصع مورد
من غمز طرف ناعس ضعيف

اصنافه كثيرة في العد	ليس لها في حسنها من حد
فمنه فخرى و طائفى	و كشمشى ثم صاحبى
و غيرها من سائر الاقسام	فوق الثمانين بلا كلام
مع هذه الاوصاف و المعانى	فى ارض الاسعار و الائمان
ترى الذى ما مثله فى الفقر	يبتاع منه الوقر بعد الوقر

اینجمله، از ارجوزه هراتیه انتخاب شد.

پاره‌ای اعتراضات سخیفه و بی‌اساسی که از زمان خود شیخ تا عصر حاضر، در زبان بعضی از اشخاص قشری و ظاهرپرست و دور از حقیقت دائر و سائر میباشند، علاوه بر عدم شاهد و بینه، حاکی از جلالت علمی و عملی آن عالم ربّانی میباشند که در اثر حقیقت، بازار مجاز دیگران فاسد و متاع خودفروشی و ریا و تزویر ایشان کاسد میشود و همانا ناشی از آن است که شیخ، ریا و تزویر و نفاق و دورویی را که بدتر از شرک ظاهری است بتمام معنی مخالف است، حتی در اغلب موارد، خصوصاً در اشعار فارسی خود، در حق گرگان متلبّس بلباس میش (که دل اسلام را نیش و جسد ایمان را ریش هستند و وظائف دینیّه را وسیله مردم‌فریبی، خودنمائی، وجهه دنیوی و دیگر مقاصد شخصیه منحوسه خودشان نموده‌اند، محض من باب اظهار حق و وظیفه دینی) تصریحا و تلویحا تعرضات بسیاری وارد آورده است و گاهی عدالت ایشان را که قربان یک کلمه دروغ، یا یک لقمه نان شبه‌ناک است در استحکام و باقی بودن و خلل‌دار نبودن، با آن‌همه منکرات دینیّه، بوضوی محکم غیر قابل نقض بی‌بی تمیز معروفه، تشبیه کرده و گاهی مجلس درس ایشان را که با قصد قربت نباشد بمعرکه تمثیل و درویش، زمانی تحصیلات ایشان را که برای مقاصد فاسده میباشد بعلم رسمی تعبیر و بقیل و قال و وسوسه شیطانی تشبیه مینماید و نظائر اینها بسیار است. البته این‌گونه مقالات حقه که مخالف اغراض شخصیه دیگران است بالطبیعه منشأ بدبینی خواهد شد. از اینگونه کلمات شیخ است:

سربسر کار تو در لیل و نهار	سعی در تحصیل جاه و اعتبار
خوردن مال حرام و زرق و شید	گاه خبث عمرو و گاهی خبث زید

این عدالت با وجود این صفات	هست دائم بر قرار و بر ثبات
بر سرش دائم نگردد لا و لیس	این عدالت هست کوه بو قییس
می نیابد اختلال از هیچ چیز	چون وضوی محکم بی بی تمیز
نان و حلوا چیست این تدریس تو	کان بود سرمایه تلبیس تو
بهر اظهار فضیلت معرکه	ساختی افتادی اندر مهلکه
درس اگر قربت نباشد زو غرض	لیس درسا انه بئس المرض
علم رسمی سربسر قیل است و قال	نه از آن کیفیتتی حاصل نه حال
زان نگردد بر تو هرگز کشف راز	ور بود شاگرد تو صد فخر راز
تا بچند از حکمت یونانیان	حکمت ایمانیان را هم بخوان
چند از این فقه و کلام بی اصول	مغز را خالی کنی ای بو الفضول
صرف شد عمرت ببحث نحو و صرف	از اصول عشق ناخواندی دو حرف
تا بکی افسون و زرق بیشمار	از خدا و انبیا شرمی بدار
دل منور کن بانوار جلی	چند باشی کاسه لیس بو علی
ایها القوم الذی فی المدرسه	کل ما حاصلتموه وسوسه
فکرکم ان کان فی غیر الحیب	ما لکم فی النشأة الاخری نصیب

نیز در ذم متلبسین بلباس اهل علم که اوقاتشان را در کم و کیف خوراک و پوشاک و غذا و تن پروری و شکم بندگی مصروف دارند گوید:

نقص علم است ای جناب مولوی	حشمت و مال و منال دنیوی
قائم و خز چند پوشی چون شهان	مرغ و ماهی چند سازی زیبخوان
خود بده انصاف ای صاحب کمال	کی شود اینها میسر از حلال

ای علم افراشته در راه دین
چند مال شبهه‌ناک آری بکف
عاقبت سازد ترا از دین بری
از چه شد مأکول و ملبوست چنین
تا که باشی نرم‌پوش و خوش‌علف
این خودآرایی و آن تن‌پروری

ص: ۳۱۸

لقمه نانی که باشد شبهه‌ناک
گر بدست خود فشاند تخم آن
ور مه نو در حصادش داس کرد
ور بسنگ کعبه‌اش دستاس کرد
ور بآب زمزمش کردی عجین
ور بخواندی بر خمیرش بی‌عدد
ور بدی از شاخ طوبی آتشش
ور تو بر خوانی هزاران بسمله
عاقبت خاصیتش ظاهر شود
در ره طاعت ترا بی‌جان کند
درد دینت گر بود ای مرد راه
در حریم کعبه ابراهیم پاک
ور بگاو چرخ راند شخم آن
ور مریم آیین پیکری از حور عین
فاتحه با قل هو الله احد
ور شدی روح الامین هیزم‌کشش
بر سر آن لقمه پرو لوله
نفس از آن لقمه ترا قاهر شود
خانه دین ترا ویران کند
چاره خود کن که شد دینت تباه

چون شیخ، در اغلب اشعار خود مصطلحات عرفا و متصوفه را بکار برده است دور نیست که استعمال این قبیل کلمات منشأ اشتباه و اعتراض بوده باشد ولی پرواضح است که الفاظ اصطلاحی هر فرقه را باید بهمان معانی مقصوده آن فرقه حمل کرد و الّا معانی لغویّه یا معانی مقصوده در اصطلاح دیگر، میزان مدح و قدح نمیشود. نراقی با آنهمه جلالت علمی که مشهور آفاق و استاد شیخ مرتضی انصاری است گوید:

در حیرتم آیا ز چه رو مدرسه کردند
جایی که در آن میکده بنیاد توان کرد

نظائر اینها در کلمات اکابر، خصوصاً علمای اخلاقی بسیار است. عجب تر آنکه احمد رفعت، در لغات تاریخیّه و جغرافیّه، محیی نیز در خلاصه الاثر، شیخ بهائی را از اهل سنت پنداشته و گویند که از سلطان ایران تقیه مینموده و باقتضای وقت و موقع، مذهب خود را در میان شیعه پنهان میکرده است. سبحانک هذا بهتان عظیم.

منشأ عمومی بعضی از اعتراضات و توهمات فاسد آن است که شیخ بهائی، باقتضای دواعی و مصالح کثیره با هر فرقه و هر ملتی معاشرت داشته و باقتضای طریقت ایشان رفتار میکرده است و خودش در قصیده وسیلة الفوز و الامان که در ضمن تألیفات، مذکور شد بهمین

ص: ۳۱۹

معنی تصریح کرده و گوید:

اخاط ابناء الزمان بمقتضی عقولهم کی لا یفوهوا بانکاری (الخ)

بالخصوص در شام اظهار میکرده که در مذهب شافعی است. خود شیخ گوید: روزی افضل فضلی ایشان گفت آیا شیعه مذهب، دلیل قابل اعتمادی دارند یا نه گفتم ادله بسیاری دارند، پس یکی از آنها را از من درخواست نمود، من گفتم در صحیح بخاری از حضرت رسالت ص روایت کرده که آن حضرت فرمود: فاطمة بضعة منی من آذاها فقد آذانی و من اغضبها فقد اغضبنی و فاصله چهار ورق روایت کرده است که فاطمه در حین وفات از ابو بکر و عمر راضی نبوده است، در جواب شیعه درمانده و کیفیت جواب را نمیدانیم پس قدری سر فروافکنده و گفت که این قضیه تهمت بر بخاری است، امشب مراجعه میکنم، فردا صبح، پیش او رفتم، بمجرد دیدن من خندید و با تمام انبساط و گشاده بالی اظهار داشت من گفتم که رافضیها دروغگو هستند و بر بخاری تهمت بسته‌اند، دیشب بصحیح بخاری مراجعه کرده و فاصله میان دو حدیث را زیاده بر پنج ورق دیدم.

وفات شیخ بهائی در دوازدهم یا هیجدهم شوال هزار و سی تمام، یا بنوشته نظام الدین ساوجی از تلامذه خود شیخ، که قول او از چندین جهت مقدم بر دیگر ارباب تراجم و مؤید بقول سلافة العصر و بعضی دیگر از اکابر ایشان است در سال سی و یکم هجرت در اصفهان واقع شد، در مسجد جامع عتیق، با آب چاهش غسل دادند، جنازه‌اش را پیش از دفن بارض اقدس رضوی نقل و در جوار حرم مطهر رضوی ع دفن کردند و حاضرین نماز وی، در حدود پنجاه هزار بوده است. بنابر قول اول در تاریخ وفاتش گفته‌اند:

افسوس ز مقتدای دوران - ۱۰۳۰ نیز، افسر فضل اوفتاد بی‌سر و پا گشت شرع یعنی اگر حرف اول کلمه فضل و اول و آخر کلمه شرع را بیندازیم باقی مانده آنها که سه حرف ض ل ر است تاریخ وفات شیخ میباشد (۱۰۳۰) و بنابر دومی نیز جمله: شیخ بهاء الدین وای - ۱۰۳۱ ماده تاریخ وی میباشد. سید حسین بروجردی در باب محمد از نخبه المقال گوید:

و ابن الحسين سبط عبد الصمد

بهاء دیننا جلیل اوحدی

حاز العلوم کلها و استکملا

و عمره «لمح» توفی فی «غلا»

ص: ۳۲۰

کلمه لمح - ۷۸ و کلمه غلا - ۱۰۳۱.

بهرحال قول ریاض العارفین که وفات شیخ را در ۱۱ شوال ۱۰۳۲ ه ق نوشته مخصوص خودش است و دور نیست که نسخه موجوده در نزد این نگارنده مغلوپ باشد. در سلافة العصر از بعضی مؤلفین نقل کرده است که شیخ بهائی مدت قلیلی پیش از وفات خود با جمعی از اکابر زیارت اهل قبور رفت، بمجرد رسیدن از ایشان پرسید که شما هم آنچه را که من شنیدم شنیدید یا نه؟ همه درصدد انکار برآمده و چگونگی شنیده او را استفسار نمودند، شیخ جواب صریح نداد، گریه و زاری کرده بخانه برگشت، در را بروی خود بست، بعد از اندک مدتی عازم جنان گردید. در هدیه الاحباب گوید که این قضیه شش ماه پیش از وفات شیخ بوده و آن صدا هم از قبر بابا رکن الدین سالف الترجمة آمده است و از بعضی نقل کرده که آن صدا این بود: شیخنا در فکر خود باش. شرح حال شیخ حسین عاملی والد معظم شیخ بهائی نیز بعنوان عز الدین خواهد آمد.

(فه قص و ص ۱۰۹ هب و ۳۶۲ ت و ۴۱۰ و ۴۲۰ ج ۳ مس و ۸ ج ۲ مع و ۷۲ ض و ۱۴۱۱ ج ۲ س و ۱۲۷ ج ۱ طرائق و غیر اینها)

شیخ التربة علی دده بن مصطفی بن علاء الدین

- معروف بشیخ التربة، از مشایخ طریقت خلوتیه قرن یازدهم هجرت میباشد که خلیفه مصلح الدین خلوتی بوده و از تألیفات او است:

۱- خواتم الحکم بحبل المرموز و کشف الكنوز در سؤالات حکمی و جوابات علمی ۲- محاضرة الاوائل و مسامرة الاواخر که بدو قسمت بوده، اولی در فصول اوائل که سی و هفت فصل و دومی در فصول اواخر که چهار فصل میباشد و این هر دو کتاب در قاهره چاپ شده است.

(کف و ص ۱۱۶۲ مط)

شیخ جام شیخ احمد زنده پیل

- که بعنوان جامی مذکور افتاده است.

شیخ چادری ملا محراب

- در ضمن شرح حال بیدابادی آقا محمد اشارتی رفته است.

شیخ الحجاز علی بن یوسف بن عبد الله بن یوسف

- صوفی، مکنی بابو الحسن، معروف بشیخ الحجاز، عالم فاضل ظریف، عمّ امام الحرمین جوینی

ص: ۳۲۱

سالف الترجمة میباشد که بعلم حدیث اشتغال داشت، کتابی در تصوف تألیف داده و سلوة نامش کرده است. وی در ذی القعدة سال چهارصد و شصت و سیم هجرت درگذشت.

(کف و ص ۷ ج ۴ طبقات)

شیخ حر عاملی محمد بن حسن و برادرش احمد

- هر دو بعنوان حرّ عاملی مذکور شدند.

شیخ الرافضة حسین بن عبید الله

- بعنوان غضائری خواهد آمد.

شیخ رئیس ابو البدر

- در باب کنی بهمین عنوان ابو البدر خواهد آمد.

شیخ رئیس ابو الحسن میرزا

- اگرچه بعنوان حاج شیخ رئیس نگارش یافته است لکن بعضی اطلاعات حاصله بعد از آن را تذکر داده و گوئیم:

از آنجا که علاوه بر شرافت حسب و نسب، از علما و ادبای نامی عصر و در وعظ و خطابه نیز دارای مقامی عالی بوده است در موقع انقلاب ایران و تبدیل سلطنت استبدادی بمشروطیت طرف احتیاج سیاسیین گردید، از نطق و بیان و خطابه‌های وی استفاده نمودند، خودش نیز بجهت عاطفه سیاست که در دلش بوده مایل و در امور کشوری داخل شد و سرسلسله و رئیس سیاسیین و انقلابیین گردید تا موقعی که بامر محمد علی شاه قاجار، بمجلس شورای تهران توپ بسته شد و آزادی‌خواهان

مورد آزار و شکنجه گردیدند شیخ رئیس را نیز گرفتار و در باغ شاه در زنجیرش کردند تا بعد از استخلاص مسافرت کرده باز مراجعت نمود.

ناگفته نماند: بهائیا بعضی از کلمات مبهم و پهلودار شیخ رئیس را که گاهی در منبر بزبان میآورده موافق مرام بهائی گری خودشان تأویل کرده و او را نیز بهائی میدانستند و حال آنکه شیخ رئیس در آن کلمات هیچ منظوری نداشته و تأویلات بهائیان اصلاً بخاطرش نمیآمد. بجهت آن سوء تفاهم، پیغامی از میرزا عباس آمد و او را برای تبلیغات بامریکا دعوت و بوعده عایدات چندین برابر واردات ایرانی مستبشرش گردانید، او هم دوازده هزار تومان مقروض بودن خود را بهانه آورده گفت باید اول آنرا بدهید تا بعد از ادای قروض حرکت کنم، خیالش این بوده که آن مبلغ را بگیرد و با آن بیانات شیوا که داشته این قضیه را در بالای منبر فاش و دلیل تقلب و رسوائی بهائیان نماید و خدمتی باسلام

ص: ۳۲۲

هر دو عکس شیخ رئیس قاجار ابو الحسن میرزا ۲۱ و ۲۲ انجام دهد. این مطلب تا چند ماه، مورد مذاکره سرّی بود تا آنکه میرزا عباس، از این روحیه شیخ رئیس واقف شد و معامله انجام نیافت و کسی که محرم این راز بوده با ناله اسف آمیزی میگفته است که شیخ رئیس میخواست پول را بگیرد و بخورد و بامریکا هم نرود و الا محل پول و ضامن نیز قبلاً معین بوده که بمحض حرکت داده شود. در عین حال که این مذاکره سرّی در جریان بوده بهائیا بیکدیگر مزده میدادند شخص مهمّی که هزار درجه از میرزا ابو الفضل گلپایگانی بالاتر است برای تبلیغ بامریکا حرکت خواهد کرد و اگر او حرکت کند تمامی دنیا بهائی خواهند شد.

از جمله کلمات شیخ رئیس که بهائیان تأویل بمرام خودشان مینموده اند اینست، اگر بخواهم، بالای منبر، سه ساعت صحبت میکنم بعون ربی العلی الاعلی و ایضا میگفته است: قرآنرا خواندی و نفهمیدی اگر فهمیده بودی این کتاب اقدس و صحیفه مقدس را

ص: ۳۲۳

پشت پا نمیانداختی. پرواضح است که این دو جمله و امثال آنها صحیح و خالی از اشکال دینی است ولی بهائیان حاضر منبر، محض اغوای دیگران میگفتند که شیخ رئیس علناً اسم اقدس را بزبان آورد و مرادش از علی الاعلی نیز سیّد باب است و نظائر اینها (مشت نمونه خروار) و الا چنانچه در عنوان حاجی شیخ رئیس مذکور شد کتابی بنام کتاب الابرار در ردّ احمد قادیانی مدعی مهدویت تألیف داده است. سال وفات شیخ رئیس بدست نیامد. (اطلاعات متفرقه)

شیخ رئیس حسین بن عبد الله

- بعنوان ابن سینا در باب کنی خواهد آمد.

شیخ رباعی مشهدی

، بعنوان رباعی مذکور شد.

شیخ الربوة محمد بن ابی طالب

- بعنوان شمس الدین مذکور شد.

شیخ روزبهان صغیر، ابو محمد

- بعنوان شیخ شطاح خواهد آمد.

شیخ روزبهان کبیر

، مصری، از عرفای نامی قرن ششم هجرت میباشد که از شیخ ابو النجیب سهروردی (که در باب کنی خواهد آمد) خرقه خلافت پوشید، اکثر اوقات در حال جذب و استغراق بود، عاقبت بدامادی شیخ نجم الدین کبری مفتخر شد و در سال پانصد و هشتاد و چهارم هجرت درگذشت. جمله: هادی دین متین - ۵۸۴ ماده تاریخ وفات او است و او غیر از محمد روزبهان صغیر است که بعنوان شیخ شطاح خواهد آمد.

(ص ۱۲ ج ۲ خه)

شیخزاده عبد الرحمن

- بعنوان شیخیزاده خواهد آمد.

شیخ شبستری محمود بن امین الدین

- بعنوان شبستری مذکور شد.

شیخ الشرف محمد بن ابی جعفر محمد

- بعنوان عبیدلی خواهد آمد.

شیخ الشرف یحیی بن حسن نسابه

- نیز بعنوان عبیدلی خواهد آمد.

شیخ الشریعه ملا فتح الله

- بعنوان شریعت اصفهانی مذکور شد.

ص: ۳۲۴

شیخ شطاح شیخ ابو محمد روزبهان پسر ابی نصر صوفی

- شیرازی، از علما و عرفای اوائل قرن هفتم شیراز میباشد، مولدش شهر فسا و علوم صوری و معنوی را جامع بود. در علوم شریعت و طریقت رتبه بلندی داشت، پنجاه سال در مسجد جامع عتیق شیراز وعظ کرد، اتابک سعد بن زنگی و ابو بکر بن سعد بامجاور و معاصر بودن وی مفتخر بوده‌اند. در بدایت حال بعراق و شام و حجاز مسافرت کرد، در اسکندریه با شیخ ابو النجیب سهروردی در سماع صحیح بخاری شریک بود، خرقة از دست شیخ سراج الدین محمود بن خلیفه پوشید، در شیراز ریاضات بسیاری کشید، بسیار صاحب ذوق و سماع بود، در حال استغراق و غلبه وجد و حال بانک و فریاد برآورده و سخنانی می‌گفته است که هرکس قوه فهم آنها را نداشته و از رباعیات او است:

جهان را جمله سرتاسر بسوزم

اگر آهی کشم صحرا بسوزم

چه فرمائی بسازم یا بسوزم

بسوزم عالم ار کارم نسازی

در دیده توئی اگر نه بردوختمی

دل داغ تو دارد ار نه بفروختمی

در پیش تو چون سپند برسوختمی

جان منزل تست ورنه روزی صد بار

از تألیفات او است:

۱- الانوار فی کشف الاسرار در تصوف ۲- شطحیات عربی و فارسی ۳- عرائس البیان فی حقائق القرآن که تفسیر قرآن مجید است موافق مذاق متصوفه. شطاح کسی را گویند که شطحیات بر زبان آرد و آن در اصطلاح صوفیه کلماتی است که ظاهر آنها مخالف شرع مقدس باشد مانند انا الحق و لیس فی جبتی سوی الله و نظائر اینها. در ماه محرم سال ششصد و ششم هجرت در شیراز درگذشت و قبر او در محله بال کفت آن شهر است و جمله: پیر هادی عارف پاک - ۶۰۶ ماده تاریخ او است. مخفی نماند که شیخ شطاح را روزبهان صغیر میگویند در مقابل روزبهان کبیر که بعنوان شیخ روزبهان مذکور شد.

(ص ۲۵۳ ج ۲ خه و ۴۶۱ عم و ۱۲۸ ض و غیره)

شیخ شهید

در اصطلاح فقها محمد بن مکی است که بعنوان شهید اول نگارش یافت.

ص: ۳۲۵

شیخ الشیوخ حسن بن عبد الله

- بعنوان سیرافی مذکور شد.

شیخ الشیوخ عمر بن محمد

- بعنوان سهروردی مذکور شد.

شیخ صفی سید اسحق

- جدّ سلاطین صفویّه بعنوان صفی الدین خواهد آمد.

شیخ الطائفة

در اصطلاح علمای رجال و ارباب تراجم در صورت اطلاق و نبودن قرینه، شیخ اجلّ محمد بن حسن طوسی است که بعنوان شیخ طوسی مذکور است و گاهی سعد بن عبد الله اشعری قمی، علامه حلّی حسن بن یوسف، شیخ محمد بن مکی را نیز (که شرح حال ایشان در این کتاب بعنوان اشعری، علامه، شهید اولّ نگارش یافته) گویند و شاید محض من باب تجلیل بعض دیگر را نیز موصوف دارند.

شیخ طریحی فخر الدین بن محمد

- بعنوان طریحی خواهد آمد.

شیخ طوسی محمد بن حسن بن علی

- طوسی، مکنّی بابو جعفر، معروف بشیخ طوسی و شیخ الطائفة، گاهی بشیخ الامامیّه موصوف، لفظ شیخ در کتب اخبار و فقه و اصول با نبودن قرینه بدو منصرف، سیمین محمدین ثلثه اوائل (مؤلفین کتب اربعه معروف که نام هرسه محمد، کنیه‌شان ابو جعفر و چهار کتاب ایشان در زمان غیبت، اساس مذهب جعفری و مدار اصول تشیع است) میباشد، دو دیگری نیز عبارت از شیخ کلینی و شیخ صدوق است که شرح حال ایشان در این کتاب بعنوان صدوق و کلینی خواهد آمد، اینک گاهی شیخ طوسی را در مقابل ایشان ابو جعفر ثالث گویند.

شیخ طوسی، از اکابر علمای اثنی عشریّه، از ثقات و اعیان فرقه محقّه، مرجع فضلالی زمان، فقیهی است اصولی محدّث رجالی، مفسّر ادیب کلامی، بسیار جلیل القدر و عظیم المنزله، در علوم مذکور و تمامی علوم دینیّه خبیر، در علم و عمل دارای کمالات نفسانیّه و از تلامذه شیخ مفید و علم الهدی بوده و ماهی دوازده دینار (طلای هیجده خودی) از علم الهدی شهریّه داشته است. از ابن الغضائری، ابن عبدون، شیخ مفید مذکور و بعض دیگر از اکابر محدّثین وقت روایت نموده و اولین کسی است که نجف اشرف را مرکز علمی

(سند نسبت خود خط در حاشیه نوشته شده است)

دینی اتخاذ نمود و در هر یک از علوم اسلامیّه تألیفی دارد:

۱- اخبار المختار ابن ابی عبیده التقفی ۲- اختیار الرجال که مهذب کتاب معرفة الرجال کشی است ۳- الاستبصار فی ما اختلف فيه من الاخبار که یکی از کتب اربعه بوده و در تهران چاپ شده است، در ضمن ۹۲۵ یا ۹۱۵ باب، حاوی ۵۵۱۱ حدیث است، دو نسخه خطی آن که تمام کتاب است بشماره ۱۰۳۹ و ۱۰۹۷ و سه نسخه دیگر نیز که فقط یک قسمت آن کتاب است بشماره‌های ۱۸۹۷ و ۱۸۹۸ و ۱۸۹۹ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران موجود است ۴- اصول العقائد در کلام که فقط مبحث توحید و مقداری از عدل تألیف شده است ۵- الاقتصاد فی ما یجب علی العباد ۶- انس الوحید ۷- الایجاز فی الفرائض که مختصر است ۸- التبیان الجامع لعلوم القرآن در تفسیر که طبری در مجمع البیان از انوار آن اقتباس کرده و در این اواخر در تهران چاپ شده است ۹- تلخیص الشافی در امامت ۱۰- تهذیب الاحکام که در تهران در دو مجلد چاپ شده، آن نیز یکی از کتب اربعه بوده و ضمن سید و نود و سه باب، حاوی سیزده هزار و پانصد و نود حدیث میباشد ۱۱- الجمل و العقود فی العبادات که مختصر است ۱۲- الخلاف که در ذیل بنام مسائل الخلاف مذکور است ۱۳- الرجال من روی عن النبی و عن الائمة الاثنی عشر و من تأخر عنهم ۱۴- شرح جمل العلم و العمل سید مرتضی که فقط قسمت متعلق باصول آن کتاب را شرح کرده است ۱۵- العدة فی اصول الفقه که در تهران چاپ شده است ۱۶- الغیبة که در تبریز چاپ شده است ۱۷- فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماء المصنفین منهم و اصحاب الاصول و الکتب که در تهران چاپ شده است ۱۸- ما لا یسع المکلف الاخلال به ۱۹- ما یعلل و ما لا یعلل و آن مقدمه‌ای در مدخل علم کلام دارد که نظیر آن تألیف نشده است ۲۰- المبسوط در فقه که در رشته خود بی نظیر است و در تهران چاپ شده است ۲۱- مختصر اخبار المختار ۲۲- مختصر المصباح ۲۳- مسائل ابن البراج ۲۴- المسائل الالیاسیة که صد مسئله در فنون مختلفه است ۲۵- المسائل الحائریة که در حدود سید مسئله است ۲۶- المسائل الحلیة ۲۷- المسائل الحنابلیة که بیست و چهار مسئله است ۲۸- مسائل الخلاف مع الكل فی الفقه من الفقها که بخلاف معروف است ۲۹- المسائل الدمشقیة که دوازده مسئله است ۳۰- المسائل الرحبیة در تفسیر چندین آیه از قرآن ۳۱- مصباح المتجهد فی عمل السنة که در تهران چاپ و دو نسخه خطی آن نیز بشماره ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران موجود است ۳۲- المفصح فی الامامة ۳۳- مقتل الحسین بن علی ع ۳۴- مسئله فی العمل بخبر الواحد ۳۵- مناسک الحج که محض اعمال و ادعیه حج است ۳۶- النهایة که با چند کتاب دیگر بنام جوامع الفقه در ایران چاپ شده است ۳۷- هدایة المسترشد و بصیرة المستبصر و غیر اینها.

از سید بحر العلوم نقل است که اول مصنفات شیخ کتاب نهایة و آخر آنها مبسوط است.

تلامذه شیخ: از مجلسی نقل شده است که علاوه بر شهادت تتبعات شخصی از مشایخ

ص: ۳۲۸

خودش نیز شنیده است که فضالی تلامذه شیخ که درجه اجتهاد داشته‌اند، از خاصه زیاده بر سیصد تن بوده و از عامه بیشتر از خاصه بوده است. با اینکه مصنفات شیخ، در زمان بنی عباس بوده است باز هم از طرف خلفای وقت که در تعظیم و توقیر علما اهتمام تمام داشته‌اند یک صندلی برای شیخ تخصیص داده بودند که تدریس کند (زیرا خلفای عباسی برای شخص وحید عصر خود هرکس که بودی یک صندلی رسمی تخصیص میداده‌اند که روی آن تدریس بنماید). تا آن زمان چندان تقیه نبوده و در مجالس عظیمه، همه‌گونه مذاکرات علمی در اصول و فروع حتی در امامت نیز مطرح میشده است، گویند نزد خلیفه وقت سعایت کردند که شیخ طوسی و اتباع او، صحابه را سب میکنند چنانچه در کتاب مصباح خود گوید از دعاهای روز عاشورا است، اللهم خص انت اول ظالم باللّٰعن منی الخ پس خلیفه شیخ و کتاب مصباح او را احضار کرد، چون شیخ از حقیقت امر مستحضر شد بالهام خداوندی گفت که مراد از این جمله‌ها آن نیست که بعرض خلیفه رسانیده‌اند، بلکه مراد از ظالم اول، قاییل قاتل هابیل، دویمی پی‌کننده ناقه صالح، سیمی قاتل یحیی بن زکریا و چهارمی عبد الرحمن بن ملجم مرادی قاتل حضرت علی بن ابیطالب ع است پس خلیفه قبولش کرده و بمراتب تجلیل شیخ افزوده شد، آن ساعی سخن‌چین را بکیفر خود رسانیده و اهانتش کردند.

فضائل و کمالات و خدمات دینیّه شیخ طوسی بالاتر از آنست که این مختصرات، گنجایش آنها را داشته باشد. وفات او شب دوشنبه بیست و دویم محرم چهارصد و شصتم هجرت در هفتاد و پنج سالگی در نجف اشرف واقع شد، در خانه خود مدفون گردید، قبرش معروف و مزار، مسجدش نیز تا زمان ما باقی و بمسجد طوسی معروف و بصحن مقدس مرتضوی متصل است. قبر سید بحر العلوم و پسرش سید محمد رضا نیز طرف راست در همان مسجد است. سید حسین بروجردی گوید:

جعفر الشیخ الجلیل الانجب

محمد بن الحسن الطوسی ابو

«تنجز» القبض و عمره «عجب»

جل کمالات الیه ینتسب

کلمه تنجز - ۴۶۰ و کلمه عجب - ۷۵.

(قص و هب و نی و ص ۵۸۰ ت و کتب رجالیه)

ص: ۳۲۹

شیخ العراقین شیخ عبد الحسین بن علی

- تهرانی، از اکابر علما و مجتهدین اواخر قرن سیزدهم هجرت میباشد که در تحقیق و دقت نظر، جودت فهم، سرعت انتقال، کثرت حافظه، در فقه و حدیث و رجال و لغت از نوادر معدود و از تلامذه صاحب جواهر است. از آثار قلمی او: ترجمه نجات العباد و هم کتابی است در طبقات روات که در جدولی لطیف تألیف داده لکن ناقص مانده و باتمام آن موفق نگردیده است.

همواره در حمایت دین و رفع شبهات ملحدین اهتمام تمام بکار برد، مساعی جمیله در تعمیر قباب مطهره معمول داشت، در سال هزار و دویست و هفتاد و چهارم هجرت برای تعمیر صحن مقدس بکر بلا رفت و مجاورت گزید. همانا تذهیب جدید قبه مبارکه حسینی و توسعه صحن شریف از سمت بالای سر مقدس و کاشی ایوان حجره‌های صحن شریف، از طرف ناصر الدین شاه قاجار بمباشرت شیخ العراقین شده است، تا بعد از چندی بجهت تذهیب قبه مبارکه عسکرین ع بسامره رفت، پس از انجام آن مرام عالی یک چندی در کاظمین مریض شد و در بیست و دویم رمضان هزار و دویست و هشتاد و شش هجرت عازم جنان گردید و جنازه‌اش بکر بلائی معلی نقل و در حجره متصل بیاب سلطانی صحن مقدس حسینی مدفون شد کلمه غفور - ۱۲۸۶ ماده تاریخ او است.

(ص ۸۷۸ ج ۳ مس و ۷۵ ج ۱ عه)

شیخ عطار حسن بن محمد

- عطار شافعی مصری، ادیب فاضل، در حدت نظر و شدت ذکاوت اعجوبه دهر بود و از تألیفات او است:

۱- الانشاء فی المراسلات و المخاطبات ۲- حواشی جمع الجوامع ۳- حواشی شرح ازهریه شیخ خالد ازهری ۴- حواشی شرح ایساغوجی ۵- منظومه نحو و غیر اینها.

وی بسال هزار و دویست و پنجاهم هجرت درگذشت. (ص ۴۲۲ ج ۲ نی)

شیخ عطار محمد بن ابراهیم

- بعنوان عطار خواهد آمد.

شیخ علائی علی بن عبد العالی

- بعنوان محقق کرکی خواهد آمد.

شیخ فاضل

در بعضی از کتب شیخ طوسی، عبارت از قاضی عبد العزیز است که در باب کنی بعنوان ابن البراج خواهد آمد.

شیخ الفقهاء

گاهی شیخ محمد حسن بن شیخ باقر را بدین وصف موصوف دارند که بعنوان صاحب جواهر خواهد آمد.

شیخ القراء علی بن محمد

- بعنوان سخاوی مذکور داشتیم.

شیخ کبیر محمد بن خفیف

- شیرازی، شافعی، مکنی بابو عبد الله، معروف بشیخ کبیر، ملقب بخفیف، از اکابر عرفای نامی میباشد که قطب و شیخ المشایخ وقت و مرجع و مقتدای تمامی اهل طریقت بود، در اصول طریقت مشرب مخصوصی داشت و سر سلسله فرقه خفیفیه از فرق صوفیه است. با جنید بغدادی و حسین بن منصور حلاج و جمعی دیگر از اکابر عرفای وقت ملاقات نموده و بسیاری از مشایخ هم درک فیض صحبتش را کرده‌اند. علاوه بر فنون طریقت و تصوف در علم ظاهری نیز مقامی عالی داشته و مصنفاتی دارد و این شعر نیز از او است:

صیرفی بهتر شناسد قیمت دینار خویش

هرکسی را کار خویش و هرکسی را یار خویش

بنابر آنچه در نام وی و پدرش مذکور داشتیم، خفیف نام یا لقب پدرش بوده و خفیف گفتن خود او هم بمناسبت اسم و لقب پدر میباشد، یا بنوشته بعضی، خفیف گفتن او بجهت سبکبار و سبک حساب و سبک روح و سبک غذا بودن او بوده است که هرروز وقت افطار، هفت دانه مویز میخورد و بس (و العهدة علیه). وفات او، بنوشته بعضی، بسال سیصد و هفتاد و یک هجرت در صد و ده یا هیجده سالگی، یا در سیصد و نود و یک هجرت در صد و بیست و چهار سالگی بوده لکن بملاحظه ملاقات با جنید و حلاج و بعضی قرائن دیگر اقرب بصحت، یکی از دو قول دیگر است که وفات او بسال سیصد و سی و یکم یا دویم هجرت در نود و پنج سالگی واقع گردیده است. بهرحال وفات او در شیراز و قبر او نیز در محله درب شاهزاده از آن شهر نزدیک میدان تقاره‌خانه بوده و بقعه کوچکی دارد.

بنابراین دو قول، جمله: قطب حق ولی الله - ۳۳۱ و جمله: بحر الکمال - ۳۳۲ ماده تاریخ وی میباشد: (تذکره الاولیا و ص ۳ ج ۲ خه و ۴۶۰ عم و ۶۸ ض)

ص: ۳۳۱

شیخ کبیر محمد حسن بن صفر علی

- بارفروشی مازندرانی، معروف بشیخ کبیر، از اکابر علمای امامیه عصر ما میباشد که عالم عامل، فاضل کامل، متبحر محقق مدقق، جامع معقول و منقول، حاوی فروع و اصول بود، در فقه و اصول و رجال و کلام و اخلاق و غیر آنها تألیفات سودمند بسیاری دارد که محل استفاده افاضل میباشد:

۱- حاشیه رسائل شیخ مرتضی انصاری که در میان دیگر حواشی آن کتاب ممتاز است ۲- حاشیه شرح تصریف ملا سعد تفتازانی ۳- حدیقه الشیعة در اخلاق و مواعظ بیارسی ۴- حدیقه العارفین در مناقب و مصائب ۵- سراج الامة فی شرح اللمعة ۶- شرح شرح تصریف ملا سعد تفتازانی و آن غیر از حاشیه شرح تصریف است ۷- نتیجه المقال فی علم الرجال و همه اینها غیر از دویمی و ششمی در تهران چاپ شده‌اند. وفات شیخ کبیر، در شوال سال هزار و سیصد و چهل و پنج هجرت واقع گردید.

(ذریعة و حاشیه رسائل و نتیجه المقال فوق)

شیخ کسائی شیخ حسین بن محمد بن علی بن عبد الغفور

- بافق یزدی حائری، از فضلی وقت خود بوده و کتاب التحفة الکسائیة فی احوال الخمسة الطاهرة از آثار قلمی او میباشد و در هزار و سیصد و دهم هجرت درگذشت.

(ص ۴۶۳ ج ۳ ذریعة)

شیخ کمال شیخ مسعود

- ملقب بکمال الدین، معروف بشیخ کمال، متخلص بکمال، از اکابر متصوفه و عرفای قرن هشتم هجری خجند از بلاد ترکستان بوده و یا اوائل قرن نهم را نیز درک کرده است، جامع علوم ظاهری و باطنی، اکثر اوقات او در ریاضات شرعیّه و مجاهدات دینیّه مصروف، با حافظ شیرازی و نظائر وی معاصر بود و هریکی، از اشعار خود را بدیگری میفرستاده و همدیگر را تجلیل می‌کرده‌اند. دیوان شعر او، حاوی غزلیات و اشعار عارفانه بسیاری میباشد، دو نسخه خطی آن بشماره ۲۶۴ و ۲۶۶ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران موجود است و از اشعار او است:

هرکه در ما غرقه گردد عاقبت هم ما شود

میخروشد بحر و میگوید باواز بلند

پند بدر مانع نشد، رسوای مادرزاد را	منع کمال از عاشقی، جان برادر تا بکی
الوداع ای زهد و تقوی الفراق ای عقل و دین	چشم اگر اینست و ابرو این و ناز و غمزه این
که واگذاشت برندان شراب و شاهد را	حلال باد می و خلد و حور زاهد را
که خرج کرد به می، وقف‌های مسجد را	عجب که شحنه نگشت از امام ما واقف
ز اوّل شب تا دم صبح آفتاب آید برون	گر شبی آن مه ز منزل بی نقاب آید برون
سالها باید که از رهن شراب آید برون	خرقه‌های صوفیان در دور چشم مست او
خاک برداریم چندانی که آب آید برون	هرکجا باشد نشان پای او ز انجا بچشم
از درون صومعه مست و خراب آید برون	با همه تقوی و زهد، ار بشنود نامت کمال

مخفی نماند که شاعری، دون مقامات عالیه شیخ کمال است و شعر گفتن او، محض من باب افاقه از حالت جذبیه بوده که ضروریات این نشأه را نیز انجام داده باشد. در تاریخ اولاد الاطهار گوید که شیخ کمال گاهی بتکلف شعر می‌گفته چنانچه خودش گوید:

این تکلفهای من در شعر من کلمینی یا حمیرای من است

نشو و نمای شیخ، در خجند بود، عاقبت در مراجعت از سفر مکه بجهت سازگاری و مطبوع طبع بودن آب و هوای تبریز در آنجا اقامت کرده و ترک وطن نمود، مدتها مرجع استفاده افاضل وقت بود، از طرف سلطان حسین بن اویس جلایری، باغی و خانقاهی برای او تهیه شد، شیخ، در آن خانقاه مشغول عبادت بود تا بسال هفتصد و نود و دویم یا سیم و یا در هشتصد و دویم یا سیم یا هشتم هجرت که بعد از نماز مشغول اوراد و تعقیبات بوده، همین‌که جمله حسبن الله عند اللقاء بر زبانش جاری شد جان بمالک جانان سپرد، در همان باغ خود که پردرخت و باصفا و در دامنه ولیانکوه تبریز واقع بوده مدفون گردید.

خودش آن باغ را بهشت نامیده بوده و بهمین جهت گفته است:

از بهشت خدای عزّ و جل تا بتبریز نیم فرسنگ است

بنابر قول چهارمی، هریک از دو جمله: زهی آفتاب بدر کمال - ۸۰۳ و جمله:

منبع حسن ماهتاب جمال - ۸۰۳ ماده تاریخ او است.

نگارنده گوید: اکنون در زمان حاضر ما در محله ولیانکوه، در سمت شرقی تبریز، در دامنه تپه و تلی که در آنجا واقع و بقله معروف و بجهت کثرت قبور عرفا و اولیائی که در آنجا مدفون و در زمان ما اثری از آنها باقی نمانده به ولیانکوه نیز مشهور میباشد قبرستانی است که در زبان اهالی تبریز به شیخ کمال معروف است ولی از قبر شیخ اثری ظاهر نیست، چون این اراضی در زمان شیخ کمال جزو شهر تبریز نبوده بلکه در حدود نیم فرسخی آن شهر بوده است همین شعر را گفته و همانا مرادش از بهشت خدا نیز همان باغ مذکور خودش است که آنرا بهشت موسوم داشته بوده است و نیز در مدح تبریز گوید:

ولیانکوه خواهد و تبریز

زاهد، تو بهشت جو که کمال

بیوسته بدو دل‌نگران خواهد بود

تبریز مرا بجان جان خواهد بود

سرخاب ز چشم من روان خواهد بود

تا در نکشم آب چرنداب و گجیل

هریکی از چرنداب و سرخاب از محلات تبریز بوده و گجیل هم نام قبرستان محله چرنداب است که در این اواخر مبدل بیابان شده و قبر قاضی بیضاوی نیز در آنجا بوده است.

(ص ۲۱۰ ض و ۲۹ ج ۲ مع و ۵۸ مخل و تاریخ حسری و اولاد الاطهار و ۳۸۸۶ ج ۵ س و ۶۶۳ ج ۲ فهرست کتابخانه و غیره)

شیخ المتکلمین ابو سهل

- اسمعیل بن علی نوبختی در باب کنی بهمین عنوان خواهد آمد.

شیخ المحدثین ابو العباس احمد

- بعنوان قرطبی خواهد آمد.

شیخ مرتضی بن محمد امین

- بعنوان انصاری نگارش دادیم.

شیخ المشایخ محمد بن علی

- داستانی، مکنی بابو عبد الله، ملقب بشیخ المشایخ، از عرفای اوائل قرن پنجم هجرت میباشد معلوم ظاهر و باطن دانا و از اقران شیخ ابو الحسن خرقانی بود، سلسله طریقتی وی بسه واسطه بشیخ عمر بسطامی خلیفه و برادرزاده بایزید بسطامی

موصول و کرامتی بدو منسوب است. وی بسال چهارصد و شانزده یا هفدهم هجرت درگذشته و غلام سرور هندی در تاریخ فوتش موافق

ص: ۳۳۴

هر دو قول گوید: یار حق محمود- ۴۱۷ و نیز هادی عبد الله محمد بن علی - ۴۱۶.

(ص ۲۱۶ ج ۲ خه)

شیخ مغربی عمر

- بعنوان ابن الفارض در باب کنی خواهد آمد.

شیخ مفید محمد بن محمد

- بعنوان مفید خواهد آمد.

شیخ مقتول یحیی بن حبش

- بعنوان شیخ اشراقی مذکور داشتیم.

شیخ نجاشی احمد بن علی بن احمد بن عباس

- بعنوان نجاشی خواهد آمد.

شیخ نجفی شیخ جعفر بن خضر

- بعنوان کاشف الغطاء خواهد آمد.

شیخ نوحه گر حسن بن علی

- بعنوان دقاق مذکور شد.

شیخ نوربخشی محمد بن یحیی

- بعنوان اسیری مذکور شد.

شیخ ولی تراش احمد بن عمر

- بعنوان نجم الدین کبری خواهد آمد.

شیخان یا شیخین

در اصطلاح عامّه، ابو بکر و عمر میباشد و در اصطلاح متکلمین ابو هاشم و ابو علی است که بعنوان جبائی مذکور شدند. در اصطلاح فقهای امامیه، شیخ مفید و شیخ طوسی است که دویمی بعنوان شیخ طوسی مذکور شده است، اولی نیز بعنوان مفید خواهد آمد چنانچه مشایخ ثلثه عبارت از ایشان و سید مرتضی علم الهدی است. لفظ شیخین، در اصطلاح بعضی از فقهای عامّه رافعی و نووی و در کتب حنفیه عبارت از ابو حنیفه و ابو یوسف قاضی است.

شیدا چلبی بیگ

- بعنوان علامه چلبی بیگ خواهد آمد.

شیدا عبد الباقي

- کردستانی، از وزرازدگان آن سامان بود، در اواخر حال، از پریشانی مبتلا باختلال حواس گردیده و از او است:

مرا هرگز نباشد خواب و دارم آرزو، گاهی
عشقی که بود خام، بافسون رود از دل
که خواب آید بچشمم، بلکه جانانم بخواب آید
چون پخته شد و گشت جنون چون رود از دل

در سال هزار و دویست و چهل و چهارم هجرت درگذشت. (ص ۲۴۶ ج ۲ مع)

ص: ۳۳۵

شیدا مولوی مهدی بن مولوی محمد تقی کاکوری

بنوشته قاموس الاعلام، از شعرای هند عهد جهانگیر و شاه جهان میباشد که بسال هزار و شصت و دویم هجرت در کشمیر وفات یافته و از اشعار او است:

زیب بزم صفحه شد تا نعت شاهنشاه من
آرزو دارم رسد در گوش احمد آه من
قامت تعظیم آمد مدّ بسم الله من
شافعم باشد بروز حشر شاهنشاه من

نگارنده گوید: ظاهر آن است که این شیدا همان است که در مرآت الخیال بعنوان ملّا شیدا مذکورش داشته اگرچه با اسم خود او و پدر او و بزمان او متعرض نشده است، چنانچه گوید ملّا شیدا در هند از مقربان و مصاحبان دربار سلطانی و بسیار شوخ طبع و لابلالی بوده و شعرای پای تخت را بطعن زبان می رنجانیده است چنانچه در هجو طالب کلیم (متوفی بسال ۱۰۶۱ هـ ق) - غسا که شرح حالش در این کتاب بعنوان کلیم خواهد آمد گوید:

شب و روز مخدومنا طالبا
بی جیفه دنیوی در تک است
مگر قول پیغمبرش یاد نیست
که دنیا است مردار و طالب سگست

و نظائر این بسیار است. (مخل و ص ۲۸۹۵ ج ۴ س)

شیرازی

داخل عنوان بعضی از شعرا و عرفا و اکابر علما میباشد که بعضی از ایشان بعنوان بسحق، حافظ، سعدی و غیره نگارش یافته و بعضی دیگر بعنوان صدرا، فیروزآبادی، قطب الدین، میرزای شیرازی و غیره خواهد آمد.

شیرافکن

تخلص اولی بنده علی خان، شاعر هندی است که بعنوان باسطی نگارش یافته است.

شیرزی

در اصطلاح رجالی، لقب یحیی خزاز و نسبت آن بدیهی شیرز نام است از سرخس در سر راه هرات، یا خود نام آن دیه، شیر بوده و حرف ز هوّز را در مقام نسبت افزوده اند، مثل رازی و مروزی.

ص: ۳۳۶

شیروانی^{۵۶}

^{۵۶} (۱) - شیروانی - منسوب است بشیروان و آن بنوشته مراد (بدون ضبط حرکت) دیهی است در بخارا. در روضات الجنات، از قاموس نقل کرده است که آن، بکسر اول و فتح ثالث (بر وزن ایروان) دیهی است در بخارا، نیز از قاموس نقل کرده که یزیدیه نام شهر شیروان است. مخفی نماید، شیروان (بر وزن ایروان) که مذکور شد غیر از شیروان است که مابین دو حرف ش و ر حرف دیگری فاصله نباشد. نیز در مراد گوید (بدون ضبط حرکت) شهری است از نواحی باب الابواب و بعضی گفته اند ناحیه ایست در قرب بحر خزر که قصبه آن شهر شماخی است. در روضات الجنات از تلخیص الآثار نقل کرده است که شیروان بکسر شین و سکون راه (بر وزن فنجان) ناحیه ایست در قرب باب الابواب که آنرا انوشیروان بنا نهاده و بنام خودش موسوم گردانیده است و گویند قصه مشهوره خضر و موسی نیز در آنجا بوده است.

شیروانی ابراهیم بن علی

- از شروان باب الابواب است و بعنوان خاقانی مذکور شد.

شیروانی میرزا احمد بن محمد بن علی بن ابراهیم

- همدانی شروانی یمانی انصاری، از ادبای اواسط قرن سیزدهم هجرت میباشد که در فنون ادب تألیفات مفید داشته و از آن جمله است:

۱- الجواهر الوقاد فی شرح بانث سعاد ۲- حدیقة الافراح لازلة الاتراح که مثل سلافة العصر، شرح حال ادبای عصر خود را بنام اهل یمن و اهل حرمین و اهل روم و مغرب و اهل بحرین و عمان و اهل هند و فارس در شش باب نگارش داده است
۳- العجب العجاب فی ما یفید الکتاب ۴- المناقب الحیدریة ۵- نفحة الیمن فی ما یزول بذکره الشجن در حکایات طریفه و لطیفه و همه اینها در مصر و قاهره و کلکته و غیرها چاپ شده‌اند. صاحب ترجمه، بسال هزار و دو بیست و پنج هجرت در بونه وفات یافت. جدش میرزا ابراهیم خان وزیر نادر شاه بوده که اخیرا استعفا داده و مجاورت نجف اشرف را اختیار نمود. شرح حال پسرش میرزا عباس خان را نیز بعنوان رفعت نگارش دادیم، ظاهر آن است که میرزا احمد نیز از شروان باب الابواب است. (ص ۱۱۲۰ مط و مواضع متفرقه از ذریعة)

شیروانی حاج زین العابدین بن ملا اسکندر

- شیروانی، از عرفای اواسط قرن سیزدهم هجرت که تخلص شعری او تمکین، لقب طریقتی وی

(۱)- شیروانی - منسوب است بشیروان و آن بنوشته مراد (بدون ضبط حرکت) دیهی است در بخارا. در روضات الجنات، از قاموس نقل کرده است که آن، بکسر اول و فتح ثالث (بر وزن ایروان) دیهی است در بخارا، نیز از قاموس نقل کرده که یزیدیه نام شهر شیروان است.

مخفی نماند، شیروان (بر وزن ایروان) که مذکور شد غیر از شروان است که مابین دو حرف ش و ر حرف دیگری فاصله نباشد. نیز در مراد گوید (بدون ضبط حرکت) شهری است از نواحی باب الابواب و بعضی گفته‌اند ناحیه‌ایست در قرب بحر خزر که قصبه آن شهر شماخی است. در روضات الجنات از تلخیص الآثار نقل کرده است که شروان بکسر شین و سکون راء (بر وزن فنجان) ناحیه‌ایست در قرب باب الابواب که آنرا انوشیروان بنا نهاده و بنام خودش موسوم گردانیده است و گویند قصه مشهوره خضر و موسی نیز در آنجا بوده است.

مستعلی شاه، از مریدان حاج محمد جعفر قراگوزلوی همدانی و مشمول عنایات محمد شاه قاجار بود. رضا قلی خان هدایت مکرر بصحبتش رسیده و بسیارش ستوده است. حاج زین العابدین بعراق و طالش و آذربایجان و تبرستان و گیلان و بلاد بسیاری که در کتاب بستان السیاحه خود، بشرح آنها پرداخته سیاحتها کرده و با ملل و طوائف مختلفه معاشرت داشته است، عاقبت باز بایران مراجعت، در شیراز اقامت و تأهل نمود و در اثر صحبت مشایخ، ترک تحصیل علوم متداوله کرد و بارشاد آغاز نمود تا بسال هزار و دویست و پنجاه و سیم هجرت در راه مکه وفات یافت. ولادت او بسال هزار و صد و نود و چهارم بوده است. سه کتاب بستان السیاحه و حدیقه السیاحه و ریاض السیاحه از تألیفات او بوده و هر سه در تهران چاپ شده و از اشعار او است:

آنکه در دور جهان در طلبش گردیدم	از ازل همره من بود، چو نیکو دیدم
شمس چون جلوه کند، ذره شود سرگردان	منم آن ذره که سرگشته آن خورشیدم
نیستم معتقد تقوی خود در ره دوست	لیک بر لطف ازل هست بسی امیدم

این شیروان نیز همان شیروان باب الابواب است.

(ص ۴۲۵ ض و ۸۳ ج ۲ مع و ۱۰۶ ج ۳ و ۳۸۵ ج ۶ ذریعة)

شیروانی حاج ملا شریف یا محمد شریف بن رضا

- شیروانی تبریزی، از اکابر علمای اواسط قرن سیزدهم هجرت میباشد که حاوی فروع و اصول، از مروّجین شریعت غراء و مجاهدین در تشیید مبانی دین مقدس اسلامی بوده و از تألیفات او است:

۱- تحفه بهیه در حساب ۲- دوحه الاخبار فی ذکر اخبار الاخبار و اخبار الاخیار ۳- الشهاب الناقب فی مناقب علی بن ابیطالب و اولاده الاطائب ع ۴- صدف که بروش کشکول شیخ بهائی مشحون از درر متنوعه میباشد و آن دو مجلد است. از تألیف مجلد اولی در هزار و دویست و سی و پنج هجرت فارغ شده و در اواخر جلد ثانی آن نیز، در سال هزار و دویست و چهل و هشت از امام علی النقی ع حدیثی دایر بلعن و سلام زیارت عاشورا روایت کرده است ۵- مصباح القباب در فقه ۶- مصباح الوصول الی علم الاصول که در هزار و دویست و بیست و هشتم هجرت تألیف شده است ۷- مقالید الاخبار در مواظ ۸- نور الانوار فی مدح الائمة الاطهار.

ص: ۳۳۸

مخفی نماند که حاج ملا شریف جدّ مادری سید جعفر افتخار الحکمای تبریزی است که شرح حال او را بهمین عنوان افتخار الحکما نگارش داده ایم.

(خود کتاب صدف فوق و ۴۲۳ ج ۳ ذریعه و اطلاعات متفرقه)

شیروانی محمد بن حسن

- بعنوان ملا میرزا خواهد آمد.

شیرین قلم محمد

- تبریزی، ملقب بشمس الدین، معروف بشیرین قلم، موافق آنچه از تاریخ حشری نقل شده حافظ و قاری و از مشاهیر خطاطین آذربایجان و از تلامذه نعمت الله بن محمد بواب بود. علاء بیگ، خطاط مشهور هم از شاگردان شیرین قلم و دخترزاده او است. وی بسال نهصد و سیام هجرت در تبریز وفات یافت، در قبرستان سرخاب مدفون شد و جمله: خطاط قاری - ۹۳۰ ماده تاریخ وفات او است.

شیطان الشام یوسف بن نفیس

- ضمن شرح حال ابن المستوفی مبارک خواهد آمد.

شیطان الشعر

رجوع به اصمعی عبد الملك نمایند.

شیطان الطاق محمد بن نعمان

- احوال، بعنوان مؤمن الطاق خواهد آمد.

شیعه لقب خاص نعمان بن محمد

- قاضی است و در باب کنی بعنوان ابو حنیفه خواهد آمد.

شیعی حسن بن حسین

- سبزواری بیهقی، معروف بشیعی، مکنی بابو سعید یا ابو علی، از علمای امامیه قرن هشتم هجرت میباشد. عالمی خبیر، عارف، واعظ بصیر بوده و باصول و قوانین آداب و حکم و موعظه، وقوفی کامل، داشته و از تألیفات او است:

۱- بهجة المباحج فی تلخیص مباحج المهج فی مناهج الحجج در فضائل رسالت و اهل بیت طهارت ع و معجزات ایشان
پیارسی و اصل کتاب مباحج تألیف قطب الدین کیدری است ۲- ترجمه کشف الغمة ۳- راحة الارواح و مونس الاشباح در

ظرائف احوال حضرت رسالت و خانواده عصمت ع و تألیف آن در سال هفتصد و پنجاه و سیم هجرت انجام یافته است ۴-
غایة المرام فی فضائل علی و اولاده الکرام ۵- مصابیح القلوب در ترجمه پنجاه و سه حدیث نبوی ص که تماما در

ص: ۳۳۹

نوادر حکمت است در ضمن پنجاه و سه فصل، این کتاب برای واعظ عارف و شخص طالب کمال، بهترین جلیس و نیکوترین
انیس است. سال وفات شیعی بدست نیامد.

(ص ۱۷۰ ت و ۱۶۳ ج ۳ و ۱۳۰ ج ۴ ذریعة)

شینانی

یا سنائی یا سنانی یا ستانی (علی اختلاف النسخ) در اصطلاح رجالی، لقب احمد بن یحیی میباشند، شرح و تحقیق لفظ مذکور،
موکول بکتاب رجالیّه است و رجوع بسنائی هم نمایند.

سپاس بی‌کران که حرف شین معجمه (نقطه‌دار) با تأییدات حضرت احدیّت جلّت نعمائه، پایان رسید و شروع بحرف صاد
(بی نقطه) مینمائیم.

ص: ۳۴۰

باب «ص» (بی نقطه)

صائب محمد

- دو تن از متأخرین شعرای ترک عثمانی قرن سیزدهم هجرت بهمین اسم محمد و تخلص صائب میباشند، هردو معاصر
بودند، یکی در هزار و دویست و شصت و دویم هجرت در سی و پنج سالگی وفات یافته و از او است:

خواب و راحت قالماز اولدی دیده خونابده

خاطره گلدکجه صائب مومیان دلربا

دیگری نیز عاشق مشرب بوده و اخیرا بنای عیش و عشرت گذاشت، عاقبت مبتلا باختلال حواس گردیده و بیمارستان رفت،
بسال هزار و دویست و هفتادم هجرت در سی و چهار سالگی در همانجا درگذشت و از اشعار او است:

صائب اوراق تدبیرین، قضا سوزانیدور

باده و یردی حاصل عمریم، جفای روزگار

(ص ۲۹۳۴ ج ۴ س)

- تبریزی الاصل، اصفهانی المولد و المنشأ و المدفن، از اکابر شعرای نامی ایرانی است.

بمستعدّ خان ملقب، بین الادباء بملک الکلام مشهور، بسیار فصیح و بلیغ و اهل حال و خوش اخلاق و نیک خواه بود. از زاهدان ریائی اظهار نفرت مینمود. در اوائل جوانی بمکه رفت، از آنجا عزیمت هند داد، در حدود شش سال در هند و کابل اقامت نمود، در دربار شاه جهان و اکابر آن سامان تقرب یافت، پس بدرخواست پدرش باز باصفهان مراجعت و در اثر شهرتی بسزا که در هند و ایران داشته است مشمول توجهات شاه عباس ثانی بود، بملک الشعرائی مفتخر بلکه بنوشته بعضی بوزارت هم نایل گردید، آن شاه را ستوده و جنگ او با شاه جهان را (که در سال ۱۰۵۹ ه ق - غنط بوده) بنظم آورد، نیز

ص: ۳۴۱

قصیده‌ای در مقام پند و ترغیب بترک عشرت، خطاب بدان شاه گفته و از همین قصیده است:

شیشه را بر طاق نسیان نه، قدح را خرد کن
بشکن از خون سیه‌مستان خمار روزگار
توبه عهد جوانی را قبول دیگری است
بگذر از می در جوانی، ای بهار روزگار

در نزد شاه سلیمان نیز مقرب بوده است.

صائب، بهردو زبان ترکی و فارسی اشعار نغز و طرفه، در نهایت فصاحت و بلاغت گفته است، محسود شعرای زمان خود بوده، شکایتها از ایشان نموده و اشعار او در هند و ترکیه بیشتر از وطن خود، مورد توجه افاضل میباشند. از آثار قلمی او است:

دیوان شعر که به دیوان صائب مشهور، در حقیقت گنجینه عرفان و متضمن معانی بدیعه و انواع تشبیهات و استعارات، بسیار مرتب و حاوی چهل هزار، یا هشتاد و پنج هزار، یا صد هزار و یا قریب صد و بیست هزار بیت است و در اواخر قرن سیزدهم و اوائل قرن چهاردهم هجرت، در حدود چهل هزار بیت از اشعار صائب چاپ و منتخباتی از آنها نیز در این اواخر در تهران و استانبول بطبع رسیده است. پرواضح است که اختلاف در شماره ابیات و نظائر دیگرش، نسبت بازمنه و اشخاص و اطلاعات اشخاص و جهات دیگر ممکن و کثیر الوقوع میباشد ۲- قندهارنامه ۳- محمود و ایاز و این هر دو مثنوی و غیر از دیوان او است. علاوه بر اینها، جونکی نیز بنام بیاض بصائب منسوب است که بسیار قابل مطالعه، در حدود بیست و پنج هزار بیت، مشتمل بر مطالع غزلیات و منتخبات اشعار سخنوران دیگر و دارای اسامی هشتصد تن از شعرا میباشد و از اشعار او است:

خמוש هرکه شد، از قیل و قال وارستست
نمیزند دری را که از برون بسته است

چون صبح فیض صحبت صاحب‌دلان دمیست
نقش پای رفتگان، هموار سازد راهرا
مرا بروز قیامت غمی که هست این است
در هیچ پرده نیست که نبود نوای تو

اما دمی که باعث احیای عالمی است
مرگ را داغ عزیزان، بر من آسان کرده است
که روی مردم عالم دوباره خواهم دید
عالم پر است از تو و خالی است جای تو

ص: ۳۴۲

ز مستی دیگرانرا می‌کنی تکلیف می‌نوشی
بلندنام نگردد کسی که در وطن است
دل رمیده ما شکوه از وطن دارد
از شیشه بی‌می، می بی‌شیشه طلب کن
چه سود آنکه کتب خانه جهان از تست
با ترک هستی، از غم ایام فارغم

بعیب دیگران خواهی که عیب خویشتن پوشی
ز نقش ساده بود تا عقیق در یمن است
عقیق ما دل پرخونی از یمن دارد
حق را ز دل خالی از اندیشه، طلب کن
ز علم آنچه عمل می‌کنی، همان از تست
آسوده شد ز سنگ درختی که بار ریخت

در ماده تاریخ فتح قندهار گوید: از دل زدود زنگ الم فتح قندهار - ۱۰۵۹. نیز از اشعار ترکی صائب است:

خطادن گیج‌دی جیران قاننی مشک ایلدی صائب
نه احتیاج که ساقی ویره شراب سنه
شراب لعن ایچون توکمه آبرو زنه‌ار
سنون صحیفه حسنون کلام صائب دور

دیمن عصیانی طاعت، کفری ایمان ایل‌مک اولماز
که اوز پیاله‌سنی ویردی آفتاب سنه
که دمبدم لب لعلون ویرور شراب سنه
که داغ عیب اولور خال انتخاب سنه

صاحب ترجمه بسال هزار و هشتاد و یکم یا هفتم هجرت در اصفهان وفات و جمله:

صایب وفات یافت - ۱۰۸۱ ماده تاریخ وفات او است. قبرش مفقود الاثر بود تا در این اواخر در داخل باغی پیدا شده است. ملا محمد سعید مازندرانی، متخلص باشرف، معروف باشرف مازندرانی، پسر محمد صالح مازندرانی که در شعر و سخنوری شاگرد صائب و در خط نستعلیق هم شاگرد عبد الرشید دیلمی بوده قطعه مفصلی در وفات آن دو استاد گفته که از آن قطعه است:

از وجود هردو کردی افتخار ایام ما	کرده بود ایزد عنایت خوشنویس و شاعری
وین محمد با علی بود و تخلص صائبا	بود اسم و رسم آن عبد الرشید دیلمی
وین برادرزاده شمس الحق شیرین ادا	آن پسر همشیره سید عماد خوشنویس

ص: ۳۴۳

کشور تبریز بود از نسبت این، عرش سا	شهر قزوین است از اقبال آن دار الکمال
هر دو بودندی بهم چون لفظ و مضمون آشنا	هر دو بودندی بهم چون صورت و معنی قرین
رخت بر بستند از اینجا، جانب دار البقا	اتفاقا هردو در یک سال با هم متفق
چون ترا بودند ایشان اوستاد و پیشوا	روی با من کرد و گفت اشرف بگو تاریخ آن
«بود با هم، مردن آقا رشید و صایبا» - ۱۸۰۱	گفتم از ارشاد پیر عقل، در تاریخ آن

مخفی نماند که حرف اول کلمه آقا را که الف ممدوده است دو الف باید حساب نمود.

(ص ۲۹۳۳ ج ۴ س و ۲۳ ج ۲ مع و ۱۷۰ ج ۴ و ۲۶۵ ج ۳ فع و ۲۱۷ تذکره نصرآبادی و اطلاعات متفرقه)

صائب میرزا محمد علی

- هندی، از شعرای هند بوده و منظومه‌ای بنام مرآت الجمال داشته و زمان وفات و مشخص دیگری بدست نیامد.

(ص ۲۹۳۴ ج ۴ س)

صائدی

در اصطلاح رجالی، لقب زیاد بن عریب، سالم بن عماره، عمار، سعید بن قیس و بعضی دیگر میباشد و شرح حالشان در آن علم است.

صانع

در لغت عرب، بمعنی زرگر و در اصطلاح رجالی لقب احمد بن محمد، ثابت بن شریح، جماعة بن سعد، عبد الله بن محمد و جمعی دیگر میباشد و شرح حال ایشان موكول بدان علم است.

صانع علی بن سید حسین

- در باب کنی بعنوان ابن الصانع خواهد آمد.

صانع علی بن عیسی

- نحوی رامهرمزی، مکتبی بابو الحسن، در نحو و لغت و فنون ادبیّه بصیر، شعر خوب نیز میگفته و مدّاح اهل بیت ع بود. وی در سال سیصد و دوازدهم هجرت درگذشت. (ص ۶۵ ج ۱۴ جم)

صائن اصفهانی

همان صائن الدین ترکه علی بن محمد - مذکور ذیل است.

صائن رکن الدین

- از اهالی هرات و از مشاهیر شعرای ایران میباشد، دیوانش مشهور است، از مقرّبین طغا تیمور خان و مدرّس و معلّم کتابت وی بود، منصب پیشنمازی بدو مفوض گردید، روزی کسی اندازه فهم و تعلّم و عدم

ص: ۳۴۴

تعلّم تیمور خان را از وی استفسار نمود گفت: تعلیم علم به خان (که عبری کاروانسرا و منزل مسافرین است) بهتر از تعلیم این خان است (یعنی تیمور خان) تیمور خان این حرف را از پس پرده شنیده و امر بزنداننش نمود. بعد از مدّتی، با آن بند گرانی که در پای داشته با هزار زحمت بسر راه تیمور خان آمد و اظهار عجز نمود، شاه گفت بالبدیهه حسب حالی بگوی تا ترا ببخشم رکن الدین فوراً این رباعی را گفت:

گفتم که رکابرا ز زر فرمایم

در خدمت شاه چون قوی شد رایم

در تاب فتاد و حلقه زد در پایم

آهن چو شنید این سخن از دستم

خان امر داد که بند را از پایش برداشتند، خلعتی خاص و انعامی لایق بدو بخشید، رکن الدین بعد از استخلاص بشیراز رفت، در خدمت شاه شجاع و امیر مظفر میزیست تا بسال هفتصد و شصت و پنجم هجرت درگذشت. (مخل و ص ۲۹۳۴ ج ۴ س)

صائن الدین ترکه، علی بن محمد بن افضل الدین

- ابی حامد محمد بن حبیب الله اصفهانی، معروف بصائن اصفهانی، در ضمن شرح حال خواجه افضل الدین محمد صدر نگارش یافته و در اینجا نیز گوئیم که از جمله تألیفات صائن الدین یکی هم کتاب تمهید القواعد است که کتاب قواعد التوحید نام جد خود افضل الدین محمد بن حبیب الله از علمای قرن هشتم را بطرز قال، اقول شرح کرده و تمهید القواعدش نام داده و در سال هزار و سیصد و پانزدهم شمسی هجرت در تهران چاپ شده است. چنانچه در آنجا اشاره نمودیم، افضل الدین محمد، عنوان دو تن از خانواده ترکه بوده، آن که جد صائن الدین علی است از علمای قرن هشتم بوده و زمان او بسیار مقدم تر از زمان افضل الدین محمد صدر است که از طرف شاه تهماسب (متوفی بسال ۹۸۴ ه ق - ضفد) قضاوت داشته است و در دیگر مزایای احوال صائن الدین رجوع بخواجه افضل الدین نمایند.

(ص ۴۳۴ ج ۶ ذریعة و غیره)

صائن الدین مکی بن ریان

- در باب کنی بعنوان ابو الحزم خواهد آمد.

صائن الدین یحیی بن سعدون

- بعنوان قرطبی خواهد آمد.

ص: ۳۴۵

صابئین

صابئین که در قرآن مجید مذکور میباشد جمع صابی است که اسم فاعل است از: صباً یصباً یا صبا یصبو ای مال و انحراف و انتقال من دین الی آخر. موافق آنچه زمخشری و راغب اصفهانی گفته‌اند: بهمین جهت ملائکه پرست را نیز (که از دین یهودیت و نصرانیت خارج و ملائکه را تعظیم کرده و پرستش میکنند) صابی گویند که صابی در لغت بمعنی خارج از دین است، اینک قریش، حضرت رسالت ص را نیز صابی میگفتند که از دین قوم خود خارج بوده است، چنانچه کواکب پرست را صابی گفتن نیز از همین راه است. بالجمله هرکسی را که از دینی بدینی دیگر بگراید صابی گویند. حدیث شریفی که در مجمع البحرین از حضرت صادق ع روایت کرده نیز اشاره بهمین مطلب است که آن حضرت فرمودند صابئین را بهمین اسم مسمی داشتن بجهت آن است که بتعطیل انبیا و شرایع گراییده‌اند، هرآنچه را که از جانب خدا آورده بودند تکذیب کرده و باطل گفته‌اند، توحید و نبوت و رسالت و وصایت اوصیا را انکار نموده‌اند.

بعضی گفته‌اند صابی گفتن کواکب پرست، یا ملائکه پرست بجهت انتساب ایشان بصاب بن شیث بن آدم، یا صاب بن متوشلخ بن ادريس، یا صاب بن ماری معاصر حضرت خلیل الله میباشد که یکی از اینها مؤسس و مخترع آن مذهب باطل بوده است.

صابر شهاب الدین ترمذی

- بعنوان ادیب صابر نگارش یافته است.

صابر میرزا علی اکبر قفقازی

- بعنوان طاهرزاده خواهد آمد.

صابونی عبد الوهاب

- از مشاهیر علما و شعرای عهد سلطان سلیمان خان قانونی (۹۲۶-۹۷۳) عثمانی میباشد که در اصل ایرانی همدانی بود، پس ببلاد روم رفت، بیشتر در مصر و شام امرار حیات نمود، در فنّ معمّا نیز ماهر و سه منظومه بنام صراط مستقیم و مناقب ملا خداوندگار و نوای خروس داشته و از او است:

عادتی نیست مگر معجزه آن دهندست

آب حیوان لبث بر سر چاه ذقنت

وفات عبد الوهاب، بسال نهصد و پنجاه و چهارم هجرت در دمشق واقع گردید.

(کف و ۳۱۱۳ ج ۴ س)

ص: ۳۴۶

صابونی محمد بن احمد بن ابراهیم

- بعنوان جعفی نگارش یافته است.

صابی^{۵۷}

صابی ابراهیم بن ثابت

^{۵۷} (۱) - صابی - چنانچه در ضمن عنوان صابین مذکور داشتیم، بمعنی ستاره پرست یا ملائکه پرست میباشد، بلکه هرکسی را که از دینی منصرف شده و بدینی دیگر بگراید صابی گویند. بهر حال عنوان مشهوری جمعی از ارباب کمال است که بعضی از ایشان را مینگارد.

- در ذیل ضمن شرح حال صابی ثابت بن قره خواهد آمد.

صابی ابراهیم بن سنان بن قره

- بعنوان حرانی مذکور شده است.

صابی ابراهیم بن هلال بن ابراهیم بن هرون

- یا زهرون، ابو اسحق الکنیه، صابی المذهب، حرانی النسبه، بغدادی المنشأ و المدفن، از اکابر ادبا و ارباب فضل و کمال عهد دیالمه و خلفای عباسی میباشد. در فنون شعر و ادب و لغات عرب و کتابت و انشا و ترسل و بلاغت مهارتی بی نهایت داشت، از مشاهیر مترسلین و اهل انشا بود، در حسن خط نیز کسی بی پایه او نمیرسید، بلکه در معجم الادبا گوید که در انشا و ترسل و احاطه بر جهات فضائل، یگانه دنیا بوده است. صابی در ریاضیات خاصه در هیئت و نجوم و هندسه نیز دستی توانا داشت. چون شرف الدوله آل بویه و یزن بن رستم کوهی را بعمل رصد بغداد برگماشت صابی نیز از کسانی بوده که صحت رصد و نزول آفتاب در بروج را موکول بتصدیق ایشان داشته بودند، لکن صناعت کتابت و انشا و ترسل او بر کمالات دیگرش غلبه داشت، در بغداد از طرف خلیفه عباسی و سلطان عز الدوله بختیار بن معز الدوله بن بویه دیلمی کاتب انشا و منشی رسائل بوده، در آن اثنا مکاتباتی از وی نسبت بعضد الدوله صادر گردید که سبب رنج خاطر و کینه و عداوت قلبی وی شد تا آنکه عز الدوله بسال سیصد و شصت و هفت هجرت مقتول و بغداد مسخر عضد الدوله گردید، امر بحبس او صادر نمود و تصمیم داد که لگدکوب پای پیلانش نماید تا در سال سیصد و هفتاد و یک، بشفاعت بعض از خیرخواهان از آن تصمیم منصرف

(۱) - صابی - چنانچه در ضمن عنوان صابین مذکور داشتیم، بمعنی ستاره پرست یا ملائکه پرست میباشد، بلکه هرکسی را که از دینی منصرف شده و بدینی دیگر بگراید صابی گویند. بهر حال عنوان مشهوری جمعی از ارباب کمال است که بعضی از ایشان را مینگارند.

ص: ۳۴۷

گردید بشرط آنکه صابی نیز تاریخ دولت دیالمه را بنگارد، اینک صابی نیز در زندان تاریخ آن دولت را بنام عضد الدوله تألیف و به تاج المآثر موسوم گردانید. همین کتاب است که بجهت انتساب بتاج المله که یکی از القاب عضد الدوله است به تاریخ تاجی شهرت دارد. صابی کتابی هم در مثلثات نوشته، دیوان شعری هم داشته و رساله های چندی در جواب سؤالات علمای نجوم و هیئت نگاشته و هریک از رسائل و منشآت وی نیز مشهور و در انشا و ادبیات زبان عرب بسیار مفید میباشد.

مخفی نماند، چنانچه اشاره شد صاحب ترجمه مشرک و صابی مذهب، در کیش خود بسیار راسخ و ثابت قدم، در امتثال احکام مذهبی خود جدی وافی داشت، ملوک دیالمه و خلفای عباسی در قبول دین اسلام او، تدبیرات لازمه بکار برده و نویدها دادند، بلکه عز الدوله با رتبه صدارت در قبال اسلام، مستظهرش گردانید لکن هیچکدام مؤثر نشد و فتوری در عقائد و

آئین مذهبی وی نرسید، حتی روزی بر سر خوان وزیر مهلبی حاضر بود، وزیر ظرف باقلا را که در آن خوان بوده پیش وی بگذاشت، لکن از آنرو که باقلا، از منهیات کیش صابئیّه است دست نزد و اصرار وزیر نیز نتیجه نداد و گفت ایها الوزیر نشاید که برای یک خوردنی خدای خود را عاصی باشم و این جواب او بنهایت درجه مورد استحسان وزیر گردید.

با اینهمه رسوخیکه در مذهب خود داشته، در اثر آداب و حسن اخلاق، مقرّرات دین مقدّس اسلامی را نیز بسیار مقدّس و محترم میشمرد، با مسلمانان با سیرت پسندیده و خوی خوش رفتار و معاشرت میکرد، در محضر بزرگان اسلام متواضع و فروتن بود و در شهر رمضان مانند مسلمانان با روزه بسر میبرده است، بلکه قرآن مجید را حافظ بود، در نظم و نثر و مراسلات و محاورات خود با آیات قرآنی تمثّل و استشهاد میکرد و از انوار آنها اقتباس مینموده است (دشمن دانا به از نادان دوست) چنانچه در صدر عنوان اشاره شد، صابی در فنون شعری نیز ماهر بود، انواع استعارات و تشبیهات و نکات دقیقه و معانی مبتکره در اشعار خود بکار میبرد چنانچه در حق غلام سیاه‌رنگ خود که بسیار

ص: ۳۴۸

محبوبش بوده گوید:

لک وجه کان یمنای خط	ته بلفظ تمله آمالی
فیه معنی من البدور و لکن	نقضت صبغها علیه اللیالی
لم یشنک السواد بل زدت حسنا	انما یلبس السواد الموالی
فبمالی افدیک ان لم تکن لی	و بروحی افدیک ان کنت مالی

نیز از اشعار او است که در تطوّرات ادوار زندگانی گفته است:

قد کنت للحدّة من ناظری	اری السهافی اللیلة المقمرّة
الان ما ابصر بدر الدجی	الابعین تشتکی الشبکرة
لانتی انظر منها و قد	غیر منی الدهر ما غیره
و من طوی الستین من عمره	رأی امورا فیه مستنکرة
و ان تخطاها رای بعدها	من حادثات النقص ما لم یره

نظامی گنجوی نیز اشعاری طریفه در همین موضوع گفته که در شرح حالش خواهد آمد.

صابی نزد سید مرتضی و سید رضی و صاحب بن عبّاد بسیار محترم بود، مکاتبات و مراسلات و متاحفاتی هم داشته‌اند.

وفات صابی روز دوشنبه یا پنجشنبه دوازدهم شوال سیصد و هشتاد و چهارم هجرت در بغداد واقع شد، هریک از صاحب و رضی و مرتضی قصیده‌ای در مرثیه‌اش گفته و قصیده سید رضی حاوی هشتاد بیت میباشد که تماما رائق و فائق و فصیح اللفظ و دقیق المعنی بوده و بتصدیق بعضی از اهل فن، در تمامی منظومات عالم مرثیه، نظیر آنها دیده نشده و از آن جمله است:

ارأیت کیف خبا ضیاء النادی

اعلمت من حملوا علی الاعواد

ان الثری یعلو علی الاطواد

ما کنت اعلم قبل حطک فی الثری

اقدی العیون وقت فی الاعضاد

بعدا لیومک فی الزمان فانه

گویند که مردم زبان طعن و ملامت بسید رضی گشودند که مانند تو شریف قرشی را نشاید که کافری را مرثیه گفته باشی، در جواب گفت مرثیه من بر فضل و کمال او است نه بر فوت جثّه و جسد او (وای بر حال مریضی که نسخه‌نویس طیب باشد).

(ص ۴۵ ت و ۱۶۹ هب و ۱۲ ج ۱ کا و ۲۷۲ ج ۲ ع و ۳۳۳ ج ۱ مه و ۵۷۳ ج ۱ س و ۱۹۳ ف و ۲۹۱ مط و غیره)

ص: ۳۴۹

صابی ثابت بن سنان بن ثابت بن قره بن مروان

- از اطّابای نامی اواسط قرن چهارم هجرت میباشد که در بغداد کتابهای جالینوس و بقراط را تدریس میکرد، مؤلف کتاب اخبار شام و مصر و کتابی دیگر در تاریخ بوده و در یازدهم ذی القعدة سال سیصد و شصت و پنجم هجرت درگذشت.

(ص ۱۴۳ ج ۷ جم و سطر ۱۵ ص ۱۴۲ ت)

صابی ثابت بن قره بن مروان بن ثابت

- صابی حرانی، مکنّی بابو قره یا ابو الحسن، از افاضل عصر خود و در بدایت حال در حران صراف بود پس بیگداد رفته و بتحصیل علوم اوائل پرداخت، در همه آنها خصوصا در طبّ مهارت یافت، در علوم فلسفه اهتمام داشت، بنوشته طبقات الاطّباء بیشتر از صد کتاب در علوم متنوعه تألیف نمود، کتاب اقلیدس را که ابو زید حنین بن اسحق از یونانی عبری ترجمه کرده بوده منقح و مذهب و مشکلات آنها را حل و مقالاتی ابراز نمود که مخالف عقیده هم‌مذهبان او بود، بهمین جهت برئیس خودشان شکایت برده و از ورود دیر و هیکلش ممنوع داشتند پس توبه کرده و بعد از مدّتی، باز آن مقاله‌های خود را تجدید نمود و بار دیگر از ورود مجامع قدغن اکید شد، اخیرا در سلک منجمین دربار خلافتی داخل شد و بسال دویست و هشتاد و

هشتم هجرت درگذشت. پسرش ابراهیم بن ثابت صابی نیز در فضل و کمال و حید خصوصا در طب مقدم‌ترین اهل زمان خود بود، سری رفاء، شاعر مشهور را معالجه نمود، سری نیز اشعاری در حق او گفته و بهترین شعری است که در حق طیبی گفته شود و از آن جمله است:

هل للعلیل سوی ابن قرۃ شافی	بعد الاله و هل له من کاف
فکانه عیسی بن مریم ناطقا	یهب الحیة بایسر الاوصاف
بیدوله الداء الخفی کما بدا	للعین رضراض الغدیر الصافی
مثلت له قارورتی فرأی بها	ما اکتن بین جوانحی و شغافی

سال وفات ابراهیم بدست نیامد. (ص ۱۴۱ ت و ۱۰۷ ج ۱ کا)

صابی محسن بن ابراهیم بن هلال

- مکنی بابو علی، ادیب فاضل بارع که با ابو سعید سیرافی، ابو علی فارسی و دیگر اکابر وقت ملاقات

ص: ۳۵۰

کرد، در محرم چهارصد و یک از هجرت بکیش پدرش که در فوق بعنوان صابی مذکور شد درگذشت، بجهت خال سرخی که در روی داشته ملقب بصاحب الشامة بوده است.

پسرش هلال بن محسن، از مشاهیر مورخین اواسط قرن پنجم بود، کتاب الاعیان و الامائل یا تاریخ الوزراء یا تحفة الامراء فی تاریخ الوزراء که در لیدن و بیروت چاپ شده از تألیفات او است. او نیز نخست در مذهب صابئی بود، عاقبت برخلاف پدر و جدش اسلام را قبول کرد و بسال چهارصد و چهل و هشتم هجرت در هشتاد و نه سالگی درگذشت. محسن، بتشدید سین، بر وزن معلّم است.

(۳۴۰ ج ۲ کا و ۳۲۹ ج ۲ ع و ۸۱ ج ۱۷ و ۲۹۴ ج ۱۹ جم و غیره)

صابی هلال بن محسن

- در فوق ضمن شرح حال پدرش مذکور شد.

صاحب ابراهیم بن اسحق

- (با اضافه) در اصطلاح رجالی لقب احمد بن عبد الله است.

صاحب ابن عباد

- (بی اضافه) در باب کنی بعنوان ابن عباد خواهد آمد.

صاحب ابی بصیر، یحیی بن قاسم صاحب ابی عیسی، رواق صاحب ابی مریم، انصاری

(هرسه با اضافه) در اصطلاح رجالی، اولی لقب عبد الله بن وضاح ابی محمد، دویمی محمد بن ثبیت، سیمی ابو محمد اسدی میباشد و شرح حال ایشان در آن علم است.

(۱) - صاحب - تخلص شعری کاظم مسیح البیان هندی و میرزا محمد تقی مازندرانی است که بعنوان صاحب حکیم و صاحب دیوان خواهند آمد. همچنین تخلص شعری یکی از شعرای کاشان است که بعنوان مسیحا نگارش خواهد یافت. لفظ صاحب در صورت اطلاق و نبودن قرینه راجع باسمعیل بن عباد وزیر است که در باب کنی بعنوان ابن عباد مذکور میگردد. نیز جزو عنوان مشهوری بعضی از علما یا طبقات دیگر میباشد چنانچه از عادات معموله اهل فن است که بعضی از اکابر را بنام کتابی از تألیفات او معرفی کرده و صاحب آن کتاب گفته و مؤلف آنرا اراده نماید مثل صاحب جواهر و صاحب حدائق و مانند آنها. گاهی لفظ صاحب را بنام شخصی دیگر اضافه داده و معنی رفیق و مصاحب قصد نماید مثل صاحب ثعلب و نظائر آن، در بعضی موارد بجزی دیگر اضافه داده و معانی دیگر منظور دارند مثل صاحب الدیلم و صاحب الشامة و اشباه اینها که تماما در محل خود نگارش خواهند یافت.

ص: ۳۵۱

صاحب اتقان المقال، شیخ محمد طه بن شیخ مهدی بن شیخ محمد رضا بن شیخ محمد بن حاج نجف

۵۸ (۱) - صاحب - تخلص شعری کاظم مسیح البیان هندی و میرزا محمد تقی مازندرانی است که بعنوان صاحب حکیم و صاحب دیوان خواهند آمد. همچنین تخلص شعری یکی از شعرای کاشان است که بعنوان مسیحا نگارش خواهد یافت. لفظ صاحب در صورت اطلاق و نبودن قرینه راجع باسمعیل بن عباد وزیر است که در باب کنی بعنوان ابن عباد مذکور میگردد. نیز جزو عنوان مشهوری بعضی از علما یا طبقات دیگر میباشد چنانچه از عادات معموله اهل فن است که بعضی از اکابر را بنام کتابی از تألیفات او معرفی کرده و صاحب آن کتاب گفته و مؤلف آنرا اراده نماید مثل صاحب جواهر و صاحب حدائق و مانند آنها. گاهی لفظ صاحب را بنام شخصی دیگر اضافه داده و معنی رفیق و مصاحب قصد نماید مثل صاحب ثعلب و نظائر آن، در بعضی موارد بجزی دیگر اضافه داده و معانی دیگر منظور دارند مثل صاحب الدیلم و صاحب الشامة و اشباه اینها که تماما در محل خود نگارش خواهند یافت.

- تبریزی الاصل، نجفی الولادة و المسکن و المدفن، از اکابر مجتهدین و میرزین علمای امامیه اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت، از تلامذه شیخ مرتضی انصاری، حاج سید حسین کوه کمری، شیخ محسن خنفر میباید که عالم عامل، ثقة و عادل، عابد زاهد، فقیه اصولی، محدث رجالی بود، بعد از وفات میرزای مجدد شیرازی حاج میرزا محمد حسن آتی الترجمة، دارای ریاست علمی و مرجع تقلید اغلب آحاد اثنی عشریه گردید و از تألیفات او است:

۱- اتقان المقال فی احوال الرجال که در نجف چاپ شده است ۲- احیاء الاموات من اسامی الروات ۳- اصالة البرائة ۴- الانصاف فی تحقیق مسائل الخلاف من کتاب جواهر الکلام که حاشیه جواهر است و در تهران چاپ شده است ۵- حاشیه جواهر الکلام که مذکور شد ۶- حاشیه رسائل شیخ انصاری ۷- حاشیه معالم که در تهران چاپ شده است ۸- الحبوة ۹- الفوائد السنیه و الدرر النجفیه ۱۰- کشف الحجاب فی استصحاب الکر و مطلق الاستصحاب که با کتاب فوائد مذکور در یکجا چاپ شده‌اند. وفات او در سیزدهم شوال هزار و سیصد و بیست و سوم هجری قمری در هشتاد و سه سالگی در نجف اشرف واقع گردید.

(خود اتقان المقال و ص ۱۷۴ ج ۱ عه و مواضع متفرقه از ذریعة)

صاحب الاثنی عشریه، فی المواعظ العددیه، سید جلیل القدر محمد بن محمد بن حسن بن قاسم

- حسینی عینائی عاملی جزینی، از اکابر علمای امامیه میباید که فقیهی است عرفانی، حکیمی است، ایمانی، عابد زاهد، فاضل صالح، محدث حافظ، واعظ متبحر جامع، ادیب شاعر و از تألیفات او است:

۱- الاثنی عشریه فی المواعظ العددیه که در نهم رجب سال هزار و شصت و هشتم هجرت از تألیف آن فارغ و در ایران چاپ و حاکی از تبحر و کثرت تتبع مؤلفش میباید ۲- ادب النفس ۳- حدائق الابرار و حقائق الاخیار ۴- فوائد الحکما ۵- فوائد العلماء چنانچه صریح روضات است و ظاهر امل الآمل آنکه این هر دو یک کتاب و نامش فوائد العلماء و فوائد الحکما است ۶- المنظوم الفصیح و المنثور الصحیح. و از اشعار او است:

ما عشت ذل الطمع

ویحک یا نفس دعی

حکم القضاء و اقنعی

و ارضی بما جرى به

شیطانک المبتدع

ایاک و الميل الی

و اقتصدی و اقتصری	کی ترتوی و تشبعی
این السلاطین الاولی	من حمیر و تبع
شادوا الحصون فوق کل	شاهق مرتفع
لم یبق من دیارهم	غیر رسوم خشع
کفی بذاک واعظا	و زاجرا لمن یعی
حسبک یا نفس اقبلی	نصحی و لا تضحی

سال وفات وی بدست نیامد، لکن تألیف کتاب حدائق مذکور در سال هزار و هشتاد و یک هجرت خاتمه یافت. مخفی نماند که صاحب ترجمه از اسباط شهید ثانی و جدّه مادری او دختر شهید است. (ملل و ص ۶۴۲ ت و مواضع متفرقه از ذریعه)

صاحب احتجاج، شیخ احمد بن علی بن ابیطالب

- بعنوان طبرسی خواهد آمد.

صاحب احمد بن بدیل

- در اصطلاح رجالی لقب احمد بن محمد مقری است.

صاحب اربعین گاهی محمد بن محمد

- شافعی قاریرا گویند که بعنوان جزری مذکور داشتیم.

صاحب ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن محمد

- بعنوان دیلمی مذکور داشتیم.

صاحب الاستیعاب، فی اسماء الاصحاب

- یوسف بن عبد الله، در باب کنی بعنوان ابن عبد البر خواهد آمد.

صاحب الاسقاط

، در اصطلاح رجالی، لقب ولید و رجوع بدان علم شود.

صاحب اسمعیل بن عباد

- در باب کنی بعنوان ابن عباد خواهد آمد.

صاحب اغانی، علی بن حسین

- اصفهانی در باب کنی بعنوان ابو الفرج خواهد آمد.

صاحب الف دینار

، بنا بنقل معتمد، در اکمال الدین صدوق او را از کسانی شمرده است که حضرت ولیّ عصر عجّل الله فرجه را دیده و بمعجزه آن حضرت واقف گشته و از اهل مرو است و ممیّز دیگری نقل نکرده است.

صاحب الانماط،

در اصلاح رجالی، لقب ابو علی کوفی است و رجوع بدانجا نمایند.

ص: ۳۵۳

صاحب انوار الفقاہة شیخ حسن بن شیخ جعفر

- بعنوان کاشف الغطا خواهد آمد.

صاحب اوثق الوسائل

موافق آنچه در تحت عنوان تبریزی حاج میرزا لطفعلی بطور خلاصه تذکر داده شد دو تن از اکابر علمای تبریز تألیف بهمین اسم اوثق الوسائل دارند یکی حاجی میرزا لطفعلی بن میرزا احمد مجتهد تبریزی که شرحی بر کتاب ریاض المسائل استاد خود سید علی طباطبائی بنام اوثق الوسائل فی شرح ریاض المسائل نوشته که آن در فقه و تا مبحث تیمّم است، دیگری حاج میرزا موسی بن جعفر بن میرزا احمد مذکور که شرحی بطور تعلیقه و حاشیه بر رسائل استاد خود شیخ مرتضی انصاری بنام اوثق الوسائل فی شرح الرسائل نوشته که بحاشیه میرزا موسی معروف و در اصول عکس جوانی آقای حاج میرزا موسی تبریزی، مؤلف اوثق الوسائل حاشیه رسائل، (بتصدیق بعضی از ارحامش) - ۲۴

میباشد. حاج میرزا موسی، تفسیری هم دارد که از تفسیرهای عربی و پارسی جمع و در سال ۱۳۳۰ ه در حاشیه قرآن چاپ شده است. تألیف دیگری هم دارد موسوم به غایة المأمول و محتمل است که غایة المأمول همان حاشیه قوانین مذکور در تحت عنوان فوق باشد و مزایای دیگر تحت عنوان مذکور نگارش یافته است. (اطلاعات متفرقه)

صاحب الايضاح فى الفقه محمد بن حسن بن يوسف

- بعنوان فخر المحققين خواهد آمد.

صاحب الايضاح فى فنون الافصاح محمد بن عبد الرحمن

- بعنوان خطيب دمشقى ذكر شد.

صاحب الايضاح فى النحو عبد الرحمن بن اسحق

- بعنوان زجاجى مذکور شد.

ص: ۳۵۴

صاحب البان صاحب البريد

در اصطلاح رجالى، اولى لقب محمد بن يزيد عطار، دويمى هم لقب هاشم بن هشام است و شرح حال هردو موكول بعلم رجال ميباشد.

صاحب بصائر الدرجات سعد بن عبد الله

- که بعنوان اشعري ابو القاسم مذکور شد.

صاحب بصائر الدرجات محمد بن حسن

- که بعنوان صفار خواهد آمد.

صاحب تاريخ الخميس

(فى احوال النفس النفيس) حسين بن محمد - در ديار بكرى گذشت.

صاحب تتميم امل الآمل سيد حسن

- بعنوان صدر الدين خواهد آمد.

صاحب تتميم امل الآمل شيخ عبد النبى

- قزوینی، بعنوان قزوینی خواهد آمد.

صاحب تجارب الامم احمد بن محمد بن یعقوب

- بعنوان ابن مسکویه خواهد آمد.

صاحب تحف العقول حسن بن علی

- در باب کنی بعنوان ابن شعبه خواهد آمد.

صاحب التدوین (فی علماء قزوین) عبد الکریم بن ابی سعید محمد

- بعنوان رافعی ذکر شد.

صاحب تذکره الخواص یوسف بن قیزاوغلی

- بعنوان سبط ابن الجوزی مذکور افتاد.

صاحب الترهات

در اصطلاح رجالی، لقب عباد بن قیس میباشد و شرح حالش در آن علم است.

صاحب تفسیر برهان سید هاشم بن سلیمان

- بحرانی بعنوان بحرانی نگارش دادیم.

صاحب تفسیر مرآت الانوار ائمه المحدثین، مولی ابو الحسن بن محمد طاهر

عاملی اصفهانی غروی، از اکابر علمای اواسط قرن سیزدهم

ص: ۳۵۵

هجرت میباشد و از تألیفات او است:

۱- ضیاء العالمین در امامت ۲- مرآت الانوار که تفسیر قرآن مجید است و تا اواسط سوره بقره تألیف شده لکن مقدمات آن تفسیر بسیار مبسوط و در حدود بیست هزار بیت و در رشته خود بی نظیر است و مادرش خواهر امیر محمد صالح خاتون آبادی داماد مجلسی بود و آمنه خانم جدّه پدری صاحب جواهر دختر فاطمه بنت صاحب ترجمه مولی ابو الحسن بوده

و اینکه مقدمات تفسیر مذکور را بنام مقدمات تفسیر برهان سید هاشم بحرانی در سال ۱۲۹۵ هـ (غرضه) چاپ و تألیف آن را بعد اللطیف کازرونی نسبت داده‌اند اشتباه و از سرقات عجیبه است. مولی ابو الحسن در اواخر سال ۱۱۵۰ هـ (عقن) وفات یافت.

(ص ۳۸۵ مس)

صاحب تقریب (در اصول فقه)، حمزة بن عبد العزیز

- بعنوان سلار نگارش دادیم.

صاحب تلخیص المفتاح محمد بن عبد الرحمن

- بعنوان خطیب دمشقی مذکور شد.

صاحب توضیح الاشتباه شیخ محمد علی بن ملا محمد رضا

- ساروی مازندرانی، عالمی است ربّانی، فقیه رجالی، مؤلف کتاب توضیح الاشتباه و الاشکال فی تصحیح الاسماء و النسب و الالتاب من الرجال. صاحب روضات گوید که نظیر آن را در موضوع خود ندیده‌ام و خود مؤلف حواشی مفید بر آن نوشته و از خود کتاب و حواشی آن در نهم شوال سال هزار و صد و نود و سیم هجرت فراغت یافته است.

سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۶۶۰ ت و ۴۹۰ ج ۴ ذریعة)

صاحب ثعلب محمد بن عبد الواحد

- بعنوان مطرز خواهد آمد.

صاحب جامع الاخبار

در ضمن عنوان صاحب مکارم الاخلاق خواهد آمد.

صاحب جامع الرواة مولی محمد بن علی

- اردبیلی، عالم فاضل کامل متبحر خبیر علامه وقت، از معاصرین مجلسی (متوفی بسال ۱۱۱۱ هـ ق- غق یا) و محقق خوانساری (متوفی بسال ۱۰۹۸ یا ۱۰۹۹ هـ ق- غص یا غصط)

ص: ۳۵۶

بلکه از تلامذه مجلسی هم بوده است. بسیاری از علوم دینیّه و معارف یقینیّه را نزد او خواند، کتب حدیث را نیز از وی استماع نمود، در سال هزار و نود و هشتم هجرت از وی اجازه داشته و صورت اجازه، در آخر کتاب جامع الرواة مذکور ذیل عینا درج است. مولی محمد، علاوه بر دیگر مراتب علمیّه بالخصوص در رجال، در نهایت کمال و فارس میدان رجال بوده و گوی سبقت از دیگران ربوده است و از تألیفات او است:

۱- تصحیح الاسانید که در آن بتصحیح اسانید اکثر اخبار تهذیب و استبصار شیخ طوسی که عدم صحت آنها مظنون بوده پرداخته و در آخر کتاب مستدرک علامه نوری عینا نقل شده است ۲- جامع الرواة یا رافع الاشتباهات فی تراجم الروات و تمیز المشتركات که اسامی روات و پدرانیشان و در آخر، کنیه‌ها و القاب ایشان را با تمام ترتیب مذکور داشته و در حدود بیست سال برای تألیف آن زحمت کشیده و در شرح حال روات و تعیین طبقات و تمیز مشترکات ایشان اهتمام تمام بکار برده است. کتابی است پرفائده و کثیر المنافع، در رشته خود بی نظیر.

خودش در دیباچه آن گوید: در حدود دوازده هزار حدیث بلکه بیشتر، بحسب مشهور بین العلماء، مجهول السند یا ضعیف السند یا مرسل السند بوده‌اند ممکن است که با عنایت پروردگاری بسبب این کتاب (جامع الروات) صحیح و معلوم الحال باشند ۳- ملخص تصحیح الاسانید فوق که در خاتمه کتاب جامع الروات مذکور درج و در آخر جلد سیم تنقیح المقال مامقانی نیز چاپ شده است. سال ولادت و وفات صاحب ترجمه بدست نیامد.

(ص ۱۷۱ هب و ۱۹۳ ج ۴ و ۵۴ ج ۵ ذریعة)

صاحب جامع الشواهد میرزا محمد باقر

- بعنوان اردکانی مذکور شد.

صاحب الجلودی

در اصطلاح رجالی لقب احمد بن محمد بن جعفر صولی میباشد و رجوع بدان علم شود.

صاحب جنات الخلود میرزا محمد رضا بن محمد مؤمن

- بعنوان مدرّس خواهد آمد.

صاحب جوامع الکلام (الکلم خل) سید محمد بن شریف الدین

- بعنوان سید میرزا گذشت.

ص: ۳۵۷

صاحب جواهر الکلام شیخ محمد حسن بن شیخ باقر بن شیخ عبد الرحیم بن آقا محمد بن ملا عبد الرحیم

- شریف اصفهانی، از ارکان علمای امامیه و اساطین فقهای اثنی عشریه است. مراتب کمالات عالیه او مسلم عامه و خاصه، ریاست مذهبی علمی عموم امامیه از عرب و عجم بدو منتهی، از تلامذه سید جواد عاملی، صاحب مصباح الکرامه، شیخ جعفر کاشف الغطاء و پسرش شیخ موسی میباشند.

کتاب جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام او نسبت بفقہ جعفری، مانده بحار الانوار مجلسی است نسبت باخبار اهل بیت اطهار ع که تمامی فروع فقہیه را از اول تا آخر با ادله آنها، با کمال دقت نظر استقصا کرده و در استیفای جزئیات دقیقه احکام فقہیه و رد آنها بر اصول مقررہ دینیّه و تطبیق احکام نادره غیر معنونه با ادله شرعیّه بی نظیر و با تألیف این کتاب مستطاب که در حدود بیست و پنج سالگی شروع و زیاده بر سی سال از عمر خود را در آن مصروف داشته اکابر علما را رهین عکس صاحب جواهر الکلام - ۲۵

قلم خود نموده است که تماما خوشه چین آن خرمن کمال و علوم دینیّه میباشند، هرکس باندازه فهم خود سنبلی چیده و بمقدار استعداد و شنای فکری خود گوهری از آن دریای بی پایان التقاط مینماید. اینک مربی فقها و پدر روحانی ایشان بوده و بیشتر به شیخ الفقهاء موصوفش دارند.

در مستدرک از استاد خود شیخ العراقین سالف الترجمة که از تلامذه صاحب جواهر

ص: ۳۵۸

بوده نقل کرده است که اگر مورخ زمان صاحب جواهر، تصمیم نماید که حوادث عجیبه آن زمان را ثبت اوراق نماید هرآینه امری عجیب تر از تصنیف کتاب جواهر الکلام سراغ نتواند کرد. صاحب جواهر غیر از کتاب جواهر الکلام تألیفات دیگری نیز در هریک از حج، خمس، زکوة، دماء ثلثه، طهارت، صلوة، فرائض، مواریث و غیر اینها دارد، گاهی همه و گاهی بعضی از اینها بنام نجات العباد در ایران و غیره چاپ شده چنانچه کتاب جواهر نیز یک مرتبه در تبریز و دو مرتبه در تهران در شش مجلد بزرگ بطبع رسیده است. باری وفات صاحب جواهر اول شعبان سال هزار و دویست و شصت و ششم هجری قمری در نجف اشرف واقع شد و مقبره او معروف بوده و سید حسین بروجردی از تلامذه او در باب محمدین گوید:

شیخ جلیل صاحب الجواهر

ثم محمد حسن بن الباقر

کان وفاته «علا ارض النجف»

منه استفدنا برهة مما سلف

جمله (علا ارض النجف) - ۱۲۶۶.

سید حسین آل بحر العلوم که از حاضرین تشییع جنازه صاحب جواهر بوده در ماده تاریخ وفاتش گوید:

تبکیه شجوا و تنعاه مؤرخه

«ابکی الجواهرهما فقد ناثرها» - ۱۲۶۶

شیخ عبد الحسین مؤلف آثار الشیعة الامامیة که نوه صاحب جواهر است در تاریخ وفات جدّ مذکورش انشاء نموده و بر لوح قبرش ثبت شده است:

ذا مرقد الحسن الذات الذی دفنت

اسرار احمد فیہ بل سرائره

اودی و قد ایتم الاسلام ارخه

«بین الانام یتیمات جواهره» - ۱۲۶۶

از اینجا معلوم می شود که هریک از دو قول صاحب مستدرک و صاحب مآثر، و آثار، که تاریخ وفات صاحب جواهر را هزار و دویست و شصت و چهارم یا هشتم نوشته اند دور از صحت بوده و احتمال اشتباه کاتب نسخه نیز قوی است.

(قص و ۱۷۱ هب و ۱۸۱ ث و ۳۹۷ مس و غیره)

صاحب حاشیه

در صورت اطلاق و نبودن قرینه، شیخ محمد تقی است که بعنوان صاحب هدایة المسترشدين خواهد آمد.

ص: ۳۵۹

صاحب حاوی الاقوال شیخ عبد النبی بن شیخ سعد

- جزائری الاصل، نجفی التحصیل، حائری المسکن، از اکابر مجتهدین امامیة اوائل قرن یازدهم هجرت میباشد که عالمی است فاضل کامل، فقیه اصولی، محدث رجالی، محقق مدقق و علامه وقت خود و تألیفات سودمند دارد:

۱- الاقتصاد فی شرح الارشاد ۲- الامامة ۳- حاشیه تهذیب الحدیث شیخ طوسی ۴- حاشیه مختصر نافع ۵- حاوی الاقوال فی معرفة الرجال که رجال را بنام صحاح و حسان و ضعاف و موثقین بچهار قسم کرده و روایات مجهول الحال را اصلاً مذکور نداشته و دارای فوائد بسیاری است ۶- شرح تهذیب الاصول علامه و غیر اینها. صاحب ترجمه بسال یکهزار و بیست و یکم هجری قمری در دیهی مابین اصفهان و شیراز وفات یافت و قبرش الان در شیراز است.

اما شیخ احمد جزائری، پسر شیخ اسمعیل بن شیخ عبد النبی صاحب ترجمه، نیز فقیهی است محقق مدقق، مفسر محدث، مجتهد متبحر، از اکابر علمای امامیة و افاضل مشایخ اجازه و خودش از شریف ابو الحسن و امیر محمد صالح خاتون آبادی روایت کرده و سید نصر الله مدرس آتی الترجمة نیز از وی اجازه روایت داشته و از تألیفات شیخ احمد است:

۱- ارتداد الزوجة ۲- الارتداد و ما يحصل به ۳- تبصرة المبتدئين فى فقه الطهارة و الصلوة ۴- الشافية فى الصلوة ۵- شرح تهذيب علامه كه فقط مقدارى از آن تأليف شده است ۶- قلائد الدرر فى بيان آيات الاحكام بالاثر كه در تهران چاپ سنگى شده است و غير اينها.

شيخ احمد، در سال هزار و صد و پنجاهم يا پنجاه و يكم هجرت وفات يافت.

(ص ۴۰۳ مس و ۳۷۶ ت و مواضع متفرقه از ذريعه و ظهر كتاب قلائد الدرر فوق)

صاحب حبيب السير غياث الدين بن همام الدين

- بعنوان خواندمير مذكور شد.

صاحب حدائق

در اصطلاح فقها و علمای دينيه، شيخ يوسف بن احمد است كه در ذيل بعنوان صاحب الحدائق الناضرة مذكور شد.

صاحب حدائق السحر محمد بن محمد

- بعنوان رشيد و طواط نگارش داديم.

ص: ۳۶۰

صاحب حدائق المقربين امير محمد صالح

- در ضمن شرح حال پسرش امير محمد حسين بعنوان خاتون آبادى نگارش داديم.

صاحب الحدائق الناضرة

(فى احكام العترة الطاهرة) شيخ يوسف بن احمد بن ابراهيم بن حاج احمد بن صالح بن احمد بن عصفور - بحراني، درازى الاصل، ما حوزى المولد و المسكن، عالمى است ربانى، فقيه جليل، محدث نبيل، محقق مدقق، علامه متبحر، عابد زاهد متدين متخلق بمكارم اخلاق، در مراتب علمى و عملى وجودت سليقه شهره آفاق. با آقاى بهبهانى سالف الترجمة و نظائر وى معاصر بود، مسلكى متوسط خالى از افراط و تفریط مابين اخبارى و اصولى داشت و استاد صاحب رياض و از مشايخ روايت سيد مهدى بحر العلوم ميباشد. مصنّفات او در غايت جودت و متانت، داراى تمام فصاحت و بلاغت، محل توجه و رغبت اكابر علما و اعظم فقها ميباشند:

۱- اجوبة المسائل البحرانية ۲- اجوبة المسائل البهبانية ۳- اجوبة المسائل الشيرازية ۴- اجوبة المسائل الكازرونية ۵- الاربعون حديثا في فضائل امير المؤمنين ع که از کتب اهل سنت استخراج شده ۶- الاسلام و الايمان و انه اقرار باللسان و اعتقاد بالجنان و عمل بالارکان ۷- اعلام القاصدين الى مناهج اصول الدين ۸- انيس الخاطر يا انيس المسافر که در ذيل بنام جليس الحاضر مذکور است ۹- تدارک المدارک في ما هو غافل عنه و تارک که حاشيه مدارک الاحکام است ۱۰- جليس الحاضر و انيس المسافر يا انيس الخاطر و جليس المسافر يا انيس المسافر و جليس الخواطر که بمنزله کشکول و فوائد بسيار متنوعه را حاوی و در بمبئی چاپ شده است ۱۱- الجمع بين فاطميتين که در ذيل بنام صوارم مذکور است ۱۲- حاشيه شرح شمسيه قطب الدين رازی ۱۳- حاشيه مدارک الاحکام که بنام تدارک مذکور شد ۱۴- الحدائق الناضرة في احکام العترة الطاهرة که فقه استدلالی بوده و اغلب ابواب فقهيه را حاوی و در موضوع خود بی نظير و محل استفاده اکابر بوده و در تبريز در شش مجلد بزرگ چاپ سنگی شده است ۱۵- الدرر النجفية في الملتقطات اليوسفية که در تهران چاپ سنگی شده است ۱۶- سلاسل الحديد في تقييد ابن ابی الحديد ۱۷- الشهاب الناقب في بيان معنى الناصب و ما يترتب عليه من المطالب ۱۸- الصوارم القاصمة في الجمع بين فاطميتين که موافق شيخ حر عاملی جمع مابين دو زن فاطميه را جايز ندانسته بلکه عقد جاری را نیز باطل ميداند ۱۹- کشکول که بنام جليس مذکور شد ۲۰- لؤلؤة البحرين في الاجازة لقرنی العين که در ايران چاپ شده و اجازة مبسوطی است که بشيخ خلف بن عبد علی و شيخ حسن بن شيخ محمد داده و تمامی مشايخ اجازة خود را با شرح حال ايشان از زمان خود تا صدر اول نگارش داده است ۲۱- معراج النبیه في شرح من

ص: ۳۶۱

لا يحضره الفقيه ۲۲- النفحات الملكوتيه في الرد على الصوفية و غير اينها.

وفات صاحب حدائق روز شنبه چهارم ربيع الاول هزار و صد و هشتاد و ششم يا هشتم يا نهم هجرت در كربلاي معلی واقع شد، شيخ محمد علی مشهور بابن سلطان غسلش داد، آقای بهبانی سالف الترجمة با جمعی کثير خارج از حدّ و احصا بجنازهاش نماز خواند و در رواق مطهر حضرت سيد الشهداء ارواح العالمين له الفدا نزديک قبور شهدا مدفون گردید. در نخبه المقال در مدّت عمر و تاريخ وفات او گوید:

شيخ جليل قدوة الاعيان

و يوسف بن احمد البحراني

و بعد «عد» قبضه «لنا ظهر»

له حدائق قد استوفى الخبر

کلمه «عد» بحساب ابجدی - ۷۴ و جمله «لنا ظهر» - ۱۱۸۶.

مخفی نماند که شرح حال شيخ احمد بن ابراهيم پدر صاحب حدائق و شيخ محمد بن احمد و شيخ عبد العلی بن احمد برادران او و شيخ حسين بن محمد بن احمد برادرزاده او را کلا بعنوان بحراني نگارش داده‌ايم. دراز و ماحوز دو قريه از قراء

بحرین است، صاحب حدائق متوطن دراز، محل تولد و توطن خود و پدرش ماحوز بوده و بحرین نیز در اول کتاب مذکور افتاده است.

(نی و ۱۷۲ هب و ۷۷۳ ت و ۳۸۷ مس و مواضع متفرقه از ذریعة و غیره)

صاحب الحصة

موافق آنچه از صدوق نقل شده، از کسانی است از اهل ری که بحضور مبارک حضرت ولی عصر عجل الله فرجه مشرف و بمعجزه آن حضرت واقف شده‌اند. اسم و مشخص دیگری معلوم نیست.

صاحب حقته ابو الحسین بن کشرایا

- بعنوان تلمیذ سنان مذکور شد.

صاحب حکمة العارفين عالم جلیل، مولی محمد طاهر بن محمد حسین

- نجفی شیرازی که صاحب مؤلفات سودمند میباشد:

۱- اربعین در امامت ۲- تحفة الاخیار در فضایح صوفیه بزبان فارسی ۳- حکمة العارفين ۴- شرح تهذیب وفات او در سال یکهزار و نود و هشتم هجرت واقع گردید.

(ص ۴۰۹ مس)

ص: ۳۶۲

صاحب حکیم

کاظم مسیح البیان هندی، از شعرا و اطبای هندوستان میباشد که منظور نظر عالم‌گیر شاه هندی (۱۰۷۷-۱۱۱۸ ه) بوده و چندین منظومه بنام آئینه‌خانه، انفاس مسیحی، پری‌خانه، صباحت یوسفی، گل محمدی، ملاحات احمدی دارد و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۲۹۱۱ ج ۴ س)

صاحب حیات الحيوان محمد بن موسی

- بعنوان دمیری مذکور شده است.

صاحب الحیتان صاحب الخان

در اصطلاح رجالی، اوّلی لقب اسحق صاحب الحیتان، دویمی لقب فیض بن حبیب و هیثم بن ابی روح بوده و شرح حال ایشان در آن علم است.

صاحب خریده القصر محمد بن صفی الدین

- کاتب، بعنوان عماد الدین خواهد آمد.

صاحب الخلیات علی بن حسن

- بعنوان خلعی نگارش یافته است.

صاحب دار البرقی

لقب عبد الرحمن بن ابی حماد میباشد و موکول بعلم رجال است.

صاحب الدر النظیم شیخ یوسف بن حاتم

- شامی عاملی، از علمای امامیه اواخر قرن هفتم هجری و یا خود اوائل قرن هشتم را نیز دیده است. فقیهی است جلیل فاضل نبیل ملقب بجمال الدین که از تلامذه محقق حلّی (متوفی بسال ۶۷۶- خعو) بوده و از سید علی بن طاوس (متوفی بسال ۶۶۴- خسد) نیز اجازه داشته و از تألیفات او است:

۱- الاربعون حدیثا ۲- الدر النظیم فی مناقب الائمة اللھامیم و سال وفاتش بدست نیامد.

(ص ۱۷۲ هب و ۴۳۱ ج ۱ ذریعة)

صاحب دعائم الاسلام نعمان بن محمد

- در باب کنی بعنوان ابو حنیفه خواهد آمد.

صاحب الدیلم یحیی بن عبد الله محض

- بن حسن مثنی بن امام حسن مجتبی ع معروف بصاحب دیلم و ملقب به عالم شهید

ص: ۳۶۳

بلکه موافق آنچه در عنوان شهید اشاره نمودیم لفظ شهید بنوشته تنقیح المقال در صورت نبودن قرینه راجع بهمین یحیی و شهید اول سالف الترجمة است. در سال یکصد و شصت و نهم هجرت که حسین بن علی بن حسن منلث در وقعه فح بشهادت

رسیده یحیی نیز حاضر بوده و بعد از شهادت حسین مذکور اسیر گردید، عاقبت با جمعی دیگر ببلاد دیلم فرار کرد و در آنجا بدعوت آغاز نمود، اهالی آن نواحی بر وی گرد آمدند و بهمین جهت هرون الرشید بغایت مضطرب شد، از راه حيله امان نامه ای یحیی فرستاد پس یحیی فریب خورد و بیغداد رفت، بمجرد ورود وی هرون نقض عهد کرد و قتل وی را تصمیم داد لکن بجهت اعتراض ابوالبختری وهب بن وهب از آن تصمیم خود منصرف شد و در خانه سندی بن شاهک حبسش نمود تا بسال صد و هفتاد و پنجم هجرت در حبس درگذشت و یا هرون بقتلش آورده و یا مسمومش کرد، یا زنده در زیر بنا گذاشته و مناره ای در روی جسد وی بنا نهاد، یا بطور دیگر که تفصیل آن در تنقیح المقال بعمدة الطالب و مقاتل الطالبین و غیر آنها منسوب است از وی سلب حیات نمودند. او را صاحب دیلم گفتن نیز همانا بجهت فرار ببلاد دیلم بوده است. (تنقیح المقال و ص ۳۵۴ ج ۱ ذریعة و غیره)

صاحب دیوان خواجه شمس الدین محمد جوینی

- معروف بصاحب دیوان، وزیر سلطان جلال الدین سلجوقی، بسیار عالی همّت و کرم پیشه و علم دوست بود، قریحه شعری بسیار عالی داشت و رساله شمسیه در منطق بنامش منسوب میباشد. گویند روزی بر مسند حکومت بود که شاعری غریب این رباعی را بدو داد:

دنيا چو محیط است و کف خواجه نقط
پیوسته بگرد نقطه میگردد خط
پرورده تو که و مه و دون و وسط
دولت ندهد خدای کس را بغلط

پس خواجه بی تأمل در پشت رقعه آن شاعر، این رباعی را نوشته و بدو داد:

سیصد بره سفید چون سینه بط
کانرا ز سیاهی نبود هیچ نقط
از گله خاص ما نه از جای غلط
چویان بدهد بدست دارنده خط

صاحب دیوان بسال ششصد و هشتاد و سیم هجرت در قره باغ که اکنون در تصرف روسیه

ص: ۳۶۴

است بحکم ارغون خان مقتول گردید. (ص ۳۹ مغل)

صاحب دیوان میرزا محمد تقی بن میرزا زکی

- مازندرانی علی‌آبادی، از شعرای عهد فتحعلی شاه قاجار میباشد که بهریک از صاحب و صاحب دیوان تخلّص میکرد، قصائد و غزلیات شیوا دارد. بسیاری از رباعیات و قصائد او که در مدح حضرت رسالت ص و حضرت امیر المؤمنین ع و امرا و سلاطین معاصرش میباشد در مجمع الفصحای هدایت (متوفی در حدود سال ۱۲۹۰ هـ - غرض) منقول و دو نسخه از دیوانش بشماره ۲۵۹ و ۲۶۰ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران موجود است.

(اطلاعات متفرقه)

صاحب ذخیره مولی محمد باقر بن محمد مؤمن

- بعنوان محقق سبزواری خواهد آمد.

صاحب الرجال میرزا محمد بن علی بن ابراهیم

- استرآبادی، عالم فاضل فقیه اصولی محدّث رجالی متکلم محقق مدقق مفسر عابد زاهد متقی، از ثقافت و اعیان علمای امامیه میباشد، در تفسیر و حدیث و رجال تحقیقات عمیقہ دارد و سه دوره رجال تألیف داده که بوصف صغیر و کبیر و وسیط از همدیگر امتیاز مییابند.

نام اصلی کتاب رجال صغیر توضیح المقال و وسیط تلخیص الاقوال فی معرفة الرجال و کبیر منهج المقال است که بهترین و جامع ترین کتب رجالیّه میباشد و بهمین جهت بصاحب الرجال شهرت یافته و آقای بهبهانی سالف الترجمة نیز تحقیقاتی را که در علم رجال داشته حاشیه و تعلیقه همین کتاب منهج المقال است.

میرزا محمد در بدایت حال در نجف اقامت داشته و کتاب منهج المقال را نیز بسال نهصد و هشتاد و هشت هجرت در آن ارض اقدس تألیف داده است، عاقبت در مکه اقامت گزیده و مجلسی موقع ذکر کسانی که در زمان غیبت کبری بفیض ملاقات حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه نایل شده‌اند بواسطه جمعی از همین صاحب ترجمه میرزا محمد رجالی نقل کرده است که شبی در اثنای طواف بیت الله، جوان خوش سیمائی دیدم که بطواف اشتغال داشت، در حین ملاقات یک بوته گل سرخ که موسم آن نبوده بمن عنایت فرموده من هم

ص: ۳۶۵

بوییده و پرسیدم که سید من و مولای من این گل از کجا است فرمود از خرابات است پس از نظرم غایب شد انتهی - چه شود ز راه لطف اگر نظری بسوی گدا کنی.

نگارنده گوید نظیر این قضیه را بشیخ محمد سبط پسر صاحب معالم نیز که از تلامذه میرزا محمد رجالی بوده منسوب دارند و وقوع هردو ممکن است. اما خرابات عبارت از جزائر مغرب از بحر محیط بوده و جزیره خضرا نیز که در بحار الانوار و قاموس اللغه مذکور است یکی از آنها است و سمعانی نیز آن را ذکر کرده و جمعی از علما و محدثین را بدان منسوب دارد.

از تألیفات میرزا محمد است:

۱- آیات الاحکام و یک نسخه خطی آن بشماره ۲۰۵۳ در کتابخانه مدرسه سهسالار جدید تهران موجود است ۲- تلخیص الاقوال فی معرفة الرجال ۳- توضیح المقال، چنانچه اشاره شد تلخیص نام کتاب رجال و سبط و توضیح هم نام کتاب رجال صغیر او است و یک نسخه از همین رجال صغیر در خزانه رضویه موجود است ۴- حاشیه تهذیب الاحکام شیخ طوسی ۵- منهج المقال که نام رجال کبیر او است و در تهران چاپ شده و بهمین عنوان رجال کبیر مشهور است و غیر اینها. اما سیادت میرزا محمد، چنانچه مجلسی با سید سند تعبیر کرده و محدث نیشابوری هم با علوی موصوفش داشته و صاحب ذریعة نیز عبارت سید میرزا محمد حسینی تعبیر نموده است در مقابل این همه کتب رجال و تراجم تفریسی و امل الامل و روضات و منتهی المقال و غیر آنها که بیشتر معاصر و یا قریب العصر خود وی هستند و اصلا تصریحا یا تلویحا متعرض این موضوع نشده اند بسیار مشکل بوده و تحقیق موضوع اگر لازم باشد موکول بکتب رجالیه است. در روضات الجنات گوید گویا سید گفتن بجهت انتساب مادری او بحضرات ائمه طاهرین ع است یعنی از طرف مادر سید بوده است نه پدر و در تنقیح المقال نیز پس از آنکه سیادت او را سیادت مادری تأویل کرده در تأیید آن گفته است که میرزا محمد بمیرزا مشهور است و کلمه میرزا هم مخفف امیرزاده است و امیرزاده کسی را گویند که فقط مادرش علوی نسب باشد نه مادرش انتهی. این تحقیق مختص تنقیح المقال میباشد و بسیار غریب و عجیب است باری میرزا محمد در سیزدهم ذی القعدة سال هزار

ص: ۳۶۶

و بیست و هشتم و یا در هزار و بیست و ششم هجرت در مکه معظمه وفات یافت و نزدیک قبر شریف حضرت خدیجه کبری مدفون گردید. در باب محمد از نخبه المقال گوید:

له الرجال فوته (حی رضی) - ۱۰۲۸

و الاسترآبادی فاضل سنی

(ملل و ۱۷۲ هب و ۶۲۶ ت و ۳۹۰ و ۴۱۰ مس و کتب رجالیه)

صاحب الرمان

در اصطلاح رجالی لقب زید بن اسید و موکول بدان علم است.

صاحب روضات الجنات میرزا محمد باقر بن حاج میر زین العابدین

- بن ابی القاسم جعفر بن سید حسین بن سید جعفر بن سید حسین بن قاسم بن محب الله، موسوی النسب، خوانساری المولد، اصفهانی المسکن و المدفن، از اکابر علمای امامیه قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که فقیه اصولی محدث رجالی ادیب متتبع متبحر محقق دقیق النظر بود، در فقه و حدیث و تراجم احوال علمای سلف و خلف مزیتی کامل بر دیگران داشت، از تلامذه سید محمد شهبهانی و سید محمد باقر حجة الاسلام اصفهانی و سید ابراهیم صاحب ضوابط و بعضی از اکابر دیگر

بوده و از ایشان و از والد خود حاج میرزا زین العابدین و بعضی از اجلای دیگر اجازه روایت و اجتهاد داشت و ریاست علمی مذهبی در اصفهان بدو منتهی و حوزه درس او محل استفاده افاضل بوده است. شریعت اصفهانی سالف الترجمة و سید ابو تراب خوانساری سالف الترجمة و و سید محمد کاظم یزدی که شرح حالش بعنوان یزدی خواهد آمد و جمعی دیگر از اکابر وقت از تلامذه او بوده‌اند و از تألیفات و آثار قلمی او است:

۱- احسن العطفیة فی شرح الالفیة للشهید ۲- ارجوزه در اصول فقه ۳- اقسام اسباب البلیا النازلة فی هذه الدنیا علی الشقی و السعید ۴- تفصیل ضروریات الدین و المذهب ۵- حاشیه شرح لمعه ۶- حاشیه قوانین الاصول ۷- روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات که در موضوع خود بی نظیر و ابسط و اجمع و انفع کتب تراجم بوده و در تهران چاپ و از منابع این کتاب ریحانة الادب میباشد ۸- قرۃ العین و سرور النشأتین که منظومه‌ایست پارسی استدلالی در اصول عقائد و متجاوز از سه هزار بیت است و غیر اینها. ولادت صاحب روضات در بیست و دویم صفر هزار و دویست و بیست و ششم هجرت در خوانسار و وفات

ص: ۳۶۷

او در هشتم جمادی الاولی هزار و سیصد و سیزدهم هجرت در اصفهان واقع و در تخت فولاد آنجا مدفون شد و در سنگ مزار او نوشته‌اند:

نحو الجنان و ابقی من مآثره

قد طار من غرف الروضات طائرها

(تعطل العلم من فقدان باقره) - ۱۳۱۳

قال المورخ فی تاریخ رحلته

شرح حال هریک از پدرش حاج میرزا زین العابدین و جدّ پدرش سید حسین بن سید جعفر و برادرش میرزا محمد هاشم و پسرش میرزا محمد مهدی بعنوان خوانساری نگارش یافته است.

(ص ۱۷۳ هب و ۱۲۶ ت و غیره)

صاحب روضة الاحباب

فی سیرة النبی و الآل و الاصحاب، سید امیر عطاء الله بن امیر فضل الله - حسینی دشتکی شیرازی نیشابوری فارسی، محدث هروی، ملقب بجمال حسینی، معروف بامیر جمال الدین یا جلال الدین، عموزاده غیاث الدین منصور آتی الترجمة، از افاضل محدثین عصر خود و از متفردین علم حدیث بود، در دیگر علوم دینیّه و معارف یقینیّه نیز دستی توانا داشت، در مدرسه سلطانیّه هرات تدریس میکرد و عمر خود را در تتبع اقوال و افعال حضرت رسالت ص مصروف میداشت. خانه او مجمع اعظام اعلام و مرجع استفاده افاضل ارباب کمال بود، تشیع و تسنن وی محل خلاف و نظر میباشد. در روضات الجنات از کتاب روضة الاحباب خود او، سنی بودنش را استظهار کرده و صریح کلام امل الامل که منظورش شرح حال علمای شیعه

بوده و او را نیز در نهایت اجمال مذکور داشته و هم‌چنین صریح ذریعه نیز که بنقل تألیفات او پرداخته و او را بسید المحدثین و جمال الملة و الدین ستوده تشییع او است و این عقیده را بقاضی نور الله شوشتری و فاضل هندی و غیر ایشان نیز نسبت داده است، بلکه در ذریعه گوید که امیر جمال الدین معاصر شاه اسمعیل اول (۹۰۶ - ۹۳۰ ه ق) بوده و پس از آنکه شاه مذکور باوزبیک غالب آمد امیر عطاء الله در هرات روی منبر خطبه خواند و شاه را بسیار ستوده و مردم را بمتابعت ائمه اطهار ع و ترک اعدای ایشان ترغیب مینمود و بعضی از تألیفات او موافق طریقه شیعه نزد فاضل هندی موجود بوده و قاضی نور الله نیز گوید امیر عطاء الله مصداق حدیث شریف: علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل و از کسانی

ص: ۳۶۸

است که حدیث: العلماء ورثة الانبياء در شأن ایشان وارد شده و این سلسله رفیعه محض من باب تقیّه همواره بمطالعه و تدریس و تدرّس کتب حدیث عامّه اشتغال داشتند تا آنکه یکی از اکابر ایشان کتاب مشکوة را در خواب بنظر مبارک حضرت رسالت ص رسانده و خواستار صحت و ضعف آن گردید پس آن حضرت تمامی آن کتاب را ملاحظه فرموده و احادیث مجعوله آن را محو کرد و اثر محو آن حضرت تا این زمان عینا موجود و در میان این سلسله باقی میبماند و گاهی بعد از طهارت و حمد و صلوات زیارتش میکنند و نخستین کسی که از این سلسله ببرکت این رؤیای رحمانی مطالعه احادیث اهل سنت را ترک کرده امیر صدر الدین محمد دشتکی پدر امیر غیاث الدین منصور آتی الترجمة میباشد باری از تألیفات امیر عطاء الله است:

۱- احوال اولاد امیر المؤمنین ع ۲- الاربعون حدیثا من احادیث سید المرسلین فی مناقب امیر المؤمنین ع ۳- تحفة الاحباء ۴- روضة الاحباب فی سیرة النبی و الآل و الاصحاب که پیارسی و سه مجلد بوده و آن را بامر وزیر کبیر امیر علی شیر نوائی تألیف داده است.

وفات امیر عطاء الله بنوشته احمد رفعت در سال یکهزار تمام و بنوشته قاموس الاعلام در نهصد و هفدهم هجرت و ظاهر کشف الظنون تردید مابین یکهزار تمام و نهصد و بیست و ششم است لکن معاصر بودن او با شاه اسمعیل اول (متوفی بسال ۹۳۰ ه ق- ظل) و عموزاده بودن امیر غیاث الدین منصور (متوفی بسال ۹۴۸ ه ق- ظ م ح) و تألیف یافتن کتاب روضه مذکور بامر امیر علی شیر نوائی (متوفی بسال ۹۰۶ ه ق- ظو) چنانچه مذکور داشتیم مکذب وقوع وفات در سال هزارم میباشد اینک یکی از دو عقیده دیگر را تأیید مینماید که وفات او یا در سال ۹۱۷- ظ ی ن و یا در ۹۲۶ ه ق- ظ کو بوده است چنانچه محمد بودن نام پدر امیر عطاء الله که در قاموس الاعلام نوشته دور از صحت و مخالف کتب تراجم دیگر میباشد.

اما امیر نسیم الدین محمد ملقب به میرکشاه یا میرکشاه پسر امیر عطاء الله نیز از اکابر وقت خود و در تکمیل علوم متداوله خصوصا در علم حدیث و حید زمان و فرید

ص: ۳۶۹

اقران خود بود. بعد از وفات پدر در تدریس و افاده جانشین وی گردید، اگرچه تألیفی از وی ظهور نیافته که میزان عقیده‌اش باشد لکن در بعضی از نسخ کتاب میزان الاعتدال ذهبی دمشقی سنّی ناصبی که بنظرش رسیده اعتراضاتی بر مؤلف وارد آورده که دلالت بر تشیع وی داشته و مشعر میباشد بر اینکه اصلاً پیرامون احادیث اهل سنّت نگردیده است.

سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد.

(ص ۱۲۰ هب و ۳۱۵ ج ۳ فع و ۱۸۳۳ ج ۳ س و ۴۶۹ ت)

صاحب روضة البهية حاج سيد محمد شفيح

- بعنوان جابلقی نگارش یافته است.

صاحب روضة الصفا محمد بن خاوندشاه

- بعنوان میرخواند خواهد آمد.

صاحب روضة الواعظین محمد بن احمد

- یا حسن بن علی بعنوان فتال خواهد آمد.

صاحب ریاض

در صورت اطلاق در کتب رجال و تراجم، میرزا عبد الله است که بعنوان افندی نگارش یافته و در کتب فقه و اصول سید علی است که در ذیل بعنوان صاحب ریاض المسائل مذکور است.

صاحب ریاض الاحزان حاج ملا محمد علی

- بعنوان برغانی نگارش دادیم.

صاحب ریاض الشهادة حاج ملا محمد حسن بن حاج محمد معصوم

- قزوینی الاصل، حائری المنشأ و التحصیل، شیرازی الموطن و المدفن، از اکابر فقها و مجتهدین قرن سیزدهم هجری امامیه میباشد که جامع معقول و منقول و بالخصوص مهارتش در علم اصول مشهور و در طلاق لسان و حلاوت بیان و حسن موعظه و ارشاد عوام، بر تمامی معاصرین خود مقدم بود. تألیفات طریقه دارد:

۱- تلخیص الفوائد الحائریة که در ذیل بنام ملخص الفوائد مذکور است ۲- تنقیح المقاصد الاصولیة فی شرح ملخص الفوائد الحائریة که کتاب ملخص الفوائد نام مذکور در ذیل را شرح کرده است ۳- ریاض الشهادة فی ذکر مصائب السادة که پارسی و دو مجلد میباشد و از مطاوی کلمات آن استظهار میشود که علاوه بر مراتب علمیه شاعری ماهر و ادیبی کامل بوده و در شعر و فنون ادبیه نیز مهارتی بسزا داشته است ۴- کشف الغطاء ۵- مصابیح الهدایة فی شرح البدایة که در فقه و شرح بدایه شیخ حر عاملی است و از تألیف باب طهارت آن در ذی القعدة سال هزار و دویست و سیام

ص: ۳۷۰

هجرت فراغت یافته و با کمالش موفق نشده است ۶- ملخص الفوائد السنیة و منتخب الفرائد الحسینیة که در بعض نسخ بنام تلخیص الفوائد نوشته شده که فوائد استاد خود آقای بهبهانی را در ضمن هشتاد فائده ملخص کرده و بهمین نامش موسوم داشته سپس خودش آن را بنام تنقیح المقاصد شرح کرده است ۷- نور العیون در مصائب اهل بیت ع و بجهل مجلس مشتمل و ملخص کتاب ریاض الشهادة فوق است. بسال هزار و دویست و چهلم هجرت در شیراز وفات یافت، جنازه اش بکربلای معلی نقل شد و در جنب قبر استادش آقای بهبهانی دفن گردید.

(ص ۱۸۰ ت و ۴۲۵ و ۴۶۴ ج ۴ ذریعة)

صاحب ریاض العلما میرزا عبد الله بن عیسی

- بعنوان افندی نگارش یافته است.

صاحب ریاض المسائل

فی بیان (تحقیق خل) احکام الشّرع بالدلائل که در اصطلاح فقها و اصولیین بطور اطلاق بصاحب ریاض معروف است. سید علی بن سید محمد علی (چنانچه در روضات است) و یا محمد بن علی (چنانچه در منتهی المقال و تنقیح المقال است) ابن سید ابو المعالی صغیر ابن سید ابو المعالی کبیر طباطبائی النّسل، اصفهانی الاصل، کاظمی المولد، کربلایی المنشأ و المدفن، از متبحرین ثقات و اعیان علمای امامیه اوائل قرن سیزدهم هجرت که فقیه اصولی متبّع محقق مدقق جلیل القدر و حید العصر و مرجع اکابر طراز اوّل وقت و خواهرزاده آقای بهبهانی سالف الترجمة و داماد او و از تلامذه او بوده و هم از وی روایت میکند. حاج سید محمد باقر حجة الاسلام سالف الترجمة و حاجی کرباسی و ملا محمد تقی برغانی و ملا صالح برغانی و شریف العلمای مازندرانی و سید ابراهیم صاحب ضوابط و شیخ احمد احسانی و شیخ ابو علی رجالی و نظائرشان از دیگر اکابر وقت (که شرح حال هریکی در محل مقتضی از این کتاب نگارش یافته) از تلامذه وی میباشد. علاوه بر مراتب علمیه تقریر و بیان و تحریرش نیز در نهایت فصاحت و بلاغت بود و با اینکه اصولش بر فقهش مقدم و مابین عرب و عجم مسلم بود کتاب فقه او که همین ریاض المسائل مذکور در عنوان است شهرت یافته برعکس معارشرش میرزای قمی که با آن همه مهارت بی نهایت که در فقاہت داشته کتاب اصول او که قوانین است شهرت یافته است و بحکم انصاف این کتاب ریاض المسائل،

در پشت یکجلد خطی از کتاب وافی ملا محسن فیض (از باب معایش و مکاسب و معاملات تا آخر باب مطاعم و مشارب و تجملات) که در سال ۱۱۰۳ هجرت نوشته شده و در کتابخانه شخصی آقای نجفی (شهاب الدین) نزیل قم موجود است، اجازه‌ای بخط صاحب ریاض نوشته بوده که کلیشه آن ثبت این اوراق گردید و سجع مهرش (لا اله الا الله الملك الحق المبين علی طباطبائی) است.

در غایت جودت و متانت و بطور اختصار حاوی اکثر اقوال و ادله فقهیه با عبارات فصیح و مسجع بوده و مرجع استفاده اکابر و فحول و این کتاب، شرح مختصر نافع محقق اول و بارها در ایران چاپ شده و معروف به شرح کبیر است، در مقابل شرحی دیگر که نیز سید طباطبائی بهمان مختصر نافع نوشته و معروف بشرح صغیر و موسوم بحدیقه المؤمنین و ملخص شرح کبیر مذکور است و چهار نسخه خطی از همین شرح صغیر بشماره‌های ۲۳۰۱ و ۲۴۹۲ و ۲۴۹۳ و ۲۴۹۴ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران موجود است، باری از تألیفات و آثار قلمی صاحب ریاض را مینگارد:

۱- تکلیف الکفار بالفروع ۲- حاشیه حدائق شیخ یوسف بحرانی ۳- حاشیه مدارک الاحکام ۴- حاشیه معالم الاصول ۵- حجیه الاجماع و الاستصحاب ۶- حجیه الشهرة ۷- حجیه ظواهر الکتاب ۸- حجیه مفهوم الموافقة ۹ و ۱۰- حدیقه المؤمنین و ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل که حدیقه نام اصلی شرح صغیر و ریاض هم نام اصلی شرح کبیر مختصر نافع بوده و مذکور داشتیم ۱۱ و ۱۲- شرح صغیر و شرح کبیر مختصر نافع که مذکور شدند ۱۳- شرح مفاتیح ملا محسن فیض که فقط باب طهارت مفاتیح را شرح کرده است ۱۴- منجزات المریض و غیر اینها که بسیار است.

از اتفاقات عجیبه سید صاحب ریاض آنکه: در سال هزار و دویست و شانزدهم هجرت که فرقه وهابیه تحت ریاست سعودنامی بکربلای معلی وارد و قتل عام اهالی آن ارض اقدس را تصمیم داده بودند سید قبلا اهل و عیال را بموضع مأمونی فرستاده و خودش با طفل شیرخواره‌ای که از روی غفلت از خانه بیرونش نکرده بوده‌اند تنها مانده و موقعی که ایشان وارد خانه سید میشدند از روی لاعلاجی آن را در بغل گرفته و در زیر سبد بزرگی که از ضروریات خانه بوده مختفی شده بود پس ایشان هم بعد از تفتیش بسیار پیدایش نکردند و در همان خانه که سبد در آنجا بوده غیر از اندکی هیزم که در یک گوشه آن بوده چیزی ندیدند پس بگمان اینکه شاید سید در زیر آن هیزمها مختفی باشد آنها را یک‌یک برداشته و بر روی آن سبد انداختند. *فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.*

باری سید بسال هزار و دویست و سی و یکم هجری قمری در آن ارض اقدس در هفتاد سالگی وفات یافت و در رواق مطهر حضرت سید الشهداء ارواح العالمین له الفداء نزد خال مفضل و استاد خود آقای بهبهانی مدفون گردید و در ماده تاریخ وفاتش گفته‌اند:

بموت علی مات علم محمد - (۱۲۳۱) و در باب علی از نخبه المقال هم گوید:

محقق عن خاله الآقا نقل

و صاحب الرياض سيد اجل

مقبضه (مؤلف الرياض حل) - ۱۲۳۱

قد عاش سبعين بعلم و عمل

حرف دویم کلمه مؤلف را، برخلاف قاعده معموله در اعداد حروف، الف و یک حساب کرده است. شرح حال سید محمد معروف بمجاهد فرزند صاحب ریاض نیز بعنوان صاحب مناهل خواهد آمد. (قص و نی و ۱۷۴ هب و ۴۱۴ ت و تنقیح المقال و غیره)

ص: ۳۷۳

صاحب زهر العریش فی احکام الحشیش محمد بن بهادر

- بعنوان زرکشی نگارش یافته است.

صاحب زهر الکمام و سجع الحمام احمد بن یحیی

- بعنوان ابن ابی حجله خواهد آمد.

صاحب السابری

در اصطلاح رجالی لقب حفص بن سالم، عمر بن سالم، عمران بن مسلم و جمعی دیگر میباشد و شرح حال ایشان موکول بدان علم است.

صاحب سر الفصاحة در لغت، عبد الله بن محمد

- بعنوان خفاجی نگارش یافته است.

صاحب سفینة النجاة در اصول، مولی محمد بن عبد الفتاح

- بعنوان سراب مذکور شد.

صاحب سلاسل الحديد فی تقييد ابن ابی الحديد

شیخ یوسف بن احمد بحرانی بعنوان صاحب الحدائق الناضرة مذکور داشتیم.

صاحب سلاسل الحديد في تقييد اهل التقليد سيد ماجد بن هاشم بن علي

- بن مرتضى بن علي بن ماجد حسيني صادقي النسب، امامي المذهب، ابو علي الكنية، بحراني الولادة و النشأة، شيرازي المسكن و المدفن، از اكابر علمای اماميه، عالمی است عامل و فاضل كامل محقق مدقق فقيه محدث اديب شاعر ماهر عابد زاهد، در علم و عمل بی بدل، جامع کمالات نفسانيه، وارث علم و ادب و دارای شرافت حسب و نسب بوده و نخستین کسی است که علم حدیث را در شیراز نشر داد و ملا محسن فیض کاشانی و شیخ سلیمان ماحوزی و جمعی دیگر از افاضل وقت، از تلامذه اش بوده و از او روایت میکنند. سید علی خان مدنی در کتاب سلافة العصر بسیارش ستوده و از اشعارش نقل مینماید و شیخ بهائی نیز که با وی معاصر و رابطه مودتشان مؤکد بوده اصراری وافی در تجلیلش داشته است و از

ص: ۳۷۴

اشعار طریفه او است:

جرت عیونی لشیبی و هو لا عجب تجری العیون لوقع الثلج بالقلل

نیز وقتی موقع خروج از مسجد جامع شیراز، جاریه ای را شنید که با صوتی حزین و ملایم مشغول تلاوت قرآن مجید است پس سید دردم گفت:

و تال لآی الذکر قد وقتت بنا تلاوته بین الغوایة و الرشد
بلفظ یسوق المتقین الی الخنا و معنی یسوق الفاسقین الی الزهد

و از تألیفات و آثار قلمی سید ماجد است:

۱- حاشیه اثنی عشریه صلوتیه شیخ بهائی ۲- حاشیه خلاصه الاقوال علامه حلی ۳- دیوان شعر ۴- رساله ای در اصول ۵- سلاسل الحديد (چنانچه در روضات گفته) یا سلاسل الحديد في تقييد اهل التقليد (چنانچه در عنوان این شرح حال موافق بعضی از تراجم که فعلا از نظرم رفته مذکور داشتیم) ۶- مقدمة الواجب ۷- یوسفیه. وفات او سه سال پیش از شیخ بهائی در بیست و یکم رمضان سال یکهزار و بیست و هشتم هجرت در شیراز واقع و در مشهد حضرت شاه چراغ مدفون گردید و گویند موقعی که ملا محسن فیض برای فراگرفتن علم حدیث عزم محضر سید ماجد را داشته بجهت تنفیذ این اراده و عزم خود، بقرآن مجید استخاره نمود مصادف بدین آیه شریفه گردید **فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ** پس بدیوان مشهور منسوب بحضرت امیر المؤمنین ع تفأل کرد بدین دو بیت تصادف نمود:

تغرب عن الاوطان في طلب العلی و سافر ففی الاسفار خمس فوائد

این از عجائب اتفاقات است که هردو تفأل قرآنی و دیوانی صریح در مکنون ضمیر تفأل کننده بود و علاوه در دویمی بلفظ ماجد هم که اسم صاحب ترجمه میباشد و مرام تفأل کننده اقتباس از انوار علمیه وی بوده تصریح گردیده است.

نگارنده گوید: اگرچه شرح حال سید ماجد را بطور خلاصه بعنوان بحرانی نگارش داده بودیم لکن بجهت پاره‌ای مزایای دیگر که بعد از آن دسترس شد بتجدید آن پرداختیم.

(ملل و ص ۵۰۰ فه و ۵۴۰ ت و ۱۷۴ هب و مواضع متفرقه از ذریعة)

ص: ۳۷۵

صاحب سلاسل الحديد

منتخب من کتاب شرح نهج البلاغة لابن ابی الحديد فی فضل امیر المؤمنین و الائمة عليهم السلام سید هاشم بحرانی است که بعنوان بحرانی نگارش یافته است.

صاحب سلاسل الذهب در اصول، محمد بن بهادر

- بعنوان زرکشی مذکور داشتیم.

صاحب سلافة العصر سید علی خان مدنی

- است که در ضمن شرح حال حویزی سید علی خان بعنوان تبصره نگارش دادیم.

صاحب السابری

لقب حفص بن سالم و عمر بن سالم و جمعی دیگر میباشد و شرح حال ایشان موکول بعلم رجال است.

صاحب السيرة محمد بن اسحق بن یسار

- در باب کنی بعنوان ابو اسحق خواهد آمد.

صاحب السيرة النبوية عبد الملك بن هشام

- بعنوان ابن هشام در باب کنی خواهد آمد.

صاحب سیر النبلاء محمد بن احمد

- بعنوان ذهبی نگارش یافته است.

صاحب السیور

لقب عبید بن عیسی و شرح حالش موکول بعلم رجال است.

صاحب الشامه محسن بن ابراهیم

- بعنوان صابی محسن مذکور شد.

صاحب شرح الکافی ملا خلیل بن غازی

- بعنوان قزوینی خواهد آمد.

صاحب شرح الکافی ملا محمد صالح مازندرانی

- بعنوان مازندرانی خواهد آمد.

صاحب شرطه احمد بن ابان

- در باب کنی بعنوان ابن سید خواهد آمد.

صاحب شرف المصطفی عبد الملک بن ابی عثمان محمد

- بعنوان خرکوشی نگارش دادیم.

صاحب الشعیر

در اصطلاح رجالی لقب ابو علی است که از محمد بن قیس روایت کرده و ابن ابی عمیر نیز از وی روایت

ص: ۳۷۶

میکنند و رجوع بکتاب رجالیّه شود.

صاحب الشقائق النعمانیة مولی احمد بن مصطفی

- بعنوان طاشکبری زاده خواهد آمد.

صاحب الشقاق لقب محمد بن اسحق صاحب الصبیحی لقب محمد بن علی بن معمر کوفی صاحب الصحف لقب منصور

مصطلح علمای رجال میباشد و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است.

صاحب الصرة المختومة

موافق آنچه از صدوق نقل شده از کسانی است از اهل بغداد که بشرف حضور حضرت ولی عصر عجل الله فرجه مشرف و بمعجزه آن حضرت واقف شده‌اند و اسم و مشخص دیگری بدست نیامد.

صاحب الصومعة

لقب محمد بن اسمعیل بن احمد برمکی و موکول بکتاب رجالیه است.

صاحب ضوابط الاصول سید ابراهیم بن سید محمد باقر

- موسوی النسب، قزوینی الاصل، حائری المسکن و المدفن، از اکابر علمای امامیه اواسط قرن سیزدهم هجرت میباشد که در تمامی مراتب علمیّه و حسن تقریر و انشا و تحریر بی نظیر و در مکارم اخلاق طاق و در احاطه مسائل فروعیه و اصولیه و حید عصر خود بود. در بدایت حال بمصاحبت والد معظم خود بکرمانشاه رفت و مقدمات و مبادی لازمه را از مدرّسین آنجا خواند، پس بعزم ارتقا بمقامات عالیّه علمیّه بعثت عرش درجات رفت، فقه را از شیخ علی کاشف الغطاء و شیخ موسی کاشف الغطاء و صاحب ریاض و پسرش سید مجاهد و دیگر افاضل و اماجد خواند، اصول را نیز از شریف العلمای مازندرانی مشهور استقصا نمود تا آنکه در حال حیات شریف العلماء، بنای تدریس گذاشت و حوزه درس او مجمع اکابر و مرجع استفاده افاضل شد و بیشتر از هفتصد بلکه تا حدود هزار تن از طلبان و فحول علما حاضر حوزه درس وی میبوده‌اند. صاحب قصص العلماء و سید حسین کوه کمری و شیخ زین العابدین مازندرانی و حاجی سید اسد الله حجة الاسلام

ص: ۳۷۷

اصفهانى و نظائر ایشان از تلامذه وی میباشدند و از تألیفات او است:

۱- حجیة الظن (المظنة خل) ۲- دلائل الاحکام فی شرح شرایع الاسلام ۳- صلوٰة الجمعة ۴- ضوابط الاصول که اغلب تقریرات استادش شریف العلماء بوده و در ایران چاپ شده و بجهت انتساب بهمین کتاب گاهی او را سید ضوابط و صاحب ضوابط نیز گویند ۵- القواعد الفقھیة که مشتمل بر پانصد قاعده فقهی است ۶- نتایج الافکار در اصول. وی بسال هزار و سیصد و شصت و دویم یا سیم یا چهارم هجرت در کربلای معلی وفات یافت و در نزدیکی بازار حضرت ابو الفضل ع از صحن مقدّس حسینی مدفون گردید.

(ص ۳ قص و ۱۷۶ هب و ۱۱ ت و ۳۹۷ ج ۵ عن و غیره)

صاحب ضوء الشهاب سيد فضل الله

- بعنوان ضياء الدين خواهد آمد.

صاحب ضياء العالمين

در امامت مولی ابو الحسن بعنوان صاحب تفسير مرآت الانوار گذشت.

صاحب ضياء القلوب مولی محمد بن عبد الفتاح

- بعنوان سراب مذکور شد.

صاحب الطاق محمد بن علی بن نعمان

- بعنوان مؤمن الطاق خواهد آمد.

صاحب طبقات الحفاظ صاحب طبقات القراء محمد بن احمد بن عثمان

- که بعنوان ذهبي شرح حال وی نگارش یافته است.

صاحب الطیالس

لقب شعيب بن عبد ربّه میباشد و شرح حالش در کتب رجالیّه است.

صاحب عبقات الانوار

حجة الاسلام و المسلمین، لسان الفقهاء و المجتهدین، ترجمان الحكماء و المتكلمین، علامة العصر، میر حامد حسین موسوی هندی ابن المفتی سید محمد تقی ابن محمد حسین بن حامد حسین بن زین العابدین، از ثقات و ارکان علمای امامیه، وجوه و اعیان فقهای اثنی عشریه، جامع علوم عقلیه و نقلیه بالخصوص از وسائل سربلندی قرن حاضر ما بر قرون دیگر میباشد. علاوه بر فقاہت و دیگر علوم دینیّه، در علم شریف حدیث و اخبار و آثار و معرفت احوال رجال فریقین و علم کلام خصوصا در مبحث امامت دارای مقامی عالی و

کثرت احاطه و تبخّر علمی او مسلم یگانه و بیگانه و عرب و عجم و عامّه و خاصّه بوده و در مدافعه از حوزه دیانت و بیضه شریعت اهتمام تمام داشت و تمامی ساعات و دقائق عمر شریفش در تألیفات دینی مصروف بوده و آنی فروگذاری نمیکرد تا آنکه دست راست او از کثرت تحریر و کتابت عاطل شد و در اواخر با دست چپ مینگاشته است:

از مراجعه بکتاب عباقت او مکشوف میگردد که از صدر اسلام تا عصر وی، احدی در فنّ کلام خصوصا در باب امامت بدان منوال و نمط تصنیفی نپرداخته است. حاج میرزا محمد حسین شیرازی آتی الترجمة و شیخ زین العابدین مازندرانی آتی الترجمة و اکثر اکابر وقت تقریضات بسیاری بر آن کتاب نوشته‌اند و عالم جلیل شیخ عباس هندی شیروانی رساله مخصوصی موسوم به: سواطع الانوار فی تقریضات عباقت الانوار تألیف و تا بیست و هشت تقریض از حجج الاسلام طراز اول نقل و در بعضی از آنها تصریح شده بر اینکه ببرکت آن کتاب در یک سال جمع کثیری، شیعه و مستبصر شده‌اند. مخفی نماند که این کتاب عباقت در امامت و ردّ کلمات باب امامت کتاب تحفه اثنی عشریه مولوی شاه عبد العزیز بن ولی اللّٰه دهلوی عامی متعصب است که جمله‌ای از احادیث متواتره وارده در امامت حضرت امیر المؤمنین ع را انکار نموده است و میر حامد حسین، در این کتاب عباقت، متواتر بودن آنها، صحت سند آنها، وثاقت روات آنها را موافق کتب احادیث و رجال خود اهل سنّت، بطرزی عجیب ابتکاری بی سابقه ثابت و مبرهن مینماید. این کتاب بنام مجلّد طیر و غدیر و نور و تشبیه و ولایت و مدینه العلم و غیرها حاوی چندین مجلّد بوده و همه آنها در لکهنو از بلاد هند چاپ شده‌اند. بر شخص متفطنّ خبیر، واضح و آشکار است که این همه احاطه و وسعت نظر، جز بتأییدات خداوندی و عنایات حضرت ولی عصر عجلّ اللّٰه فرجه صورت امکانی عادی ندارد.

تألیفات میر حامد حسین بسیار و از آن جمله است:

۱- الاستقصاء الافحام و استیفاء الانتقام فی رد منتهی الکلام که کتاب منتهی الکلام نام ملا حیدر علی عامی متعصب را رد و در دو مسئله تحریف کتاب و اثبات وجود حضرت ولی عصر عجلّ اللّٰه فرجه، موافق کتب احادیث و رجال و تراجم خود عامه پیارسی در ده مجلد استقصا کرده

ص: ۳۷۹

و در هند چاپ شده است ۲- اسفار الانوار عن وقایع افضل الاسفار ۳- افحام اهل المین فی رد ازالة العین ۴- عباقت الانوار که مشروحا مذکور شد و غیر اینها که بتصریح بعضی از اکابر، بالغ بدویست جلد میباشد. وفات میر حامد حسین در هیجدهم صفر هزار و سیصد و ششم هجرت در لکهنو واقع و در حسینیه خود مدفون گردید. شرح حال سید محمد قلی پدر میر حامد حسین بعنوان مفتی و سید اعجاز حسین برادر او نیز در ضمن همین عنوان و سید ناصر حسین و سید ذاکر حسین پسران او نیز تحت عنوان ناصر حسین نگارش خواهد یافت.

صاحب عجائب المخلوقات زکریا بن محمود

- یا زکریا بن محمد بن محمود - بعنوان قزوینی زکریا خواهد آمد.

صاحب عمرو بن حمق

لقب رجالی زاهرنامی بوده و رجوع بدان علم شود.

صاحب عناوین الاصول میر عبد الفتاح

- معروف بمیر فتاح، مراغی الاصل و الولادة، نجفی المسکن و المدفن، خلف سید علی حسینی، از علمای امامیه اواسط قرن سیزدهم هجرت میباشد که در فقه و حدیث متمهر بود و کتاب عناوین الاصول در قواعد عامه فقهیه از تألیفات مهمه او است و بسال هزار و دویست و پنجاهم هجرت در نجف اشرف وفات یافت. (اطلاعات متفرقه)

صاحب عنوان الشرف اسمعیل بن ابی بکر

- بعنوان شرف الدین اسمعیل مذکور شد.

صاحب الغدا

موافق آنچه از صدوق نقل شده از کسانی است از اهل بغداد که حضرت ولی عصر عجل الله فرجه را دیده‌اند و اسم و مشخص دیگری معلوم نشد.

صاحب فخر حسین بن علی بن حسن

- بعنوان شهید فخر مذکور شد.

صاحب فرائد السمطین

ابراهیم ابن سعد الدین محمد بعنوان حموئی ابراهیم مذکور شد.

صاحب فردوس الاخبار

شیرویه بعنوان دیلمی شیرویه مذکور داشتیم.

ص: ۳۸۰

صاحب فصول البدایع لاصول الشرایع احمد بن حمزه

- بعنوان فناری خواهد آمد.

صاحب الفصول فی علم الاصول شیخ محمد حسین بن عبد الرحیم

- اصفهانی، برادرش شیخ محمد تقی صاحب هدایة المسترشدين آتی الترجمة، از اکابر و متبحرین علمای امامیه اواسط قرن سیزدهم هجرت میباشد که فقیه اصولی محقق مدقق جامع معقول و منقول، حاوی فروع و اصول و صاحب فکری بس عمیق بود. این کتاب او (که در اصل موسوم به: الفصول الغروية فی الاصول الفقهية بوده و به فصول شهرت یافته است) در تحقیقات انبیه و تدقیقات رشیه، اجمع و اکمل کتب اصولیه بوده و محل استفاده اکابر و فحول و فهم مطالب و تفتن بر نکات و دقائق آن مایه افتخار افاضل و بهترین معرف مقامات علمی وی میباشد. از آنرو که این کتاب، حاوی بعضی از مطالب حکمت و معقول نیز میباشد لذا فهم و تدریس مقاصد آن بی اطلاع از اصطلاحات معقولی مشکل بلکه خارج از امکان عادی است. باری صاحب فصول، در طعن و تشنیع فرقه شیخیه (اتباع شیخ احمد احسائی سالف الترجمة) اهتمام تمام داشته و آشکارا اظهار تبری از عقائد ایشان میکرده است و صاحب روضات در اوقات تشرف بزیارت عتبات، چند منبر او را در این موضوع دیده است. وفات صاحب فصول در حدود سال هزار و دویست و شصت و یک یا پنجاه و چهارم هجرت در کربلای معلی واقع شد و در بقعه صاحب ضوابط سالف الترجمة مدفون گردید و در باب حسین از نخبه المقال گوید:

مصنف الفصول فی الاصول

اخو التقی قدوة الفحول

(نی و ص ۱۳۱ ت ۱۷۷ هب)

صاحب الفصول المهمة فی اصول الائمة محمد بن حسن

- عاملی، بعنوان حر عاملی مذکور شد.

صاحب فضائل السادات سید محمد اشرف بن عبد الحسیب بن احمد

- اصفهانی، عالم فاضل متبّع کامل خبیر بصیر ادیب ماهر، از علمای عهد صفویه و از تلامذه علّامه مجلسی (متوفی بسال ۱۱۱۱ ه ق - غق یا) و نوه دختری میرداماد بوده و کتاب فضائل السادات او که در ایران

ص: ۳۸۱

چاپ شده بزرگ و کثیر الفوائد و از کثرت احاطه و تبّع مؤلف خود حاکی و برای شاه سلطان حسین صفوی (متوفی در حدود سال ۱۱۴۰ ه ق غ قم) تألیفش داده و سال وفاتش بدست نیامد.

(ص ۱۷۷ هب و فیض قدسی صاحب مستدهک)

صاحب فضل بن شاذان

لقب رجالی علی بن محمد بن قتیبه میباشد و شرح حالش در آن علم است.

صاحب الفوائد المکیة فی الرد علی الفوائد المدنیة صاحب الفوائد المدنیة در رد اصولیین

اولی علی بن سید علی است که بعنوان نور الدین خواهد آمد و دویمی نیز مولی محمد امین که بعنوان استرآبادی ذکر شده است.

صاحب فهرست علی بن عبید الله

- بعنوان منتخب الدین خواهد آمد.

صاحب قاموس اللغة محمد بن یعقوب

- بعنوان فیروزآبادی خواهد آمد.

صاحب قصص العلما میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی

- از علمای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که فقیه اصولی ادیب شاعر ماهر معقولی منقولی متفّن و از تلامذه صاحب ضوابط سالف الترجمة و بعضی از اکابر دیگر بوده و تألیفات متنوّعه بسیاری دارد که همه آنها را در کتاب قصص العلما خود نگارش داده و حاجتی بنقل آنها نمیباشد و اشهر از همه، همین کتاب قصص العلما است که بارها در ایران چاپ شده و در حدود دویست تن از علماء و مشایخ اجازات را در آن شرح کرده و گاهی بشرح حال بعضی از اکابر غیر مشایخ روایت نیز پرداخته است. وفات او موافق آنچه در صفحه ۲۹۸ ج ۳ ذریعه از پسرش آقا مهدی نقل کرده روز سه شنبه بیست و هشتم جمادی الاخره سال هزار و سیصد و دویم هجرت واقع و در قریه سلیمانآباد که آباد کرده والد ماجدش میرزا سلیمان است مدفون گردید.

(ذریعة و اطلاعات متفرقه)

صاحب قلاند العقیان فتح بن محمد

- در باب کنی بعنوان ابن خاقان خواهد آمد.

صاحب قلم میرزا آقا

، افشار معروف به صاحب قلم از اهالی رضائیه، (اورمی قدیم) آذربایجان، خطاطی است مشهور

که در خط نستعلیق وحید عصر بود، چندین کتاب در استانبول بخط وی چاپ شده و از آن جمله گلستانی است که با قلم نستعلیق ریز در سال ۱۲۹۱ (غرضاً) نوشته و چاپ شده و بسیار شایان تمجید است و سال وفات او بدست نیامد. (اطلاعات متفرقه)

صاحب قوامع شیخ محمود بن جعفر بن باقر بن قاسم

- عراقی المولد، میثمی النسب، از اکابر علمای امامیه اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که در حدود نه سالگی ادبیات را خوانده و بسال هزار و دویست و پنجاه و پنجم هجرت بروجرد رفت، فقه و اصول را در حوزه درس حاج سید اسد الله حجة الاسلام و حاج سید شفیع تکمیل نمود، بفاصله ده سال بسطغان آباد و تهران و خراسان و آذربایجان مسافرتها کرد، عاقبت بنجف رفته و در درس شیخ مرتضی انصاری حاضر گردید، بعد از وفات شیخ باز بایران مراجعت و مدتی در همدان اقامت کرده و اخیراً بطهران رفت و مشغول تألیفات فقهی و اصولی شد که از آن جمله است:

۱- جوامع الشتات (فی ما برز من العلامة الانصاری من الافادات) که تمامی مطالب اصولیه استاد خود شیخ مرتضی انصاری را (غیر از حجیت ظن و استصحاب و اصل براءت و تعادل و ترجیح که خود شیخ انصاری نوشته است) در دو مجلد بزرگ در حدود صد و پنجاه هزار بیت نگارش داده است ۲- خزائن الکلام فی شرح قواعد الاحکام که در دو مجلد بزرگ در حدود هشتاد هزار بیت شرح باب طهارت قواعد علامه است ۳- دار السلام فی بیان جملة من احوال الامام الغائب خاتم الاوصیاء علیهم السلام که در حدود بیست و دو هزار بیت چاپ شده است ۴- قوامع الفضول عن وجوه حقائق علم الاصول که در دو مجلد بزرگ در حدود پنجاه و پنج هزار بیت و حاوی تمامی مباحث اصولیه بوده و در تهران چاپ شده است ۵- کفایة الراشدین فی الرد علی جماعة من المبدعین در حدود پنج هزار بیت است ۶- لوامع النکات یا لوامع الاحکام در فقه که تمامی تحقیقات فقهی استاد مذکور خود را (غیر از مکاسب و طهارت که از قلم خود آن استاد معظم برآمده) در چهار مجلد در حدود صد هزار بیت مشتمل میباشد ۷- مشکوة النیرین در مناقب و مصائب در حدود بیست هزار بیت. وفات شیخ محمود در حدود سال هزار و سیصد و دهم هجرت در تهران واقع شد و جنازه اش را بنجف اشرف نقل دادند.

(ص ۲۵۱ ج ۵ ذریعه و خود کتاب قوامع فوق)

صاحب قوانین الاصول ابو القاسم بن محمد حسن

- بعنوان میرزای قمی خواهد آمد.

ص: ۳۸۳

صاحب کامل بهائی حسن بن علی بن محمد

- بعنوان عماد الدین خواهد آمد.

صاحب کسائی علی بن حسن

- بعنوان احمر نگارش یافته است.

صاحب کشاف محمود بن عمر

- بعنوان زمخشری نگارش یافته است.

صاحب کشف الحجب سید اعجاز حسین

- در ضمن شرح حال پدرش سید محمد تقی تحت عنوان مفتی خواهد آمد.

صاحب کشف الغطاء شیخ جعفر بن شیخ خضر

- بعنوان کاشف الغطاء خواهد آمد.

صاحب کشف الغمة فی معرفة الائمة

- علی بن عیسی بعنوان اربلی نگارش یافته است.

صاحب کفاية الاثر (فی النصوص علی الائمة الاثنی عشر) علی بن محمد

- بعنوان خزاز گذشت.

صاحب کفاية الموحدين سید اسمعیل بن احمد

- بعنوان نوری خواهد آمد.

صاحب الكلل ابو علی صاحب الكلل

- مصطلح رجال بوده و موکول بدان علم است.

صاحب گوهر مراد ملا عبد الرزاق بن علی

- بعنوان فیاض خواهد آمد.

صاحب لسان الخواص محمد بن حسن

- بعنوان آقا رضی قزوینی نگارش یافته است.

صاحب لسان العرب شیخ محمد بن مکرم

- بعنوان جمال الدین شیخ محمد نگارش یافته است.

صاحب المال بمكة صاحب المال و الرقعة البيضاء

موافق نقل از صدوق اولی نیشابوری و دویمی مروی و از کسانی هستند که بشرف ملاقات حضرت ولی عصر ع مشرف شده‌اند.

صاحب مبرد اسمعیل بن محمد

- بعنوان صفار نگارش خواهیم داد.

ص: ۳۸۴

نمونه خط قاضی نور الله شوشتری «صاحب مجالس المؤمنین» مقتول بسال ۱۰۱۹ ه ق - ۲۷ کلیشه مزبور از صفحه ۳۳۰ کتاب گنجینه گرانمایه است که در کتابخانه شخصی جناب آقای فخر الدین نصیری موجود میباشد.

صاحب مجالس المؤمنین

سید سعید جلیل عالم فاضل نبیل، قاضی نور الله بن سید شرف الدین - شوشتری مرعشی، نسب شریفش با بیست و یک واسطه بسید علی مرعشی موصول و با بیست و شش واسطه بحضرت سجاد ع منتهی میگردد. وی از اعظم علمای نامی دین مقدس اسلامی عهد صفوی، فقیه اصولی محدث رجالی ادیب ریاضی معقولی منقولی متکلم جدلی شاعر ماهر و با کمالات صوری و معنوی و نفسانی و روحانی معروف در زمان اکبر شاه هندی بهندوستان رفت، مدتی در لاهور قضاوت نمود، مرجع یگانه و بیگانه بود و اهتمام در انجام وظائف امر بمعروف و نهی از منکر و تبلیغات دینی بکار برد.

تألیفات نافع متنوعه بسیاری در فنون مختلفه (که حاکی از تبخر و تنوع و جامع معقول و منقول بودنش بوده و در کتب تراجم بدو نسبت داده‌اند) در صفحه روزگار بیادگار گذاشته و ما هم بعد از اعتذار از اطناب، محض پاس خدمات دینی او، بنقل اجمالی آنها پرداخته و تحقیق صحت نسبت در بعضی از آنها را موکول بکتب

ص: ۳۸۵

مربوطه میداریم:

۱- احقاق الحق که کلماتش حاکی از تبخر علمی او میباشد و آن را در ردّ کتاب ابطال الباطل قاضی فضل بن روزبهان اصفهانی عامی که در ردّ کتاب نهج الحق و کشف الصدق علامه حلّی نوشته شده است تألیف داده و با بیانات منطقی قریب بفهم غالب مردم، آن را ردّ کرده است و تمامی مطالب آن از کتب و احادیث عامّه مأخوذ و بهترین کتابی میباشد که در ردّ علمای عامّه نوشته شده و از کتابهای خودشان استشهاد نموده است ۲- اسامی وضاعی الحدیث و شرح احوالهم ۳- امر العصمة ۴- انس الوحيد فی تفسیر آیه العدل و التوحید ۵- الانفعالية ۶- انموزج العلوم ۷- البحر الغزیر فی تقدیر الماء الكثير ۸- بیان انواع الکم ۹- تحفة العقول ۱۰- تحقیق آیه غار ۱۱- تذهیب الاکمام فی شرح تهذیب الاحکام ۱۲- تراجم وضاعی الحدیث که بنام اسامی مذکور شد ۱۳- تشبیه اقوال اهل الخلاف بالشبهات المشهورة عن ابلیس ۱۴- تفسیر آیه إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ ۱۵- تفسیر آیه الرؤیا ۱۶- تفسیر آیه سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ* ۱۷- تفسیر آیه: فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ ۱۸- جواب شبهات ابلیس ۱۹ و ۲۰ و ۲۱- حاشیه اعراض و حاشیه الهیات و حاشیه امامت شرح تجرید قوشچی ۲۲- حاشیه انموزج العلوم ملا جلال دوانی ۲۳- حاشیه تحریر اقلیدس ۲۴- حاشیه تفسیر بیضاوی و یک نسخه آن بضمیمه کتاب حل العقال خود قاضی نور الله و رساله قاضی محمد یزدی و رساله شیخ احمد یمینی بشماره ۲۰۹۵ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران موجود است ۲۵- حاشیه تهذیب الاصول علامه ۲۶- حاشیه تهذیب المنطق ملا جلال دوانی ۲۷- حاشیه جواهر شرح تجرید قوشچی ۲۸- حاشیه حاشیه مطول خطائی ۲۹- حاشیه خلاصه الاقوال علامه حلّی است و شاید خلاصه الحساب شیخ بهائی باشد ۳۰- حاشیه شرح جامی در نحو ۳۱- حاشیه شرح چغمینی در هیئت ۳۲- حاشیه شرح خطبه مواقف در کلام ۳۳- حاشیه شرح شمسیه در منطق ۳۴- حاشیه شرح هدایه میبیدی در حکمت ۳۵- حاشیه قواعد علامه در فقه ۳۶- حاشیه مختصر عضدی در اصول ۳۷- حاشیه مختلف علامه در فقه ۳۸- حاشیه مطول معروف تفتازانی ۳۹- حاشیه معاد شرح تجرید قوشچی ۴۰- حل العقال در رد اشاعره ۴۱- خیرات حسان ۴۲- دافعة الشقاق ۴۳- دفع القدر ۴۴ و ۴۵- دیوان شعر و دیوان قصائد و ظاهرا هردو یکی است ۴۶- رد تصحیح ایمان فرعون که نام کتابی است ۴۷- رد الشیطان و ظاهرا همان کتاب شبهات ابلیس مذکور فوق است ۴۸- رد مقدمات ترجمة الصواعق ۴۹- رد نفی عصمة الانبیاء که نام کتابی است ۵۰- رکنیة السجدة ۵۱- سبعة سیاره ۵۲- سحاب المطر ۵۳- شرح اثبات الواجب جلال الدین دوانی که جلال الدین دو فقره کتاب بنام اثبات الواجب تألیف داده و قاضی هردو را شرح کرده است ۵۴- شرح تشریح الافلاک

ص: ۳۸۶

شیخ بهائی در هیئت ۵۵- شرح تهذیب الاحکام که بنام تذهیب الاکمام مذکور شد ۵۶- شرح خطبة العضدی القزوینی ۵۷- شرح دعاء الصباح و المساء حضرت امیر المؤمنین ۵۸- شرح رباعی شیخ ابو سعید ابو الخیر ۵۹- شرح مبحث حدوث العالم من انموزج الدوانی ۶۰- شرح مختصر العضدی ۶۱- الصوامر المهرة فی جواب (نقد خل) الصواعق المحرقة ابن حجر هیثمی مکی ۶۲- العشرة الكاملة فی عشرة ابواب من المسائل المشکلة ۶۳- العقائد الامامية ۶۴- غسل الجمعة ۶۵- کشف العوار ۶۶- کشکول که متفرقات است ۶۷- گل و سنبل ۶۸- گوهر شاهوار ۶۹- لبس الحریر ۷۰- اللعة فی صلوة الجمعة ۷۱- مجالس المؤمنین در شرح حال جمعی وافر از علما و حکما و ملوک و شعرا و ادبا و عرفا و افاضل روات و محدثین اهل اسلام از کسانی که باعتقاد خود قاضی، امامی مذهب بوده‌اند ۷۲- المسح علی الرجلین و غسلهما ۷۳- مصائب النواصب ۷۴- منشآت ۷۵- موائد الانعام ۷۶- نجاسة الخمر ۷۷- النظر السليم ۷۸- النور الانور فی مسئله القضاء و القدر و آن در رد

رساله ایست که بعضی از معاصرین هندی قاضی نور الله در رد کتاب استقصاء النظر علامه حلی نوشته است ۷۹- نور العین ۸۰- نهایت الاقدام و غیر اینها که بسیار است و چنانچه مذکور شد قاضی، علاوه بر مراتب عالیہ علمیہ متنوعه، قریحه شعریہ اش نیز مطبوع و اشعار طریفه می گفته و دیوان شعری هم دارد و بنوری تخلص میکرده و از او است:

عشق تو نهالی است که خواری ثمر او است
من خاری از آن بادیهام کاین شجر او است
بر مائده عشق اگر روزه گشائی
هش دار که صد گونه بلا ما حضر او است
وه کاین شب هجران تو بر ما چه دراز است
گوئی که مگر صبح قیامت سحر او است
فرهاد صفت این همه جان کندن نوری
در کوه ملامت بهوای کمر او است
خوش پریشان شده ای با تو نگفتم نوری
آفتی این سروسامان تو در پی دارد

عاقبت، نواصب اهل سنت، بسال یکهزار و نوزدهم هجرت، قاضی نور الله را بجهت تألیف کتاب احقاق الحق مذکور فوق، در اثنای راه گرفته و با شاخهای خاردار بسیارش زدند، اعضایش را پاره پاره نمودند و بدین وسیله شهید راه حقیقت گردید و با موافق نوشته قاموس اعلام و بعضی دیگر، بعد از تألیف کتاب احقاق الحق و مجالس المؤمنین جهانگیر شاه احضارش کرد و از مذهبش استفسار نمود، در جواب، محض از راه تقیه گفت که سنی هستیم، شاه جزای قاضی کاذب را استفسار نمود، گفت عزل و تعزیر است پس از قضاوتش

ص: ۳۸۷

عزل نمود و بضر او با تازیانه خاردار امر داد تا در ضربت سیمی وفات یافت. قبرش در اکبرآباد هند معروف و مزار است و بفرموده صاحب مستدرک گاهی او را به شهید ثالث موصوف دارند.

ناگفته نماند فضل الله بن روزبهان اصفهان مذکور در فوق، ملقب به باشا از اعظم علمای عامه، جامع معقول و منقول، حنفی الفروع و اشعری الاصول، قاضی رسمی مکه و مدینه، بسیار متعصب بود و کثرت تعصب، بر عقل و فضل و انصافش غالب آمده و پرده بر چشمش کشیده بطوری که نتوانسته است حق را ببیند و این مطلب بعد از ملاحظه کتاب ابطال الباطل او که در رد کتاب کشف الحق علامه حلی نوشته قاضی نور الله نیز کتاب احقاق الحق مذکور فوق را در رد همین کتاب ابطال الباطل تألیف داده است) دیگر روشن میگردد و کتاب مقاصد نامی نیز در علم کلام از تألیفات فضل بن روزبهان بوده و و تاریخ فوتش بدست نیامد.

(باب نون ریاض العلماء و ص ۵۲۴ و ۷۶۱ ت و ۱۷۹ هب و ۴۵ ج ۳ نی و ۴۰۶ ض و ۳۱۴ و ۴۳۰ مس و ۴۶۱۸ ج ۶ س و غیره)

- بعنوان میدانی خواهد آمد.

صاحب المجموع الرائق

(من ازهار الحدائق) سید هبة الله بن ابی محمد حسن - موسوی، عالم فاضل عابد زاهد صالح، معاصر علامه حلّی (متوفی بسال ۷۲۷ هـ ق - ذکر) میباشد. کتاب مذکور او معروف و حاوی عناوین بسیار و در ضمن دوازده باب باخبار غریبه و فوائد کلامیه و مسائل فقهیه و اذکار و ادعیه و امثال و خطب و دیگر مطالب عالیه مشتمل است. سال وفاتش بدست نیامد و اینکه بعضی از اهل فن، همین کتاب مجموع الرائق را بصدوق و بعضی دیگر بمفیدش نسبت داده‌اند خطا است زیرا که در هیچیک از کتب تراجم، این کتاب را از تألیفات ایشان ننوشته‌اند و علاوه بر این از مطاوی آن کتاب ظاهر میشود که در سال ۷۰۳ هـ ق (ذج) تألیف یافته و نیز در آن کتاب از اشخاصی روایت میکند که زمانشان بعد از زمان صدوق و مفید بوده است.

(ص ۱۷۹ هب و ۷۶۸ ت و باب کنی ضع)

ص: ۳۸۸

صاحب محاکمات

دو کتاب از اکابر بنام، محاکمات تألیف شده که موضوع هردو، محاکمه مابین امام فخر رازی و خواجه نصیر طوسی شارحین اشارات شیخ ابو علی سینا است یکی از قطب الدین رازی محمد بن محمد آتی الترجمة و نامش المحاکمات بین شرحی الاشارات و یا بنوشته کشف الظنون المحاکمات بین الامام و النصیر فی شرح الاشارات است و دیگری از علامه حلّی آتی الترجمة و نامش المحاکمات بین شرح الاشارات است و نیز در کشف الظنون گوید شیخ بدر الدین محمد اسعد یمانی شوشتری نیز کتابی در محاکمه مابین فخر رازی و خواجه نصیر تألیف داده و غیاث الدین منصور نیز چند کتاب بنام محاکمات دارد که در شرح حالش خواهد آمد.

صاحب مدارک الاحکام سید سند و رکن معتمد، محمد بن علی بن حسین

- موسوی عاملی جبعی، ملقب به شمس الدین، دخترزاده شهید ثانی، عالمی است عامل فقیه کامل محدث فاضل متبحر ماهر محقق مدقق عابد زاهد جلیل القدر عظیم الشان، از وجوه و اعیان و ثقات علمای امامیه که در علم و زهد و ورع و تقوی دارای مقامی عالی بود، از پدر خود و از مقدس اردبیلی و تلامذه جدّ مادری خود شهید ثانی تحصیل مراتب علمیه نموده و با خال خود شیخ حسن صاحب معالم شریک درس بود، در نماز بهمديگر اقتدا کرده بلکه در درس یکدیگر هم حاضر میشده‌اند.

صاحب مدارک کثیر التّحقیق و قلیل التّصنیف بوده و تألیفاتش منقّح و مهذب و حاوی فوائد بسیاری میباشد:

۱- حاشیه استبصار ۲- حاشیه الفیه شهید ۳- حاشیه تهذیب الاحکام شیخ طوسی ۴- حاشیه روضة البهیة (شرح لمعه) جد خود شهید ثانی ۵- شرح مختصر نافع محقق ۶- مدارک الاحکام فی شرح شرایع الاسلام که کتاب شرایع محقق را از اول تا آخر باب حج بطور تعلیقه و حاشیه شرح کرده و بارها در ایران چاپ شده است.

وفات صاحب مدارک بسال یکهزار و نهم هجرت در شصت و دو سالگی در قریه جبع از جبل عامل واقع شد و خال او صاحب معالم بر سر قبرش نوشت: رجال صدقوا

ص: ۳۸۹

ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا.

شیخ محمد فرزند صاحب معالم نیز مرثیه‌ای گفته و قصیده‌ای در مدح وی سروده که برای احتراز از اطناب بنقل آنها نپرداختیم در باب محمد از نخبه المقال در مدت عمر و تاریخ وفات صاحب مدارک گوید:

و ابن علی سبط ذی المسالک بعد «نجاح» «جد ذو المدارک»

عدد لفظ نجاح - (۶۲) اشاره بمدت عمر و جمله جد ذو المدارک - (۱۰۰۹) نیز تاریخ وفات او است و بترجمه صاحب معالم نیز مراجعه شود.

(ملل و ص ۶۲۸ ت و ۱۸۹ هب و ۳۹۱ مس)

صاحب مراسم حمزة بن عبد العزیز دیلمی

- بعنوان سلار نگارش یافته است.

صاحب مروج الذهب علی بن حسین

- بعنوان مسعودی خواهد آمد.

صاحب مستدرک الوسائل

عالم ربّانی قدوسی، صاحب فیض قدسی، صفوة خاتم الفقهاء و المحدثین المتقدمین و المتأخرین، ناشر آثار الائمه الطاهرين، حاج میرزا حسین بن محمد تقی بن میرزا محمد علی نوری طبرسی، از ثقات و اعیان و اکابر علمای امامیه اثنی عشریه اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که فقیه محدث متبّع مفسّر رجالی عابد زاهد متورّع متقی و مقام قدس و ورع و تقوی و عبادت و کمالات نفسانیّه وی معروف، در علم حدیث و تفسیر و معرفت احوال و طبقات محدثین و روایات و تراجم احوال

علمای اسلام بی نظیر، در ترویج اصول مذهب جعفری و تشیید مبانی طریقت حقه اثنی عشری و نشر آثار ائمه اطهار علیهم السلام اهتمام تمام بکار برده و کمتر کسی بپایه خدمات دینیّه وی موفق گردیده است، در حقیقت تالی محمد بن ثلثه و ثالث مجلسیین بوده بلکه از اعظام اساتید وقت، بمجلسی هم ترجیحش میداده است البته بعد از مراجعه بتألیفات ایشان و مقایسه با یکدیگر قضاوت عادلانه توان نمود. حاج میرزا حسین، از تلامذه شیخ العراقین شیخ عبد الحسین و شیخ مرتضی

ص: ۳۹۰

انصاری و حاج ملا علی کنی و حاج میرزا محمد حسن شیرازی و سید مهدی قزوینی و میرزا محمد هاشم خوانساری و از مشایخ اجازه علامه معاصر متبّع شیخ آقا بزرگ تهرانی و محدث حاج شیخ عباس قمی و بسیاری از معاصرین بوده و تألیفات نفیسه دارد:

۱- البدر المشعشع فی ذریة موسى المبرقع ۲- تحفة الزائر ۳- جنة المأوی فی من فاز بلقاء الحجة ع فی الغيبة الكبرى ممن لم یجمعوا فی البحار ۴- حاشیه منتهی المقال ابو علی در رجال ۵- دار السلام فی ما یتعلق بالرؤیا و المنام ۶- سلامة المرصاد که رساله ایست پارسی در ذکر اعمال مقامات مسجد کوفه و زیارت غیر معروفه عاشورا غیر از زیارت مشهوره متداوله ۷- شاخه طوبی ۸- الصحیفة الثانیة العلویة و در آن یکصد و هشت دعا غیر از ادعیه صحیفه علویه مشهوره نقل کرده است ۹- الصحیفة الرابعة السجادية و در آن هفتاد و هفت دعا از ادعیه حضرت سجاد ع را غیر از ادعیه مندرجه در صحیفه کامله سجادیه و صحیفه ثانیه سجادیه شیخ حر عاملی و صحیفه ثالثه سجادیه میرزا عبد الله افندی نقل کرده است ۱۰- ظلمات الهاویة ۱۱- فصل الخطاب فی تحریف الكتاب ۱۲- الفیض القدسی فی احوال العلامة المجلسی ۱۳- کشف الاستار عن وجه الامام الغائب عن الابصار عجل الله فرجه و آن در ردّ و جواب قصیده ای بیست و دویتی است که بعضی از علمای اهل سنت بغداد در انکار ولادت حضرت ولی عصر ع و استبعاد غیبت و طول عمر و عدم ظهور آن حضرت سروده و بعلمای شیعه فرستاده و جوابهای بسیاری داده اند که یکی هم همین کشف الاستار است و علامه معاصر شیخ محمد حسین کاشف الغطاء نیز قصیده ای مشتمل بر دویست و چهل بیت با همان وزن و قافیه قصیده آن عالم سنی در رد او انشا کرده و در آخر همین کتاب کشف الاستار چاپ شده است ۱۴- کلمه طیبه ۱۵- لؤلؤ و مرجان در شرط پله اول و دویم منبر روضه خوانان ۱۶- مستدرک مزار البحار ۱۷- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل که اخبار و احادیث اصولی و کتبی را که دسترس شیخ حر عاملی نبوده و در وسائل الشیعة نقل نکرده است در سه مجلد بزرگ حاوی و مجلد سیم آن شرح حال و تراجم احوال جمعی وافر از علمای شیعه را نیز که از مشایخ اجازه و روایت خود او هستند مشتمل میباشد ۱۹- معالم العبر فی استدراک البحار السابع عشر ۲۰- مواقع النجوم ۲۱- میزان السماء فی تعیین مولد خاتم الانبیاء ص ۲۲- النجم الثاقب فی احوال الامام الغائب ع ۲۳- نفس الرحمن فی فضائل سلمان. اغلب این تألیفات منیفة در تهران و غیره چاپ شده و بهترین معرف مراتب عالیه علمیّه آن عالم ربّانی و مصدّق استغراق اوقات و دقائق وی در خدمات دینیّه و نشر آثار و عقائد حقه اثنی عشریّه میباشد. جزاه الله عن الاسلام و اهل العلم خیر الجزاء.

ص: ۳۹۱

صاحب ترجمه در بیست و هفتم یا هفدهم جمادی الاخره سال هزار و سیصد و بیستم هجرت در شصت و شش سالگی در نجف اشرف وفات یافت و در سمت در قبله صحن مقدس مرتضوی مدفون شد و والد معظّم او میرزا محمد تقی مازندرانی نیز از فحول علما و مجتهدین و رؤسای مذهبی وقت خود بوده است. (ص ۱۸۰ هب و ۸۷۷ ج ۳ مس و ۸۹ ج ۱ عه)

صاحب مستند ملا احمد بن ملا مهدی

- نراقی بعنوان نراقی خواهد آمد.

صاحب مسیحا

بعنوان مسیحا صاحب خواهد آمد.

صاحب مصباح المنیر احمد بن محمد

- مصری، بعنوان فیومی خواهد آمد.

صاحب مطالع الانظار

در کلام محمود بن عبد الرحمن - بعنوان شمس الدین مذکور شد.

صاحب مطالع الانوار علی صحاح الاثار ابراهیم بن یوسف

- در باب کنی بعنوان ابن قرقول خواهد آمد.

صاحب مطالع الانوار فی الفقه سید محمد باقر بن محمد تقی

- بعنوان حجة الاسلام مذکور شده است.

صاحب مطالع الانوار فی المنطق و الکلام محمود بن ابی بکر

- بعنوان ارموی نگارش یافته است.

صاحب معالم شیخ حسن بن شیخ زین الدین

- شهید ثانی سالف ترجمه عاملی جبعی ملقب بجمال الدین، مکنّی بابو منصور، عالم عامل فقیه نبیه ادیب اریب شاعر ماهر محدّث رجالی عابد زاهد جلیل القدر و عظیم الشان، از فحول و ارکان و ثقات و اعیان علمای امامیه اوائل قرن یازدهم

هجرت میباشد که محقق مدقق متبحر و در علوم دینیّه و بسیاری از فنون متداوله متمهّر و در زهد و ورع و تقوی مشهور است. محض مساوات با فقرا و عدم تشبّه باغنیا زیاده بر قوت یک هفته یا یک ماه را حیازت نمی نمود، با خواهرزاده

ص: ۳۹۲

خود صاحب مدارک سالف الترجمة قریب السن و شریک درس و هردو مصداق حقیقی نفس سلیم بودند، در نماز بیکدیگر اقتدا میکردند، بدرس همدیگر حاضر میشدند، بلکه هرکدام کتابی را که تألیف میکرد بدیگری عرضه میداشت و بعد از مذاکره در اطراف مطلب و تنقیح آن با توافق هردو رأی متین، ثبت اوراق مینمودند. هرگاه یکی از ایشان بعضی از احکام شرعیّه را از روی اجتهاد استنباط میکرد اگر همان حکم را از دیگری سؤال میکردند امر بمراجعه اولی می نمود و میگفت که او مرا از زحمت استنباط این مسئله آسوده کرده است. از کثرت ورع و تقوی و علاقه مندی باشتغالات علمی محض اینکه ملتزم بملاقات شاه ایران شاه عباس کبیر (با اینکه اعدل سلاطین بوده) نگردند زیارت حضرت ثامن الائمه ع را ترک نمودند. هردو از مقدس اردبیلی و ملا عبد الله یزدی صاحب حاشیه منطق معروف، و از تلامذه شهید ثانی درس خوانده اند و در اوّل ملاقات از مقدس درخواست کردند هرآنچه را که در اجتهاد و استنباط احکام دخیل است بدیشان تعلیم نماید مقدس نیز قبول نمود و نخست مقداری از منطق و اشکال ضروریّه اش را بدیشان تلقین پس بخواندن اصول فقه دلالتشان کرد و فرمود که بهترین کتاب این موضوع شرح تهذیب عمیدی است لکن بعض مباحث آن دخل باجتهاد نداشته و تحصیل آنها تضييع عمر است اینک شرح تهذیب را بدیشان درس گفت و مباحث همچنانی را متروک گذاشت.

روزی درخواست کردند که چون وسائل اقامت زیاد در نجف برای ایشان فراهم نیست لذا فقط مطالبی را که در حین مطالعه نفهمیده اند مطرح بحث و مذاکره قرار دهند و برعکس مواردی را که خودشان موقع مطالعه فهمیده اند مسکوت عنه گذارند مقدس این پیشنهاد را نیز تحسین نمود و مدتی بهمین رویه مشغول تحصیل بودند لکن جمعی استهزا میکردند مقدس فرمود بعد از اندکی ایشان بوطن خودشان مراجعت میکنند و مصنفات ایشان بدست شماها میرسد در حالتی که هنوز شما اسیر و سرگیجه مباحث بی نتیجه شرح مختصر عضدی بوده باشید اینک در اثر حسن نیت و پاکی طویت معلّم و متعلّم بانداک فاصله بوطن خودشان مراجعت نمودند، سید محمد مدارک را تألیف و شیخ حسن نیز منتقی و معالم را

ص: ۳۹۳

تصنیف کردند و نسخه آنها در حال حیات مقدس بنجف رسید، نیز مقدس، بعضی از اوراق شرح ارشاد را که در همان ایام تلمذ ایشان مشغول تألیفش بوده گاهی بنظر ایشان رسانده و خواستار اصلاح عبارات غیرفصیحه آن میشد. ان فی ذالک لعلبرة لاولی العلم المعلمین منهم و المتعلمین - آه آه. از آن رو که صاحب معالم در حین وفات والد معظم خود شهید ثانی صغیر و در سن طفولیت بوده اینک درس او را ندیده و بلاواسطه از خود وی روایت نمیکند بلکه بواسطه شیخ حسین پدر شیخ بهائی و دیگر اکابر و تلامذه شهید از او روایت مینماید.

تألیفات صاحب معالم در نهایت اتقان و متانت و حسن سلیقه میباشد:

۱- الاثنی عشریة فی الطهارة و الصلوة که یک نسخه از آن در کتابخانه مدرسه فاضلیه مشهد مقدس موجود و شیخ بهائی بهمین کتاب شرحی نوشته است ۲- الاجازات ۳- التحریر الطاوسی در رجال که برای تنقیح و تهذیب و ترتیب کتاب حل الاشکال ابن طاوس سید احمد تألیف و با ترتیب کامل مرتب و مهذبش نموده و بهمین اسم تحریر طاوسی موسومش داشته است ۴- ترتیب مشیخة من لا یحضره الفقیه ۵ تا ۱۰- حاشیه استنبصار و تهذیب شیخ طوسی و روضة البهیة والد ماجد خود و مختلف علامه و معالم العلمای ابن شهر آشوب و من لا یحضر صدوق ۱۱- شرح الفیه شهید ۱۲- مشکوة القول السدید فی تحقیق معنی الاجتهاد و التقليد ۱۳- معالم الدین و ملاذ المجتهدین در فقه و فقط بعضی از فصول باب طهارت با یک مقدمه اصولیه تألیف ولی اجل حتمی با کمال آن امان نداد. همین مقدمه اصولیه میباید که بین العلما بمعالم معروف و از زمان مؤلف تا عصر حاضر ما از کتب تدریس و تدرّس و مرجع استفاده عموم است و بارها در ایران چاپ شده و بجهت کثرت اشتهارش، مؤلف نیز بجهت انتساب آن به صاحب معالم شهرت یافته و همان مقدار قلیل از فقهش نیز در اواخر در تبریز چاپ و به فقه معالم معروف است ۱۴- مناسک الحج ۱۵- منتقى الجمال فی الاحادیث الصحاح و الحسان و گویند که تمامی احادیث مرویه در آن کتاب را اعراب گذاشته و فرمودی که موافق احتیاط همین است که کلینی از حضرت صادق ع روایت کرده است: اعرابوا احادیثنا فانا قوم فصحاء و لکن للحديث احتمال آخر. یک نسخه خطی از یک قسمت کتاب منتقی که از اول کتاب تا آخر حج است بشماره ۲۶۶۳ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران موجود است باری صاحب معالم دیوان شعر بزرگی هم دارد و از اشعار طریفه او است:

و یجهل مابین البریة قدره

عجبت لمیت العلم یترک ضایعا

ص: ۳۹۴

و قد وجبت احکامه مثل میتهم	و جوبا کفائیا تحقق امره
فدامیت حتم علی الناس ستره	و دامیت حتم علی الناس نشره
طول اغترابی بفرط الشوق اضنانی	و البین فی غمرات الوجد القانی
یا بارقا من نواحی الحی عارضنی	الیک عنی فقد هیجت اشجانی
فما رأیتک فی الافاق معترضا	الا و ذکرتنی اهلی و اوطانی
کم لیلۃ من لیالی البین بت بها	ارعی النجوم بطرفی و هی ترعانی

و یا نسیمای سوری من حیهم سحرآ

فی طیبه نشر ذاک الرند و البال

احییت میتا بارض الشام مهجته

و فی العراق له تخییل جثمانی

تا آخر قصیده که بیست و چهار بیت است:

فؤادی ظاعن اثر النیاق

و جسمی قاطن ارض العراق

و من عجب الزمان حیات شخص

ترحل بعضه و البعض باق

و حل السقم فی بدنی فامسی

له یوم النوی لیل المحاق

و صبری راحل عما قلیل

لشدة لوعتی و لظی اشتیاقی

و فرط الوجد اصبح بی حلیفا

و لما ینو فی الدنیا فراقی

تا آخر که مجموعا شانزده بیت است.

وفات صاحب معالم اول محرّم سال هزار و یازدهم هجرت در قریه جبع از قراء جبل عامل در پنجاه و دو سالگی واقع شد، نزد قبر صاحب مدارک مدفون گردید، کلمه ذی مکارم- ۱۰۱۱ مادّه تاریخ وفات او میباشد و در باب حسن از نخبه المقال در مدت عمر و سال وفاتش گوید:

و ابن الشهید صاحب المعالم

و بعد حمد- ۵۲ قبض ذی مکارم- ۱۰۱۱

اما شیخ محمد بن حسن ابن شهید ثانی که فرزند ارجمند صاحب معالم و به سبط الشهید معروف و لقبش فخر الدین و کنیه اش ابو جعفر است نیز از اکابر و اعیان علمای امامیه میباشد که فقیه محدث متکلم متبحر جامع بارع محقق مدقق حافظ ادیب شاعر ماهر و در فهم و فضل و ورع و تقوی و مراتب علمیه و کمالات نفسانیه در غایت درجه کمال و وارث جدّ و پدر والاگهر خود و از تلامذه والد ماجد و صاحب مدارک و میرزا محمد استرآبادی صاحب رجال سالف الترجمة بوده و تألیفات طریقه بسیاری دارد:

۱- استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار که سه مجلد است ۲- تحفة الدهر فی منازعة

ص: ۳۹۵

نمونه خط شیخ محمد بن حسن ابن شهید ثانی معروف بسبط الشهید- ۲۸

کلیشه مزبور یک قسمت از صفحه آخر نسخه منهج المقال خطی میرزا محمد استرآبادی است که در کتابخانه شخصی جناب آقای فخرالدین نصیری موجود و یک جزو اول آن که از اول کتاب تا آخر حرف (ز) بخط نستعلیق خوب محمد رضا فیروزآبادی است تاریخ کتابتش روز یکشنبه ۶ محرم ۱۰۲۳ در حال حیات خود مؤلف بوده و جزوه دومش از حرف (س) تا آخر لام در مکه معظمه در حال حیات مؤلف و جزوه سوم آن نیز در مکه معظمه در حال حیات مؤلف بوده و اگرچه ظاهر رقم هندسی چنانچه مشاهده میشود سالها بعد از وفات شیخ محمد را مطابقت دارد، لکن جملات دیگر صریح است در اینکه کتاب نسخه در حال حیات خود مؤلف متوفی بسال ۱۰۲۸ هجری میباشد و چنانچه در آخر جزوه دیگر همین کتاب که آن نیز بخط شیخ محمد سبط است هزار و شانزده نوشته شده است توضیح اینکه رقم هندسی کلیشه فوق که ۱۱۶ بنظر میرسد بقرینه آخر جزوه دیگر ۱۰۱۶ است و نقطه جلوی، نقطه نون کلمه سنه است

ص: ۳۹۶

الغنی و الفقر ۳- تزکیة الراوی ۴- روضة الخواطر و نزهة النواظر که مشتمل بر اشعار خود و دیگران و متفرقات دیگر بوده و نظیر کشکول است ۵- حاشیه اصول کافی ۶- حاشیه تلخیص الاقوال در رجال ۷- حاشیه تهذیب الاحکام شیخ طوسی ۸- حاشیه تهذیب الاصول علامه ۹- حاشیه خلاصة الاقوال علامه ۱۰- حاشیه روضة البهية (شرح لمعه) جد خود شهید ثانی ۱۱- حاشیه مختلف علامه ۱۲- حاشیه مدارک الاحکام ۱۳- حاشیه مطول ملا سعد تفتازانی ۱۴- حاشیه معالم الاصول والد ماجد خود ۱۵- حاشیه معالم العلماء ۱۶- حاشیه من لا يحضره الفقيه ۱۷- حاشیه منهج المقال که رجال کبیر است و غیر اینها. چنانچه اشاره شد شعر خوب نیز میگفته و دیوان شعری هم دارد و در مرثیه حضرت سید الشهداء ارواحنا له الفدا گوید:

و الحسين الشهيد فی كربلاء

کیف ترقی دموع اهل الولاة

ی من الله خاتم الانبياء - الخ

جده المصطفى الامين على الوح

شیخ محمد بسال یکهزار و سیام هجرت در پنجاه سالگی در مکه معظمه وفات یافت و نزد استاد خود میرزا محمد رجالی استرآبادی در جوار قبر حضرت خدیجه کبری مدفون گردید. مخفی نماند که شیخ محمد نیز دو پسر داشته یکی زین الدین بن محمد بن حسن بن شهید ثانی که بهمین عنوان نام خود مرقوم و دیگری شیخ علی بن محمد بن حسن ابن شهید ثانی که بعنوان سبط الشهيد نگارش یافته است.

(ملل و قص و ص ۳۰۴ فه و ۱۸۱ هب و ۱۷۸ ت و ۳۹۱ مس و مواضع متفرقه از ذریعة)

صاحب المعراج شیخ سلیمان بن عبد الله

- بحرانی ماحوزی بعنوان محقق بحرانی خواهد آمد.

صاحب المعری

لقب یحیی طویل و شرح حالش موکول بکتب رجال است.

صاحب معلی بن خنیس صاحب المغازی

در اصطلاح رجال، اولی لقب محمد بن حدّاد کوفی و دوّمی لقب محمد بن اسحق و محمد بن عمر بوده و موکول بدان علم هستند.

صاحب مفتاح الکرامه (فی شرح قواعد العلامة) سید جواد بن سید محمد

- حسنی حسینی عاملی غروی از فحول علمای امامیه و متبّعین اکابر فقهای اوائل قرن سیزدهم هجرت و از تلامذه آقای بهبهانی و سید مهدی

ص: ۳۹۷

بحر العلوم و بعضی از اکابر دیگر بوده و صاحب جواهر نیز از تلامذه وی میباشد و از او روایت میکند. کثرت احاطه فقهیه او مسلم اعظم طراز اول عصر خود و در اطلاع بر مسائل خلافتیه و اقوال و ادله علماء، متخصص و متفرد بود، حتی میرزای قمی صاحب قوانین، با آن همه جلالت علمی که داشته در هر مسئله فقهیه که تشخیص مخالف را طالب می شده بدو مراجعه میفرمود. از تألیفات و آثار قلمی سید جواد است:

۱ و ۲ و ۳- ارجوزه خمس و رضاع و زکوة ۴- اصالت برائت ۵- تجوید ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰- حاشیه تهذیب الاصول علامه و روضه شهید ثانی (شرح لمعه) و قواعد علامه و قوانین و مدارک ۱۱- شرح طهارت وافی ۱۲- شرح وافیه در اصول ۱۳- مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة که شرح کامل اغلب ابواب قواعد بوده و در نقل اقوال علماء استقصا نموده و در هشت مجلد بزرگ در قاهره چاپ شده است. وفات او در سال هزار و دویست و بیست و ششم هجرت واقع گردید.

(ص ۱۵۶ ت و ۱۸۲ هب و مواضع متفرقه از ذریعه)

صاحب مقابس شیخ اسد الله بن حاج اسمعیل

- شوشتری دزفولی کاظمی، فقیه اصولی محقق مدقق متبّع، از اکابر علمای امامیه اوائل قرن سیزدهم هجرت، از تلامذه آقای بهبهانی و سید مهدی بحر العلوم و پدرزن خود شیخ جعفر کاشف الغطاء بوده و اجازه روایت هم داشته و سید عبد الله شبّر سالف الترجمة نیز از او اجازه داشته است. از تألیفات شیخ اسد الله است.

۱- کشف القناع عن وجوه حجیه الاجماع که در تهران چاپ سنگی شده است ۲- اللؤلؤ المسجور فی معنی الطهور ۳- مستطرفات من الکلام ۴- مقابس الانوار و نفائس الابرار فی احکام النبی المختار و عترته الاطهار که غایت فضل و احاطه

فقیهه و کثرت اطلاع او از اقوال و ادله را برهانی قاطع بوده و در اول آن مقداری از تراجم و شرح حال اکابر علما از عهد کلینی تا زمان خود را نگارش داده است ۵- منهج الحقیق فی حکمی التوسعة و التزییق و غیر اینها.

وفات صاحب مقابس مابین سال هزار و دویست و بیستم و سی و چهارم و هفتم مردّد و قول وسطی اقرب بصحت میباشد و در اعیان الشیعة نیز آن را ستوده و سید باقر بن سید ابراهیم کاظمی هم در مرثیه شیخ اسد الله و تسلیت دادن برادرزانش شیخ موسی کاشف الغطاء قصیده‌ای سروده و در آخر آن مطابق همین تاریخ ۱۲۳۴ هـ ق (غرلد) مادّه تاریخ گفته است. بهرحال

ص: ۳۹۸

وفات او در نجف واقع شد و در مقبره پدرزانش شیخ جعفر کاشف الغطاء مدفون گردید.

مخفی نماند که شیخ اسمعیل کاظمی پسر شیخ اسد الله نیز از افاضل علمای عصر خود و فقیه‌ای است فاضل کامل متقی و از تلامذه پدر خود و سید عبد الله شبر و اجتهاد او مورد تصدیق اغلب علمای وقت بوده و از تألیفات او است:

۱- المنهاج در اصول فقه. بسال هزار و دویست و چهل و ششم یا هفتم هجرت با طاعون عمومی در کمتر از سی سالگی وفات یافت و با آن سنّ جوانی در رعایت و تفقّد حال مساکین و عجزه اهتمام تمام داشته است.

(ص ۱۲۸ هب و ۲۸ ت و ۲۵۵ ج ۱۲ عن و غیره)

صاحب مقام الفضل آقا محمد علی ابن آقای بهبهانی

- سالف الترجمة، بهبهانی الاصل، کرمانشاهی المسکن و المدفن، از اکابر علمای امامیه اوائل قرن سیزدهم هجرت میباشد که عالم عامل فاضل کامل محقق مدقق فقیه اصولی رجالی بارع متکلم متبحر متفکر متبع و اکثر علوم متداوله را جامع بلکه در بعضی از نفاوس فنون غیرمتداوله نیز ماهر و در فقه و اصول و کلام و تاریخ اوحد زمان خود بود، در امر بمعروف و نهی از منکر اهتمام تمام بکار میبرد، با فرقه صوفیه عداوت بی نهایت داشت و بسیاری از ایشان را کشته است. گویند نور علی شاه که از اکابر عرفا و مرشد وقت بوده از اصفهان بکرمانشاهان آمد و نامه‌ای با آقا محمد علی فرستاد که از مندرجات آن نامه بوده است:

هی هی جبلی قم قم

ما ابر گهر باریم

هی هی جبلی قم قم

ما قلزم زخاریم

بیهوده چه میبوی

گر نور خدا جوئی

هی هی جبلی قم قم

ما مشرق انواریم

عاقبت بامر آقا محمد علی کشته شد و از مصنفات آقا محمد علی است:

۱- حاشیه روضه (شرح لمعه) ۲- حاشیه شرح تهذیب عمیدی ۳- حاشیه نقد الرجال تفریسی ۴- حلیة الجمع بین فاطمیتین در رد صاحب حدائق ۵- الفذالک فی شرح المدارک

ص: ۳۹۹

۶- قطع المقال فی الرد علی اهل الضلال که رد صوفیه است ۷- معترک الاقوال فی احوال الرجال ۸- مفتاح المجامع بمفاتیح الشرایع که شرح مفاتیح ملا محسن فیض است ۹- مقام الفضل که مطالب مشکله بسیاری از فقه و تاریخ و غیر آنها را حاوی و در اثبات جامعیت و تفنن وی در اکثر علوم و فنون متداوله و غیرمتداوله گواهی صادق میباشد و غیر اینها. وی بسال هزار و دویست و شانزدهم هجرت در هفتاد و دو سالگی در کرمانشاه وفات یافت، قبر او در خارج شهر کرمانشاه مشهور و همان موضع به «سر قبر آقا» معروفست.

مخفی نماند که آقا عبدالحسین برادر کهنتر آقا محمد علی در همدان مقیم و از فقهای وقت و از تلامذه پدر و برادر خود بوده و از آثار او شرح معالم است و در سال هزار و دویست و چهل و اندی درگذشت. هم‌چنین آقا احمد پسر آقا محمد علی نیز از اکابر علمای وقت و در مولد خود کرمانشاه از پدر و در عتبات از بحر العلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء و میرزا مهدی شهرستانی و صاحب ریاض درس خوانده و از تألیفات او است:

۱- تاریخ معصومین ع ۲- تحفة المحبین فی فضائل سادات الدین و امامة الائمة الطاهرين ۳- تفسیر القرآن ۴- مرآت الاحوال فی معرفة الرجال. وی بسال هزار و دویست و چهل و سوم هجرت در کرمانشاه وفات یافت. آقا محمود پسر دیگر آقا محمد علی نیز از علمای عهد محمد شاه قاجار و اوائل ناصر الدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ه ق) و فقیهی بوده اصولی رجالی اخلاقی و برخلاف مسلک پدر بتصوّف اقبالی تمام داشت و شرح دعای سمات او گواهی صادق بر مراتب عرفانی وی میباشد و در فقه و اصول و تاریخ و رجال و اخلاق تألیفاتی دارد:

۱- انموزج الرجال در علم رجال ۲- تحفة الملوک در تاریخ انبیا ۳- التحفة الناصریة در اخلاق ۴- دیوان غزلیات فارسی ۵- شرح دعای سمات ۶- شرح مفاتیح فیض که فقط باب زکوة و اطعمه و اشربه را شرح کرده است ۷- عکوس الشمس در طهارت و صلوة و صوم و حج و خمس و زکوة ۸- معجون الهی در اخلاق ۹- مهمات الاحکام در مباحث الفاظ و غیر اینها و زمان وفاتش بدست نیامد.

(قص و ص ۹۸ ج ۲ نی و ۱۸۲ هب و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۶۶۰ ت و متفرقات ذریعة)

صاحب المقنع حمزة بن عبد العزيز

- بعنوان سلار مذکور شد.

صاحب مکارم الاخلاق شیخ حسن بن فضل بن حسن

- طبرسی، فقیه جلیل و محدث نبیل، از اکابر علمای قرن ششم هجرت، کنیه اش ابو نصر، لقبش رضی الدین میباشد. کتاب جامع الاخبار معروف را نیز که بارها در ایران چاپ شده و بیکصد و چهل و یک فصل مشتمل میباشد بدو منسوب میدانند ولی بعضی آن را از تألیفات محمد بن محمد شعیری دانند و برخی تألیف شیخ جعفر بن محمد دوریستی اش پندارند و مجلسی نیز احتمال داده که مؤلفش شیخ ابو الحسن علی بن ابی سعد بن ابی الفرج حناط (خیاط خل) باشد. در امل الآمل گوید دو نسخه جامع الاخبار که یکی بطبرسی منسوب و دیگری را بشعیری منتسب دارند مغایر همدیگر هستند یعنی ممکن است که کتاب جامع الاخبار متعدّد بوده و یکی از شعیری و دیگری از طبرسی باشد. در خاتمه مستدرک الوسائل، درباره مؤلف همین جامع الاخبار متداول احتمال داده است و کیف کان، نسبت این کتاب بصدوق محمد بن علی بن بابویه (متوفی بسال ۳۸۱ هـ ق- شفا) اشتباه میباشد و فصل هفتاد و هشتم آن صریح است در اینکه نام مؤلفش محمد بن محمد است و از چندی از فصول دیگر آن نیز استظهار میشود که از علمای قرن ششم هجرت بوده و تحقیق زاید را موقوف بکتاب الذریعه میداریم. از تألیفات شیخ حسن ابن فضل است:

۱- اسرار الامامة ۲- جامع الاخبار بزعم بعضی که مذکور شد ۳- مکارم الاخلاق مذکور در عنوان، که بارها در ایران و قاهره چاپ و یک نسخه خطی آن نیز بشماره ۱۹۲۶ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران موجود است. فقیه محدث جلیل علی بن حسن بن فضل پسر صاحب ترجمه، تمیمی بر کتاب مکارم الاخلاق پدرش نوشته و مشکوة الانوار فی غرر الاخبار نامیده است. سال وفات هیچ کدام از این پسر و پدر بدست نیامد لکن فضل بن حسن پدر صاحب مکارم و مؤلف تفسیر مجمع البیان معروف در سال پانصد و چهل و هشت وفات یافته است.

(ملل و ۱۸۳ هب و ۵۱۳ ت و ۲۶۱ مس)

صاحب ملل و نحل محمد بن ابی القاسم عبد الکریم

- بعنوان شهرستانی مذکور شد.

صاحب مناهج الاحکام حاج سید محمد شفیع

- بعنوان جابلقی نگارش یافته است.

صاحب مناهل سید محمد

- معروف به مجاهد این صاحب ریاض سید علی طباطبائی سالف الترجمة، از مشاهیر علمای امامیه اواسط قرن سیزدهم هجرت میباشد که فقیه اصولی متبحر ادیب ماهر عابد زاهد بود، از والد معظم خود و پدرزن خود سید مهدی بحر العلوم تکمیل مراتب علمیه نمود، در حال حیات پدر از کربلا که مولدش بوده بایران آمد و در اصفهان اقامت گزیده و بتدریس و تألیف مشغول شد و مرجع استفاده افضل آن نواحی بود و کتاب مفاتیح را نیز در آنجا تألیف داده تا آنکه خبر وفات والد معظمش رسید، بلافاصله عازم عراق شد و در کاظمین مقیم و مشغول انجام وظائف علمیه گردید تا آنکه سلطان فتحعلی شاه قاجار، مدافعه روس و دفع شرّ و تعدّیات ایشان را که نسبت ببلاد اسلامی داشتند تصمیم گرفت و محض تبرک و استمداد از معنویت سید، خواستار حضور او در موکب همایونی گردید سید نیز اجابت کرده و با چندی از اکابر علمای وقت که محقق نراقی نیز از آن جمله بوده عزیمت ایران داد و بیش از اندازه مورد عنایات ملوکانه و احترامات درباریان و عموم اهالی گردید و بمعنویت و اهل باطن بودن سید اعتقادی کامل داشتند حتی گویند سید در حوض مسجد شاه قزوین وضو گرفت و اهالی آن بلده، در اثر حسن عقیدتی که درباره وی داشته‌اند تمامی آب آن حوض را باندک زمانی محض تبرک و استشفای بردند، لکن عاقبت باقتضای تقدیر ازلی، سلطان ایرانی بدان مرام مقدس موفق نگردید ناچار آن رسوخ و خلوص عقیده که درباره سید داشتند فتور یافت، سید نیز با دلی پرملال که از اقوال ناشایست و افعال نابایست آن جماعت بیخبر از اسرار غیبیه الهیه داشته در قزوین اقامت کرد تا در اوائل سال هزار و دویست و چهل و دویم هجرت در همانجا وفات یافت و جنازه‌اش با تمام فوریت بکربلای معلی نقل و در بازار بین الحرمین مدفون گردید. لفظ مغرب ماده تاریخ وفات وی میباشد و از مصنّفات او است:

۱- الاستصحاب ۲- اصلاح العمل در عبادات ۳- الاغلاط المشهورة ۴- جامع العبائر

ص: ۴۰۲

۵- جامع المسائل نظیر جامع الشتات میرزای قمی ۶- الجهادیه ۷- حاشیه معالم الاصول ۸- حجیه الشهرة ۹- حجیه المظنّة ۱۰- المصاییح در فقه ۱۱- مفاتیح الاصول که در تهران چاپ سنگی شده است ۱۲- مناهل در فقه ۱۳- الوسائل الی النجاة در اصول فقه که در اوائل زندگانی تألیفش کرده و غیر اینها و سبب اشتها او به مجاهد هم از بیانات مذکوره روشن گردید.

(قص و ص ۱۸۳ هب و ۱۳ روضة البهية و ۶۵۹ ت و مواضع متفرقه از ذریعة)

صاحب منتهی المقال فی علم الرجال محمد بن اسمعیل

- در باب کنی بعنوان ابو علی خواهد آمد.

صاحب منهج المقال میرزا محمد

- استرآبادی بعنوان صاحب الرجال مذکور شد.

صاحب المولودین

موافق آنچه از صدوق نقل شده از اهل نیشابور و از کسانی است که حضرت صاحب الزمان ع را دیده‌اند.

صاحب مهیج الاحزان ملا حسن

- یزدی، از مشاهیر فضلاء قرن سیزدهم هجری ایران میباشد که در نهایت زهد و ورع و عبادت بود، در اقامه عزا بر ائمه هدی ع مداومت داشت، از تلامذه سید محمد مجاهد (متوفی بسال ۱۲۴۲ ه ق- مغرب) بود، فتحعلی شاه خواست که دختر خود ضیاء السلطنة را بیسرش تزویج کند او راضی نشد. از تألیفات او کتاب مهیج الاحزان است که اخبار معتبره مصیبت را در آن جمع نموده و نهایت اهتمام در اخبار داشته و سال وفاتش بدست نیامد. (قص)

صاحب نفائس الفنون محمد بن محمود

- بعنوان آملی نگارش یافته است.

صاحب نقد الرجال میر مصطفی بن حسین

- حسینی تفریسی، از افاضل و وجوه و اعیان علمای امامیه قرن یازدهم هجرت و عالمی است عامل عادل فاضل کامل محقق مدقق فقیه اصولی رجالی

ص: ۴۰۳

متبحر، مراتب فضل و کمال و وثاقت و جلالت او در تمامی علوم دینیّه متداوله مشهور، بالخصوص تقدّم او در علم رجال، مسلم فحول رجال بوده و محل تردید و انکار احدی نمیباشد و کتاب نقد الرجال او از احسن و اجمل کتب رجالیه محسوب است. با شیخ بهائی (متوفی بسال ۱۰۳۱ ه ق- غلا) و میرزا محمد رجالی استرآبادی متوفی بسال ۱۰۲۸ ه ق- غکج) بلکه با مجلسی اول (متوفی بسال ۱۰۷۰ ه ق- غج) معاصر و از تلامذه ملا عبد الله شوشتری و شیخ عبد العالی ابن محقق کرکی بوده و از ایشان هم روایت مینماید. در نخبه المقال گوید:

و المصطفی الجلیل حبر تفرشی

ذو النقد عاصر التقی المجلسی

سال وفاتش بدست نیامد. (ملل و ص ۱۸۴ هب و ۶۶۵ ت)

صاحب وافیه (در اصول) ملا عبد الله بن محمد

- تونی بعنوان تونی مذکور شد.

صاحب وسائل الشیعة محمد بن حسن

- بعنوان حر عاملی نگارش یافته است.

صاحب وسیله محمد بن علی بن حمزة

- بعنوان عماد طوسی خواهد آمد.

عکس شیخ محمد باقر اصفهانی پسر صاحب هدایة المسترشدين و پدر آقای نجفی اصفهانی - ۲۹

صاحب هدایة المسترشدين شیخ محمد تقی بن عبد الرحیم

- یا حاج محمد رحیم رازی تهرانی، ایوان کیفی الاصل، اصفهانی المسکن، از اکابر فحول علمای امامیه اواسط قرن سیزدهم هجرت میباشد که فقیه اصولی محقق مدقق عابد زاهد عمیق الفکر و دقیق النظر و از تلامذه سید بحر العلوم و سید علی صاحب ریاض و سید محسن کاظمینی و پدرزن خود شیخ جعفر کاشف الغطا بود.

از شیخ جعفر اجازه فتوی و روایت داشت، جلالت علمی و عملی او مشهور بلکه بتصدیق بعضی از ارباب تراجم در تمامی علوم معقولی و منقولی بر معاصرین خود مقدم و بالخصوص در اصول فقه که دارای تبحری

ص: ۴۰۴

بینهایت بود و گویا که طینت او از افکار دقیقه و انظار عمیقه سرشته بوده است. با قطع نظر از همه چیز، همین کتاب هدایة المسترشدين او (که در اصول فقه تا مبحث مفهوم وصف و حاشیه معالم الاصول و دارای تحقیقات عمیقه مبتکره بوده و بجهت آن به صاحب حاشیه شهرت یافته) بهترین معرف کمالات و تبحر وی میباشد. در اصفهان مرجع استفاده عموم بود و قریب بسیصد تن از اعیان فضلا که من جمله سید محمد باقر صاحب روضات الجنات بوده حاضر حوزه درس او میشدند. از تألیفات و آثار قلمی او است:

۱- تقریرات استاد خود بحر العلوم ۲- حاشیه معالم که همان هدایة المسترشدين مذکور است ۳- حجیة المظنة ۴- شرح الاسماء الحسنی ۵- هدایة المسترشدين که در فوق مذکور شد. در ظهر روز جمعه پانزدهم شهر شوال هزار و دویست و چهل و هشتم هجرت در اصفهان وفات یافت، حجة الاسلام حاج سید محمد باقر سالف الترجمة بر جنازه اش نماز خواند و در مقبره تخت فولاد نزدیک قبر محقق خوانساری مدفون شد. جمله:

راهنمای امم کرد بجنّت مقام- ۱۲۴۸ ماده تاریخ وفات او است.

مخفی نماند که حاج شیخ محمد باقر خلف شیخ محمد تقی صاحب ترجمه و نوه دختری شیخ جعفر کاشف الغطاء نیز از اکابر علمای وقت و از تلامذه صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری و خال خود شیخ حسن کاشف الغطاء بود، در ترویج دین و دادرسی مظلومین و فقرا، اهتمام تمام داشته و متصدی فتوی و قضاوت بود و بحسب اطلاعات واصله، اجرای حدود شرعیّه

هم مینمود و جمعی از بایبه بامر او کشته شدند. وقتی، در موقع زیارت قبر والد ماجد خود، بنزدیک بودن اجل حتمی و مسافرت عتبات ملهم شد اینک در اسرع اوقات بنجف اشرف رفته و در آن ارض اقدس مریض گردید و در ماه صفر هزار و سیصد و یکم هجرت در شصت و هفت سالگی وفات یافت و در مقبره جدّ مادری خود شیخ جعفر کاشف الغطاء مدفون گردید. شیخ محمد تقی پسر حاج شیخ محمد باقر مذکور در فوق نیز از اکابر علمای عصر ما میباشد و باقای نجفی معروف و بهمین عنوان معروفی خود نگارش یافته است.

(ص ۱۸۵ هب و ۱۳۱ ت و مواضع متفرقه از ذریعة)

ص: ۴۰۵

صاحب الیتیمه عبد الملک بن محمد

- بعنوان ثعالبی نگارش یافته است.

صاحب یحیی بن ابی القاسم

عبد الله بن وضاح، شرح حالش موکول برجال است.

صاحب الیواقیت و الجواهر عبد الوهاب بن احمد

- بعنوان شعرانی مذکور شد.

صادقی سید جعفر

- از اهالی دهلی و از مشاهیر شعرای آن سامان میباشد و کتابی بنام بهارستان جعفری تألیف داده و از اشعار او است:

تشنه را ذوق زلال خضر از یاد برد

ترک من دست چو بر خنجر بیداد برد

در سال هزار و صد و نود و ششم هجرت درگذشت. (ص ۲۹۱۳ ج ۴ س)

صادق بیگ

- افشار گیلانی، متخلص بصادقی، از شعرای عهد صفویه میباشد که نخست کتابدار شاه عباس اول صفوی بود و اخیرا بیباد بسیاری سیاحتها کرد و کتاب مجمع الخواص بزبان ترکی جغتائی در تذکره شعرا از آثار او است که تمام شعرا را تا زمان شاه عباس (۹۸۵-۱۰۳۵ ه ق) جمع کرده و به هشت مجلس مرتبش نموده و از اشعار او است:

سال وفاتش بدست نیامد. (کف و ص ۲۹۱۳ ج ۴ س)

صادقی محمد بن سرور

- بکری، مکتبی بابو السرور، از مشاهیر مورّخین قرن یازدهم هجرت میباشد، کتاب الروضة الزاهرة فی ولاية مصر و القاهرة که تمامی وقایع را تا سال یکهزار و سی و ششم هجرت حاوی و بسیار مفید است از تألیفات او و سال وفاتش بدست نیامد.

(ص ۲۹۱۳ ج ۴ س)

صارم الدین ابراهیم بن محمد بن دقماق

- مصری، حنفی، ملقب بصارم الدین، معروف بابن دقماق، از مشاهیر مورّخین دیار مصر میباشد و از تألیفات او است:

ص: ۴۰۶

۱- الانتصار لواسطة عقد الامصار که ده مجلد است ۲- تاریخ حوادث العالم ۳- الجوهر الثمین ۴- الدرّة المضيئة فی فضل مصر و الاسکندریة که ملخص کتاب انتصار مذکور است ۵- طبقات الحنفیة ۶- عقد الجواهر فی سیرة الملك الظاهر ۷- الكنوز الخفیة فی تاریخ الصوفیة ۸- نزهة الانام فی تاریخ الاسلام که بترتیب سنین مرتب کرده است ۹- ینبوع المظاهر فی سیرة الملك الظاهر. وفات صارم الدین بسال هفتصد و نود تمام و یا در هشتصد و نهم هجرت واقع گردید چنانچه در کشف الظنون اولی را در ماده انتصار و دویمی را در ماده نزهت نگاشته است. (کف و ص ۱۰۳ مط)

صاغانی^{۵۹}

صاغانی احمد بن محمد

^{۵۹} (۱) - صاغانی - در نامه دانشوران گوید: صغانی، منسوب است بصغانیان و آن مملکت بزرگی است در ماوراء النهر که اعمال و مضافات آن بترمد متصل بوده و در نسبت بآن، صغانی و صاغانی هردو استعمال شده است. در مراد نیز صغانیان را بفتح اول بهمین روش ترجمه کرده و از کیفیت نسبت نامی نبرده است و نیز گوید که آنرا عجم جغانیان گویند. در روضات، ضمن شرح حال حسن بن محمد بن حسن بن حیدر گوید: او ملقب بصغانی است (بفتح اول) و آنرا صاغانی نیز گویند و بنوشته هدیه الاحباب، صغان یا صاغان که عجم جغان یا جاغان گویند دیهی است در مرو و بالجمله، بعضی از افاضل معروف یا موصوف بهمین نسبت صاغانی یا صغانی را که ظاهرا بیک معنی هستند تحت همین عنوان صاغانی نگارش داده و در عنوان صغانی نیز که شاید بعضی از ارباب رجوع بدانجا مراجعه کنند موکول بهمین عنوان خواهیم داشت.

- صاغانی الاصل، بغدادی المنشأ و المدفن، ابو حامد الکنیه، از مشاهیر منجمین و علمای ریاضی قرن چهارم هجرت میباشد که در هیئت و نجوم و هندسه و فنون متنوعه معروف و بالخصوص در علم اسطرلاب و ساختن اجزا و آلات آن و همچنین در ساختن آلات رصدیه بی نظیر و در همه آنها تصرفاتی با فکر عمیق خود کرده و اضافاتی بعملیات قدما آورده و از کسانی است که در دوره اسلامی مقنن و مروج اسطرلاب و نجوم و هندسه میباشند. بیانات او محل رغبت و استفاده افاضل عصر خود بود و در نزد خلفای عباسی و ملوک دیالمه نیز بسیار محترمانه میزیست. چون شرف الدوله پسر عضد الدوله دیلمی وارد بغداد شد و ویجن

(۱)- صاغانی - در نامه دانشوران گوید: صغانی، منسوب است بصغانیان و آن مملکت بزرگی است در ماوراء النهر که اعمال و مضافات آن بترمد متصل بوده و در نسبت بآن، صغانی و صاغانی هر دو استعمال شده است. در مراد نیز صغانیان را بفتح اول بهمین روش ترجمه کرده و از کیفیت نسبت نامی نبرده است و نیز گوید که آنرا عجم جغانیان گویند. در روضات، ضمن شرح حال حسن بن محمد بن حسن بن حیدر گوید: او ملقب بصغانی است (بفتح اول) و آنرا صاغانی نیز گویند و بنوشته هدیه الاحباب، صغان یا صاغان که عجم جغان یا جاغان گویند دیهی است در مرو و بالجملة، بعضی از افاضل معروف یا موصوف بهمین نسبت صاغانی یا صغانی را که ظاهراً بیک معنی هستند تحت همین عنوان صاغانی نگارش داده و در عنوان صغانی نیز که شاید بعضی از ارباب رجوع بدانجا مراجعه کنند موقوف بهمین عنوان خواهیم داشت.

ص: ۴۰۷

بن رستم کوهی را بعمل رصد کواکب برگماشت صاغانی نیز حسب المقرّر از راصدین بوده و شرحی بر صحت و درستی آن عمل بنگاشت. وفات صاغانی در ذی القعدة یا ذی الحجه سال سیصد و هفتاد و نهم و یا در حدود سیصد و نود و پنجم هجرت در بغداد واقع گردید.

(ص ۶۷۲ ج ۲ مه و ۲۹۵۳ ج ۴ س)

صاغانی حسن بن محمد

- مکنی بابو الفضل، بنوشته قاموس الاعلام (تحت عنوان صغانی) از مشاهیر علمای عامّه قرن هفتم هجرت میباشد که کتاب اصول الاضداد و کتابی دیگر در تاریخ حیات و محل وفات صحابه کبار تألیف داده و در سال ششصد و پنجم هجرت درگذشته است. نگارنده گوید ظاهر، بلکه متیقن بقرینه اتحاد نسبت و کنیه و زمان وفات آن است که صاحب ترجمه، همان حسن بن محمد بن حسن صاغانی مذکور در ذیل بوده و دو فقره تألیف مذکور نیز در ضمن تألیفات وی مذکور خواهد شد.

(ص ۲۹۵۳ ج ۴ س)

صاغانی حسن بن محمد بن حسن بن حیدر بن علی

- محدث لغوی نحوی، عمری النسب، حنفی المذهب، رضی الدین اللقب، ابو الفضل یا ابو الفضائل الکنیة، و گاهی به رضی نحوی و رضی صاغانی موصوف، از مشاهیر فقها و محدثین و اکابر علم نحو و لغت و علوم ادبیّه و عربیّه بلکه حامل لوی تمامی علوم مذکوره و ریاست علمی آنها بدو منتهی میشد. حوزه درس او مرجع استفاده افاضل فنون مذکوره بود و یکی از مشایخ اجازه روایتی سید احمد بن طاوس و سید عبد الکریم بن طاوس است که شرح حال ایشان بعنوان ابن طاوس خواهد آمد که روایت کردن جمیع تألیفات و منشآت و مسموعات خود را بدیشان اجازه داده بلکه بنوشته بعضی از ارباب تراجم که در هدیه الاحباب نیز بدیشان اقتفا کرده علامه حلّی نیز از حسن صاغانی اجازه روایت داشته است لکن فساد این عقیده بعد از ملاحظه تاریخ وفات صاغانی که در سال ششصد و پنجاهم هجرت بوده با در نظر گرفتن تاریخ ولادت علامه که ششصد و چهل و هشتم هجرت بوده ظاهر و روشن میگردد بلکه بنابر اینکه تاریخ وفات صاغانی را موافق بعضی

ص: ۴۰۸

از مواضع کشف الظنون ششصد و پنجم هجرت حساب کنیم علامه در آن تاریخ اصلا در این عالم ناسوتی نبوده و هنوز متوطن عالم الست و لاهوت بوده است بلی روایت مع الواسطه ممکن است لکن خلاف ظاهر کلمات ایشان میباشد، باری بعضی از تألیفات صاغانی را مینگارد:

۱- الاثر ۲- الاسد ۳ و ۴ و ۵- الاسماء و اسماء الدین و اسماء السعادة ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱- الاضداد و الافتعال و الافعال و افعال فعلان و بیان الاحادیث الموضوعه و التراکیب ۱۲- التکملة علی الصحاح یا تکملة الصحاح ۱۳- التکملة و الذیل و الصلة و ظاهرا همان تکملة الصحاح است و یک نسخه از آن در شش مجلد در خزانه مصریه موجود میباشد ۱۴- در السحابة فی وفيات الصحابة که در تاریخ حیات و مواضع وفات اصحاب کبار بوده و یک نسخه از آن در خزانه مصریه و یکی دیگر نیز برقم ۱۱۵۰ در خزانه برلین موجود است ۱۵- الدرر الملتقطه فی بیان الاحادیث الموضوعه که بنام بیان الاحادیث مذکور شد ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹- الذئب و شرح ایبات المفصل و شرح صحیح البخاری و الشوارد ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳- العباب الزاهر و العروض و فعلان و مجمع البحرين در لغت ۲۴- مشارق الانوار النبویه من صحاح الاخبار المصطفویه که در استانبول چاپ و شماره احادیث آن دو هزار و دویست و پنجاه و دو یا چهل و شش میباشد ۲۵ و ۲۶ و ۲۷- نقة الصدیان و النوادر در لغت و یفعول و غیر اینها.

مخفی نماند که دو کتاب عباب و مجمع البحرين مذکورین را که هر دو در لغت میباشد برای وزیر کبیر، محمد بن احمد (که شرح حالش بعنوان ابن العلقمی خواهد آمد) تألیف و کتاب عباب را فقط تا فصل بکم (که با دو فتحه بمعنی لالی و گنگ بودن است) نوشته و باتمام آن موفق نگردیده این است که یکی از شعرا، شعری ایهامی در این موضوع گفته است:

ان الصغانی الذی حاز العلوم و الحکم کان قصاری امره ان انتهى الی بکم

یعنی حسن صغانی که حاوی علوم و اصناف حکمت بوده عاقبت امرش بدان گرایید که زبانش لال شد (که کنایه از مردن است) و این معنی قریب است و یا خود، عاقبت امرش بدانجا رسید کتاب عباب، در ماده بکم هم چنان ناقص و ناتمام ماند و

موفق باتمامش نگردید. ایهام، در اصطلاح علم بدیع آن است که متکلم لفظی را بگوید و معنی بعید آن را اراده نماید. حسن صاغانی از روی زایچه ولادت خود، روز وفات خود را معین کرد و منتظر میبود تا آنکه همان روز معین فرارسید و اصلا در خود علتی و مرضی مشاهده نمود پس بشکرانه آن صحت و عافیت، طعامی ترتیب داد و اصحاب خود را دعوت

ص: ۴۰۹

نمود، دمیاطی که حاکی قضیه است گوید بعد از صرف طعام متفرق شده، بمجرد اینکه بکنار شط رسیدم شخصی وفات حسن را بمن خبر داد، من در عجب ماندم و گفتم، همین ساعت از وی جدا شدم گفت بلی همین ساعت بحمام رفت و بفجاء درگذشت. چنانچه مذکور داشتیم وقوع این قضیه بسال ششصد و پنجاهم هجرت در بغداد واقع گردید، اما ششصد و پنج، که بعضی گفته و در بعضی از مواضع کشف الظنون هم تصریح کرده است دور از صحت بوده و منافی عادی تألیف دو کتاب مذکور بنام ابن العلقمی (متوفی بسال ۶۵۶ ه ق - خنو) و بعضی قرائن دیگر میباشد.

(ص ۱۸۷ هب ۲۲۳ ت و ۵۲ ج ۵ مه و ۱۷۹ ج ۴ فع و ۲۹۵۳ ج ۴ س و ۶۳ فوائد البهية و غیرها)

صاغانی محمد بن اسحق بن جعفر

- یا محمد صاغانی، مکنی بابو بکر، از متصلبین در دین بود، وثاقت و کثرت روایات او مشهور است، برای تحصیل علم مسافرتها کرد و از اهل بغداد و بصره و کوفه و مدینه و شام و مصر و مکه استماع حدیث نمود، ترمذی و نسائی و مشایخ بسیار دیگر نیز در کتب صحاح خودشان از وی روایت میکنند. در هفتم صفر دویست و هفتادم هجرت درگذشت.

(ص ۲۴۰ ج ۱ تاریخ بغداد)

صافی اوحد الدین بن حسین

- مراغی بعنوان اوحدی مراغی نگارش یافته است.

صافی میرزا جعفر

- اصفهانی، در عصر خود از مشاهیر شعرای اصفهان بود، اغلب اوقات او در غزلسرائی مصروف میگردید، عاقبت بفکر آخرت افتاد و اشعاری در مناقب حضرت رسالت ص و حضرت امیر المؤمنین ع گفته و مدت ده سال از عمر عزیز خود را در این تجارت دینی صرف کرد و آن کتاب مناقب را شهنشاهنامه نامید و یک نسخه از آن را تحفه دربار فتحعلی شاه قاجار نمود و مشمول الطاف تازه و عنایات ملوکانه بی اندازه گردید. یک مثنوی گلشن خیال نامی نیز دارد، در هزار و دویست و نوزدهم هجرت در اصفهان وفات یافت و در تکیه میر فندرسکی مدفون گردید.

از اشعار او است در توحید:

بنام خداوند عقل آفرین	خداوند داد و خداوند دین
خم چرخ جامی ز میخانه‌اش	یم دهر رشحی ز پیمان‌اش
همه بود او هیچ بود همه	عدم با وجودش وجود همه
ز ما تا به او این همه راه نیست	و لکن از این ره کس آگاه نیست
تمام از سفید و سیاه مغز و پوست	همه نیستند ار کسی هست اوست

در مناقب گوید:

پناه جهان خواجه کاینات	بحق متحد در جمیع صفات
بزر خسروان جمع لشگر کنند	بلشگر جهانی مسخر کنند
تهیدست و بی خیل و مال ای شگفت	نگر تا جهانرا چگونه گرفت
همه‌روزه از صبح تا گاه شام	در اقصای گیتی چه خاص و چه عام
شمارندش از گونه گونه صفات	گواهی دهندش بی‌پاکی ذات
شبی از مکان آن شه انس و جان	قدم زد بسر منزل لا مکان
چو از خویش آمد بکلی برون	ز بیرون دریافت ره در درون
نشستند آنکه بگفت و شنفت	بگفتند چندانکه بایست گفت
بزرگ رسل آن خداوند هوش	بهنگام گفتن چو بگشاد گوش
بگوش آمدش از ورای حجاب	صدای بنی عم خود بو تراب
علی صورت قدرت کردگار	علی اولین نقش صورت‌نگار
علی رهبر موسی از رود نیل	علی گلشن آرای باغ خلیل

(ص ۳۱۷ ج ۲ مع)

صالح افتونی شیخ محمد مهدی ابن بهاء الدین محمد

- افتونی، عاملی غروی، مکنّی بابو صالح، ملقب بـصالح، از علمای امامیه اواخر قرن دوازدهم هجرت، از مشایخ سید بحر العلوم، از تلامذه شریف ابو الحسن عاملی غروی و عموزاده او بوده و از طرف او اجازه داشته است. از آثار قلمی او ارجوزه‌ایست در تاریخ

ص: ۴۱۱

حضرات چهارده معصوم علیهم السلام که مطلع آن این است:

مصلیا علی رسولک العلم

احمدک اللهم بارء النسم

در سال هزار و صد و هشتاد و سیم هجرت درگذشت. (ص ۴۶۷ ج ۱ ذریعة)

صالحی محمد بن نجم الدین بن محمد

- هلالی دمشقی، مکنّی بابو الفضائل، ملقب بـشمس الدین، معروف بـصالحی هلالی، ادیب کاتب منشی، شاعر مشهور، فقیه، مفسّر، از افاضل قرن یازدهم هجرت میباشد که افصح و ابلغ فصحا و بلغای عصر خود بوده و از آثار او است: دیوان سجع الحمام فی مدح خیر الانام که در استانبول چاپ شده و مجموع آن یک‌هزار و پانصد بیت بوده و بترتیب حروف هجا مشتمل بر بیست و نه قصیده میباشد. (ص ۱۱۹۰ مط)

صالحیه

موافق آنچه در ضمن عنوان زیدیه اشاره نمودیم، شعبه‌ایست از آن سلسله که ابو بکر و عمر را نیز امام دانند.

صایحانی ابراهیم

- مکنّی بابو اسحق، ملقب ببرهان الدین، از اکابر فقهای حنفیه بود که در علوم دینیّه متمهّر و در قاهره از حسن مقدسی و دیگر اکابر وقت تحصیل مراتب علمیه نمود، در ریاضیات و فلکیات نیز دستی توانا داشت. رساله‌ای در ربع مقنطر و رساله عروضیه و شرح فرائض ابن شحنه از آثار قلمی او است. صاحب ترجمه بسال هزار و صد و هفتم هجرت در دمشق درگذشت.

(ص ۵۷۵ ج ۱ س)

- کاشانی، از شعرای نامی اوائل قرن سیزدهم هجری عهد فتحعلی شاه قاجار بود، بوسیله قصائد غرّاً و شیوا از ندمای محفل سلطانی گردید و مدتی بحکومت کاشان و قم نامزد و منصوب شد و اخیراً استعفا کرده بملتزمین رکاب پیوست، در سفر و حضر مشمول مراحم سلطانی بود و بلقب ملک الشعراء و احتساب الممالک مفتخر شد، در فنون نظم مثنوی و قصیده‌سرایی طرزی خاص داشت، از نو تخم سخن کاشت، شیوه و قانون استادان قدیم را تجدید کرد. بعقیده ریاض العارفین (و العهده علیه) قریب هفتصد سال است که چنین سخن‌گستری در روی زمین نیامده و سالها

ص: ۴۱۲

است که کسی دم از هم‌سری وی نزده و ملک الشعراء بالاستحقاق بوده است. بعضی از ادبا شرحی در مزیت شهنشاه‌نامه او (که در ذیل مذکور میداریم) بر شاهنامه فردوسی نگاشته و از آثار قلمی صبا است:

۱- خداوندنامه در معجزات احمدی و غزوات حیدری که در حدود سی هزار بیت در مدت سه سال بیایانش رسانده است و برهانی قاطع بر حسن عقیده وی میباشد ۲- شهنشاه‌نامه در وقایع سلطنت فتحعلی شاه و مختصری از تاریخ نیاگان وی که در مدت سه سال ضمن چهل هزار بیت بنام آن شاه معظم نظم کرده و مورد مراحم بی‌کران شاهانه گردیده است ۳- عبرت‌نامه ۴- گلشن صبا ۵- لیلی و مجنون ۶- هفت‌پیکر و از اشعار او است:

خط بگرد رخ روشن سر غوغا دارد	جنگ زنگی و فرنگی است تماشا دارد
تعالی الله خداوند جهاندار و جهان‌آرا	کزو شد آشکارا، گل ز خاک و گوهر از خارا
مرصع کرد بر چرخ زبرجد گوهر انجم	معلق کرد بر خاک مطبق گنبد مینا
نشانه باغبان قدرتش در روضه هستی	هزاران سرو مه منظر، هزاران ماه سروآسا
وجود او است چون دریا و موجودات امواجش	ولی گر نیک بینی نیست موجودی بجز دریا

لطیفه: فتحعلی شاه قاجار نیز شعر میگفته و به خاقان تخلص میکرد است. روزی قطعه‌ای از اشعار خود را بر صبا خواند و چگونگی شعریت آن را از وی استفسار نمود، صبا بی‌مهابا گفت شعری پوچ و بی‌مغز است شاه برآشفتم و امر کرد او را بر آخوری بستند و مقداری گاه پیش او ریختند تا پس از مدتی بر سر ملاطفت آمد و اذن حضورش داد. موقعی دیگر باز بعضی از اشعار خود را بر صبا خواند و خواستار رأی او گردید، او نیز پیش از عرض جواب، رو بطرف در نمود و عازم بیرون شدن گردید، شاه پرسید کجا میروی گفت بآخور، شاه خندید و دیگر شعر خود را بر وی نخواند. وفات صبا بسال هزار و دو بیست و بیست و هشتم یا سی و هشتم هجرت واقع گردید.

(ص ۲۶۷ ج ۲ مع و ۲۹۳۴ ج ۴ س)

صباح الدين احمد بن يوسف

- بعنوان تيفاشى نگارش يافته است.

صباحى سليمان

- كاشى، از شعرای اوائل قرن سیزدهم هجرت میباشد که اصلش از موضعی بیدگل نام از توابع کاشان و با آذر و هاتف

ص: ۴۱۳

و نظائر ایشان معاصر و معاشر بود، طبع صافی داشت و همّت بر تتبع طرز فصحای قدما می گماشت و از اشعار او است:

میرم بقفس، بهتر از آن است که در باغ

از طعنه مرغان گرفتار بمیرم

می میرم و از زاری من آگهیش نیست

یا رب که دعا کرد چنین زار بمیرم

گفتی گذرم گر بتو، از شوق بمیری

قربان سرت بگذر و بگذار بمیرم

در سال هزار و دویست و ششم هجرت درگذشت. (ص ۲۶۳ ج ۲ مع و ۲۹۳۴ ج ۴ س)

صبان شیخ محمد بن علی صبان

- شافعی حنفی، مصری المولد، ابو العرفان الکنیه، از علمای اوائل قرن سیزدهم هجرت میباشد که در طلب علم رنجها برده و حاضر حوزه درس مشایخ وقت خود گردید، اصول هریک از طریقت شاذلیّه و وفائیّه از شعب صوفیّه و اذکار متعلّقه بآن را از اکابر مشایخ آن اخذ کرد تا آنکه در تمامی علوم عقلیّه و نقلیّه متمهّر شد و در تحقیق و دقت نظر و مناظره و جدل مابین علمای مصر و شام شهرتی تمام یافت. از تألیفات او است:

۱- ارجوزة فی العروض مع شرحها ۲- اسعاف الراغبین فی سیرة المصطفی و فضائل آل بیته الطاهرین ۳- شرح منظومة الکافیة الشافیة مذکور ذیل ۴- الکافیة الشافیة علی العروض و القافیة و غیر اینها که همه اینها در مصر و قاهره چاپ شده اند. صاحب ترجمه در سال هزار و دویست و ششم هجرت وفات یافت. صبان بر وزن عطار، بمعنی صابون ساز و صابون فروش است. (ص ۱۱۹۴ مط)

صبحی

تخلّص شعری دو تن از شعرای هند میباشد: یکی از اهالی کشمیر بود و در خدمت شاه شجاع، برادر شاه عالم گیر (متوفی بسال ۱۱۱۸ هـ ق- غق یح) میزیسته و در اواخر قرن یازدهم درگذشت. دیگری در اصل همدانی بود و در اثنای سیاحت بهندوستان رفت و داخل در خدمت شاه جهان بوده که در یکی از جنگها مقتول گردید و از او است:

هر طرف مینگرم شعله عالم سوز است آنکه دل را نکند داغ کدام است اینجا

ص: ۴۱۴

لفظ صبحی تخلّص شعری دو تن از شعرای عثمانی هم هست که نام یکی مصطفی و شهرتش حکیم زاده میباشد و از او است:

من شهید تیغ عشقم تن غباریمدور منیم پرده سایم صورتیم رسم مزاریمدور منیم

دیگری مروی بوده صوفی مسلک و اشعار عارفانه و متصوفانه او بهردو زبان فارسی و ترکی بسیار میباشد و از او است:

حاجیان ره عشقیم و مقیم عرفات عرفاتی که نشان میدهد از ذات و صفات

زیاده بر این مشخص دیگری از هیچکدام بدست نیامد. (ص ۲۹۵۳ ج ۴ س)

صبری روزبهان

- اصفهانی، از شعرای عهد شاه تهماسب صفوی میباشد (۹۳۰-۹۸۴ هـ ق) که نخست به فارسی تخلّص میکرد و اخیرا به صبری تبدیل داد و از او است:

یا رب دل شکسته من از کجا شنید بوی محبتی که در آب و گل تو نیست
این بس جزای کشتن صبری که روز حشر حسرت همی کشد که چرا بسمل تو نیست

سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد. (ص ۲۹۳۶ ج ۴ س)

صبری غضنفر

- مروی، از شعرای ایرانی است که نخست به راهبی تخلص مینموده و اخیراً به صبری تبدیل داد، بهندوستان رفته و داخل خدمت جهانگیر شاه شد و از اشعار او است:

حاصلم درد دل است از دل بیحاصل خویش به که گویم من دل سوخته درد دل خویش

سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد. (ص ۲۹۳۶ ج ۴ س)

صبحی جغتائی

، شاعری است مشهور، بدخشانی الاصل، هروی المسکن، صبحی التخلص، در بخارا تحصیل مراتب علمیه نمود، زیارت کعبه و اماکن مقدسه مشرف شد و از اشعار او است:

خیالت در نظر آورده میگویم وصال است این وصال را تمنا میکنم اما خیال است این

در سال نهصد و هفتاد و سیم هجرت درگذشت. (ص ۲۹۳۷ ج ۴ س)

ص: ۴۱۵

صبور میرزا احمد

- کاشانی، برادرزاده فتحعلی خان صبای فوق الترجمة، از شعرای عهد فتحعلی شاه قاجار میباشد که از ندمای دربار بود، در خط و ربط و نظم و نثر و انشا و اخلاق فاضله مقامی عالی داشت، بسال هزار و دویست و بیست و هشتم هجرت در جنگ روسها مقتول گردید و در نعت حضرت رسالت ص گوید:

چیست آن دریای نورانی که عقلش گوهر است رشحه‌ای ز امواج فیضش صد چو بحر اخضر است

فیض آن بی‌منتها و جود آن بی‌غایت است لطف آن شادی‌فزا و طبع آن جان‌پرور است

گاه جودش نوح را بر کوه جودی، رهنما است گاه لطفش خضر را بر آب حیوان، رهبر است

غرقه دریا نه چون زهر فنا نوشد و لیک هرغریقی را در آن شهد بقا در ساغر است

از دم فیضش هزاران لاله و گل بردمید کاین سپهر نیلگون زانها یکی نیلوفر است

(ص ۳۲۴ ج ۲ مع)

صبور حسین

- از متأخرین شعرای عثمانی است که در اصل تبریزی بود، باستانبول رفته و بواسطه حسن خطی که داشته باستنساخ بعضی از دواوین شعرا پرداخت و از اشعار ترکی طریفه او است:

آل شانه دستوه صنما، طاره تلّرون
گوگوم کبی داغیت ینه رخساره تلّرون

در سال هزار و دو بیست و شصت و نهم هجرت درگذشت. (ص ۲۹۳۷ ج ۴ س)

صبورا میرزا علی خان

- بواناتی، از اهل سیر و سلوک ذهبی مسلک و سالکی بوده نیکوخصال، تخلّص شعری وی صبورا و لقب طریقتی وی انواری و اشعار مجذوبانه میگفته و از او است:

ص: ۴۱۶

ای ترا با هردلی کاری دگر
در پس هر پرده غمخواری دگر
در دل هر ذره‌ای بنموده‌ای
از جمال خویش رخساری دگر

در زمان تألیف آثار عجم که بسال هزار و سیصد و سیزدهم هجرت خاتمه یافته میزیسته است.

(ص ۴۹۰ عم)

صیحی صحاف

در اصطلاح رجالی، اولی، لقب حمدان بن معافا و دویمی ابراهیم بن نعیم، حسین بن نعیم، علی بن نعیم و حسین بن شادویه بوده و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است.

صخری احمد بن محمد

- خوارزمی، مکنّی بابو الفضل، ادیب کامل عالم ماهر کاتب بارع شاعر ساحر، از افاضل اوائل قرن پنجم هجرت میباشد اشعار او با آن کثرتی که داشته بدیع و طرفه و متن و در سرعت انشا و بدیهه‌گوئی وحید عصر خود بود، هر موضوعی از معانی مبتکره و بدیعه که مطرح مذاکره میشده دردم، با عبارات انبیه و الفاظ رشیه با رعایت تمامی اصول مقررّه انشا، نظما یا

نثرا مینگاشت بطوری که جالب حیرت میشد. در بدایت جوانی حاضر خدمت صاحب بن عبّاد بود، از انوار کمالات او اقتباس و از جواهر گرانبهای آن دریای بی‌پایان التقاط و از آن باغ معارف و خرمن کمال، گل‌هایی چیده و خوشه‌هایی اندوخت، باز بوطن خود مراجعت کرد. از مقرب‌ترین جلسا و ندما و منشیان و شعرا و مقرّبین دربار سلطان وقت بود که از مفاخر خوارزمش میشمردند. شبی لطائف ارتجالات و سرعت اقتراحات بدیع الزّمان همدانی مطرح مذاکره شد، گفتند، بدیع الزّمان بسیار میبود که مطلبی را که نوشتن آن منظور نظرش بوده از سطر آخر شروع میکرد و باولش میرسانید بطوری که اصلا فتوری و عدم ارتباطی در الفاظ و معانی آن نبود، پس صخری دردم قلم و کاغذ برداشت و موضوع مهمّی را که معین کردند از آخر نامه شروع کرده و متدرجا بترتیب الاعلی فالاعلی با الفاظ خوش و عبارات دلکش با رعایت تمامی اصول سجع و فصاحت و بلاغت بسطر اولش رسانید. صخری، یک دیوان شعر و یک رسائل مدوّنه هم دارد و از اشعار هجوئیّه

ص: ۴۱۷

لطیفه او است:

ایا ذا الفضائل و اللام حاء	و یا ذا المکارم و المیم هاء
و یا انجب الناس و الباء سین	و یا ذا الصیانة و الصاد خاء
و یا اکتب الناس و التاء ذال	و یا اعلم الناس و العین ظاء
تجود علی الكل و الدال راء	فانت السخی و یتلوه فاء

این گونه اشعار بدیعه و طریفه صخری بسیار است و در اواخر سال چهارصد و ششم هجرت مقتول گردید. (ص ۱۹ ج ۵ جم)

صدائی

لقب رجالی حیّان بن بچ میباشد و شرح حالش موکول بدان علم است.

صداقت محمد

- از شعرای هندوستان، از اهالی قصبه کنجاوه از ناحیه پنجاب و از مریدان حاجی عبد الرحمن نامی از مشایخ سلسله قادریّه صوفیه بود. یک مثنوی موسوم به ثواب المناقب در حق مشایخ آن سلسله بنظم کشیده و از او است:

نیاز مرا بود حقّ نمک، بر ناز پنهانش
که زمزم شد ز اشک شور من چاه زنخدانش

در سال هزار و صد و چهل و هشتم هجرت درگذشت. (ص ۲۹۴۳ ج ۴ س)

- شیرازی، ملقب به صدر الدین و صدر المتألهین، معروف به صدرا و ملا صدرا، از اکابر فلاسفه و حکمای نامی اسلامی اواسط قرن یازده هجری، تمامی فنون تصوف و کلام و فلسفه را جامع، در تفسیر و حدیث نیز متبحر و بارع و صاحب ید بیضا بود. حکیمی است فاضل،

(۱) - صدر - گاهی بتنهائی و بیشتر بضمیمه قیدی دیگر مثل صدر الاسلام و صدر الدین و نظائر آنها، تخلص و یا عنوان مشهوری بعضی از مشاهیر طبقات مختلفه میباشد. ما هم، آن قیود منضمی را در مقام ترتیب منظور داشتیم و با رعایت ترتیب در مجموع و رویهمرفته اسامی اشخاص ملقب بصدر و قیود منضمه بدین لقب، بشرح حال بعضی از ایشان میپردازیم و چون برخی از ایشان بنسبت مکان و بلده نیز شهرت دارند لذا همان نسبت نیز در مقام ترتیب منظور خواهد شد.

ص: ۴۱۸

خط ملا صدرا - ۳۰ کلیشه از جناب آ میرزا عبد الوهاب تبریزی (شعاری) مقیم تهران متأله کامل، عابد زاهد، محقق مدقق بصیر، عجیب الفطنه، دقیق الفکره. نکات و دقائق تمامی فنون حکمت را با سرانگشت افکار ابکار عمیقه خود حل نمود، گوی سبقت از اکابر حکمای سلف ربود، اساس حکمت اشراقی را که مذاق افلاطون و اتباع وی بوده استوار داشت، ابواب فضائح بسیاری بر روی مشائین و رواقیین حکما گشود و قبایح ایشان را با براهین متقنه مشهود عامه ساخت. صدرا، از تلامذه شیخ بهائی و میرداماد و میرفندرسکی بود، از دو اولی روایت نموده و عاقبت، مقام او در حکمت الهی بالاتر از اساتید خود شد و مسلم اهل عالم گردید. ملا محسن فیض کاشانی و ملا عبد الرزاق فیاض لاهیجانی هم از تلامذه صدرا و داماد وی بوده اند و این لقب فیض و فیاض هم از آن استاد معظم شان میباشد. روزی زن فیض، در عالم خصوصیت پیدر خود اظهار گله گذاری نمود که چرا شوهر مرا لقب فیض دادی و شوهر خواهرم را ملقب بقیاض نمودی که صیغه مبالغه بوده و دلالت بر عظمت وی بر شوهر من دارد، صدرا

ص: ۴۱۹

جوابی علمی داده و گفت: فیض و فیاض، از قبیل زید عدل و زید عادل است که در مقام مدح، اولی ابلغ از دویمی است.

مضنفات متنوعه طریفه صدرا که در همه آنها مبتکر است هر یکی بتنهائی، برهانی قاطع بر تبهر و تمهر وی میباشد:

۶۰ (۱) - صدر - گاهی بتنهائی و بیشتر بضمیمه قیدی دیگر مثل صدر الاسلام و صدر الدین و نظائر آنها، تخلص و یا عنوان مشهوری بعضی از مشاهیر طبقات مختلفه میباشد. ما هم، آن قیود منضمی را در مقام ترتیب منظور داشتیم و با رعایت ترتیب در مجموع و رویهمرفته اسامی اشخاص ملقب بصدر و قیود منضمه بدین لقب، بشرح حال بعضی از ایشان میپردازیم و چون برخی از ایشان بنسبت مکان و بلده نیز شهرت دارند لذا همان نسبت نیز در مقام ترتیب منظور خواهد شد.

۱- اتحاد العاقل و المعقول ۲- اتصاف الماهية بالوجود ۳- اسرار الايات و انوار البينات که در تهران چاپ شده است ۴- الاسفار الاربعة او الحكمة المتعالية که اشهر تألیفات صدرا، معروف به اسفار، در غایت اشتها، از کتب درسی و در تهران چاپ شده است ۵- اکسیر العارفين فی معرفة طریق الحق و البقین ۶- الامامة ۷- بدء وجود الانسان ۸- التصور و التصديق که در آخر جوهر النضید علامه در تهران چاپ شده است ۹ و ۱۰ و ۱۱- تفسیر آیه الكرسي و تفسیر آیه النور و تفسیر آیه: **وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدًا** ۱۲ تا ۲۳- تفسیر سورة الاعلی و الم السجدة و سورة البقرة تا آیه: **كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ** * و سورة الجمعة و سورة الحديد و سورة الزلزال و سورة الضحی و سورة الطارق و سورة الطلاق و سورة الفاتحة و سورة الواقعة و سورة يس که هریکی مستقل است ۲۴- الجبر و التفویض ۲۵ تا ۳۲- حاشیه هریک از الهیات شفا و تجرید خواجه و تفسیر بیضاوی و رواشح سماویه میرداماد و روضه شهید (شرح لمعه) و شرح تجرید قوشچی و شرح حکمة الاشراق و شفای ابو علی ۳۳- حدود العالم ۳۴- الحشر ۳۵- الحكمة العرشية ۳۶- رسائل که حاوی هشت رساله متفرقه از رساله‌های ملا صدرا است الحدوث- اتصاف الماهية بالوجود- سریان الوجود- القضاء و القدر- الواردات القلبية- اکسیر العارفين- الحشر- التشخص و در تهران مجموع این هشت رساله بنام رسائل ملا صدرا چاپ شده است ۳۷- سریان الوجود که در ضمن رسائل مذکور شد ۳۸- شرح اصول الکافی که بنوشته روضات الجنات بتمامی شروحي که بر احادیث اهل بیت عصمت ع نوشته شده مزیت دارد و از همه آنها نافع تر و جلیل القدرتر میباشد و با کتاب مفاتیح الغیب مذکور ذیل در یکجا چاپ شده‌اند ۳۹- شرح حکمة الاشراق ۴۰- شرح الهدایة الاثیریة ۴۱- الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية که در تهران چاپ شده است ۴۲- العرشية که بنام حکمة العرشية مذکور شد ۴۳- القضاء و القدر که در ضمن رسائل مذکور شد ۴۴- القواعد الملکوتية ۴۵- کسر اصنام الجاهلية ۴۶- المبدء و المعاد که در تهران چاپ شده است ۴۷- المسائل القدسية ۴۸- المشاعر که در تهران چاپ شده و شیخ احمد احسانی شرحش کرده است ۴۹- مفاتیح الغیب که با شرح اصول کافی در یکجا چاپ شده است ۵۰- الواردات القلبية که در ضمن رسائل مذکور شد و غیر اینها.

صدرا هفت مرتبه با پای پیاده حج نمود، در مرتبه هفتمی بسال یکهزار و پنجاهم

ص: ۴۲۰

هجرت در بصره وفات یافت و هم در آنجا مدفون گردید. لفظ مریض مادّه تاریخ وفات او میباشد و در باب محمد از نخبه المقال گوید:

فی سفر الحج مریض (۱۰۵۰) ارتحل

ثم ابن ابراهيم صدر الاجل

یروی عن الداماد و البهائی

قدوة اهل العلم و الصفاء

این رباعی از صدرا است:

در کوی شهادت آرמידند همه

آنان که ره دوست گزیدند همه

مخفی نماند: در مصنفات ملا صدرا، کلماتی پیدا میشود که ظاهر آنها مخالف ظواهر کتاب و سنت میباشد و از این رو مورد سوء ظن بعضی از علمای اعلام گردیده و بسوء عقیده‌اش منسوب دارند. در روایات گوید: کلمات همچنانی او مبنی بر پاره‌ای اصطلاحات مخصوصه و یا محمول ببعض معانی هستند که منشأ سوء عقیده نمیباشند و ما هم قضاوت این‌گونه مطالب را موکول بکتب مربوطه میداریم.

میرزا ابراهیم، پسر ملا صدرا، عالمی است عامل فاضل، فقیه جلیل که از پدر خود و جمعی دیگر از اکابر وقت تحصیل مراتب علمیّه نموده و استاد سید نعمت الله جزائری و نظائر وی بود، در اکثر علوم متداوله خبیر، خصوصاً در عقلیات و ریاضیات یدی طولی داشت، در اصول تصوف و حکمت مخالف مسلک پدر بوده و از تألیفات او است:

۱- تفسیر آیه الكرسي ۲- حاشیه اثبات الواجب محقق دوانی ۳- حاشیه الهیات شفا ۴- حاشیه تفسیر عروة الوثقی ۵- حاشیه شرح لمعه شهید و غیر اینها. وفات میرزا ابراهیم، بسال هزار و شصت و چند و یا هزار و هفتاد تمام و یا هفتاد و چند از هجرت در شیراز واقع گردید.

(قص و ص ۱۸۵ هب و ۳۷۲ نی و ۳۳۱ ت و ۱۳۹۱ ج ۱ عن و مواضع متفرقه از ذریعه)

صدر الاسلام حاج میرزا علی اکبر بن میرزا شیر محمد همدانی

- ملقب بدبیر، مکنی بابو المکارم، معروف بصدر الاسلام، از اکابر علمای امامیه اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت و از تلامذه حاج میرزا حسین نوری آتی الترجمة میباشد

ص: ۴۲۱

و از آثار قلمی او است:

۱- آب حیات که منظومه‌ای فارسی است در اخلاق، مانند نان و حلوا و بزرگتر از آن در هفده سالگی نظمش کرده است ۲- اخوان الصفا در اخلاق بزبان فارسی ۳- الاعداد و الاوقاف ۴ و ۵ و ۶- جفر و خرابات و دعوة الحسنی. صاحب ترجمه بسال هزار و سیصد و بیست و پنجم هجرت در پنجاه و پنج سالگی در همدان وفات یافت و جنازه‌اش بنجف نقل گردید.

(مواضع متفرقه از ذریعه)

صدر حاج سید اسمعیل بن سید صدر الدین

- بن سید صالح بن سید محمد شرف الدین بن سید ابراهیم زین العابدین، نسب شریفش بابرہیم اصغر ابن حضرت امام موسی بن جعفر موصول و از اکابر و مراجع تقلید علمای طراز اول قرن حاضر چهاردهم ہجرت میباشد کہ بسیار عابد و زاہد و متورع و متقی، از مفاخر اسلام، مراتب علمیہ و کمالات نفسانیہ اش مشہور و مسلم یگانہ و بیگانہ بود. شرح حال اجمالی ایشان را موافق آنچه فرزند ارجمندشان آقای آسید صدر الدین (صدر)، از مراجع و زعمای امروزی قم، بحسب درخواست این نگارندہ نگارش دادہ ملخصاً زینت بخش این اوراق مینماید. صاحب ترجمہ، در حدود شش سالگی، بعد از وفات والد معظمش، بسال ہزار و دویست و شصت و دویم ہجرت در تحت تربیت عکس سید اسمعیل صدر- ۳۱

این عکس بنابر مشہور بحاج میرزا محمد حسن شیرازی آتی الترجمة منتسب میباشد لکن بنا بتصدیق آقای آسید صدر الدین فوق و تحقیقات دیگر بی شبہہ عکس صاحب ترجمہ حاج سید اسمعیل صدر میباشد کہ در کربلا در صحن مقدس حسینی ع در حال نماز جماعت برداشته شدہ است فرب شہرة لا اصل له

ص: ۴۲۲

برادر والاگھر خود حاج سید محمد علی معروف باقا مجتہد سالف الترجمة نشأت یافت، مقدمات و مقداری از درس سطحی را پیش وی خواند، بعد از فوت آقا مجتہد نیز، دیری تحت تعلیم و تربیت آیزنہ اش شیخ محمد باقر بن شیخ محمد تقی صاحب ہدایة المسترشدین سالف الترجمة بود، در حوزہ وی دروس سطحی را تکمیل کرد و شروع بدرس خارج استدلالی نمود تا در سال ہزار و دویست و ہشتاد و یک ہجرت (کہ سال وفات شیخ مرتضی انصاری است) تمامی اموال موروثی خود را برادران خود موکول نمودہ و بقصد تکمیل مراتب علمیہ عزیمت عتبات داد، از عدم تشرف بفیض ملاقات شیخ انصاری بسیار متأسف بود، فقہ و اصول را از حاج میرزا محمد حسین شیرازی آتی الترجمة و آقا شیخ راضی از بنی اعمام شیخ جعفر کاشف الغطاء خواند، معقول و اخلاق را نیز از اساتید دیگر تحصیل و با کمال جدیت تحصیلات خود را ادامہ داد و بمباحثہ علمی بین الاثنینی و بین الجمعی رغبتی وافر داشت، دیگرانرا نیز بمباحثہ این جوری توصیه میکرد و می گفت کہ استفادہ من از این مباحثہ، کمتر از اساتید نیست زیرا این قسم مباحثہ، ہم درس خواندن و ہم درس دادن و ہم مباحثہ است.

صاحب ترجمہ، بعد از فوت استاد معظمش میرزای شیرازی، بحسب تکلیف شرعی، از سامراً ہجرت کردہ و در کربلائی معلی اقامت نمود و بنای تدریس گذاشت و یکی از زعمای مراجع تقلید شیعیہ و ملاذ و ملجاء فرقه محقہ بودہ و از برکت آن وجود مقدس، حوزہ علمیہ مهمی در آن ارض اقدس تشکیل یافت و مرجع استفادہ اکابر وقت گردید. میرزا محمد حسین نائینی، سید شرف الدین عاملی، حاج سید حسین فشارکی و بسیاری از افاضل وقت (کہ شرح حال ہریکی در موقع مقتضی از این کتاب نگارش یافته و دارای مقام ریاست مذہبی بودہ اند) از تلامذہ وی میباشند. چہار نفر اولاد امجاد صاحب ترجمہ، آقای سید صدر الدین، آقای سید محمد جواد، آقای سید حیدر، آقا سید محمد مهدی تماماً از افاضل علما و صاحبان تحقیق و نظر و مراجع عموم میباشند و آقای سید صدر الدین از آن جملہ فعلاً مقیم قم و از مراجع وقت و زعمای آن حوزہ

ص: ۴۲۳

محترمه است کہ در ذیل بعنوان مستقل صدر، صدر الدین بترجمہ حال سعادت منوالشان خواهیم پرداخت.

صاحب ترجمه، روز سیم جمادی الاولی هزار و سیصد و سی و هفت هجری قمری در کاظمین وفات یافت، لوازم تشییع و تعطیل عمومی معمول شد و در یکی از حجرات پائین پای رواق مطهر، مدفون و در تمامی بلاد شیعه مجالس ترحیم اقامه گردید. اما صدر گفتن صاحب ترجمه، همانا محض بجهت رفع اشتباه اسمی بین او و معاصر و هم‌نام او، حاج سید اسمعیل نامی از ارحام میرزای مجدد شیرازی است که او نیز در سامره ساکن و مرجع حلّ و عقد بود که محض امتیاز و عدم اشتباه، صاحب ترجمه را بملاحظه انتساب بوالد معظمّ او سید صدر الدین، مقید بلفظ صدر کرده و حاج سید اسمعیل صدر می‌گفتند تا متدرجا، این قید صدر، در اثر کثرت استعمال، علم بغلبه وی گردید بطوری که اغلب، اسم اصلی او را نمیدانند.

صدر الافاضل قاسم بن حسین بن احمد

- خوارزمی، نحوی حنفی، مکنّی به ابو محمد، ملقب به مجد الدین، معروف به صدر الافاضل از ادبای نامی عصر خود، در نحو و خطب و فنون شعری و علوم ادبیّه و عربیّه وحید عصر و مردمک چشم زمان خود بود. از تألیفات و آثار قلمی او است:

۱- بدایع الملح ۲- التجمیر که شرح کبیر کتاب مفصل زمخشری است ۳- التوضیح در شرح مقامات ۴- السببکه که شرح وسیط کتاب مفصل است ۵- الزوایا فی الخبایا در نحو ۶- شرح الابنیة ۷- شرح الاحاجی للزمخشری ۸- شرح سقط الزند که در ذیل بنام ضرام السقط مذکور است ۹- شرح مفصل زمخشری که سه فقره شرح وسیط و صغیر و کبیر بنام سببکه و مجمره و تجمیر بدان کتاب نوشته است ۱۰- شرح مشکلات دیوان ابو العلاء معری که ظاهرا همان ضرام السقط مذکور ذیل است ۱۱- شرح النموذج ۱۲- ضرام السقط فی شرح سقط الزند ابو العلاء معری که در تبریز (بنام شرح دیوان ابی العلاء المعری المسمی بضرام السقط) چاپ سنگی شده است ۱۳- عجائب النحو ۱۴- لهجة الشرع در شرح الفاظ فقهیه ۱۵- المجرمة که ذکر شد ۱۶- المحصل در بیان و از اشعار او است:

لا تأملوا عند الکرام سماحا

یا زمرة الشعراء دعوة ناصح

باب السماح و ضیعوا المفتاحا

ان الکرام بامرهم قد اغلقوا

ایضا از اشعار او است که بخواهش قاضی القضاة گفته است که در دیوار عمارت تازه نقش شود.

فلیس فخری بغير المجد و الشرف

من کان یفخر بالبنيان و الشرف

و ای وزن بدون الدر للصدق

ما قيمة الدار لو لا فضل ساکنها

بسال ششصد و هفدهم هجرت در فتنه تاتار مقتول گردید.

(ص ۱۸۵ هب و ۲۳۸ ج ۱۶ جم و غیره)

صدر سید حسن

- بعنوان صدر الدین در ذیل مذکور است.

صدر الحقیقه سید محمد بن ابراهیم

- در ذیل بعنوان صدر الدین دشتکی مذکور است.

صدر الحقیقه صدر الحکما سید محمد بن غیاث الدین

- نیز در ذیل بهمان عنوان صدر الدین دشتکی مذکور است.

صدر الدین احمد بن محمد

- بعنوان سلفی احمد نگارش یافته است.

صدر الدین جنید شیرازی

- بهمین عنوان جنید شیرازی نگارش یافته است.

صدر الدین سید حسن بن سید هادی بن سید محمد

- عاملی کاظمی موسوی که نسب شریف او با سی واسطه بحضرت امام موسی بن جعفر ع موصول، کنیه اش ابو محمد، شهرتش صدر، از ارکان و اعیان علمای امامیه عصر حاضر ما میباشد. پیش از تکمیل سن چهارده سالگی از تحصیلات نحو و صرف و معانی و بیان و بدیع و منطق فارغ و بتحصیل فقه و اصول سطحی در کاظمین نزد اساتید وقت پرداخت، در هیجده سالگی بنجف رفته و کلام و حکمت را از محمد تقی گلپایگانی (متوفی بسال ۱۲۹۳ ه ق- غرصبج) و بعضی اساتید دیگر فراگرفت، فقه خارج استدلالی را از تلامذه صاحب جواهر و اصول استدلالی را از تلامذه شیخ مرتضی عکس آقای سید حسن صدر- ۳۲

ص: ۴۲۵

انصاری و علم حدیث و رجال و ریاضیات و علم حروف را نیز از اکابر وقت و یک قسمت از علوم غریبه را نیز از شیخ عبد الحسین هندی خوانده است. تمامی ساعات شبانروزی خود را مصروف تحصیل علوم متنوعه میداشت. در سال هزار و دویست و نود و هفتم هجرت از نجف بسامره رفت و در حوزه میرزای مجدد نیز بادامه تحصیلات مقتضیه اشتغال یافت تا بسال هزار و سیصد و پانزدهم باز بکاظمین مراجعت و بتألیف و تدریس پرداخت و تألیفات طریقه بیادگار گذاشت:

۱- احیاء النفوس بادب السید ابن طاوس ۲- بغیة الوعاة فی طبقات مشایخ الاجازات ۳- تأسیس الشیعة الکرام لفنون الاسلام و در این موضوع مبتکر و مخترع بوده و از روی تواریخ و سیر معتمد مبرهن نموده است که علمای شیعه در تأسیس و تألیف نحو و صرف و عروض و لغت و علوم بلاغت و کلام و فقه و اصول و تفسیر و اخلاق و دیگر انواع علوم اسلامی گوی سبقت از دیگران ربوده و پیش از دیگران بتألیف و تصنیف آنها پرداخته‌اند و شرح حال تمامی علمای شیعه را که مؤسس بوده و حق تقدّم در تألیف یکی از علوم اسلامیّه داشته است با مصنفات ایشان مذکور داشته و با اینکه در تمامی مطالب مندرجه آن باندکی از بسیار کفایت کرده باز هم مجلّدی بزرگ شده است اینک بدرخواست جمعی، تلخیصش کرده و آنرا به: الشیعة و فنون الاسلام موسوم داشته و چاپ شده است ۴- تبیین الاباحة للمصلین ۵- تحصیل الفروع الدینیة فی فقه الامامیة ۶- تکملة امل الامل در سه مجلد بزرگ ۷- جامع اخبار الغیبة ۸- حاشیة تلخیص الاقوال در رجال ۹- حدائق الوصول الی علم الاصول ۱۰- ذکری المحسنین ۱۱- سبیل الرشاد فی شرح نجات العباد ۱۲- سبیل الصالحین ۱۳- سبیل النجاة ۱۴- الشیعة و فنون الاسلام که در فوق ضمن تأسیس الشیعة ذکر شد ۱۵- مجالس المؤمنین فی وفيات الائمة المعصومین ع ۱۶- مختلف الرجال ۱۷- مناقب آل الرسول من طریق الجمهور ۱۸- نزهة اهل الحرمین فی تاریخ عمران المشهدین ۱۹- نهاية الدراية و غیر اینها. صاحب ترجمه در یازدهم ربیع الاول سال هزار و سیصد و پنجاه و چهارم هجرت در هشتاد و دو سالگی وفات یافت.

(مواضع متفرقه از ذریعه و اطلاعات متفرقه)

صدر الدین حموی ابراهیم بن سعد الدین محمد

- ظاهرا همان است که بعنوان حموی بشرح حالش پرداخته‌ایم که در بعض مواضع

ص: ۴۲۶

بهمین عنوان صدر الدین نگارش داده‌اند.

صدر الدین خطاط

معروف بمیر صدر الدین، پسر میرزا شرف جهان قزوینی، از مشاهیر خطاطین ایرانی بود و از طرف شاه عباس ماضی مأمور بکتابت تذکره دولتشاهی گردید لکن موفق باتمام آن نشد و بسال یکهزار و هفتم هجرت در اثنای مسافرت مشهد مقدس رضوی در بسطام درگذشت. (ص ۲۹۴۴ ج ۴ س)

صدر الدین دشتکی سید محمد بن ابراهیم

- حسینی شیرازی دشتکی، مکتب بابو المعالی، ملقب به صدر الدین و امیر صدر الدین و سید الحکما و صدر العلما و صدر الحکما و صدر الحقیقه، معروف بصدر الدین کبیر، پدر امیر غیاث الدین منصور آتی الترجمة و از اکابر حکمای مدققین اسلامی اوائل قرن دهم هجرت میباشد که صبح روز جمعه دوازدهم رمضان سال نهصد و سیم هجری در دست ترکمانان مقتول شد و با پسر خود امیر غیاث الدین آتی الترجمة در بقعه منصوریه از مدرسه منصوریه شیراز مدفون گردید و از تألیفات او است:

۱- اثبات الواجب تعالی ۲- الجذر الاصل که رساله ایست در تحقیق مغالطه معروفه بجذر الاصل ۳- حاشیه تیسیر الوصول الی جامع الاصول در فقه شافعی ۴- حاشیه شرح تجرید قوشچی که دو فقره بوده و بقید قدیم و جدید امتیاز یابند ۵- حاشیه شرح شمسیه قطب الدین رازی ۶- حاشیه شرح مختصر الاصول عضدی ۷- حاشیه شرح مطالع که دو فقره است ۸- حاشیه کشف زمخشری ۹- حاشیه مطول ۱۰- معرفت جواهر و خواص و قیمت آنها و رجوع بصاحب روضه الاحباب هم نمایند. (ص ۱۸۶ هب و ۱۶۸ لس)

صدر الدین دشتکی سید محمد بن غیاث الدین منصور

- آتی الترجمة که در مقابل جد مذکور فوق او به صدر الدین ثانی یا امیر صدر الدین ثانی معروف و صاحب توبه مشهوره که تارک راح و صبوح و مصداق حقیقی توبه نصح میباشد بشرحی که در مجالس المؤمنین و روضات الجنات نگارش داده اند. در روضات گوید، نظیر توبه صدر الدین از کسی معهود نبوده و هیچ کدام از اهل توبه بآثاری مانند آثار توبه وی موفق نیامده اند. عاقبت کار وی در اثر توبه حقیقی، بجائی رسیده که مایه افتخار اسلاف و

ص: ۴۲۷

اخلاف خود و از مشایخ روایت و اجازه بوده و برای بعضی از علمای امامیه اجازه فاخری نوشته که بتصدیق صاحب روضات نظیر آن برای کسی از علما اتفاق نیفتاده است. از آثار قلمی او است: الذکری و آن رساله طریفه ایست در تحریم خمر و تأکید مذمت آن و تشدید مبانی مفسد و مضرات آن و تهدید شارب آن و مسلم افراد بشر و بین المللی بودن ممنوعیت آن. این رساله در رشته خود بی نظیر است و حاوی فوائد علمیه شریفه ادبیه و عربیه و حقائق فقهیه و کلامیه و نصوص الهیه نبویه و امامیه و معارف ایمانیه و عرفانیه و برهانیه و علل حکمیه و طبییه میباشد. آیه خمر را با اسلوبی مطلوب و طرزی مرغوب تفسیر کرده و یک نسخه از آن در پیش صاحب روضات بوده است. از حسن تصادف، عدد لفظ الذکری - ۹۶۱ که نام آن رساله است تاریخ سال تألیف آن میباشد که در بیست و پنجم ربیع الاول سال نهصد و شصت و یکم هجرت از مسوده آن در مدرسه منصوریه شیراز فارغ و روز غدیر سال نهصد و شصت و دویم هجرت آن را از مسوده بمبوضه نقل کرده است و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۱۸۶ هب و ۶۶۹ ت)

صدر الدین شیرازی محمد بن ابراهیم

- بعنوان صدرا مذکور افتاد.

صدر الدین صدر

مکّی بابو الرضا، مسمّی بصدر الدین، معروف به صدر، این حاج سید اسمعیل صدر سالف الترجمة، جبل عاملی الاصل، کاظمینی الولادة، نجفی التحصیل، قمی الاقامة، موسوی النسب، حامل لواي علم و ادب، جامع شرافت حسب و فضیلت نسب. چنانچه مذکور داشتیم نسب شریف ایشان بپراهمیم اصغر ابن الامام الهمام موسی بن جعفر ع موصول، حاوی فروع و اصول و فقهی است اصولی محدث رجالی محقق مدقق عمیق النظر دقیق الفکر و ادیب اریب شاعر ماهر که در تمامی علوم عربیّه و فنون شعریه و ادبیّه دستی توانا و یدی بیضا داشته و از اکابر علما و مراجع و زعمای عصر حاضر ما میباشد، بالخصوص در مکارم اخلاق طاق، باجداد طاهرین خود وارث بالاستحقاق، دارای کمالات نفسانیّه و معنویّه بوده و گوی سبقت از دیگران ربوده است. خلاصه ادوار زندگانی آن عالم ربّانی موافق آنچه بحسب درخواست این نگارنده

ص: ۴۲۸

عکس آقای صدر الدین صدر - ۳۳ نگاشته‌اند بدین منوال است: بسال هزار و دویست و نود و نهم هجرت در کاظمین متولد شد، ادبیات و ریاضیات را از اساتید وقت اخذ کرد، مدتی هم در حوزه درس والد معظمّ خود و آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی حاضر و باجازات ایشان نایل گردید تا اخیرا در بلده طیبّه قم اقامت گزید.

از تألیفات و آثار قلمی او است:

۱- اصول دین ۲- حاشیه کفایة الاصول ۳- حکم ماء الغسالة ۴- رد بعض شبهات وهابیه ۵- مختصر تاریخ الاسلام که دو مجلد از آن چاپ شده است ۶- المهدی در اثبات وجود مقدس حضرت ولیّ عصر ع از اخبار عامّه و چاپ شده است. از اشعار طریفه او است که موقع تسلط عبد العزیز نامی وهابی بر حجاز و هدم بقاع متبرکّه ائمّه بقیع علیهم السلام سروده است:

یشیب لهولها فود الرضیع

لعمری ان ناحیه البقیع

اذا لم نصح من هذا الهجوع

و سوف تكون فاتحة الرزایا

حقوق نبیه الهادی الشفیع

فهل من مسلم لله یرعی

این اشعار در میان ادبا و شعرای عرب بین النهرین شهرتی بسزا یافته و زیاده بر صد نفر از شعرای عرب تخمیس و تشطیرش نموده و در مجله‌ها و روزنامه‌ها نشر داده‌اند تا آنکه حکومت عراق جلوگیری کرد و مدیران جرّاید را با توقیف آنها تهدید نمود. صاحب

ص: ۴۲۹

ترجمه اکنون، در تاریخ طبع این اوراق که جمادی الاولی سال هزار و سیصد و شصت و هشت هجری قمری است در قید حیات و در قم مقیم و یکی از زعمای نامی و مراجع حل و عقد اسلامی است. اطلال الله بقاء

صدر الدین عاملی سید محمد بن سید صالح بن سید محمد بن سید زین العابدین

- موسوی النَّسب، عاملی الولادة، بغدادی النشأة، اصفهانی المسکن، نجفی المدفن، از اکابر فقهای شیعه و علمای امامیه میباشد که در فقه و اصول و حدیث و رجال و فنون ادب و عروض و دیگر علوم متداوله از افاضل علمای وقت خود بود. علاوه بر مراتب علمیّه، قریحه شعری صافی هم داشت، در ایام صغر غالباً در حوزه درس سید مهدی بحر العلوم حاضر میشد و از افادتش استفاده میکرد. بحر العلوم نیز هرآنچه را که از اشعار دره فقهیه نظم میکرد محض اطمینان بصفای قریحه و حدت ذهن و سلیقه صدر الدین بنظر وی نیز میرسانید. صدر الدین در حال صغر ادعای اجتهاد مینمود و پیش علما و امرا بسیار محترم بود و مصنّفات جمیله او حاکی از تبحر و کثرت احاطه و تفنّن و تنوع علمی وی میباشد:

۱- اسرة العترة در فقه استدلالی ۲ و ۳- حاشیه تسهیل ابن مالک و حاشیه منتهی امل الادیب ابن ملا در نحو ۴ و ۵- حاشیه منتهی المقال و نقد الرجال ۶- حجیة الظنون الخاصة و در آن دلیل انسداد را رد کرده است ۷- قرّة العین در نحو که با صغر حجم آن بمغنی ترجیحش داده‌اند ۸- القسطاس المستقیم در اصول فقه ۹- قوت لا یموت که رساله عملیه است ۱۰- مجال الرجال ۱۱- المستطرفات ۱۲- منظومه رضاعیه و شرح آن و غیر اینها.

صدر الدین از تلامذه سید جواد عاملی و سید بحر العلوم و پدرزن خود شیخ جعفر کاشف الغطاء و دیگر اکابر وقت بوده و از بسیاری مشایخ حدیث روایت کرده است. کتاب وسائل الشیعة و دیگر تألیفات و مرویات شیخ حرّ عاملی را نیز بواسطه پدر خود از جدّش سید محمد از خود شیخ حرّ روایت میکند، خودش نیز از مشایخ روایت شیخ مرتضی انصاری بوده و شیخ مراتب مذکوره را بهمین سند بواسطه او روایت میکند. صدر الدین نسبت بصاحب روضات الجنّات شفقتهای بسیاری داشته و در تألیف آن کتاب مستطاب نیز

ص: ۴۳۰

مساعدهای مقتضیه را بکار میرده است. وفات او شب جمعه چهاردهم محرم هزار و دویست و شصت و سه یا چهار هجرت در نجف اشرف واقع شد و هم در حجرات سمت بالای سر صحن مقدّس مرتضوی مدفون گردید. (ص ۱۸۷ هب و ۳۳۳ ت و ۳۹۷ مس و غیره)

صدر الدین سید علی خان

- مدنی شیرازی، در ضمن عنوان حویزی سید علی خان مذکور شد.

صدر الدین قمی سید صدر الدین بن سید محمد باقر بن محمد مهدی

- رضوی، تقویّ النسب، قمیّ الاصل، سید صدر الشهرة، از فحول و محققین علمای امامیه اواسط قرن دوازدهم هجرت میباشد که حاوی فروع و اصول، جامع منقول و منقول، مرجع فتاوی و احکام، ملجأ خواص و عوام، در مراحل فضیلت و جودت قریحه و دقت نظر و تصرف در مطالب عمیقہ بی نظیر بود. در اصفهان از آقا جمال خوانساری و شیخ جعفر قاضی و ملا میرزا شیروانی و دیگر اکابر تلمذ نمود، پس بقم رفته و در تأسیس اساس تدریس و تعلیم و تربیت محصلین دینی اهتمام تمام بکار برد تا در فتنه افغان بهمدان و از آنجا بنجف رفته و از اکابر آنجا بتکمیل مراتب علمیّه پرداخت.

از طرایف قضایا آنکه سید صدر روز اضحی با سید امیر ابو القاسم جعفر بن حسین موسوی در منی ملاقات کردند، در آن حال مردی را دیدند که در دست کاردی داشت، بمیان جمعیت حجّاج وارد شد، سر بآسمان کرده و با دست چپ گلوی خود را باز نمود و ندا در داد، پروردگارا اگر این جماعت با این قربانهای خودشان تقرّب بدرگاه تو میجویند اینک من با قربان کردن جان خودم راه تقرّب بدرگاه تو مییمایم پس آن کارد را بگلو گذاشته و خود را گوش اندر گوش ذیح کرد و بزمین افتاد و مورد حیرت و تعجب جماعت گردید. سید صدر، استاد آقای بهبهانی سالف الترجمة و شارح وافیه ملا عبد الله تونی در اصول فقه میباشد که در رشته خود بی نظیر است و حاشیه مختلف علامه نیز از تألیفات او است و نسب شریفش بحضرت امام محمد تقی ع موصول میشود. وفات او مابین سال هزار و صد و پنجاهم و شصتم هجرت در شصت و پنج سالگی واقع گردید.

ص: ۴۳۱

برادرش سید ابراهیم رضوی بن سید محمد باقر نیز عالمی است عامل فاضل کامل محقق مدقق فقیه اصولی محدث رجالی حکیم متکلم مفسر، در همه علوم مذکوره بی نظیر و شرح المفاتیح و شرح الوافی و غیر آنها از تألیفات او است و لکن در تحصیل، کم حوصله و کثیر التّعطیل بود و بعد از وفات برادرش از همدان بکرمانشاه رفت. سال وفات و محل وفات و مدفن او معلوم نیست و لکن در سال هزار و صد و شصت و هشت هجرت در قید حیات بوده است. (ص ۱۸۷ هب و ۳۳۲ ت و ۳۹۶ ج ۵ عن)

صدر الدین قونیوی محمد بن اسحق بن محمد بن یوسف بن علی

- شافعی قونیوی، ملقب بصدر الدین، مکنی بابو المعالی، از علمای نامی و عرفای عالیمقام و مشایخ عظام قونیه میباشد. پدرش در حال صغر سنّ او وفات یافت و بدین جهت مادرش بازدواج محیی الدین ابن العربی درآمد، بدان وسیله صدر الدین نیز تحت تربیت ناپدری مذکور و دیگر اکابر باخذ علوم متنوعه موفق شد و در اندک زمانی با کمال زهد و تقوی و ریاضت و مجاهده، جامع فقه و حدیث و علوم ظاهریّه و باطنیّه و عقلیّه و نقلیّه گردید و در همه آنها وحید عصر و مرجع استفاده و استفاضه اکابر وقت شد. قطب الدین شیرازی آتی الترجمة نیز از تلامذه وی میباشد. چنانچه مذکور داشته‌ایم با سعد الدین حموی سالف الترجمة ملاقات کرده و رابطه محبت با همدیگر داشته‌اند. با خواجه نصیر الدین طوسی نیز در مسائل حکمت مکاتبات و مراسلات بسیاری داشته و مورد احترام و تمجید خواجه بوده است. ملای رومی نیز از شاگردان وی بوده و یا خود ملای رومی علوم ظاهره را از وی اخذ و در علوم طریقت و عرفانیّه باطنیّه مرشد او بوده و بهر صورت کمال یگانگی با

هم داشته و وظائف تجلیل و احترام تمام در حق یکدیگر معمول میداشته‌اند. روزی ملّا، در محفل او وارد شد او نیز مسند خود را بملّا داد و خودش در کنار آن نشست ملّا نیز بر روی آن مسند نشست و در جواب استفسار از سبب آن گفت خدا را چه جواب دهم که بر سجّاده تو نشینم پس صدر الدین سجّاده را بدور افکند و گفت سجّاده‌ای که ترا نشاید ما را نیز نشاید باری از تألیفات صدر الدین است:

ص: ۴۳۲

۱- اعجاز البیان فی کشف بعض اسرار ام القرآن که تفسیر سوره فاتحه میباشد و در حیدرآباد هند چاپ شده است ۲- تبصرة المبتدی و تذکرة المنتهی که رساله‌ایست فارسی در اصول معارف و اطوار ولایت ۳- تفسیر الفاتحة که همان اعجاز البیان مذکور است ۴- شرح الاحادیث الاربعینیة ۵- شرح الاسماء الحسنی که با لسان ذوق و کشف و اشارات شرح کرده برخلاف شروح دیگر که روی اصل استدلال و نظر میباشند ۶ و ۷- شرح شجره نعمانیة و شرح فصول الحکم محیی الدین ابن العربی ۸ و ۹- شرح مصباح الانس و شرح مفتاح الغیب که هر دو در تهران چاپ شده است ۱۰- الفکوک فی مستندات حکم الفصوص ۱۱- مفتاح الغیب ۱۲- النصوص فی تحقیق الطور المخصوص ۱۳- النفحات الالهیة. صاحب ترجمه بسال ششصد و هفتاد و یکم یا دویم یا سیم هجرت در قونیة وفات یافت و از او است:

و ان نیست جهان جان که پنداشته‌ایم

آن نیست ره وصل که انگاشته‌ایم

در خانه ما است لیک انباشته‌ایم

آنچشمه که خضر خورده ز آن آب حیات

اینکه در خزینة الاصفیا، تاریخ وفات صدر الدین قونیوی را ششصد و سی تمام هجرت نوشته و هریک از دو جمله: والی صدق صدر الدین - ۶۳۰ و هادی آفتاب دین نبی - ۶۳۰ را هم ماده تاریخ وفاتش آورده دور از صحت میباشد و بالفرض اگر منافی ملاقات او با ملّای رومی و سعد الدین حموی و مکاتبات او با خواجه نصیر الدین طوسی هم نباشد منافات کلی با تلمذ قطب الدین شیرازی نزد او (چنانچه در خود خزینة نیز تصریح شده) دارد زیرا وفات قطب چنانچه انشاء الله خواهد آمد، در سال هفتصد و دهم یا شانزدهم هجرت بوده است.

(کف و ص ۱۷۴ ج ۴ فغ و ۲۹۴۴ ج ۴ س و ۱۳۵ لس و ۲۲۲ هب و ۱۶۴ ض و ۱۱۲ خه و غیره)

صدر الدین کبیر

چنانچه در عنوان صدر الدین دشتکی مذکور داشتیم لقب سید محمد بن ابراهیم پدر غیاث الدین منصور آتی الترجمة است.

صدر الدین محمد

- بن ابراهیم بعنوان صدرا نگارش دادیم.

صدر الدین محمد

- بن اسحق همان صدر الدین قونیوی مذکور فوق است.

صدر الدین سید محمد

- بن سید صالح همان صدر الدین عاملی مذکور فوق است.

صدر الدین محمد

- بن غیاث الدین منصور بعنوان صدر الدین دشتکی مذکور شد.

ص: ۴۳۳

صدر الدین بن سید محمد باقر

- همان صدر الدین قمی مذکور فوق است.

صدر الدین سید محمد خلیل

- بعنوان مرادی خواهد آمد.

صدر الشریعه اول

رجوع بصدر الشریعه عبید الله مذکور در ذیل شود.

صدر الشریعه ثانی یا صدر الشریعه صغیر

همان صدر الشریعه عبید الله مذکور در ذیل است.

صدر الشریعه عبید الله بن مسعود بن تاج الشریعه

- محمود بن صدر الشریعه محبوبی حنفی بخاری، ملقب بجمال الدین، معروف به صدر الشریعه یا صدر الشریعه ثانی، فقیه، اصولی خلاقی جدلی محدث ماهر ادیب نحوی لغوی متکلم منطقی، از اکابر علمای حنفیه قرن هشتم هجرت و از خانواده علمیه بود، علوم متداوله را از جد خود تاج الشریعه و او نیز از پدر خود صدر الشریعه اول اخذ نمود، بتنقیح تألیفات جد مذکور خود تاج الشریعه اهتمام تمام داشت و از تألیفات خود صدر الشریعه است:

۱- تعدیل العلوم که دو نسخه از آن بشماره‌های ۲۱۹۸ و ۲۱۹۹ در خزانه ایاصوفیه موجود است ۲- تنقیح الاصول در اصول فقه ۳- التوضیح فی حل غوامض التنقیح که شرح تنقیح الاصول مذکور است ۴- شرح الوقایة که کتاب وقایة الروایة فی مسائل الهدایه جد خود محمود بن صدر الشریعه اول را شرح کرده و در فقه حنفی است ۵- مختصر الوقایة که کتاب وقایه مذکور را بنام النقایة فی مختصر الوقایة ملخص کرده است و یک نسخه از آن بشماره ۲۳۷۷ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران موجود است و همه اینها در قازان چاپ شده‌اند.

صدر الشریعة بسال هفتصد و چهل و پنجم یا هفتم یا پنجاهم هجرت در بخارا وفات یافت.

ناگفته نماند، مستفاد از کلمات کشف الظنون در مادّه وقایه آنکه: عبید الله بن مسعود محبوبی حنفی (متوفی بسال ۷۵۰ ه ق - ذ ن) را صدر الشریعه ثانی و عبید الله دیگر را که پدر جدّ مادری عبید الله مذکور برهان الشیعة محمود است صدر الشریعه اول گویند.

بعضی دیگر گفته‌اند که صدر الشریعه صغیر یا ثانی عبارت است از جمال الدین عبید الله بن مسعود بن تاج الشریعة محمود بن صدر الشریعة محمود بن صدر الشریعة احمد بن جمال الدین

ص: ۴۳۴

عبید الله محبوبی بخاری حنفی و ظاهر این جمله (اگر صحیح و خالی از تحریف باشد) آنکه صدر الشریعة، علاوه بر خود عبید الله لقب جدّ پدری دویمش محمود و سیمش احمد نیز بوده و تحقیق مراتب را در صورت لزوم موکول بکتاب مربوطه میداریم.

(کف و ص ۳۷۷ نی و ۱۰۹ فوائد البهیة)

صدر الشریعه کبیر

همان صدر الشریعه اول مذکور فوق است.

صدر العلما سید محمد بن ابراهیم

- بعنوان صدر الدین دشتکی مذکور شد.

صدر المتألّهین محمد بن ابراهیم

- بعنوان صدرا نگارش دادیم.

صدر الممالک میرزا صالح

- رضوی، در مشهد مقدس رضوی، نقیب اشراف رضویّه و مصدر خیرات و میرات بود. مدرسه صالحیّه آن بلده شریفه که بمدرسه نواب معروف است از آثار خیریّه او میباشد که در سال هزار و هشتاد و ششم هجرت بنایش نهاده و املاک و کتب بسیاری وقف آن نموده است. ایوان مصّلی مشهد مقدس نیز از آثار خیریّه او بشمار میرود که یک سال بعد از آن بامر سلاطین صفویّه تأسیس داده است. از آثار قلمی او کتاب دقائق الخیال میباشد که رباعیات فارسی شعرا را در آن جمع کرده است و در حدود یکهزار و نود تمام از هجرت درگذشت.

(ص ۳۷۷ ج ۲ نی)

صدفی

در اصطلاح رجالی، لقب جابر بن ماجد، جعثم الخیر و مسلم بن کنیر اعرج میباشد و رجوع بدانجا شود.

صدفی علی بن ابی سعید

- بعنوان ابن یونس در باب کنی خواهد آمد.

صدوق محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه

- قمی، مکنی به ابو جعفر، معروف به ابن بابویه و صدوق علی الاطلاق که در همین صفت طاق و شهره آفاق میباشد. کلمه صدوق در صورت نبودن قرینه، فقط منصرف بوی بوده و در جائی که ابن قولویه جعفر (آتی الترجمة) و عیاشی (آتی الترجمة) و یا غیر ایشان را اراده نمایند بواسطه قرائن استعمال کنند، حتی پدر همین صدوق صاحب ترجمه را نیز (که

ص: ۴۳۵

شرح حالش در باب کنی بعنوان ابن بابویه خواهد آمد) گاهی متّصف بصدوق دارند لکن با کلمه اوّل مقید ساخته و صدوق اول گویند اینک گاه است محمد را نیز که صدوق مطلق است در مقابل آن، محض من باب تأکید مقید بکلمه ثانی کرده و صدوق ثانی اطلاق میکنند. چنانچه در شرح حال شیخ طوسی اشاره نمودیم، صدوق، دویمین محمدین ثلث اوائل مؤلفین کتب اربعه معروفه میباشد که نام هر سه، محمد و کنیه‌شان نیز ابو جعفر بوده و گاهی او را در مقابل ایشان ابو جعفر ثانی گویند. بالجملة صدوق، از وجوه اعیان و مشایخ عظام و فقهای کرام شیعه امامیه، بسیار جلیل القدر و عظیم الشان، استاد شیخ مفید، خازن احادیث حضرت سید المرسلین ص و حافظ اخبار و آثار حضرات ائمه طاهرین ع بلکه شیخ المشایخ و رئیس المحدثین و رکن مذهب جعفری و حصن حصین فرقه محقه اثنی عشری، در تحقیق و انتقاد اخبار خبیر و در معرفت حال رجال و محدّثین بصیر میباشد. در سال ۳۵۵ هـ ق - شنه بغداد رفت، شیوخ فرقه امامیه از وی استماع حدیث نمودند، شیخ مفید و ابن شاذان و غضائری و شیخ ابو جعفر محمد دوریستی و دیگر اکابر محدّثین امامیه از او روایت میکنند. موافق فرموده شیخ حرّ عاملی و بعضی دیگر از اکابر اهل فن، نظیر او در کثرت علم و حفظ و ضبط اخبار اسلامیّه دیده نشده بلکه اگر وجود مسعودش نبود آثار اهل بیت رسالت ص بکلی محو و نابود بودی.

موافق آنچه در باب کنی در شرح حال برادرش ابن بابویه حسین بن علی مذکور خواهد شد ولادت این هردو برادر در زمان غیبت صغری، بدعای حقیقت انتمای حضرت ولی عصر عجل الله فرجه واقع شد و در توقیع رفیع صادره از ناحیه مقدسه مبارکه، بفقیه و خیر و مبارک و مصدر منافع بودن موصوف بوده و این قضیه، با قطع نظر از دیگر مراتب علمیه و کمالات معنویّه یگانه امتیاز انحصاری این دو برادر والاگهر و تنها مایه افتخار ابدی ایشان میباشد. اینک گوی سبقت از دیگر خدّام شرع مقدّس اسلامی ربودند، در مضمار خدمات دینی اسلامی حاوی قدح معلی شدند، زحمات بسیاری در احیا و ترویج آثار پیشوایان دین مبین محمدی بکار بردند، با قلم میمنت رقم و مبارک شیم خودشان

ص: ۴۳۶

تمامی آنها را احیا کردند. محفوظات ایشان بیشتر از سایر قمیین بوده و هروقتی که بنقل حدیث میپرداخته‌اند تماما در حیرت مانده و میگفته‌اند که این امر و این مقام، فقط خصوصیت و امتیازی است که در اثر دعای حضرت ولی عصر ع بصورت بشما عنایت شده است.

تألیفات صدوق که تماما دینی و در حدود سیصد کتاب متنوع الطرز و متفنن الاسلوب میباشد مشهود طبقات انام و منشأ فیض عام و مرجع استنباط احکام و استفاده‌های متنوعه فقهای کرام و افاضل اعلام هستند. علّامه حلّی و میرداماد و شهید در شرح ارشاد و جمعی دیگر از فحول علما، روایات مرسله او را نیز در موقع قبول گذاشته و کمتر از مراسیل ابن ابی عمیر ندانند. از رؤیای شیخ بهائی مکشوف میگردد که مقام جلالت صدوق بالاتر از زکریّا بن آدم نیز (که جلالت وی آفتابی و مصرّح به علمای رجال است) میباشد. بالجملة:

عظمت و فقاقت و وثاقت صدوق و کثرت تألیف و جودت سلیقه و خدمات دینی برجسته او در احیای آثار ائمه اطهار ع، کالشمس فی رابعة النهار، واضح و آشکار بوده و جای شبهه و انکار نیست. صدوق، نزد ملوک دیالمه وقت نیز بسیار محترم بود، روزی بحسب درخواست رکن الدولة پدر عضد الدولة دیلمی وارد حضور سلطان شد و مشمول عنایات ملوکانه گردید، بعد از رفتن صدوق، کسی از راه حسد عرضه داشت که این شیخ، معتقد میباشد بر اینکه سر مطهر حضرت حسین بن علی ع در سر نیره سوره کهف میخوانده است اینک رکن الدولة صحت این نسبت را کتبا از صدوق استفسار نمود، صدوق در جواب بنگاشت بلی این چنین قضیه بما رسیده است که آن سر مطهر، چند آیه از آن سوره مبارکه را خوانده لکن از ائمه اطهار ع بما نرسیده و امکان آن را نیز انکار نداریم زیرا جایی که تکلم اعضای ارباب معاصی و شهادت آنها بر سیئات ایشان در روز قیامت، بمدلول آیات قرآنیّه ثابت و محقق است چگونه روا نباشد که سر امام و خلیفه الله و سید جوانان اهل جنت و جگرگوشه حضرت رسالت ص تکلم بقرآن مجید نموده و این کرامت باهره باراده خداوند قادر از وی ظاهر گردد و در حقیقت انکار امکان آن، انکار قدرت خداوندی و فضیلت حضرت نبوی ص است چنانچه انکار شهادت اعضا در قیامت. عجب از کسی است

ص: ۴۳۷

که نوحه و عزاداری جن و باریدن خون از آسمان و گریه و ناله ملائکه سماوات را قبول دارد ولی امکان این قضیه را انکار نماید، انکار آن، بعد از تحقق و صحت سند آن، کمتر از انکار شرایع انبیای سلف و معجزات ایشان نمیباشد. تفصیل سؤال و جواب راجع باختلاف عقائد مردم درباره بعضی از اصحاب کبار را نیز که بین رکن الدوله و صدوق جریان یافته محض احتراز از اطناب موکول بروضات الجنات و دیگر کتب مربوطه میداریم و فقط یکی از نوادر و کرامات صدوق را که از وسائل رسوخ عقیده و نصب العین بودن جلالت علمای اسلام در انتظار عامه میباشد زینت بخش اوراق مینماید:

صاحب روضات الجنات (متوفی بسال ۱۳۱۳ ه ق - غشیج) گوید از کرامات صدوق که در این اواخر بوقوع پیوسته و مشهود جمعی کثیر بوده آن است که در عهد فتحعلی شاه قاجار، در حدود سال هزار و دویست و سی و هشت هجرت، مرقد شریف صدوق که در اراضی ری نزدیکی حضرت عبد العظیم است از کثرت باران رخنه دار شد، بجهت تعمیر و اصلاح آن اطرافش را میکندند پس بسردابه ای برخوردند که مدفنش بوده، وارد سردابه شده دیدند که جثه او، همچنان تر و تازه با بدن عریان و مستور العوره و در انگشتانش اثر خضاب و تارهای کفن پوسیده اش بشکل فتیله ها در اطراف جثه اش بر روی خاک منتظم بوده اند. این خبر در تهران منتشر شد و مسموع شاه گردید، بجهت معاینه قضیه بمحل رفت لکن درباریان و امنای دولت، ورود خود سلطان را بسردابه خلاف مصلحت دیدند اینک جمعی از اعیان دولت و علمای بلد داخل سردابه شده و صدق قضیه را بعرض سلطانی رسانیدند، پس همینکه بمرحله تحقیق و رأی العین رسید امر همایونی بسد آن رخنه و تجدید و تعمیر و تزیینات آن بقعه صادر گردید. در روضات، بعد از نقل این قضیه گوید بعضی از حاضرین واقعه را ملاقات کردم که باعظم اساتید ما نقل میکرد و چون صاحب روضات موقع وقوع قضیه در حدود دوازده سالگی بوده و لذا گوید که خودم نیز این واقعه را بطور تردید و ریه متذکر هستم.

در تنقیح المقال (که در هزار و سیصد و پنجاهم هجرت تألیف آن پایان رسیده)

ص: ۴۳۸

نیز همین قضیه را بطور دیگر نقل کرده و بعد از تجلیلات فوق العاده صدوق گوید: از شهود جلالت وی، علاوه بر مذکور آنکه، چهل سال پیش با سندی صحیح از سید ابراهیم لواسانی تهرانی نقل شد که در اواخر قرن سیزدهم هجرت قبر صدوق بجهت سیل منهدم گردید و جسدش ظاهر شد که صحیح و سالم مانده و اصلاً تغییری نکرده بود گویا روحش در همان ساعت از بدنش خارج شده، رنگ حنا در ریش و زیر پای او نیز موجود، کفنش پوسیده و لکن بر روی عورتین او تار عنکبوت بوده است و خود سید ابراهیم نیز از کسانی بوده که بقبر وارد و جسد صدوق را بهمین حال دیده بوده اند. در تنقیح المقال، بعد از نقل این جمله گوید که این قضیه دو کرامت صدوق را حاوی میباشد، یکی سلامت ماندن و نپوسیدن و اصلاً تغییر نکردن جسد شریفش در حدود نهصد سال و دیگر تار عنکبوت که بامر ربّ ملکوت، محض حفظ ناموس و حرمت آن خادم دینی ملکوتی بر روی عورتین او تنیده شده است. نگارنده گوید: این قضیه از چندین جهت مغایر قضیه اولی منقول از روضات بوده و تعدد واقعه نیز بسیار مستبعد و تحقیق چگونگی مطلب موکول بوسائل دیگر است.

تألیفات و آثار قلمی صدوق چنانچه مذکور شد موافق کتب تراجم و رجال در حدود سیصد کتاب دینی بوده که میرزا محمد استرآبادی در منهج المقال و علّامه حلّی نیز در رجال کبیر خود بتصریح خودش اغلب آنها را نوشته‌اند. در رجال نجاشی نیز یکصد و نود و چندی از آنها نگارش یافته و ما هم در اینجا محض پاس خدمات دینی صدوق بعضی از آنها را مینگاریم:

۱- ابطال الاختیار فی امر الامامة و اثبات النص فیها و آن غیر از چند کتاب دیگر است که در ذیل بنام اثبات مذکور میداریم
۲- ابطال الغلو و التقصیر ۳ تا ۶- اثبات الخلافة لامیر المؤمنین ع و اثبات النص علی الائمة ع و اثبات النص علی امیر المؤمنین ع و اثبات الوصیة لعلی ع و هریک از این چهار فقره کتابی مستقل میباشد ۷ تا ۱۱- اخبار ابی ذر الغفاری و فضائله و اخبار ابیطالب و عبد المطلب و عبد الله و آمنه بنت وهب و اخبار سلمان و زهده و فضائله و اخبار عبد العظیم و اخبار المختار ۱۲- ارکان الاسلام ۱۳- الاستسقاء ۱۴- الاعتقادات که در ایران چاپ شده ۱۵- الاعتکاف ۱۶- اکمال الدین و اتمام النعمة در غیبت امام ع که در تهران چاپ شده است ۱۷- الامالی که به مجالس معروف و چاپ شده است ۱۸ تا ۲۲- الامامة

ص: ۴۳۹

و امتحان المجالس و الاواخر و الاوامر و اوصاف النبی ص ۲۳ و ۲۴- التفسیر الجامع و التفسیر الصغیر که اولی بزرگ و دومی ملخص آن بوده و نجاشی آن را بنام مختصر تفسیر القرآن ذکر کرده است ۲۵ و ۲۶- التوحید و ثواب الاعمال ۲۷- جامع آداب المسافر للحج ۲۸- جامع الاخبار چنانچه بعضی توهم کرده و همین کتاب جامع الاخبار مشهور را که بارها در ایران چاپ شده بصدوق نسبت داده‌اند، لکن فساد این نسبت و تحقیق اجمالی این موضوع را تحت عنوان صاحب مکارم الاخلاق نگارش دادیم ۲۹ تا ۳۷- جامع تفسیر المنزل فی الحج و جامع الحج و جامع حجج الائمة و جامع حجج الانبیاء و جامع علل الحج و جامع فرض الحج و العمرة و جامع فضل الکعبة و الحرم و جامع فقه الحج و جامع نوادر الحج ۳۸- الجزیة ۳۹- الجمعة و الجماعة ۴۰- جوابات المسائل النیشابوریه ۴۱- جوابات المسائل الواسطیة ۴۲- حجج الائمة ۴۳- الحدود ۴۴- الخصال ۴۵- دعائم الاسلام فی معرفة الحلال و الحرام ۴۶- صفات الشیعة ۴۷- عقاب الاعمال ۴۸- علل الشرایع و الاحکام و الاسباب ۴۹- عیون اخبار الرضا ع ۵۰- الغیبة و شاید همان اکمال الدین مذکور فوق باشد ۵۱- فضائل الشیعة ۵۲- کتاب الرجال المختارین من اصحاب النبی ص ۵۳- المجالس که بنام امالی مذکور شد ۵۴- مختصر تفسیر القرآن که بنام تفسیر صغیر مذکور شد ۵۵- مدینة العلم ۵۶- المصابیح الخمسة عشر در رجال ۵۷- المصباح ۵۸- معانی الاخبار ۵۹- المعراج ۶۰- معرفة الرجال ۶۱- المقنع در فقه ۶۲- من لا یحضره الفقیه ۶۳- الناسخ و المنسوخ ۶۴- النبوة ۶۵- النواهی ۶۶- الهدایة و غیر اینها. در هریک از ابواب فقهیّه و زهد هریک از چهارده معصوم علیهم السلام کتابی جداگانه تألیف داده و در اینجا فقط بهمین مقدار که مطابق عدد لفظ جلاله است اکتفا نمودیم.

وفات صدوق بسال سیصد و هشتاد و یک قمری هجرت در ری واقع شد، در نزدیکی مرقد شریف حضرت شاهزاده عبد العظیم حسنی ع مدفون گردید که قبرش معروف و مزار و محل استفاضه عموم طبقات میباشد و لفظ شفا- ۳۸۱ مادّه تاریخ وفات او بوده و در باب محمد از نخبه المقال گوید:

و سبط جاک ثقة بو طاهر

ثم الصدوق و هو ذو المفاخر

عدل جلیل حافظ قد صنفا

روی المفید عنه قبضه شفا

لفظ شفا - ۳۸۱.

شرح حال علی بن حسین پدر صدوق و حسن و حسین دو برادر او نیز در باب کنی بعنوان

ص: ۴۴۰

ابن بابویه مذکور خواهد شد.

(ص ۴۹ هب و ۳۱۲ ج ۱ نی و ۵۵۷ ت و ۵۰۳ ملل و مواضع متفرقه از ذریعه و غیر اینها)

صدوق اول صدوق ثانی

دویمی همان صدوق مذکور فوق و اولی هم والد ماجدش علی بن حسین است که در باب کنی بعنوان ابن بابویه خواهد آمد.

صدوقان یا صدوقین

از شیخ علی سبط الشهدی نقل است که صدوقین عبارت از صدوق ثانی محمد و برادرش حسین است تا شبی جدش شهید ثانی در خواب بدو فرمود: بنی (پسرک من) صدوقین، محمد و پدرش میباشد نه برادرش.

(ص ۱۸۷ هب و ۱۲۸ ت)

صدی

لقب رجالی ابی ابن عجلان میباشد و شرح حالش موکول بدان علم است.

صدیق علی بن یقظین

- (با اضافه) لقب نجیة بن حارث میباشد و رجوع بعلم رجال نمایند.

صدیقی احمد بن ابراهیم صدیقی محمد بن علی بن محمد

هر دو در باب کنی بعنوان ابن علان خواهند آمد.

صدیقی محمد بن محمد بن عبد الرحمن

- بکری در باب کنی بعنوان ابو الحسن خواهد آمد.

صدیقی محمد بن محمد بن محمد بن عبد الرحمن

- بن احمد بن محمد بکری، مصریّ البلده، اشعریّ الاصول، شافعیّ الفروع، صدیقیّ النسب، با نوزده واسطه بابو بکر صدیق خلیفه منتسب و نسب فاطمه مادر جدّ اعلایش احمد بن محمد که دختر تاج الدین قرشی بوده نیز با ده واسطه بحضرت امام حسن مجتبی ع موصول بوده و همیشه با این نسبت نبویّه فخر و مباهات میکرده است. صدیقی از علمای عرفا و تدریس او محیر العقول بود و حاضرین حوزه درس او که تماما متبحّر و محیط علوم اسلامیّه بوده‌اند از معانی مبتکره و بیانات دلکش او در حیرت مانده و حمل بر خارق عادت کرده و میگفته‌اند نمیدانیم این مطالب را از کجا آورده و آلا با سعی و تلاش صورت امکانی ندارد و در کتب متداوله سراغی از آنها نداریم خصوصا در فقه و حدیث و تفسیر که نخست

ص: ۴۴۱

اقوال و عقاید فقها و محدثین و مفسّرین و مناسبات مابین آیات و سور قرآنی و اسماء ذات و صفات و مواضع آنها را با عبارات فصیح و بلیغه و مسجّع نقل مینموده و در پایان مطلب، نظریّه خود را اظهار میکرد. همیشه پیش از شروع بدرس خطبه‌ای میخوانده که بطور براعت استهلال تمامی محتویات و مطالب آن درس را حاوی بوده و در الفاظ و عباراتش اصلا خرده‌گیری نبوده و از هیچ جهت نحو و صرفا و اعرابا، تقدیما و تأخیرا بخطای لغزشی واقف نمیشدند. از تألیفات او است:

۱- آداب الشیخ و المرید ۲- الاسم الاعظم ۳- دیوان شعر. اشعار صدیقی غالبا در توحید و عرفان بوده و از او است:

و فیا بما ارضاه یرضی و ینشرح

اود من الدنیا صدیقا موافیا

و قلت لقلبی قد خلا الکون فاسترح

فان لم اجدا عرضت عن کل کابر

صدیقی در ماه ربیع الثانی سال نهصد و نود و سیم هجرت در شصت و چند سالگی وفات یافت و شرح حال پدرش محمد بن محمد بن عبد الرحمن نیز که به بکری معروف است بعنوان ابو الحسن خواهد آمد. (ص ۴۱۴ و ۴۳۲ فر)

صرار صراری صرام صرامی یا صرای

در اصطلاح رجالی با اختلاف نسخ کتب رجالیّه، اولی و چهارمی و پنجمی لقب صالح بن محمد بن علی و دویمی لقب جعفر بن عثمان و سیمی نیز صرام بن منصور و یا صرام ابو منصور و شرح حال ایشان و تحقیق لفظ موکول بکتاب رجالیّه است.

صردر علی بن حسن بن علی بن فضل

- کاتب شاعر مشهور، به سرّدر معروف، به رئیس موصوف، اشعار او دارای بهجت، طراوت و فصاحت الفاظ و حلاوت معانی را حاوی، کنیه اش ابو منصور، دیوان شعر کوچکی بدو منسوب است و در شکایت از پیری گوید:

ابکی لان یتقارب المیعاد

لم ابک ان رحل الشباب و انما

جفت علی آثاره الاعواد

شعر الفتی اوراقه فاذا ذوی

نیز در حق کنیزک سیاه رنگی گوید:

سواد قلبی صفة فیها

علقتها سواد مصقولة

ص: ۴۴۲

و نوره الایحکیها

ما انکسف البدر علی تمه

مورخات بلالیها

لاجلها الازمان اوقاتنا

بعضی از قصائد و اشعار طریفه او نیز ضمن شرح حال فخر الدولة محمد بن محمد بن جهیر از تاریخ ابن خلکان مذکور است. وفات سردر، در ماه صفر چهارصد و شصت و پنجم هجرت در دیهی سر راه خراسان واقع گردید چنانچه در گودی که برای شیر درنده تهیه کرده بوده اند افتاده و درگذشت.

وجه تسمیه بلفظ سردر آنکه: درّ با ضمّ و تشدید، بمعنی معروف میباشد و سرّ نیز با فتح و تشدید بمعنی دلو است. از آنرو که پدرش را بجهت بخل و امساک مفرطی که داشته سرّ بر می گفتند (یعنی دلو پشگل) خود او را نیز بجهت اشعار آبدار مانده درّ شاهوارش، در مقابل آن لقب پدر، سرّدر می گفتند یعنی دلو درّ و مروارید.

دور نیست که لفظ سر نیز در هردو لقب، با ضمّ و تشدید و مخفّف سرّه (بر وزن جنّه) بمعنی کیسه و خریطه باشد یعنی کیسه و خریطه پشگل یا درّ و مروارید.

(ص ۳۹۳ ج ۱ کا و غیره)

صرفی صلاح الدین

- شاعری است ایرانی، از اهل ساوه و از شاگردان محتشم کاشانی (متوفی بسال ۹۹۶ ه ق- ظ ص و) و از او است:

با تو رشکم کشد و بی تو جدائی، چه کنم
میکشم این همه از دیدن و نادیدن تو

سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد. (ص ۲۹۵۲ ج ۴ س)

صرمی صری

در اصطلاح رجالی، دویمی لقب ابن مافنه و اولی نیز لقب حسین بن زیعان و داود صرمی و داود بن فاخته و بعضی دیگر میباشند و موکول بدان علم است.

صریح الدلاء علی بن عبد الواحد

- فقیه بغدادی، مکنّی بابو الحسن، شاعری است از عرب که به صریح الدلاء و ذو الرقاعتین و قتیل الغوانی (شی خل) معروف و با قصیده هزلیه مزاحیه‌ای که در استقبال مقصوره ابن درید گفته شهرت یافته و از ابیات همان قصیده است:

ص: ۴۴۳

من لم یردان تنتقب نعاله	یحملها فی کفه اذا مشی
و من اراد ان یصون رجله	فلبسه خیر له من الحفا
من دخلت فی عینه مسلة	فاستله من ساعته عن العمی
من اکل الفحم تسود فمه	و راح صحن خده مثل الدجا
من صفع الناس و لم یدعهم	ان یصفعوه فعلیهم اعتدی
من ناطح الكبش یفجر رأسه	و سال من مفرقه مثل الدما
من طبخ الدیک و لا یدبحه	طار من القدر الی حیث شاء

در آخر همین قصیده، بیتی گفته که بفرموده ابن خلکان، اگر قول جدی غیر هزلی او منحصر بدان باشد باز هم در فضل و کمالش کافی بوده و بسبب آن گوی سبقت از دیگران ربوده است و آن این است:

نیز ابن خلّکان، بعد از آنکه نام و نسب او را بقرار فوق نوشته از یک نسخه دیوان وی نام و نسب او را بدین روش نقل کرده است: ابو الحسن محمد بن عبد الواحد قصار بصری.

صاحب ترجمه در هفتم رجب سال چهارصد و دوازدهم هجرت بموت فجأه و ناگهانی درگذشت و بنا بر دلیلی که ابن خلّکان اقامه کرده وفاتش در مصر بوده است.

(ص ۲۵۹ ج ۲ ع و ۳۹۴ ج ۱ کا)

صریح الغوانی سلیمان

- ضمن شرح حال پدرش مسلم صریح الغوانی، در ذیل مذکور است.

صریح الغوانی مسلم بن ولید

- انصاری، ملقب بصریح الغوانی، مکنی بابو الولید، کوفیّ الولادة و النشأة، از طراز اوّل شعرای اوائل خلافت بنی عباس میباشد که از کودکی با اسلوبی مرغوب شعر میگفت، معانی بسیار لطیف را در کسوت الفاظ طریفه بیان میکرد، خصوصاً خمریات او ممتاز و بسیاری از علمای تراجم نظیر ابو نواسش دانند. اغلب اشعار او در مدح اکابر و خلفا بود، در اول ملاقات با هرون الرشید قصیده‌ای در وصف خمر گفته که مطلع آن این است:

ادیرا علی الکاس لا تشربا قبلی

و لا تطلبنا من عند قاتلی ذحلی

ص: ۴۴۴

هل العیش الا ان تروح مع الصبا

و تغدو صریح الکاس و الاعین النجل

پس هارون استحسان کرده و بجهت همین شعر دویمی که آخر قصیده است او را ملقب به صریح الغوانی گردانید و بعضی گوید که مسلم، در هریک از مدح و مرثیه و هجو شعری گفته که هریکی در موضوع خود بی نظیر و بتمامی شعرا تقدّم دارد.

تجود بالنفس اذضن البخیل بها

و الجود بالنفس اقصى غایة الجود

ارادوا لیخفوا قبره عن عدوه

و طیب تراب القبر دل علی القبر

قبحت مناظره فحین خبرته

حسنت مناظره لقبیح المخبر

مسلم، بصله و انعام قلیل اکابر که بمدح ایشان میپرداخته قانع بود، در دربار هارونی تقرّب یافته و در حق او و برامکه مدایحی گفت، در عهد وزارت فضل بن سهل، وزیر مأمون عباسی، دیگر مقربّ تر شد و بحکومت اعمال جرجان پس نواحی اصفهان منصوب گردید، اموال بسیاری اندوخت، لکن در اثر سخاوت مفرط و یا اسارت شهوات نفسانی چیزی بخودش نماند. بعد از قتل فضل، دیگر کسی را مدح نگفته و خانه نشین شد تا بسال دویست و هشتم هجرت در جرجان درگذشت. دیوان او نیز بنام دیوان مسلم بن ولید مشهور بصریع الغوانی در لیدن چاپ شده است.

مخفی نماند ظاهر کلام معجم الادبا (بنابر نسخه مطبوعه آخری آن که با حروف معرب چاپ شده) آنکه: سلیمان بن مسلم بن ولید نیز که شاعری نابینا و پسر همین صاحب ترجمه است مانند پدر خود ملقب بصریع الغوانی و از شعرای طریفه گو و با بشار بن برد (که بزندقه منسوب و ترجیح دادن آتش بر زمین و تصویب رأی ابلیس در عدم سجده آدم متهم بوده) مصاحبت داشته و از وی روایت کرده و بهمین جهت او نیز متهم بوده و از اشعار سلیمان است:

تبارک الله ما اسخی بنو مطر

هم کما قیل فی بعض الاقاویل

بیض المطایخ لا تشکو و لاندهم

غسل القدور و لا غسل المنادیل

و چنانچه واضح است سفیدی مطیخ و شکایت نکردن اولاد از شستن دیک و دستمال، کنایه لطیف از بخل مفرط و بستن در بر روی میهمان و واردین است.

ص: ۴۴۵

سلیمان بسال یکصد و هفتاد و نهم هجرت درگذشت و لکن ظاهر کتب تراجم که در نزد این نگارنده موجود است آنکه لقب صریع الغوانی منحصر بمسلم بن ولید بوده و اصلاً بشرح حال سلیمان نپرداخته اند بلکه در نسخه معجم الادبا نیز احتمال قوی می رود که صریع الغوانی صفت سلیمان نبوده بلکه صفت پدرش باشد و تحقیق این موضوع و تاریخ مذکور وفات سلیمان که فی الجملة محل تردید است موکول بوسائل دیگر است.

(هرو ص ۲۵۵ ج ۱۱ جم و ۹۶ ج ۱۳ تاریخ بغداد و غیره)

- بن محمد بن سلیمان بن هارون بن موسیٰ عجللی نیشابوری، صعلوکیّ الشهرة، ابو الطیب الکنیة، فقیه شافعی متکلم ادیب مفتی نیشابور، علم و فضل و دیانت او مسلّم و مرجع استفاده فقهای نیشابور بود. در مجلس درس او زیاده بر پانصد دوات برای نگارش بیانات او حاضر میکردند. در محرم سال سیصد و هشتاد و هفت یا اول سال چهارصد و دویم هجرت درگذشت، وقتیکه پدرش محمد بن سلیمان که او نیز مفتی نیشابور بوده وفات یافت ابو النصر بن عبد الجبار در تسلیت وی بنگاشت:

علی رساله محزون و اواه

من مبلغ شیخ اهل العلم قاطبة

من کان فتیاه توقیعا عن الله

اولی البرایا بحسن الصبر ممتحنا

اما پدر سهل، محمد، اصفهانیّ الاصل و الولادة، صعلوکیّ الشهرة، ابو سهل الکنیة، نیشابوریّ المسکن و المدفن نیز از اکابر علمای عامّه و فقیه شافعی مفسّر متکلم محدث ادیب نحوی شاعر عروضی کاتب و وحید زمان خود بود، از ابو اسحق مروزی تفقه نمود، در تمامی علوم متداوله متبحر شد، پس بیصره رفته و چندین سال در آنجا تدریس نمود، چند سال دیگر در اصفهان اقامت کرده و عاقبت بنیشابور رفت و مدرّس و مفتی و مرجع

(۱) - صعلوکی - بضم اول منسوب است بصعلوک (بمعنی فقیر) و ابن خلکان هم در شرح حال سهل بن محمد مذکور ذیل، از سمعانی فقط همین قدر نقل کرده و بس، دیگر از وجه این لقب چیزی نگفته است.

ص: ۴۴۶

استفاده فقهای آنجا گردید. صاحب بن عبّاد میگفته است که ابو سهل صعلوکی نظیر خود را ندیده و ما هم مانده او را نخواهیم دید. در خزینة الاصفیا گوید: ابو سهل صعلوکی در شریعت و طریقت امام وقت و یگانه روزگار بود، با بسیاری از مشایخ مصاحبت داشت و همه شان بولایت وی متفق بودند، بسماع شائق بوده و وجد می نمود. حکم سماع را از وی سؤال کردند گفت برای اهل حقیقت مستحب، برای اهل علم مباح، باهل فجور و شهوات نفسانیّه مکروه است.

وفات ابو سهل بسال سیصد و شصت و هشتم یا نهم هجرت در هفتاد و سه سالگی در نیشابور واقع شد و بنا بر قول ثانی هریک از دو جمله: هادی و الاسهل صعلوک - ۳۶۹ و ولی الاولیا ابن سلیمان - ۳۶۹ ماده تاریخ وفات او است.

^{۶۱} (۱) - صعلوکی - بضم اول منسوب است بصعلوک (بمعنی فقیر) و ابن خلکان هم در شرح حال سهل بن محمد مذکور ذیل، از سمعانی فقط همین قدر نقل کرده و بس، دیگر از وجه این لقب چیزی نگفته است.

(ص ۳۷۷ ج ۲ نی و ۲۹۵۳ ج ۴ س و ۲۳۶ ج ۱ و ۳۳ ج ۲ کا و ۳۲۵ ت و ۲۰۴ ج ۲ خه)

صلوکی محمد بن سلیمان

- فوقا در ضمن پسرش سهل بن محمد صلوکی مذکور شد.

صغانی

احمد بن محمد، حسن بن محمد، حسن بن محمد بن محمد بن حیدر، محمد بن اسحق، هرچهار را بعنوان صغانی نگارش دادیم و بدانجا مراجعه شود.

صغیر شیخ احمد

- از عرفای قرن چهارم هجرت و از مریدان شیخ کبیر، ابو عبد الله خفیف سالف الترجمة میباشد. احمد نام دیگری نیز از مریدان وی و به کبیر معروف بود لکن احمد صغیر بیشتر طرف توجه پیر خود بوده و از این جهت مورد طعن اصحاب وی گردید که با آن ریاضت‌های شیخ احمد کبیر، بچه سبب احمد صغیر مورد توجه بیشتر است. پیر نیز محض معلوم کردن باطن قضیه روزی با احمد کبیر امر کرد شتری را که در خانقاه است پشت بام ببرد، احمد گفت شتر را بر بام بردن خارج از امکان است پس با احمد صغیر تکلیف کرد، او فوراً کمر انقیاد و طاعت بر میان بست، دستها را در زیر شتر کرده و قوت نمود ولی نتوانست، پس آن پیر، باصحاب گفت که احمد

ص: ۴۴۷

صغیر عمل بوظیفه کرد و بفرمان قیام نمود و از در اعتراض وارد نیامد و باطاعت نگریست نه بکار که توان کرد یا نه اما احمد کبیر، بحجت و برهان مشغول شد، از در مناظره آمد و از ظاهر حال مطالعه باطن توان کرد. الظاهر عنوان الباطن.

که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزلها

بمی سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

سال وفات احمد صغیر بدست نیامد. (ص ۲۲۳ ج ۲ طرائق)

صغیر حسین بن عبید الله

- مصطلح رجال موکول بدان علم است.

صغیر شیخ علی بن محمد

- بعنوان سبط الشهید مذکور شد.

- یا حاج محمد ابراهیم شیرازی معروف به آقا و حاجی آقا و اولیا سمیع، متخلص به صفا، پسر محمد حسین خان اولیا سمیع، از شعرای اواخر قرن سیزدهم هجرت میباشد که در ادبیات بهره‌ور و خط نستعلیق او نیز ممتاز بود، اخیرا بمبئی رفته و سالها بنوشتن کتابهای بسیاری با مرکب چاپی مشغول شد. تاریخ معجم، و صاف، اوصاف الاشراف، دیوان حافظ، شاهنامه فردوسی و غیر آنها با خط وی که بخط اولیا سمیع معروفند چاپ شده‌اند. بعد از اندوختن سرمایه بنای تجارت گذاشت، مال التجاره او یک مرتبه غرق شد و حاصل زندگانش نابود گردید. بحیدرآباد رفت و بواسطه کمالات صوری و معنوی بتعلیم زبان پارسی منتخب گردید. در اواخر بزیارت مشهد مقدس رضوی مشرف شد و بشیراز مراجعت کرد تا در حدود سال هزار و سیصد تمام یا سیصد و یکم هجرت درگذشت و جنازه‌اش را بعبات نقل دادند و عنوان اولیا سمیع لقب معروفی این سلسله میباشد. در آثار عجم گوید از قرار مذکور جدّ عالیشان نام سمیع و لقب اولیا داشته که از اهل الله و اولیاء الله بوده است. از اشعار صفا است:

ماه جستم بخویش دید که من

خواستم سرو سر کشید که من

همچو کبک دری چمید که من

گفتم از کبک به که کرد خرام

اشک بر چهره‌ام دوید که من

گفتم این عشق را که شد غماز

(ص ۵۶۱ عم و ۲۴۰ ج ۳ طرائق الحقائق)

ص: ۴۴۸

- شیرازی، از شعرای نامی ایرانی میباشد که بکثرت ذکاوت معروف و دارای اشعار آبدار بود، در اواخر سلطنت نادر شاه افشار (متوفی بسال ۱۱۶۱ ه ق- غق سا) درگذشته و سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد و از اشعار او است:

قفس حسرت کشی، دام آرزوئی

کیم من، طائر صیاد جوئی

نمیکنجم ز شادی در بر خویش

که گر صیاد بینم بر سر خویش

(ص ۲۹۵۵ ج ۴ س)

- پسر حاج شیخ ابو القاسم شیرازی، در اصل از قبیله تمامی نامی از قبائل بلاد قطیف و احسا بود و سالها این منصب شیخ الاسلامی در خانواده ایشان بوده است. صفا بعد از وفات پدر بقضاوت مشغول شد شعر خوب نیز میگفته و صفا تخلّص میکرده و از او است:

ای یار جفاپیشه، وفا نیز گهی کن
بر جانب دل سوختگان هم نظری کن

ای ناله بآن شاه ز حالم خبری ده
وی آه بآن ماه بهره‌ریله رهی کن

صفا، بسال هزار و سیصد و سیزده هجرت (که سال تألیف آثار عجم است) در قید حیات بوده و در آن کتاب نام صفا را مذکور نداشته است. حاج شیخ محمد باقر پسر صفا نیز در علوم شرعی و غیرها کامل بود، گاهی بنیابت پدر قضاوت می‌نمود، شعر خوب نیز می‌گفته و به وفا تخلّص میکرده و از او است:

بتیر غمزه‌ام آن چشم جادو
زند ناوک بدل هر دم ز هرسو

بعر خود ندیدم جمع با هم
شب و روزی جز آن رخسار و گیسو

سال وفات هیچ‌کدام از صفا و وفا بدست نیامد. (ص ۵۱۰ عم)

صفا میرزا فضلعلی بن حاج میرزا عبد‌الکریم

- ملا باشی آذربایجان ابن ابو القاسم بن محمد، ایروانی الاصل، تبریزی الولادة و المسکن، نجفی التحصیل، برلینی الوفاة و المدفن، از اکابر علما و ادبای امامیه قرن حاضر

ص: ۴۴۹

عکس آقای میرزا فضلعلی - ۳۴ چهاردهم هجرت مییابد، بالخصوص در فقه و رجال و ادبیات عرب دارای امتیازی مخصوص بود. ولادتش در سیزدهم جمادی الاولی ۱۲۷۸ ه ق - غرغح در تبریز واقع شد بعد از تکمیل صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و عروض و قافیه و ریاضیات، فقه و اصول را نزد میرزا محمد حسن زنوزی سالف الترجمة و برادر خود حاج میرزا محمد علی ملا باشی آذربایجان، تفسیر و کلام را نزد والد معظم خود تحصیل کرد، سپس بمرام ادامه و تکمیل تحصیلات علمیّه، بعتبات عرش درجات مشرف و در حوزه درس اکابر وقت حاضر شد، از هرخرمنی خوشه‌ای چید تا آنکه بمرام خود نایل و بتصدیق اجتهادی و روایت فاضلین شریانی و ایروانی و اردکانی و شیخ زین العابدین مازندرانی و بعضی از اکابر دیگر موفق گردید. در سال هزار و سیصد و هفتم هجرت بتبریز مراجعت و بتدریس فقه و اصول و تفسیر و انجام دیگر وظائف دینیّه اشتغال داشت، محفل وی مرجع استفاده افاضل بوده تا بسال هزار و سیصد و بیست و چهارم هجرت در موقع نهضت ملی و انقلاب ایران از طرف اهالی بنمایندگی مجلس شورای ملی منتخب و عازم تهران گردید، در سال هزار و

سیصد و بیست و ششم که بامر محمد علی شاه قاجار مجلس را بتوپ بسته و تمامی آزادی خواهان را مورد آزار و شکنجه قرار دادند خانه صاحب ترجمه نیز بغارت رفت، اخیرا بعضویت دیوان تمیز معین شد تا در سال هزار و سیصد و سی و ششم هجرت برای معالجه بارویا رفت،

ص: ۴۵۰

چندی در استکهلم و لندن و برلین و غیرها اقامت کرد لکن معالجه بی نتیجه ماند، عاقبت شب چهارشنبه سلخ جمادی الاولی هزار و سیصد و سی و نهم هجرت در برلین بدرود جهان گفت و حسب الوصیه در قبرستان مسلمین آنجا مدفون گردید. از تألیفات و آثار قلمی او است:

۱- احکام الاراضی الخراجیه ۲- احکام ویا و بعضی تجربیات آن ۳- الاستصحاب ۴- امر الامر مع العلم بانتفاء الشرط ۵- بدا و تقیه که در ذیل بنام مصباح مذکور است ۶- حاشیه ریاض المسائل سید علی طباطبائی ۷- حدائق العارفین که تمامی اخبار کافی و تهذیب و استبصار و من لا یحضره الفقیه و وافی و بحار و وسائل و مستدرک الوسائل و آیات متناسبه آنها را با اسانید و بیانات و تفاسیر مربوطه بآنها و پاره‌ای فوائد مهمه دیگر حاوی است و فقط جلد اول آن که در عقل و جهل است در تبریز چاپ شده است ۸- دیوان اشعار عربی و فارسی ۹- ریاض الازهار که مانند کشکول و متفرقات است ۱۰- سفرنامه اروپا ۱۱- شرح قصیده عینیه سید اسمعیل حمیری ۱۲- کلید دانش در صرف پارسی ۱۳- مصباح الهدی فی حقیقه التقیه و البداء ۱۴- منجزات المریض ۱۵- النفع العنبری فی احوال السید الحمیری و غیر اینها.

ناگفته نماند که صاحب ترجمه، علاوه بر مراتب علمی دارای قریحه صافی شعری نیز بوده و بهردو زبان عربی و پارسی اشعار نغز و طرفه میسروده و بصفا تخلّص میکرده است. قصیده‌ای بنام لامیه السفر شصت و یک بیتی سروده که حاوی بعضی شکوه‌ها از جریانات زمان میباشد و از آن جمله است:

سلم لراحتها ان زرت من قبلی

قد صار سجنا لی الدنيا بفسحتها

لصرت فی سوء حالی غایة المثل

فلو دری الناس ما قاسیت من زمنی

یلتقی الكثير و لکن لا کما هولی

من یصحب الدهر حینا من حوادثه

بسهم رزء علی تالیه متصل

ما نلت منه سرورا ما تدارکه

در مدح حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گوید (منتخبا):

سودای کفر عاشقیم باز بر سر است

برخیز ساقیا که مرا شور دیگر است

بهر مس وجود چو کبریت احمر است
مستی کنونم از همه طاعات بهتر است
کاین راه یکرهی است زوعظ تو برتر است
فکر علی و آل، بهشت است و کوثر است

در ده پیاله زان می بیغش که درد وی
گشته است حال میکده بیت الحرام ما
واعظ مکن ممانعتم از طریق عشق
تا کی بفکر جنّت و کوثر بسر بری

ص: ۴۵۱

از هل اتی بفرق همایونش افسر است
با وی ورا چه باک ز میزان و آذر است
بنگر ز علی ظهور اسماء صفات
هیئات از این خام خیالی هیئات

آن سرور خدیو ولایت که مرو را
چون کاشته است تخم ولایت صفا بدل
خواهی که اگر ببینی آئینه ذات
اندیشه عقل کی بکنهش برسد

نیز از اشعار عرفانی او است:

آغاز اضطراب دل شیخ و شاب کرد
یاران دل بلاکش ما را خراب کرد
زهد ریا جهان همه پر انقلاب کرد
مانند وی کجا نی و چنگ و رباب کرد
زاهد خطا و پیر مغان گر صواب کرد

زلفت چو از نسیم صبا اضطراب کرد
از عشق عالمی شده آباد، از چه رو
زاهد مزن ببیر مغان طعنه از غرور
تسبیح شیخ آنچه نموده است در جهان
اصلاح خویش کن تو صفا بهر تو چه سود

(ص ۱۵۴ ج ۱ مر و اطلاعات متفرقه)

صفا حاج محمد ابراهیم

- همان صفا میرزا ابراهیم اولیا سمیع مذکور فوق است.

صفائی سید احمد بن سید محمد رضای حسینی

- اعرجی خوانساری، فقیه محدث رجالی، از علمای عصر حاضر ما و از تلامذه آخوند خراسانی و شریعت اصفهانی سالفی الترجمة میباشد. کتابی بنام کشف الحجب عن الاسفار و الکتب بترتیب کشف الظنون حاجی خلیفه تألیف داده که سه مجلد است و تا حرف میم از قلم مؤلف برآمده و در سال هزار و سیصد و شصت هجرت وفات یافت. وی از مشایخ روایت آقای سید شهاب الدین سالف الترجمة (که این شرح حال بتقریر وی نگارش یافته) میباشد.

صفائی ملا احمد بن مهدی

- بعنوان نراقی خواهد آمد.

ص: ۴۵۲

صفار ۶۲

صفار احمد بن اسمعیل

- بعنوان نحاس خواهد آمد.

صفار احمد بن محمد

- بن عبد الله بن یوسف بن محمد بن مالک سهلی صفار، شاعر ادیب عروضی، مکنّی بابو الفضل، در عصر خود امام اهل ادب بود، تمامی عمر او در خدمت و مطالعه کتب علمیّه متنوعه مصروف گشت، در مضمار کمالات نفسانیّه گوی سبقت از دیگران ربود و از اشعار او است:

اودعها الله قلب صخرة

لعزة الفضة المبرة

بالف كدو الف مرة

حتى اذا النار اخرجتها

اقسى من الصخر الف مره

اودعها الله قلب و غد

^{۶۲} (۱) - صفار- بر وزن عطار بعبری بمعنی مسگر معروف و در اصطلاح رجالی لقب حسن بن فروخ، حسن بن محمد بن احمد، حسین بن شاذویه و جمعی دیگر میباشد. در صورت اطلاق و نبودن قرینه راجع بمحمد بن حسن بن فروخ است که بشرح حال اجمالی او و بعضی از طبقات دیگر که بهمین وصف صفار معروف یا موصوف هستند میردازیم.

ولادتش بسال سیصد و سی و چهارم و وفاتش بعد از سال چهارصد و شانزدهم هجرت بوده است.

(ص ۲۶۱ ج ۴ جم)

صفار اسحق بن احمد

- بن شیبب بن حکم، فقیه شاعر ادیب بخاری، مکتبی به ابو نصر، ملقب به صفار، در علوم عربیه و معرفت نکات و دقائق آن و حفظ فقه و ادب یگانه زمان خود بود، احادیث بسیاری در انواع علوم متنوعه یاد گرفت، بسال چهارصد و پنجم هجرت در بغداد بروایت احادیث پرداخت، وفاتش نیز بعد از این تاریخ در طایف واقع و قبرش در آنجا معروف است و سال وفاتش معلوم نیست. در لغت و غیره مصنفاتی داشته که از آن جمله است:

۱- المدخل الی سیبویه ۲- المدخل الصغیر هردو در نحو و غیر اینها و از اشعار او است:

فما لمثلی اذا فی اللهو و الغزل

الله یرقبنی و العقل یرحبنی

دین الوری لهم طراودینی لی

کلفت نفسی عزا فی صیانتها

(ص ۶۶ ج ۶ جم)

(۱)- صفار- بر وزن عطار بعربی بمعنی مسگر معروف و در اصطلاح رجالی لقب حسن بن فروخ، حسن بن محمد بن احمد، حسین بن شاذویه و جمعی دیگر میباشد. در صورت اطلاق و نبودن قرینه راجع بمحمد بن حسن بن فروخ است که بشرح حال اجمالی او و بعضی از طبقات دیگر که بهمین وصف صفار معروف یا موصوف هستند میپردازیم.

ص: ۴۵۳

صفار اسمعیل بن محمد بن اسمعیل بن صالح

- مکتبی به ابو علی، ملقب به صفار، نحوی لغوی معروف که در نحو و لغت علامه وقت خود بود، از مبرد نحوی اخذ مراتب علمیه نمود و مصاحبتی تمام با وی داشت و بهمین جهت به صاحب مبرد شهرت یافت. بسال نهصد و چهل و یکم هجرت در نود و دو سالگی در بغداد مرد و نزد قبر ابو عمر زاهد در قرب قبر معروف کرخی مدفون گردید.

(ص ۳۳ ج ۷ جم)

صفار محمد بن حسن بن فروخ

- قمی، مکنی به ابو جعفر و ابو الحسن از وجوه و ثقات محدثین امامیه قم میباشد که بسیار جلیل القدر و در روایات خود قلیل السقط و از مشایخ روایت صدوق ابن بابویه بود. فیض حضور حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را درک کرده و از آن بزرگوار روایت مینماید. از تألیفات او است:

۱- الاشریة ۲- الایمان و النذور ۳- بصائر الدرجات که در میان اهل علم دائر است و آن غیر از کتاب بصائر الدرجات سعد بن عبد الله اشعری قمی است که آن، مثل عنقا نایاب و اسمی بی مسمی بوده و فقط منتخب آن که از شیخ حسن بن سلیمان از تلامذه شهید است در دست میباشد ۴ تا ۷- الجنائز و الحدود و الصلوة و الوضوء و غیر اینها و در سال دویست و نود تمام از هجرت در قم وفات یافت. (کتب رجالیه)

صفی ۶۳

صفی خلیل بن ابیک بن عبد الله

- صفی شافعی، ملقب به صلاح الدین، مکنی به ابو الصلاح و ابو الصفا از اکابر علما و ادبای شافعی، ادیبی است فاضل کامل، شاعر ماهر و صاحب تألیفات طریفه میباشد:

۱- الارب من غیث الادب که شرح لامیه العجم طغرائی است ۲- اعیان العصر و اعوان النصر ۳- الحان السواجم بین البوادی و المراجع ۴- التذکره الصلاحیه در شعر و ادب ۵- تشنیف السمع بانسکاب الدمع که در قاهره چاپ شده است ۶- تکملة شرح التسهیل که ابن مالک، کتابی تسهیل الفوائد و تکمیل المقاصد نامی در نحو تألیف داده و خود ابن مالک و جمعی دیگر شروح بسیاری بر آن نوشته اند و شرح خود ابن مالک را که تا باب مصادر بوده است پسرش بدر الدین

(۱) - صفی - با دو فتحه، منسوب است بشهری صفد نام، از بلاد شام در جبال لبنان.

ص: ۴۵۴

محمد، معروف باین الناظم آتی الترجمة، تکمیل کرده و صفی نیز تکمیل دیگری بر آن نوشته است ۷- جنان الجناس در علم بدیع که در استانبول چاپ شده است ۸- خلوة المذاكرة ۹- الروض الباسم ۱۰- شرح لامیه العجم که بنام ارب مذکور شد و در ذیل بنام غیث منسجم نیز مذکور است ۱۱- الغیث المنسجم یا غیث الارب اللذی انسجم فی شرح لامیه العجم که کتابی است مرغوب و دارای فوائدی بسیار و در مصر و قاهره چاپ شده است و ظاهراً کتاب ارب مذکور در فوق، ملخص همین کتاب است ۱۲- فض الختام عن التوریه و الاستخدام ۱۳- کشف الحال فی وصف الخال ۱۴- لوعة الشاکی و دمه الباکی که در استانبول و مصر و قاهره چاپ شده است ۱۵- نکت الهمیان فی نکت العمیان که شرح حال اشخاص نابینا بوده و در مصر

۶۳ (۱) - صفی - با دو فتحه، منسوب است بشهری صفد نام، از بلاد شام در جبال لبنان.

چاپ شده است ۱۶- الوافی بالوفیات، شرح حال کسانی است که در وفیات الاعیان ابن خلکان ذکر نشده‌اند و غیر اینها که در حدود پنجاه تألیف می‌باشد و از اشعار صفدی است:

الجد فی الجد و الحرمان فی الکسل	فانصب تصب عن قریب غایة الامل
و اصبر علی کل ما یأتی الزمان به	صبر الحسام بکف الدارع البطل
و جانب الحرص و الاطماع تحظ بما	ترجو من العز و التأیید فی عجل
و لا تكونن علی ما فات ذا حزن	و لا تظل بما اوئیت ذا جذل
و ان بلیت بشخص لاخلق له	فکن کانک لم تسمع و لم یقل

تا آخر که در جواهر الادب احمد هاشمی (چاپ ۱۵) بیست و یک بیت است و از کتاب وافی مذکور نقل است که در شرح حال نظام گوید، او می‌گفته که حضرت پیغمبر ص بامامت حضرت علی نص کرده و معینش فرموده و تمامی اصحاب هم دانستند لکن عمر بجهت ابو بکر کتمان‌ش نمود.

(کف و هرو ۳۷۹ نی و ۱۸۸ هب و ۱۲۱۰ مط و غیره)

صفوانی ابو عبد الله محمد بن احمد

- بن عبد الله بن قضاة بن صفوان بن مهران جمال و ابو احمد عبد الله بن عبد الرحمن و لکن در صورت نبودن قرینه راجع بمحمد مذکور می‌باشد. فقیه فاضل محدث جلیل القدر، کثیر العلم و و الحفظ، نیکو زبان، از ثقات محدثین امامیه و از اکابر تلامذه محمد بن یعقوب کلینی (متوفی بسال ۳۲۹ ه ق - شکط) بلکه از معاصرین وی بود. او نیز مثل کلینی از علی بن ابراهیم قمی مفسر معروف روایت کرده و شیخ مفید و تلعبیری و نظائر ایشان هم از وی روایت مینمایند. در سال سیصد و چهل و ششم هجرت با ابن الندیم هم ملاقات

ص: ۴۵۵

نمود و ابن الندیم از خودش نقل کرده که بی سواد و امی بوده و قدرت خواندن و نوشتن نداشته و تمامی تألیفات خود را از قلب املا می‌کرده است. در مجلس امیر سیف الدولة ابن حمدان، با قاضی موصل در مسئله امامت مناظره کرد و بالاخره حسب الاظهار محمد بنای مباحله گذاشت، دست بر دست او نهاده و از مجلس برخاستند، پس قاضی برخلاف عادت معمولی دو روز حاضر مجلس امیر نشد و بعد از استفسار، مکشوف گردید که قاضی، بمجرد بلند شدن از موضع مباحله، تب کرده و همان دستی که برای مباحله بدست محمد گذاشته بوده سیاه شد و آماس کرده و فردای آن روز مرده است. این قضیه بر مراتب عظمت و جلالت محمد صفوانی افزود و مقام و منزلت او نزد ملوک و اکابر بیش از پیش گردید.

از تألیفات صفوانی است:

۱ تا ۵- الامامة و تحفة الطالب و بغية الراغب و تحليل المتعة و ثواب القرآن و كتاب يوم و ليله و غير اينها از نسب مذکور محمد، وجه صفوانی گفتن نیز معلوم گردید که بجهت انتساب بجدّ عالیش صفوان جمال میباشد.

ناگفته نماند که صفوان نیز از اکابر محدّثین امامیه بود، ایمان و اعتقاد خود را که بائمّه اطهار ع داشته بحضور حضرت صادق ع عرض کرد، حضرت امام موسی بن جعفر ع بدو فرمود که بجز یک صفت، همه چیز تو خوب و زیبا است، صفوان خواستار آن یک صفت گردید فرمود که کرایه دادن شترهای خود باین مرد (یعنی هرون) پس صفوان گفت بخدا قسم که این کرایه دادن نه برای طغیان و نشاط و لهو و لعب میباشد بلکه برای راه مکّه است و علاوه که خودم نیز مباشرت کاری نمیکم بلکه غلامهای خودم را میفرستم. امام ع فرمود آیا از کرایه شتران در ذمه ایشان باقی میماند یا نه؟ گفت بلی، امام فرمود آیا دوست میداری که ایشان بمانند تا کرایه تو وصول شود؟ گفت بلی، امام فرمود: فمن احبّ بقائهم فهو منهم و من كان منهم كان ورد النار صفوان گوید رفته و شترها را فروختم پس هرون احضارم کرد، بعد از استعلام صحت قضیه، سبب آن را پرسید گفتم خودم پیر شده‌ام و غلامها نیز از عهده ضروریات آنها بر نمی‌آیند هرون

ص: ۴۵۶

گفت هیئات هیئات من میدانم که این کار با اشاره موسی بن جعفر ع شده است صفوان گفت من کجا موسی بن جعفر کجا هرون گفت این حرف را نگو، و الله اگر حسن مصاحبت تو نمیشد ترا میکشتم.

صفوان چند مرتبه حضرت امام صادق ع را از مدینه بعراق آورده و بدینوسیله باخذ و تعلّم بعضی از زیارات و دعای علقمه معروف و دیگر ادعیه شریفه موفق و علوم بسیاری از آن مخزن علم الهی یاد گرفته و کیفیت زیارت اربعین سید الشهداء ع و زیارت وارث معروف را نیز با اصول مقررّه مشروحه در کتب ادعیه از آن حضرت روایت کرده است و نیز ببرکت آن وجود مبارک، محلّ قبر مطهرّ حضرت امیر المؤمنین ع را که تا آن زمان معلوم نبوده اطلاع یافت و بیست سال نزد آن قبر مبارک بنماز اشتغال داشته است که بموجب آثار دینیّه، هر نمازی نزد علی ع معادل دویست هزار نماز میباشد.

(کتب رجالیه و ص ۳۸۰ نی)

صفت محمود

- بعنوان ساعتی مذکور شد.

صفوی ابو الفتح ابراهیم میرزا ابن بهرام میرزا ابن شاه اسمعیل اول صفوی

- داماد عمویش شاه تهماسب اول، آیزنه شاه اسمعیل ثانی، از مشاهیر خطّاطین و شعرا و افاضل قرن دهم هجرت، در خط نستعلیق دارای دستی توانا، در فقه و اصول و نحو و صرف و معانی و بیان و بدیع و شعر و عروض و قافیه و تجوید و قرائات

عشره و تاریخ و انساب و رجال و سیر و اغلب علوم متداوله و صنایع نفیسه و فنون ادیبه و ریاضیه ماهر و متبحر بود. یک کتابخانه عالی داشته که جامع کتب قیمتی نفیسه و پرقیمت و خطوط مشاهیر خطاطین و نقوش غریبه معاریف نقاشین و نظائر اینها بوده که قیمت آنها ارزش باج و خراج کشوری را داشته است. مجلس او مجمع ادبا و فضلا و همه‌شان مورد احترام و تجلیل بوده‌اند.

از آثار قلمی او دیوان اشعاری در حدود سه هزار بیت و فرهنگ ابراهیمی در احوال و اقوال شعرا است. پس از آنکه نوبت سلطنت در سال نهصد و هشتاد و چهارم هجرت

ص: ۴۵۷

بیرادرزنش شاه اسمعیل رسید روز شنبه پنجم ذی الحجه همان سال، ابراهیم میرزا با یازده تن دیگر از خانواده سلطنتی بامر شاه در قزوین مقتول شدند و جمله کشته ابراهیم - ۹۸۴ ماده تاریخ قتل او میباشد. پس از آنکه ابراهیم میرزا، قطع بر قتل خود نمود نامه‌ای مشتمل بر موعظه و مکافات دنیوی و مجازات اخروی آن خونهای ناحق و موفق بعمر دراز و سعید نبودن در اثر آنها و آرزومند شهادت بودن در حق خویش، بشاه نوشته که از مندرجات آن نامه بوده است:

که بالای دست تو هم دست هست

بخون ای برادر میالای دست

که در آخرش خاک بر سر نکرد

کسی را فلک افسر زر نکرد

گوهر سلطان خانم، زن ابراهیم میرزا بمجرد اطلاع از صدور حکم قتل شوهر، محض پاس تعصب شوهر که یگانه وظیفه زن است تمامی کتب و مجموعات نفیسه مذکوره را در آب ریخته و تلف کرد، جواهر قیمتی را هرچه بود شکسته و بعد از قتل اقامه مجلس عزای نمود، او نیز از کثرت اندوه و غم در همان ماه قتل شوهر درگذشت. دخترشان گوهرشاد بیگم هردو جنازه پدر و مادر را بمشهد مقدس رضوی نقل داده و در حرم مطهر دفن کردند الشبل فی المخبأ مثل الاسد. (ص ۷۲۵ ج ۶ عن)

صفویه ۶۴

صفی ۶۵

۶۴ (۱) - صفویه - عنوان مشهوری یک سلسله نامی از سلاطین نامدار ایرانی است ضمن شرح حال جد عالیشان صفی الدین سید اسحق بن سید امین الدین، بذکر اجمالی ایشان خواهیم پرداخت.

۶۵ (۲) - صفی - عنوان مشهوری بعضی از اکابر و افاضل است و چون غالباً از اصل دیگر خود صفی الدین و مانند آن تخفیف یافته و لذا اگر شرح حال صفی که منظور نظر ارباب رجوع است در این عنوان بدست نیامد بعنوان مقیدی لفظ صفی، مثل صفی الدوله و صفی الدین و نظائر آنها مراجعه نمایند.

صفی سید اسحق اردبیلی

- بعنوان صفی الدین خواهد آمد.

صفی عبد العزیز بن سرایای حلی

- در ذیل بعنوان صفی الدین مذکور است.

(۱) - صفویه - عنوان مشهوری یک سلسله نامی از سلاطین نامدار ایرانی است ضمن شرح حال جد عالیشان صفی الدین سید اسحق بن سید امین الدین، بذکر اجمالی ایشان خواهیم پرداخت.

(۲) - صفی - عنوان مشهوری بعضی از اکابر و افاضل است و چون غالباً از اصل دیگر خود صفی الدین و مانند آن تخفیف یافته و لذا اگر شرح حال صفی که منظور نظر ارباب رجوع است در این عنوان بدست نیامد بعنوان مقیدی لفظ صفی، مثل صفی الدوله و صفی الدین و نظائر آنها مراجعه نمایند.

ص: ۴۵۸

صفی علی بن حسین کاشفی

- بعنوان فخر الدین خواهد آمد.

صفی الدین محمد بن سلطان

- در باب کنی بعنوان ابن حیوس خواهد آمد.

صفی الدین احمد بن عمر

- بعنوان مزجد خواهد آمد.

صفی الدین سید اسحق بن سید امین الدین

- جبرئیل موسوی اردبیلی، مکتبی بابو الفتح، ملقب بشمس الدین، عارف جلیل کامل از مشاهیر عرفا و صوفیه، جدّ اعلاّی سلسله سلاطین صفویه، به صفی و شیخ صفی معروف، به برهان الاصفیاء و قطب الاقطاب و شیخ العارفین موصوف، آبا و اجدادش از عرفای عالی‌مقدار و سادات جلال‌شعار بود. تیمور لنگ درباره وی اعتقادی کامل داشت، اسرای بسیاری را که از بلاد آناتولی آورده بوده بالتماس وی مستخلص گردانید. شیخ صفی از شیخ محمد گیلانی اخذ انابت و فنون طریقت کرده

و دست ارادت بدو داد، بشرف دامادی وی مفتخر گردید و کرامات بسیاری بدو منسوب دارند که در میان خاص و عام مشهور است و کتابهایی در این موضوع تألیف داده‌اند که از آن جمله یکی هم بنوشته اعیان الشیعه صفوة الانباء ابن البزاز است بلکه گروه انبوهی بواسطه ارشاد این خانواده جلیله بقبول دیانت حقه اسلامیّه موفق بوده‌اند. از اشعار حقیقت شعار شیخ صفی است:

روی تو جو مصحفی است بی سهو و غلط	کش کلک قضا نوشته از مشک فقط
چشم و دهن آیه وقف ابر و مدّ	مژگان اعراب و خال و خط حرف و نقط (کذا)
هرگه که رسی بخلوت یار ای دل	از من برسان سلام بسیار ای دل
وانگه خبر از خرابی حالم گو	زهار ای دل هزار زهار ای دل

شیخ صفی، در دوازدهم محرم سال هفتصد و سی و پنجم هجرت در اردبیل آذربایجان وفات یافت، در همان بلده دفن گردید، جمله شمس دین کامل صفی - ۷۳۵ ماده تاریخ وفات او است، جمعی از اولاد و احفاد او نیز مثل شیخ صدر الدین، شیخ جنید، سلطان حیدر، شاه اسمعیل اول، شاه خدابنده، شاه عباس اول و غیر ایشان در مقبره وی مدفون هستند.

ص: ۴۵۹

نسب شریفش با نوزده واسطه بجناب حمزة بن موسی بن جعفر ع موصول میشود، اولاد و احفاد او در همان بلده اردبیل پوست نشین ارشاد و از اکابر عرفا و صوفیه و مشایخ طریقت بودند. موافق عادت معمولی این سلسله خودشان را ملقب بسلطان میداشته‌اند مثل سلطان حیدر و سلطان جنید و سلطان اسحق و مانند اینها تا آنکه عاقبت، سلطنت دنیوی را نیز با سلطنت طریقتی توأم ساخته و چند تن از این خانواده جلیله متمکن اریکه جهانبانی شدند و بجهت انتساب بهمین جدّ عالیشان شیخ صفی، به سلاطین صفویه معروف گردیدند. پایتخت ایشان نخست تبریز سپس قزوین بود تا آنکه از عهد شاه عباس اول اصفهان را مرکز سلطنت اتخاذ نمودند و اسامی نامی ایشان زینت بخش تواریخ و سیر میباشند، ما نیز بعد از اعتذار از خروج از وضع کتاب، محض پاس خدمات دینی ایشان که نوعاً در نشر دین مقدّس اسلامی و ترویج مذهب شیعی اثنی عشری اهتمام تمام بکار برده‌اند بذكر اجمالی ایشان میپردازیم:

۱- شاه اسمعیل اول ابن سلطان حیدر ابن سلطان شیخ جنید مقتول ابن سلطان شیخ ابراهیم ابن خواجه سلطان علی مشهور سیاه‌پوش (سالف الترجمة) ابن شیخ صدر الدین موسی ابن شیخ صفی اردبیلی (صاحب ترجمه) که در سال نهصد و ششم بتخت سلطنت نشست، در نهصد و سی تمام هجرت در قصبه سراب آذربایجان درگذشت، جنازه‌اش باردیبل نقل و در مقبره جدّ عالیش شیخ صفی فوق دفن گردید.

۲- شاه تهماسب ابن شاه اسمعیل اول که در همان سال فوت پدر جلوس کرد، در پانزدهم شهر صفر نهصد و هشتاد و چهارم هجرت در قزوین درگذشت، جنازه‌اش در قصر سلطنتی امانت بوده تا بعد از یکسال، پسرش شاه اسمعیل ثانی بمشهد مقدس رضوی نقلش داد. جمله پانزدهم شهر صفر - ۹۸۴ مده تاریخ وفات او است. محتشم کاشانی و محقق کرکی و شیخ حسین عاملی پدر شیخ بهائی در عهد همین شاه تهماسب بوده‌اند.

مجملی از تسلیم امور کشوری بمحقق کرکی و دستور نوشتن آن شاه بایالات و ولایات ایرانی در شرح حال محقق کرکی خواهد آمد.

ص: ۴۶۰

۳- شاه اسمعیل ثانی پسر شاه تهماسب فوق که در سال وفات پدر جلوس کرد، بفاصله یکسال در قزوین درگذشت و قبرش معلوم نیست و رباعیات طریفه محتشم کاشانی که در تاریخ جلوس وی گفته در شرح حال محتشم خواهد آمد.

۴ و ۵- سلطان محمد مکفوف برادر شاه اسمعیل ثانی که تا سال نهصد و نود و شش هجرت متصدی امور سلطنت شد، بعد از آن تمامی امور کشوری را بیسرش شاه عباس اول مفوض داشت، خودش با انزوا و عبادت امرار حیات نمود تا در هزار و چهارم هجرت در قزوین درگذشت و نعش او را بعد از مدتی بعثبات نقل دادند. شاه عباس هم مدت چهل و چند سال با کمال ابهت و جلالت امور کشوری را انجام داد، بقاع مقدسه را تعمیر کرد، در ظرت بیست و هشت روز با پای پیاده از اصفهان زیارت ثامن الائمه ع مشرف شد، قبه مطهره رضوی را مذهب کرد و آثار خیرات و مبرات بسیاری در هر گوشه ایران بیادگار گذاشت و در بیست و چهارم شهر جمادی الاولی هزار و سی و هفتم یا هشتم هجرت در اشرف مازندران درگذشت و قبرش معلوم نیست. «عباس شه نمرد که نام نکو گذاشت»

۶- شاه صفی اول نوه شاه تهماسب که در دوازدهم صفر هزار و پنجاه و دویم هجرت در کاشان وفات یافت، نعش وی هم بقم نقل و در جوار حضرت معصومه ع دفن شد.

۷- شاه عباس ثانی پسر شاه صفی که در سال هزار و هفتاد و هفتم یا هشتم هجرت در حوالی دامغان درگذشت، جنازه‌اش بقم نقل گردید و در بقعه بزرگی در جوار حضرت معصومه ع مدفون شد.

۸- شاه صفی ثانی معروف بشاه سلیمان پسر شاه عباس ثانی که در سال هزار و صد و پنجم یا ششم هجرت در اصفهان درگذشت، جنازه‌اش بقم نقل و در بقعه متصل ببقعه پدرش دفن شد.

۹- شاه سلطان حسین پسر شاه صفی ثانی که آخرین پادشاه صفویّه است، سلطنت او با فتنه افغانها مصادف شد، در دست ایشان اسیر گردید، بسال هزار و صد و سی و پنجم یا هفتم هجرت محبوس و در سال سی و نهم یا بیست و دویم محرم سال چهلم در زندان

ص: ۴۶۱

درگذشت و یا بمباشرت اشرف افغان مقتول شد، جنازه‌اش بقم نقل و در جوار حضرت معصومه ع مدفون گردید و سلطنت صفویّه منقرض و افغانها در کشور ایران متصرف گردیدند.

تا اینکه نادر شاه افشار ایشان را از ایران بیرون کرد و صاحب تخت و تاج شد لکن چند گاهی تهماسب پسر شاه سلطان حسین را در سال هزار و صد و چهل و دویم هجرت دست‌نشانده خود نمود و در سال چهل و پنجم او را و عباس بن تهماسب را که گاهی شاه عباس ثالث هم گویند بحکومت معرفی کرد و پادشاه‌اش گفتند تا در حدود هزار و صد و پنجاهم هجرت خود نادر با کمال استقلال علنا تخت‌نشین سلطنت گردید و دامنه مطلب موکول بکتب مربوطه میباشد. در قاموس الاعلام اسامی سلاطین صفویّه و تاریخ جلوس ایشان را چنین مینگارد:

۱- شاه اسمعیل / سال جلوس / ۹۰۷ / هجرت

۲- تهماسب بن اسمعیل / سال جلوس / ۹۳۰ / هجرت

۳- اسماعیل ثانی ابن تهماسب / سال جلوس / ۹۸۳ / هجرت

۴- عباس ابن خدابنده ابن تهماسب / سال جلوس / ۹۹۵ / هجرت

۵- صفی حفید عباس / سال جلوس / ۱۰۳۷ / هجرت

۶- عباس ثانی ابن صفی / سال جلوس / ۱۰۵۱ / هجرت

۷- سلیمان بن عباس / سال جلوس / ۱۰۷۷ / هجرت

۸- حسین بن سلیمان / سال جلوس / ۱۱۳۵ / هجرت

در زمان نادر شاه اسما: ۹- تهماسب ثانی ابن حسین / جلوس / ۱۱۲۴ / هجرت

۱۰- عباس ثالث ابن تهماسب / جلوس / ۱۱۴۵ / هجرت

در سال ۱۱۴۸ ه ق- غق مح بعد از وفات عباس ثالث، خود نادر شاه تخت‌نشین سلطنت گردید.

(ص ۳۸۴ ج ۲ نی و ۱۹۰ هب و ۳۱۳ ج ۱ مع و ۲۹۶۱ ج ۴ س و ۱۳۰ لس و ۱۶۴ ض و ۲۸۸ ج ۲ خه و اطلاعات متفرقه)

ص: ۴۶۲

صفی الدین بخاری، محمد بن احمد

- بعنوان بخاری مذکور است.

صفی الدین حلّی

، بعنوان صفی الدین عبد العزیز در ذیل مذکور است.

صفی الدین خزرچی انصاری، احمد بن عبد اللّٰه بن ابی الخیر

- عبد العزیز ابن عبد اللّٰه بن علی بن حسن، ساعدی انصاری، مؤلف کتاب خلاصه تذهیب تذهیب الکمال فی اسماء الرجال که از تذهیب التذهیب ذهبی و بعضی کتابهای رجالی دیگر التقاط و در مطبعه بولاق قاهره بهمین نام و در مطبعه خیریّه نیز بنام خلاصه تذهیب الکمال فی اسماء الرجال چاپ شده است. موافق آنچه در اوّل خود این کتاب نگارش یافته ولادت احمد در سال نهصد تمام هجرت بوده و این کتاب را در بیست و سه سالگی تألیف داده است.

سال وفات و مشخصات دیگری بدست نیامد. (خود کتاب مذکور و ص ۸۲۲ مط)

صفی الدین زبیدی، احمد بن عمر

- بعنوان مزجد خواهد آمد.

صفی الدین سبزواری

- همان صفی الدین علی بن حسین کاشفی مذکور ذیل است.

صفی الدین عبد العزیز بن سراپا

- ابن علی ابن ابی القاسم ابن احمد بن نصر، طائیّ القبیله، حلّیّ الولاده و النشأة، ملقب بصفی الدین، مشهور به صفی حلّی و ابن السرایا و ابن ابی السرایا از اکابر شعرای شیعه جزیره العرب میباشد که در تمامی فنون شعریّه متمهّر و جلالت و فضل و کمالات او مسلم فریقین بود. در سال هفتصد و سی و ششم هجرت بمصر رفت، با ابو حیّان و ابن سید الناس و قاضی علاء الدین ابن الاثیر و دیگر فضلالی نامی عصر ملاقات کرد و کمالات وی مورد تصدیق تمامی افاضل مصر گردید. شمس الدین عبد اللطیف گوید که مطلقاً کسی مانند صفی الدین حلّی شعری نگفته است و از فوات الوفیات صفدی نقل است که در مدح صفی الدین گوید: شکوفه‌های زمین از طراوت الفاظش خجل و ستاره‌های آسمانی از براقیت کلماتش منفعل و مقاصد اشعارش در نظر بدخواهان تیری است خنده و یا خود شمشیری است برنده. بالجملة صفی حلّی، عالمی است فاضل، ادیب کامل، منشی باهر، شاعر ماهر، در عداد ائمّه علم

و ادب معدود، بالخصوص در علم بدیع که دارای مهارتی بدیع بوده و تمامی محسنات بدیعیّه را بدون تکلف در اشعار خود بکار میبرده است. بدیعیّه او که در مدح حضرت رسالت ص گفته و حاوی یکصد و چهل و پنج بیت در بحر بسیط میباشد و موافق آنچه در کشف الظنون از خود شیخ صفی نقل کرده یکصد و پنجاه و یک نوع از محسنات بدیعیّه را مشتمل و موافق نوشته دیگری متضمّن صد و پنجاه نوع از آنها میباشد مشهور و محل توجه افاضل بوده و شروع بسیاری بر آن نوشته‌اند و تمامی بدیعیّه در انوار الربیع سید علی خان مدنی نقل شده است و از اشعار صفی الدین است:

يا عترۃ المختار يا من بهم	يفوز عبد يتولاهم
اعرف في الناس بحبي لكم	اذ يعرف الناس بسيماهم
فو الله ما اختار الاله محمدا	حبيبا و بين العالمين له مثل
كذلك ما اختار النبي لنفسه	عليا وصيا و هو لابنته بعل
و صيره دون الانام اخا له	و صنوا و فيهم من له دونه الفضل
و شاهد عقل المرء حسن اختياره	فما حال من يختاره الله و الرسل
توال عليا و ابنائه	تفز في المعاد و احواله
امام له عقد يوم الغدير	بنص النبي و اقواله
له في التشهد بعد الصلوة	مقام يخبر عن حاله
فهل بعد ذكر اله السماء	و ذكر النبي سوى آله
جمعت في صفاتك الاضداد	فلهذا عزت لك الانداد
زاهد حاكم حلیم شجاع	فاتك ناسك فقير جواد
شيم ما جمعن في بشرق	ط و لا حاز مثلهن العباد
خلق يخجل النسيم من الل	ف و بأس يذوب منه الجماد
ظهرت منك للورى مكرمات	فاقرت بفضلك الحساد
ان يكذب بها عداك فقد ك	ذب من قبل قوم لوط و عاد

قصیده‌ای در جواب قصیده ابن المعتز گفته که در شرح حال ابن المعتز در باب کنی خواهد آمد. نیز در اخلاق و ادب گوید:

ص: ۴۶۴

یستبطیء المجد من لا یرکب الخطرا	و لا ینال العلی من قدم الحذرا
و من اراد العلی عفوا بلا تعب	قضى و لم یقض من ادراکها و طرا
لا بد للشهد من نحل یمنعه	لا یجتنی النفع من لا یحمل الضرا
اسمع مخاطبة الجلیس و لا تکن	عجلا بنطک قبل ما تتفهم
لم تعط مع اذنیک نطقا واحدا	الا لتسمع ضعف ما تتکلم
بقدر لغات المرء یکثر نفعه	فتلک له عنه الشدائد اعوان
تهافت علی حفظ اللغات مجاهدا	فکل لسان فی الحقیقة انسان

از اشعار طریفه او میباید که در مقام درخواست مشمش (آلو یا زردآلو) بطریق لغز گفته است:

یا جوادا اکفه فی مجال ال	حرب حتف و فی النوال غمامة
جد بتضعیف عکس مشطور تصحی	ف مثنی ترخیم مثل علامة

همانا مقصودش از مثل علامه سمة است که هردو بیک معنی هستند و ترخیم سمة سم و مثنی و مکرر آن سمس و تصحیف آن شمش و مشطور و نصف آن شم و عکس آن مش و تضعیف آن مشمش و مراد ناظم است.

از آثار قلمی صفی الدین حلّی است:

۱- الارتقیات که در ذیل بنام درر مذکور است ۲- البدیعیة که در ذیل بنام کافیه مذکور است ۳- درر النحو فی مدائح الملک المنصور که بیست و نه قصیده محبوبکات الطرفین با ترتیب حروف هجا، هر قصیده نیز بیست و نه بیت و حرف اول ابیاتش مثل حرف آخر آنها میباشد که آنها را در مدح ملک منصور ابو الفتح بن ارتق گفته و بهمین جهت بارتقیات معروف است و در مصر و قاهره چاپ شده است ۴- دیوان شعر صغیر و دیوان شعر کبیر که بسیار مشهور و بفنون بسیاری مشتمل میباشد و با

قصائد ارتقیات فوق در دمشق و قاهره چاپ شده است ۵- شرح بدیعیه که همان بدیعیه خود را شرح کرده و به نتایج الهیه موسومش داشته است ۶- الکافیة البدیعیة فی مدح خیر البریة که بدیعیه معروف و بعضی از مزایای آن در فوق مذکور و خود آن در بیروت و قاهره چاپ و مطلع آن این است:

ان جئت سلعا فسل عن جيرة العلم و اقرا السلام علی عرب بذي سلم

اما اسم و نسب صفی الدین موافق نوشته ابن حجر که اقرب بزمان او میباشد بشرحی است که نگارش دادیم. در درر کامنه با جدّ نهمش نوشته و در ذریعه از ریاض العلماء بدین

ص: ۴۶۵

روش نقل کرده است: عبد العزیز بن محاسن بن سرایا بن علی بن ابی القاسم معروف بابن ابی سرایا و در روضات گوید: عبد العزیز بن علی بن حسین مشهور بابن السرایا. وفات او بنا بر مشهور، در سال هفتصد و پنجاهم یا پنجاه و دویم هجرت واقع و از کشف الظنون برمی آید که بعد از سال هفتصد و پنجاه و هفتم بوده است چنانچه گوید صفی الدین بدیعیه را در چند مجلس املا کرده که آخرین آن مجالس هفتصد و پنجاه و هفتم بوده است.

ولادت او بنوشته درر کامنه و جواهر الادب در سال ششصد و هفتاد و هفت بوده است و بنا بر این تلمذ او بمحقق حلّی (متوفی بسال ۶۷۶ ه ق - خعو) چنانچه در امل الآمل گفته و روضات الجنّات و حاج شیخ عباس قمی نیز در کنی و القاب خود بدو اقتفا جسته اند اشتباه و دور از صحت میباشد.

(کف و هرو ملل و ۳۸۲ ج ۲ نی و ۱۸۹ هب و ۴۴۰ ت و ۲۶۹ ج ۲ کمن و غیره)

صفی الدین عبد المؤمن بن عبد الحق

- در باب کنی بعنوان ابن عبد الحق خواهد آمد.

صفی الدین علی بن حسین

- کاشفی، بعنوان فخر الدین خواهد آمد.

صفی الدین سید علی بن نصر بن هارون

- بعنوان قاسم الانوار خواهد آمد.

صفی الدین محمد بن احمد

- بعنوان بخاری مذکور شد.

صفی الدین سید مرتضی رازی ابن الداعی

- بهمین عنوان سید مرتضی رازی مذکور شد.

صفی الدین سید نصر الله بن حسین

- بعنوان مدرس خواهد آمد.

صفی علیشاه حاج میرزا حسن ابن محمد باقر

- اصفهانی، از اکابر عرفای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که لقب طریقتی وی صفی علیشاه بود، در سوم شعبان هزار و دویست و پنجاه و یک هجرت در اصفهان متولد شد، در خردسالی با پدرش که از تجار اصفهان بوده و لقب صفی داشته بیزد رفت و اقامت گزید، تحصیلات اولیه را در آنجا اخذ و از علوم متداوله بهره‌مند شد. در حدود سال ۱۲۸۱ یا ۱۲۸۲ ه ق- عرفا یا غرب از راه هندوستان عازم مکه شد و زیارت بیت الله مشرف گردید، باز بهند

ص: ۴۶۶

عکس صفی علیشاه- ۳۵ مراجعت نمود و در این مسافرتها اصول و قواعد فقر و سیر و سلوک را که اخذ آنها منحصر بخدمت مشایخ طریقت و قبول ارادت است بدست آورد و قدم بدایره سیر و سلوک گذاشت و از اقطاب سلسله جلیله نعمت اللهی میباشد.

اخیرا باز باصفهان مراجعت و زیارت حضرت ثامن الائمه ع مشرف شد و و عاقبت در تهران مقیم و اکثر اوقات منزوی و مزاحمت دیگران را نیز متحمل بود و هرگز درصدد انتقام و یا تعرض بکسی دیگر برنمی‌آمد.

از تألیفات و آثار قلمی او است:

۱- بحر الحقائق که دیوان الحقائق و عرفان الحق نیز گویند ۲- تفسیر قرآن که به تفسیر صفی معروف و در مدت دو سال تمامی قرآن مجید را علاوه بر ترجمه صحیح تحت اللفظی فارسی، تفسیری نظمی ادبی فلسفی عرفانی نوشته و این رباعی ماده تاریخ اتمام آن میباشد:

من معجزه نبی بهین برهانم

من خوبترین ترجمه قرآنم

«تفسیر صفی هادی گمراهانم»

تاریخ خود از زبان خود میگویم

که مصراع آخر - (۱۳۰۷) میباشد.

این تفسیر دو مرتبه در تهران چاپ شده است ۳- دیوان الحقائق که همان بحر الحقائق مذکور است ۴- زبدة الاسرار در اسرار شهادت حضرت سید الشهدا ع و تطبیق آن با اصول سلوک الی الله که در هندوستان با دستور استاد خود تألیفش داده است ۵- عرفان الحق که

ص: ۴۶۷

همان بحر الحقائق مذکور است ۶- میزان المعرفة. وفات او در بیست و چهارم ذیقعده سال هزار و سیصد و شانزدهم هجرت در تهران واقع و در منزل شخصی خودش مدفون شد که مزار عرفا است. (از چاپ دویم تفسیر مذکور اتخاذ شد)

صقبی صقر

اولی لقب رجالی احمد بن محمد و دویمی نیز لقب رجالی ابو امیه دوسی میباشد و شرح حال هردو موقوف بدان علم شریف است.

صقلی ۶۶

صقلی اسمعیل بن خلف

بعنوان حوفی مذکور شده است.

صقلی علی بن جعفر

- در باب کنی بعنوان ابن القطاع خواهد آمد.

صقلی محمد بن ابی محمد

- بعنوان حجة الدین محمد نگارش یافته است.

صقلی محمد بن محمد بن ظفر

۶۶ (۱) - صقلی - در روایات، ضمن شرح حال اسمعیل بن خلف از قاموس نقل کرده است لفظ صقلی (با سه کسره و تشدید لام) منسوب است بصقلیة با همان حرکات مذکوره و آن جزیره ایست در مغرب زمین قریب جزائر اندلس و افریقا و افریطش که جمعی از علما از آن برخاسته اند. در مراد گوید: صقلیة (با همان حرکات مذکوره) و اکثر اهالی آن صاد و لام را مفتوح سازند جزیره ایست مثلث الشكل از جزائر مغرب زمین در مقابل افریقا که مابین هردو زاویه آن مسافت هفت روز و یا بقول بعضی تمامی دور آن مسافت پانزده روز راه است و ما در اینجا بعضی از منسوبین آن را تذکر میدهم.

- بعنوان صیقلی خواهد آمد.

صقلی محمد بن محمد بن عبد الله

- بعنوان شریف ادیسی نگارش دادیم.

صلاح الدین احمد یا صلاح الدین اربلی احمد بن عبد السید بن شعبان بن محمد

- اربلیّ البلدة، صلاح الدین اللقب، ابو العباس الکنیة، از مشاهیر ادبا و شعرا میباشد که شعر خوب میگفته، خلاصه الفقه غزالی را حافظ، دارای فضیلتی بسیار و دربان ملک معظم مظفر الدین بن زین الدین صاحب اربل بود، تا آنکه ملک نسبت بوی متغیر شد و مدتی در زندانش کرد، بعد از استخلاص در سال ششصد و سوم هجرت بشام رفت و

(۱) - صقلی - در روضات، ضمن شرح حال اسمعیل بن خلف از قاموس نقل کرده است لفظ صقلی (با سه کسره و تشدید لام) منسوب است بصقلیة با همان حرکات مذکوره و آن جزیره ایست در مغرب زمین قریب جزائر اندلس و افریقا و اقریطش که جمعی از علما از آن برخاسته اند.

در مراد گوید: صقلیة (با همان حرکات مذکوره) و اکثر اهالی آن صاد و لام را مفتوح سازند جزیره ایست مثلث الشكل از جزائر مغرب زمین در مقابل افریقا که مابین هر دو زاویه آن مسافت هفت روز و یا بقول بعضی تمامی دور آن مسافت پانزده روز راه است و ما در اینجا بعضی از منسوبین آن را تذکر میدهیم.

ص: ۴۶۸

مشمول مراحم ملک مغیث بن ملک عادل گردید. بعد از وفات مغیث، بمصر رفته و در نزد صاحب مصر، ملک کامل تقرّب یافت تا آنکه محرم اسرار شد و در خلواتش نیز با او بود، عاقبت مغضوب شد و پنج سال دیگر در زندان ماند تا در سال ششصد و بیست و سوم هجرت یک رباعی انشا کرده و پیش یکی از مغنیان فروخواند، او نیز پیش ملک کامل خوانده و مورد تحسین شد، همینکه معلوم گردید که از اشعار صلاح الدین است امر برهائیش صادر و حالش خوشتر از اولی شد. در سفر روم نیز مصاحب ملک کامل بوده و در اثنای راه در بیستم یا بیست و پنجم ذیحجه سال ششصد و سی و یک هجرت در شصت سالگی وفات یافت و در خارج شهر رها از بلاد جزیره در شش فرسخی حران مدفون گردید و در سال ششصد و سی و هفتم هجرت پسرش جنازه او را بمصر نقل کرد و در قبرستان قرافه صغری بخاک سپرده شد. آن رباعی که سبب استخلاص وی گردید این است:

ما امر تجنیک علی الصب خفی

افنیت زمانی بالاسی و الاسف

ما ذا الغضب بقدر ذنبی و لقد

بالغت و ما اردت الا تلفی

نیز از او است:

و اذا رأيت بنيك فاعلم انهم
وصل البنون الى محل ايهم
يوم القيامة فيه ما سمعت به
يكفيك من هوله ان لست تبلغه
قطعوا اليك مسافة الآجال
و تجهز الآباء للترحال
من كل هول فكن منه على حذر
الا اذا ذقت طعم الموت في سفر

پيارسى نیز قریب بهمین مضمون گفته‌اند:

از قیامت خبری میشنوی
پای در کوره حدادی نه
دستی از دور بر آتش داری
تا ببینی که چه بر سر داری

صلاح الدین یک دیوان شعر و یک دیوان رباعیات دارد و لفظ اربلی را هم در محل خود نگارش دادیم. (ص ۶۲ ج ۱ کا و ۳۸۶ ج ۲ نی و ۲۹۶۳ ج ۴ س)

صلاح الدین خلیل بن ایبک

- بعنوان صفدی مذکور شد.

ص: ۴۶۹

صلاح الدین عبد الرحمن

- از علما و فقهای شافعیّه و مدرّس مدرسه اسدیّه حلب بود، در سال ششصد و هیجدهم هجرت در همان بلده درگذشت.

(ص ۳۲۵ ج ۱ نی)

صلاح الدین محمد بن شاکر کتبی

- بعنوان ابن شاکر خواهد آمد.

صلاح الدین محمد بن یحیی

- بعنوان سیوطی مذکور شد.

صلعی

لقب رجالی اسمعیل بن عبد الله است و رجوع بدان علم شود.

صمیری محمد بن اسحق

- مکنی به ابو العنبر یا ابو العیس یا ابو العنبر یا ابو العینین ادیبی بوده بذله گو و مزاح کننده، قاضی صمیره، از ندمای متوکل و معتمد عباسی، در علم نجوم نیز ماهر و کتابی در آن علم نوشته که مورد تحسین افاضل منجمین میباشد و از تألیفات او است:

۱- احکام النجوم ۲- الاخوان و الاصدقاء ۳- تأخیر المعرفة ۴- دعوة العامة ۵- الرد علی المنجمین ۶- صاحب الزمان ۷- عتقاء مغرب و غیرها و از اشعار او است:

بعد موت الطیب و العواد

کم مریض قد عاش من بعد یأس

و یحل القضاء بالصیاد

قد یصاد القطا فینجو سلیمًا

وفات او در سال دویست و هفتاد و پنجم هجرت، کنیه اش نیز مابین ارباب تراجم مابین چهار لفظ (چنانچه اشاره شد) مردد و همچنین لفظ عنوان فوق مابین صمیری و صمیری و حرف اول عنوان صمیری نیز فی مابین ایشان در میان صاد بانقطه و بی نقطه محل تردید و تحقیق مراتب در صورت لزوم موکول بکتاب مبسوطه میباشد.

(ص ۲۱۶ ف و ۸ ج ۱۸ جم و ۲۱۸ ج ۱ تاریخ بغداد)

صناعة العرب میمون بن قیس

- بعنوان اعشی قیس نگارش یافته است.

صنادی علی بن عراق

- خوارزمی، فقیه مفسر نحوی عروضی لغوی واعظ، مکنی بابو الحسن، در صبح ایام جمعه در مسجد جامع دیهی مذانه نام از دیهات خوارزم موعظه میکرد، لغات غریبه و اشعار مشکله در حفظ داشت و کتاب شماریخ الدرر در تفسیر قرآن مجید از مصنّفات او است. وفاتش در سال پانصد و

ص: ۴۷۰

سی و نهم هجرت در همان قریه واقع گردید. (ص ۶۳ ج ۱۴ جم)

صندلی علی

- نیشابوری، مکنّی بابو الحسن، از فقهای حنفیه میباشد که در علم کلام نیز یدی طولی داشت، عاقبت منزوی شد، تباعد از مجالس امرا و سلاطین را بر نفس خود لازم شمرد. روزی ملکشاه در مسجد جامع نیشابور او را دیده و از کم انسی و عدم تشرف او بدربار گله‌گذاری نمود، در جواب گفت:

غرض ما آن است که شما با زیارت علما، از اخیار ملوک باشید نه اینکه ما با زیارت ملوک از اشرار علما. وفات او در سال چهارصد و هشتاد و نهم هجرت واقع گردید.

(ص ۲۱۶ ج ۴ فع)

صنعانی^{۶۷}

صنعانی عبد الرزاق بن همام بن نافع

- حمیری، مکنّی بابو بکر، محدث حافظ جلیل القدر از علما و محدثین قرن سیم هجرت، از اصحاب حضرت صادق علیه السلام، جلالت مقام او مورد تصدیق علمای فریقین بود. ابن خلکان از سمعانی نقل کرده است که بعد از حضرت رسالت ع بسوی کسی که مثل و مانند صنعانی باشد رحلت و مسافرت نشده و او از معمر بن راشد ازدی بصری، از اوزاعی، ابن جریر و غیر ایشان روایت کرده و ائمه اسلام آن عصر نیز مثل سفیان بن عیینه، احمد بن حنبل،

(۱) - صنعانی - بفتح اول، منسوب است بصنعا و آن بنوشته مراد دیهی است در غوطه دمشق شام و هم شهری است در یمن که قصبه و مرکز بلاد یمن میباشد. نام اصلی قدیمی آن اوال بوده و پس از آنکه حبشه وارد آنجا شدند بجهت استحکام آن گفتند که اینجا صنعا است (یعنی مستحکم است) پس این کلمه صنعا نام آن شهر گردید و نام اولی مذکور متروک شد. در مقام نسبت، مثل بعضی از کلمات متداوله دیگر نونی افزوده و صنعانی گویند و یا موافق قول بعضی، لفظ صنعان لغت دیگری است در صنعا و بنابراین نون ماقبل آخر در کلمه صنعانی اصلی بوده و محتاج بزیادت نمیباشد. باری صنعانی در اصطلاح رجالی،

^{۶۷} (۱) - صنعانی - بفتح اول، منسوب است بصنعا و آن بنوشته مراد دیهی است در غوطه دمشق شام و هم شهری است در یمن که قصبه و مرکز بلاد یمن میباشد. نام اصلی قدیمی آن اوال بوده و پس از آنکه حبشه وارد آنجا شدند بجهت استحکام آن گفتند که اینجا صنعا است (یعنی مستحکم است) پس این کلمه صنعا نام آن شهر گردید و نام اولی مذکور متروک شد. در مقام نسبت، مثل بعضی از کلمات متداوله دیگر نونی افزوده و صنعانی گویند و یا موافق قول بعضی، لفظ صنعان لغت دیگری است در صنعا و بنابراین نون ماقبل آخر در کلمه صنعانی اصلی بوده و محتاج بزیادت نمیباشد. باری صنعانی در اصطلاح رجالی، لقب ابراهیم بن عبد الحمید، ابراهیم بن عمر یمانی، حماد بن عمرو، عبد الرزاق بن همام، علی بن سوید، محمد بن یوسف، معمر بن راشد و بعضی دیگر میباشد و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف بوده و در اینجا فقط بشرح حال اجمالی عبد الرزاق مذکور میپردازیم.

لقب ابراهیم بن عبد الحمید، ابراهیم بن عمر یمانی، حماد بن عمرو، عبد الرزاق بن همام، علی بن سوید، محمد بن یوسف، معمر بن راشد و بعضی دیگر میباشد و شرح حال ایشان موقوف بدان علم شریف بوده و در اینجا فقط بشرح حال اجمالی عبد الرزاق مذکور میگردانیم.

ص: ۴۷۱

یحیی بن معین و غیر ایشان هم از او روایت می‌کنند. ولادت او بسال صد و بیست و ششم و وفاتش در شوال سال دویست و یازدهم هجرت در یمن واقع گردید و بنوشته کشف الطنون از مشایخ روایت بخاری هم بوده است. از ذهبی و تقریب ابن حجر و کامل ابن اثیر نقل است که عبد الرزاق بن همام ثقه و حافظ و متدین بوده و در آخر عمر نابینا شد و مصنفاتی داشته و اظهار تشیع می‌کرده است بلکه ذهبی گوید که بسیاری از ارباب تراجم توثیقش کرده‌اند. بالجمله تشیع مفرط وی جای تردید نبوده بلکه از روایت مبسوطی که نجاشی در ضمن شرح حال محمد بن همام بن سهل بغدادی اسکافی نقل کرده استکشاف میشود که عبد الرزاق از روات و محدثین و دعاة و مصنفین شیعه بوده است و تفسیر او از اقدم تفاسیر قرآنی میباشد و یک نسخه خطی آن که در سال هفتصد و بیست و چهارم هجرت بخط یکتا بن عمر نوشته شده در خزانه مصریه موجود است.

(کف و ۳۲۸ ج ۱ کا و ۲۵۰ ج ۴ ذریعه و ۲۹۶۸ ج ۴ س و غیره)

صنعت میرزا آقا

- از ظرفای شعرای شیراز میباشد که خوش طبعی‌های او گوشزد جهان و آوازه شوخیهای او مشهور ایران بوده و از او است:

بعید فطر گل و مل خوش است و بوس و کنار
علی الخصوص که توأم شود بفصل بهار
شراب تلخ مرا بخش و بوسه شیرین
از آن دهان پر از نوش و لعل شکر بار

در سال هزار و دویست و نود درگذشته و در دار السلام بغداد مدفون است.

(ص ۵۶۱ عم)

صنوبری احمد بن محمد بن حسن

- یا حسین بن مرار جزری رقی ضبی حلبی انطاکی امامی، معروف به صنوبری، مکنی به ابو بکر یا ابو القاسم، ادیب فاضل باهر شاعر ماهر، از فحول شعرای عرب اوائل قرن چهارم هجرت، بسیار باشهامت و عالی‌همت بوده و بطمع صله و جایزه شعری نمیگفت و تمامی اشعارش محض از راه تأدب بوده است نه بجهت تکسب، اصلاً هجوی نگفته و اکثر اشعارش در وصف باغ و بوستان و گل و شکوفه بود. وصولی دیوان او را در دویست ورق طبع

کرده و بنوشته ابن شهر آشوب از شعرای اهل بیت عصمت ع بوده است و در مناقب خود بسیاری از اشعار او را که در مدایح یا مرثی آن خانواده عظیمه گفته نقل مینماید چنانچه در مدح حضرت امیر المؤمنین ع گوید:

الیس من حل منه فی اخوته	محل هرون من موسی بن عمران
ردت له الشمس فی افلاکها ففضی	صلوته غیر ماساه و لاوان
و شافع الملك الراجی شفاعته	اذ جائه ملک فی خلق ثعبان
اخی حبیب حبیب الله لا کذب	و ابناه للمصطفی المستخلص ابنان
صلی الی القبلتین المقتدی بهما	و الناس عن ذاک فی صم و عمیان
ما مثل زوجته اخری یقاس بها	و لا یقاس الی سبطیه سبطان
فمضمر الحب فی نور یخص به	و مضمر البغض مخصوص بنیران
هذا غدا مالک فی النار یملکه	و ذاک رضوان یلقاه برضوان
قال النبی له اشقی البریه یا	علی ان ذکر الاشقی شقیان
هذا عصی صالحا فی عقر ناقته	و ذاک فیک سیلقانی بعصیانی
لیخضبن هذه من ذا ابا حسن	فی حین یخضبها من احمر قانی

نیز در مرثیه حضرت سید الشهداء ارواح العالمین له الفدا گوید:

ذکر یوم الحسین بالطف اودی	بصماخی فلم یدع لی صماخا- النخ
---------------------------	-------------------------------

مخفی نماند که صنوبری از شعرای دربار سیف الدوله علی بن عبد الله برادر ناصر الدوله آتی الترجمة بوده و در مدح وی گوید:

ما خلت قبلک ان کل فضیلة	للناس یرتجمعون فی انسان
فمتی یرتقیم لسان شعری مدح من	ما زال ممدوحا بكل لسان

وفات صنوبری در سال سیصد و سی و چهارم هجرت واقع گردید.

(ص ۳۸۹ ج ۲ نی و ۳۵۶ ج ۱۰ و ۶۵ ج ۱۱ عن)

صنهاجی

احمد بن ادريس و محمد بن محمد بن داود که اولی بعنوان قرافی و دویمی نیز در باب کنی بعنوان ابن آجروم خواهند آمد و نسبت آن بقبیله صنهاجه نامی است از بلاد مغرب.

صنيع الدولة محمد حسن خان

- بعنوان لقب آخریش اعتماد السلطنة نگارش یافته است.

ص: ۴۷۳

صوابی

لقب رجالی مسعود بن احمد و موکول بدان علم شریف است.

صوتی میر سید علی

- از شعرای یزد، در لحن موسیقی ماهر، برویّه بارید معروف شعر میساخته و مینواخته و مشمول مراسم شاه عباس ثانی صفوی بوده است. اخیراً بدربار شاه سلیمان رفت و در اثر طبع شعر و صنعت موسیقی بملازمت سلاطین وقت گذرانید و از او است:

وز دیده تر پیاله‌ام ساخته‌اند

از لخت جگر نواله‌ام ساخته‌اند

چون نی ز برای ناله‌ام ساخته‌اند

منم ز فغان نمیتوان کاندر عشق

در سال یکهزار و هشتادم هجرت درگذشت. (اطلاعات متفرقه)

ص ۶۸

^{۶۸} (۱) - صور- بر وزن (هنر) نام کوهی است و بر وزن (قول) قلعه‌ایست عجیب و مستحکم بر سر کوهی نزدیکی ماردین و بر وزن (مدت) دیهی است در ساحل نهر خابور در حدود چهار فرسخی قدس خلیل و بر وزن (تبت) نام موضعی است که بطن مراد الاطلاع از توابع مدینه است و بر وزن (نور) شهری است بزرگ و

صوری حسین بن طاهر

- مصطلح رجال و موکول بدان علم شریف است.

صوری عبدالمحسن بن محمد بن احمد بن غالب بن غلبون

- مکئی بابو محمد، از مشاهیر فضلا و ادبای شعرای عرب میباشد که از مفاخر شام، اشعارش آبدار و بدیع اللفظ و فصیح و ملیح و پر معنی است، دیوان شعر او نیز دارای محسنات بسیار و از طرائف اشعار او قصیده‌ایست که در حق علی بن حسین پدر وزیر مغربی گفته و نیز از او است:

قد مسها عطش فلیسق من غرسا

عندی حدائق شکر غرس جودکم

فان یعود اخضرار العودان یبسا

تدارکوها و فی اغصانها رمق

نیز در سر قبر یکی از دوستانش گفته است:

(۱) - صور - بر وزن (هنر) نام کوهی است و بر وزن (قول) قلعه‌ایست عجیب و مستحکم بر سر کوهی نزدیکی ماردین و بر وزن (مدت) دیهی است در ساحل نهر خابور در حدود چهار فرسخی قدس خلیل و بر وزن (تبت) نام موضعی است که بظن مراد الاطلاع از توابع مدینه است و بر وزن (نور) شهری است بزرگ و مستحکم و مشهور در ساحل بحر شام در شش فرسخی عکة و دریا بسه ربع آن محیط و بعضی از منسوبین صور را (صوری) که ظاهرا همین صور آخری است تذکر میدهد.

ص: ۴۷۴

رک کیف اهتدیت قصد الطریق

عجبا لی و قد مرت علی قب

صدقوا ما لمیت من صدیق

اترانی نسیت عهدک یوما

روز یکشنبه نهم شوال چهارصد و نوزدهم هجرت در هشتاد سالگی یا بیشتر درگذشت.

(ص ۳۱۱۰ و ۳۹۷۰ ج ۴ س و ۳۳۴ ج ۱ کا)

مستحکم و مشهور در ساحل بحر شام در شش فرسخی عکة و دریا بسه ربع آن محیط و بعضی از منسوبین صور را (صوری) که ظاهرا همین صور آخری است تذکر میدهد.

- صوری، محدث عامی، مکنی بابو عبد الله، در سال چهارصد و هیجدهم هجرت ببغداد رفته و اقامت گزید، از جمعی از مشایخ استماع حدیث نموده و بکتابت حدیث پرداخت و حریص‌ترین مردم بدین خدمت دینی بوده و بیشتر از همه کتابت حدیث مینمود، بسیار صحیح النقل و معرفت او در حدیث بیشتر از دیگران بود، با خطیب بغدادی ملاقات کرده و از همدیگر روایت میکنند. خطیب گوید در میان واردین بغداد در فهم علم حدیث بالاتر از او کسی را ندیده‌ام. صوری تمامی سال را روزه میگرفت و بجز عید فطر و عید اضحی و ایام تشریق افطار نمی‌نمود. روز سه‌شنبه بیست و نهم جمادی الاخره سال چهارصد و چهل و یک هجرت در حدود شصت سالگی در بغداد درگذشت.

(ص ۳۹۰ ج ۲ نی و ۱۰۳ ج ۳ تاریخ بغداد)

صوفی ۶۹

صوفی جابر بن حیان

- یعنی عنوان مشهوری او است و بعنوان کیمیای خواهد آمد.

(۱) - صوفی - بضم اول منسوب است بصوف (بمعنی پشم) و بهمین جهت گاهی پشم‌فروش را نیز برخلاف معمول صوفی گویند مثل خمی رفتن شراب‌فروش و مانند آن و الا مقتضای قیاس پشم‌فروش را صواف گفتن است (بر وزن عطار و بقال و نظائر آنها) و صوفیه گفتن فرقه معروفه نیز بجهت پشمینه‌پوشی غالبی ایشان است و وجوه دیگری نیز گفته‌اند که بسط آنها خارج از وضع کتاب میباشد و لفظ صوفی در اصطلاح رجالی، لقب احمد بن یحیی، حسین بن علی، حسین بن عنبسه، و محمد بن هرون که صدوق بیک واسطه از وی روایت میکند و شرح حالشان موكول بدان علم بوده و در اینجا بعضی از طبقات دیگر را که بهمین عنوان صوفی مذکور هستند تذکر میدهد.

ص: ۴۷۵

صوفی سید حیدر بن علی بن حیدر

۶۹ (۱) - صوفی - بضم اول منسوب است بصوف (بمعنی پشم) و بهمین جهت گاهی پشم‌فروش را نیز برخلاف معمول صوفی گویند مثل خمی رفتن شراب‌فروش و مانند آن و الا مقتضای قیاس پشم‌فروش را صواف گفتن است (بر وزن عطار و بقال و نظائر آنها) و صوفیه گفتن فرقه معروفه نیز بجهت پشمینه‌پوشی غالبی ایشان است و وجوه دیگری نیز گفته‌اند که بسط آنها خارج از وضع کتاب میباشد و لفظ صوفی در اصطلاح رجالی، لقب احمد بن یحیی، حسین بن علی، حسین بن عنبسه، و محمد بن هرون که صدوق بیک واسطه از وی روایت میکند و شرح حالشان موكول بدان علم بوده و در اینجا بعضی از طبقات دیگر را که بهمین عنوان صوفی مذکور هستند تذکر میدهد.

- علوی حسینی عبیدلی، حکیم متآله مفسر عارف آملی مشهور به صوفی از اکابر علمای امامیه و حکما و عرفای اثنی عشریه قرن هشتم هجرت میباشد و از تألیفات جلیله او است:

۱- الارکان فی فروع شرایع اهل الایمان بلسان ارباب الشریعة و اهل العرفان که در آن، ارکان پنج‌گانه صوم و صلوة و زکوة و حج و جهاد را با هر سه اصول شریعت و طریقت و حقیقت نگارش داده است ۲- اصطلاحات الصوفیة ۳- الامامة ۴- التأویلات و آن چهارمین تفسیر سید حیدر و منتخب سه فقره تفسیر دیگر است که پیش از این تألیف داده و در اولش گوید نسبت آن، سه فقره تفسیر دیگرش نسبت قرآن مجید بدیگر کتب آسمانی است (یعنی در نسخ آنها) یا در زبده و خالص و چکیده بودن آنها) ۵- التنزیه ۶- جامع الاسرار و منبع الانوار یا جامع الانوار یا جامع الحقائق که در علم توحید و اسرار و حقائق و انوار آن و اسرار انبیا و اولیا بوده و سه اصل مشتمل و هراصلی بچهار قاعده محتوی و منظور اصلی جمع مابین متعارضات اقوال صوفیه و تطبیق آنها با موازین مطاعه شرعیّه است. موافق نقل معتمد، شیخ بهائی با خط خود در پشت یک نسخه همین کتاب جامع الاسرار نوشته است که سید حیدر تفسیری هم با لسان صوفیه نوشته که دلالت بجلالت و علو شأن و ارتقاع مقام وی دارد ۷ و ۸- جامع الانوار و جامع الحقائق که همان جامع الاسرار مذکورند ۹- رساله العلوم العالیة که در سال هفتصد و هشتاد و هفت تألیف شده است ۱۰- المحيط الاعظم ۱۱- منتخب التأویل.

وفات سید حیدر بعد از سال هفتصد و هشتاد و هفت هجرت بوده و سال آن بدست نیامد و بهرحال او غیر از سید حیدر بن علی بن حیدر است که در سال هفتصد و پنجاه و نهم از فخر المحققین اجازه داشته و نیز غیر از سید حیدر بن علی است که در سال هفتصد و سی و پنجم کتاب الکشکول فی ما جرى علی آل الرسول ع را تألیف داده است بلی هر سه معاصر هستند.

(مواضع متفرقه از ذریعة)

صوفی میر عبد الباقی

- بعنوان دانشمند نگارش یافته است.

ص: ۴۷۶

صوفی سید علی بن شهاب الدین محمد

- یا شهاب الدین بن محمد حسینی همدانی معروف به صوفی ملقب به سیاه‌پوش از افاضل عرفای اواخر قرن هشتم هجرت میباشد و از تألیفات او است:

۱- اخلاق محترم یا محرم ۲- الاسرار القلیبیه ۳- اسرار النقطة یا الرسالة القدسیة فی اسرار النقطة الحسیة که در تهران چاپ و در اثبات توحید با اصول عرفانی است ۴- سر النقطة ۵- المقلة فی بیان النقطة و وفاتش در سال هفتصد و هشتاد و شش هجرت واقع گردید.

(مواضع متفرقه از کف و ذریعة)

صوفی محمد بن هرون

- چنانچه در فوق اشاره شد مصطلح علم رجال است.

صولی^{۷۰}

صولی ابراهیم بن عباس بن محمد

- بن صول تکین، مکنّی به ابو اسحق یا ابو بکر، از اکابر شعرای نامی عرب، شاعر ماهر فصیح بلیغ کاتب منشی، از اشراف کتاب و اهل انشا، مکاتبات و منشآتش بی بدل و ضرب المثل و مدوّن شده، اشعارش آبدار و فصیح اللفظ و دقیق المعنی میباشد. صولی علم و ادب را از اکابر وقت اخذ کرد، از خردسالی بشعر گفتن آغاز نمود و بدیگران تقدّم یافت. بعد از انشای شعر بانتخاب نیک و بد آنها پرداخته و نخست اشعار رزل را انداخت، سپس اشعار

(۱) - صولی - در تنقیح المقال ضمن شرح حال ابراهیم بن عباس گوید: صولی، بفتح اول، منسوب بدیه صول نامی است از صعيد مصر ادنی در سمت شرقی نیل که محمد بن جعفر فقیه مالکی صولی نیز از آنجا است. بضم اول منسوب بشخص صول نامی است از اترک که او و برادرش فیروز حکمران جرجان بوده و هر دو کیش مجوس و آتش پرستی را قبول کردند و اخیرا صول بدست یزید بن مهلب اسلام را قبول نمود. در مراد گوید: صول بضم اول شهری است در باب الابواب از بلاد خزر، لکن صولی مشهور منسوب بدانجا نبوده بلکه بمرد صول نامی از اهل تبرستان نسبت دارد. بروجردی گوید: صولی بفتح اول منسوب بدیهی است در صعيد مصر و بضم آن منسوب بمردی و موضعی است. بهرحال لفظ صولی در اصطلاح رجالی عبارت است از ابراهیم بن عباس، احمد بن محمد بن جعفر، محمد بن یحیی و شرح حال ایشان موکول بدان علم است و شاید ابراهیم مذکور همان ابراهیم مذکور در ذیل باشد.

ص: ۴۷۷

^{۷۰}(۱) - صولی - در تنقیح المقال ضمن شرح حال ابراهیم بن عباس گوید: صولی، بفتح اول، منسوب بدیه صول نامی است از صعيد مصر ادنی در سمت شرقی نیل که محمد بن جعفر فقیه مالکی صولی نیز از آنجا است. بضم اول منسوب بشخص صول نامی است از اترک که او و برادرش فیروز حکمران جرجان بوده و هر دو کیش مجوس و آتش پرستی را قبول کردند و اخیرا صول بدست یزید بن مهلب اسلام را قبول نمود. در مراد گوید: صول بضم اول شهری است در باب الابواب از بلاد خزر، لکن صولی مشهور منسوب بدانجا نبوده بلکه بمرد صول نامی از اهل تبرستان نسبت دارد. بروجردی گوید: صولی بفتح اول منسوب بدیهی است در صعيد مصر و بضم آن منسوب بمردی و موضعی است. بهرحال لفظ صولی در اصطلاح رجالی عبارت است از ابراهیم بن عباس، احمد بن محمد بن جعفر، محمد بن یحیی و شرح حال ایشان موکول بدان علم است و شاید ابراهیم مذکور همان ابراهیم مذکور در ذیل باشد.

متوسط سپس اشعاری را که مدلول یا لفظ آنها زنده و محل توجه و خرده‌گیری مردم می‌باشد طرد کرد و بسیار کمی از آنها را بخود نسبت میداد و ای بسا از ابیات یک قصیده تنها یک یا دو بیت را بخودش منتسب داشته است، اینک دیوانش بسیار مختصر و تمامی اشعار آن نخبه و دلچسب و محل رغبت عموم می‌باشد. باری ابراهیم صولی عموی پدر محمد بن یحیی صولی شطرنجی ذیل و خواهرزاده عباس ابن احنف شاعر مشهور و در بدایت حال با شعر اکتساب کرده و بمنظور انعام و صله مدایحی درباره ملوک و امرا گفتی و از اشعار او است:

سقیاء و رعیا لایام لنا سلفت	بکیت منها فرصت الیوم ابکیها
کذاک ایامنا لا شک نندیها	إذا تقضت و نحن الیوم نشکوها
اولی البریة طرا ان تواسیه	عند السرور، اللذی و اساک فی الحزن
ان الکرام اذا ما اسهلوا ذکروا	من کان یألفهم فی المنزل الخشن
و نبئت لیلی ارسلت بشفاعة	الی فهلا نفس لیلی شفیعها
ءاکرم من لیلی علی فتبتغی	به الجاه ام کنت امر ألا اطیعها

نیز از او است و گویند هرکسی که مبتلا بحادثه‌ای شود و آن را مکرر کند از آن حادثه نجات یابد:

و لرب نازلة یضیق بها الفتی	ذرعا و عند الله منها المخرج
کملت فلما استحکمت حلقاتها	فرجت و کان یظنها لا تفرج

از کلمات ابراهیم است که مثل اصحاب سلطان مثل کسانی است که بکوهی بالا روند پس پرت شده و بیائین آیند که هرکدام بلندتر رفته نزدیکتر بتلف می‌باشد. ابراهیم از حضرت رضاع روایت کرده و با دعبل خزاعی معاصر بود و بفرموده عیون اخبار الرضاع مدایح بسیاری در حق حضرت رضاع گفته است. پس از آنکه بولایت عهد آن حضرت بیعت شد هردو، شرفیاب حضور مبارک شدند، دعبل، قصیده تائیه مشهوره خود را (مدارس آیات خلت من تلاوة) فروخواند، ابراهیم نیز قصیده دالیه خود را که مطلع آن:

(ازال عن القلب بعد التجلد	مصارع اولاد النبی محمد)
---------------------------	-------------------------

است انشا کرد و بموهبت بیست هزار درهم مسکوک باسم سامی آن سلطان الکونین نایل آمدند. دعبل ده هزار درهم قسمتی خود را در قم هردرهمی بده درهم فروخت و حصّه

ابراهیم، تا حین وفات در نزد خودش بود و فقط مقداری از آنرا تحفه و هدیه کرده و باهل و عیال و قوم و خویش خود بذل نمود و بمهریه زنان خود داد و بقیه همچنان میبود تا در لوازم تجهیز و تکفینش صرف نمودند. در عیون اخبار الرضا نیز گوید که ابراهیم مدایح بسیاری در حق آنحضرت گفته است. وفات ابراهیم در نیمه شعبان سال دویست و چهل و دویم یا سیم هجرت، در سامره واقع شد، تشییع او از کلمات مذکوره ظاهر و روشن و مصوّح ابن شهرآشوب و جمعی دیگر نیز بوده و در اعیان الشیعة مبسوطا نگارش داده است.

(ص ۹ ج ۱ کا و ۱۶۴ ج ۱ جم و ۳۹۲ ج ۲ نی و ۲۷۷ ج ۵ عن و ۱۱۷ ج ۶ تاریخ بغداد و غیره)

صولی عمرو بن مسعدة

- بن سعید بن صول بن صول، کاتب منشی، مکّنی بابو الفضل، عموزاده ابراهیم صولی شاعر مذکور فوق و یکی از وزرای مأمون عباسی و بهمین جهت گاهی به صولی کاتب و صولی وزیر نیز موصوف میباشند. کاتبی بوده بلیغ و مختصرنویس که مقاصد عالی و معانی بدیعه را با عبارات بسیار مختصر در قید تحریر میآورد. روزی غلامان جعفر بن یحیی برمکی، نامه‌ای دایر بدرخواست اضافه کردن حقوق مرسومی ایشان بدو دادند او نیز آن نامه را بعمر و داده و امر بنوشتن جوابش نمود پس عمرو بنوشت: قلیل دائم خیر من کثیر منقطع پس جعفر دست بر پشت عمرو زده و بسیارش تحسین نمود. عمرو در سال دویست و هفدهم یا پانزدهم هجرت درگذشت.

(ص ۴۲۵ ج ۱ کا و ۳۹۳ ج ۲ نی و ۲۰۳ ج ۱۲ تاریخ بغداد)

صولی محمد بن یحیی بن عبد الله

- بن عباس بن محمد بن صول تکین، مکّنی به ابو بکر، نوه برادر ابراهیم صولی مذکور فوق، از مشاهیر فضلا و ادبا و ظرفا و کتّاب و ارباب انشاء میباشند که بفنون ادب بصیر، بآداب ملوک و اخبار و سیر پیشینیان خبیر، بجمع کتب و تألیف و تصنیف رغبتی بی‌نهایت داشت و اخبار و سیر و اشعار وزرا و شعرا و اکابر سلف را جمع و تدوین نموده است. در بدایت حال، معلّم راضی بالله عباسی بوده و اخیرا ندیم او و مکتفی و مقتدر عباسی گردید. صولی کثیر المحفوظات و اغلب فنون او از قبیل اخبار و سیر بود. کتابخانه بزرگی داشته که جلد‌های کتابها، مختلف الالوان و هریک ردیف از آنها برنگی دیگر بوده و میگفت که

اینها همه مسموعات من است و هرکتابی که لازمش میشد غلامش حاضر میکرد. ابو سعید عقیلی درباره او گوید:

اعلم الناس خزانه

انما الصولی شیخ

ان سألناه بعلم

نبتغى عنه الأباه

قال يا غلمان هاتوا

رزمة العلم فلانه

صولی کثیر الروایة بوده و از ثعلب و میرد و ابو العینا و ابو داود سجستانی و دیگر اکابر وقت روایت نموده و دارقطنی و مرزبانی، جامع دیوان یزید بن معاویه هم از وی روایت مینمایند. صولی علاوه بر کمالات دیگر، در شطرنج‌بازی نیز استادترین اهل زمان خود و در آن فن بی‌بدل و از کثرت مهارتش ضرب‌المثل و بهمین جهت به صولی شطرنجی معروف بوده چنانچه عمّ عالی او ابراهیم مذکور فوق به صولی شاعر شهرت داشته است بلکه بزعم واهی بعضی واضع شطرنج نیز محمد صولی بوده و لکن این نظر واضح الفساد و حاکی از قلت اطلاع است و چنانچه در محل خود مبرهن میباشد واضع آن صیصیه یا صصه بن داهر حکیم هندی است. از تألیفات محمد صولی است:

۱- اخبار ابن هرمة ۲- اخبار ابی تمام ۳- اخبار ابی عمرو بن العلاء ۴- اخبار اسحق بن ابراهیم ۵- اخبار السید الحمیری ۶ تا ۱۱- اخبار الشعراء و اخبار القرامطة و اخبار الوزراء و ادب الکاتب و شرح دیوان ابی تمام و کتاب العبادلة و غیر اینها. صولی در مدح و غزل و غیره اشعار بسیاری گفته و از او است:

حبیب من اجله من کان یشبهه

و کل شیئی من المعشوق معشوق

حتى حکیت بجسمی ما بمقلته

کان سقمی من جفنیه مسروق

صولی گوید شخصی این دو بیت مرا بخودش نسبت داده بود، بعد از اعتراض باز اصرار داشت پس گفتم می‌ترسم که در موقع امتحان از گفتن مثل آنها باز مانی، گفت که پس تو مثل آنها را بگو من بالبداهة در حضور او گفتم:

اذا شکوت هواه قال ما صدقا

و شاهد الدمع فی خدی قد نطقا

و نار قلبی فی الاحشاء ملهبة

لو لا تشاغلها بالجسم لاحترقا

یا راقد العین لا تدری بما لقییت

عین تکابد فیہ الدمع و الارقا

یکاد شخصی یخفی من ضنی جسدی

کان سقمی من عینیک قد سرقا

پس آن شخص قسم خورد که دیگر آن دو شعر اولی را بر خود نیندد. صولی بجهت نقل خبری در حق حضرت امیر المؤمنین ع مورد تعقیب عموم واقع شد و عامّه و خاصّه درصدد قتل وی برآمدند، او نیز پنهانی از بغداد بیصره رفت و در آنجا متواری و مستتر بود تا در سال سیصد و سی و پنجم یا ششم هجرت مستترا جان بمالک سپرد.

(ص ۷۰۸ ت و ۳۹۱ ج ۲ نی و ۱۹۰ هب و ۱۰۹ ج ۱۹ جم و ۸۶ ج ۲ کا و ۱۷۴ ج ۲ ع و ۲۱۵ ف و ۲۹۷۳ ج ۴ س)

صهبا آقا تقی یا محمد تقی ابن ملا ید الله

- از شعرای غزل‌گوی شیراز میباشد که دیوانی سه هزار بیتی داشته و از اشعار او است:

صهبا خم باده می‌فروشی بوده است

پیمانه، حریف باده‌نوشی بوده است

آنها که بمیخانه سبو مینامند

مستی است که هر لحظه بدوشی بوده است

یک نسخه از دیوان او که شماره ابیاتش در حدود یک هزار و چهارصد بیت میباشد بشماره ۴۰۱ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران موجود و اولش این است:

نه تنها روشن است از پرتو روی تو محفلها

کزین شمع است روشن بزم جانها محفل دلها

وفات صهبا در سال هزار و صد و نود و یک هجرت در شیراز واقع گردید.

(ص ۳۳۰ ج ۲ مع و ۶۲۷ ج ۲ فهرست کتابخانه)

صهبا میرزا محمد رضا

- اصفهانی قومشهی، بعنوان قومشهی خواهد آمد.

صهبا میرزا مصطفی

- پسر حاجی میرزا حسن آشتیانی سالف الترجمة مشهور به افتخار و متخلص به صهبا از افاضل عصر خود بود، در سال هزار و سیصد و بیست و هفتم هجرت در مشهد مقدس حضرت عبد العظیم بطریق حیلہ مقتول شد، افتخارنامه حیدری که دیوانی است فارسی در مدح حضرت رسالت ص و در تهران چاپ شده و از آثار او است. (ص ۲۵۶ ج ۲ ذریعة)

در اصطلاح رجالی لقب جابر بن ابجر، زکریّا بن عبد اللّٰه، سلیمان بن حسین، محمد بن سعید، محمد بن عبد الجبار و بعضی دیگر بوده و موکول بدان علم هستند.